آینده‌نگر
شماره ۷۳
ISSN:2322-3316
ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۷۳ | تیر ۹۷

خطر ترامپ

آیا سناریویی برای اقتصاد ایران
در روزهای خروج امریکا از برجام طراحی شده است؟

پرونده ویژه: شرکت‌های اروپایی می‌مانند یا می‌روند؟

بزرگترین تولید کننده پالت تراک در خاورمیانه

TMS®

تسهیل ماشین صنعت

Complete Warehouse Solutions

استکر نیمه برقی

ظرفیت: ۱ الی ۱/۵ تن

بالابری: تا ۳/۳ متر

استکر تمام برقی

ظرفیت: ۱ تا ۲ تن

بالابری: تا ۵/۸ متر

پالت تراک دستی

ظرفیت: ۵۰۰ تا ۵۰۰۰ کیلوگرم

پالت تراک برقی

ظرفیت: ۱/۵ الی ۳/۵ تن

میز هیدرولیکی

ظرفیت: ۱۵۰ تا ۱۵۰۰ کیلوگرم

بشکه گیر

دفتر مرکزی: تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان سرافراز، کوچه یکم، پلاک ۱۲، طبقه اول

کارخانه مونتاژ: شهرک صنعتی شمس آباد، بلوار سروستان، بلوار مهستان، انتهای گلسرخ دهم

کارخانه ماشین سازی: شهرک صنعتی شمس آباد، بلوار استقلال، نبش میخک هشتم

کارخانه ریخته گری: شهرک صنعتی پایتخت، خیابان نخل، خیابان نرگس ۳-پلاک ۲۴

تلفن: ۴۲۹۸۴-۰۲۱

info@tms.ir www.tms.ir www.tmsforklift.com

@TMSFORKLIFT

آینده‌نگر شماره ۷۳ . تیر ۱۳۹۷

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهراد مهرجو معاون سردبیر: فریده عنایتی
تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی
لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره، یزدان مرادی
مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، ساعد یزدانجو

آتلیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده ویراستاری: بابک آتشین جان
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر

بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله
سناریوهایی برای مقابله با اقدامات ترامپ ۰۵

تحلیل گران
اوپک و روسیه شیل را دست کم نگیرند ۰۹

اعداد ماه
بزرگ‌سالانی بدون حساب بانکی ۱۰

شاخص‌های ماه
بزرگ‌سالانی بدون حساب بانکی ۱۲

ایده‌ها
پذیرش تجارت جهانی ۱۵

آکادمی
نباید الگوی چین را یک به یک انتقال بدهیم ۲۵

روایت
خطر ترامپ ۴۵

گزارشگر
سرگیجه اعداد در جهان مغزها ۶۱

راهبرد
روی پنهان تجارت ۶۷

توسعه
به آخر خط نرسیده‌ایم ۷۳

آینده ما
ردیابی پول گداخته ۸۳

شهر
درمانِ گران ۹۵

ایران‌زمین
توسعه به قیمت جان ۱۰۱

خصوصی‌سازی
یکی از چهار ببر آسیایی ۱۰۵

همسایه‌ها
همسایه کودتاخیز ۱۰۹

تشکل‌ها
سایه تهدید خشکسالی ۱۱۳

کارآفرین
فرهنگ مقدم بر کارآفرینی؟ ۱۱۷

تجربه
بازی سرمایه‌داری ۱۳۳

آینده‌پژوهی
رهبران غربی از خجالت امریکا درمی‌آیند ۱۳۹

اکونومیست
نبرد روسی ــ امریکایی ۱۶۱

ژورنال
فسیلی‌های ارزشمند ۱۷۳

کتاب ضمیمه
تلاش تا دم مرگ ۱۷۹

کتابخانه
چرا باید فرهیخته باشیم؟ ۱۹۲

برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید

توصیه‌های اقتصادی رهبر انقلاب به فعالان اقتصادی

جنسی که در داخل تولید می‌شود، وارد نکنید

روز قدس امسال، در میان ملّت‌های دیگر هم رونق و شکوفایی بیشتری داشت، گسترده‌تر بود؛ خبرهایی که از کشورهای مختلف به ما می‌رسید نشان می‌داد که ملّت‌ها، در کشورهای گوناگون روز قدس را گرامی می‌دارند. این به معنای این است که علی‌رغم تبلیغات دشمنان، نزدیکیِ میان ملّت‌های مسلمان با ملّت بزرگ ایران بیشتر شده است، جهت‌گیری آنها به یکدیگر نزدیک‌تر شده است.

ملّت ایران باید بیدار باشد؛ باید توطئه‌ها را بشناسد. برادران عزیز، خواهران عزیز! در سراسر کشور، امروز توطئه‌ی دشمن عبارت است از فشار اقتصادی به توده‌ی ملّت ایران برای اینکه اینها را خسته کنند، برای اینکه اینها را ناامید کنند؛ این را بدانید که همه باید در این زمینه تلاش کنند؛ هم دولت باید تلاش کند، هم مسئولین باید تلاش کنند؛ دولت، یعنی مجموعه‌ی دستگاه‌های حاکمیّتی. بحمدالله، خوشبختانه یک کانون مرکزی‌ای برای رسیدگی به این امور با حضور روسای سه قوّه و فعّالانِ مسئولانِ قوای سه‌گانه تشکیل شده است که این مسئله - مسئله‌ی مهمّ اقتصاد- را قدم‌به‌قدم دنبال کنند و تصمیم‌های قاطع بگیرند و اجرا کنند؛ این کار باید ان‌شاءالله با جدّیّت دنبال بشود.

امّا مردم هم وظایفی دارند، بایستی این وظایف را انجام بدهند؛ توده‌ی مردم بایستی مسئله‌ی اسراف را مورد توجّه قرار بدهند. ما چند سال قبل از این مسئله‌ی اسراف را مطرح کردیم؛ زیاده‌روی، ولخرجی در اموری که نیاز نیست، این را به نفع کشور، به نفع طبقات مستضعف و فقیر و مظلوم، کنار بگذارند.

ملّت ایران بدانند امروز نقدینگی در کشور خیلی زیاد است؛ آن کسانی که دارای امکانات مالی‌اند، آن کسانی که صاحبان این نقدینگی‌ها هستند، آنها را به سمت تولید هدایت بکنند تا کار راه بیفتد؛ چرخ‌های زندگی مردم با تولید می‌چرخد؛ این کاری است که بر عهده‌ی آحاد مردم است.

آن کسانی که دست در کار تجارت و بازرگانی با بیرون این مرزها دارند، مراقبت کنند، مواظبت کنند، جنسی را که در داخل تولید می‌شود، وارد نکنند؛ جنسی را که از نیازهای مردم فاصله دارد، اجناس غیر لازم را، وارد نکنند. اینها کارهایی است که مردم می‌توانند انجام بدهند؛ به عهده‌ی آنها است، به عهده‌ی همه‌ی آحاد مردم است.

و همه‌ی کارهایی را که در این زمینه می‌تواند به حرکتِ اقتصادیِ مستقلّ کشور کمک کند، احصاء کنند. کسانی که عادت کرده‌اند به سفرهای خارج بروند، این عادت را رها کنند، ترک کنند. رفتن به سفرهای خارجیِ تفریحی، به کشورهای گوناگون -البتّه غیر از سفرهای زیارتی به عتبات یا به حج، این مورد نظر نیست؛ آن این‌قدر خرج و هزینه‌ای هم بر دوش کشور نمی‌گذارد، دارای برکاتی هم هست- سفرهای تفریحی، سفرهای زائد با بهانه‌های گوناگون را کنار بگذارند. نقل شد و شنیده شد که وزارت اقتصاد، برای رونق فضای کسب و کار تصمیم‌هایی را گرفته است، کارهایی را که مانع رونق فضای کسب و کار است حذف کرده است؛ این کار مثبتی است، این کار را بایستی دنبال بکنند. مسئله‌ی مبارزه‌ی با فساد به‌صورت جدّی بایستی دنبال بشود؛ همین‌طور مبارزه‌ی با اسراف. جوانانی که در بخش‌های تولیدی و سازندگی فعّال‌اند -که بحمدالله این در کشور بسیار گسترش پیدا کرده است که جوانانی در کارهای تولیدی فعّال‌اند، دارند کار می‌کنند، تلاش می‌کنند، فراورده‌های مفیدی دارند- اینها بایستی تشویق بشوند.

یک مسئله‌ی مهمّ دیگر هم مسئله‌ی وحدتِ آحاد مردم -وحدت ملّی و وحدت اجتماعی مردم- است. متأسّفانه امروز در فضای عمومی، در فضاهای مجازی، توهین به یکدیگر، اهانت به یکدیگر، تهمت زدن به یکدیگر از سوی جمعی رایج شده است؛ البتّه این جمع، مسلّماً جمع زیادی نیستند لکن کارشان به کشور و به فضای عمومیِ کشور صدمه می‌زند؛ بعضی از اینها گناه کبیره است. بایستی روح وحدت و روح اهتمام [باشد]؛ پرداختن به یکدیگر را بگذارند برای یک وقت دیگر؛ امروز که دشمن در مقابل کشور ایستاده است، همه با هم دست به دست هم بدهند، متّحد باشند، در یک جهت کار کنند برای استقلال و عظمت کشور.

حرف‌های تبلیغاتیِ دشمن را هم -که در واقع جنگ روانی است و برای تضعیف روحیه‌ی مردم است- ما خواهش می‌کنیم بعضی‌ها در این روزنامه‌ها و مطبوعات و رسانه‌ها تکرار نکنند. دشمن یک حرفی می‌زند برای اینکه روحیه‌ی ملّت ایران را تضعیف کند، یک وقت می‌بینیم در داخل هم، یک نفری بلند می‌شود همان حرف را تکرار می‌کند؛ همان دروغ را، همان حرف خلاف را او هم به‌خاطر رضایت دشمن یا به‌خاطر عدم تحلیل درست از مسائل بیان می‌کند؛ اینها را رها کنیم.

ان‌شاءالله آینده‌ی کشور با این روحیه، با این حرکت، با این ملّت، با این معنویّت، با این احساس استقلالی که در این مردم هست، به فضل الهی، به لطف الهی از امروز بارها و بارها بهتر خواهد بود. پروردگارا! به محمّد و آل محمّد، روح مطهّر امام، روح مطهّر شهیدان را با اولیائت محشور کن؛ این عید را برای ملّت ایران مبارک کن.

سناریوهایی برای مقابله با اقدامات ترامپ

اقتصاد ایران باید از ابزارهای اروپا برای نشان دادن پتانسیل‌های کشور به اقتصاد جهانی استفاده کند

مسعود خوانساری
مدیرمسئول ماهنامه آینده‌نگر
و رئیس اتاق تهران

بررسی نتیجه تحولات اخیر در برجام نیازمند درک واقع‌بینانه از منافع سه‌جانبه امریکا، اروپا و ایران است. متاسفانه میزان اثرگذاری اقتصاد امریکا بر اقتصاد جهانی فراتر از اندازه‌ای است که اقتصاد ایران بتواند یک‌تنه با آن مقابله کند. چند وقت قبل تحلیل‌گر موسسه سی‌ان‌ان مانی در تفسیر این موقعیت امریکا را به «گوریلی» تشبیه کرده بود که علاوه بر کنترل منابع خودش، قصد دارد که منابع دیگران را نیز در اختیار داشته باشد. محصول این نگاه وضع یک قاعده خطرناک است که تاکید می‌کند شرکت‌هایی که نقض تحریم‌ها توسط آنها اثبات شود ممکن است با خطر قطع دسترسی به نظام مالی امریکا و نیز تحمل برخی مجازات‌های دیگر روبه‌رو شوند.

طبیعی است که در دنیای اقتصاد، رفتارهایی که از سوی کمپانی‌ها صورت می‌گیرد با نهایت محافظه‌کاری همراه باشد، به همین دلیل هم شرکت‌های اروپایی در بیانیه خود که بعد از تحریم‌های امریکا اتفاق افتاد تاکید کردند تمامی قوانین و مقررات جاری را رعایت خواهند کرد.

امروز چین، روسیه، هند و کره‌جنوبی هم در مورد شیوه ارتباط با ایران دچار تناقضاتی در تصمیم‌گیری هستند. در سوی دیگر اقتصاد ایران پس از برجام روی همکاری آلمان، فرانسه، انگلیس و کلیت قاره اروپا درمورد سرمایه‌گذاری‌های مشترک حساب ویژه‌ای باز کرده‌بود ولی پس از تصمیم ترامپ کمپانی‌هایی مانند فولکس واگن و ایرباس به سرعت طی بیانیه‌هایی اعلام کردند موقعیت آینده را بررسی می‌کنند و خروجی این عمل نیز به قطع همکاری‌هایشان با اقتصاد ایران منجر خواهد شد.

تحریم‌های امریکا متاسفانه فراگیری بالایی دارد به طوری که تاکید می‌کند اشخاص حقیقی و حقوقی که مشغول انجام فعالیت‌هایی بوده‌اند که قبلا به موجب برجام انجام این فعالیت‌ها مجاز بوده‌است، باید اقدامات لازم را به جهت توقف این فعالیت‌ها تا ۶ اوت یا ۴ نوامبر ۲۰۱۸ انجام دهند تا از گزند تحریم‌ها یا اقدامات قانونی به موجب قوانین امریکا مصون بمانند. همچنین این تحریم‌ها اشاره می‌کند که از ۶ آگوست ۲۰۱۸، تحریم‌های مربوط به خرید یا دسترسی به اسکناس‌های بانکی دلار امریکا توسط ایران، تجارت طلا یا فلزات گران‌بها توسط ایران، فروش، عرضه یا انتقال مستقیم یا غیرمستقیم گرافیت و فلزات خام یا نیمه‌تمام مبدأ ایران یا به مقصد این کشور، معاملات قابل توجه مرتبط با خرید یا فروش ریال ایران، خرید، اشتراک یا تسهیل انتشار دیون حاکمیتی ایران و بخشی از خودروسازی ایران مجددا برقرار خواهند شد و در عین حال مجوز عمومی واردات فرش و مواد خوراکی از ایران و مجوز فعالیت‌های مبتنی بر محوزهای مشخصی که در ارتباط با سیاست اعطای مجوز مرتبط با فعالیت‌های مربوط به صادرات یا بازصادرات هواپیماهای مسافربری و قطعات و خدمات مربوطه به ایران صورت گرفته‌اند، نیز برقرار خواهند شد. از آن مهم‌تر اینکه از تاریخ ۴ نوامبر ۲۰۱۸، تحریم‌های ثانویه علیه حوزه‌های کشتی‌رانی، انرژی و مالی ایران مجددا اعمال خواهند شد. هم اینکه به موجب تصمیم امریکا، هم شرکت‌های امریکایی و هم شرکت‌های غیرامریکایی باید به سرعت موارد حساسیت‌برانگیز مربوط به خود در ارتباط با ایران را مورد ارزیابی قرار دهند و میزان امکان قرار گرفتن در معرض تحریم‌های مرتبط با ایران را تعیین کنند.

متاسفانه تحریم‌ها فراگیری بالایی دارد و در این شرایط اینکه امروز ما روی موضوع استفاده از شکاف میان امریکا و اروپا برای گسترش روابط تجاری‌مان با اروپا استفاده کنیم، کمی غیرواقع‌بینانه به نظر می‌رسد. کمااینکه پیش از این هم اروپا در مورد ارتباط با ایران رفتارهای بسیار محتاطانه‌ای داشت و حتی در چند سفر دیپلماتیک هیئت‌های تجاری ایرانی به اروپا هم بارها این انتقاد از طرف بخش‌خصوصی ایران به آنها وارد شد که در مورد رابط با ایران رفتاری مستقل از امریکا و شجاعانه‌تر داشته‌باشند که متاسفانه این اتفاق رخ نداد.

نکته قابل تامل اینکه حتی واگرایی میان سیاست‌های امریکا و اروپا بر سر وضع تحریم‌ها علیه ایران هم چالش‌های جدیدی را برای شرکت‌های طرف قرارداد با ایران ایجاد می‌کند. ساده‌ترین مثال این است که ادامه این واگرایی منجر به سردرگمی پرسنل، نیروهای کارشناسی و مدیریتی کمپانی‌هایی می‌شود که با ایران در ارتباط هستند. وضعیت واقع‌بینانه این است که شرکت‌های اروپایی باید میان توجه به قوانین محلی و نادیده گرفتن تحریم‌های امریکا و یا دقت به قوانین بین‌المللی تحت اختیار امریکا در جهت رعایت آنها، یک راه‌حل را انتخاب کنند. اساس محاسبه شیوه رفتاری در این دوره زمانی از سوی شرکت‌ها برای آنها هزینه‌زاست.

اما اصل ماجرا این است که در این وضعیت ما باید چه کنیم؟ نظام در این شرایط باید با واقع‌بینی اقدام به پیش‌بینی و آینده‌پژوهی سناریوهای پیش رو و همچنین شیوه برخورد با هرکدام از آنها کند. ممکن است که این سناریوها کمی سخت‌گیرانه باشد ولی قطعا باعث می‌شود که اقتصاد ایران مقهور تحولات پیش رو نشود. سناریوی اول می‌تواند بر این محور استوار باشد که تحریم‌ها تا کجا پیش می‌روند و چه نتایجی دارند؟ سناریوی دوم باید پیش‌بینی کند که در صورت تحریم نفتی و ایجاد روند نفت در برابر غذا، کشور باید چه تدبیری داشته باشد؟ سناریوی سوم باید به صورت مشخص به این موضوع بپردازد که آیا امکان جدیدی برای ادامه مذاکرات و گفت‌وگوها وجود دارد یا نه؟

متاسفانه سیاست داخلی و منازعات جناحی به اولویت برای برخی نخبگان، رسانه‌ها و جریان‌های فکری تبدیل شده و این درحالی است که اکنون منافع بلندمدت و مادی کشور در خطری اساسی قرار دارند. جامعه ایران برای عبور از این شرایط خطرناک نیازمند وحدت، اعتدال و آرامش است. اینکه چهره‌های سیاسی صفحات رسانه‌ها را به افشاگری علیه یکدیگر یا گوشزدکردن اشتباهات گذشته پر کنند، هیچ حاصلی به‌غیر از قطع امید مردم از نخبگان ندارد. اقتصاد اولویت قطعی و مطلق امروز ایران است. در حال حاضر گزینه‌های پیش روی اقتصاد ایران به شدت محدود شده و با وجود تمام پتانسیل‌ها، جهان بیرون از امکانات ما اطلاع درستی ندارد. امروز باید تلاش کنیم تا با ابزارهای رسانه‌ای اروپا، امکانات لابی‌گری بین‌المللی، برگزاری همایش‌های جهانی و مشارکت در امور اقتصادی تا سرحد امکان توان اقتصاد ایران را به اروپا بازنمایی کنیم. این فرصتی است که اگر از دست برود، خسارت‌های سنگینی به آینده کشور وارد می‌کند.

چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟

بهراد مهرجو
سردبیر

راه‌ها و بیراه درهم‌آمیخته است و تقریباً هیچ صدای واحدی در اقتصاد ایران به گوش نمی‌رسد که راه را نشان و بیراه را هشدار دهد. به‌تازگی محمد طبیبیان در یکی از یادداشت‌هایش به‌طعنه و کنایه نوشته بود: «می‌گویند آقا نصرالدین حلقه ازدواجش را در اتاق گم‌کرده بود در حیاط به دنبال آن می‌گشت، پرسیدند چرا اینجا می‌گردی گفت اتاق تاریک است اینجا روشن.» وضعیت حاکم براقتصاد ایران نزدیک همین وضعیت است. رشد روزانه یک هزار میلیارد تومانی نقدینگی تمام قواعد حاکم بر اقتصاد ایران را برهم زده ولی نهاد دولت و حتی برخی کارشناسان اقتصادی به جست‌وجوی ردپاهای دیگری در مورد آشفتگی بازارها رفته‌اند. گزارها یکی پس از دیگری مطرح می‌شود و سناریوهای سیاه هم‌پشت هم‌ردیف شده است. اما هنوز کسی پاسخ نداده که ترامپ برای اقتصاد ایران خطرآفرین‌تر است یا نقدینگی؟ از آن مهم‌تر اینکه اساساً چه کسی باید به این سؤال جواب دهد؟

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

اقتصاد ایران روزهای سختی را پشت سر می‌گذارد و در حال ورود به مرحله‌ای تازه است؛ اما آیا برای این شرایط جدید آمادگی لازم را دارد؟ پاسخ به این سوال بسیار پیچیده است و برای تشریح دقیق آن به دو موضوع باید توجه داشت که یکی آمادگی تئوریک و عملیاتی اقتصادی است و دیگری آمادگی ذهنی در جامعه. کارشناسان اجتماعی معتقدند در حال حاضر جامعه ایران شرایط یاس و ناامیدی بی‌سابقه‌ای را پشت سر می‌گذارد و برای خروج از این شرایط مهم‌ترین چیز باز آفرینی امید اجتماعی در جامعه است. به اعتقاد کارشناسان با یک مدیریت اقتصادی صحیح ودقیق امکان بازآفرینی اقتصاد کشور از نظر عملیاتی و تئوری حتی با وجود تحریم‌ها و تشدید تحریم‌ها امکان پذیر خواهد شد ولی نکته مهم در این است که مردم این تغییرات را احساس کنند و بپذیرند و آن جاست که با امید اجتماعی همه گره‌ها باز خواهند شد؛ بنابراین راه توسعه کشور بدون امید طی نخواهد شد.

کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

جهان تکنولوژی با سرعت در حال زیر و زبر کردن اقتصاد جهان است. مجله وایرد در گزارشی ویژه نشان می‌دهد که چطور همین حالا در کشورهای پیشرفته‌تر، در حوزه‌های خرده‌فروشی، حمل‌ونقل، درمان و تسلیحات تحولاتی آغاز شده که کم از انقلاب ندارد. این امواج البته با کمی تاخیر به اقتصاد ما خواهد رسید اما بهتر است برایشان آماده شویم. همچنین در این شماره گزارشی داریم از مصائبی که سران کشورهای دنیا مجبورند برای حفظ جریان جهانی تجارت در دوران زمامداری ترامپ از سر بگذرانند. اصولا امریکا همه دنیا را کلافه کرده؛ چه در امور سیاسی و چه تجاری. یک گزارش هم داریم از استرالیا، کشوری که همیشه فکر می‌کردیم غربی است اما ظاهرا در سال‌های اخیر دارد آسیایی می‌شود.

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه و آکادمی

نگاهی به تاریخ بیندازید؛ تاریخ چندهزار ساله ایران، تاریخ فراز و فرود امید است و ناامیدی. امید بوده است که زایل می‌شده است و دوباره برمی‌آمده است. رصد عوامل برآمدن امید، نشان از آن دارد که بذر امید، اگرچه در بستر این فرهنگ وجود دارد، اما جوانه دادن آن به عوامل متعددی بسته است. سیاست، فرهنگ، جامعه همه دست به دست هم می‌دهند تا تاریخ چیستیِ امید اجتماعی و وضعیت امید اجتماعی را در جامعه ایرانی ترسیم کنند. اما آنچه مهم است اینکه در ایران امروز، خودآگاهی به داشته و نداشته‌های واقعی، به‌دور از توهم و مبالغه، می‌تواند مختصات مناسبی را با رشد امید آشکار کند. این خودآگاهی نسبت به داشته‌ها و محدودیت‌ها و فرصت‌های پیش رو از سویی به اراده روشنفکران اجتماعی و سیاسی بستگی دارد و از سویی دیگر به جامعه و مردم آن. جامعه نباید مدام چشم به دستان دولت بدوزد، او باید خود درهای آگاهی را به روی خود باز کند و قدم در راه بگذارد. مسلماً انسداد، عدم باور خود و امید به تنها سیاست، هم معلول یأس و هم تشدیدکننده آن است. آنچه ایران امروز بدان نیاز دارد، تمرین جامعه مدنی و لایه‌های مختلف توده‌ها، در امر استفاده بهینه از فرصت‌ها و توانمندی‌های خود است. در بخش توسعه سعی شده این وضعیت ترسیم شود که تنها راهکار در بازگشت به خویشتن جامعه است. تحلیل عباس کاظمی، جامعه‌شناس، و حسین واله، استاد فلسفه و ناظر سیاسی را در این پرونده بخوانید. در بخش آکادمی هم چند موضوع اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است: تهیدستان و جایگاه آنها در جنبش اجتماعی؛ سیاست‌گذاری برای فقرزدایی؛ حمله به نوآوری؛ اقتصاد گردشگری و آینده اقتصادی ایران؛ چابهار بعد از خروج امریکا از برجام و چند موضوع دیگر. دو پرونده آکادمی و توسعه را در این شماره از «آینده‌نگر» بخوانید.

محمد عدلی
دبیر بخش آینده‌ما

محمد فاضلی جامعه‌شناس مطرح کشور، هجوم به بازارهای طلا و ارز را به پناه گرفتن دسته‌جمعی در زمان بمباران‌های دوران جنگ تشبیه کرده است. این استاد دانشگاه معتقد است همان‌طور که تلاش برای زنده ماندن با جمع شدن در یک نقطه می‌توانست به قتلگاه همگانی منجر شود، هجوم دسته‌جمعی به بازار طلا و ارز می‌تواند به سقوط ارزش ریال و شکست همگانی در اقتصاد بدل شود. مسئولیت اجتماعی در برابر جامعه شاید آخرین گزاره‌ای باشد که در زمان گداخته شدن پول به ذهن صاحبان سرمایه خطور کند. وقتی ارزش ریال رو به کاهش گام برمی‌دارد به اصطلاح صاحبان نقدینگی، دمای پول افزایش می‌یابد و نباید آن را در دست نگه داشت. در این شرایط برای حفظ یا افزایش ارزش دارایی، ترجیح می‌دهند سرمایه خود را به سکه، ارز، مسکن یا کالاهای دیگری که تصور می‌کنند ارزش آن افول نمی‌کند، تبدیل کنند. این رویه اما نظم بازارهای پولی و مالی را نشانه می‌رود و تلاطم قیمت‌ها را به دنبال می‌آورد. التهاب ایجادشده در بازارهای واسطه‌ای نشان‌دهنده روند جابه‌جایی سرمایه‌های سرگردان در ماه‌های گذشته است. در فصل «آینده ما» سعی شده با استفاده از آمارهای رسمی و شواهد بازارهای پول، سرمایه، ارز، طلا و مسکن، چرخش نقدینگی در کشور مورد واکاوی قرار گیرد.

بمانجان ندیمی
دبیر بخش راهبرد و روایت

امریکا از برجام خارج شد و سرنوشت جدیدی را برای اقتصاد ایران رقم زد. سرنوشتی که این‌بار اروپا را در مقابل امریکا قرار داده است. در این شماره، پرونده‌ای را به این موضوع اختصاص داده‌ایم و نظرات فعالان اقتصادی را در مورد آینده همکاری با اروپا جویا شده‌ایم. پرسیدیم آیا در شرایط جدید اعزام هیئت‌های تجاری به کشورهای غربی هنوز معنادار خواهد بود؟ اغلب به این سوال پاسخ مثبت دادند. چراکه بر این باورند که شرکت‌های کوچک و متوسط اروپایی، با بخش خصوصی ایران همکاری‌های خود را ادامه خواهند داد. از این رو بخش خصوصی ایران نباید منزوی شود و باید در میدان بماند. در پرونده‌ای دیگر نیز معضل قاچاق را بررسی کردیم. مسئله‌ای قدیمی اما مهم و سرنوشت‌ساز. چراکه تولید داخلی که این روزها شعار حمایت از آن از هر کوی و برزن شنیده می‌شود، با ورود کالاهای قاچاق، رو به افول خواهد رفت.

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

اگر از اهالی مد و یا دوستداران عطر هستید این شماره بد نیست اول به سراغ ماجرای شرکت شنل بروید و با خانواده ورتیمر که نام و ثروتشان را در جنگی طولانی‌مدت از کوکو شنل برده‌اند آشنا شوید. در بخش کارآفرین مصاحبه‌ای هم هست که در آن جف بزوس، بنیان‌گذار آمازون به سوالاتی که برادرش از او پرسیده جواب داده است و می‌توانید تصویر بهتری از کودکی و نوجوانی و امروز او به دست آورید. در بخش تجربه مطلبی هست با نام وفاداران؛ توصیه‌هایی در مورد اینکه چطور مشتریان را تبدیل به اهالی یک قبیله کنید، قبیله‌ای که نام برند شما را بر خود دارد. این شماره، بخش تجربه با مصاحبه‌ای با پدر بیل گیتس به پایان می‌رسد، پدری که برای پسرش کار می‌کند.

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

در این شماره گزارش‌هایی در مورد وضعیت سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه و اقتصاد ایران در سال‌های پیش رو تهیه شده است. اثرات اقتصادی خروج امریکا از توافق هسته‌ای و جایگاه تهران در میان شهرهای دنیا از جمله گزارش‌های این شماره است. از طرف دیگر، اقتصاد ایران به دلیل وابستگی به نفت تحت تأثیر تحولات قیمت آن است و به‌همین بهانه گزارشی در مورد قیمت سربه‌سری نفت هم در این شماره ارائه شده است.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

زمانی که ترامپ تهدید می‌کند باید به او چشم گفت یا مقابلش ایستاد؟ این پرسش بیش از اینکه ابعاد سیاسی-نظامی داشته باشد، حاوی باری اقتصادی است. این موضوع تنها یک بعد مسئله است و بعد دیگرش این است که دولت ترامپ چه درکی از عواقب تحریم‌هایش دارد که در بسیاری جاها نشان داده: «هیچ درکی»! مجله اکونومیست در گزارشی به طور مفصل به این قضیه پرداخته‌است. این روزها که بحث تحریم از جمله تحریم دوباره ایران داغ شده‌است، پرداختن به این پرسش که دولت امریکا تا چه زمانی می‌خواهد به این روند ادامه بدهد جای تأمل دارد. واقعیت این است که ادامه این روند می‌تواند به اقتصاد امریکا نیز لطمه‌های بسیار جدی وارد کند. سیاست‌های ترامپ جهان را متعجب کرده و به زودی اقتصاد امریکا هم از این سیاست‌ها متأثر خواهد شد.

ساعد یزدانجو
دبیر بخش کتاب ضمیمه

در بخش کتاب ضمیمه بخشی از دو کتاب آمده است که اولی درباره آموزش کسب‌وکار است و دیگری درباره کسب‌وکار حرفه‌ای و جالب ماجرا اینجا است که این دو کتاب کاملا با هم جفت‌وجور شده‌اند؛ کتاب اول می‌گوید که دانشکده‌های کسب‌وکار این روزها عمدتا دانشجویانی را تحویل بازار کار می‌دهند که به منفعت خود می‌اندیشند و تلاش می‌کنند حرص و طمع را در فارغ‌التحصیلان به بیشترین حد ممکن برسانند. نویسنده کتاب پیشنهاد کرده که اصلا دانشکده‌های کسب‌وکار تعطیل شوند و با بولدوزر آنها را صاف کنند چون نفع نبودشان بهتر از بودنشان است. کتاب دوم، وضعیت قلب صنعت فناوری جهان، دره سیلیکون، را نشان می‌دهد که جوانان و کارآفرینان با هزار امید به آنجا می‌روند اما وضعیت کاری آنجا تقریبا محصول همان چیزی است که دانشکده‌های کسب‌وکار آموزش داده‌اند؛ یعنی کار کن، کار کن، کار کن و بمیر. فرهنگ دره سیلیکون همین است؛ معروف است که آنجا اگر کسی تا به حال میلیاردر نشده، خودش مقصر است چون حتما تلاش کافی نکرده است.

ریحانه یاسینی
دبیر بخش گزارشگر

فرار مغزها، یکی از پدیده‌هایی در ایران است که «اعداد» برای توصیف آن بی‌قدر شده‌اند. در یک طرف، عده‌ای با استفاده از رقم‌های نجومی درباره این مسئله حرف می‌زنند. عباس میلانی، نویسنده کتاب «معمای هویدا» یک‌بار گفته بود که فرار مغزها از ایران ۳۰۰ برابر جنگ ایران و عراق هزینه به کشور تحمیل کرده است. در طرف دیگر، مقامات و نهادهای دولتی قرار دارند که با دستاویز قرار دادن آمارهای کلی مهاجرت و کنار هم چیدن رتبه دانشجوهای ایرانی در دانشگاه‌های خارج از کشور، تلاش می‌کنند اثبات کنند که همه‌چیز در صنعت اغراق قرار گرفته است. اما گزاره‌های میدانی ثابت می‌کند که بهترین دانشگاه‌های کشور، به معبری برای رفتن به بهترین دانشگاه‌های خارج از کشور تبدیل شده‌اند و آمارهای بین‌المللی نیز نشان می‌دهد که سالانه ۱۵۰ هزار نفر از کشور مهاجرت می‌کنند. گزارشگر «آینده‌نگر» در این شماره، به کنکاش در جهان اعداد مغزها پرداخته است.

متین‌دخت والی‌نژاد
دبیر بخش کامنت

خصوصی‌سازی که سال‌هاست دغدغه کشور از جمله بخش‌خصوصی است به‌نظر می‌رسد این روزها کمرنگ شده است. اما همچنان خصوصی‌سازی رکن اصلی پیشرفت یک کشور و بهبود وضعیت اقتصادی است. کرمشالی نیز یکی از کشورهایی است که با حضور شرکت‌های خصوصی توانسته به‌رفاه امروزه خود برسد. در این شماره به تاریخ خصوصی‌سازی کرمشالی پرداخته شده است.

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

صف شرکت‌های خارجی را به یاد دارید؟ در سال ۹۴ کمتر ماهی بود که ایران میزبان یک هیئت خارجی که مشتاق همکاری اقتصادی با طرف‌های ایران بود، نباشد. این روزها اما داستان وارونه شده است. نه خبری از ترافیک هیئت‌های خارجی اقتصادی هست و نه حرفی از قراردادهای جدید بین‌المللی. اکنون تمام اخبار از حفظ قراردادهای بسته‌شده می‌گوید. «آینده‌نگر» در این شماره سراغ شرکت‌های بزرگی رفته که می‌خواستند یا هنوز می‌خواهند در اقتصاد ایران نقشی ایفا کنند. پژو، توتال، رنو و ایرباس و بوئینگ که معرف حضورتان هست. به نظر شما غیر از بوئینگ امریکایی کدام شرکت‌های بزرگ دیگر از اقتصاد ایران خارج می‌شوند؟

یزدان مرادی
دبیر بخش شهر

با خروج امریکا از برجام، قیمت برخی اقلام از جمله دارو با افزایش روبه‌رو شد. مسئولان می‌گویند مردم نباید نگران کمبود دارو یا بالارفتن قیمت آن باشند و به دلیل خودکفایی تقریبی کشور در این زمینه، اتفاق نگران‌کننده‌ای رخ نخواهد داد. بازار اما در یک ماه اخیر روی خوش به قیمت دارو نشان نداده و بررسی‌های «آینده‌نگر»، حاکی از افزایش قیمت‌ها، خصوصا برای داروهای وارداتی است؛ برخی داروها تا مرز ۴۰ درصد هم افزایش قیمت داشته‌اند. در این شماره، گزارشی درباره تاثیر خروج امریکا از برجام و افزایش قیمت دارو داریم. همچنین به تاثیر کارگران افغان بر اقتصاد کشور و اتفاقی که در نبود آنها رخ خواهد داد، پرداخته‌ایم. بررسی بازار هکرها نیز بخش پایانی پرونده شهر این شماره است.

ایران، نامزد میزبانی از دوازدهمین کنگره اتاق‌های بازرگانی جهان – ۲۰۲۱

ایران در فهرست نامزدهای نهایی میزبانی دوازدهمین کنگره اتاق‌های بازرگانی جهان در سال ۲۰۲۱ قرار گرفت که باید برای کسب میزبانی این رویداد مهم با امارات متحده عربی، کنیا و اتیوپی رقابت کند. ماه گذشته جلسه شورای گواهی مبدأ بین‌المللی (International Certificate of Origin Council Meeting) به میزبانی فدراسیون جهانی اتاق‌های بازرگانی بین‌المللی (ICC-WCF) و سازمان توسعه تجارت بین‌الملل چین (CCPIT) با حضور ۲۸ نماینده از ۲۰ کشور از جمله ایران در شهر شیان چین برگزار شد. به گفته حسام‌الدین حلاج، مدیر کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی در امور بین‌الملل اتاق تهران، که به نمایندگی از اتاق بازرگانی تهران در این نشست شرکت کرده بود، سخنرانان بر اهمیت گواهی مبدأ و لزوم حفظ آن در مبادلات تجاری تأکید کردند. برابر مذاکراتی که میان نماینده اعزامی اتاق تهران با نمایندگان CCPIT صورت گرفت، مقرر شد اتاق تهران از تجارب چین در تبادل گواهی مبدأ الکترونیکی استفاده و موضوع صدور الکترونیکی گواهی‌های مبدأ ترجیحی به مقصد چین و نیز دریافت گواهی‌های مبدأ الکترونیکی به مقصد ایران را با گمرک ایران پیگیری کند تا در آینده نزدیک اجرایی شود.

مطالبه از دولت برای ایجاد بازار ثانویه ارز

چهل و پنجمین نشست شورای گفت‌وگوی استان تهران با حضور محمدحسین مقیمی، رئیس شورا و استاندار تهران، و مسعود خوانساری، دبیر شورا و رئیس اتاق تهران، برگزار شد. اعضای شورای گفت‌وگوی استان تهران در نشست اردیبهشت‌ماه خود، عملکرد قانون بهبود مستمر فضای کسب‌وکار را مورد بررسی قرار دادند و همچنین به مشکلات بخشودگی جرایم مربوط به حق بیمه و مطالبات قطعی‌شده کارفرمایان پرداختند. در این جلسه مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران و دبیر شورای گفت‌وگوی استان تهران گفت: «دولت بنابر شرایطی که بر بازار ارز حاکم شد، شاید ناگزیر بود تصمیماتی در این حوزه اتخاذ کند؛ تصمیماتی نظیر اعلام یک نرخ برای ارز و ممنوعیت خرید و فروش آزادانه ارز. در دو، سه هفته اخیر، بیش از ده‌ها جلسه با حضور رئیس‌جمهوری و معاون اول رئیس‌جمهوری برگزار شده است و ما در این جلسات اعلام کردیم که می‌پذیریم دولت ناچار به اتخاذ چنین تصمیماتی بوده، اما این تصمیمات نتیجه پنج سال تاخیر در سیاست‌گذاری درست ارزی است.»

۱۳۹۷/۰۳/۰۷ – همکاری اتاق تهران و سازمان تأمین اجتماعی در حوزه اطلاع‌رسانی

براساس مطالبه و مصوبه شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران، سازمان تأمین اجتماعی بخش‌نامه‌های خود را از طریق اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران نیز اطلاع‌رسانی می‌کند. محمدحسین زدا، معاون بیمه‌ای سازمان تأمین اجتماعی با ارسال نامه‌ای به مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران و دبیر شورای گفت‌وگوی استان تهران عنوان کرده است که در راستای این مصوبه، بخش‌نامه‌های صادره برای اطلاع‌رسانی بهتر به اتاق تهران نیز ارسال خواهد شد.

۱۳۹۷/۰۳/۰۹ – چهار پیشنهاد ارزی اتاق تهران به رئیس‌جمهور

مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران طی نامه‌ای به رئیس‌جمهور، که رونوشتی از آن برای معاون اول نیز ارسال شده است، به چهار مطالبه ارزی بخش خصوصی از دولت اشاره کرد. همچنین معاون اول رئیس‌جمهور در پاسخ به درخواست اتاق تهران مبنی بر «درخواست نظرخواهی از بخش خصوصی در تدوین فهرست تعیین گروه‌های صادراتی مشمول واگذاری ارز حاصل از صادرات در سامانه نیما» طی نامه‌ای جداگانه از وزارت صنعت خواسته‌است: «در تهیه یا اصلاح لیست با اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران مشورت شود.»

۱۳۹۷/۰۳/۲۰ – معرفی شعب دادگاه رسیدگی به دعاوی بخش خصوصی

در پی مصوبه شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران در مورد پیگیری اجرای قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار، رئیس‌کل دادگستری استان تهران طی نامه‌ای به رئیس اتاق تهران، شعب رسیدگی به اختلافات بین بخش خصوصی و دستگاه‌های اجرایی را معرفی کرد. در این نامه آمده است: «در حال حاضر در دادگستری کل استان تهران، شعبه ۲۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران در مجتمع قضایی شهید بهشتی جهت رسیدگی به اختلافات بین بخش خصوصی و دستگاه‌های اجرایی و شعبه ۱۰۴۵ دادگاه کیفری ۲ تهران مستقر در مجتمع قضایی شهید قدوسی جهت رسیدگی به جرایم مرتبط با فعالیت‌های تجاری و همچنین مجتمع شماره ۲۷ شورای حل اختلاف استان تهران (ویژه اصناف، بازاریان و بازرگانان) با ۲۸ شعبه فعال مشغول رسیدگی به اختلافات مرتبط با فعالیت‌های تجاری بین بخش خصوصی و دستگاه‌های اجرایی هستند.»

تراز تجاری مثبت شد

دوپینگ ارزی صادرات

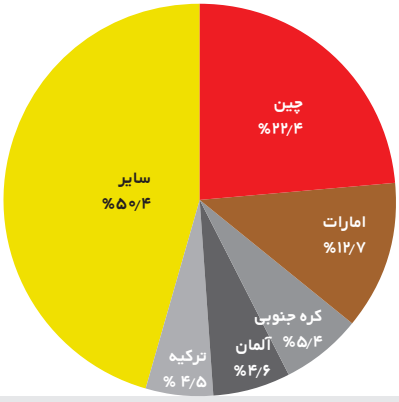

عمده‌ترین کشورهای صادرکننده کالا به ایران در فروردین ۹۷ – درصد

در دو ماه ابتدایی امسال تراز تجاری مثبت شد و بار دیگر صادرات از واردات پیشی گرفت. تحولات ارزی کشور از ماه‌های پایانی سال قبل آغاز و در ماه‌های ابتدایی امسال نیز با شرایط جدید مواجه شد. افزایش قیمت ارز به تقویت صادرات انجامید. طبق گزارش گمرک جمهوری اسلامی ایران در دو ماه ابتدایی امسال تراز تجاری کشور مثبت شد و به میزان ۹۴۲ میلیون دلار رسید و ۲۲ درصد صادرات غیرنفتی افزایش یافت. کل صادرات و واردات غیرنفتی ایران در این دو ماه بیش از ۱۴ میلیارد و ۵۳۶ میلیون دلار بود که نسبت به سال گذشته ۱۱ درصد افزایش داشته است. صادرات غیرنفتی ایران در این دو ماه، ۷ میلیارد و ۷۳۹ میلیون دلار بود که نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۲۱– ۹۳ درصد افزایش داشته است. در فروردین و اردیبهشت امسال ۶ میلیارد و ۷۹۷ میلیون دلار انواع کالا وارد کشور شده است. واردات ۲ ماه امسال در مقایسه با مدت مشابه پارسال ۰–۴۹ درصد افزایش یافت.

تحلیل‌گران

نفت: اوپک و روسیه، شیل را دست‌کم نگیرند

دیوید فیکلینگ

تحلیل‌گر بلومبرگ

اکنون بیش از ۱۸ماه است که اوپک و روسیه مسیر کاهش تولید نفت را در پیش گرفته‌اند. البته اوپک این کار را به سردمداریِ عربستان سعودی انجام داده‌است. اما اتفاق قابل تأملی که رخ داده شکاف بسیار زیاد میان ارزش نفت برنت و نفت دبلیوتی‌آی است. شکاف میان دو شاخص نفتی به بالاترین میزان خود در سه سال گذشته رسیده‌است. مسئله‌ای که در این بین قابل توجه است نفت شیل امریکا است. به نظر می‌رسد روسیه و اوپک این غول بزرگ را دست‌کم گرفته‌اند. آخرین باری که اتفاقی مشابه در زمینه شکاف ارزش نفت برنت و دبلیوتی‌آی رخ داد، تولید نفت شیل با سرعت سرسام‌آوری افزایش یافت. اکنون نیز چنین اتفاقی بعید به نظر نمی‌رسد و در نتیجه روسیه و اوپکی‌ها باید مواظب باشند.

عربستان سعودی: اصلاحات محک می‌خورد

ماروا راشد

تحلیل‌گر رویترز

شاهزاده سعودی قصد دارد یک اَبَرشهر با برنامه‌های اصلاحاتی خود به راه بیندازد. محمد بن‌سلمان سعی دارد مردم را به این اصلاحات راضی کند. او معتقد است این برنامه به نفع همه خواهد بود و در نهایت توزیع ثروت را برای همه به همراه خواهد داشت. مسکن این روزها به یکی از مهم‌ترین مسائل در عربستان سعودی تبدیل شده‌است. برنامه‌های اصلاحاتی شاهزاده می‌تواند با بحران مسکن به درستی محک بخورد. قیمت خرید خانه در شهرهای عربستان سعودی به پولی بین ۱۸۶هزار تا ۲۲۶هزار دلار نیاز دارد. این رقم ده برابر بیشتر از حقوق سالانه مردم عادی است. به همین خاطر است که شاهزاده سعودی در پی ساختن یک شهر بزرگ با خانه‌هایی با قیمت معقول است. او در حقیقت تلاش دارد همه شهروندان را صاحب خانه کند. حالا این برنامه می‌تواند محک درستی برای اقدامات اصلاحاتی شاهزاده سعودی باشد.

چین: بزرگ‌ترین تهدید آسیا از نگاه امریکا

برد لندون

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان

کره‌شمالی می‌تواند بزرگ‌ترین تهدید برای صلح در منطقه پاسیفیک باشد اما از نگاه مقامات در امریکا، این چین است که بزرگ‌ترین تهدید برای آسیا به شمار می‌آید. در واقع از نگاه آنها چین بزرگ‌ترین چالش درازمدت برای واشنگتن نیز خواهد بود. صحبت‌هایی که مقامات امریکایی اخیراً داشته‌اند نیز این امر را به خوبی نشان می‌دهد که آنها از جانب چین احساس خطر می‌کنند. فرمانده ارتش امریکا نیز در سخنان خود به طور مستقیم به این مسئله اشاره کرده و از چین به عنوان تهدیدی جدی یاد کرده‌است. البته او تأکید کرده که کره شمالی همچنان به خاطر دسترسی به تسلیحات هسته‌ای می‌تواند تهدیدی بزرگ برای امنیت باشد اما چین در حقیقت نوعی چالش برای قدرت‌نمایی امریکایی‌ها در منطقه آسیا به شمار می‌آید. تا زمانی که چین باشد آنها نمی‌توانند زیاد در آسیا قدرت‌نمایی کنند.

ترامپ: آماده برای جنگ تجاری با اتحادیه اروپا

باب برایان

تحلیل‌گر بیزنس‌اینسایدر

اخیراً گزارش‌هایی منتشر شده که نشان می‌دهد دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری امریکا قصد دارد تعرفه‌هایی را روی واردات آلومینیوم و فولاد از اتحادیه اروپا قرار بدهد. وال‌استریت ژورنال نیز خبر داده که این مسئله به زودی به صورت کامل مطرح خواهد شد. البته اتحادیه اروپا این اقدام ترامپ را قطعاً بدون پاسخ نخواهد گذاشت. برآوردی که می‌توان از این وضعیت داشت این است که به زودی جنگ تجاری کاملاً جدی میان امریکا و اتحادیه اروپا درخواهد گرفت. البته طرفین در این زمینه مذاکراتی داشته‌اند اما به نظر می‌رسد مذاکرات و رایزنی‌ها بی‌حاصل بود و در نهایت به جنگ تجاری میان امریکا و اتحادیه اروپا ختم خواهد شد. واقعیت این است که هیچ گزینه جایگزینی نیز در این زمینه وجود ندارد. ترامپ می‌خواهد این تعرفه‌ها را قرار بدهد و در نتیجه جرقه جنگ تجاری را می‌زند.

افزایش نرخ بهره: نگران نباشید!

دانیل وینر برانر

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان‌مانی

فدرال رزرو یعنی همان بانک مرکزی امریکا سال آینده نرخ بهره را چندان افزایش نخواهد داد. بسیاری از دیگر تحلیل‌گران نیز همین نظر را داده‌اند. احتمالاً فدرال رزرو امسال سه یا چهار بار اقدام به افزایش بسیار جزئی و خیلی کم نرخ بهره می‌کند. اما در سال ۲۰۱۹ خیلی شاهد افزایش نرخ بهره نخواهیم بود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که اقتصاد امریکا برای یک دوره طولانی‌مدت در محیطی با نرخ بهره پایین باقی خواهد ماند. دلیلش نیز این است که وضعیت به صورت کلی ثبات دارد و در نتیجه نیازی به افزایش نرخ بهره نیز نیست. به این ترتیب کاملاً بعید به نظر می‌رسد که فدرال رزرو نرخ بهره را افزایش بدهد. لازم به ذکر است که نرخ تورم نیز در این زمینه بسیار موثر است. در نتیجه نگران افزایش نرخ بهره نباشید.

بحران ایتالیا: بانک مرکزی اروپا چاره‌ساز نیست

نیلز پرتلی

تحلیل‌گر گاردین

ایتالیا به کمک بانک مرکزی اروپا نیاز دارد. تا چند وقت پیش تحلیل‌گران تصور می‌کردند این کشور می‌تواند اقتصاد خودش را به کمک بانک مرکزی اروپا نجات بدهد. اما اکنون به نظر می‌رسد حتی اگر بانک مرکزی اوراق را از این کشور خریداری کند باز هم دستش برای کمک کردن به این کشور بسته است. آخرین باری که بانک مرکزی موفق شد در بحران حوزه یورو موثر واقع شود مربوط به جولای ۲۰۱۲ است که در آن زمان ماریو دراگی رئیس بانک مرکزی اروپا اقداماتی را انجام داد. اکنون اما به نظر می‌رسد بانک مرکزی اروپا دیگر نمی‌تواند به حل بحران‌های حوزه یورو کمک کند. در واقع دست بانک مرکزی اروپا برای کمک کردن در این زمینه کاملاً بسته است. مشکل نیز در قدرتِ این بانک است. در واقع بانک مرکزی قدرت خودش را در این زمینه به کلی از دست داده‌است.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

بانک جهانی خبر داد

بزرگ‌سالانی بدون حساب بانکی

استفاده از خدمات نیازمند دسترسی به حساب بانکی شخصی است. بررسی‌ها نشـان می‌دهد دسترسی افراد به حساب بانکی شـخصی می‌تواند در زمینه توسعه اقتصادی و همچنین بهبود فضای کسب‌وکار بسیار موثر باشد. با وجود این، بررسی‌ها نشان می‌دهد از میان افراد بزرگ‌سالی که در جهان زندگی می‌کنند و واجد شرایط برای داشتن حساب بانکی هستند دست‌کم ۱ میلیارد و ۷۰۰میلیون نفر به حساب بانکی دسترسی ندارند. در این زمینه تعداد زنان بیشتر از مردان است؛ یعنی مردان شانس بیشتری برای برخورداری از حساب بانکی دارند. واقعیت این است که اگر افراد به حساب بانکی دسترسی نداشته‌باشند یعنی در حقیقت امنیت اقتصادی و در نتیجه امنیت اجتماعی ندارند. دسترسـی افراد به حسـاب بانکی می‌تواند آنها را به فردی فعال در جامعه به لحاظ اقتصادی تبدیل کند. این مسـئله در کشورهای در حال توسعه شکلی بحرانی دارد و باید به آن توجه ویژه‌ای شود.

۱ و ۷ میلیارد نفر در سرتاسر جهان به **حساب بانکی** دسترسی ندارند

صندوق بین‌المللی پول بررسی کرد

سبز شدن برای رفاه بیشتر

رشـد اقتصـادی عموماً با مفهـوم آلودگـی در هم آمیخته‌اسـت. یعنی این تصور سنتی وجود دارد که برای توسعه اقتصادی راهی به جز آلوده کردن هوا و محیط‌زیست وجود ندارد. اما آیا کشورها می‌توانند شرایط را به گونه‌ای مدیریت کنند که هم به رشـد اقتصادی دست پیدا کنند و هم محیط‌زیست خود را آلوده نکنند؟ بررسی‌هایی که از سوی صندوق بین‌المللی پول صورت گرفته نشان می‌دهد چنین امری کاملاً امکان‌پذیر است. اسناد و مدارکی که در این زمینه وجود دارد نیز نشان می‌دهد کشورهایی هستند که رشد اقتصادی آنها بالاست اما میزان انتشار گاز کربن در آنها نسبتاً پایین است. همین به خودی خود نشان می‌دهد که می‌توان به رشد اقتصادی دست پیدا کرد و در عین حال محیط‌زیسـت را آلوده نکرد. آلمان و بریتانیا در این زمینه جزو موفق‌ترین کشورها بوده‌اند.

۱ و ۰ درصد انتشار **گاز کربن** در امریکا در ازای هر **۱ درصد** تولید **ناخالص داخلی**

سازمان‌ها

صندوق بین‌المللی پول بررسی کرد

اروپا وضعیت بهتری دارد

چنین موقعیتی بسـیار کم پیش می‌آید اما مطالعات نشان می‌دهد این اتفاق در سال ۲۰۱۷ رخ داده‌است؛ یعنی همه اقتصادهای اروپایی در این سال رشد داشته‌اند. در این بین شاید رشـد یک اقتصاد بهتر از دیگری بوده اما نکته مهم اینجاست که همه این اقتصادها پیشرفت داشته‌اند. چشم‌انداز صندوق بین‌المللی پول نیز در این زمینه نشان می‌دهـد بهبود بزرگی در زمینه اقتصـادی در انتظار این منطقه است. کشورهای اروپایی همگی اصلاحات ساختار اقتصادی را در دسـتور کار خود قرار داده‌اند و این‌طور که پیداسـت این اصلاحات سـاختاری تاکنون نتیجه‌بخش بوده‌است. اروپا همچنان از رشد اقتصادی بهره‌مند خواهد شد. شاخص رشد تولید ناخالص داخلی نیز در این منطقه نشـان می‌دهد که این کشورها همگی در رشد اقتصادی اروپا سهیم بوده‌اند.

۲ و ۸ درصد رشد تولید **ناخالص داخلی اروپا** در سال ۲۰۱۷ که در آن همه کشورها سهیم بوده‌اند

بانک جهانی تحلیل کرد

برابری حقوق زنان و مردان

زنان نقش مهمی در توسعه اقتصادی دارند. حضور فعال آنها به اندازه مردان می‌تواند در پیشرفت اقتصادی موثر باشد. بررسی‌ها نشان می‌دهد کشورها در سرتاسر جهان دست‌کم از ۱۶۰ تریلیون دلار سرمایه انسانی محروم هستند. دلیل آن نیز عدم استفاده از ظرفیت‌های انسانی زنان است. واقعیت این است که زنان می‌توانند به اندازه مردان در بهبود وضعیت اقتصاد موثر باشـند اما این امر زمانی محقق می‌شود که زمینه‌ها برای فعالیت اقتصادی آنها فراهم باشـد. بررسی‌های بانک جهانی از میان ۱۴۱ کشور جهان نشان می‌دهد هنوز در هیچ کشوری به قدر کافی از توان اقتصادی زنان برای پیشبرد اهداف در این زمینه بهره‌گیری نمی‌شود. نابرابری جنسیتی در این زمینه می‌تواند به معضلی بزرگ برای اقتصادهای جهان تبدیل شود. نابرابری در این زمینه در حقیقت به معنای از دست دادن ظرفیت کامل سرمایه‌های انسانی است. اگر به زنان به اندازه مردان فرصت داده‌شود، اقتصاد نیز توسعه پیدا خواهد کرد.

۱۶۰ تریلیون دلار افزایش **سرمایه انسانی** در صورتی که **زنان به اندازه مردان** پول به دست بیاورند

سازمان ملل هشدار داد

۷ میلیون مرگ به علت مصرف دخانیات

۳۱مـی روز جهانـی مبـارزه با دخانیات بود. سـازمان ملل و سازمان بهداشـت جهانـی در ایـن زمینه فعالیت‌هایی داشتند. مطالعاتی که از سوی این سازمان‌ها صورت گرفته به افزایش آگاهی افراد در زمینه مصرف دخانیات به‌ویژه سیگار کمک می‌کند. در این روز تمرکز سـازمان بهداشت جهانی روی عوارض مصرف دخانیات به‌ویژه سـیگار بوده‌است. بررسی‌های این سازمان نشان می‌دهد سیگار یکی از مهم‌تریـن عوامل بروز بیماری‌های قلبی و عروقی در سرتاسر جهان است. مطالعات نشـان می‌دهد ۱۲درصد از افرادی که به علت بیماری‌های قلبی و عروقی جان خود را از دست می‌دهند سـیگار یا سـایر دخانیات را مصرف کرده‌اند. نکته قابل تأمل اینجاست که حدود ۸۰درصد یعنی تقریباً ۱میلیارد سیگاری در کشورهای با درآمد پایین و متوسط زندگی می‌کنند.

۸۰ درصد از سیگاری‌های جهان در کشورهایی با **درآمد پایین و متوسط** زندگی می‌کنند

خط هواپیمایی سنگاپور یکی از معروف‌ترین و پرسودترین خطوط هواپیمایی در دنیا به شمار می‌آید که از کیفیت بسیار زیادی نیز برخوردار است. اکنون بر اساس گزارش گاردین، خط هواپیمایی سنگاپور قرار است طولانی‌ترین سفر هوایی را داشته‌باشد که ۱۸ساعت و ۴۵دقیقه طول خواهد کشید. این رکوردی جدید خواهد بود.

سی‌ان‌ان‌مانی بررسی کرد

مایکروسافت می‌تواند از آمازون پیشی بگیرد؟

ساتیا نادلا مدیرعامل مایکروسافت موفق شده ارزش شرکتش را به بالاترین میزان خود در ۳۲سال گذشته برساند و برای نخستین بار از بیل گیتس و شرکتش نیز پیشی گرفته‌است. در حال حاضر مایکروسافت رقیبی جدی برای گوگل به شمار می‌آید. سهام این شرکت با سرعت در حال افزایش است. حالا مایکروسافت رقیب جدیِ دیگری را پیش روی خودش می‌بیند: آمازون. این روزها آمازون به غولی بزرگ و شکست‌ناپذیر تبدیل شده‌است. جف بزوس مدیرعامل این شرکت اکنون بزرگ‌ترین میلیاردر جهان است. شکست او به نظر قدری دشوار می‌آید. اما پیشرفتی که این روزها مایکروسافت در بازار داشته نشان می‌دهد هیچ‌چیز بعید نیست. استراتژی‌هایی که ساتیا نادلا دنبال می‌کند می‌تواند ارزش شرکت مایکروسافت را بسیار بالاتر ببرد.

۷۶۰ میلیارد دلار ارزش شرکت **مایکروسافت** در بازار که به **بالاترین میزان** خود رسیده‌است

بیزنس‌اینسایدر هشدار داد

صنعت تلفن همراه هوشمند رو به افول است

ماکسیم گروپ در حقیقت گروهی است که اخیراً مطالعاتی در زمینه بازار تلفن همراه هوشمند داشته‌است. مطالعات این گروه نشان می‌دهد بازار تلفن‌های همراه رو به افول است. اما نکته اصلی اینجاست که این افول بازار می‌تواند روی بزرگ‌ترین غول‌های این عرصه تأثیر منفی بگذارد. یکی از غول‌های بزرگ در این زمینه شرکت اپل است که آی‌فون را تولید می‌کند. بررسی‌ها نیز نشان می‌دهد فروش آی‌فون با کاهش همراه بوده‌است. بر اساس گزارش‌های وال‌استریت ژورنال نیز می‌توان پیش‌بینی کرد که فروش آی‌فون در سال آینده (۲۰۱۹) نیز با کاهش همراه خواهد بود. البته برخی از تحلیل‌گران نظری کاملاً متضاد دارند. آنها معتقدند بازار تلفن‌های همراه هوشمند در سال آینده با پیشرفت همراه خواهد بود اما بررسی‌ها به صورت کلی نشان می‌دهد احتمالاً سال خوبی در انتظار شرکت اپل در زمینه فروش آی‌فون نخواهد بود.

۵۲ میلیون عدد **آی‌فون** در سه‌ماهه دوم سال ۲۰۱۸ به **فروش** رفته‌است

بلومبرگ خبر داد

تحریم‌ها روسیه را بدهکار کرد

سرمایه‌گذاران خارجی در روسیه اخیراً ۲۰۰میلیارد روبل که معادل ۳ میلیارد دلار است از این کشور خارج کرده‌اند. سرمایه‌هایی که قرار بود به اقتصاد این کشور کمک کند اکنون از ترس تحریم‌ها از این کشور خارج می‌شود. این مسئله به خوبی نشان می‌دهد که بازار برخی از کشورها چقدر آسیب‌پذیر است و مسائلی نظیر تحریم چطور می‌تواند وضعیت را برای یک کشور بحرانی کند. خروج این حجم از سرمایه از کشور روسیه باعث بدهکاری این کشور می‌شود. جریان خروج سرمایه‌های خارجی از روسیه به مسئله‌ای بحرانی برای اقتصاد این کشور تبدیل شده و در وهله نخست ارز این کشور را کم‌ارزش کرده‌است. در این بین شهروندان روسی به خاطر وضعیت بد اقتصادی تحت فشار هستند و همین امر به عاملی خطرناک برای دولت در روسیه نیز تبدیل شده‌است.

۳ میلیارد دلار **سرمایه خارجی** به خاطر ترس از **تحریم‌ها** از **روسیه** خارج شد

رویترز تحلیل کرد

سود خطوط هواپیمایی چه می‌شود؟

افزایش قیمت سوخت یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده در زمینه سود خطوط هواپیمایی است. تا همین چند وقت پیش قیمت نفت بسیار پایین بود. پیش‌بینی‌هایی که در زمینه سود خطوط هواپیمایی صورت گرفته‌بود همگی بر اساس نفت ۶۰دلاری تنظیم شده‌بود. اما قیمت نفت تا آخر ماه می رشد ۱۵درصدی را تجربه کرد و به ۷۷دلار در ازای هر بشکه رسید. همین امر باعث شد پیش‌بینی‌ها در زمینه خطوط هواپیمایی به کل اشتباه از آب دربیاید. افزایش قیمت سوخت باعث می‌شود سود خطوط هواپیمایی کاهش پیدا کند. پیش‌بینی که برای سال ۲۰۱۸ در این زمینه صورت گرفته‌بود عدد ۳۸میلیارد و ۴۰۰میلیون دلار را نشان می‌داد. اما اکنون با افزایش قیمت سوخت دست یافتن به چنین سودی قدری بعید به نظر می‌رسد.

۳۸٫۴ میلیارد دلار **سود خالص** خطوط هواپیمایی در سرتاسر جهان که برای **سال ۲۰۱۸ پیش‌بینی** شده‌بود

بلومبرگ خبر داد

قرارداد ۳۱میلیارد دلاری پتروناس

شرکت نفت و پتروشیمی ملی مالزی که پتروناس نام دارد قرار است سرمایه‌گذاری کلانی داشته‌باشد. گزارش‌ها نشان می‌دهد این شرکت به پای معاهده ۳۱میلیارد دلاری با شرکت نفت رویال داچ‌شل در کانادا رفته‌است و قرار است در یک پروژه گاز مایع طبیعی همکاری کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد به زودی خبر این معاهده به صورت رسمی اعلام خواهد شد. البته مقامات این شرکت‌ها همچنان به صورت رسمی در این‌باره اظهارنظری نکرده‌اند. این قرارداد می‌تواند تحولی بزرگ برای شرکت پتروناس باشد. این شرکت در گذشته نیز اقداماتی در این زمینه داشته‌است اما به دلایلی با شکست مواجه شده‌است. اکنون به نظر می‌رسد این معاهده را قدری با احتیاط انجام می‌دهند تا تجربه شکست دوباره‌ای نداشته‌باشند.

۳۱ میلیارد دلار ارزش قرارداد **پتروناس** با شرکت **رویال‌داچ‌شل** در کانادا در زمینه **گاز ال‌ان‌جی**

بازار سکه همیشه روی اوج

پناهگاه پول‌های سرگردان

وقتی سرمایه‌های سرگردان، شرایط ریال را نامساعد می‌بینند، برای حفظ ارزش به بازارهای سرمایه‌ای با قدرت نقدشوندگی بالا کوچ می‌کنند. بازار طلا و ارز نزدیک ترین بازار به سرمایه‌ها در شرایط بحرانی ریال است. سکه و دلار به طور سنتی مأمن پول‌های سرگردان به شمار می‌روند. هجوم به بازار ارز موجب شد تا قیمت دلار به ۷ هزار تومان نزدیک شود و دولت معاملات ارز را غیرقانونی اعلام کند. در این میان تنها بازار طلا و سکه باقی مانده که به عنوان بازار امن، معاملات در آن رونق دارد. بانک مرکزی برای پاسخ‌گویی به سرکشی نقدینگی، طرح پیش‌فروش سکه را اجرا کرد که استقبال از آن موجب شد در فاصله زمانی کوتاهی ظرفیت ضرب سکه بانک مرکزی تکمیل و پیش‌فروش متوقف شود. در این طرح ۷ میلیون قطعه سکه پیش‌فروش و ۱۱ هزار میلیارد تومان نقدینگی جمع شـد. قیمت سکه در بازار آزاد نیز چندان فروکش نکرد. قیمت سکه در بازار آزاد فقط چند روز کاهش یافت و بار دیگر به مدار صعودی بازگشت. قبل از تعطیلات نیمه خرداد قیمت هر سکه بهار آزادی تا ۲ میلیون و ۲۲۱ هزار تومان پیش رفت و در روزهای پایانی ماه رمضان بار دیگر خرید سکه رونق گرفت. در دو ماه و نیم ابتدایی سال قیمت سکه ۶۰۰ هزار تومان افزایش یافت و از یک میلیون و ۶۲۱ هزار تومان به ۲ میلیون و ۲۲۱ هزار تومان رسید.

تغییرات قیمت سکه امامی از فروردین سال ۹۷ تا نیمه خرداد ۹۷

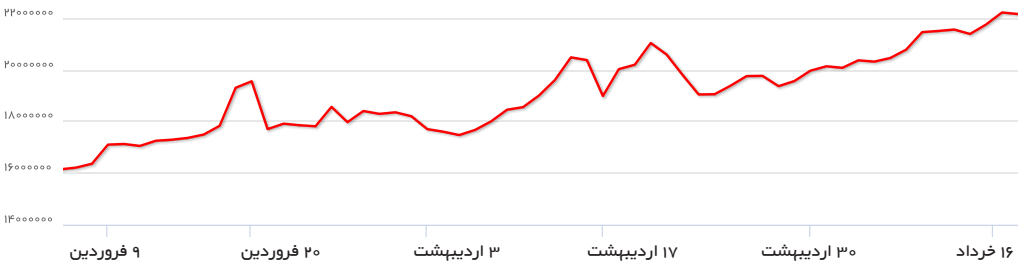

۶۰۰
هزار تومان
میزان افزایش قیمت سکه امامی در دو ماه و نیم ابتدایی سال ۹۷

۳۷
درصد
بازدهی بازار سکه از ابتدای سال تا نیمه خرداد ۹۷

بازار آزاد فعال می‌شود؟

رانت ۵۰ درصدی ارز بانکی

بازار ارز در سـال ۹۷ شـرایط ویژه‌ای را نسبت به گذشته تجربه کرد. از ۲۰ فروردین که سیاست ارز تک‌نرخی تحت فشار بازار ارز به اجرا گذاشته شد، اوضاع ارزی کشور متحول شد. اعلام قیمت ۴۲۰۰ تومان برای دلار و تضمین پرداخت‌های مشـروع ارزی با این قیمت موجب شد تا هیجانات بازار متوقف شود. قیمت دلار در بازار آزاد به طور لحظه‌ای بالا می‌رفت و دولت توان جلوگیری از آن را نداشت. با تک‌نرخی شـدن ارز، نیاز واردات کشور تامین شد اما بازار آزاد که به عنوان بازار زیرزمینی معرفی شد همچنان به فعالیت خود ادامه داد. صرافان فعالیت خود را متوقف کردند اما خرید و فروش ارز به خصوص برای ارزهای غیردلار از سـوی دلالان ادامه یافت. قیمت دلار قبل از تعطیلات خرداد تا ۶ هزار و ۳۰۰ تومان اعلام شد و هر یورو ۷ هزار و ۶۰۰ تومان قیمت خورد. در همین حال بانک مرکزی با قیمت ۵۱۰۰ تومان البته با احتسـاب عوارض و کارمزد به مسافران یورو پرداخت می‌کند. اختلاف ۲۵۰۰ تومانی قیمت یوروی بانک مرکزی با قیمت آن در بازار زیرزمینی موجب شده است تا رانت دریافت ارز بانکی، رقم قابل توجهی باشد. در همین حال اتاق تهران به معاون اول رئیس‌جمهور پیشنهاد داد که رویه مدیریت ارزی را با تغییراتی مواجه کند که بازار آزاد بار دیگر فعال شود.

قیمت یورو در بازار از فروردین سال ۹۷ تا نیمه خرداد ۹۷

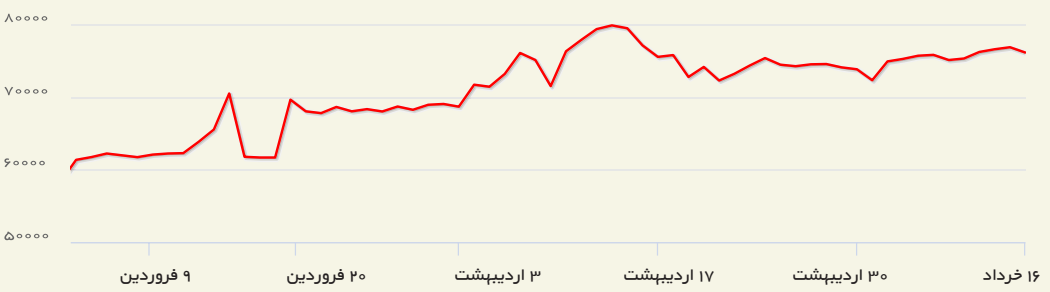

۲۵۰۰
تومان
اختلاف نرخ یوروی مسافری با نرخ زیرزمینی

۶۳۰۰
تومان
قیمت دلار در بازار زیرزمینی در اوایل خرداد ۹۷

بورس درجا زد

بازار سرمایه در بلاتکلیفی

بازار سرمایه در ماه‌های گذشـــته از سال جاری هنوز خود را پیدا نکرده است. معاملات سهام در این بازار تحت تاثیر عوامل سیاسی و اقتصادی، مسیر نامشخصی داشته است به طوری که نمی‌توان رویه مشخصی را برای آن در نظر گرفت. شاخص کل بورس در دو ماه و نیم گذشته از سال جاری روندی نسبتا سینوسی داشته است با این تفاوت که رفت و برگشت شاخص در مدار منفی رقم خورده است. شاخص بورس سال جدید را با رقم ۹۶ هزار و ۴۵۲ آغاز کرد و تا نیمه اردیبهشت روندی نزولی داشت. در ۱۶ اردیبهشت شاخص به ۹۲ هزار ۸۴۹ واحد رســـید. پس از آن اما مســـیر بازار سرمایه تغییر کرد. شاخص بورس روند صعودی را در پیش گرفت تا در نیمه خرداد به ۹۵ هزار و ۹۹۸ واحد رسید که تقریبا همان محدوده‌ای است که سال ۹۷ با آن آغاز شد. در این ماه‌ها بازارهای موازی شرایط متفاوتی را تجربه کرده‌اند. بازار ارز با سیاست جدید مواجه شد و خرید و فروش بدون ضابطه آن، غیرقانونی اعلام شد. بازار سکه با طرح پیش‌فروش، مشتریان زیادی پیدا کرد اما بازار سرمایه نتوانست سهمی در جذب نقدینگی سرگردان داشته باشد. اعتماد به بازارهای طلا و ارز بیشتر از بازار سرمایه بود. بازار سرمایه تنها توانست در یک ماه منتهی به نیمه خرداد خود را بازیابی کند و به نزدیکی شاخص ابتدای سال برسد.

۰.۴۷

درصد

کاهش شاخص کل بورس در دو ماه و نیم ابتدایی سال ۹۷

۹۲۸۴۹

واحد

پایین‌ترین شاخص بورس در دو ماه و نیم ابتدایی امسال که ۱۶ اردیبهشت رقم خورد

تغییرات شاخص کل بورس از فروردین سال ۹۷ تا نیمه خرداد ۹۷

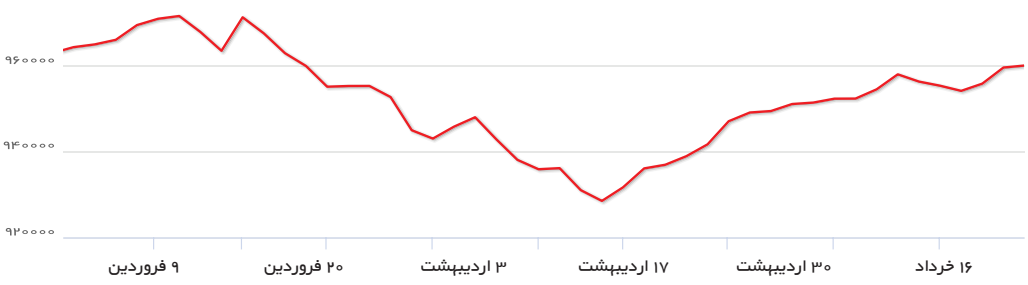

بازار جهانی نفت تحت تاثیر صادرات ایران

دیپلماسی نفتی هم‌زمان با مذاکرات برجامی

بازار طلای سیاه پس از یک سال حیات در فضای غیرسیاسی بار دیگر بر مبنای رویدادهای سیاسی نوسان می‌کند. خروج امریکا از برجام و برهم زدن نظم جهانی در این زمینه موجب شد تا بازار نفت تحت تاثیر قرار بگیرد. قیمت طلای سیاه بعد از تهدیدات ترامپ علیه برجام روند صعودی به خود گرفت و به بالاترین سطح خود طی سه سال و نیم گذشته رسید. دوم خردادماه بهای هر بشکه نفت برنت دریای شمال به ۷۹ دلار و ۶۶ سنت رسید که رکوردی جدید پس از افول ســـال ۲۰۱۴ محسوب می‌شـــود. پس از این صعود، بازار نفت اندکی آرام گرفت چراکه برخی کشورها از جایگزینی نفت ایران با نفت عربستان و روسیه خبر داده‌اند. بهای هر بشکه نفت برنت پس از این گمانه‌زنی‌ها در نیمه خرداد به حدود ۷۵ دلار رسید. برخی گزارش‌های رسانه‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که پالایشگاه‌های نفت اروپا به دنبال جایگزینی نفت ایران هســـتند. از سوی دیگر مذاکرات سیاسی برای حفظ برجام ادامه دارد. وزیر نفت ایران نیز اعلام کرده است که با توجه به تجربه‌های گذشته، اجازه نمی‌دهد صادرات نفت ایران کاهش یابد. مشتریان آسیایی نفت ایران نیز به دنبال دریافت معافیت از تحریم ایران هســـتند. وزیر خارجه ژاپن، مذاکره با امریکا را بر سر دریافت مجوز واردات نفت از ایران آغاز کرده است. بازار نفت در ماه‌های پیش رو تحت تاثیر میزان عرضه نفت ایران در بازارهای جهانی و رفتار مشتران آسیایی و اروپایی نفت ایران نوسان خواهد کرد.

۲.۵

میلیون بشکه

میزان صادرات نفت و گاز ایران تا پیش از خروج امریکا از برجام

۱۳.۲

درصد

میزان افزایش بهای نفت در دو ماه و نیم ابتدایی سال ۹۷

تغییرات قیمت نفت برنت از فروردین سال ۹۷ تا نیمه خرداد ۹۷

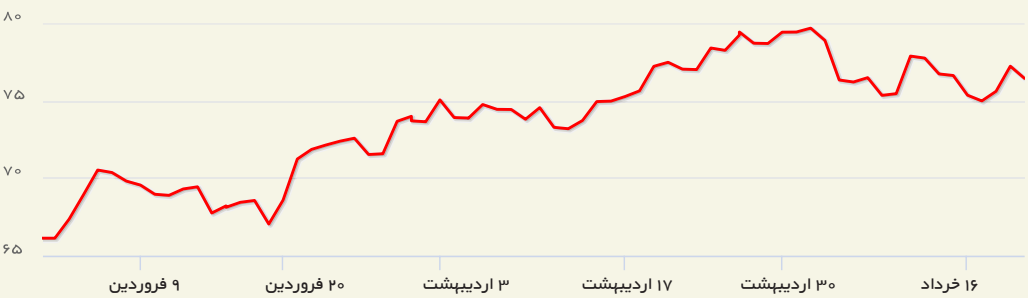

کارتون نیویورکر درباره ازدواج در خاندان سلطنتی بریتانیا

همه باید از ما متنفر باشند! این سیاست خارجیِ ماست
سیپ‌نس، کارتونیست نیویورکر

کاری کنید که باورپذیر به نظر بیاید
پانکری، کارتونیست نیویورکر

میشل رامیرز، کارتونیست سیاسی
میراث اوباما

نگاه رامیرز به اقتصاد ونزوئلا

اقتصاد ونزوئلا این روزها در بحرانی‌ترین شرایط قرار دارد. نیکولاس مادورو رئیس‌جمهوری این کشور سعی دارد همچنان این کشور را اداره کند. اما بحران اقتصادی به قدری در ونزوئلا وسیع است که به سوژه اکثر کارتونیست‌های جهان تبدیل شده است. میشل رامیرز کارتونیستی که در گذشته به خاطر کارتون‌هایش برنده جایزه پولیتزر شده نیز اخیراً کارتونی درباره وضعیت اقتصادی ونزوئلا کشیده‌است. او اتوبوسی قراضه را نشان می‌دهد که مادورو راننده آن است و به خیال خودش سعی دارد آن را به حرکت درآورد. او در رویای خودش پیروزی را می‌بیند در حالی‌که اقتصاد ورشکسته این کشور چیزهای دیگری را نشان می‌دهد. در جلوی این اتوبوس نیز واژه سوسیالیسم به چشم می‌خورد که ظاهراً در این زمینه اثربخش نبوده‌است.

مارک مورفی، کارتونیست آزاد

گری وارول، کارتونیست ایندین‌پلیس

ایـــده‌هـــا

[این صفحه‌ها به مرور ایده‌های ناب اقتصادی می‌پردازد.]

[۶ ایـــده بزرگ ۱. اقتصاد و بانک‌داری]

پذیرش تجارت جهانی

محسن نوربخش، مردی که هنوز هم رکورددار ریاست بانک مرکزی است

نسیم بنایی

دبیر بخش ایده‌ها

نام محســن نوربخش از یک سو به ریاســت بانک مرکزی ایــران گره خورده و از دیگر ســو به ریزبینی و وســواس در سیاســت‌گذاری‌های اقتصادی در عرصه ملی و بین‌المللی. منظور از وســواس و ریزبینی چیست؟ نوربخش اقتصاددانی است که در دورانی زندگی می‌کرده که هنوز خصوصی‌سازی و شرکت در سازمان تجارت جهانی «به هر قیمت» به ایده بی‌رقیب در ایران تبدیل نشده بود. او در یادداشتی که در مجله «گزارش» در دی‌ماه ۱۳۷۸ منتشر کرده بود چین را «در معرض قمار» می‌دید.

این قمار چیســت؟ گرچه نوربخش در آن یادداشت خود بر روی مثال کشور چین با شرایط خاص سیاسی و اجتماعی خودش متمرکز بود اما می‌توان از آن چارچوبی را در نظر گرفت که در حکم نموداری آسیب‌شناختی به هنگام سیاست‌گذاری‌های اقتصاد به کار می‌آید. تجارت بین‌الملل اقداماتی سه‌گانه را از هر کشور طلب می‌کند. فارغ از اینکه این اقدامات در بلندمدت یا به لحاظ نظری اقداماتی مثبت یا منفی هستند، در کوتاه‌مدت ممکن است تاثیراتی متفاوت داشته باشند که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

خصوصی‌سازی که یکی از شرایط اصلی شرکت در سازمان تجارت جهانی است در سال‌های ابتدایی خود قطعا با مشکلاتی روبه‌رو خواهد شد که همه و همه ناشی از قطع حمایت دولت‌ها از بنگاه‌های «خصوصی‌سازی‌شــده» است. در حالت آرمانی و روی کاغذ مدافعان خصوصی‌سازی از رقابتی شدن فضا صحبت می‌کنند و از این می‌گویند که دولت اگر در اقتصاد بیش از حد دست ببرد نوعی از انحصار را شکل می‌دهد که در نهایت منجر به دیکته کردن الگوی اقتصادی به افراد و خانوارها هم می‌شود و کارایی اقتصادی را از بین می‌برد. برای برخورد نکردن با این مشکل باید بنگاه‌ها خصوصی شوند و روی کاغذ این خصوصی‌سازی بر اساس رقابت آزاد و کفایت گروه‌های خصوصی شکل می‌گیرد اما در واقعیت ممکن است الیگارشی‌های نوظهور در این زمینه پدید آیند که مشــاهدات تاریخی هم کم‌وبیش نشان‌دهنده همین هستند. جدای از این مشکل با احتمال افزایش بیکاری در کوتاه‌مدت روبه‌رو خواهیم بود که این هم ممکن است به ناپایدار شدن جامعه منجر شود.

به منظور اینکه یک حکومت در اقتصاد دست نبرد نیاز است که قوه قضایی و نیروهای نظامی، مستقل از تمامی ارکان آن عمل کنند. استقلال قوه قضاییه در مواردی دیگر هم امری پســندیده است، اما پدیده‌ای نیست که بتوان آن را به شکل دستوری و یک‌شــبه ایجاد کرد. نوربخش در همان یادداشت به استقلال قوه قضاییه چین از حزب بســیار قدرتمند حاکم در این کشور که تمامی شئون سیاسی را در اختیار خود دارد به عنوان چالشی بزرگ اشاره می‌کند. این چالش بزرگ هم مانند باقی چالش‌ها ممکن است در کوتاه‌مدت موجب بی‌ثباتی در کشور شود.

نقد بانک‌داری لجام‌گسیخته

تجــارت جهانی یعنی اینکه حکومت‌هــا در روند انجام تجارت بین اقتصادهای مختلــف دخالت نکنند. اینجا جایی اســت که برای ایران بســیار حســاس می‌شود. اگر حکومت ایران در حال حاضر در تجارت بین این کشــور و چین دخالت نکند، با توجه به توان اقتصادی کاملا متفاوت این دو کشــور، احتمال اینکه ایران به واردکننده صرف این رابطه تبدیل شود، بسیار است. بنابراین عدم مداخله دولت در تجارت بین‌الملل امری است که باید در پیش‌فرض خود شکوفایی اقتصادی در داخل را لحاظ کند.

نوربخش جدای از نگاه توسعه‌گرانه و تکنوکراتیک خود به اقتصاد، ایران را واجد شرایط برای باز گذاشتن بی‌حدوحصر دست موسسات مالی و بانک‌های خصوصی نمی‌دانست. در این نوع نگاه حداقل دوران گذاری باید وجود داشته باشد که طی آن با تمرکز دولت و بانک مرکزی سیاســت‌های کلان بانکی تعیین شوند و مورد نظارت قرار گیرند.

این نگاه واقع‌گرایانه، فارغ از هر نقد و تمجیدی، برآمده از تجربه اجرایی بالای ایشــان در زمینه اقتصاد بود. به نظر نوربخش نظریات اقتصادی احکامی نیستند که در بسیاری مــوارد به صورت دســتوری و در تمامی مــوارد به صورت «یک‌شبه» قابل اجرا و پیاده‌سازی باشند.

به احتمال زیاد، اگر امــروز مرحوم نوربخش در بین ما بود، از عملکرد عجیب بســیاری از موسســات مالی شوکه می‌شد. ایران کشــوری است که هنوز از سوی اقتصاددانان مدافع بازار آزاد متهم به داشتن «دولت مداخله‌گر» می‌شود اما در عین حال انواع افسارگسیختگی‌های مالی نظیر آنچه در پروژه بزرگ پدیده در اســتان خراسان اتفاق افتاد هم در آن رخ می‌دهد. هنوز هم تکلیف معلوم نیست و نمی‌دانیم که دولت ایران در اقتصاد مداخله‌گر است یا دولت کوچک به حساب می‌آید.

این ســرگیجه در تحلیل برآمده از این اســت کــه دولت در برخی موارد دخالت بســیار پررنگی دارد و در برخی موارد گویا به طور کل حضور پیدا نمی‌کند. این نامتوازن بودن اساســی عملکرد دولتــی در اقتصاد که طی یک دهه اخیــر، مخصوصا در دولت دوم محمــود احمدی‌نژاد کاملا نهادینه هم شــد، همان چیزی اســت کــه مرحوم نوربخش در مقابله با آن پیشــنهاد بانک مرکزی متمرکز با سیاســت‌گذاری‌های دقیق را مطرح می‌کند؛ اتفاقی که در عمل با تعطیلی سازمان برنامه و بودجه در سال‌های میانی دهه ۸۰ روند معکوس پیدا کرد.

محسن نوربخش

محسن نوربخش در سال ۱۳۲۷ در اصفهان به دنیا آمد. خانواده‌اش از مذهبیان بازاری بودند و سابقه نظامی هم داشتند. اولیسانس خود را در رشته اقتصاد از دانشگاه تهران گرفت و همان سال‌های پیش از انقلاب ازدواج کرد و برای ادامه تحصیل به امریکا رفت. در امریکا عضو انجمن اسلامی دانشجویان در کالیفرنیا بود و هم‌زمان موفق به اخذ کارشناسی ارشد و دکتری اقتصاد از دانشگاه دیویس کالیفرنیا شد. مرحوم نوربخش در روزهای ابتدایی سال ۱۳۸۲ در نوشهر به دلیل ایست قلبی درگذشت اما در ۲۵ سالی که از زمان انقلاب اسلامی تا درگذشتش قرار داشت، ۱۴ سال ریاست بانک مرکزی ایران را بر عهده داشت؛ یک دوره از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۵ و دوره دیگر بین سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۲ که شامل سال‌های انتهایی ریاست جمهوری مرحوم هاشمی هم می‌شود که این دوره او را به چهره‌ای شاخص در کنترل تورم شدید سال‌های ۷۳ تا ۷۵ بدل ساخت.

بنا بر نظر عادلی مهم‌ترین سوالی که باید قطب‌نمای اقتصادی یک کشور باشد این است: «سهم ما از بازار جهانی چقدر است؟» پاسخ دادن به این پرسش و بازی کردن در این زمینه عملکرد یک کشور را به دو شاخه تقسیم می‌کند: اولین شاخه مربوط به مراودات سیاسی بین‌المللی است و دیپلماسی نام دارد و دومین شاخه قدرت کشورهاست که نقش پشتیبانی از دیپلماسی را به عهده دارد. به نظر عادلی جدای از انواع قدرت نظیر قدرت نظامی، اقتصاد هم یکی از ارکان اصلی قدرت است.

[۶ ایده بزرگ ۲. اقتصاد و دیپلماسی]

قدرت، ثروت، سیاست

ماجرای دیپلماتی که اقتصاد می‌دانست و اقتصاددانی که دیپلمات بود

محمدحسین عادلی

محمدحسین عادلی متولد ۲۷ بهمن ۱۳۳۱ در اهواز است. او که در ایران تحصیلات عالی خود را تا حد کارشناسی ارشد اقتصاد بین‌الملل در دانشگاه تهران ادامه داد بود برای اخذ دکتری به امریکا رفت و موفق شد که از دانشگاه کالیفرنیا کُست در رشته MBA مدرک کسب کند. جدای از این مدرک، او دکتری دیگری هم در رشته اقتصاد از دانشگاه «جامعه ملیه اسلامیه» هند گرفت. او که در سابقه خود سفارت در ژاپن، کانادا و بریتانیا را طی سه دهه ۶۰ و ۷۰ و ۸۰ دارد بین سال‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ و در زمان ریاست جمهوری هاشمی رئیس بانک مرکزی ایران هم بود. وی هم‌اکنون دبیر کل مجمع کشورهای صادر کننده گاز (GEFC) است.

محمدحسین عادلی نامی است که هم‌زمان هم دیپلماسی را به ذهن می‌آورد و هم اقتصاد را. نظرات او در حیطه سیاست و اقتصاد متمرکز بر قدرت است. عادلی در گفت‌وگوهای مختلف خود، مخصوصا در گفت‌وگویی که تابستان ۹۲ با هفته‌نامه «تجارت فردا» داشت رابطه‌ای پیچیده بین قدرت داخلی و بین‌المللی را صورت‌بندی کرد. بنا بر نظر عادلی مهم‌ترین سوالی که باید قطب‌نمای اقتصادی یک کشور باشد این است: «سهم ما از بازار جهانی چقدر است؟» پاسخ دادن به این پرسش و بازی کردن در این زمینه عملکرد یک کشور را به دو شاخه تقسیم می‌کند: اولین شاخه مربوط به مراودات سیاسی بین‌المللی است و دیپلماسی نام دارد و دومین شاخه قدرت کشورهاست که نقش پشتیبانی از دیپلماسی را به عهده دارد. به نظر عادلی جدای از انواع قدرت نظیر قدرت نظامی، اقتصاد هم یکی از ارکان اصلی قدرت است. با چنین تصویری از روابط بین سیاست و اقتصاد ما با یک رابطه دوسطحی روبه‌رو هستیم. در سطح اول این قدرت اقتصادی است، که در کنار باقی اشکال قدرت، توان چانه‌زنی در دیپلماسی بین‌المللی را برای یک کشور فراهم می‌آورد و در سطح دوم هم این دیپلماسی روی اقتصاد تاثیر می‌گذارد.

این رابطه قدرت و سیاست چیزی است که در کشور چین خود را به حد نهایی نشان می‌دهد. چین در تغییرات سیاسی خود که چند دهه پیش‌تر آغاز کرده بود ابتدا با تکیه به ویژگی‌های بومی خود نظیر نیروی کار زیاد، موفق شد که بدل به یکی از غول‌های اقتصادی جهان شود. همین قدرت‌گیری اقتصادی چین است که باعث می‌شود رابطه ایران با این کشور حالتی یکسویه داشته و ما را به واردکننده تام و تمام محصولات چینی بدل سازد. دقیقا در همین‌جا است که عادلی تاکید می‌کند «داشتن رابطه با چین یک مقوله است و واردات از چین مقوله‌ای دیگر.»

همین قدرت‌گیری چین باعث شده که امروزه این کشور هم یکی از کشورهای سرآمد دنیا در بحث‌های نظامی باشد، هم دومین اقتصاد بزرگ دنیا پس از امریکا و هم به لحاظ توان دیپلماتیک یکی از پنج عضو شورای امنیت باشد. البته که تمامی مثال‌ها به همین سادگی پیش نمی‌روند و استثنائاتی در آنها پدید می‌آید و اگر کشور ژاپن را هم در نظر بگیریم علی‌رغم اینکه از کشورهای پیشرو هم در اقتصاد و هم در تکنولوژی است به خاطر معاهدات سیاسی- نظامی که پس از جنگ دوم جهانی به گردن گرفت فاقد نیروی نظامی مستقل است و در این زمینه به امریکا وابسته است.

مانورهای اقتصادی داخلی

عادلی فرایندی توامان بین بهبود اوضاع اقتصادی چه در داخل و چه در سطح بین‌المللی متصور است. در همان مصاحبه از این امر گله داشت که عده‌ای در ایران بر این نظرند که می‌توان اقشار کم‌درآمد را با «لقمه نانی بیشتر خرید» و این در حالی است که اقشار کم‌درآمد ایرانی از هوش و آگاهی سیاسی به اندازه کافی برخوردارند و بی‌ارزش شدن این «لقمه نان» را به خوبی درمی‌یابند. بزرگ‌ترین پیکان انتقادات عادلی به سمت شکلی از «پوپولیست‌های ایرانی» قرار گرفته بود که در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد بر قدرت تکیه زده بودند و فکر می‌کردند که «مردم کم‌درآمد، فرودستان فکری هستند و با پول می‌توان با آنها سخن گفت.»

نداشتن چنین تصور و طرز تلقی از مردم کم‌درآمد این کشور می‌تواند هم در اعتمادسازی و هم در سیاست‌گذاری منجر به شکوفایی اقتصادی و بهره‌گیری از توان بالقوه ایران شود. زمانی که توانستیم به شکوفایی نسبی در اقتصاد داخلی برسیم آن‌گاه نوبت دیپلماسی خواهد شد.

عادلی در سال ۹۲ و پیش از آغاز ریاست جمهوری حسن روحانی علی‌رغم اینکه کار و وظیفه او را بسیار سخت توصیف می‌کرد در این بخش امیدوار بود که در صورت اعتمادسازی بین مردم و دولت و شکوفایی اقتصادی، آن‌گاه می‌توان با دیپلماسی موفق در سطح بین‌المللی و رفع تحریم‌ها به این شکوفایی کمکی مضاعف کرد و به عبارت بهتر «سهم ایران در بازار جهانی» را افزایش داد.

در این زمان، یعنی زمانی که روابط بین‌الملل اهمیت پیدا می‌کند باید بین دیپلماسی و بازی قدرت تنظیمی دقیق برقرار کرد. به نظر عادلی بازی قدرت، یک بازی پرریسک است و در نهایت یا با شکست همراه است یا با پیروزی، اما دیپلماسی مسیری تدریجی را تصویر می‌کند. شاید امروز که سال ۱۳۹۷ است بهتر باشد از خودمان بپرسیم که در شرایط کنونی جهانی چه تنظیمی باید بین این دو نوع مواجهه برقرار کنیم و اساسا توان کدام‌یک را داریم: بازی پرریسک یا رابطه کم‌ریسک.

بزرگ‌ترین پیکان انتقادات عادلی به سمت شکلی از «پوپولیست‌های ایرانی» قرار گرفته بود که در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد بر قدرت تکیه زده بودند و فکر می‌کردند که «مردم کم‌درآمد، فرودستان فکری هستند و با پول می‌توان با آنها سخن گفت.»

پول‌گرایی یک نظریه اقتصادی است که بر تاثیرات کلان اقتصادی تامین پول و بانک‌داری مرکزی متمرکز می‌شود. این نظریه که توسط میلتون فریدمن صورت‌بندی شد این ادعا را با خود حمل می‌کرد که انبساط بیش از حد منبع پول ذاتا منجر به تورم می‌شود. جدای از این نظریه توصیفی، بخش تجویزی آن به این گزاره کلی می‌رسید که نهادهای پولی باید تنها بر ثبات بخشیدن به قیمت‌ها متمرکز شوند.

فرشته یا شیطان؟

میلتون فریدمن معتقد است باید «کنترل پول» را کنترل کرد

«تورم همیشه و همه‌جا پدیده‌ای پولی است.» این مهم‌ترین جمله کتاب «تاریخچه‌ای پولی از ایالات متحده، ۱۹۶۰-۱۸۶۷» است که توسط میلتون فریدمن و آنا شوارتز در سال ۱۹۶۳ نوشته شد. این جمله تنها یک گزاره ساده نیست بلکه اوج بزرگ‌ترین نزاع اقتصادی بلوک غرب در سال‌های جنگ سرد است. نزاعی که در یک سو اقتصاد کینزی و «دوران طلایی سرمایه‌داری» را می‌دید و در سوی دیگر موجب تشکیل جریانی شد که به آن «پول‌گرایی» می‌گفتند. پول‌گرایی یک نظریه اقتصادی است که بر تاثیرات کلان اقتصادی تامین پول و بانک‌داری مرکزی متمرکز می‌شود. این نظریه که توسط میلتون فریدمن صورت‌بندی شد این ادعا را با خود حمل می‌کرد که انبساط بیش از حد منبع پول ذاتا منجر به تورم می‌شود. جدای از این نظریه توصیفی، بخش تجویزی آن به این گزاره کلی می‌رسید که نهادهای پولی باید تنها بر ثبات بخشیدن به قیمت‌ها متمرکز شوند.

ریشه این نظریه در دو جریان فکری کاملا متضاد قرار گرفته: سیاست‌های پولی که تفکر غالب این زمینه در اواخر سده نوزدهم بود و نظریات پولی جان مینارد کینز که در دوران جنگ یک مدل مبتنی بر تقاضا را برای پول پیشنهاد داد. تفاوت کینز و فریدمن در کجا بود؟ در حالی که کینز بر پایداری ارزش ارز پافشاری می‌کرد، فریدمن نظریه خود را بر پایداری قیمت متمرکز ساخت. در صورت تمرکز بر ارزش ارز، اگر ناآرامی‌هایی اقتصادی پدید آیند که ناشی از منبع پول ناکافی‌اند مجبور به استفاده از ارز جایگزین خواهیم شد و این موضوع هم به نوبه خود منجر به فروپاشی سیستم پولی می‌شود. این ایراد همان جایی بود که فریدمن بر روی آن دست گذاشته بود.

نتایج بررسی‌های تاریخی فریدمن در این زمینه به طور خلاصه در همان کتابی آمده که بالاتر صحبتش شد. این کتاب تورم را با افزایش بیش از حد پولی مرتبط می‌دانست که توسط بانک مرکزی تولید می‌شد. از سوی دیگر هم اگر با معکوس تورم روبه‌رو بودیم هم دلیل اصلی‌اش ناتوانی بانک مرکزی در پشتیبانی از تامین پول بود نه چیزی دیگر.

پیشنهاد اولیه فریدمن برای حل این مشکل یک «قاعده پولی» ثابت بود. این قاعده «قاعده k درصدی فریدمن» نام گرفت و مطابق آن منابع پولی در هر سال به صورت خودکار درصد افزایشی ثابت را تجربه می‌کردند. مطابق این قاعده هیچ راه گریزی برای بانک مرکزی وجود نداشت زیرا افزایش منبع پول توسط یک «کامپیوتر» انجام می‌شد، و از این طریق کسب‌وکارهای گوناگون توانایی پیش‌بینی تمامی تغییراتی را که در منبع پول رخ می‌داد داشتند. فریدمن بر این عقیده بود که دست بردن در منبع پول یا نرخ رشد آن به احتمال بسیار زیاد منجر به ناپایداری اقتصادی می‌شود تا پایداریِ آن.

مداخله ممنوع

نشریه اکونومیست فریدمن را «تاثیرگذارترین اقتصاددان نیمه دوم سده بیستم» می‌داند و اگر به جای «نیمه دوم» تمامی این سده را مورد بررسی قرار دهیم احتمالا تنها کسی که شانه‌به‌شانه او به رقابت بپردازد همان رقیب اصلی‌اش یعنی جان مینارد کینز از آب دربیاید. این میزان تاثیرگذاری فریدمن دو عامل اصلی دارد: یکی نظریه‌های اقتصادی که پیش‌تر از عمده‌ترین آنها یعنی «پول‌گرایی» گفتیم و دیگری مشاوره به سیاستمداران پرشماری در سرتاسر جهان. فعالیت سیاسی فریدمن به دو شاخه تبدیل می‌شود یکی مربوط به شاگردانش در «مکتب شیکاگو» و دیگر مشاوره‌های مستقیم خودش به چهره‌هایی همچون رونالد ریگان و مارگارت تاچر. فلسفه سیاسی فریدمن عمدتا مشابه تمامی مدافعان بازار آزاد است. او کتابی به نام «سرمایه‌داری و آزادی» در سال ۱۹۶۲ نوشت. این کتاب که متشکل از یک مقدمه، ۱۲ فصل اصلی و فصل سیزدهمی است که حکم نتیجه‌گیری را دارد مباحثی را با جزئیات نظری و تاریخی مطرح می‌کند.

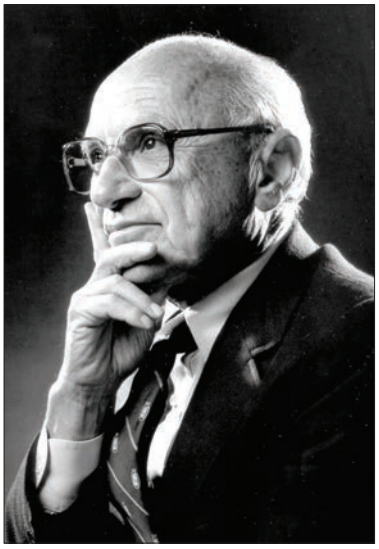

فصل دوم و سوم این کتاب به ترتیب در مورد «نقش حکومت در یک جامعه آزاد» و «کنترل پول» است و همان‌طور که حدس هم زده‌اید نتیجه‌گیری کتاب بر آثار مداخله دولت در اقتصاد متمرکز است. فریدمن در فصل دوم این‌طور ادعا می‌کند که حکومت در یک جامعه لیبرال باید قانون، نظم و حقوق مالکیت را اعمال کند و در حیطه اقتصادی هم تنها باید در مواقع مواجهه با انحصار، اقدامات فنی صورت دهد. نکته جالب در این فصل این است که به اعتقاد فریدمن مادام که جامعه و قانون اساسی حکومت را کنترل‌کننده پول می‌دانند، این نقش باید توسط حکومت ایفا شود. از حکومتی حرف زدیم که باید پول را کنترل کند، اما این کنترل چه وجوهی دارد؟ فریدمن در فصل سوم کتاب با مثالی تاریخی پیشنهادی را مطرح می‌کند. بنابر نظر او سیر تکاملی پول در امریکا در «لایحه ۱۹۱۳ فدرال رزرو» به نقطه اوج خود رسید. بنابر ادعای این اقتصاددان فدرال رزرو نه‌تنها موفق به پایدارسازی نشد در انجام این وظیفه چندین‌بار ناکام ماند. فریدمن پیشنهاد کرد که به فدرال رزرو تنها باید یک وظیفه را محول کرد: افزایش منبع پول به میزان ۳ الی ۵ درصد در سال.

فصل نتیجه‌گیری این کتاب از این رو بسیار مهم است که شاید امروزه در بسیاری از کشورهای جهان به فرضی بدیهی بدل شده یا حداقل دست بالا را در رویکرد نظری به اقتصاد سیاسی دارد. تنها نکته مهم در اینجا این است که در زمان انتشار این کتاب در اقتصادهای پیشرفته جهان مدل دولت رفاهی و اقتصاد کینزی روح حاکم بودند که از مداخله‌گرترین دولت‌های نظام سرمایه‌داری به حساب می‌آمدند و نظر فریدمن در کنار دیگرانی که با او همسو بودند در آن زمان بسیار نو بود. فریدمن این گونه نتیجه گرفت که مداخله دولت در اقتصاد عمدتا برخلاف هدفی که دولت‌ها در نظر داشتند، نتیجه داده است. بیشتر چیزهای خوب در امریکا و جهان محصول بازار آزاد است و نه حکومت. حکومت هرچقدر هم که نیت خوبی داشته باشد نباید وارد حیطه‌هایی شود که به آن ربطی ندارد.

میلتون فریدمن

میلتون فریدمن در ۳۱ ژولای ۱۹۱۲ در بروکلین نیویورک به دنیا آمد. در سال ۱۹۳۲ از دانشگاه راتجرز با تخصص در ریاضیات و اقتصاد فارغ‌التحصیل شد و در همین زمان بود که تحت تاثیر اقتصاددانانی نظیر آرتور برنز و هومر جونز به این نتیجه رسید که با اقتصاد مدرن می‌توان مشکلات اقتصادی نظیر «رکود بزرگ» را حل کرد. در ۱۹۳۳ از دانشگاه شیکاگو کارشناسی ارشد اقتصاد خود را گرفت و سپس برای گرفتن دکتری خود راهی دانشگاه کلمبیا شد و بر روی علم آمار تمرکز کرد. در سال ۱۹۷۶ برنده جایزه نوبل شد و نهایتا در سال ۲۰۰۶، زمانی که ۹۴ سال داشت در سان‌فرانسیسکو درگذشت.

مدل کلاین-گلدبرگر در سال ۱۹۵۹ با یک کامپیوتر آی‌بی‌ام ۶۵۰ در دانشگاه برکلی تست شد. در این تست مشخص شد که زمانی که به این مدل ریاضیاتی شوک وارد می‌شود دقیقا همان نوساناتی را از خود بروز می‌دهد که در چرخه‌های کسب‌وکاری امریکا تا آن زمان مشاهده شده بود.

[۶ ایده بزرگ ۴. اقتصاد و تجربه]

استفاده از گذشته برای پیش‌بینی آینده

لارنس کلاین، مردی که اقتصاد کینزی را جاودانه کرد

لارنس کلاین

لارنس رابرت کلاین دو سال پس از اتمام جنگ جهانی اول یعنی در چهارم سپتامبر ۱۹۲۰ در ایالت مرکزی نبراسکا و شهر اُماها به دنیا آمد. تحصیلات اولیه خود را در کالج شهر لس‌آنجلس و دانشگاه برکلی کالیفرنیا در زمینه‌های علم حساب و اقتصاد به پایان رساند. در این سال‌ها او کار خود را بر روی صورت‌بندی مدل‌های محاسباتی آغاز کرده بود. کلاین نهایتا در سال ۱۹۴۴ زیر نظر مردی از پایان‌نامه دکتری خود دفاع کرد، که بعدها بدل به یکی از معروف‌ترین اقتصاددانان تاریخ امریکا شد. آن مرد پل ساموئلسون بود که آن سال‌ها به تازگی استاد دانشگاه ام‌آی‌تی شده بود و کلاین اولین دانشجوی دکتری‌اش بود. در اواسط دهه ۵۰ که مک‌کارتیسم بسیاری از افرادی را که سابقه کمونیستی در امریکا داشتند مورد فشار قرار داد، کلاین را مجبور کرد که برای دوره‌ای ۴ ساله به انگلستان و دانشگاه آکسفورد برود. دلیل اصلی این فشار، عضویت کلاین در حزب کمونیست در سال‌های جوانی‌اش بود. او نهایتا در اکتبر ۲۰۱۳ در حومه بسیار لوکس گِلدوین ایالت پنسیلوانیا درگذشت.

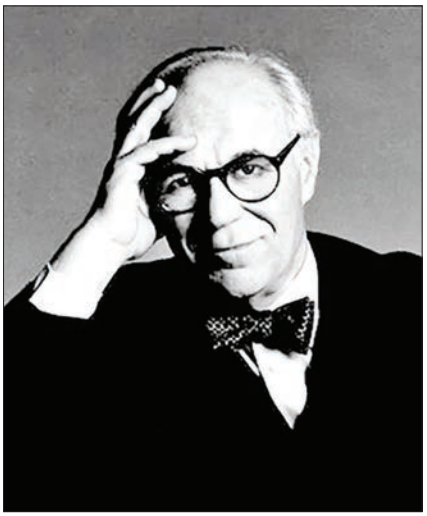

سال ۱۹۸۰ بود که نوبل اقتصاد را با این توضیح دریافت کرد: «به خاطر ایجاد مدل‌های اقتصادسنجی و کاربرد آنها در تحلیل نوسانات و سیاست‌های اقتصادی.» صحبت از لارنس کلاین است و «ایجاد مدل‌های اقتصادسنجی» به ۴۰سال پیش از دریافت جایزه نوبل برمی‌گردد.

کلاین جوان به شیکاگو رفته بود تا در «کمیسیون تحقیقات اقتصادی کولِس» مدلی طراحی کند. این مدل در راستای پیش‌بینی توسعه نوسانات کسب‌وکار و مطالعه آثار سیاست‌گذاری‌های اقتصادی-سیاسی حکومت استفاده می‌شد. این دوران هم‌زمان بود با جنگ دوم جهانی. کلاین پس از این جنگ از مدلش برای یک پیش‌بینی عجیب استفاده کرد. اندیشه غالب در آن زمان بر این نظر بود که با بازگشتن سربازان امریکایی از جنگ، رکود پدید می‌آید، اما کلاین به درستی پیش‌بینی کرد که این مرحله همراه با بهبود و افزایش تقاضا مواجه خواهد بود. همین مراحل در مورد جنگ کُره که در سال‌های ابتدایی دهه ۵۰ به وقوع پیوست هم اتفاق افتاد.

این آغاز راه اقتصاددانی بود که در همان سال‌ها عضویت در حزب کمونیست را هم از سر گذرانده بود و به زودی به سمت اولین گام بسیار برجسته‌اش حرکت می‌کرد. کلاین که دیگر استاد دانشگاه میشیگان بود، در سال ۱۹۵۵ همراه با دانشجوی دکتری‌اش، آرتور گُلدبرگر مدلی را در حیطه اقتصاد کلان ارائه داد که با نام مدل کلاین-گُلدبرگر معروف شد.

مدل کلاین-گلدبرگر مبتنی بر نظریه اقتصاد کلان کینزی بود و عملکرد اقتصادی امریکا را توصیف می‌کرد. این توصیف به لحاظ تکنیکی با مدل‌های خاص آماری انجام می‌شد که «معادلات توامان» نامیده می‌شوند. در این مدل از ۲۰ معادله توامان و داده‌های سری زمانی از سال ۱۹۲۹ تا ۱۹۵۲، استفاده شد. این مدل سنگ بنای مسیری شد که در سال‌های بعدی به مدل‌هایی بسیار پیچیده‌تر مانند مدل وارتون و مدل بروکینگز رسید.

مدل کلاین-گلدبرگر در سال ۱۹۵۹ با یک کامپیوتر آی‌بی‌ام ۶۵۰ در دانشگاه برکلی تست شد. در این تست مشخص شد که زمانی که به این مدل ریاضیاتی شوک وارد می‌شود دقیقا همان نوساناتی را از خود بروز می‌دهد که در چرخه‌های کسب‌وکاری امریکا تا آن زمان مشاهده شده بود.

بزرگ‌ترین رقیب میلتون فریدمن

ویژگی اصلی که کلاین را از بسیاری اقتصاددانان هم‌تراز خود جدا می‌کرد، تجربه‌گرا بودن او بود. تجربه‌گرایی در اقتصاد به زبان ساده یعنی اینکه مبنای سیستمی که می‌سازید واقعیات تجربی باشد. نقطه مقابل تجربه‌گرایی در اقتصاد، نوعی دیدگاه نظری است که مبنای خود را بر اصول عقلی می‌چینند.

مثال بسیار معروف برای اقتصادی که پایه عقلی دارد، نظریات میلتون فریدمن است. فریدمن در کتاب «روش‌شناسی اقتصاد پوزیتیو» به صراحت این‌طور ادعا می‌کند که به هیچ‌وجه لازم نیست فرضیات اقتصادی مبتنی بر واقعیات تجربی باشند. مثالی ساده از این نوع نگاه ریاضیات ساده است. اینکه عدد ۱ بزرگ‌تر از صفر است، چیزی نیست که در واقعیات تجربی با دست قابل نمایش دادن باشد، بلکه اصلی عقلانی است.

اقتصاد تجربه‌گرا در نقطه مقابل بر آمار استوار است. فرض کنید ما ده بار مشاهده کرده باشیم که با باریدن باران، زمین خیس شده. اگر از این مشاهده تجربی خود نتیجه بگیریم که «باریدن باران موجب خیسی زمین می‌شود» و در نهایت تجویز کنیم که «اگر دیدید باران می‌بارد، منتظر خیس شدن زمین باشید»، آن‌گاه توانسته‌ایم بر اساس داده‌های تجربی به گزاره‌ای برسیم که قدرت پیش‌بینی آینده را هم به ما می‌دهد.

کلاین این داده‌های تجربی را در کتاب‌های اولیه خود نظیر «نوسانات اقتصادی در ایالات متحده، ۱۹۴۱-۱۹۲۱» آورده است. این کتاب در سال ۱۹۵۰ چاپ شد و همان‌طور که پیش‌تر گفتیم عمده سه دهه آینده زندگی کلاین صرف تولید مدل‌هایی برای پیش‌بینی اقتصادی، مبتنی بر داده‌های تجربی شد که در نهایت گزارش مبسوط این فرایند را می‌توانید در کتاب‌هایی نظیر «مقدمه‌ای بر پیش‌بینی اقتصادسنجی و مدل‌های پیش‌بینی» و «مدل‌های اقتصادسنجی به عنوان راهنمایی برای تصمیم‌گیری» ردگیری کنید که به ترتیب در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ منتشر شدند.

امروزه علم اقتصاد جریان اصلی که در عمده دانشگاه‌های جهان به عنوان پایه تدریس می‌شود، متشکل از دو پایه است: اقتصاد کلانِ کینزی و اقتصاد خُرد نئوکلاسیک. رویکرد تجربی و ایجاد مدل‌های محاسباتی برای پیش‌بینی و تحلیل، در اقتصاد کلان کینزی کاملا مدیون کلاین است و به همین دلیل است که جایزه نوبل او این ضمیمه را هم با خود داشت: «حتی اگر نگوییم هیچ، محققان کمی در زمینه تجربی علم اقتصاد وجود دارند که پیروانی به پرشماری پیروان لارنس کلاین و تاثیری به بزرگی او داشته باشند.»

اقتصاددانانی نظیر کار کِیس و ری فِر در کتاب «اصول اقتصاد» این‌طور ادعا می‌کنند که «منحنی لفر بیانگر رابطه‌ای بین نرخ مالیات و درآمدهای مالیاتی است. اقتصاددانان جانب عرضه از این منحنی برای پشتیبانی از این ادعا استفاده می‌کنند که می‌توان با کم کردن نرخ مالیات، درآمدهای بیشتری را تولید کرد، اما شواهد تجربی و تاریخی این نظر را تایید نمی‌کنند. نرخ مالیات پایین در دولت ریگان، درآمد مالیاتی را به شدت کاهش داد و همین امر به نوبه خود منجر به افزایش شدید بدهی فدرال در دهه ۸۰ میلادی شد.»

بر شانه بزرگان

آرتور لفر مخترع خطرناک‌ترین سلاح اقتصادی به شمار می‌آید

«آرتور لَفر» اقتصاددانی است که شهرتش به دوران ریاست جمهوری رونالد ریگان در امریکا می‌رسد. مهم‌ترین ایده او در اقتصاد منحنی معروفی است که رابطه‌ای را بین نرخ مالیات و درآمد حکومت نشان می‌دهد و به «منحنی لفر» مشهور است. خود لفر معتقد است که ریشه‌های این منحنی در کتاب «مقدمه» نوشته ابن خلدون و نظریه‌های جان مینارد کینز وجود دارد. البته این منحنی ریشه‌های دیگری هم دارد که لفر به آنها اشاره نکرده؛ فیلسوف و سیاستمدار مشهور انگلیسی، دیوید هیوم، که رساله «در باب مالیات» را سال ۱۷۵۶ منتشر کرد و آدام اسمیت هم ادعاهایی مشابه با ادعای این منحنی دارند.

فرض کنید که حالت‌هایی وجود دارند که در آنها درصد مالیات صفر و ۱۰۰ است و آنها را «حالت‌های مرزی» بنامیم. منحنی لفر این فرض را در خود دارد که در این دو حالت حکومت از محل مالیات درآمدی کسب نمی‌کند. بنابراین یکی از کاربردهای این منحنی تعیین نرخ مالیات‌بندی مناسبی است که منجر به کسب درآمد حداکثری از محل مالیات شود، و به طور خلاصه قصد دارد تا کسب درآمد مالیاتی را بهینه‌سازی کند. البته در اقتصاد مفهومی وجود دارد تحت عنوان «نرخ مالیات بهینه» و منظور از آن نرخ مالیاتی است که برای به دست آوردن مقدار مشخصی از درآمد با ایجاد حداقل اختلال در سیستم اقتصادی تعیین می‌شود. بهینه‌سازی منحنی لفر را نباید با «نرخ مالیات بهینه» اشتباه بگیریم.

منحنی لفر همواره شکلی ثابت ندارد. اینکه چه نرخی از مالیات بیشترین درآمد مالیاتی را ایجاد کند کاملا وابسته به قدرت جانب عرضه در کشور است. «دیکشنری اقتصادی پَلگریو» این‌طور گزارش می‌دهد که مطالعات اقتصادی گوناگون نشانگر نرخ مالیات ۷۰درصدی به عنوان نرخ بهینه هستند. اقتصاددانی به نام پل پکورینو هم در سال ۱۹۹۵ مدلی را بر اساس این منحنی ارائه کرد که نرخ مالیاتی حدود ۶۵درصد را پیش‌بینی می‌کرد. سینگ هم در مقاله‌ای با مطالعه تاریخ اقتصاد امریکا بین سال‌های ۱۹۵۹ و ۱۹۹۱ نرخ مالیات فدرال را برای اینکه در آن درآمد مالیاتی به حداکثر برسد بین ۳۲ و ۳۵ درصد معرفی کرد. نرخ مالیات بهینه در کشور سوئد توسط «ژورنال اقتصاد سیاسی» در دهه ۷۰، همان حدود ۷۰درصد معرفی شد. به طور کلی می‌توان چنین ادعا کرد که در اقتصادهای امروزی، چه در اروپا و چه در امریکا نرخ مالیات بهینه که از الگوی منحنی لفر به دست می‌آید، چیزی بین ۶۰ و ۷۰درصد است.

چاقوی دولبه

در اقتصاد کلان گرایشی وجود دارد که به آن «اقتصاد جانب عرضه» یا «اقتصاد سمتِ عرضه» می‌گویند. توضیح مختصر و مفید این گرایش این است که به منظور حداکثر کردن سلامت اقتصادی، باید موانع سر راه تولید اجناس و خدمات-که همان جانب یا سمتِ عرضه مسئله هستند- حتی‌الامکان از بین برود. همان‌طور که از ظاهر این قضیه مشخص است، این نگاه اقتصادی موافق پایین آوردن نرخ مالیات، کم کردن میزان مقررات بر سر راه تولید و به طور کلی «دولت کوچک» است.

اقتصاددانانی نظیر کار کِیس و ری فِر در کتاب «اصول اقتصاد» این‌طور ادعا می‌کنند که «منحنی لفر بیانگر رابطه‌ای بین نرخ مالیات و درآمدهای مالیاتی است. اقتصاددانان جانب عرضه از این منحنی برای پشتیبانی از این ادعا استفاده می‌کنند که می‌توان با کم کردن نرخ مالیات، درآمدهای بیشتری را تولید کرد، اما شواهد تجربی و تاریخی این نظر را تایید نمی‌کنند. نرخ مالیات پایین در دولت ریگان، درآمد مالیاتی را به شدت کاهش داد و همین امر به نوبه خود منجر به افزایش شدید بدهی فدرال در دهه ۸۰ میلادی شد.»

داستان از چه قرار بود؟ منحنی لفر از سمت چپ به راست با افزایش روبه‌رو می‌شود و پس از گذراندن نقطه بهینه دوباره کاهش پیدا می‌کند. به عبارت بهتر زمانی که از نرخ مالیات صفر به سمت راست حرکت کنیم با افزایش درآمد روبه‌رو هستیم و زمانی که به نرخ مالیات بهینه برسیم، درآمد به حداکثر میزان خود رسیده و پس از آن تا نرخ مالیات ۱۰۰درصد دوباره با افت درآمد روبه‌روییم. مشاوران رونالد ریگان این عقیده را داشتند که نرخ مالیات در امریکا تاکنون در سمت راست نقطه بهینه منحنی لفر قرار دارد و باید برای افزایش درآمد، مالیات را کاهش داد.

این نوع نگاه در دوران ریاست جمهوری ریگان منجر شد که سقف نرخ مالیات در امریکا از ۷۰درصد به ۳۱درصد کاهش پیدا کند. دیوید استاکمن، مسئول اصلی مالیات در دوران ریگان و یکی از افراد اصلی که مدافع کاهش نرخ مالیات بود بعدها در دفاع از نظری که کاملا اشتباه از آب درآمده بود چنین ادعا کرد که مشکل از کاهش پیدا نکردنِ هزینه‌های دولتی بوده. او می‌گفت که منحنی لفر، یک ابزار نظری است و نباید در سیاست‌گذاری‌هایی که جنبه اجرایی دارند به صورت «کلمه به کلمه» با آن برخورد کرد. استاکمن در کتاب «تفوق سیاست» چنین می‌نویسد: «تمام دارودسته منتقدان درکی تحت‌اللفظی و ابتدایی از منحنی لفر دارند. جوری حرف می‌زدند که انگار توقع دارند بلافاصله پس از کاهش نرخ مالیات سمتِ عرضه، همین‌طور درآمد از آسمان بر سرمان ببارد. از ماه ژانویه سعی می‌کردم که برایشان توضیح دهم که این درکشان بسیار غلط است... لفر اشتباهی نکرده، تنها به اندازه کافی منطق منحنی‌اش را بسط نداده.»

آرتور لفر

لفر در اواسط تابستان ۱۹۴۰، یعنی همان سال‌های اوج قسمت اول جنگ جهانی، در یانگزتاون اُهایو به دنیا آمد. مادرش دستی در فعالیت سیاسی داشت و پدرش هم جایگاه اجتماعی و اقتصادی خوبی از آن خود کرده بود. در سال ۱۹۶۲ از دانشگاه معتبر ییل لیسانس اقتصاد گرفت و در سال‌های بعد برای تکمیل تحصیلات خود به غول دیگری از دانشگاه‌های امریکا رفت: استنفورد. در سال ۱۹۶۵ موفق به کسب کارشناسی ارشد MBA شد و در سال ۱۹۷۲ یعنی دقیقا سالی که بحران اقتصادی ساختاری شروع به لرزاندن تمام دنیا کرده بود دکتری خود را در رشته اقتصاد گرفت. این روزها اگر می‌خواهید نوشته‌های او را هر از گاهی دنبال کنید حتما سری به «وال‌استریت ژورنال» بزنید.

روایت اقتصاددانان
جملاتی که اقتصاد را تکان داد

دامبیسا مویو

کشورهای افریقایی بیش از اندازه به کمک‌های مالی وابسته می‌شوند و کمک مالی کردن به تله‌ای برای گرفتار شدن آنها تبدیل می‌شود که در نهایت افزایش میزان فقر را به دنبال دارد. در واقع به دنبال این کمک‌های مالی گاهی فساد، آشوب در بازار و رها شدن ایجاد می‌شود که باعث می‌شود افراد نیاز بیشتری به کمک‌های مالی پیدا کنند و در نهایت فقر در میان آنها افزایش پیدا می‌کند.

زندگی‌نامه

دامبیسا مویو، اقتصاددان زن اهل زامبیا و متولد دوم فوریه ۱۹۶۹ است. او نویسنده سه کتاب بسیار مهم و بحث‌برانگیز «کمک مرده»، «غرب بازنده» و «برنده زیاده‌خواه» است که از جمله کتاب‌های پرفروش در فهرست نیویورک تایمز نیز بوده‌است. او در رشته‌های شیمی و مدیریت کسب و کار تحصیل و دکترای اقتصاد خود را از دانشگاه آکسفورد دریافت کرده است. این زن اقتصاددان افریقایی موفق شده به بانک جهانی نیز راه پیدا کند. او در شرکت گلدمن ساکس کار می‌کرد و در حال حاضر عضو هیئت مدیره بارکلیز است. مویو تمرکز خود را در ابتدا بر روی اقتصاد کشورش قرار داده بود اما امروزه به اقتصاد سایر نقاط دنیا نیز می‌پردازد.

موفقیت‌ها

دامبیسا مویو از منتقدان سرسخت کمک‌های مالی اقتصادهای بزرگ به کشورهای فقیر است. برخی کشورها می‌توانند کمک‌های مالی را در مسیری قرار بدهند که آنها را به توسعه اقتصادی برساند اما برخی کشورها در این زمینه با شکست مواجه می‌شوند. نظریه او این است که کمک‌های مالی، کشورهای فقیر را وابسته می‌کند و موجب پیشرفت این کشورها نخواهد شد.

کارمن راینارت

کشورهایی که بدهی آنها به میزان ۹۰ درصد تولید ناخالص داخلی سالیانه‌شان باشد رشد پایین‌تری را در مقایسه با کشورهای با بدهی کمتر تجربه خواهند کرد. تنها بعد از بیشتر شدن بدهی از تولید ناخالص داخلی کشور است که نزول نرخ رشد اقتصادی آغاز می‌شود. بررسی داده‌های دو قرن گذشته نشان می‌دهد بعد از افزایش نرخ بدهی‌ها از سطح بحرانی اعلام‌شده متوسط رشد اقتصادی از سه درصد به کمتر از ۱/۷ درصد رسیده است. در واقع تا زمانی که بدهی به نقطه بحرانی نرسد، عاملی بی‌خطر برای اقتصاد و رشد اقتصادی خواهد بود.

زندگی‌نامه

کارمن راینارت متولد ۱۷ اکتبر ۱۹۵۵، یکی از برجسته‌ترین اقتصاددان‌های زن دنیاست. برخی حتی او را تاثیرگذارترین اقتصاددان زن زنده اقتصاد کلان می‌دانند. راینارت سمت‌های مختلفی در معروف‌ترین دانشگاه‌ها از جمله دانشگاه مریلند و همچنین موسسه‌های بزرگ اقتصادی در دنیا داشته است. کارمن پس از تحصیل در دانشگاه کلمبیا، به عنوان اقتصاددان ارشد در بئر استرنز (Bear Sterns)، صندوق بین‌المللی پول، و مدرسه کندی هاروارد کار کرده است. او یکی از نویسندگان کتاب «این بار وضاع فرق می‌کند: هشت قرن حماقت مالی» و «رشد در زمان بدهی» است.

موفقیت‌ها

او یکی از مدافعان اصلی ریاضت‌های مالی دولتی پس از بحران مالی ۲۰۰۸ بود. سال ۲۰۱۰ بود که کارمن راینارت اقتصاددان انگلیسی‌زبان به همراه همکارش مقاله‌ای علمی با عنوان «رشد در زمان بدهی» منتشر کردند. این مقاله حاصل مطالعه بر روی داده‌های اقتصادی ۴۴ کشور دنیا در بازه‌ای ۲۰۰ ساله بود. مخالفان مقاله کنث روگف و کارمن راینارت معتقدند تحلیل این دو توجیه مخارج بسیار زیاد دولت و دیگر اقدامات ریاضتی را در اقتصادهایی که با کشمکش روبه‌رو هستند تایید کرده است.

استیو هانکه

ارز ایران بدون تردید یکی از دلایل اختلال در اقتصاد این کشور است. ریال بخش زیادی از ارزش خود را از دست داده‌است و این برای ایرانی‌ها یک فاجعه است. مقدار تفاوت قیمت ارز در بازار آزاد و دولتی ۳۴/۵ درصد است که این امر نشان می‌دهد ایرانی‌ها مایل بودند برای دریافت دلار امریکا تقریبا ۳۵ درصد بیشتر پرداخت کنند. به طور کلی برای بررسی وضعیت اقتصادی ایران، هیچ معیاری بهتر از معیار تفاوت قیمت ارز در بازار آزاد و دولتی نیست.

زندگی‌نامه

استیو هانکه اقتصاددان امریکایی متولد ۱۹۴۲ است. او اقتصاددان برجسته دانشگاه جانز هاپکینز، یکی از اثرگذارترین شخصیت‌های جهان به انتخاب مجله گلوبال ترید و مشاور اقتصادی روسای جمهور در ۵ کشور بلغارستان، اندونزی، قزاقستان، ونزوئلا و صربستان بوده است. او در گرجستان به دنیا آمده و در امریکا بزرگ شده است. هانکه مدرک دکتری خود را در رشته اقتصاد از دانشگاه کلرادو دریافت کرده و اکنون یکی از برجسته‌ترین اقتصاددان‌های جهان شناخته می‌شود. او در زمان رونالد ریگان به عنوان مشاور اقتصادی مشغول به کار بود.

موفقیت‌ها

نظریه‌های او در زمینه اصلاحات ارز به ویژه در اقتصادهای نوظهور نظیر آلبانی، آرژانتین، بلغارستان، بوسنی و هرزگوین، اکوادور، روسیه و ونزوئلا معروف است. هانکه سال‌هاست که در مجله فوربز ستونی در اختیار دارد و با زبانی ساده درباره ارزها می‌نویسد. او معتقد است که ایران باید به دنبال طلا باشد نه توهم اصلاح ارز. همچنین او می‌گوید سیاست‌های دولت ایران در چند دهه گذشته در راستای کوچک‌تر شدن بخش خصوصی بود، روندی که شرایط نابسامان اقتصاد ایران را وخیم‌تر کرد.

جوزف استیگلیتز

اختراع توالت و الکتریسیته بسیار مهم‌تر از اختراع فیس‌بوک بودند، این اختراعات واقعا استانداردهای زندگی بشریت را ارتقا بخشیدند و باعث سلامتی بیشتر انسان شدند. داشتن یک موتور تبلیغاتی بهتر برای تبلیغات خوب است اما اساسا هیچ تاثیر عمیقی در استانداردهای زندگی ما نخواهد داشت. همچنین انقلاب چهارم صنعتی دارای هوش مصنوعی است که قادر به تحلیل مشکلات خواهد بود و می‌تواند اساسا کارکردهای اقتصادی و اجتماعی را تغییر دهد.

زندگی‌نامه

جوزف یوجین استیگلیتز اقتصاددان معاصر امریکایی متولد ۹ فوریه سال ۱۹۴۳ است. او در سال ۲۰۰۱ برنده جایزه نوبل اقتصادی شد و استاد دانشگاه کلمبیا است. استیگلیتز قبلا اقتصاددان ارشد بانک جهانی بود و از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵ در زمان ریاست جمهوری بیل کلینتون، عضو شورای مشاوران اقتصادی امریکا بود. جوزف استیگلیتز همچنین اقتصاددان ارشد اندیشکده موسوم به «روزولت» در امریکاست. گفته می‌شود او شهرتش را به خصوص بعد از انتقادهای شدیدش از صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به دست آورد.

موفقیت‌ها

جوزف استیگلیتز معتقد است که سیاست ریاضت اقتصادی خطرناک است و هیچ‌گاه هم نتیجه نداده است. همچنین او می‌گوید که اتحادیه پولی به شکلی که امروز موجود است، نمی‌بایست ایجاد می‌شد و این کار از همان ابتدا اشتباه بود. این اقتصاددان همیشه نگرانی‌های خود را درباره توسعه هوش مصنوعی در جهان اعلام کرده است. از سوی دیگر او همیشه مخالف معیار قراردادن شاخص تولید ناخالص داخلی در مسائل اقتصادی است. استیگلیتز معتقد است تولید ناخالص داخلی نه تنها معیار مناسبی برای اندازه‌گیری رفاه نیست، بلکه معیار مناسبی برای عملکرد اقتصادی هم نیست.

کلاوس شواب

ما در زمان حاضر این فرصت ارزشمند را در اختیار داریم تا انقلاب صنعتی چهارم را شکل دهیم که به شکلی اساسی و بنیادی زندگی و کار ما را برای همیشه تغییر خواهد داد. این انقلاب از نظر ابعاد، قلمرو و پیچیدگی از تمام همتایان پیش از خودش متفاوت‌تر است، چرا که به وسیله گستره‌ای از فناوری‌های جدید که از در هم آمیختن فیزیک، علوم دیجیتالی و بیولوژی حاصل شده‌اند، به وجود آمده و این توسعه همه‌جانبه تمامی قواعد، اقتصاد، صنایع و دولت‌ها را تحت تاثیر قرار خواهد داد و حتی نظریه‌های کلیدی را درباره تعریف انسان بودن به چالش خواهد کشید.

زندگی‌نامه

کلاوس شواب یک اقتصاددان و کارآفرین اهل آلمان است که در ۳۰ مارس ۱۹۳۸ متولد شد. کلاوس شواب، بنیان‌گذار و رئیس اجرایی مجمع جهانی اقتصاد است. او در سال ۱۹۷۱ مجمع اقتصاد اروپا را تاسیس کرد که در سال ۱۹۸۷ تبدیل به مجمع جهانی اقتصاد شد. او بین سال‌های ۱۹۷۲ تا ۲۰۰۲ در دانشگاه ژنو، سیاست‌های کسب و کار را تدریس کرد. همچنین جزو هیئت مدیره شرکت سواچ، گروه دیلی میل و هلدینگ ونتبل بوده است. شواب که دارای دکترای اقتصاد از دانشگاه فرایبورگ سوئیس است، سال ۱۹۹۸ به همراه همسرش هیلدا شواب، «بنیاد شواب برای کارآفرینی اجتماعی» را راه‌اندازی کردند.

موفقیت‌ها

شواب اولین فردی بود که از انقلاب صنعتی چهارم صحبت کرد. به باور او، بشریت در حال تجربه فرایند دگرگونی جوامع بشری و خیز به سمت انقلاب صنعتی چهارم است. به طوری که انقلاب صنعتی چهارم تنها ادامه ساده انقلاب پیش از خود یعنی انقلاب صنعتی سوم نیست، بلکه بسیار بزرگ‌تر و پیچیده‌تر از آن است. در چارچوب این انقلاب است که سطوح فیزیکی، دیجیتال و بیولوژیکی به هم گرایی می‌رسند. او می‌گوید اقتصاد در مرحله «چهارمین تحول صنعتی» خود قرار دارد؛ این انقلاب تغییر در نحوه تولید، مصرف و ارتباط ماست.

الینور اوستروم

مدیریت، چه از جانب دولت باشد و چه توسط بخش خصوصی صورت گیرد، هردو دارای زیان‌هایی است که تخصیص بهینه منابع را دچار مشکل می‌کند. منابع آبی مشترک، مادام که استفاده‌کنندگان به صورت فیزیکی به آن نزدیک و با یکدیگر در ارتباط باشند، می‌تواند به طرز مؤثری به شکل جمعی و بدون کنترل دولتی یا خصوصی مدیریت شود، زیرا افراد خارجی و سازمان‌های دولتی، شرایط محلی و عرف‌ها را درک نمی‌کنند و با آن جامعه مشخص ارتباط‌های لازم را ندارند، بنابراین احتمالا به شکل ضعیفی آن را اداره می‌کنند.

زندگی‌نامه

الینور اوستروم در سال ۱۹۳۳ در لس‌آنجلس به دنیا آمد . او از اعضای هیئت عملی دانشگاه‌های آریزونا و ایندیانا بود. در سال ۲۰۰۹ الینور اوستروم، استاد علوم سیاسی دانشگاه ایندیانا، به نخستین زن برنده جایزه نوبل اقتصاد تبدیل شد. او این جایزه را «به پاس تحلیل‌هایش در حوزه حاکمیت اقتصادی به خصوص در مبحث منابع مشترک» دریافت کرد. او دکترای خود را در رشته اقتصاد ادامه نداد و در علوم سیاسی دکترا گرفت. اوستروم در سال ۲۰۱۱ به سرطان لوزالمعده مبتلا شد.

موفقیت‌ها

الینور اوستروم عقیده داشت مردم دنیا از عقل سلیم برخوردارند. یعنی اگر آنها را به حال خود رها کنند، راه‌های منطقی و عقلانی برای نجات و زنده ماندن پیدا می‌کنند. او در آثار تحقیقاتی خود ثابت کرده است که می‌توان اختیار اداره منابع مشترک را به استفاده‌کنندگان آنها داد. منابع مشترک یا منابع با دسترسی مشترک، منابعی هستند که بیش از یک فرد، امکان استفاده از آنها را داشته باشد و در عین حال، مصرف هر فرد از آن منابع، موجب کاهش دسترسی دیگران به آن شود. از جمله این منابع مشترک می‌توان به آب آشامیدنی، آبی که در آبیاری مصرف می‌شود، ذخایر ماهی، جنگل‌ها و مراتع اشاره کرد.

پل کروگمن

اگر شرکت شما نسبت به فروش محصول در کشور خود مطمئن باشد، با گام‌های استوارتری می‌تواند در عرصه صادرات فعالیت کند. اثرات بیرونی مثبت فعالیت‌های تولیدی باعث می شود تا شرکت‌ها و کارخانجاتی از یک دست در یک منطقه متمرکز شوند.

زندگی‌نامه

پل کروگمن اقتصاددان، نویسنده و روشنفکر حال حاضر است. او در سال ۱۹۵۳ متولد شد. کروگمن در سال ۱۹۷۴ لیسانس خود را از دانشگاه ییل و در سال ۱۹۷۷ دکترای خود را از دانشگاه ام‌آی‌تی دریافت کرد. کروگمن به دلیل دستاوردهایش در زمینه تاثیر مقیاس‌های اقتصادی بر الگوهای تجاری و جایگاه فعالیت‌های اقتصادی در سال ۲۰۰۸ جایزه نوبل را دریافت کرد.

موفقیت‌ها

کروگمن بازار را با تنوع آشنا کرد. او معتقد است مصرف کنندگان به دنبال تنوع در کالاها هستند و ایجاد تنوع برای تولیدکنندگان امری هزینه‌زا است. در واقع یک رابطه متقابل، بده بستان میان تنوع و هزینه برقرار است. تجارت می تواند این بده بستان ها را متعادل سازد. تجارت موجب افزایش تیراژ تولید و کاهش قیمت و افزایش رفاه مصرف کنندگان می شود.

بن برنانکه

رکود مزمن درصورتی که کاملا یک رویداد داخلی باشد، به راحتی می تواند با سرمایه گذاری خارجی، از بین برود. سرمایه‌ها طبیعتا به کشورهایی که بالاترین نرخ بازگشت سرمایه را ارائه می‌دهند، سرازیر شوند و درآمدهای ناشی از این سرمایه‌گذاری‌ها، می‌بایست به‌عنوان یک اهرم رشد اقتصادی برای کشور مبدأ عمل کنند.

زندگی‌نامه

بن برنانکه در سال ۱۹۵۳ در جورجیا متولد شد. او رئیس سابق بانک مرکزی امریکا در طول ریاست جمهوری بوش و اوباما بوده است. برنانکه مرد سال ۲۰۰۹ از دید نشریه تایمز شناخته شد که جهان را از بحران مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۸ به سلامت هدایت کرد. دارای پی اچ دی اقتصاد کلان از دانشگاه ام آی تی امریکا ست. بن جزو ۵۰ اقتصاد دان بر تر جهان و از طرفداران نظریه اقتصاد بازار آزاد میلتون فریدمن است.

موفقیت‌ها

او به مطالعه عوامل اقتصادی و سیاسی «رکود بزرگ» در تاریخ اقتصاد امریکا علاقه‌مند است و معتقد است رکود بزرگ در اقتصاد امریکا در اثر یک شوک معمولی به بازار ولی اشتباهات پی در پی بانک مرکزی ایجاد شده و قابل پیشگیری بوده است. همچنین برنانکه بر این باور است رکود اقتصادی در امریکا از آنچه فدرال رزرو امریکا پیش از این تخمین می زد عمیق تر است.

روایت کارآفرینان

جملاتی که شما را کارآفرین می‌کند

استیو جابز

۱. من فکر می‌کنم اگر کاری انجام می‌دهید و آن کار خوب پیش می‌رود، نباید به آن اکتفا کنید. باید در پی کاری فوق‌العاده‌تر باشید، نه اینکه در آن ساکن شوید. به این فکر کنید که کار عالی و شگفت‌آور بعدی چیست.
۲. کیفیت بسیار مهم‌تر و بهتر از کمیت است. اینکه به یک موفقیت فوق‌العاده برسید باارزش‌تر از پیروزی‌های کوتاه و موقت است.
۳. آنچه یک رهبر را از یک پیرو متمایز می‌کند، خلاقیت و نوآوری است.
۴. برخی افراد تصور می‌کنند که طراحی تنها در این خلاصه می‌شود که یک محصول چگونه به نظر می‌رسد، اما اگر کمی عمیق‌تر فکر کنید متوجه می‌شوید که طراحی به معنای این است که دستگاه مورد نظر چگونه کار می‌کند. خلاقیت تنها متصل کردن چیزها به یکدیگر است.

زندگی‌نامه

استیو جابز، موسس شرکت بزرگ اپل و از اسطوره‌های دنیای فناوری است. او در ۲۴ فوریه ۱۹۵۵ در سان‌فرانسیسکوی کالیفرنیا به دنیا آمد و در ۵ اکتبر سال ۲۰۱۱ پس از یک دهه مبارزه با سرطان پانکراس در سن ۵۶ سالگی در پالو آلتوی کالیفرنیا درگذشت. سرمایه خالص او در زمان مرگ ۱۰,۲ میلیارد دلار بوده است.

موفقیت‌ها

جابز از گذشته برای کیفیت و طراحی محصولات اهمیت زیادی قایل بود. استیو جابز نمی‌گوید برای کیفیت معیاری تعریف کنید؛ او می‌گوید به گونه‌ای زندگی کنید که شما را به عنوان معیاری برای تعیین کیفیت بشناسند. تحلیل‌گران درباره او می‌گویند که با وجود ثروتی بیش از ۱۰ میلیارد دلار، تمرکز استیو جابز، بر روی ساختن محصولات عالی بود. در حقیقت، مهندس بودن به استیو جابز کمک چندانی در طراحی نکرد. جابز بیشتر تمرکزش روی زیبایی‌شناسی بود.

بیل گیتس

۱. ناراضی‌ترین مشتریان شما بزرگ‌ترین منابع برای یادگیری هستند.
۲. جشن گرفتن موفقیت خوب است، اما از آن مهم‌تر، توجه کردن به درس‌هایی است که از شکست می‌گیریم.
۳. به نظر من عشق و علاقه زیاد به تداوم در امر یادگیری عامل بسیار مهمی است. من در دوران کودکی آموختم که زیاد کتاب بخوانم.
۴. تا هنگامی که ما به هر کودکی، به بهترین روش آموزش می‌دهیم، و تا هنگامی که شهر درونمان را پاکیزه می‌کنیم، در کارهایی که انجام می‌دهیم، کوچک‌ترین نقصی وجود ندارد.

زندگی‌نامه

ویلیام هنری گیتس سوم مشهور به بیل گیتس رئیس و موسس شرکت مایکروسافت است. در حال حاضر مایکروسافت با بیش از چهل هزار کارمند در شصت کشور جهان فعالیت می‌کند و یکی از موفق‌ترین شرکت‌های امریکا و یکی از راهبران صنعت کامپیوتر بوده است. ارزش خالص دارایی آن ۹۳ میلیارد دلار است.

موفقیت‌ها

بیل گیتس از جوانی به مطالعه زیاد علاقه داشته و همیشه در سخنرانی‌های خود به اهمیت مطالعه اشاره می‌کند. او یکی از دلیل‌های موفقیت خود را مطالعه شکست دیگران و شکست‌های گذشته خود می‌داند. به نظر او درس گرفتن از شکست‌های گذشته موجب موفقیت در آینده می‌شود.

وارن بافت

۱. قیمت چیزی است که می‌پردازید. ارزش چیزی است که به دست می‌آورید.
۲. بسیار بهتر است شرکتی فوق‌العاده را به قیمتی منصفانه بخرید تا شرکتی منصفانه را به قیمتی فوق‌العاده.
۳. من می‌کوشم سهام شرکت‌هایی را بخرم که آن‌قدر فوق‌العاده هستند که یک ابله هم می‌تواند آنها را اداره کند، چون دیر یا زود، یکی دیگر این کار را خواهد کرد.
۴. شما نمی‌توانید داد و ستد خوب را با آدم بد انجام دهید.

زندگی‌نامه

وارن بافت یک امریکایی سرمایه‌گذار، تاجر و یک انسان خیرخواه و بشردوست است. او در سال ۱۹۳۰ متولد شد و در حال حاضر مدیرعامل و صاحب بیشترین سهام شرکت برکشایر هاتاوی است. در ماه ژوئن سال ۲۰۰۶، او ۸۳ درصد از دارایی خود را به بنیاد بیل و ملیندا گیتس اهدا کرد. او به داشتن زندگی مقتصدانه و رفتار فروتنانه مشهور است.

موفقیت‌ها

یکی از دلیل‌های موفقیت وارن بافت، نحوه کسب و کار و تجارت او است. وارن بافت از روزهای نخست کار خود به کسب و کار سنتی علاقه داشت و ریسک‌پذیر نبود. او معتقد است تا زمانی که مطمئن نشود در کاری موفق می‌شود یا در کسب و کاری سود می‌کند، اقدام نمی‌کند. بافت به همان میزان که در کسب و کار زیرک و بااستعداد است، الهام‌بخش است.

جف بزوس

۱. ببینید که مشتریانتان چه نیازی دارند و گام به گام برای برطرف کردن نیاز آنها پیش بروید.
۲. استراتژی خود را بر پایه چیزهایی بگذارید که تغییر نخواهند کرد. همچنین اگر نمی‌توانید منتقدان را تحمل کنید، هیچ اقدام تازه یا جالبی انجام ندهید.
۳. مشتریان را تحت نظر داشته باشید نه رقبا را! مشتریان شما باید برای سرویس شما ارزش قایل باشند.
۴. اگر شما تجربه‌ای عالی بسازید، مشتریان راجع به آن به یکدیگر خواهند گفت. تبلیغات دهانی بسیار قدرتمند است.

زندگی‌نامه

جف بزوس بنیان‌گذار و مدیرعامل سایت خرده‌فروشی آمازون است. البته او کسب و کارهای دیگری همچون روزنامه واشنگتن پست و شرکت فضایی بلو اریجین نیز دارد. جف بزوس متولد ۱۲ ژانویه سال ۱۹۶۴ در آلبوکرکی نیومکزیکو است. او در ۲۷ جولای ۲۰۱۷ با پشت سر گذاشتن بیل گیتس به ثروتمندترین فرد جهان تبدیل شد. ارزش خالص دارایی او ۱۳۳ میلیارد دلار است.

موفقیت‌ها

بزوس تمام انرژی و تمرکز خود را روی مشتریانش گذاشت به طوری که اولویت اول او رضایت مشتری بوده است. او قادر بود یک امپراتوری ایجاد کند و کسب و کارهای دیگری را با سبک مدیریت خود شروع کند. همچنین برطبق سیستم فکری و رفتاری بزوس، کارآفرینان خوب باید سمج و قابل انعطاف باشند.

مارک زاکربرگ

۱. سریع حرکت کن و همه چیز را به هم بریز. تا وقتی که مرتب و منظم بخواهید در بازار پیشروی کنید، رقبا اجازه پیشرفت به شما نخواهند داد. اگر به حد کافی اوضاع را به هم نریزید، به حد کافی سریع حرکت نمی‌کنید.
۲. بزرگ‌ترین ریسک، ریسک نکردن است. در دنیایی که به سرعت در حال تغییر است، بهترین و تنها استراتژی برای شکست، ریسک نکردن است .
۳. من طرح‌ها و کارهایی شبیه به فیس‌بوک را همیشه انجام می‌دهم. راه‌اندازی و ساخت فیس‌بوک تنها یک هفته وقت من را گرفت.
۴. تحقق یک ماموریت و ساختن یک کسب و کار هردو باهم اتفاق می‌افتد. درست است که تحقق ماموریت بیشتر به من انگیزه پیشروی می‌دهد اما از همان ابتدا متوجه شدم که باید هردو باهم عملی شوند.

زندگی‌نامه

مارک زاکربرگ متولد ۱۴ می ۱۹۸۴ در حومه شهر نیویورک است. او عاشق برنامه‌نویسی بود و در سال ۲۰۰۴ به کمک دو تن از هم‌دانشگاهی‌هایش شروع کردند به برنامه‌نویسی یک شبکه اجتماعی مجازی که بتواند مردم را به یکدیگر نزدیک کند و ارتباط را آسان‌تر. مارک جزو ثروتمندانی بود که در سن زیر ۳۰ سال میلیاردر شد. ارزش خالص دارایی او ۷۳٫۲ میلیارد دلار است.

موفقیت‌ها

در زندگی مارک وقت بسیار مهم است و سرعت را نکته موفقیت خود می‌داند. به همین دلیل بوده که او جزو جوانان میلیاردر بوده اســـت. او معتقد است ایده‌های جدید پایه و اساس کارآفرینی را تشکیل می‌دهند؛ اما قبل از اینکه جدی گرفته شوند، باید مورد تحقیق و نظرسنجی قرار بگیرند و تمام جوانبشان بررسی شود

کارلوس اسلیم

۱. در زمان شکوفایی اقتصادی به ریاضت ادامه دهید، این امر به پیشرفت شرکت شتاب می‌بخشد. این کار باعث می‌شود تا در زمان بحران، جلوی نیاز شدید برای تغییرات گرفته شود.
۲. موفقیت این نیست که شما کاری را خوب یا حتی خیلی خوب انجام دهید و از دیگران تایید بگیرید. موفقیت یک عقیده بیرونی نیست، یک احساس درونی از خوب بودن است.
۳. همیشه به یاد داشته باشید شرکت‌هایی که در سختی زندگی می‌کنند قوی‌ترند و در شرایط سخت، افراد بهتر می‌توانند با مشکلات روبه‌رو شوند.
۴. رقابت همیشه باعث پیشرفت تو می‌شود، حتی اگر رقیبت پیروز شود.

زندگی‌نامه

کارلوس اسلیم هلو در ۲۸ ژانویه ۱۹۴۰ در مکزیکوسیتی پایتخت مکزیک به دنیا آمد. او مدیرعامل و رئیس بسیاری از شرکت‌های مخابراتی جهان است. دولت مکزیک از سال ۱۹۹۰ روند خصوصی‌سازی را آغاز کرد و او به سرعت توانست مدیریت شرکت تلفنز دو مکسیکو (تلمکس) را بر عهده بگیرد. ارزش خالص دارایی او ۷۰٫۵ میلیارد دلار است.

موفقیت‌ها

خریدن کســـب و کارها و توسعه آنها به صنایع دیگر روش معمول کار کارلوس به حساب می‌آید. کارلـــوس موفقیت‌های مالی بزرگی را از طریق خرید شـــرکت‌های بحـــران‌زده و تبدیل آنها به شرکت‌هایی سودآور کسب کرده اســـت. کارلوس اسلیم شرکت‌هایی را می‌خرد که با مشکلات اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کنند، از آنها یک شرکت چندمیلیارد دلاری می‌سازد و بعدا با فروش سهامش سود می‌کند.

لری الیسون

۱. اغلب دستاوردهای بزرگ بشر، مستقیماً از موفقیت‌های او ناشی نشده‌اند، بلکه نتیجه درس‌هایی بوده‌اند که از شکست به‌دست‌آمده‌اند.
۲. وقتی دست به ابتکار و نوآوری می‌زنید، باید آماده باشید مردم شما را دیوانه بخوانند. آنها هرچه را که نفهمند یا تحقیر می‌کنند یا به باد استهزا می‌گیرند.
۳. زندگی بسیار کوتاه و آدمی بسیار شکننده است. هنگامی‌که ریزش آب را در فواره‌ها نگاه کنید، متوجه می‌شوید که چقدر سریع همه‌چیز می‌تواند تغییر کند. مرگ به ما خیلی نزدیک‌تر از آن است که فکرش را می‌کنیم.
۴. من به پیروزی معتادم. هرچه بیشتر موفق می‌شوم به آن حریص‌تر می‌شوم.

زندگی‌نامه

لارنس جوزف الیســـون در تاریخ ۱۷ آگوست ۱۹۴۴، در برانکس نیویورک متولد شد. لری الیسون کارآفرین، تاجر و نیکوکار امریکایی، مؤسس شرکت اوراکل، دومین شرکت بزرگ نرم‌افزاری دنیا بعد از مایکروسافت است. در ســـال ۲۰۱۲، لری الیسون ۹۸درصد از جزیره‌ی لاناییِ را که یکی از هشـــت جزیره اصلی هاوایی است، به مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار خرید. سرمایه خالص الیسون ۵۷٫۷ میلیارد دلار است.

موفقیت‌ها

الیسون برخلاف بیل گیتس تا قبل از دانشگاه هیچ آشنایی‌ای با برنامه‌نویسی نداشت و تازه اولین بار در همان دانشگاه شیکاگو با آن برخورد کرد. تحت مدیریت الیسون پیشرفت اوراکل ادامه یافت و در دهه نود میلادی از بانک‌ها و شرکت‌های هواپیمایی و خودروسازی تا فروشندگان خرد، همه کاربر پایگاه داده اوراکل شدند و محصول آنها در زمینه خود برترین زمان بود. او در زندگی خود همیشه به دنبال هیجان بوده است.

ست گودین

۱. برای محصولات خود، به دنبال مشتری نباشید. باید برای مشتریان خود، به دنبال یافتن محصول باشید. همچنین امروز بازاریابی، چیزهایی که شما می‌سازید نیست! بازاریابی، داستان‌هایی است که شما برای گفتن دارید.
۲. تنها چیزی که از شروع کردن و شکست خوردن بدتر است، شروع نکردن است.
۳. ارزش یک کار اشتباه انجام دادن، کمتر از کاری نکردن است!
۴. صاحب رویاهایتان شوید.

زندگی‌نامه

ست گودین متولد ۱۹۶۰ اســـت. او یک کارآفرین، سخنران و نویسنده است که کسب و کارهای مختلفی را تجربه کرده. گودین برای موفقیت کارآفرینان کتاب‌های زیادی نوشـــته و همچنین سخنرانی‌های زیادی در خصوص راز موفقیت در کسب و کار داشته است.

موفقیت‌ها

ســـت گودین فردی است که همیشـــه حرف تازه‌ای برای گفتن دارد و واقعا ارزش آن را دارد. او نویسنده ۱۷ کتاب پرفروش جهان است که به بیش از ۳۵ زبان دنیا ترجمه شده‌اند. او در سال ۲۰۰۷ از سوی مجله فوربز به عنوان یکی از ۲۵ ستاره مشهور دنیا شناخته شده است. به نظر گودین در یک بازار که مصرف‌کنندگان دارای قدرت بیشتری هستند، بازاریابان باید برای مشتریان احترام بیشتری قایل باشند و در ارائه وعده‌هایشان هیچ حرف بی‌مورد، فریب و تعصب نداشته باشند.

کارآفرینی ایرانی

آیا کارآفرینان ایرانی الهام‌بخش هستند؟

محمدکریم فضلی

همیشـه نگران و ناراحت بودم که چرا ما باید همه‌چیز را وارد کنیم و خود نظاره‌گر کار و پیشـرفت دیگران باشیم؟ ناراحت‌کننده‌تر اینکه می‌دیدم هم‌وطنانم به مصرف کالاهای خارجی افتخار هم می‌کنند و دنبال این گونه کالاها هسـتند. بنابراین تصمیم گرفتم باتوجه به تجربه کودکی، صابون‌سـازی و تولید محصولات شوینده را شـروع کنم و نیاز کشور را تامین کنم.

زندگی‌نامه

محمدکریم فضلی متولد هفتم اردیبهشت ۱۳۱۱ در شهر تویسرکان استان همدان اسـت و امسال تولد ۸۶سالگی‌اش را جشن می‌گیرد. او از کودکی و نوجوانی کار را نزد پدرش که عطاری و عمده‌فروشی داشت، شروع کرد و جذب کسب و کار شد. در جوانی به تهران آمد و چند سالی مشاغل مختلف را تجربه کرد تا اینکه تصمیم گرفت شانس خود را در صابون‌سازی و تولید مواد بهداشتی امتحان کند و همین سرنوشت او را تغییر داد.

موفقیت‌ها

محمدکریم در اوایل دهه ۴۰ کارگاه کوچکی راه‌اندازی کرد و در گام اول مایع ظرف‌شویی تولید کرد و به مرور زمان به تنوع محصولات افزود تا اینکه در سال ۱۳۵۱ شرکت تولیدی شیمیایی پاکشو را تأسیس کرد. این شرکت از آن زمان تاکنون رو به رشد و توسعه بوده و هم‌اکنون یکی از بزرگ‌ترین شـرکت‌های صنعت شوینده کشور محسوب می‌شود. همچنین حاج محمدکریم فضلی با همکاری و تلاش فرزندش مهدی فضلی در سال ۱۳۸۲ گروه صنعتی گلرنگ را تاسیس کرد.

محمدتقی توکلی

بزرگی کشور در اتحاد است، در یکرنگی و راستی است. کوچک‌ها زود شکست می‌خورند و زود می‌شکنند؛ وقتی ما ۸۰ میلیون با هم باشیم قدرتمند هستیم. باید تعصبات قومی و قبیله‌ای کنار گذاشته شود و همه به فکر توسعه و آبادانی کشور باشند. ملت ایران تنها ملت منسجم و هویت‌دار منطقه خاورمیانه است و این بزرگ‌ترین سلاح برتری ماست؛ قطر، عربستان، امارات و... با صدها جنگنده اف-۱۶ یا هر نوع سلاح دیگری نمی‌توانند بزرگ باشند و بازیگر سیاسی، چون «ملت» ندارند، «خاک» ندارند، «ریشه» ندارند و «انسجام» ندارند و فقط دور یک سفره نفتی گرد هم آمده‌اند. آنها حتی برای ساختن برج‌هایشان خاک ندارند و خاک ما را می‌خرند.

زندگی‌نامه

حاج محمدتقی توکلی بعد از امضای عهدنامه ترکمانچای و جداشدن بخشی از خاک ایران تصمیم گرفت منطقه قفقاز را که سـال‌ها در آن به تجارت مشغول و به دست روس‌ها افتاده بود ترک کند و به ایران بیاید؛ او تا پیش از آن تاجر قند و شکر و کبریت بود، به همراه خانواده به ایران آمد و در منطقه آذربایجان و شهر تبریز ساکن شد و یکی از نخستین کارخانه‌های صنعتی کشور را راه‌اندازی کرد.

موفقیت‌ها

حاج محمدتقی توکلی در سال ۱۲۹۷ یعنی درست ۱۰۰ سال پیش اولین کارخانه تولید کبریت را در کشور راه‌اندازی کرد؛ کارخانه کبریت توکلی که همچنان با تمام توان پابرجاست. البته در سال ۱۳۳۷ با فوت حاج محمدتقی توکلی کارها به دست فرزندش تقی که از مردان صنعتی کشور در سال‌های پیش از انقلاب است افتاد. تقی توکلی علاوه بر اداره کارخانه کبریت‌سازی مدیریت کارخانه‌های بزرگی همچون ماشین‌سازی اراک و مس سرچشمه را هم برعهده داشته است.

علی یوسـف‌پور

هرکسی پشتکار، وجدان، قناعت و توکل به خدا داشـته باشد، حتما در کارش موفق است. انسـان برای کار زاده شده و تا زمانی که سرپا و زنده است باید کار کند. دلیل موفقیت تواضع در این اسـت که تمام انرژی‌مان روی همین کار است. مثلا من کارم آجیل و خشکبارفروشی است، به دنبال کار ساختمان‌سـازی نمی‌روم و تخصصی در همین زمینه کار می‌کنم. در شبانه‌روز از ۶:۳۰ صبح تا ۹ شب کار می‌کنم و هیچ‌وقت خسته نمی‌شوم و عاشق کارم هسـتم. اگر چند روزی کار نکنـم می‌دانم که افت می‌کنم. بزرگ‌تریـن تفریح من در زندگی کارم است.

زندگی‌نامه

علی یوسـف‌پور ملقب به تواضع بنیان‌گذار آجیل تواضع است. او نهم مهرماه سال ۱۲۷۲ در تبریز به دنیا آمد و در سـال ۱۳۷۰ در منزل شخصی‌اش در کوچه مغازه‌های سنگی درگذشت. او از نوجوانی مشـغول خرید و فروش خشکبار شد و در سال ۱۳۰۵ یکی از نخستین مغازه ای آجیل و خشکبار کشـور را در تبریز (مغازه تاریخی در خیابان امام خمینی) راه‌اندازی کرد.

موفقیت‌ها

آجیل تواضع درحال حاضر مشهورترین برند خشکبار کشور است که صادرات گسترده‌ای به کشـورهای مختلف دارد و محصولات متنوع خود را در شعب متعددش در تهران و تبریز عرضه می‌کند. مجموعه مغازه‌های تواضع درحال حاضر توسط برادران تواضع اداره می‌شود که جلیل تواضع مهم‌ترین نقش را میان آنها دارد.

بزرگمهر دادگر

من در همه این سال‌ها هیچ‌وقت غصه نخورده‌ام و فقط به زور بازوی خودم تکیه کرده‌ام و هیچ‌وقت هم با کسی جنگ نداشته‌ام. بیشتر از اینکه به فکر پول درآوردن باشم به فکر راه‌اندازی کار جدید، خلاقیت و اشتغال بوده‌ام و همیشه به فکر این بوده‌ام که در کنار کسب درآمد کارهای خیریه هم انجام دهم. خودم کودک معلولی داشتم که متاسفانه فوت کرد؛ چند سال پیش در یکی از خیریه‌ها که کارهای دستی ساخته‌شده توسط کودکان معلول را می‌فروختند شرکت کردم و یک کار چوب خریداری کردم که حالا روی دیوار اتاق کارم زده‌ام و شعار زندگی‌ام روی آن نوشته شده: «روزهای خوب مجبور هستند به سراغ ما بیایند».

زندگی‌نامه

بزرگمهر دادگر متولد سـال ۱۳۴۱ و اصالتا آملی اسـت، در خانواده‌ای از طبقه متوسط بزرگ شـد. او در کنار تحصیل به ورزش هم علاقه‌مند بود و ۶ دوره قهرمان کشـتی فرنگی مازندران شد. او بیش از ۱۶ سـال در مجموعه‌های مختلف صنایع غذایی و لبنی از جمله کاله از مدیران ارشـد بوده اسـت تا اینکه به فکر راه‌اندازی مجموعه صنعتی خود در سـال ۱۳۸۳ می‌افتد.

موفقیت‌ها

بزرگمهر دادگر در سال ۱۳۸۶ با سرمایه اولیه حدود ۲,۶ میلیارد تومان که ۱,۸ میلیارد تومان آن را از طریق وام و تسـهیلات بانکی تامین کرده بود و ۸۰۰ میلیون تومان آن را هم خودش سرمایه‌گذاری کرد، مجموعه صنعتی- لبنی هراز را راه‌اندازی کرد. در مجموعه هراز هم‌اکنون محصولات بسیار متنوع لبنی تولید می‌شود و بیش از هزار نفر به صورت مستقیم مشغول به کار هستند.

عکس: عباس کوثری

نباید الگوی چین را یک به یک انتقال بدهیم

محسن مسرت در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از مشکلات توسعه در ایران می‌گوید

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره مسائل و مشکلات توسعه در ایران بدانید و نگاه‌های متعدد را با هم مقایسه کنید، خواندن این گفت‌وگو دریچه دیگری به سوی شناخت ابعاد توسعه در ایران است.

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش آکادمی

در سفر از آلمان به ایران، سعی می‌کرد حرف‌هایش را به مسئولان برساند و برای همین از گفت‌وگو با ما استقبال کرد. پروفسور محسن مسرت، استاد اقتصاد دانشگاه ازنابروک آلمان، در این گفت‌وگو سعی می‌کند گره‌های اصلی اقتصاد ایران را برشمارد. به گفته او، ضعف رقابت خلاق در بازار، واردات‌محور بودن اقتصاد دو نقطه‌ضعف اصلی و بنیادین اقتصاد ایران است. صحبت‌های او بیشتر حول چرایی به‌وجودآمدن این دو ضعف گذشت؛ اما او در این گفتار، نظام نئولیبرالی و پذیرش آن از سوی هیئت سیاست‌گذار در اقتصاد ایران را در زمینه‌سازی برای این اتفاق‌ها مقصر دانست. به گفته پروفسور مسرت: خصوصی‌سازی در ایران به‌سادگی به خصولتی تبدیل شد؛ البته او در ادامه کلام خود الگوی چین را مفید می‌داند؛ اما معتقد است نباید تمام و کمال این الگو در ایران اجرایی شود.

آینده‌نگر به جهت بررسی افکار و ایده‌های اقتصادی این گفت‌وگو را منتشر می‌کند و انتشار آن به‌معنای تایید گزاره‌ها مطرح‌شده نیست

■ **اجازه دهید گفت‌وگو را از نگاه شما به مفهوم توسعه پیش ببریم؛ توسعه چیست و چه ابعادی دارد؟**

تعریف توسعه به محوری بستگی دارد که انتخاب می‌کنیم. اگر ما انسان را به عنوان محور تغییرات و تحولات توسعه در نظر بگیریم، رفاه اجتماعی و توسعه انسانی از جهات گوناگونی همچون: بهداشتی، زیست‌محیطی، محیط کاری سالم، آموزش و پرورش و غیره، در تعریف توسعه جای می‌گیرند. بدین ترتیب، تحولاتی که در اقتصاد صورت می‌گیرد باید در راستای ایجاد رفاه همه‌جانبه برای انسان‌ها باشد. در تعریفی دیگر، اساس توسعه، گسترش درآمد ملی، بالا رفتن درصد رشد و قدرتمند شدن ساختار اقتصادی اولویت پیدا می‌کنند. البته منافع مادی و رشد اقتصادی به عنوان معیارهایی برای توسعه بی‌ارتباط با دیدگاه انسان‌محوری نیست. با وجود این، سوءتفاهم‌هایی در این زمینه وجود دارد. دلیل وجود دیدگاه‌های متفاوت در مورد تعریف توسعه همین است که آیا انسان مرکز و معیار اصلی تحولات در توسعه است یا اقتصاد، رشد تولید داخلی و...؟

■ **در ایران نگاه دوگانه‌ای به توسعه وجود دارد؛ عده‌ای بر توسعه انسانی، سیاسی و مدنی تأکید می‌کنند و عده‌ای هم معتقدند که اگر ما جامعه با رشد اقتصادی بالا داشته باشیم در نهایت به توسعه دست خواهیم یافت. شما این دوگانه‌انگاری را دارید یا اینها را با هم دنبال می‌کنید؟**

هنگامی که اقتصاد و رشد تولید داخلی اصل و محور قرار بگیرد، الگوهایی مطرح می‌شوند که به طور کلی اقتصاد را هدف قرار می‌دهند. برای نمونه، ایده بازارهای کاملاً آزاد نقش تولید، سودآوری و به‌ویژه منافع ثروتمندان را بسیار مهم می‌داند و به این مسئله که بازارهای کاملاً آزاد برای کشوری همچون ایران چه پیامدهای انسانی دارد کمتر توجه دارد، زیرا در این نگرش هدف اصلی ایجاد ثروت است. همچنین مسئله توزیع عادلانه ثروت کمرنگ است چرا که بر طبق این ایده یا درست‌تر ایدئولوژی، هرچه ثروت ثروتمندان بیشتر بشود آنها به فعالیت اقتصادی بیشتری می‌پردازند و این فعالیت‌ها خود به خود راه‌های توزیع عادلانه را از طریق بازار ایجاد می‌کند، لذا، اصلاً مهم نیست که ثروت در دست عده خاصی تمرکز داشته باشد. بنابراین، بینشی که بر بازار کاملاً آزاد تأکید می‌کند دربردارنده پیامدهایی است که اکثرا با منافع روزمره انسانی تباین ندارند. بازار کاملاً آزاد به این معنا است که اگر ورود کالا از چین، ترکیه، کره و دیگر کشورها به ایران ورشکستگی صنایع نساجی و صنایع لوازم خانگی و بیکاری را موجب شود اهمیت چندانی ندارد؛ چون براساس دید نئولیبرالی معتقد به بازار کاملاً آزاد، همین ورشکستگی و بیکاری در دوره‌های بعدی به اشتغال و سرمایه‌گذاری منجر می‌شود. اما اینکه این کار به چه ترتیبی صورت می‌پذیرد طرفداران این بینش جوابی برایش ندارند و معتقدند که بازار به طور خودجوش رقابت ایجاد می‌کند. تولیدکننده‌های ایرانی مجبور می‌شوند بازدهی خود را بالا ببرند، ظرفیت‌های رقابتی به وجود بیاورند و بنابراین، زمانی این وضع تغییر خواهد کرد.

حال سوال مهم این است که آیا تز رادیکال بازار آزاد می‌تواند به آن نتایجی که ادعا می‌کند دست یابد یا نه؟ پاسخ من خیر است.

■ **چرا؟**

به این دلیل که رقابت در بازار جهانی از طریق بازار کاملاً آزاد برای واردات، تولیدکنندگان ضعیف ایرانی را در مقابل تولیدکنندگان قوی و با تجربه و با ظرفیت بالا در بازار جهانی قرار می‌دهد و طبیعی است که به زودی شکست می‌خورد، همان‌گونه که اگر دو کشتی‌گیر با وزن‌های مختلف با هم رقابت کنند، بدون شک کشتی‌گیر با وزن کم شکست خواهد خورد. اعتقاد تز نئولیبرالیسم به بازار کاملاً آزاد آن‌قدر زیاد است که به پیامدهای منفی و تخریبی آن بر اقتصاد کشوری مثل ایران که یک کشور دنیای سوم است اصولا بی‌توجه است. رقابت آزاد قطعاً یک نیروی محرک و تنظیم‌کننده است اما در بستری که فرصت‌ها برای تولیدکنندگان و بنگاه‌های تولیدی یکسان باشد یا حداقل نزدیک به یکسان باشد.

■ **چه‌کسی باید این بستر یکسان و برابر را فراهم کند؟**

از آنجا که تولیدکننده‌های داخلی به تنهایی قادر به این کار نیستند، این دولت است که باید این نقش را بر عهده بگیرد و نقش حمایتی داشته باشد، برنامه و سیاست‌های پروتکسیونیستی (protectionist) را هدفمند اجرا کند و مانع از ورود کالاهایی شود که در ایران هم تولید می‌شوند. در صورتی که دولت به دنبال ایجاد یک الگوی جدید و خلاق برای توسعه ایران باشد، به‌رغم نقش منفی‌ای که دولت همواره در تاریخ ایران داشته است، در این مورد می‌تواند نقش مثبتی ایفا کند.

■ **آیا این الگوی جدید به معنای آن است که دولت باید بنگاه‌داری کند یا اینکه در این زمینه به سیاست‌گذاری بپردازد؟**

قطعاً منظور من این است که دولت باید سیاست‌گذاری کند. به طور عمده، نقش دولت در ایجاد شرایطی است که همه، چه تولیدکنندگان و چه مصرف‌کنندگان از امنیت برخوردار شوند. در صورتی که امنیت وجود داشته باشد سرمایه‌گذاران ایرانی به سرمایه‌گذاری و ایجاد اشتغال تمایل پیدا می‌کنند. بنابراین، دولت می‌تواند از طرق گوناگون این امنیت را برای آنها فراهم کند. مهم‌ترین مسئله این است که از فشار رقابت بازارهای جهانی بر تولیدکنندگان ایرانی کاسته شود و این مهم از طریق گمرک و ممنوع کردن واردات بسیاری از کالاها تحقق می‌یابد. همچنین دولت می‌تواند در تسهیل سرمایه‌گذاری فعال باشد. می‌تواند با دادن قرضه مناسب سرمایه‌داران داخلی را حمایت کند. در خصوص مصرف‌کنندگان نیز دولت می‌تواند و باید امنیت ایجاد کند. اگر بازگردیم به دیدگاهی که در آن انسان محور همه‌چیز است، بازار آزاد می‌تواند فضای رقابت را به وجود بیاورد، اما نمی‌تواند به صورت خودجوش مسئله بهداشت انسان‌ها را حل کند. پیش‌شرط این مسئله این است که درآمد اکثریت مردم آن‌قدر افزایش پیدا کند که بتوانند هم بهداشت و هم آموزش و پرورش خود را تأمین کنند. اما معمولاً در بیشتر جوامع به خصوص جامعه ایران که یک کشور جهان‌سومی است نود درصد مردم قدرت خریدشان آن‌قدر نیست که بتوانند برای خود از طریق بازار امنیت انسانی به وجود بیاورند. بنابراین، در بسیاری از بخش‌ها این فقط دولت است که می‌تواند نقش‌آفرینی کند. مثلاً ایجاد شرایط زیست‌محیطی مناسب همچون تأمین هوای سالم، کاری نیست که بخش خصوصی قادر به انجام آن باشد. دولت باید با ایجاد قوانین لازم از ایجاد آلاینده‌ها جلوگیری کند، نظافت در شهر و فضای سبز ایجاد کند. اینها مسائلی هستند که بخش خصوصی قادر به حل آنها نیست، اما منافع همه مردم را در بر دارد.

■ **عده‌ای معتقدند که دولت دچار کژکارکردی است به این معنا که یا در جاهایی وارد شده است که نباید ورود کند، یا در جاهایی که لازم بوده ورود کند وارد نشده است و اینکه نقش‌های مضاعف بر عهده گرفته است. از نظر شما حد و حدود نقش دولت کجا است؟**

از نظر تاریخی به دلیل ساختار سیاسی، اجتماعی ایران دولت همیشه در کشور نقش مهمی ایفا کرده است. به عقیده من، دولت باید به طور عمده در چارچوب سرمایه‌داری در زمینه ایجاد کالاها و

دولت‌های اصلاحات می‌توانستند در باز کردن گره‌ها و راه‌ها اقدامات اولیه را انجام دهند. دولت می‌تواند در اقتصاد رقابت ایجاد کند یا حداقل راهبردهای لازم را در دستور کارش قرار دهد

ایده بازارهای کاملاً آزاد نقش تولید، سودآوری و به‌ویژه منافع ثروتمندان را بسیار مهم می‌داند و به این مسئله که بازارهای کاملاً آزاد برای کشوری همچون ایران چه پیامدهای انسانی‌ای دارد کمتر توجه دارد، زیرا در این نگرش هدف اصلی ایجاد ثروت است.

ارزش‌های عمومی فعالیت داشـــته باشد. آنها عبارت‌اند از ساختارهای اقتصادی، راه‌سازی، بهداشت، آموزش و پرورش و امنیت در سطح وسیع و همچنین به دلیل اینکه کشور ما نفت‌خیز است دولت در زمینه انرژی هم می‌تواند نقش بسیار مهمی داشته باشد، به خصوص اینکه در این زمینه بـــا توجه به جلوگیری از بحران آب و هـــوا هیچ دولتی در دنیا نمی‌تواند نقش تاریخی خود را در عبور از سیستم فسیلی به انرژی‌های تجدیدپذیر کتمان کند. خروج از سیستم انرژی‌های فسیلی در دستور کار جهانی است و ایران که از منابع فسیلی زیادی برخوردار است باید با توجه به منافع درازمدت کشور، بهترین راه خروج از این سیستم را مد نظـــر قرار دهد و مدیریت کند که هم بتواند برای مدت زیادی صادرات نفت و گاز داشته باشد و هم بتواند تحولی در ساختار انرژی ایجاد و به سمت استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر حرکت کند.

■ **چرا دولت نمی‌تواند نقش اصلی خود را به شایســـتگی انجام دهد؟**

به گمان من این ســـؤال دو بعـــد دارد. یکی اینکه دولت‌ها به دلیل وابســـتگی به منابع نفتی و اینکه مدت صدارت آنها کوتاه است بیشتر به دنبال انجام پروژه‌های کوتاه‌مدت هســـتند. بنابراین، طبیعی است که درآمدهای نفتی تاکنون دولت‌ها را به سمت سیاست‌گذاری‌های با اهداف کوتاه‌مدت کشانده است. لذا مستقل شدن دولت‌ها از درآمدهای نفتی، ابعاد مثبـــت برنامه‌ریزی برای پروژه‌هـــای درازمدت را نیز دربر می‌گیرد. من علت اینکه دولت‌ها تاکنون موفق نشده‌اند تابعیت اقتصاد از درآمدهای نفتی را آن‌طور که لازم است کاهش دهند در این می‌بینم که آنها پس از انقلاب به خصوص دولت‌های اصلاح‌طلب در پی الگویی که بتواند اقتصاد ایران را از درآمدهای نفتی مســـتقل کند نبودند. بعد دوم این اســـت که از نظر من علی‌رغم مشکلات سیاسی و ریشه‌های تاریخی نقش دولت، دولت‌ها این امکان را داشته‌اند که میان الگوهای سیاست‌گذاری نئولیبرالی و بازارمحوری و الگوی سرمایه‌داری متعادل اجتماعی، نوع دوم را که انسان‌محوری بودن آن پررنگ‌تر است و دولت رفاه را تضمین می‌کند انتخاب کنند. اما آنها متاسفانه به جز در دوران جنگ ایران و عراق به طور عمده الگوی اولی را انتخاب کردند و نه الگوی انسان‌محور دومی را.

■ **و این الگو تحت چه عنوانی مطرح است؟**

این الگویی است که در دنیا تجربه شده است. در کشورهایی مانند آلمان‌غربی قرن بیستم و بسیاری از کشورهای موفق جهان سوم همچون مالزی، سنگاپور، کره جنوبی و به ویژه چین از این الگو بهره گرفته‌اند. در ادبیات اقتصادی این الگو تحت عنوان صنعتی کردن از طریق جایگزین کردن واردات معروف اســـت. پیش از مطرح شدن ایده نئولیبرالیسم و جهانی‌شدن آن کشورهای مختلف به دنبال الگوهای این‌چنینی بودند و موفق هم شـــدند. اگر از ۴۰ سال پیش که ایده نئولیبرال مطرح شد کشورهای نام‌برده نیز به دنبال الگوی نئولیبرالی بازار کاملا آزاد می‌رفتند، الان آنها وضع بهتری از ایران نداشتند. در حالی که می‌بینیم این کشورها و از جملـــه چین که با مدیریت دولت مرکزی الگوی جایگزین کردن واردات را پیاده کرده‌اند، در صنعتـــی کردن و ایجاد دولت‌های رفاهی عملکرد موفقیت‌آمیزتری داشته‌اند. بنابراین دولت‌های اصلاح‌طلب هم متأسفانه داوطلبانه کجراهه‌هایی را انتخاب کردند که امروز نتیجه آن بحران عمیق اقتصادی و انسانی موجود در کشور است.

■ **در شـــرایطی که ۸۵ درصد اقتصاد در دست بنگاه‌های دولتی است و فقط ۱۵ درصد در دست بخش خصوصی است، چه راهی را باید رفت که دست دولت از اقتصاد و بنگاه‌داری کوتاه شود؟**

از نظر تاریخی این یک واقعیت اســـت که دولت در اقتصاد دخالت زیادی داشته و هنوز هم دارد. اما در اینجا هم ما در مقابل یک دوراهی قرار گرفته‌ایم. این نظر نئولیبرالیســـت‌ها که می‌گویـــد باید در ایران خصوصی‌سازی شود در اصل درست است و من هم این ایده را قبول دارم اما چون نگرش موجود الگوی مناسبی برای موفق شدن خصوصی‌سازی ندارد و ایده بازار آزاد را معیار قرار می‌دهد، این خصوصی‌سازی تبدیل به خصوصی‌سازی خلاق نمی‌شود، در حالی که برای از بین رفتن ریشه انحصار و شـــکل‌گیری خصوصی‌سازی مولد و خلاق باید رقابت خلاق در جامعه ایجاد شـــود. این رقابت خلاق با درهای باز ایجاد نمی‌شود. رقابتی که در حال حاضر موجود است، رقابتی است غیرخلاق و کشنده، زیرا رقابتی است میان بنگاه‌های بزرگ جهانی با پشتوانه تجربی قوی و بنگاه‌های کوچک و بدون حمایت و پشـــتوانه مالی. لذا لازم است برای خصوصی‌سازی ابتدا بستر ایجاد شود که این بستر این روش را به سمت خلاقیت حرکت دهد و از اینکه زیر چتر خصوصی‌سازی دوباره شرایط نیمه‌دولتی و انحصاری تجدید حیات پیدا کنند، جلوگیری شود. این در صورتی حاصل می‌شود که از یک سو درها برای واردات کالا هدفمندانه بسته شوند و از سوی دیگر، برای ورود سرمایه و فناوری باز شوند. در این صورت بخش خصوصی نوپا و بخش‌های دولتی که خصوصی شده‌اند وارد یک رقابت خلاق می‌شـــوند و مجبور می‌شوند بازدهی خود را در تمام سطوح بالا ببرند.

■ **وقتی از رقابت بنگاه‌ها صحبت می‌کنید با نگاهی بیرونی آن را مطرح می‌کنید. به این معنا که بنگاه‌های اقتصادی ما توان رقابت با بنگاه‌های اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته ندارند. در داخل کشور چه باید کرد که این بنگاه‌ها توان رقابت با هم داشته باشند؟**

علـــت اینکه در اقتصاد ایران رقابت کمرنگ اســـت و خلاقانه عمل نمی‌کند این است که بنگاه‌های بزرگ دولتی یا نیمه‌دولتی اجباری در افزایش کیفیت و کاهش هزینه کالا ندارند چون انحصاری هســـتند و می‌توانند همیـــن وضع عدم رقابت را ادامه بدهند و بنگاه‌های کوچک هم از آن توانمندی رقابتی برخوردار نیستند که بتوانند بنگاه‌های بزرگ نیمه‌دولتی را به چالش رقابت خلاق بکشانند. همچنین بنگاه‌های دولتی به گونه‌های مختلف به رانت دولتی وصل هستند و می‌توانند از این طریق با رقابت بنگاه‌های کوچک مقابله کنند و جلوی آن را بگیرند.

وقتی صحبت از باز بودن درها برای ورود سرمایه و فناوری خارجی

ما نباید الگوی چین را یک به یک انتقال بدهیم. اگر ایده اقتصادی صنعتی‌شدن از طریق جایگزین کردن واردات را بپذیریم طبیعی است که دولت هم در این میان نقش مهمی در توسعه انسانی باید ایفا کند. ما در ایران دولت رفاه نداریم

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تحولاتی که در اقتصاد صورت می‌گیرد باید در راستای ایجاد رفاه همه‌جانبه برای انسان‌ها باشد.**
- **در صورتی که دولت به دنبال ایجاد یک الگوی جدید و خلاق برای توسعه ایران باشد، به‌رغم نقش منفی‌ای که دولت همواره در تاریخ ایران داشته است، در این مورد می‌تواند نقش مثبتی ایفا کند.**
- **دولت‌ها به دلیل وابستگی به منابع نفتی و اینکه مدت صدارت آنها کوتاه است بیشتر به دنبال انجام پروژه‌های کوتاه‌مدت هستند. درآمدهای نفتی تاکنون دولت‌ها را به سمت سیاست‌گذاری‌های با اهداف کوتاه‌مدت کشانده است.**
- **دولت رفاه و ساختار دولت رفاه با نگرش نئولیبرالی سنخیت ندارد. نئولیبرال‌ها معتقدند که رفاه را می‌توان در بازار خرید. در واقع، باید الگوی تلفیقی را پیاده کنیم که یک سوی آن ساختار دولت رفاه باشد و در سوی دیگر بستر بازار آزاد سرمایه‌گذاری برای حمایت از تولید و اشتغال داخل فراهم شود**

می‌شود، مقصود این است که ظرفیت رقابت بازار جهانی وارد بازار ایران شود. بنابراین، اگر به جای خودروهایی که وارد کشور می‌شوند فناوری و سرمایه تولیدشان وارد کشور شود، آن وقت خودروسازهای داخلی در بستر رقابتی سالمی قرار می‌گیرند. در واقع، به جای واردات کالا باید بستری فراهم شود که تولیدکننده خارجی وارد کشور شود و شریک سرمایه‌داران داخلی شود. تنها در این صورت است که رقابت معنا پیدا خواهد کرد. ما باید فناوری و مدیریت پیشرفته جهانی را به درون کشور انتقال بدهیم.

■ **آیا در شرایط کنونی کشور بستر چنین انتقالی فراهم است؟**

حاکمیت و دولت اگر تشخیص دهند که این الگو درست است باید بسترش را به وجود بیاورند. همان‌طور که حزب کمونیست چین هم تشخیص داده است که باید این راه را دنبال کند و تولیدکنندگان بزرگ جهانی را وادار به سرمایه‌گذاری در کشور خود کند؛ به این صورت که جلوی واردات کالاهای آنها را بگیرد.

■ **با توجه به شرایط سیاسی، اقتصادی ایران، آیا الگوی چین قابل پیاده‌سازی در کشور هست و اگر هست چگونه باید باشد؟**

توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی و مدنی باید هماهنگ باشند و در چین تا آنجا که من اطلاع دارم این هماهنگی به طور نسبی موجود است. البته ممکن است که چین در مقابل کارگران و ایجاد اتحادیه کارگری مقاومت کند و در بعضی مواقع لحظه‌ای عمل کند و بر کارگران فشار وارد کند. از این حیث ما نباید الگوی چین را یک به یک انتقال بدهیم. اگر ما ایده اقتصادی صنعتی شدن از طریق جایگزین کردن واردات را بپذیریم طبیعی است که دولت هم در این میان نقش مهمی در توسعه انسانی باید ایفا کند. ما در ایران دولت رفاه نداریم. باید دولت رفاهی که زیرساخت‌هایش فراهم است به صورت ساختمان درآید و دولت با تغییراتی که در سیستم درآمدی خود و سیستم مالیاتی باید بدهد، می‌تواند توسعه انسانی را تظمین کند. برای نمونه، مالیات بر ارزش افزوده را از ۱۵ درصد به ۵ درصد کاهش دهد، مالیات مستغلات را افزایش دهد، مالیات برسرمایه‌گذاری را در بخش‌های غیرمولد افزایش و در بخش‌های مولد را کاهش دهد و...

الگوی اقتصادی مطلوب باید هم از نظر اقتصادی و هم از نظر توسعه انسانی بازدهی داشته باشد. متأسفانه دولت رفاه و ساختار دولت رفاه با نگرش نئولیبرالی سنخیت ندارد. نئولیبرال‌ها معتقدند که رفاه را می‌توان در بازار خرید. در واقع، باید الگوی تلفیقی را پیاده کنیم که یک سوی آن ساختار دولت رفاه باشد و در سوی دیگر بستر بازار آزاد سرمایه‌گذاری برای حمایت از تولید و اشتغال داخل فراهم شود. در صورتی که اشتغال توسعه یابد و بیکاری کاهش یابد، سطح مزدها هم افزایش پیدا می‌کند. در حال حاضر طبق مشاهدات من نیروی کار برای اینکه بتواند معیشت خود را تأمین کند و روز را به شب برساند، باید بین ۱۲ تا ۱۶ ساعت فعالیت کند و این وضعیت با طبع و خواسته‌های انسانی منافات دارد. ۱۲ تا ۱۶ ساعت کار به دوره منچستر کاپیتالیسم انگلستان قرن ۱۹ برمی‌گردد و نباید در کشوری که ظرفیت‌های بسیار وسیعی دارد به الگوی مسلط تبدیل شود.

■ **حلقه مفقوده این الگوی دوگانه چیست؟ به نظر می‌رسد شما خیلی به الگوی نئولیبرالیسم بدبین هستید.**

به نظر من در حال حاضر بینش نئولیبرالی که بر دولت مسلط است باید کنار گذاشته شود. دولت باید به شدت خودش را با الگوی جایگزین مشغول کند و در دستگاه دولتی این الگو باید مطرح شود و مورد بحث و بررسی قرار بگیرد. وقتی دولت متوجه پیامدهای مثبت الگوی جایگزین در توسعه اقتصادی و توسعه انسانی شود، دستورها و سیاست‌گذاری‌های روز خود را تغییر می‌دهد. البته گروه‌های ذی‌نفع قطعاً تمایل به اجرای الگوی جایگزین نخواهند داشت و این خود چالش‌های منفی جدیدی به وجود می‌آورد. از این رو، سیاست‌گذاران آینده‌نگر با دو چالش بزرگ روبه‌رو هستند: یکی تغییر الگو و دیگری عقب راندن و درگیری با گروه‌های ذی‌نفع مخالف این تغییرات. چرا که اگر الگوی جایگزین با محوریت رقابت خلاق و دولت رفاهی پیاده شود انحصارگری و رانت‌خواری به شدت صدمه خواهد دید. بنابراین، طیف رانت‌خوار طرفدار وضع موجود هستند و قطعاً با تغییر آن مخالفت خواهند کرد.

■ **من گمان می‌کنم که می‌توانیم در هر کدام از بعدهای سیاسی و اقتصادی راه جداگانه‌ای را در پیش بگیریم. حداقل در سیاست اگر احزاب متعدد داشته باشیم طبعاً الگوهای فکری متعدد هم خواهیم داشت و در اقتصاد هم اگر مدلی برای توسعه داشتیم می‌توانستیم بهتر پیش برویم. نقد شما به این دیدگاه چیست؟**

آنچه شما مطرح می‌کنید بازمی‌گردد به چالش دیگری که در جامعه ما موجود است و آن هم کمرنگ بودن دموکراسی است. معنای دموکراسی این است که گروه‌های متفاوت ذی‌نفع در مقابل هم قرار بگیرند، حزب تشکیل دهند، با هم رقابت نظری و سیاسی داشته باشند و نیروی کار در بخش‌های گوناگون سندیکاهای خود را به وجود آورند و از این طریق قدرت چانه‌زنی پیدا کنند. یک مسئله مهم در جامعه این است که نیروی کار تا چه حد می‌تواند از خودش دفاع کند؟ اینکه نیروهای ذی‌نفع ثروتمند هیچ تمایلی به وجود سندیکای آزاد که سطح دستمزد را بالا ببرند ندارند به این دلیل است که نهادهای سندیکایی می‌توانند تأثیر بسیاری بر سیاست‌گذاری‌ها و تغییر الگو، و بالاخره تعدیل در شکاف طبقاتی داشته باشند. بنابراین، پیاده کردن این الگوها نیازمند پیش‌شرط‌هایی است که البته دولت اصلاحات می‌تواند دریچه‌هایی را به سوی اصلاحات سیاسی و اقتصادی باز کند و اگر به اصلاحات ایمان دارند، باید گرهی را که در سطوح مختلف جامعه ما موجود است باز کنند. علی‌رغم تمام مشکلات ساختاری که وجود دارند نمی‌توانیم به کجروی‌های دولت اصلاحات بی‌توجه باشیم. به عقیده من دولت‌های اصلاحات می‌توانستند در باز کردن گره‌ها و راه‌ها اقدامات اولیه را انجام دهند. دولت می‌تواند در اقتصاد رقابت ایجاد کند یا حداقل راهبردهای لازم را در دستور کارش قرار دهد. این رقابت فکری است که نهایتا به ایجاد گروه‌های مختلف ذی‌نفع کمک می‌کند و سرمایه‌داری داخلی را قوی می‌کند. اگر سرمایه‌داران داخلی در نوآوری و افزایش بازدهی کار کم فعالیت می‌کنند این به همین معنا است که رقابت لازم میان آنها وجود ندارد و گروه‌ها و احزاب جامعه هنوز برای رقابت قدرتمند نیستند و جریانات انحصاری تعیین‌کننده هستند.

■ **پیاده کردن این الگو کار دولت و تکنوکرات‌ها است یا اینکه اقتصاددانان، احزاب سیاسی و دانشگاه‌ها باید آن را برای جامعه تبیین کنند؟**

تبلیغ و راهگشایی این الگو باید از سوی روشنفکران، اقتصاددانان و جامعه‌شناسان انجام شود و ایشان باید به تشریح فواید این واجب بپردازند. اما در این میان دولت باید آمادگی پذیرش این نظریات را داشته باشد، یا حداقل دریچه‌ای برای شنود آنها باز کند و خود را از این زندان فکری که گزینه دیگری وجود ندارد به‌جز کاری که دولت در حال حاضر می‌کند، آزاد کند. دولت باید ابتدا این را که اقتصاد ایران در یک بحران ساختاری به سر می‌برد قبول کند و به ریشه‌یابی آن بپردازد.

بینش نئولیبرالی که بر دولت مسلط است باید کنار گذاشته شود. دولت باید به شدت خودش را با الگوی جایگزین مشغول کند و در دستگاه دولتی این الگو باید مطرح شود و مورد بحث و بررسی قرار بگیرد

دو الگوی متفاوت در تبیین و تقسیم‌بندی طبقات از سوی جامعه‌شناسان و اندیشمندان علوم اقتصادی به کار گرفته شده است که یکی به میزان درآمد و امکان برخورداری مالی و اقتصادی نظر دارد و دیگری، عنصر «آگاهی» را عامل تعیین‌کننده و معرف طبقات اجتماعی قلمداد می‌کند.

تهیدستان طبقه نیستند

جایگاه تهیدستان در جنبش اجتماعی ایران

چکیده

آیا تهیدستان در ایران «طبقه» محسوب می‌شوند و آیا این طبقه یا گروه اجتماعی را می‌توان مانند طبقه کارگر محور تحولات عمیق اجتماعی و سیاسی به حساب آورد؟ این پرسش بهانه‌ای است برای نوشتن این مقاله. پاسخ را در مقاله پیش رو بخوانید.

مدتی است که در خصوص نقد اصلاح‌طلبی زیاد می‌شنویم. بی‌توجهی به مسئله «عدالت» و نیازهای اقتصادی طبقات «تهیدست اجتماعی» از جمله این نقدهاست که متمرکز بر آسیب‌شناسی جنبش اصلاح‌طلبی و کنشگران اصلاح‌طلب شده است. در یادداشتی با عنوان «اصلاحات اقتصادی به مثابه فروپاشی» که در شماره ۷۲ ماهنامه «آینده‌نگر» منتشر شد، گفته شد که اولویت نهادن و اصلی دانستن مسئله اصلاحات اقتصادی تا چه پایه می‌تواند غیرواقع‌بینانه و نامتناسب با جنبش اصلاحی ایران باشد.

بر اساس تجربه کشور شوروی، توضیح داده شد که تا زیرساخت‌های دموکراسی در ایران ارتقا نیابد، نه اقتصاد بهبود حقیقی خواهد یافت و نه کار مردم به سامان خواهد رسید و بلکه، منافع ملی و تمامیت ارضی ایران به مخاطره جدی فرو خواهد افتاد. نوشتار حاضر نیز بر آن است تا بر اساس منابع جامعه‌شناسی و آرای اقتصاددانان نامی و نیز با اشاره به تجربه تاریخی معاصر بگوید که اگرچه ضروری است تا به نیازها و مطالبات تهیدستان پاسخ داده شود اما اصولاً گروه‌های اجتماعی تهیدست فاقد ظرفیت پدید آوردن جنبش اجتماعی در ایران هستند و در برآورد نیروی اجتماعی «تهیدستان» در گذار اصلاح‌طلبانه به سوی دموکراسی نباید دچار مبالغه شد.

الف. طبقات اجتماعی

سوال اساسی این است که آیا تهیدستان «طبقه» محسوب می‌شوند و آیا این طبقه یا گروه اجتماعی را می‌توان مانند طبقه کارگر در نظریات مارکسیستی، محور تحولات عمیق اجتماعی و سیاسی به حساب آورد؟

«جامعه‌شناسان، اصطلاح طبقه را حداقل در دو معنای متفاوت به کار برده‌اند: نخست، مقوله ساده جامعه‌شناسی که به افرادی با منابع درآمدی مشابه، میزان درآمد همسان و شیوه زندگی همگون اطلاق می‌شود. دوم، یک واژه پیچیده اجتماعی -روانی که برای طبقه‌بندی افرادی که علاوه بر قرار گرفتن در سلسله مراتب اجتماعی مشابه، نگرش اقتصادی -اجتماعی و سیاسی مشترک دارند، به کار می‌رود.»[1] صرف‌نظر از تشابهات و افتراقات موجود در تعاریف نظری از مفهوم «طبقه اجتماعی»، دو الگوی متفاوت در تبیین و تقسیم‌بندی طبقات از سوی جامعه‌شناسان و اندیشمندان علوم اقتصادی به کار گرفته شده است که یکی به میزان درآمد و امکان برخورداری مالی و اقتصادی نظر دارد و دیگری، عنصر «آگاهی» را عامل تعیین‌کننده و معرف طبقات اجتماعی قلمداد می‌کند.

باورمندان به نقش «آگاهی» در تبیین طبقات اجتماعی می‌گویند: «آگاهی از نظام طبقاتی، از جمله طبقه‌ای که فرد، خود را بدان متعلق می‌داند و نیز تصور خاصی که از نظام طبقاتی دارد و فرآیندی که به وسیله آن، اعضای یک طبقه اجتماعی از علایق و منافع مشترک خود به طرز روزافزون آگاه می‌شوند، مفهوم آگاهی طبقاتی را توضیح می‌دهد.»[2]

بنیان تمایز طبقات در قرآن، عنصر «ایمان» و مقولات و مفاهیمی از جنس آگاهی و باور است و نه پایگاه اقتصادی یا میزان درآمد اقتصادی. «مترف» مذموم نیست چون «سرمایه‌دار» است، کما اینکه ابوبکر و خدیجه هم صاحب ثروت بودند. مترف و ملأ مذموم‌اند چون ثروت و مال‌اندوزی برایشان هدف شده، جای ایمان به خدا را گرفته و آنان را از توجه به مبدأ هستی و مقصد حیات بازداشته است. قارون نماد مال‌اندوزی در قرآن و کسی است که کسب ثروت برایش هدف شده و به مثابه ارزشی بنیادین قرار گرفته است. آن‌قدر ملک و اموال دارد که به تعبیر قرآن، حمل و بارگیری آن از عهده افراد نیرومند هم برنمی‌آمد و این ثروت مایه خودشیفتگی و خودبرتربینی او و در نهایت، عامل هلاک او می‌شود.

سوره قصص

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِن قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (آیه ۷۶).

(قارون هم از قوم موسی بود که بر آنان ستم کرد. و آن‌قدر به او گنجینه داده بودیم که حمل صندوق‌های آن، گروه نیرومند را هم خسته می‌کرد. قومش به او گفتند: سرمست مباش که خداوند سرمستان [خودشیفتگان] را دوست ندارد.)

فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِن فِئَةٍ يَنصُرُونَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ (آیه ۸۱).

(پس از اندک زمانی، قارون را با خانه‌اش به زمین فرو بردیم. و هیچ گروهی نداشت که در برابر خدا به یاری‌اش برخیزند و خود نیز قادر به دفاع نبود.)

قارون و فرعون و هامان سرزنش می‌شوند، چون طاغوت ثروت و قدرت، ایشان را مبتلا به منیت و خودبزرگ‌بینی کرده و سبب شده تا پذیرای امر توحید نباشند و آمادگی پذیرش دین و پیام الهی را که عدالت و کرامت انسانی است، از دست بدهند.

اکثریت گروندگان به پیامبر را طبقات فقیر و فرودست مالی تشکیل می‌دادند و اکثریت مخالفان پیامبر را ثروتمندان شامل می‌شدند اما این امر هرگز به جهت‌گیری طبقاتی به سود فقرا و محرومان در قرآن منجر نشد و دعوت و پیام الهی حتی شامل استضعاف‌گران هم می‌شود:

اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقُلْ هَل لَّكَ إِلَىٰ أَن تَزَكَّىٰ وَأَهْدِيَكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ.[3]

با وجود آنکه مارکس به نقش عوامل اقتصادی و به ویژه دستیابی به ابزار تولید در تعریف طبقات اجتماعی توجه دارد و تاریخ تمام جوامع را تاریخ نبرد طبقات می‌داند و معتقد است که در دوران اخیر «اگرچه میان

مهدی معتمدی‌مهر

تحلیل‌گر مسائل اجتماعی ایران

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره طبقه کارگر و طبقه فرودست بدانید و تفاوت اینها را دریابید؛ اینکه در نظام اجتماعی این دو چه جایگاهی دارند؟ این مقاله پاسخ سوالات شماست.

دو طبقه سرمایه‌دار و کارگر، گروه‌های واسط متعددی مانند پیشه‌وران، خرده‌بورژواها، تجـار و دهقانان مالک وجود دارند، اما می‌گوید که فقط این دو طبقه، نمودار امکانی از نظام سیاسی و تصوری از نظام اجتماعی‌اند. مارکس معتقد اسـت که طبقات واسط نه ابتکار عمل دارند و نه قدرت تحرک تاریخی. فقط دو طبقه سرمایه‌دار و کارگر است که می‌تواند نشان خود را بر جامعه حک کند»[۴]، با این‌همه لازم به یادآوری اسـت که حتی مارکس نیز در فهم خود از «طبقه کارگر» به عنوان طبقه تحول‌آفرین در نظام اجتماعی جهان به عنصرِ آگاهی طبقاتی و یا شاخصی چون «مهارت» بی‌اعتنا نبوده اسـت و اصولاً عنصر مهم در تمایز درونی و بیرونی طبقه کارگر را در «آگاهی طبقاتی» و «مهارت در کار» برمی‌شـمارد. پرولتاریا بدون این دو عنصر یک طبقه پیشگام نخواهد بود.

از دیدگاه مارکس، ویژگی‌های طبقاتی شـامل «موقعیت یکسان در دسـتیابی به وسایل تولید، منابع مشـترک اقتصادی، شرایط اقتصادی مشترک، آگاهی طبقاتی، خصومت یا تضاد طبقاتی و همبستگی طبقاتی هسـتند.»[۵] مارکس تفاوت وجودی انسان و حیوان را هم در برخورداری انسان از «آگاهی» و نیز توانایی‌اش در پیوند زدن این آگاهی به فعالیت‌هایش می‌دانسـت. از نظر مارکس، آگاهی طبقاتی یعنی درک هویتی مشترک در اعضای یک طبقه اجتماعی. «مارکس باور دارد که پرولتاریا زمانی که به آگاهی طبقاتی دست پیدا می‌کند، انقلاب مارکسیستی، امری ناگزیر می‌شـود.»[۶] بنابراین، شاید بر اسـاس نگرش‌های مارکسیستی، آگاهی طبقاتی را لزوماً از جمله بنیان‌های هر طبقه اجتماعی به حساب نیاورد اما بدون دستیابی به آگاهی طبقاتی، هیچ طبقه‌ای و از جمله طبقه کارگر قادر به ایفای رسالت پیشگامانه تاریخی خویش نخواهد بود.

واضح است که مارکس اگرچه به علل و اسباب مادی در تکوین آگاهی بشر و از جمله آگاهی طبقاتی باور دارد اما در هر صورت نمی‌توان بینش مارکسیسـتی را یکسره فارغ از ملاحظات ذهنی و معرفت‌گرا تلقی کرد. مارکس اگرچه نقش اصلی را به عوامل اقتصادی می‌دهد اما سایر نقش‌ها و عوامل را نیز هرگز نادیده نمی‌گیرد. کمیت و کیفیت آموزش، احساس طبقاتی، فرهنگ طبقاتی و نیز شیوه‌های زندگی و سبک‌های رفتاری در تعیین جایگاه طبقات، عواملی موثر به حساب می‌آیند.

تجربه تاریخی ایران معاصر و برخی کشورهای جهان هم نشان می‌دهد که تلقی مارکسیستی از نقش تحول‌آفرین طبقه کارگر در جنبش‌های کلان اجتماعی، انحصاری و واقع‌بینانه نبوده اسـت. «ملک‌الشعرای بهار می‌گوید: در انقلاب مشروطه، تنها طبقه متوسط به انقلاب وفادار ماندند»[۷]. بیشتر اعضای حزب توده نیز وابسته به طبقه متوسط جدید بودند. «۸۷ درصـد از پانزده نماینده‌ای که در کنفرانـس ایالتی تهران (آبان ۱۳۲۱) به عضویت کمیته مرکزی حزب توده ایران برگزیده شـدند، از صاحبان مشاغل، روشنفکران و دیگر اعضای طبقه متوسط جدید بودند و تنها یک کارگر در بین آنها وجود داشت. در سالیان میان حماسه سیاهکل و مهر ۱۳۵۶ حدود ۳۴۰ چریک جان خود را از دسـت دادند، از نظر پیشـینه اجتماعی تقریباً همه قربانیان به اقشـار مختلف روشنفکران جوان تعلق داشتند.»[۸]

«در انقلاب اسلامی هم طبقه متوسط جدید بود که مشعل انقلاب را برافروخت و ضربه نهایی را وارد کرد. دانشجویان آغازگر تظاهرات خیابانی بودند و کارگران یقه‌سفید به ویژه کارکنان بانک‌ها و کارمندان گمرک و شرکت نفت بودند که اقتصاد کشور را فلج کردند»[۹]. «از تومارهای مالیاتی مربوط به سال‌های ۱۷۸۵ و ۱۷۹۰ می‌توان نشانه‌هایی از پایگاه اجتماعی ژاکوپن‌ها (انقلابیون فرانسوی) به دسـت آورد. ۶۲ درصد اعضا از طبقه متوسط، ۲۸ درصد از طبقه کارگر و ۱۰ درصد از روستاییان بودند.»[۱۰]

ب. جنبش اجتماعی

گیدنز جنبش اجتماعی را تلاش جمعی برای پیشبرد منافع مشترک از طریق عمل جمعی خارج از حوزه نهادهای رسمی (حاکمیت) تعریف می‌کند. «در ساده‌ترین تعریف، جنبش اجتماعی شکلی از رفتار اجتماعی اسـت که از طریق آن، گروه عظیمی از انسـان‌ها اعتـراض و نارضایتی خـود را در قالب عمل جمعی از وضع موجود بیان می‌کنند. هر جنبش اجتماعی ویژگی‌ها و عناصری دارد: خواست تغییر وضعیت از جمله این ویژگی‌هاسـت.»[۱۱] معنای این حرف این است که هر جنبش اجتماعی، ضرورتاً حول یک خواست یا خواست‌های معین اجتماعی پدید می‌آید و جنبش اجتماعی بدون مطالبات تحقق نخواهد پذیرفت.

«جنبش‌های اجتماعی صورت‌بندی‌های سیاسی دارای سمت و سوی متغیر هستند که غالباً از راهکارهایی نظیر کنش مستقیم با ساختارهای تشـکیلاتی غیررسمی اسـتفاده می‌کنند. آنها در پیرامون اندیشه‌هایی سازمان می‌یابند که به افراد هوادار جنبش، شکل‌های جدیدی از هویت اجتماعی و سیاسی می‌دهند.»[۱۲]

«در جنبش‌های اجتماعی فرآیند بازتعریف سمبلیک امر واقعی و امر ممکن به ظهور هویت‌های جمعی منجر می‌شـود، از این رو یک جمع تعامل‌کننده مانند یک جنبش اجتماعی به مجموعه مشترکی از اعتقادات و یک احساس تعلق نیاز دارد.»[۱۳]

ج. نتیجه‌گیری

اصطلاح «تهیدستان» یک طبقه تعین‌یافته یا گروه صنفی نیست و بیشـتر یک گروه یا وصف اجتماعی اسـت که بر گروهی از مردم که از توانمندی ناچیز مالی برخوردارند، اطلاق می‌شود و به مصادیقی مانند فقرا و لایه‌های اجتماعی بی‌بضاعت مانند بیکاران، کارگران روزمزدِ نابرخوردار از حقوق تامین اجتماعی، زنان بدسرپرسـت، کـودکان کار و متکدیان نزدیک‌ترند تا به مفهوم طبقه اجتماعی معینی مانند کارگران، پیشه‌وران، دهقانان و... بنابراین زمانی که از مفهوم یا توصیفی با عنوان «تهیدستان»

نکته‌هایی که باید بدانید

- تا زیرساخت‌های دموکراسی در ایران ارتقا نیابد، نه اقتصاد بهبود حقیقی خواهد یافت و نه کار مردم به سامان خواهد رسید و بلکه، منافع ملی و تمامیت ارضی ایران به مخاطره جدی فرو خواهد افتاد.
- تجربه تاریخی ایران معاصر و برخی کشورهای جهان هم نشان می‌دهد که تلقی مارکسیستی از نقش تحول آفرین طبقه کارگر در جنبش‌های کلان اجتماعی، انحصاری و واقع‌بینانه نبوده است.
- در انقلاب اسلامی طبقه متوسط جدید بود که مشعل انقلاب را برافروخت و ضربه نهایی را وارد کرد. دانشجویان آغازگر تظاهرات خیابانی بودند و کارگران یقه‌سفید به ویژه کارکنان بانک‌ها و کارمندان گمرک و شرکت نفت بودند که اقتصاد کشور را فلج کردند.
- «تهیدستان» یا «فرودستان جامعه» که در مقابل «فرادستان» شامل هر آن کسی می‌شوند که از درآمد اقتصادی مناسب و بالایی برخوردار نیست، جریانی سازمان‌یافته نیستند.
- جنبش اجتماعی شکلی از رفتار اجتماعی است که از طریق آن، گروه عظیمی از انسان‌ها اعتراض و نارضایتی خود را در قالب عمل جمعی از وضع موجود بیان می‌کنند. هر جنبش اجتماعی ویژگی‌ها و عناصری دارد: خواست تغییر وضعیت از جمله این ویژگی‌هاست.
- تهیدستان از ظرفیت ایجاد یا مشارکت فعال در عرصه جنبش‌های اجتماعی و یا ایفای کارکردهای تحول‌خواهانه ناتوان‌اند.

آگاهی از نظام طبقاتی، از جمله طبقه‌ای که فرد، خود را بدان متعلق می‌داند و نیز تصور خاصی که از نظام طبقاتی دارد و فرآیندی که به وسیله آن، اعضای یک طبقه اجتماعی از علایق و منافع مشترک خود به طرز روزافزون آگاه می‌شوند، مفهوم آگاهی طبقاتی را توضیح می‌دهد.

سخن می‌گوییم، داریم در مورد یک وضعیت توضیح می‌دهیم اما نه خودمان و نه مخاطبمان دقیقاً نمی‌توانیم متوجه شویم که پیرامون کدام گروه انسانی بحث می‌کنیم.

«تهیدستان» یا «فرودستان جامعه» که در مقابل «فرادستان» شامل هرآن کسی می‌شوند که از درآمد اقتصادی مناسب و بالایی برخوردار نیست، جریانی سازمان‌یافته نیستند. نه رابطه‌ای با ابزار تولید و حتی امر تولید دارند، چرا که مهارت فنی ندارند و احیاناً چنانچه شغلی هم داشته باشند، کاری بسیط و در حوزه ارائه خدمات ساده است که نیاز به اطلاعات و مهارت چندانی ندارد و نه از آگاهی طبقاتی و یا اراده و خواست بهبودگرایانه‌ای یا مجموعه‌ای از اعتقادات و مطالبات مشترک برخوردارند. می‌توان پرسید که در طول مبارزات سده اخیر، تهیدستان نمایندگی طرح کدام مطالبه اجتماعی را بر عهده داشته‌اند؟ واقعیت آن است که «تهیدستان» در غالب جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران یا حضور فعال و موثر نداشته‌اند یا گاهی در اثر فرصت‌ها و موقعیت‌هایی که هیجانات عمومی و آشوب‌های خیابانی برایشان گسترده است، در عملیات تخریب و نهب و غارت نقش‌آفرین بوده‌اند.

«تهیدستان» از ظرفیت ایجاد یا مشارکت فعال در عرصه جنبش‌های اجتماعی و یا ایفای کارکردهای تحول‌خواهانه ناتوان‌اند. توجه به نیازهای آنان از سوی حاکمیت و جامعه مدنی، امری است انسانی و ضروری که می‌تواند از بروز شورش‌های کور، فراگیر شدن خشونت، گسترش حاشیه‌نشینی و آسیب‌های اجتماعی مرتبط با آن، جلوگیری کند و در ارتقای استانداردهای بهداشت و سلامت روانی و مادی جامعه و کیفیت شاخص‌های توسعه و پیشرفت موثر باشد اما نمی‌توان توجه به ارضای نیازها و تامین حقوق «تهیدستان» را مترادف با جهت‌گیری عدالت‌خواهانه در جامعه ایران قلمداد کرد. «عدالت» در بستر مبارزات معاصر ایران، همواره گستره‌ای عام‌تر را در بر داشته که فقط به توزیع عددی ثروت و درآمد ناظر نبوده است، بلکه افزون بر اصلاح نظامات اقتصادی و تامین اجتماعی، بر حقوق شهروندی و برابری امکان شهروندان در مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی و نیز برخورداری از حق دادرسی عادلانه دلالت داشته است. از همین روست که عمدتاً طبقه متوسط شهری بوده است که پیشگام در پیشبرد تحولات ساختاری و طرح مطالبات ملی بوده است و اعمال سیاست‌هایی مانند پرداخت یارانه و توزیع پول که در دوران سیاه دولت‌های نهم و دهم صورت گرفتند، نه‌تنها از سوی مجامع کارشناسی هرگز در راستای «عدالت‌گرایی» ارزیابی نشدند، بلکه در عمل، توان اقتصادی شهروندان و به ویژه سطح برخورداری تهیدستان را نیز به شدت تنزل دادند.

آرمان‌ها و مطالبات هر جنبش اجتماعی با اراده افراد و گروه‌های سیاسی انتخاب نمی‌شوند. پیشینه تاریخی و ضرورت‌های سیاسی و اجتماعی‌اند که مطالبات را برجسته می‌کنند. آزادی، حاکمیت قانون، تحقق حقوق و حاکمیت ملت (دموکراسی)، استقلال (حاکمیت ملی)، توسعه پایدار سیاسی و مفاهیمی از این دست بنا بر شرایط خاص ایران و به عنوان پیش‌نیازهای اساسی برای بقای کشور و توسعه همه‌جانبه و ارتقای سطح زندگی مردم مطرح و برگزیده شده‌اند. به عبارت دیگر، مفاهیم (texts) در بستر واقعیات و زمینه‌های اجتماعی (contexts) پدید می‌آیند و رشد می‌کنند و نمی‌توان اراده‌گرایانه آنها را تغییر داد یا جایگزین ساخت. امروز هم واقع‌بینانه و موثر نخواهد بود که بپنداریم می‌توانیم از دامنه مطالبات سیاسی که از مشروطه به این سو کانون تحولات و جنبش‌های کلان اجتماعی ایران را متاثر ساخته است، به مطالبات اقتصادی صرف، تغییر جهت دهیم.

در ایران امروز، دموکراسی و آزادی، فقط یک سازوکار یا سلیقه خاص سیاسی نیست، بلکه نیازی ضروری و بی‌بدیل است. هرگونه راه‌حل معطوف به گشودن گره‌های ابَربحران‌های جاری و هرگونه تحول اقتصادی و ارتقای شاخص‌های تولید و افزایش سرانه درآمد ملی و حتی حل بحران آلودگی‌های محیط زیستی و دستیابی به الگوهای صحیح مصرف انرژی، منوط به تحقق حاکمیت قانون، حاکمیت ملت و حاکمیت ملی است. کنشگران و گروه‌های سیاسی می‌توانند به سود تهیدستان و فقرا شعار دهند و چه‌بسا در مقاطعی هم بتوانند آرای این لایه‌های اجتماعی را در صندوق جریانات یا احزاب متبوعشان ذخیره کنند اما بی‌تردید، فراتر از سوءاستفاده‌ای فرصت‌طلبانه و پوپولیستی قادر به تحقق وعده‌ها و بهبود واقعی و درازمدت کیفیت زندگی مادی و امنیت روانی تهیدستان و حتی مهار گستره روزافزون فقر و پیامدهای فزاینده آن نخواهند بود.

تاکید بر اصلاحات اقتصادی و جایگزین ساختن اراده‌گرایانه مطالبات اقتصادی به جای آرمان‌های تاریخی و جاری سیاسی، جهت‌گیری غیرواقع‌بینانه و شتاب‌زده‌ای است که جز فراگیری امواج ناامیدی و بی‌اعتمادی و سرریز کردن آستانه تحمل عمومی و تخریب سرمایه اجتماعی، حاصلی نخواهد داشت. نقد اصلاحات امری ضروری و حتی شاید ناگزیر باشد. جنبش اصلاحی نیاز به نقد و بازسازی ظرفیت‌های خود دارد اما باید متوجه و نگران باشد که مبادا این نقد به بیراهه رود و زمینه‌های انهدام قطعی اصلاحات را فراهم آورد. تغییر مسیر از «آزادی» و «دموکراسی» که گونه‌ای از «عدالت سیاسی» است به «عدالت اقتصادی» و محدود دیدن ابعاد عدالت به توزیع پول، یعنی نادیده گرفتن پیش‌نیازهای بی‌بدیل توسعه و حذف صورت مسئله واقعی.

در جنبش‌های اجتماعی فرآیند بازتعریف سمبلیک امر واقعی و امر ممکن به ظهور هویت‌های جمعی منجر می‌شود، از این رو یک جمع تعامل‌کننده مانند یک جنبش اجتماعی به مجموعه مشترکی از اعتقادات و یک احساس تعلق نیاز دارد

پی‌نوشت

۱. آبراهامیان، یرواند، «ایران بین دو انقلاب»، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۶، صص ۴۲ و ۴۳
۲. احمدی، بهمن و قبیتی، فهیمه، «مفاهیم اساسی در علوم اجتماعی»، نشر بقعه، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۲۲۸
۳. قرآن کریم، نازعات، آیه ۱۷
۴. آرون، ریمون، «مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی»، ترجمه باقر پرهام، جلد اول، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ اول، ۱۳۵۲، ص ۱۶۱
۵. مجدفر، دکتر فاطمه، «جامعه‌شناسی عمومی»، انتشارات شعاع، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۱۲۰
۶. دیلینی، تیم، «نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی»، ترجمه بهرنگ صدیقی و وحید طلوعی، نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۸۹، ص ۱۱۴
۷. آبراهامیان، یرواند، همان منبع، ص ۱۲۲
۸. منبع پیشین، صص ۴۰۲ و ۵۹۲
۹. منبع پیشین، ص ۶۵۷
۱۰. برینتون، کرین، «کالبدشکافی چهار انقلاب»، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات زریاب، چاپ هشتم، ۱۳۸۵، ص ۱۱۴
۱۱. جوادی، محمداسلم، «جنبش اجتماعی چیست؟»، سایت جامعه باز، http://jameabaz.comp=۴۵۷۰۸
۱۲. بابائی، پرویز، «فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی»، موسسه انتشارات نگاه، چاپ اول، ۱۳۹۱، ص ۳۷۲
۱۳. دلاپورتا، دوناتلا و دیانی، ماریا، «مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی»، ترجمه محمدتقی دلفروز، انتشارات کویر، چاپ دوم، ۱۳۸۴، ص ۳۱.

چرا باید ایران به FATF بپیوندد؟

ایران و رویارویی با گروه ویژه اقدام مالی

چکیده

هجدهم اردیبهشت‌ماه بود که امریکا از برجام خارج شد؛ با خروج امریکا از برجام، بیش از هر زمان دیگری، پیوستن به گروه ویژه اقدام مالی ضرورت دارد. عدم رفع این مشکل و احیای تدابیر تقابلی گروه ویژه لطمه بزرگی به تلاش‌های اروپا برای یافتن راهی جهت حفظ منافع ایران در برجام خواهد زد. ادامه تحلیل را در این مقاله بخوانید.

کورش احمدی

تحلیل گر روابط بین‌الملل

چرا باید خواند:

مدت‌هاست که پیوستن یا نپیوستن ایران به گروه ویژه اقدام مالی بر سر زبان‌هاست. عده‌ای از معایب این پیوستن می‌گویند و گروه دیگر از مزایای آن. در این مقاله به این مسئله پاسخ داده شده است.

کنوانسیون پالرمو ۱۸۴ عضو دارد و تنها کشورهای بوتان، کنگو، پائولو، پاپوا گینه‌نو، جزایر سلیمان، سومالی، سودان، تووالو و ایران هنوز به آن ملحق نشده‌اند

به موازات تحریم‌هایی که از ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۴ اقتصاد کشور را سخت تحت فشار قرار داد، نهادهای مالی و بانکی کشور نیز از مسیری مجزا اما موازی به تدریج از ۱۳۸۶ به بعد با مشکلی مضاعف و فزاینده مواجه شدند. این وضعیت در صورت تداوم می‌توانست و همچنان می‌تواند از نظر ایجاد مانع در برابر فعالیت‌های آنها دست‌کمی از تحریم‌ها نداشته باشد. برجام که از دی ۱۳۹۴ به بعد موجب لغو تحریم‌های هسته‌ای فراملی شد، به نحو گسترده‌ای در سطح ملی و بین‌المللی مورد بحث قرار داشته، اما از مشکلاتی که به خاطر قرار گرفتن ایران در «لیست سیاه» گروه ویژه اقدام مالی یا FATF ایجاد شده، کمتر سخن گفته شده و بحث‌هایی نیز که در مقطعی انجام شد، متاسفانه عمدتا در محدوده جنجال‌های جناحی و به‌طبع شعاری محدود ماند.

ماهیت و فعالیت‌های گروه ویژه اقدام مالی

این گروه ویژه با هدف مبارزه با پولشویی در سطح جهانی در ۱۹۸۹ و با ابتکار گروه ۷ کشور صنعتی به وجود آمد. در ۲۰۰۱ و مشخصا در پی حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، شرح وظایفش بسط یافت و مقابله با تامین مالی تروریسم را نیز شامل شد. تدوین استانداردهای عام و جهانی برای مبارزه با پولشویی و تامین مالی تروریسم، تلاش برای فراهم کردن زمینه برای اعمال این استانداردها از جهات حقوقی، رگولاتوری و عملیاتی، ایجاد چارچوب‌های سازمانی لازم و پیگیری و نظارت بر اجرای آنها در همه کشورها فشرده وظایفی است که این گروه برای خود تعیین کرده است. به این ترتیب، گروه ویژه در واقع یک «نهاد سیاست‌گذاری» است که در جهت ایجاد چارچوب‌های سیاستی، ایجاد اراده سیاسی در کشورها جهت تدوین لوایح قانونی در سطح ملی و اصلاحات رگولاتوری در حوزه‌های مربوطه فعالیت می‌کند.

آنچه این گروه ویژه استانداردهای جهانی برای مبارزه با پولشویی و تامین مالی تروریسم می‌نامد در قالب ۴۰ توصیه برای مبارزه با پولشوئی و ۹ توصیه ویژه برای مبارزه با تامین مالی تروریسم منتشر شده است و تقریبا در سطح جهانی قبول عام یافته است. این استانداردها بدوا در ۱۹۹۰ تدوین و به تدریج اصلاح شدند. گروه ویژه اقدام مالی مدعی است که در تدوین این استانداردها حاشیه مانوری برای کشورها در نظر می‌گیرد تا آنها بتوانند توصیه‌های مربوطه را مطابق شرایط و الزامات قانونی خاص خود اجرا کنند. اجرای کنوانسیون‌های جهانی مربوطه، جرم شمردن پولشویی و توقیف عواید حاصله، احراز دقیق هویت مشتری، حفظ سوابق، گزارش معاملات مشکوک، ایجاد واحد اطلاعاتی مالی برای نظارت بر معاملات مشکوک و همکاری بین‌المللی برای تحقیق و پیگرد پولشویی، و نظارت ویژه بر نهادهای غیرانتفاعی برخی از سرفصل‌هایی است که مد نظر این گروه ویژه است.

گروه ویژه مدعی است که سیاست هیچ جایی در کارگروه و روند ارزیابی‌های آن ندارد و هر اقدام آن مبتنی بر معیارهای تعریف‌شده است. اگر این ادعا در مورد کارگروه به عنوان یک مجموعه چندجانبه درست باشد، اما تردید نیست که سیاست در موضع‌گیری‌های تک‌تک کشورهای ذی‌نفوذ عضو گروه نمی‌تواند بی‌تاثیر باشد. از جمله امریکا در دوره ترامپ همواره کوشش داشته تا مانع حل مشکل ایران با گروه ویژه شود. لذا، اگر کشوری در دستور کار این گروه ویژه قرار گیرد، بی‌شک رابطه آن با کشورهای عضو این گروه اثرگذار است.

ضمانت‌های اجرایی گروه ویژه

در مقام اجرا، یکی از اقدامات مهم گروه ویژه تعیین کشورهایی است که از نظر آن گروه دارای نقایص و کاستی‌های استراتژیک در حوزه های مالی خود هستند و به این خاطر نظام مالی بین‌المللی ممکن است از طریق تماس با آنها دچار مشکل شود. لذا، گروه ویژه در جهت شناسایی نقاط آسیب‌پذیر در نظام مالی کشورها که می‌تواند برای پولشویی و تامین مالی تروریسم مورد سوءاستفاده قرار گیرند، تلاش می‌کند و سپس می‌کوشد تا این نقاط ضعف را با کمک کشور ذی‌ربط برطرف کند. اگر گروه ویژه، نظام مالی در کشوری را زیر استاندارد تشخیص دهد، به سایر کشورها هشدار می‌دهد و از آنها می‌خواهد تا تدابیری برای حفاظت از خود و نظام مالی بین‌المللی اتخاذ کنند. این تدابیر اصطلاحا «تدابیر تقابلی» یا counter-measures خوانده می‌شوند.

گروه ویژه این بخش از فعالیت خود را از سال ۲۰۰۰ و از طریق تهیه و انتشار لیستی حاوی اسامی کشورهایی که از نظر گروه ویژه برای اجرای استانداردها همکاری نمی‌کنند، تحت عنوان «فهرست کشورهای غیرهمکار» یا اصطلاحا «لیست سیاه»، آغاز کرد. لیست نخست حاوی اسامی ۱۵ کشور بود. این عدم همکاری در بیشتر موارد شامل عدم همکاری یا ناتوانی از همکاری با مقامات انتظامی بین‌المللی در ارتباط با ارائه اطلاعات مربوط به حساب‌های بانکی افراد مظنون یا متهم، شرکت‌های صوری و دیگر نهادهایی که معمولا در پولشویی استفاده می‌شوند، بود. اگرچه قرار گرفتن در این لیست سیاه با هیچ تحریمی علیه کشورهای ذی‌ربط همراه نبوده، اما صرف این امر موجب فشارهای مالی از جمله اکراه بانک‌های بین‌المللی از کار با آنها و در مجموع شکل‌گیری وضعیت نامساعدی برای آنها می‌شود. کشورهایی که در این لیست قرار می‌گیرند معمولا با «اقدامات تقابلی» نیز مواجه می‌شوند

گروه ویژه اقدام مالی سازوکار دیگری تحت عنوان رسمی «روند نظارت» (monitoring process) یا عنوان غیررسمی «فهرست خاکستری» دارد. این فهرست شامل کشورهایی می‌شود که در زمینه مبارزه با پولشویی و درآمد تروریسم مشکلاتی دارند، اما طرح‌ها و قوانینی را برای اقدام در جهت مقابله با آنها به کار گرفته‌اند. کشورهایی مانند اتیوپی، عراق، صربستان، الجزایر، پاناما، آنگولا، سریلانکا، سوریه، ترینیداد و توباگو، تونس، وانوآتو و یمن در برخی مقاطع در این لیست خاکستری قرار داشته‌اند. در یکی از آخرین موارد گروه

تدوین استانداردهای عام و جهانی برای مبارزه با پولشویی و تامین مالی تروریسم، تلاش برای فراهم کردن زمینه برای اعمال این استانداردها از جهات حقوقی، رگولاتوری و عملیاتی، ایجاد چارچوب‌های سازمانی لازم و پیگیری و نظارت بر اجرای آنها در همه کشورها فشرده وظایفی است که FATF برای خود تعیین کرده است.

ویژه در فوریه ۲۰۱۶ اعلام کرد که سه کشور پاناما، الجزایر و آنگولا از این لیست خاکستری خارج شده‌اند و علت آن را پیشرفت این سه کشور در جهت بهبود رژیم مبارزه با پولشویی و تامین مالی تروریسم اعلام کرد.

به عنوان مثال، اخیرا پاکستان با ملاحظه اینکه ممکن است در نشست فوریه ۲۰۱۸ گروه ویژه توسط برخی کشورها از جمله امریکا برای قرار گرفتن در لیست خاکستری پیشنهاد شود، پیشاپیش دست به سلسله اقداماتی برای خنثی کردن این تلاش‌ها زد. اصلاح قانون مبارزه با تروریسم سال ۱۹۹۷، قرار دادن رهبر «جماعت الدعوه» و «بنیاد فلاح انسانیت» در لیست سیاه و مصادره دارایی‌های این دو نهاد و... از جمله این اقدامات بود. پاکستان همچنین دست به اقداماتی برای تحکیم بیشتر روابطش با متحدان سنتی مانند عربستان، ترکیه و چین زد بلکه بتواند از حمایت آنها در گروه اقدام ویژه مالی برخوردار شود.

شورای امنیت نیز به نحوی فزاینده طی ۲۰-۱۵ سال اخیر وارد حمایت از اقدامات گروه ویژه شده است. این شورا در بند ۷ قطعنامه ۱۶۱۷ مورخ ۲۰۰۵ و بند ۱۶ قطعنامه ۲۲۵۳ مورخ ۲۰۱۵ قویا از کشورها خواست تا نسبت به اجرای استانداردهای مندرج در توصیه‌های گروه ویژه اقدام کنند. در بندهای متعدد قطعنامه ۱۳۷۳ نیز که حدود دو هفته بعد از حملات ۱۱ سپتامبر تصویب شد، از کشورها خواسته شده تا نسبت به تصحیح و تکمیل قوانین داخلی خود برای مبارزه با تروریسم و پولشویی اقدام کنند. در این قطعنامه ترتیبات دقیق و تفصیلی در این مورد ارائه شده است. هرسه قطعنامه فوق تحت فصل هفتم منشور قرار دارند.

ایران و گروه ویژه اقدام مالی

ایران در آبان ۱۳۸۶ (۲۰۰۷) در فهرست سیاه گروه ویژه اقدام مالی قرار گرفت و از دو سال بعد این نهاد با صدور بیانیه‌هایی «تدابیر تقابلی» علیه ایران را توصیه کرد و از کشورها و نظام مالی جهانی خواست در تبادلات مالی و بانکی خود با ایران ریسک‌های ناشی از کاستی‌ها در رژیم مبارزه با تامین مالی تروریسم و مبارزه با پولشویی در ایران را در نظر گیرند و دقت لازم را اعمال کنند. تقریبا در همین دوره، ایران دست به تلاش‌هایی برای رفع مشکل با گروه ویژه زد. در این زمینه تصویب قانون مبارزه با پولشویی در سال ۱۳۸۶، تشکیل شورای عالی مبارزه با پولشویی و واحد اطلاعات مالی به عنوان مرکز نظارت بر فعالیت‌های مالی و صدور دستورالعمل‌هایی از سوی نهادهای بالادستی مبنی بر همکاری با گروه ویژه قابل ذکرند. لایحه مبارزه با پولشویی که دولت با تاخیر زیاد به مجلس فرستاده بود، در اسفند ۱۳۹۴ تصویب شد. اما شورای نگهبان آن را به علت اشتباه در ترجمه به مجلس بازگرداند. تدوین و تصویب قانون مستقل مبارزه با تامین مالی تروریسم نیز همچنان به تاخیر افتاد. در نتیجه، گروه ویژه، بر باور خود مبنی بر اینکه اراده لازم در ایران برای همکاری با گروه ویژه وجود ندارد، پابرجا ماند.

بیانیه گروه ویژه در ۱۹ فوریه ۲۰۱۶ آخرین بیانیه قبل از شروع همکاری جدی بین ایران و گروه بود. در این بیانیه از «نگرانی ویژه و استثنایی در مورد ناتوانی ایران در برخورد با ریسک تامین مالی تروریسم و تهدید جدی ناشی از آن برای سلامت نظام مالی بین‌المللی» سخن رفته و از اعضای گروه ویژه و دیگر کشورها خواسته شده بود تا به نهادهای مالی خود در مورد مخاطرات روابط کاری و تراکنش‌ها با ایران توجه ویژه نشان بدهند. در این بیانیه همچنین از کشورهای عضو و غیرعضو خواسته شده تا با هدف حفاظت از نهادهای مالی خود در برابر پولشویی و تامین مالی تروریسم همچنان تدابیر تقابلی موثری را که در فوریه ۲۰۰۹ پیشنهاد شده بود، ادامه دهند. رعایت احتیاط و حفاظت از خود در برابر سوءاستفاده از روابط کارگزاری با ایران و احتیاط در مورد درخواست نهادهای مالی ایرانی برای گشایش شعبه در قلمروشان، از دیگر توصیه‌ها در این بیانیه بود. در این بیانیه از ایران نیز خواسته شده بود تا فورا و به نحوی موثر کاستی‌ها در حوزه مالی، به ویژه در زمینه جرم شمردن تامین مالی تروریسم و گزارش معاملات مشکوک، را برطرف کند. نهایتا، تهدید شده شود که در صورت عدم انجام اقدامی موثر، گروه ویژه در ژوئن ۲۰۱۶ از کشورها خواهد خواست تا «تدابیر تقابلی» علیه ایران را تقویت کنند.

در چنین شرایطی، وزیر وقت اقتصاد ایران اعلام کرد که بدون همکاری با گروه ویژه اقدام مالی، با وجود رفع تحریم‌های اتمی، باز هم امکان تبادلات بانکی بین‌المللی برای ایران به وجود نخواهد آمد. در جو جدیدی که در پی توافق در مورد برجام و نیز تصویب قانون مبارزه با تامین مالی تروریسم در ایران در سال ۱۳۹۴، شکل گرفت، تماس‌های بیشتری بین ایران و گروه ویژه آغاز شد. در جریان این تماس‌ها، یک برنامه عمل برای ایران جهت اجرا طی ۱۸ ماه شکل گرفت. اجرای این برنامه عمل بعد از آنکه وزیر اقتصاد ایران طی نامه‌ای تعهد کشور به حرکت در جهت اجرای آن را اعلام کرد، شروع شد. در بیانیه گروه ویژه در این مورد که در ۲۴ ژوئن ۲۰۱۶ (تیر ۱۳۹۵) منتشر شد، علاوه بر تشریح موارد فوق از تصمیم ایران به دریافت کمک‌های تکنیکی برای اجرای برنامه عمل و نیز تعهد سطح بالای ایران در این حوزه خبر داده و از آن استقبال شد. در این بیانیه اضافه شد که گروه ویژه «تدابیر تقابلی» علیه ایران را برای ۱۸ ماه به حال تعلیق درمی‌آورد، اما خروج قطعی ایران از لیست سیاه موکول به اجرای کامل برنامه عمل خواهد بود و طی این مدت پیشرفت ایران در اجرای برنامه عمل را تحت نظر خواهد داشت. با این حال گروه ویژه همچنان از کشورها خواست به موسسات مالی خود توصیه کنند در کار با اشخاص حقیقی و حقوقی در ایران دقت زیاد معمول دارند. به این ترتیب ایران متعهد شد که ظرف ۱۸ ماه استانداردهای گروه ویژه را در نظام مالی و بانکی‌اش اعمال کند و در خاتمه این دوره گروه ویژه تصمیم بگیرد که آیا می‌تواند ایران را از لیست کشورهای غیرهمکار خارج کند یا خیر.

طی دوره ۱۸ماهه، اقدامات و اصلاحاتی در نهادهای مالی کشور انجام شد و طرح‌هایی نیز به تصویب هیئت دولت رسید. اصلاح دو قانون مبارزه با پولشویی و مبارزه با تامین مالی تروریسم و نیز الحاق به کنوانسیون مبارزه با جرایم سازمان‌یافته (پالرمو) و کنوانسیون مبارزه با تامین مالی تروریسم در دستور کار مجلس قرار گرفت. این‌دو کنوانسیون به ترتیب از ۱۳۷۹ و ۱۳۸۱ در دستور کار دولت و مجلس قرار داشته‌اند، اما تصویب نهایی آنها به دلیل اختلافات سیاسی مستمرا به تعویق افتاده است. کنوانسیون پالرمو ۱۸۴ عضو دارد و تنها کشورهای بوتان، کنگو، پائولو، پاپوا گینه‌نو، جزایر سلیمان، سومالی، سودان و تووالو و ایران هنوز به آن محلق نشده‌اند (کنوانسیون پالرمو اگرچه در بهمن

برخی نگرانی‌ها که موجب تاخیر در تصویب کنوانسیون‌های بین‌المللی توسط مجلس و حل مشکل با گروه ویژه اقدام مالی شده، مبنای چندانی ندارد. در توصیه‌های گروه ویژه تاکید شده که «معیارهای تعیین مصداق سازمان ملل» و نیز قطعنامه‌های شورای امنیت مبنای کار گروه ویژه است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **آنچه FATF استانداردهای جهانی برای مبارزه با پولشویی و تامین مالی تروریسم می‌نامد در قالب ۴۰ توصیه برای مبارزه با پولشویی و ۹ توصیه ویژه برای مبارزه با تامین مالی تروریسم منتشر شده است.**
- **گروه ویژه اقدام مالی مدعی است که در تدوین این استانداردها حاشیه مانوری برای کشورها در نظر می‌گیرد تا آنها بتوانند توصیه‌های مربوطه را مطابق شرایط و الزامات قانونی خاص خود اجرا کنند.**
- **از مجموع ۱۹۳ کشور عضو سازمان ملل، تنها کشورهای بروندی، کره شمالی و ایران از شبکه‌ای که گروه ویژه ایجاد کرده، خارج مانده و هیچ رابطه تشکیلاتی با آن ندارند.**
- **ایران در آبان ۱۳۸۶ (۲۰۰۷) در فهرست سیاه گروه ویژه اقدام مالی قرار گرفت و از دو سال بعد این نهاد با صدور بیانیه‌هایی «تدابیر تقابلی» علیه ایران را توصیه کرد.**
- **از نظر شورای امنیت نیز تکلیف گروه‌های تروریستی مشخص است و عمدتا از محدوده طالبان، القاعده، داعش و اشخاص و گروه‌های وابسته تجاوز نمی‌کند.**

۱۳۹۶ به تصویب مجلس رسید اما به خاطر اشتباهات ترجمه از شورای نگهبان اعاده شد). کنوانسیون تامین مالی تروریسم نیز در سال ۲۰۰۲ نافذ شد و همه اعضای سـازمان ملل به غیر از بروندی، چاد، اریتره، لبنان، سومالی، سودان جنوبی، تووالو و ایران به آن ملحق شده‌اند.

عدم تصویب نهایی این چهار لایحه در خاتمه دوره ۱۸ماهه موجب ایجاد مشکل در نشسـت اخیر گروه ویژه در ۴ اسفند ۱۳۹۶ شد. در شرایطی که نمایندگان امریکا و برخی کشورهای همسو با آن با استناد به عدم تصویب این لوایح و نیز عدم صدور آیین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌های مربوطه، خواستار اعاده و اعمال مجدد «تدابیر تقابلی» بودند، اکثریت اعضا بر آن بودند که چون ایران بخش عمده‌ای از اقدامات لازم را انجام داده، ضروری اسـت فرصت بیشتری برای تکمیل موارد باقی‌مانده به این کشـور داده شود. به این ترتیب، فرصت چهارماهه دیگری برای تکمیـل اقدامات لازم و به ویژه تصویب نهایی چهار پیش‌نویس مذکور به ایران داده شـد و گروه ویژه اعلام کرد که ضمن حفظ ایران و کره شـمالی در فهرست سیاه، «تدابیر تقابلی» علیه ایران را به مدت چهار ماه دیگر (ژوئن ۲۰۱۸) همچنان به حال تعلیق نگه خواهد داشـت. در این بیانیه همچنین ذکر شد که به رغم پیشرفت‌ها در اجرای برنامه عمل، هنوز اکثر موارد مطرح در این برنامه، از جمله جرم دانسـتن تأمین مالی گروه‌های تروریستی، شناسایی و مسدود کردن اموال و دارایی‌های گروه‌های تروریستی در راسـتای قطع‌نامه‌های شورای امنیت و ایجاد سیستم شناسایی مشتریان هنوز تکمیل نشده است.

مصادیق تروریسم

برخی نگرانی‌ها که موجب تاخیر در تصویب کنوانسیون‌های بین‌المللی توسـط مجلس و حل مشـکل با گروه ویژه اقدام مالی شده، مبنای چندانی نـدارد. در توصیه‌های گروه ویژه تاکید شـده که «معیارهای تعیین مصداق سازمان ملل» و نیز قطع‌نامه‌های شورای امنیت مبنای کار گروه ویژه است. از نظر شورای امنیت نیز تکلیف گروه‌های تروریستی مشخص است و عمدتا از محـدوده طالبان، القاعده، داعش و اشـخاص و گروه‌های وابسـته تجاوز نمی‌کند. بر اساس قطع‌نامه‌های شورای امنیت، یک لیست گروه‌ها و اشخاص تروریسـتی شـکل گرفته که اسـامی ۸۲ گروه و ۲۵۷ فرد در آن قرار دارد. کشورها می‌توانند بر اساس معیارهایی که در قطع‌نامه‌های مربوطه وجود دارد، اشخاص یا گروه‌هایی را که تروریست می‌دانند، به کمیته مربوطه شورای امنیت معرفی کنند. طبعا، گروه‌ها و اشخاصی که توسط این یا آن دولت تروریست معرفی شده‌اند، از نظر سازمان ملل و گروه ویژه اقدام مالی تروریست شمرده نمی‌شوند. شورای امنیت معیارهای خود را برای تشخیص مصادیق تروریسم در قطع‌نامه‌های ۱۲۶۷، ۱۳۷۳، ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ به‌طور دقیق ذکر کرده و در توصیه‌های گروه ویژه تنها تاکید شـده که هر کشوری باید مقامات یا دادگاه صالحه‌ای داشته باشد که مسئول شناسایی مصادیق و معرفی آنها به کمیته ۱۲۶۷ و کمیته ۱۹۸۸ باشند.

با توجه به بحران بزرگ ناشی از خروج امریکا از برجام، اکنون بیش از هر زمان دیگر رفع مشکل با گروه ویژه اقدام مالی طی یکی، دو هفته آتی ضرورت دارد. عدم رفع این مشکل و احیای تدابیر تقابلی گروه ویژه قطعا لطمه بزرگی به تلاش‌های اروپا برای یافتن راهی جهت حفظ منافع ایران در برجام خواهد زد. البته توفیق در این حوزه تنها یکی از موانع را از سـر راه برخواهد داشت. قطعا اشـتباهی را که برخی در مورد برجام مرتکب شدند، نباید در این مورد نیز مرتکب شوند. رفع احتمالی مشکل با گروه ویژه تنها قرار است یک مانع را از سر راه بردارد. حل مشکلات اقتصادی کشور و در راس آنها جلوگیری از فرار سرمایه، موکول به رفع طیف گسترده‌ای از سوءسیاست‌ها، ناکارآمدی‌ها و سوءمدیریت‌ها است.

مقاومت، آفرینش است

حق به شهر و جنبش شهری

نقشه راه حق به شهر چیست و چگونه می‌توان به این نقشه عمل کرد؟ اگرچه بهانه این مقاله پرسشی است که پیش روی شما قرار دارد اما آنچه مهم است هم‌پیوندی متکثر این جنبه متنوع و زیبا می‌کند. در این مقاله عنصر جنبشی شهر و حق به شهر تبیین می‌شود.

محمدکریم آسایش

پژوهشگر شهری

چرا باید خواند:
برای خواننده‌هایی که به موضوع حق به شهر علاقه‌مند هستند، وجه دیگر موضوع را باید طرح کرد. اینکه عنصر جنبشی شدن چگونه در کنار این حق قرار می‌گیرد. پاسخ خود را در این مقاله بخوانید.

عنصر بنیادین و نخستین نقشه راه حق به شهر، عنصر جنبشی آن است. به تعبیر ویلهلم گوته: «در آغاز عمل بود». این عنصر جنبشی به دو شکل جمعی و فردی تقسیم می‌شود، گرچه اشکال فردی نیز تعاملی جمعی را پدید می‌آورند و به عمل جمعی بدل می‌شـوند. از منظری دیگر جنبش‌ها به دو دسته جنبش‌های سلبی و جنبش‌های اثباتی تفکیک می‌شوند. به این تفکیک باید دسته‌بندی دیگری را نیز افزود، دسته‌بندی‌ای که اتفاقا بیشتر مورد تأکید است: جنبش‌های ایجادی. در کنش شهری البته حتی جنبش‌های سلبی نیز بر ایجادی مبتنی هستند، زیرا فضامند هستند و چشم‌اندازی از تصوری از فضایی دلخواه را در سر دارند.

برای تبیین مفهومی این جنبش‌ها، ابتدا بستر فکری و تاریخی آنها را واکاوی می‌کنیم. از آنتونیو گرامشی آغاز می‌کنیم، گرچه پیشینه تاریخی و نظری مفهومی این جنبش‌ها دیرتر از گرامشی نیز هست. برای مثال جنبش اسـکان در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، جنبشی بود مبنی بر این ایده که دانشگاهیان و روشنفکران به محلات فقیر بروند تا بر افراد سـاکن و عملکـرد بهتر دولت محلی و بهبود زندگی فکری و اجتماعی در آن محلات تأثیر بگذارند. از چهره‌های شـاخص این جنبش می‌توان به جین آدامز اشاره کرد. گرامشی دو مسئله جامعه مدنی و هژمونی را در مرکز صورت‌بندی نظری خود قرار می‌دهد و بدین ترتیب مبارزه اجتماعی از جمله مبارزه شهری اهمیت نظری پیدا می‌کند و واجد نقش سیاسی می‌شود.

جنبش چریکی امریکای لاتین و انقلاب فرهنگی چین با شعارهایی چون «هرکس می‌تواند یک واحد چریکی بشود»، «مراکز فرماندهی را بمباران کنید» و «بگذار صد گل بشکفد، بگذار صد مکتب رقابت کنند»، چند تأثیر ذهنی دارند. مفهوم اصالت مبارزه به جای سازمان یا ایدئولوژی، مفهوم استقلال و خودانجامی کنش، پیوند رهایی و اقدام و تکثر. تأثیر ذهنی این تحولات در شـهرهای اروپایی و امریکایی به شـکل‌گیری جنبش‌هایی می‌انجامد که تغییر در زیست شهری از طریق اقدامات خودجوش را در اهداف خود دارند و در واقع نمی‌توان بین آن و کنش سیاسی‌شان تفکیک قایل شد.

در این جنبش‌ها، زیست- سیاسی یعنی زندگی به مثابه سیاست عنصری محوری می‌شـود و مالتیتود (بدن شبکه‌ای) و به تعبیری هسـتنده‌های اجتماعی شـکل می‌گیرند که در درجه اول نه برای ایده‌هـای ذهنی که برای زندگی روزمره‌شـان مبـارزه می‌کنند و زندگی‌شان جزئی از کنش سیاسی‌شان است.

برخی از جنبش‌ها به لحاظ سازمان‌دهی بر «هوش فوجی» مبتنی هستند، شبکه‌ای از افراد (رسمی و غیررسمی، پایدار و لحظه‌ای) که بر

جنبش‌ها و خودجوشی‌ها می‌توانند به خلق‌های فضایی دست یابند اما این خلق‌ها یک اثرند در لحظاتی که ثبت می‌شوند ولی آنچه آنها را پایدار می‌سازد، قوام می‌بخشد و مفصل‌بندی می‌کند، نهادهای مدنی (رسمی و غیررسمی) است.

حسب منفعت مشترک، احساس مشترک یا دشمن مشترک با یکدیگر پیوند می‌یابنـــد. در این جنبش‌ها، مفاهیمی چون «خودگردانی» و «موقعیت» دارای اهمیت است. از نمونه‌های آن می‌توان به مبارزات آتونومیا در دهه ۱۹۷۰ ایتالیا اشاره کرد.

یکی از زمینه‌های تاریخـــی برآمد این جنبش‌ها، اهمیت چرخه بازتولید برای ســـرمایه‌داری متأخر و اهمیت تولید فضای مصنوع به عنوان یک کالا در فرایند شـــهری شدن سرمایه است که واکنش به خود را نیز در پی داشـــته اســـت، زیرا به اختلال در زندگی روزمره انسان‌ها منجر شده است. به عنوان نمونه واکنش‌ها در پیشینه تاریخی برآمد این جنبش‌ها می توان مبارزات جین جیکوبز با رابرت موزز در امریکا را مثال زد. مبارزه بر سر بزرگراه‌ها، حذف خیابان‌ها و پیاده‌روها، تخریب پارک‌ها، نوسازی و ویران‌سازی زاغه‌ها.

با نگاه به ایران می‌توان نمونه‌های متعددی را یافت. در نمونه‌ها بر جنبش‌های ایجادی تأکید شده است زیرا جنبش‌های ایجادی علاوه بر یک اعتراض یا یک مطالبه، یک تغییر عملی را به همراه دارند و در واقع اعتراض و مطالبه درون این تغییر عملی نهفته است.

سیاست کوچه پس‌کوچه‌ها و پیشروی آرام تهیدستان شهری در زمینه مسکن و تأمین خدمات شهری و اداره محله از جمله این موارد است. یک اصل مهم در این گونه، اصل اضطرار است، «چاره‌ای نیست» موتور محرکه و انگیزش این شکل حرکت است. نمونه‌هایی از این گونه را آصف بیات در کتاب «سیاست‌های خیابانی: جنبش تهیدستان در ایران» مثال زده اســـت. علاوه بر اینها می‌توان نمونه‌هایی متأخرتر را نیز مثال زد. نمونه‌هایی که فقط متعلق به اسکان غیررسمی نیست. برای مثال در محله سنگلج، کمبود مبلمان شهری وجود دارد و مردم و کســـبه خودجوش، استراحتگاه‌های صلواتی برپا کرده‌اند. در محله نفرآباد در شـــهری که بر اثر تخریب‌های ناشی از طرح توسعه حرم، چهره محله دگرگون شـــده و به مجموعه‌ای از خانه‌ها و ویرانه‌های پراکنده و متخلخل بدل شـــده لســـت، فردی به نام «عموعباس» از ساکنان قدیمی محل بر ویرانه‌های خانه مادری دست به ابتکاری زده است. خانه مادری «عموعباس» سال ۱۳۹۱ تخریب شد، از این خانه عناصری چون حوضچه پله‌پله‌ای، درخت توت و ســـکوها باقی ماند. عموعباس که خانه‌اش مشـــرف به خانه مادری بود دست به اقدامی زد کـــه از آن به عنوان «عمل عموعباس» یاد می‌کنیم، عمل در دو معنـــای امضای هنرمندان و معماران ایران پیش از دوران معاصر که در این معنا عموعباس یک هنرمند و معمار اســـت و عمل به مفهوم فاعلیت اعتراضی و خلق‌کننده اثر. عموعباس با آوردن مبلمان خانگی و قراردادن منقل آتش بر یکی از سکوها و امکانات نورپردازی بر درخت توت، این ویرانه را به فضایی تحت عنوان «حیاط عمومی عموعباس» بدل کرد که اهالی بازمانده محله‌ای که تکیه‌اش ۳۷۵ سال قدمت دارد، در آن جمع می‌شوند و معاشرت می کنند.

نمونه سوم از این گونه، «نمایشگاه بی‌همه‌چیز» در کوچه برازجان محله پامنار به ابتکار میرزا حمید است که ویرانه‌های متروکه در کوچه را جانی تازه بخشـــیده است. از دیگر گونه‌ها، تشکل یا اقدام مشاغل خیابانی است، آصف بیات در کتابش، «سیاست‌های خیابانی: جنبش تهیدستان در ایران» به این تشکل‌ها از جمله «اتحادیه کتاب‌فروشان خیابانی» و «اتحادیه دکه‌داران خیابان مصدق» اشاره می‌کند. اکنون نیز می‌توان اشکالی از این اقدام را شاهد بود. امروز نیز دست‌فروشانی هســـتند که فعالیت‌هـــای فرهنگی و صنفی می‌کننـــد و خیابان و پیاده‌رو و مترو فضای کنش فرهنگی و صنفی‌شـــان برای زیستشان است. مشـــهورترین چهره این دست‌فروشان، علی شمسی ملقب به «دست‌فروش بی‌سواد» است. «دست‌فروش بی‌سواد» لقبی است که خود انتخاب کرده و بر کانال تلگرامی و پیج اینستاگرامی و توئیترش گذاشته است.

گونه دیگر اشکالی از اقدام و جنبش سازمان‌دهی‌شده است، اینها البتـــه کاملا خصلت مردمی دارند اما یا در آن ســـازمان مردم‌نهادی مشارکت داشته یا خود قالب و ساختاری دارند. از نمونه‌های آن می‌توان به کمپین محله زیبای من در بندرعباس اشاره کرد که از طریق مردم به زیباسازی و بهسازی محلات فقیر می‌پردازند، سازمان مردم نهاد بلادشـــاپور که اقدامات مختلفی برای تغییر چهره شهر و کنشگری شـــهروندی انجام می‌دهد و برای مثال در دهدشت ۱۵ دختر و پسر جوان خودشان پول جمع کردند و رنگ خریدند و دیوارهای رنگ‌پریده شهر را رنگ کردند، پاتوق‌های مشارکتی در مرادآباد که توسط انجمن شهر و فرهنگ با همکاری کودکان و نوجوانان محله ساخته شد مثالی دیگر است، شهرکی در شهرک دانشگاه صنعتی شریف بانی آن شد که احساس تعلق و هویت شهروندی شکل بگیرد، تکثیر شود و تداوم یابد به نحوی که دو نسل جوان و نوجوان یک دوره را به یکدیگر پیوند زند. کانون‌های فرهنگی اکباتان از جمله کانون فرهنگی بلوک ۲ نمونه‌ای از خودمختاری و خودگردانی اجتماعی و فرهنگی هستند و از درون این گونه کانون‌هاست که جنبش شهری اکباتان شکل می‌گیرد. کوچه بهتر به ابتکار مجمع حق بر شهر باهمستان در کوی فرهنگیان محله سلسبیل جنوبی نمونه‌ای دیگر از این حرکت‌ها بوده است.

این جنبش‌ها به شکلی جدید از فضا استفاده می‌کنند و این تجربه شکل جدید استفاده از فضا و مداخله در آن موجب می‌شود که به تعبیر صبا زواره‌ای، مدرس مطالعات پرفورمنس دانشگاه گلداسمیت لندن، با «گسست فضا» مواجه شویم، کاری که خود در پرفورمنس‌هایش نظیر Sleeping with Tehran، Reading Feminism in Tehran، با گسست فضا و فراخوان آواز زنان در فضای عمومی به خوبی انجام می‌دهد. آنچه مهم اســـت هم‌پیوندی متکثر این جنبش‌ها در قالب یک جنبش شهری است، هم‌پیوندی‌ای که مانند جنبش چریک شهری نوین برخلاف الگوی ارتش مردمی یا جنبش چریکی سنتی به هیچ نظم سلسله مراتبی فرونکاهد و از طریق همین تکثر، شهر را نیز متنوع و زیبا کند.

برخی از جنبش‌ها به لحاظ سازمان‌دهی بر «هوش‌فوجی» مبتنی هستند، شبکه‌ای از افراد (رسمی و غیررسمی، پایدار و لحظه‌ای) که برحسب منفعت مشترک، احساس مشترک یا دشمن مشترک با یکدیگر پیوند می‌یابند. در این جنبش‌ها، مفاهیمی چون «خودگردانی» و «موقعیت» دارای اهمیت است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **عنصر بنیادین و نخستین نقشه راه حق به شهر، عنصر جنبشی آن است. به تعبیر ویلهلم گوته: «در آغاز عمل بود».**
- **جنبش‌ها به دو دسته جنبش‌های سلبی و جنبش‌های اثباتی تفکیک می‌شوند، به این تفکیک باید دسته‌بندی دیگری را نیز افزود، دسته‌بندی‌ای که اتفاقا بیشتر مورد تأکید است: جنبش‌های ایجادی.**
- **با نگاه به ایران می‌توان جنبش‌های متعددی را یافت: سیاست کوچه پس‌کوچه‌ها و پیشروی آرام تهیدستان شهری در زمینه مسکن و تأمین خدمات شهری و اداره محله از جمله این موارد است.**
- **شکل جدید استفاده از فضا و مداخله در آن موجب می‌شود که با «گسست فضا» مواجه شویم، کاری که صبا زواره‌ای در پرفورمنس‌هایش نظیر Sleeping with Tehran، Reading Feminism in Tehran، با گسست فضا و فراخوان آواز زنان در فضای عمومی به‌خوبی انجام می‌دهد.**

حمله به نوآوری

از سنگ‌پرانی به ماشین دودی تا مبارزه با اسپ

چکیده

نوآوری‌ها چگونه به تخریب وضع موجود می‌پردازند؟ دامنه نوآوری‌ها معطوف به چه حوزه‌هایی است؟ این پرسشی بنیادین برای مواجهه با فناوری‌های نوین است و بهانه‌ای برای نوشتن این مقاله. پاسخ این سوال را در مقاله پیش رو می‌توانید بیابید.

امیر ناظمی

استاد دانشگاه

چرا باید خواند:

می‌خواهید درباره جدال وضع قدیم و نوین بدانید؟ اینکه سرنوشت نوآوری چه می‌شود و چگونه مبارزه با وضع موجود به ضرر بنیان‌های سیاسی- اقتصادی است؟ خواندن این مقاله به شما پیشنهاد می‌شود.

هر نوآوری در حقیقت «تخریب خلاقانه» سیستم فعلی است؛ سیستمی که تا پیش از این مشـغول به کار بوده است. زمانی که ویلیام لی نخستین ماشـین نسـاجی را اختراع کرد (۱۵۸۹ م)، از ملکه الیزابت خواست تا به او پروانه ثبت اختراع (پتنت) این دسـتگاه را بدهد. ملکه انگلستان تا آن زمان پروانه‌های اختراع را برای افراد نوآور صادر می‌کرد، تا مخترعان بتوانند برای مدتـی از نوآوری خود به صورت انحصاری بهره ببرند و از این طریق نوآوری در کشور و جامعه تشویق شود و پرداخت هزینه آن امری عقلایی شود. این رویه دادن انحصارهای موقت، که همچنان نیز در جهان باقی مانده اسـت، سازوکاری تضمین‌شده است تا از این طریق افراد تشویق به نوآوری و حاضر به قبول ریسک شوند. اما این بار ملکه الیزابت از این کار سر باززد و چنین گفت: «تو بلندپروازی آقای لی!» ملکه الیزابت درست تشخیص داده بود: «می‌دانی این اختراع تو چه بر سر رعایای فقیر می‌آورد؟! آنان شغل‌هایشان را از دست خواهنـد داد و به گدایی خواهند افتـاد!» این یک رویداد یکباره نبود، بلکه سـرآغاز روندی بود که تاکنون نیز ادامه دارد. رونـدی که در آن نوآوری‌ها تنها ایجادکننده یک فضای جدید نیستند، بلکه فراتر از آن قربانی‌کننده فضا های پیشین نیز هستند. نوآوری‌ها چه دوست داشته باشیم و چه نه، قربانی می‌گیرند. تمامی کسانی که با فناوری قدیمی کار می‌کنند، نخستین قربانیان هر نوآوری هستند. رانندگان تاکسی‌های سنتی در ایران که با آمدن اسنپ و تپسی ناراضی شده‌اند، تفاوتی با همکارانشان در فرانسه ندارند که با آمدن اوبر (Uber) به شکایت برخاستند. همه آنان دنباله نسل دست‌بافانی هستند که با اختراع ماشـین نساجی بیکار شدند. به این ترتیب است که نخستین مقاومت‌کنندگان در برابر هر نوآوری، کارگزاران فناوری‌های پیشین هستند.

به این ترتیب اگرچه تمایل رسـانه‌های جهانی همـواره بر روی خوش استقبال از هر نوآوری تاکید دارند، ولی رویه دیگری زیر پوست این استقبال و البته در جهتی وارون در جریان اسـت. نوآوری‌ها در جوامع مختلف و در نظام‌های سیاسی- اجتماعی- اقتصادی مختلف به شیوه‌های مختلفی مورد استقبال قرار می‌گیرند. به همین دلیل است که «پذیرش نوآوری» تبدیل به معیاری قابل توجه برای موفقیت نوآوری می‌شود.

در این مقاله با مبنا قراردادن داستان ورود قطار به ایران تلاش می‌کنیم تا به نیروهای ۵گانه‌ای اشاره کنیم که به صورت بالقوه می‌توانند در گام‌های نخستین مقابل نوآوری بایستند. هر چند در ادامه و با بالغ شدن نوآوری این مقابله می‌تواند کاهش یابد یا حتی تبدیل به پشتیبانی از نوآوری شود. پس از معرفی این نیروهای ۵گانه به سراغ تحلیل اقتصادی- سیاسی عمیق‌تری می‌رویم که در کتاب «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟» از آن زاویه به مسئله نگاه شده است. این نگاه جدید عجم‌اوغلو به ما نشان می‌دهد که در پشت این تقسیم‌بندی اولیه می‌توان به دلایل عمیق‌تری پرداخت. دلایلی که واقعیت این مقاومت‌ها را نشان می‌دهد.

> واقعیت تاریخی نشان می‌دهد در حقیقت هر چه یک حکومت بیشتر مطلق‌گرا باشد، از گسترش صنعت بیشتر واهمه دارد. ترس از صنعتی‌شدن یعنی «ترس از واگذاری قدرت به تازه‌واردان»!

داستان قطار در ایران

اولین خط راه‌آهن ایران میان تهران و حضرت عبدالعظیم در شهری در سال ۱۲۶۱خ/۱۸۸۳ م کشیده شد. مردم نخستین نامی که بر قطار گذاشتند، «ماشین دودی» بود؛ چرا که از دودکش قطار دود خارج می‌شد. این راه‌آهن توسط مهندس فرانسوی- بلژیکی به نام مسیو بواتال که نماینده یک شرکت بلژیکی بود ساخته شد. نخستین امتیاز ساخت راه‌آهن توسط ناصرالدین‌شاه اعطا شد، و به این ترتیب ماشین دودی نخستین خط قطار شهری یا تراموای تهران اسـت. ماشین دودی دو ایسـتگاه داشت. نقطه آغاز این خط نزدیک خیابان دروازه خراسان (میدان قیام و پارک کوثر فعلی) و نقطه پایانی جلوی در شاه عبدالعظیم در شهری بود. مردم به ایستگاه‌های ماشین دودی «گار» می‌گفتند که واژه فرانسـوی برای ایستگاه است. در آغاز ورود قطار، هربار به هنگام راه افتادن ماشین دودی، بچه‌های سنگ به دست، نماد استقبال سرد مردم از این نوآوری شدند! پرتاب سنگ به قطار یادگاری است که تا چند دهه پیش همچنان متداول بود و تبدیل به یکی از شناخته‌شـده‌ترین کلام‌های قصار منتسب به شریعتی و مطهری شده است. جمله معروفی با این مضمون: «بچه‌ها به سوی قطار در حال حرکت سنگ پرتاب می‌کنند، اما هیچ قطاری با سنگ زدن یک بچه متوقف نخواهد شد».

مطهری در کتاب «حق و باطل» این موضوع را با نام منطق «ماشـین دودی» چنین آورده است:

«می‌بینید جامعه ما برای این [کسـی که ساکن است و تحرکی ندارد] بیشتر احترام قایل است. این، علامت کمال مردگی یک اجتماع است، که هر انسانی هر اندازه بی‌خبرتر و ناآگاه‌تر باشد او را بیشتر می‌پسندد و با ذائقه او بیشتر جور درمی‌آید. یکی از دوستان ما که مرد نکته‌سنجی است، یک تعبیر بسیار لطیف داشت، اسمش را گذاشته بود منطق ماشین دودی، می‌گفتیم منطق ماشین دودی چیست ؟ می‌گفت من یک درسی را از قدیم آموخته ام و جامعه را روی منطق ماشین دودی می‌شناسم . وقتی بچه بودم منزلمان در نزدیکی حضرت عبدالعظیم بود و آن وقت‌ها قطار راه‌آهن به صورت امروز نبود و فقط همین قطار تهران - شاه‌عبدالعظیم بود. من می‌دیدم که قطار وقتی در ایستگاه ایستاده بچه‌ها دورش جمع می‌شوند و آن را تماشا می‌کنند و به زبان حال می‌گویند ببین چه موجود عجیبی است. معلوم بود که یک احترام و عظمتی برای آن قایل هستند. تا قطار ایستاده بود با یک نظر تعظیم و تکریم و احترام و اعجاب به آن نگاه می‌کردند تا کم‌کم ساعت حرکت قطار می‌رسید و قطار راه می‌افتاد. همین که راه می‌افتاد بچه‌ها می‌دویدند، سنگ برمی‌داشتند و قطار را مورد حمله قرار می‌دادند. من تعجب می‌کردم.» به این ترتیب او ادامه می‌دهد: «این قانون کلی زندگی ما ایرانیان است که هرکسی و هرچیزی تا وقتی که ساکن است مورد احترام است، تا ساکت است مورد تعظیم و تبجیل اسـت، اما همین که به راه افتاد و یک قدم برداشـت نه‌تنها کسی کمکش

نوآوری‌ها چه دوست داشته باشیم و چه نه، قربانی می‌گیرند. تمامی کسانی که با فناوری قدیمی کار می‌کنند، نخستین قربانیان هر نوآوری هستند. رانندگان تاکسی‌های سنتی در ایران که با آمدن اسنپ و تپسی ناراضی شده‌اند، تفاوتی با همکارانشان در فرانسه ندارند که با آمدن اوبر (Uber) به شکایت برخاستند.

نمی‌کند، بلکه سنگ اســت که به طرف او پرتاب می‌شود و این نشانه یک جامعه مرده است، ولی یک جامعه زنده فقط برای کسانی احترام قایل است که متکلم هستند نه ساکت، متحرک‌اند نه ساکن، باخبرترند نه بی‌خبرتر».

درست به موازات سنگ‌پرانی به ماشین دودی، نوعی از استقبال عمومی نیز مشاهده می‌شود. به همین دلیل بود که در شروع کار ماشین دودی، مردم کنجکاوتر تهران برای آشنایی با این نوآمده گروه‌گروه به گارماشین (ایستگاه ماشــین دودی) می‌رفتند؛ ولی تنها به مشاهده اکتفا می‌کردند و هیچ‌کس جرئت و تمایل سوار شدن بر آن را نداشت. به این ترتیب نوآوری‌ها در میان هر گروهی خوشامدگویان و نفرین‌کنندگان خاص خویش را دارد. مردم آمده به گارها کمتر سوار این ماشین دودی می‌شدند تا آنکه ناصرالدین‌شاه برای اولین بار با گروه زیادی از مقامات مملکتی با ماشین دودی به شهرری مسافرت کرد و همین مسئله باعث تشویق مردم به استفاده از ماشین دودی شد. به عبارت دیگر در درگیری میان گروه‌های پیشــرویی که مایل به اســتفاده از فناوری هستند و آنان که در مقابل فناوری می‌ایستند، مدام به یارگیری اقدام می‌کنند تا آنکه این موازنه با تغییراتی روبه‌رو شــود. اما نهایتا چرخ‌های این ماشین آن‌گونه که انتظار می‌رفت نچرخید و این خط در سال‌های دهه ۱۳۳۰ تعطیل شــد. به عبارت دیگر مخالفان فناوری جدید بودند که در این نبرد پیروز میدان بودند. در ادامه بر اســاس برخی از شواهد تاریخی به جنبه‌های ۵گانه‌ای از مخالفان قطار به عنوان نمونه‌ای قابل توجه در ورود یک نوآوری اشاره خواهد شد.

یکم: گاریچی‌ها، نماد فعالان اقتصادی فناوری پیشین

آبراهامیان در کتاب «ایران بین دو انقلاب» بیان می‌کند که «گاریچی‌ها به دلیل ترس از پدید آمدن رقیبی ارزان‌قیمت» نخســتین گروه از مخالفان نوآوری جدید یعنی ماشین دودی بودند. نوآوری‌ها محصولات و خدمات را یا با قیمت ارزان‌تر یا با کیفیت بالاتر ارائه می‌دهند؛ یا به نیازهایی پاسخ می‌دهند که اساسا پیش‌تر پاسخی برای آنها نبوده است. نوآوری‌های نوع اول که قیمت پایین‌تر یا کیفیت بالاتر ارائه می‌دهند، همواره نخستین دشمنانشان کارگزاران فناوری قدیمی هستند که با قیمت بالاتر یا بی‌کیفیت‌تر نمی‌توانند به رقابت نوآوری بپردازند. به این ترتیب تنها راه باقی‌مانده پیش روی آنان، مخالفت و متوقف ساختن نوآوری اســت. اما آن دسته از نوآوری‌هایی که به نیازهایی می‌پردازند که پیش از آن پاسخی برایشان نبوده است، مشکلشان بیشتر با پذیرش اجتماعی اســت. اگر مردم به آنها اعتماد کنند، نوآوری‌ها سرنوشت مطلوب خواهند یافت.

دوم: زائران، نماد استفاده‌کنندگان

آبراهامیــان در ادامه بیان می‌کند: «زائران نیز به دلیل هراس ناشــی از مرگ یکی از زائران در زیر موتوربخار، دســت به دست هم دادند تا خط‌آهن را ویــران کنند». کاربران فناوری نویــن، در نوآوری‌هایی که کیفیت بهتر و قیمت ارزان‌قیمت‌تر ارائه می‌دهند، به سادگی تبدیل به کاربران هوادار نوآوری می‌شوند؛ تنها کافی است تا نخستین استفاده‌ها همراه با تجربیات ترس‌آور نشــود. به همین دلیل است که نخستین استفاده‌کنندگان، نقشی کلیدی در موفقیت یا شکست فناوری‌ها ایفا می‌کنند. اما در نوع دوم نوآوری، یعنی نوآوری‌هایی که به پاسخ‌گویی تقاضایی می‌پردازند که پیش‌تر یا وجود نداشته یا کسی پاسخی برای آن نداشته، کاربران پیشرو و جسور سدشکنان استفاده از نوآوری هســتند. به همین دلیل است که این نوآوری‌ها در جوامعی که از نرخ پذیرش اجتماعی بالا برخوردار هستند، شانس بیشتری برای توسعه و به‌کارگیری دارند. شاید مرگ یکی از زائران، پیشامد شوربختانه‌ای برای ورود قطار به ایران بوده است.

سوم: روحانیون، نماد دغدغه‌مندان ارزش‌ها

در ادامه داســتان قطار، آبراهامیان به روحانیونی اشاره دارد که «به دلیل مخالفت با نفوذ اجنبی» همراه با دغدغه‌ای ارزش‌محور با این نوآوری مواجه می‌شــوند. هر نوآوری ترس ورود مجموعه‌ای از بدیل‌ها است. نوآوری نه‌تنها می‌تواند زمینه‌ساز ورود تولیدکنندگان و توسعه‌دهندگانش شود، بلکه بیش از آن می‌تواند نماد ارزش‌های بدیلی شــود که عمدتا در رقابت با ارزش‌های موجود و مستقر هستند.

چهارم: ناصرالدین‌شاه، نماد حاکمیت

اعتمادالسلطنه در خاطرات روزانه‌اش (ص۴۶۲) خاطره‌ای دارد، که پیش از ورود قطار موضع‌گیری ناصرالدین‌شــاه را نشان می‌دهد: «موسیو بوآتال بلژیکی نمونه کوچکی از تراموا آورده بوده که ناصرالدین‌شــاه فرموده بودند: «گه خورده بود، شــتر و قاطر و خر صدهزار مرتبه از راه‌آهن بهتر است. حالا [که] چهل پنجاه فرنگی در تهران هســتند ما عاجزیم، اگر راه‌آهن ساخته شود هزار نفر بیایند چه خواهیم کرد!» ناصرالدین‌شاه در پشت ناسزاهایش به خوبی می‌داند که قطار تنها اسباب رفاه شهروندان نیست، بلکه می‌تواند راهی برای ورود بیگانگان باشد. بیگانگانی که می‌توانند بدیل حاکمیت ناصرالدین‌شاه باشند. تنها ناصرالدین‌شاه نبود که با راه‌آهن مخالفت می‌کرد. فرانسیس اول (آخرین پادشاه امپراتوری روم) نیز تا سال ۱۸۱۱ با راه‌آهن به عنوان یکی از فناوری‌های کلیدی انقلاب صنعتی مخالفت می‌کرد. زمانی که طرحی برای ساخت یک خط‌آهن شمالی به فرانسیس اول ارائه شد او پاسخ داد: «نه، نه، من هیچ کاری با آن ندارم. چون ممکن است یک انقلاب وارد کشور شود»! در حقیقت هر دو پادشاه با یک موضوع مخالفت داشتند: توسعه اقتصادی مدرن و پیامدهایی که می‌توانست به همراه داشته باشد. نیکلای اول تزار روسیه نیز از توسعه راه‌آهن هراس داشت. او زمانی که بحث توسعه خطوط راه‌آهن بود بیان می‌کند: «خطوط راه‌آهن همیشه از ضرورت طبیعی ناشی نمی‌شوند، بلکه بیشتر یک تجمل یا نیاز مصنوعی هستند. راه‌آهن مسافرت‌های غیرضروری از این مکان به آن مکان را، که در این دوران کاملا معمول شده است، تشویق می‌کند».

پنجم: کتابچی، نماد روشنفکران

اعتمادالســلطنه در ادامه خاطراتش ذکر می‌کند: «خانه کتابچی رفتم. صحبت راه‌آهن شد. گفت امین‌السلطان صورت راه‌آهن انگلیس را به من داده

> هیچ نوآوری به سادگی و سریع نمی‌تواند وارد بازار شود و گروه‌های سیاسی (که همان گروه‌های اقتصادی اصلی هم‌هستند) تا زمانی که آن فناوری نو تبدیل به یک فناوری قابل حصول برای خودشان نشود، امکان ورود فناوری نوین را مسدود می‌کنند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **رویه دادن انحصارهای موقت، که همچنان نیز در جهان باقی مانده است، سازوکاری تضمین‌شده است تا از این طریق افراد تشویق به نوآوری و حاضر به قبول ریسک شوند.**
- **نوآوری‌ها در جوامع مختلف و در نظام‌های سیاسی-اجتماعی-اقتصادی مختلف به شیوه‌های مختلفی مورد استقبال قرار می‌گیرند. «پذیرش نوآوری» تبدیل به معیاری قابل توجه برای موفقیت نوآوری می‌شود.**
- **پیش از هر گونه‌ای از توسعه صنعتی نیاز است تا پیش‌فرض‌های محدودکننده ورود بازیگران نوآمده از میان برداشته شود.**
- **توسعه نوآوری و فناوری بیش از آنکه تابع سیاست‌های نوآوری و فناوری باشد، تابع سیاست‌های اقتصادی-سیاسی است. نوآوری‌ها تغییردهنده سهم قدرت و بازیگران موجود هستند**
- **صنعت وابسته به نوآوری است. هرچه نوآوری‌ها محدود شوند، در حقیقت توسعه صنعتی است که متوقف شده است. به این ترتیب مقابله با نوآوری در واقعیت مقابله با صنعتی شدن است.**

که انتقاد کنم. من صریح نوشتم که «راه‌آهن مضر است برای استقلال شما». این بود که موقوف شد.» کتابچی، که روشنفکر دوران خود است نیز هراس دارد از راه‌آهن. او از راه‌آهن هراس دارد چون آن را عامل نفوذ بیگانگان می‌داند.

تعمیق هراس در رویکردی اقتصادی- سیاسی

اما در واقعیت تمامی گروه‌های مخالف نوآوری در یک نقطه مشـــترک هستند: برهم خوردن نظم موجود! سیستم‌های مستقر موجود، در وضعیت خود تعادلی دارند که در آن بازیگران مختلف جایگاه خود را یافته‌اند. جایگاهی که در آن می‌توانند موقعیت خود و سایر بازیگران را در آن بیابند. موقعیتی که صرف‌نظر از مطلوبیت یا عدم مطلوبیت بازیگران تا اندازه‌ای تقسیم شده است. در حقیقت اصلی‌ترین مدافعان وضع موجود، نوآوری را برهم‌زننده وضع موجود می‌دانند. شومپیتر به خوبی دریافت که نوآوری «تخریب خلاق» وضع موجود است. اما دامنه نوآوری‌ها برخلاف نگاه نخستین، تنها معطوف به اقتصاد و فناوری نیســـت. در واقعیت فناوری‌های جدید، یعنی زمینه ورود بازیگران جدیدی که پیش از این حضور نداشته‌اند!

عجم‌اوغلو و رابینســـون در کتاب «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟» به فهرست بلندی از نمونه‌های تاریخی اشاره دارند. نمونه‌هایی که در تمامی آنها هر فناوری نو یا نوآوری، منجر به تغییر در آرایش نیروهای سیاسی و قدرت می‌شده است. به زبان آنان: «تخریب خلاق نه‌تنها درآمد و ثروت، بلکه قدرت سیاسی را نیز بازتوزیع می‌کند»! آنان به خوبی نشان می‌دهند که به موازات گسترش اقتصاد صنعتی بود که کارخانه‌داران جدید و طبقه متوسطی که در اطرافشان پدید آمد، در ادامه حقوق جدیدی را نیز مطالبه کردند. آنان نسبت به محرومیت از حقوق خود و سیاست‌های دولت برعلیه منافعشان دست به اعتراض زدند. به عنوان مثال زمانی که در انگلستان واردات گندم برای حفظ منافع زمین‌داران بزرگ ممنوع شد، حالا این طبقه جدید صنعتی بازیگران نوآمده‌ای شـــده بودند که برخلاف بازیگران سابق و دارای قدرت سابق یعنی زمین‌داران، اقدام مقابل انجام می‌دادند. دومین جنبه مهم آن است که صنعت، وابسته به نوآوری است. هرچه نوآوری‌ها محدود شوند، در حقیقت توسعه صن عتی اســـت که متوقف شده است. به این ترتیب مقابله با نوآوری در واقعیت مقابله با صنعتی شدن است. واقعیت تاریخی نشان می‌دهد در حقیقت هرچه یک حکومت بیشـــتر مطلق‌گرا باشد، از گسترش صنعت بیشتر واهمه دارد. ترس از صنعتی‌شدن یعنی «ترس از واگذاری قدرت به تازه‌واردان»!

یک حاکمیت مطلق‌گرا توسعه صنعتی را تنها تا حدی می‌پذیرد که منجر به هیچ‌گونه تغییری در بازتوزیع قدرت نشود؛ این همان نکته‌ای است که منجر به رشـــد صنعتی و اقتصادی در کوتاه‌مدت و شکست در بلندمدت می‌شود. مطلق‌گرایی در ذات در تعارض با حقوق مالکیت فکری نیز هســـت، چرا که این حقوق زمینه‌ساز بازتوزیع قدرت می‌شود. عجم‌اوغلو می‌گوید: «کشورهای دارای حکومت مطلقه بخت کمی برای بهره‌گیری از اختراعات و فناوری‌های انقلاب صنعتی داشتند». نمونه حکومت مطلقه فرانسیس اول (آخرین پادشاه امپراتوری روم) است که در دوران صنعتی‌شدن جهان، همچنان می‌گوید: «من احتیاج به دانشـــمند ندارم، بلکه شهروندان خوب و صادق می‌خواهم. وظیفه شـــما این است که جوانان را این‌چنین تربیت کنید. کسی که به من خدمت می‌کند باید آنچه را من دستور می‌دهم آموزش دهد. اگر کسی نمی‌تواند این کار را انجام دهد، یا نظریات جدیـــدی دارد، می‌تواند برود، یا من او را برکنار خواهم کرد». فرادستان سنتی همواره ترجیح می‌دهند تا وضع موجود سیاسی و اقتصادی را در همان حالی که هست حفظ کنند. حفظ وضع موجود به کمک ابزارهای مختلفی انجام می‌شود. به عبارت دیگر حاکمیت را اگر تسخیرشده فرادستان یک جامعه بدانیم، دیگر نمی‌توان میان ۵ دسته فوق تفاوتی قایل شد. ۵ دسته فوق در یک نبرد عمیق‌تر با یکدیگر هستند: نبرد حافظان وضع موجود و نوآمدگان! نوآمدگان کسانی هستند که با شیوه‌های جدید تولید، خودآگاهانه یا ناخودآگاهانه در سهم‌بندی قدرت تغییر ایجاد می‌کنند. نوآمدگان می‌توانند نوآورانی باشند که تغییرات اجتماعی پیامد فناوری‌های جدید و شیوه‌های نوین خلق ثروتشان باشد. در حقیقت سرنوشت نوآوری و توسعه صنعتی همیشه در میانه نبرد شدید میان این دو گروه تعیین می‌شود. حافظان وضع موجود بلندمدت را در پیشگاه کوتاه‌مدت قربانی می‌کنند و به همین دلیل است که فروپاشی‌ها و شکست‌ها ایجاد می‌شوند. کانکرین وزیر مالی نیکلای اول بود. کانکرین همان سیاســـت اشتباهی را پیش می‌گرفت که سایر حافظان وضع موجود پیش می‌گیرند. او به صورت سرســـختانه‌ای به تقویت فعالان سنتی اقتصاد می‌پرداخت. او در سیاست‌های بانکی، به گونه‌ای برنامه‌ریزی می‌کرد که وام‌ها در اختیار فعالان سنتی قرار گیرد. کانکرین در مقابل رویدادهای مرتبط با توسعه صنعتی نیز می‌ایســـتاد. او نمایشگاه‌های صنعتی را که اصلی‌ترین زمینه ورود نوآوری در دنیای آن زمان بود با محدودیت روبه‌رو می‌ساخت. به عنوان نمونه او زمین و رعایای زمین را به عنوان وثیقه قبول می‌کرد و این دقیقا به این معنا بود که منابع بانکی در اختیار زمین‌داران و فئودال‌ها قرار خواهد گرفـــت. نیکلای اول و کانکرین فکر می‌کردند با ایجاد موانع برای نوآوری‌ها و صنایع نوپای آن سال‌ها می‌توانند خود را از مصائب تغییرات اجتماعی برهانند. آنان به همین دلیل زمینه‌های فروپاشی امپراتوری روسیه را رقم زدند، چون منافـــع کوتاه‌مدت طبقه حاکم را بر منافع بلندمدت جامعه برتری می‌دادند. نیکلای از تغییرات اجتماعی که به همراه نوآوری‌ها پدید می‌آمد هراس داشت.

> در حقیقت سرنوشت نوآوری و توسعه صنعتی همیشه در میانه نبرد شدید میان این دو گروه تعیین می‌شود. حافظان وضع موجود بلندمدت را در پیشگاه کوتاه‌مدت قربانی می‌کنند و به همین دلیل است که فروپاشی‌ها و شکست‌ها ایجاد می‌شوند

نتیجه‌گیری

توسعه نوآوری و فناوری بیش از آنکه تابع سیاست‌های نوآوری و فناوری باشد، تابع سیاست‌های اقتصادی- سیاسی است. نوآوری‌ها تغییردهنده سهم قدرت و بازیگران موجود هســـتند. بازتوزیع قدرت پیامد کلیدی هر نوآوری و فناوری جدید اســـت. به همین دلیل است که کشورهایی که توسعه‌های صنعتی و ارتقای نوآوری یافته‌اند، تنها از اتخاذ سیاست‌های مناسب صنعتی و نوآوری به آن دست نیافته‌اند. ترکیب دوگانه وضعیت سیاسی- اقتصادی از یک سو و سیاست‌های صنعتی و نوآوری از سوی دیگر است که می‌تواند منجر به توسعه صنعتی شود. پشتیبانی واقعی آن است که حوزه سیاسی، موانع ورود برای نوآمدگان را از میان بردارد. مادام که سیاستمداران همان حافظان وضع موجود باشند و مادام که سیاست‌ها در جهت حفظ انحصارهای چندگانه‌ای باشند که در پشت آن گروه‌های دارای قدرت موجود هستند، انتظار توسعه صن عتی بنا به شواهد تاریخی امکان‌ناپذیر است.

جوامعی که حاضر به گسترش دایره بازیگران نیستند و ترجیح می‌دهند تا قدرت در انحصار بازیگران پیشـــین و قابل اعتماد قرار گیرد، در حقیقت نوآمدگان را پذیرا نیســـتند. نوآمدگانی که از تغییر سهم قدرت و به اتکای نوآوری‌ها تمایل به ورود به عرصه صنعت دارند، توســـط بازیگران پیشـــین پذیرفته نمی‌شوند. به این ترتیب پیش از هر گونه‌ای از توسعه صنعتی نیاز است تا پیش‌فرض‌های محدودکننده ورود بازیگران نوآمده از میان برداشته شـــود. در حقیقت با وجود گروه‌های غالب اقتصادی- سیاسی که همزمان از یک سو بخشی از اقتصاد و از سوی دیگر بخشی از عرصه سیاست را در اختیار دارند، ورود هر بازیگر جدید اقتصادی به معنای بر هم خوردن ســـهم قدرت نیز هســـت. در این وضعیت نوآمدگان نه‌تنها مورد استقبال قرار نمی‌گیرند، بلکه با تبانی مشترک گروه‌های مختلف از صحنه بازی حذف می‌شوند. هیچ نوآوری به ســـادگی و سریع نمی‌تواند وارد بازار شود و گروه‌های سیاسی (که همان گروه‌های اقتصادی اصلی هم هستند) تا زمانی که آن فناوری نو تبدیل به یک فناوری قابل حصول برای خودشان نشود، امکان ورود فناوری نوین را مسدود می‌کنند.

اقتصاد فراتر از مرزها

نقش گردشگری در اقتصاد ایران چگونه است؟

چکیده

باید از وابستگی اقتصاد به نفت و درآمدهای نفتی کاست؛ این گفته‌ای است که هر چند وقت یک بار تکرار می‌شود. اما راه‌حل کدام است؟ اقتصاد گردشگری یکی از این راه‌حل‌های سهل ممتنع است. سهل است چون ایران کشوری است با جاذبه گردشگری و تنوع فرهنگی و اما سخت است چون زیرساخت‌های لازم فراهم نشده است. در این مقاله واکاوی این راه‌حل را بخوانید.

حمید آذرمند

پژوهشگر اقتصادی

چرا باید خواند:

آیا شما به اقتصاد گردشگری و چگونگی آن علاقه دارید؟ اینکه رتبه ایران در این اقتصاد چیست؟ خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

در ادامه مجموعه مقالات گذشته در خصوص نقش بخش‌های اقتصادی در اقتصاد ایران، در این مقاله یکی دیگر از بخش‌هایی که می‌تواند سهم تعیین‌کننده‌ای در رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال داشته باشد، مورد بررسی قرار گرفته است. بخش گردشگری، اگرچه در طبقه‌بندی‌های متعارف به عنوان یک فعالیت یا بخش مستقل محسوب نمی‌شود ولی مشتمل بر طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های اقتصادی و انواع صنایع و خدمات است که هریک از آنها می‌تواند ارزش اقتصادی ایجاد کند. گزارش‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که بخش گردشگری یکی از بخش‌های پررونق و اشتغال‌زا در کشورهای گردشگرپذیر است تا جایی که حتی گردش مالی گردشگری و فعالیت‌های مرتبط با آن، قابل مقایسه با ابعاد اقتصادی صادرات نفت و صادرات مواد غذایی در جهان است. درآمدهای حاصل از گردشگری، در سراسر جهان روندی فزاینده دارد. پنج کشور برتر از نظر تعداد گردشگر خارجی، شامل فرانسه، امریکا، اسپانیا، چین و ایتالیا سالانه بیش از ۵۰ میلیون گردشگر خارجی جذب می‌کنند. به گزارش بانک جهانی، درآمد مستقیم گردشگری کشورهای امریکا، اسپانیا و بریتانیا در سال ۲۰۱۶ به ترتیب برابر با ۲۴۵، ۶۱ و ۵۶ میلیارد دلار بوده است. در منطقه غرب آسیا، کشورهای ترکیه، امارات و قطر در سال ۲۰۱۶ به ترتیب ۲۷، ۱۹ و ۱۳ میلیارد دلار درآمد مستقیم از گردشگران خارجی کسب کردند. بر اساس گزارش مجمع جهانی اقتصاد، تعداد گردشگران ورودی به ایران در سال ۲۰۱۷ برابر با ۵،۲ میلیون نفر و درآمد مستقیم حاصل از گردشگران خارجی ۳،۵ میلیارد دلار بوده است. در مجموع ارزش افزوده ایجادشده از فعالیت‌های مرتبط با گردشگری بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار و اشتغال مستقیم و غیرمستقیم آن فعالیت‌ها بیش از ۴۷۶ هزار شغل بوده است. با وجود درآمد نسبتاً قابل توجه گردشگری در ایران، هنوز عملکرد اقتصادی این بخش متناسب با ظرفیت‌های موجود نیست. کشور ایران به رغم ظرفیت‌های بالقوه برای جذب گردشگر خارجی، هنوز نتوانسته است با کشورهای مطرح در زمینه گردشگری رقابت کند. مجمع جهانی اقتصاد شاخصی را برای مقایسه وضعیت رقابت‌پذیری ۱۳۶ کشور جهان در زمینه گردشگری منتشر می‌کند. بر اساس شاخص رقابت‌پذیری گردشگری و مسافرت، کشورهای اسپانیا، فرانسه، آلمان، ژاپن و بریتانیا به ترتیب حائز برترین رتبه‌ها در سال ۲۰۱۷ بودند. ایران با چهار پله بهبود نسبت به سال گذشته، به رتبه ۹۳ بین ۱۳۶ کشور جهان رسید. بالاترین رتبه بین کشورهای آسیایی به ترتیب مربوط به ژاپن، هنگ‌کنگ، سنگاپور، چین و کره است. در منطقه غرب آسیا نیز بالاترین رتبه‌ها به ترتیب مربوط به امارات، ترکیه، قطر و بحرین است.

مطالعات مختلفی انجام شده که نشان می‌دهد توسعه گردشگری می تواند تاثیر تعیین‌کننده‌ای در رشد اقتصادی و کاهش فقر داشته باشد. اهمیت گردشگری برای اقتصاد ایران از آن جهت بیشتر آشکار می‌شود که این بخش می‌تواند ظرفیت بالایی برای ایجاد اشتغال فراهم و به توسعه صادرات غیرنفتی کمک کند. علاوه بر آن، زیرساخت‌های مربوط به گردشگری ظرفیت مناسبی برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دارد. کشور ایران به دلیل برخورداری از تنوع اقلیمی و طبیعی و همچنین جاذبه‌های فرهنگی و تاریخی، ظرفیت بالقوه مناسبی برای توسعه گردشگری دارد. برخی ظرفیت‌ها و مزیت‌های خاص موجود در اقتصاد ایران برای توسعه فعالیت‌های گردشگری عبارت است از:

پایین بودن نسبی سطح قیمت‌ها ● وجود جاذبه‌های تاریخی و فرهنگی ● وجود جاذبه‌های طبیعی ● زیرساخت‌ها و امکانات پزشکی و درمانی مناسب (گردشگری سلامت) ● اماکن مذهبی (گردشگری مذهبی) ● وضعیت مناسب بهداشت عمومی.

با وجود اینکه کشور ایران از مزیت‌های متعددی مانند آنچه گفته شد، برخوردار است ولی سهم ایران از گردشگران خارجی نسبت به کشورهای گردشگرپذیر، ناچیز است. علاوه بر آن گردشگری داخلی نیز، ابعاد اقتصادی و گردش مالی نسبتا محدودی دارد. بر اساس نتایج مطالعه، توسعه گردشگری در کشور با مسائل و چالش‌های متعددی مواجه است. یکی از موانع اصلی توسعه گردشگری، ضعف شدید زیرساخت‌های حمل‌ونقل هوایی و کیفیت پایین آن در مقایسه با سایر کشورهاست. علاوه بر ضعف زیرساخت‌های حمل و نقل هوایی، ضعف زیرساخت‌ها و امکانات رفاهی، هزینه بالای هتل‌ها و اقامتگاه‌ها و محدودیت‌های موجود در خدمات ارتباطات، فقدان برنامه‌های مستمر بازاریابی و تبلیغ جاذبه‌های گردشگری در جهان و پوشش ناکافی شبکه بزرگراهی نیز از موانع توسعه گردشگری در کشور محسوب می‌شود. در مجموع می‌توان مهم‌ترین مسائل و چالش‌های بخش گردشگری و فعالیت‌های مرتبط با آن را به ترتیب زیر خلاصه کرد:

عدم بهره‌گیری از تمام مزیت‌های گردشگری در کشور ● محیط کسب و کار نامساعد ● اولویت نداشتن گردشگری در سیاست‌گذاری‌ها ● ضعف ارتباطات بین‌المللی و بازاریابی ● ضعف در زیرساخت‌های اصلی مانند زیرساخت‌های حمل و نقل، هتل و... ● ضعف در تسهیلات و خدمات گردشگری ● فقدان برنامه‌های یکپارچه مدیریت پایدار محیط زیست.

برطرف کردن برخی از این مشکلات نیاز به اصلاح سیاست‌ها دارد و برخی دیگر مستلزم سرمایه‌گذاری‌های گسترده است. در مجموع می‌توان به منظور توسعه گردشگری کشور و بهره‌گیری از مزیت‌ها و فرصت‌هایی که توسعه گردشگری می‌تواند در جهت کمک به رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال برای کشور فراهم کند، اولویت‌هایی را در نظر گرفت. نخست لازم است اجماعی در زمینه لزوم توسعه گردشگری در کشور به عنوان یک سیاست بلندمدت شکل بگیرد. دوم اینکه، توسعه گردشگری به زیرساخت‌ها و تسهیلات گسترده‌ای از قبیل زیرساخت‌های حمل و نقل، امکانات اقامتی و رفاهی مناسب و نظایر آن نیاز دارد که لازم است زمینه سرمایه‌گذاری در آنها فراهم شود. سوم اینکه، توسعه گردشگری و اتکا به درآمدهای آن، مستلزم مدیریت پایدار گردشگری، به لحاظ محیط‌زیست و ملاحظات فرهنگی است.

توضیح: در این یادداشت از نتایج یک طرح پژوهشی که توسط نویسنده مقاله با تامین مالی موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی انجام شده، استفاده شده است.

سیاست‌گذاری عمومی و کاهش فقر[1]

سیاست‌های دنبال‌شده در ایران از بنیان‌های شناختی برخوردار نیستند

چکیده

چه نوع سیاست‌گذاری‌ای در حوزه مبارزه با فقر باید در پیش گرفت؟ طرح این پرسش بهانه‌ای است تا این مقاله نوشته شود. در پاسخ به این پرسش آمده است سیاست‌گذاری عمومی اقداماتی را حمایت و تبلیغ می‌کند که ارزش تشویق و حمایت را دارند و جلوی اقدامات بی‌نتیجه و فاقد اثرگذاری را می‌گیرد. ادامه این مقاله را بخوانید.

جواد عرب یارمحمدی

تحلیل‌گر حوزه فقر

چرا باید خواند:

اگر جزو کسانی هستید که به موضوع فقر، ابعاد و چگونگی مقابله با آن می‌اندیشید، خواندن این مقاله به شما پیشنهاد می‌شود.

هر سیاستی فرضیه‌هایی پیرامون رفتار انسان مطرح می‌سازد. سیاست‌گذاری عمومی[2] اقداماتی را حمایت و تبلیغ می‌کند که ارزش تشویق و حمایت را دارند و جلـوی اقدامات بی‌نتیجه و فاقد اثرگذاری را می‌گیرد. یکی از اصولی که در علم اقتصاد مورد پذیرش و مبنای سیاست‌گذاری است این تصور است که رفتار انسان برآمده از انتخاب «عقلایی»[3] است: افراد به دقت انتخاب‌های خود را سبک و سنگین می‌کنند، تمامی اطلاعات موجود را مدنظر قرار می‌دهند و برمبنای آن تصمیم می‌گیرند. سیاست‌های برخاسته از این دیدگاه بر تغییر هزینه و فایده اقدامات فردی تمرکز می‌کنند و البته در بسیاری از حوزه‌ها نیز اثربخشی آنها اثبات شده است.

با این‌همه، در دهه‌های اخیر تحقیقات پیرامون فرایندهای تصمیم‌گیری، تردیدهایی جدی در مورد انتخاب‌های افراد برمبنای شیوه‌های مزبور به وجود آورده است. در عمل بسیاری از تفکرات ما به‌طور خودکار و برپایه آنچه که به سهولت به ذهن خطور می‌کند و تفکر حساب شده که در آن ما ارزش تمامی انتخاب‌های موجود را سبک و سنگین کنیم، چندان رایج نیست. ما بسیاری از اوقات از میانبرهای ذهنی استفاده می‌کنیم بنابراین تغییرات جزئی در چارچوب کلانی که تصمیم‌گیری ساخته و پرداخته می‌شود، می‌تواند تأثیری بسیار زیاد بر رفتار داشته باشـد. از این رو است که بسیاری از سیاست‌ها که نمونه‌های آن در ایران فراوان اسـت، به واسطه مفروض داشتن فرضیه انتخاب عقلایی و عدم توجه به الگوهای ذهنی مخاطبان سیاست به شکست کشیده شده‌اند. سیاست‌های جدید که برپایه درک واقعی‌تری از نحوه تفکر و رفتار مردم شکل می‌گیرند، امیدواری‌های بسیاری را موجب شده‌اند، به‌ویژه در پرداختن به برخی از دشوارترین چالش‌های پیشِ روی توسعه، همچون افزایش بهره‌وری، توقف چرخه فقر از نسـلی به نسلی دیگر و برداشتن گام‌هایی در جهت حل معضل تغییرات آب و هوایی.

در دهه‌های میانی قرن بیسـتم، با هدف کمک به بهبود هدایت هواپیما از سـوی خلبانان، برخی ابزارهای پروازی و موتوری بسط و توسعه یافتند. اما در دهه ۱۹۸۰، پیشـرفت‌های متعدد فنی و اطلاعات بیشتر، تأثیری مغایر و متضاد با هدفِ مورد نظرِ طراحان به دنبال داشـت: کابین هواپیما تبدیل به محیطی بیش از پیش پیچیده شد و درصد اشتباه خلبان‌ها افزایش یافت. برای حل مشکل به سراغ کارشناسان حوزه طراحی عوامل انسانی رفتند، حوزه‌ای چندرشته‌ای مبتنی بر این ایده محوری که تصمیم‌گیری، محصول تعامل ذهن و شرایط است. کابین هواپیما با دقت بسیار به اینکه اطلاعات چگونه بسته‌بندی و عرضه می‌شوند، بازطراحی شد، آن‌گونه که مناسب بدن انسان و قابلیت‌های شناختی آن باشد. در مقایسه با چند دهه پیش، کابین خلبان این روزها ابزارها و دستگاه‌های کمتری دارد، چرا که طراحی ابزارهای موجود در کابین به درکی عمیق‌تر از فرایندهای شناختی انسان مبتنی است.

مثال فوق جان‌مایه بحث را در خود دارد؛ در واقع بازطراحی عرضه اطلاعات به عامل انسانی که تفکر او به جای یک چارچوب مبتنی بر محاسبات عقلایی صِرف، مبتنی بر الگوها و باورهای ذهنی است و تحت تأثیر شرایط اجتماعی از میانبرهای ذهنی برای تصمیم‌گیری استفاده می‌کند می‌تواند به تصمیمات او شکل دهد. در واقع می‌توان سیاست‌ها را مبتنی بر شناخت عمیق‌تر و درک کامل‌تر از تصمیم‌گیری انسانی چنان طراحی کرد که دستیابی به اهداف ساده‌تر امکان‌پذیر شود.

این نوع سیاسـت‌گذاری می‌تواند به طور ویژه در سیاست‌های معطوف به کاهـش فقر نمود و بروز یابد. فقـر نه‌تنها کمبود منابع مادی بلکه نقصان در زمینه‌ای است که تصمیمات در آن گرفته می‌شود. افرادی که هر روز باید انرژی فکری زیادی را صرفاً برای اطمینان از دسترسـی به نیازهایی مانند غذا و آب آشامیدنی تمیز صرف کنند، انرژی چندانی برای مشورت و تفکر سنجیده ندارند و در قیاس با کسـانی که در منطقه‌ای زندگی می‌کنند که از زیرساخت‌های خوب و نهادهای مناسب برخوردارند، نمی‌توانند بر سرمایه‌گذاری در کار یا رفتن به جلسات انجمن مدرسه تمرکز کنند. در نتیجه، افراد فقیر ممکن است مجبور به تکیه بیشتر بر تصمیم‌گیری خودکار باشند تا کسانی که درگیر فقر نیستند.

تجربه سیاست‌گذاری مقابله با فقر در جهان مملو از مثال‌های ملموسی است که چگونه تغییر طراحی سیاست توانسته است نتایج عملکرد سیاست‌گذاری را بهبود بخشد:

نیشـکرکاران هند معمولاً درآمدشان را سـالی یک بار، در زمان برداشت محصول، دریافت می‌کنند. تفاوت درآمدی چشمگیر مابین پیش از برداشت محصول و پس از آن، بر تصمیم‌گیری مالی آنها اثر می‌گذارد. درسـت قبل از برداشـت، به احتمال زیاد این نیشکرکاران قرض یا وامی گرفته‌اند و بخشی از اموال منقول خود را گرو گذاشته‌اند. سیاست توسعه ممکن است به دنبال تغییر زمان تصمیم‌گیری‌های حیاتی از دوره‌های زمانی باشد. یک مثال تغییر زمان تصمیم‌گیری پیرامون ثبت‌نام در مدرسه به زمانی است که درآمدها بالاتر است. همین تغییر زمان می‌تواند نرخ ثبت‌نام در مدارس برای کودکان قشر مزبور را به شکلی چشمگیر افزایش دهد و در نتیجه از تداوم نسلی فقر جلوگیری کند.

فشار زیاد و انگیزش ناکافی در سـال‌های اولیه زندگی، می‌تواند تا حدود زیادی بر آینده افراد مؤثر باشـد. معضـل انگیزش ناکافی در کودکان، نگرانی خاصی برای کشـورهای کم‌درآمد محسوب می‌شـود. یک مطالعه پیرامون الگوهای مراقبت از کودکان در ۲۸ کشـور در حال توسـعه نشان می‌دهد که مراقبت اجتماعی - احساسی چندان به‌واسطه سطح توسعه بیشتر نمی‌شود. در مقابل، برمبنای شاخص‌های توسعه انسانی سازمان ملل متحد، میزان انگیزش شـناختی که مادران می‌دهند، در کشـورهایی با اقتصاد، بهداشت و آموزش ضعیف، به‌طور نظام‌مندی پایین است. در این مطالعه، سطح انگیزش شناختی به‌وسـیله تعداد دفعاتی که یک مراقب کتاب می‌خواند، داستان می‌گوید و در نام‌گذاری، شمارش یا نقاشـی با کودک درگیر می‌شود، محاسبه شده است.

افراد فقیر ممکن است مجبور به تکیه بیشتر بر تصمیم‌گیری خودکار باشند تا کسانی که درگیر فقر نیستند. تجربه سیاست‌گذاری مقابله با فقر در جهان مملو از مثال‌های ملموسی است که چگونه تغییر طراحی سیاست توانسته است نتایج عملکرد سیاست‌گذاری را بهبود بخشد.

هنگامی که انگیزش شناختی در میان نوزادان پایین است، آنها تعاملات زبانی اندک و کمتر پیچیده‌ای دارند که این مسئله می‌تواند سبب شود تا آنها با سهولت کمتری با زبان ارتباط برقرار کنند و در نتیجه مانع موفقیت تحصیلی آینده‌شان شود. یک مطالعه ۲۰ ساله در جامائیکا نشان می‌دهد که انگیزش در دوران اولیه کودکی تأثیر زیادی در موفقیت بزرگسالان در بازر کار دارد. کارکنان بخش سلامت جامعه، به صورت هفتگی از منازل بازدید می‌کنند و به مادران آموزش می‌دهند که چگونه با کودکانشان بازی و ارتباط برقرار کنند که سیر تکاملی شناختی و احساسی را توسعه دهند. کودکانی که به‌طور تصادفی انتخاب شدند تا در این برنامه مشارکت کنند، در دوران بزرگسالی ۲۵ درصد بیشتر نسبت به کسانی که در گروه کنترل در این برنامه شرکت نکرده بودند، صاحب مهارت‌های شناختی و احساسی بودند. این درصد برای پرکردن شکاف درآمدی با افرادی که فقیر نیستند، کافی به نظر می‌رسد.

تصمیم‌گیری مالی مناسب دشوار است. این امر نیازمند آن است که افراد ارزش زمانی پول را بفهمند، بر سود و زیان منصفانه تمرکز کنند، در مقابل وسوسه مصرف بیش از حد مقاومت کنند و از تعلل و تنبلی جلوگیری کنند. بینش‌های اخیر اجتماعی و رفتاری بر این دشواری‌ها تمرکز کرده و هم‌زمان راه‌هایی برای سیاست‌گذاران جهت کمک به افراد برای اتخاذ تصمیماتی که به منافعشان کمک کند و آنها را به هدف‌هایشان برساند، گشوده‌اند. بدهی‌های مصرف‌کنندگان اغلب ناشی از تفکر ناخودآگاه و خودکار است که افراد به افزایش بسیار زیاد مصرف به‌واسطه گرفتن وام، خیلی بیشتر فکر می‌کنند تا افت شدید مصرف در زمانی که بخواهند این وام را پس بدهند. انواع خاصی از مقررات مالی می‌تواند به مصرف‌کنندگان کمک کند تا تصمیماتشان را در مورد گرفتن وام در چارچوبی گسترده‌تر اتخاذ کنند که بیشتر چشم‌اندازهای مصرف فوری را در بر می‌گیرد. تحقیقی میدانی در مورد جمعیت کم‌درآمد در مکزیک نشان می‌دهد که چگونه محدودیت‌ها در توان و ظرفیت ممکن است پردازش اطلاعات مالی توسط افراد را محدود کند. از افراد کم‌درآمد مکزیکوسیتی دعوت شد تا بهترین وام خرید کالای یک‌سالهٔ ۱۰ هزار پزویی (معادل ۸۰۰ دلار امریکا) را از یک لیست از وام‌های خرید کالا مشابه آنچه که به صورت محلی در دسترس است انتخاب کنند. افراد می‌توانستند اگر کم‌هزینه‌ترین وام خرید کالا را شناسایی می‌کردند جایزه بگیرند. تنها ۳۹ درصد از افراد توانستند ارزان‌ترین وام خرید کالا را که از طریق کتابچه طراحی‌شده از جانب بانک به همه مشتریان ارائه شده بود، شناسایی کنند. اما بخش بسیار بیشتری (۶۸ درصد) از افراد توانستند ارزان‌ترین وام خرید کالا را با استفاده از یک صفحه خلاصه کاربرپسند که توسط دفتر مالی مصرف‌کنندگان مکزیک طراحی شده بود، شناسایی کنند.

آب آکنده از باکتری یکی از عوامل اصلی بیماری در بین کودکان است و می‌تواند به آسیب‌های جسمی و شناختی طولانی‌مدت منجر شود. فقدان دسترسی به آب سالم به عنوان یک معضل تشخیص داده شده و یکی از ابعاد فقر محسوب می‌شود. در کنیا برنامه‌ای برای بهبود زیرساخت منابع آب خانوارها اجرا شد. چشمه‌های آب مستعد عفونت و آلودگی‌هایی مانند مدفوع از محیط پیرامون بود. برای کاهش آلودگی، روی چشمه‌ها با سیمان پوشانده شد تا آب به جای اینکه از روی زمین جاری شود، از لوله‌ای بالاتر از سطح زمین جریان پیدا کند. با اینکه این تمهید به طرز قابل توجهی کیفیت آب در منبع را افزایش داد، تنها اندکی از تأثیرات آلودگی بر کیفیت آب مصرفی در خانه‌ها کاست، زیرا آب در حین حمل یا ذخیره‌سازی، دوباره به راحتی آلوده می‌شد. بنابراین مشکل به این ترتیب دوباره تعریف شد: خانوارها آب خود را به اندازه کافی در خانه تصفیه نمی‌کنند. تکرار یکی دیگر از آزمایش‌ها نشان داد که فراهم ساختن امکان تحویل رایگان کلر در منزل یا کوپن‌های تخفیف که بتوان با آنها در مغازه‌های محلی خرید انجام داد، بدواً استقبال عمومی بالایی از محصول تصفیه آب را همراه داشت، اما نتوانست نتایج پایداری ایجاد کند. مردم وقتی از چشمه به خانه برمی‌گشتند، باید آب خود را کلر می‌زدند و وقتی موجودی اولیه کلرشان تمام می‌شد، باید به مغازه می‌رفتند تا کلر بخرند. این نتایج از تشخیص دیگری حکایت داشت که: خانوارها نمی‌توانند در بلندمدت به تصفیه آب ادامه دهند. این امر به طراحی دستگاه کلرزنی رایگان در نزدیکی منابع آب منتهی شد که تصفیه آب را امری مهم (دستگاه نقش یادآور به‌جا را هنگامی که مردم به آب فکر می‌کردند ایفا می‌کرد) و بی‌دردسر (لزومی به رفتن به مغازه نبود و فرآیند هم‌زدن کلر و گذشت زمان برای اثربخشی کلر، در حین قدم زدن به سوی خانه، خودبه‌خود انجام می‌شد) ساخت. همچنین تصفیه آب را کاری همگانی ساخت که هرکس که در موقع کلرزنی آب سر چشمه بود، می‌توانست شاهد فرایند کلرزنی باشد و این امر امکان بازتقویت اجتماعی استفاده از تصفیه آب را فراهم می‌ساخت. این دستگاه‌های کلرزنی به لحاظ قیمتی کارآمدترین روش برای افزایش تصفیه آب و اجتناب از بیماری‌های اسهالی شدند.

نمونه‌های فوق به خوبی نشان می‌دهند که چگونه تغییر در طراحی سیاست‌ها می‌تواند نتایج را بهبود بخشد. اتخاذ یک چشم‌انداز اجتماعی و روان‌شناختی ابزارهای سیاست‌گذاران را وسعت می‌بخشد و برخی تصمیم‌گیری‌های ساده می‌تواند به افراد کمک کند تا انتخاب‌هایی انجام دهند که بهتر منافع آنها را برآورده سازد. از جمله استفاده از یادآوری کننده‌ها ابزار جدیدی برای کمک به افراد است تا برنامه‌هایشان را به موقع پیش ببرند؛ تمهیدات الزام‌آور می‌تواند به افراد کمک کند تا شیوه و روال معینی را در پیش بگیرند و انگیزه‌های اجتماعی می‌تواند در این حوزه بسیار مؤثر باشد. مثلاً آگاهی افراد از اینکه در مقایسه با همسایگان خود چقدر انرژی مصرف می‌کنند، متوسط میزان مصرف را کاهش می‌دهد. روایت‌های آموزشی سرگرم‌کننده می‌تواند انتخاب‌های کلیدی توسعه را هدایت کند و پیام‌های انگیزشی و الهام‌بخش می‌تواند سرمایه‌گذاری والدین در آموزش فرزندانشان و عملکرد مدارس آنان را افزایش دهد.

قدر مسلم بسیاری از سیاست‌هایی که در ایران دنبال می‌شوند، از بنیان‌های شناختی لازم برخوردار نیستند و بنابراین نمی‌توانند مؤثر باشند. سیاست‌هایی که در کشور در حوزه فقرزدایی اتفاق می‌افتد منحصر به پرداخت مستمری یا پرداخت تسهیلاتی برای ایجاد شغل است. براساس بحث فوق می‌توان گفت که طراحی خاصی در این سیاست‌ها قابل مشاهده نیست. منوط کردن پرداخت مستمری‌ها به برخی اقدامات خاص که می‌تواند نسل‌های بعدی خانوارهای فقیر را از فقر خارج کند، ساده‌ترین عملکرد در این زمینه است. استفاده از یادآوری‌ها و در نظر داشتن سیاست‌هایی فعال که برای اقشار خاص جامعه مورد توجه قرار می‌گیرد، در کنار برنامه‌های اجتماعی که مشارکت اقشار هدف را در جامعه افزایش دهد و انگیزه تحرک بیشتر را به آنها تزریق کند از جمله موضوعات دیگری است که می‌تواند به عنوان بخشی از سیاست‌ها مورد توجه باشد.

بسیاری از سیاست‌هایی که در ایران دنبال می‌شوند، از بنیان‌های شناختی لازم برخوردار نیستند و بنابراین نمی‌توانند مؤثر باشند. سیاست‌هایی که در کشور در حوزه فقرزدایی اتفاق می‌افتد منحصر به پرداخت مستمری یا پرداخت تسهیلاتی برای ایجاد شغل است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **یکی از اصولی که در علم اقتصاد مورد پذیرش و مبنای سیاست‌گذاری است این تصور است که رفتار انسان برآمده از انتخاب «عقلایی» است.**
- **سیاست توسعه ممکن است به دنبال تغییر زمان تصمیم‌گیری‌های حیاتی از دوره‌های زمانی باشد.**
- **منوط کردن پرداخت مستمری‌ها به برخی اقدامات خاص که می‌تواند نسل‌های بعدی خانوارهای فقیر را از فقر خارج کند، ساده‌ترین عملکرد در زمینه سیاست‌گذاری است.**
- **استفاده از یادآوری‌ها و در نظر داشتن سیاست‌هایی فعال برای اقشار خاص جامعه، در کنار برنامه‌های اجتماعی که مشارکت اقشار هدف را در جامعه افزایش می‌دهد، می‌تواند به عنوان بخشی از سیاست‌ها مورد توجه باشد.**

پی‌نوشت‌ها

۱. مبنای این نوشته گزارش اقتصادی جهان در سال ۲۰۱۴ است با عنوان «طرز فکر، رفتار و جامعه» که توسط بانک جهانی منتشر شده است.

2. public policy

3. "rational" choice

جامعه توسعه‌ناپذیر، دولت توسعه‌گریز

مروری بر ردپای توسعه‌نیافتگی در تاریخ

چکیده
توسعه‌نیافتگی دردی است تاریخی که همچنان درمان به‌روزتر می‌خواهد. عده‌ای به راهکار امروزی می‌اندیشند و برخی ریشه این بی‌تدبیری را در کندوکاو گذشته می‌جویند. در این مقاله سعی شده است با نگاه به تاریخ و فرهنگ گذشته، توسعه‌نیافتگی ایران تشریح شود و دلایل توسعه‌گریزی آن تبیین؛ این مقاله بهانه‌ای برای بازبینی در فرهنگ خویش است.

احمد آل‌یاسین
کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:
چرا ما توسعه‌یافته نیستیم؛ پرسشی تاریخی که قدمت آن به تاریخ معاصر و اولین مواجهه ایرانیان با خود و بیگانگان برمی‌گردد. در این مقاله پاسخی متفاوت به این پرسش تاریخی داده شده است. آن را بخوانید.

رفتار مردم با طبیعت و محیط زیست، با منابع آب، با جنگل و با جانوران خوب نیست. از تخریب محیط زیست و ایجاد انواع آلودگی‌ها ابایی ندارند. اکثرا وظیفه‌نشناس و مسئولیت‌ناپذیرند

گناه توسعه‌نیافتگی ایران با کیست؛ با جامعه، با دولت یا هردو؟ صرف‌نظر از بی‌رنگی عدالت اجتماعی و ناکارآمدی دولت پهن‌پیکر پرهزینه‌ای که در آن فرایند توسعه کشور غیرمحتمل شده، از اهمیت نقش مردم در فرایند توسعه نباید چشم پوشید. برای دستیابی به توسعه و تحقق توسعه‌یافتگی باید مردم، دولت و ارکان حکومت جملگی به بلوغ درک مفهوم توسعه برسند و به الزامات توسعه پایبند شوند.

از واپسین سال‌های پس از مشروطیت، مبارزات و دسته‌بندی‌های سیاسی، فعالیت روشنفکران و نویسندگان، تبلیغات حزب توده و سایر احزاب خرد و درشت بر تغییر قدرت سیاسی متمرکز بود و ناآگاهانه بر باور سستی پای می‌فشردند که فرجام تغییر قدرت سیاسی، آزادی و توسعه کشور است. از سوی دیگر همواره فعالیت‌های ترقی‌خواهانه، تجددطلبی و آزادی‌خواهی قربانی منش اخلاقی و رفتار مردم قناعت‌پیشه‌ای شده که بیشتر در پی ماندگاری و بقا بودند تا دستیابی به پیشرفت و توسعه. قناعت‌پیشگی محصول موقعیت (معیشت دهقانی با مناسبات اقتصادی ضعیف، حکومت‌های استبدادی، ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌های طولانی) و محیط زیست (سرزمین خشک و نیمه‌خشک با عرصه خشک کویری و کوهستانی، کم‌آبی، باران محدود در نواحی شمال و غرب، و پراکندگی و فواصل طولانی شهرها و روستاها) بوده است. در نتیجه توده مردم و حاکمیت برآمده از درون همین مردم درکی از مفاهیم و کارکرد توسعه پیدا نکردند. زیرا توسعه به مفهوم کلی، ساخت و ساز، راه و شهرسازی، بندر و فرودگاه‌سازی، ایجاد دانشگاه، بانک و خدمات درمانی و بهداشتی و غیره نیست. توسعه رهاورد برهم‌افزایی و ترقی سطح سامان‌یافتگی اجتماعی و محصول فعالیت سرمایه اجتماعی واقع‌گرا و متجدد در سایه عقلانیت و خرد جمعی است. توسعه یعنی آسایش، امنیت، رضایت و امید جامعه همراه با آزادی‌های اجتماعی و اقتصادی، کرامت انسان و حقوق شهروندی، حق انتقاد و پرسشگری، اجرای قانونمند و قاعده‌مند، و قدرت عزل و نصب حکومت توسط مردم.

در کشورهای توسعه‌یافته، فعالیت صنایع و بنگاه‌های اقتصادی، به ضرورت ماهیت تولیدی‌شان، پدیدآورنده عقلانیت، خرد و تدبیر، نظم، وقت‌شناسی، وظیفه‌شناسی، مسئولیت‌پذیری، دقت، کیفیت، قانونمندی و قاعده‌مندی شناخته شده است. مادام که در کشوری بنگاه‌های اقتصادی قدرتمند و صنایع بزرگ توسط بخش خصوصی و مردم رونق نیابد، ایجاد اشتغال و تولید سرمایه نکند، بستر توسعه فراهم نمی‌شود. کشورهای عقب‌افتاده سنگاپور، تایوان، کره جنوبی، چین، ترکیه و برزیل از طریق رشد و رونق بنگاه‌های اقتصادی و صنایع توانستند زیرساخت‌های سیاسی را تغییر دهند. به سخن دیگر اولین اقدام راهبردی و کاربردی برای حرکت به آستانه توسعه‌پذیری، ایجاد اشتغال و دستیابی به توان مالی جامعه تولیدی است، مشروط بر اینکه متولیان توسعه به نشر اندیشه و مفاهیم توسعه در جامعه پرداخته باشند. معماران توسعه در کشورهای تازه توسعه‌یافته از تجارب جهانی و اندیشه نخبگان کشور خود و دیگر کشورها در تفهیم برنامه‌ریزی توسعه کشور خود بهره گرفتند.

منش ملی و موانع رفتاری توسعه‌ناپذیری مردم

مردم ایران علی‌رغم پیشینه تاریخی درخشان، هوش و استعداد ذاتی و بسیاری صفات خوب، به سبب نزدیک هزار سال سلطه حکومت‌های استبدادی ایلی و عادت به قناعت‌پیشگی، هنوز آماده توسعه نشده‌اند. رفتار مردم با طبیعت و محیط زیست، با منابع آب، با جنگل، با جانوران خوب نیست. از تخریب محیط زیست و ایجاد انواع آلودگی‌ها ابایی ندارند. اکثرا وظیفه‌نشناس و مسئولیت‌ناپذیرند. به حقوق شهروندی احترام نمی‌گذارند و نسبت به ربودن حق و تجاوز به حقوق دیگران خویشتن‌دار نیستند. رفتار مردم در معابر عمومی، در ترمینال‌های مسافری، در فرودگاه‌ها، در مترو، هنگام رانندگی اتومبیل در خیابان‌ها و موتورسیکلت‌رانی در پیاده‌روها متمدنانه نیست.

ظرفیت گفت‌وگو، مدارا، تعامل و رواداری در مردم و در اکثر دانش‌آموخته‌ها و دانشگاهیان از کودکی به وجود نیامده است. با فرادست‌ها با تعارف، مجامله، دلجویی و خوشامد رفتار می‌شود. در ارتباط با فرودست‌ها صبر و بردباری دیده نمی‌شود و در برابر نظر مخالف خویشتن‌داری نشان داده نمی‌شود. در عوض اهل کلنجار، جر و بحث، انحصارطلبی، تخریب و حذف دیگران‌اند. کارکرد این فرهنگ غالب، از یک سو دروغ‌گویی، تملق، چاپلوسی، دست‌بوسی، تعظیم و تکریم و از سوی دیگر انحصارطلبی، تخریب و حذف است. به‌گونه تاریخی در این فرهنگ غالب، از ریا و تزویر، دسیسه و توطئه، التماس و تضرع، تبانی، کینه‌ورزی، حسادت، نفرت و پنهان‌کاری به عنوان سپر دفاعی برای بقا و پیشرفت استفاده شده و به کمرنگی رفتارهای پسندیده مانند همسویی، جمع‌گرایی، خطرپذیری و اعتراض، اعتنا نشده است. در فرهنگ غالب، ویژگی‌های پلشتِ برشمرده، جایگاه ویرانگر خاصی پیدا کرده که همواره مانع پیدایش اندیشه‌های نو و خلاقیت‌های تازه شده است. گسترش این ویژگی‌های ویرانگر همواره در غیاب سرمایه اجتماعی و عقلانیت جمعی سبب تداوم بازتولید استبداد، خودی‌پروری، خودکامگی و توسعه‌نیافتگی شده است. فرمانبری، اطاعت محض و امربری مطلق رایج در ساختار تاریخی حکومت‌های ایلی و استبدادی، سبب محو هویت افراد می‌شد، زیرا برای بقا و ماندگاری در قدرت، راهی به‌جز ریاکاری، تملق، چاپلوسی و دروغ‌گویی باقی نمی‌ماند. گفتنی است که هیچ‌یک از خلقیات منفی و ناهنجار، ذاتی و وراثتی نیست، بلکه زاییده محیط اجتماعی و رفتار

انباشت بحران‌های گوناگون دولت و حاکمیت را به‌ستوه آورده، جامعه تهیدست، خسته و درمانده رو به فرسودگی و زوال نهاده و ابعاد بحران‌ها و موانع به حدی است که اصلاح امور از توان هر دولتی در شرایط کنونی خارج است.

حکومتی است.

مستندات تاریخی مانند «سیاست‌نامه» خواجه‌نظام‌الملک، سفرنامه‌ها و آثار وقایع‌نویسان نشان می‌دهد که بی‌ثباتی، ناامنی و ستم تاریخی سلاطین مستبد در غیاب ثروت، و نهادهای اقتصادی قدرتمند، همواره جامعه را به سمت رشوه، اخاذی، فساد و تقلب رانده است. منش، خلقیات، رفتار و عاداتی که سبب عقب‌ماندگی ایرانیان شده، ابتدا توجه گردشگران خارجی را که به‌دلایل گوناگون سیاسی، اقتصادی و سیاحتی به ایران سفر کرده بودند جلب کرد. سیاحان خارجی آثار متعددی از خود به‌جا گذارده‌اند که بیشتر آنها به‌زبان فارسی منتشر شده‌اند.* سپس در نهضت مشروطیت نیز اشخاصی مانند میرزا آقاخان، آخوندزاده، تقی‌زاده، کاظم‌زاده ایرانشهر، ملکم‌خان و دیگران زبان به اعتراض گشودند و به نابسامانی‌ها و بی‌قانونی‌های رایج اعتراض کردند. مفصل‌ترین این نوشتارها «سفرنامه ابراهیم‌بیگ» است که توسط زین‌العابدین مراغه‌ای (۱۳۲۸-۱۲۵۵ ه.ق) از آزادی‌خواهان دوره مشروطیت، در حدود سال ۱۳۲۱ هجری قمری در استانبول منتشر شد. این نوشته تاثیر زیادی در آگاهی اجتماعی و سیاسی مردم ایران در آستانه جنبش مشروطه ایران داشته است.

به سبب همین پیشینه تاریخی است که تاکنون نهادهای مدنی، تخصصی و صنفی مقتدر، فعال، کارآمد و تاثیرگذار به‌وجود نیامده و اقتدار سرمایه اجتماعی شکل نگرفته است. کما اینکه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی با حدود ۹۰ سال، انجمن شرکت‌های ساختمانی با حدود ۶۰ سال و انجمن مهندسان مشاور ایران با حدود ۴۰ سال پیشینه و سایر نهادهای صنفی و مدنی به‌جز انجمن‌های خیریه تاثیرگذار و تغییرساز نبوده‌اند.

از آنجا که رفتار مدنی و رعایت حقوق شهروندی در مردم نهادینه نشده و به صورت فرهنگ رفتاری متجلی نشده، حکومت و دولت هم حقوق شهروندی را به رسمیت نمی‌شناسد و در مناسبات با توده مردم، اجتماعات، نهادها و اشخاص آن را رعایت نمی‌کند. گذشته از آن به سبب شیوه تحکمی و غیرمشارکتی حکومت، بین دولت و مردم شکاف و فاصله ژرفی به وجود آمده که توسعه‌پذیری را غیرممکن ساخته است.

یکصد سال بعد از انقلاب مشروطیت، مردم همچنان بین سنت و مدرنیته سرگردان و بی‌تکلیف‌اند. تجدد یا مدرنیته خریدنی و اکتسابی نیست. فرهنگی است که در پی آموختن، تجربه و تعامل شکل می‌گیرد. باسوادی، واقع‌بینی، واقع‌گرایی، آزاداندیشی، خرافات‌گریزی، قانون‌گرایی، قاعده‌مندی، پرسشگری، در پی علم و دانش بودن، رواداری و مدارا و نظایر اینها از الزامات متجدد بودن است. به سخن دیگر نمی‌توان با اتومبیل گران‌قیمت، لباس مارک‌دار، خانه مدرن، ولی بی‌سواد و خرافاتی، خودشیفته و جزمی، متجدد شد.

نتیجه

فقدان یا کمبود سرمایه اجتماعی سبب شده که بین دانشگاهیان، نهادهای مدنی، جامعه و دولت هیچ کنش و واکنشی به وجود نیاید و به‌جای اینکه نهادهای مدنی، تخصصی و دانشگاهیان در عرصه کشور و در کنار حاکمیت فعال و نقش‌آفرین باشند، بین آنها شکاف ژرفی پدیدار شده است. دانشگاهیان نیز به‌جای اینکه انسان‌های توسعه‌گرا، مسئولیت‌پذیر و وظیفه‌شناس تربیت کنند، فله‌ای لیسانس و فوق‌لیسانس و دکترای کم‌محتوا و بیگانه با مفاهیم توسعه به جامعه تحویل می‌دهند. کشور پنج برنامه پنج‌ساله بعد از انقلاب پشت سر گذاشته و در فرایند برنامه ششم است، یازده سال از سند آرمانی چشم‌انداز بیست‌ساله می‌گذرد و بیش از پنجاه سیاست کلی نظام یا اسناد بالادستی که اجرای آنها به بهبود وضعیت کشور می‌انجامید به تصویب رسیده، ولی متاسفانه رفتارهای بالادستی مانع اجرای سیاست‌های بالادستی شده‌اند. در نتیجه، ایران عرصه کارزار حاشیه‌ها شده و از مصائب متن که هویت و موجودیت میهن را مورد مخاطره قرار داده، غفلت شده است؛ مانند تکیه بر بدحجابی، کنسرت در شهرستان‌ها، نوازندگی بانوان، حضور زن‌ها در استادیوم، ممنوع از فعالیت کردن و ممنوع‌التصویر کردن اشخاص، سانسور، فیلتر کردن تلگرام و نظایر اینها، اما از جمعیت زیر خط فقر نسبی و خط فقر مطلق، قاچاق بی‌رویه کالا، گرانی و تورم کمرشکن، کودکان خیابانی، تن‌فروشی، تخلیه روستاها و حاشیه‌نشین‌های بی‌خانمان، کثرت اعتیاد و بزهکاری، فساد بی‌امان و غیره کمتر سخن گفته می‌شود. رفع مشکلات اساسی عملیاتی نمی‌شود، اما حواشی به‌سرعت به پیش می‌روند. انباشت بحران‌های گوناگون دولت و حاکمیت را به‌ستوه آورده، جامعه تهیدست، خسته و درمانده رو به فرسودگی و زوال نهاده و ابعاد بحران‌ها و موانع به حدی است که اصلاح امور از توان هر دولتی در شرایط کنونی خارج است.

چاره کار چیست؟

اگر چه خیلی دیر شده ولی باز مصلحت آیندگان در این است که به درون خود بازگردیم و از غرور، خودشیفتگی و خودکامگی دست برداریم، خود و جایگاهمان، ظرفیت‌هایمان و کاستی‌های اخلاقی و رفتاری‌مان را بشناسیم. واقع‌گرایی و مستدل اندیشیدن را بیاموزیم و قابلیت تشخیص درست از نادرست را به دست آوریم. در این صورت راهی نیست جز اینکه قدرت به تغییرات اساسی و بنیادین در سیاست‌ها، ساختارها و رفتارها همت گمارد و بستر تغییر و تحولات اجتماعی را در سازگاری با جهان امروز با مشارکت نهادهای مدنی و مردم فراهم آورد.

در کشورهای توسعه‌یافته، فعالیت صنایع و بنگاه‌های اقتصادی، به ضرورت ماهیت تولیدی‌شان، پدیدآورنده عقلانیت، خرد و تدبیر، نظم، وقت‌شناسی، وظیفه‌شناسی، مسئولیت‌پذیری، دقت، کیفیت، قانونمندی و قاعده‌مندی شناخته شده است

*** از جمله سفرنامه هوگو گروته، سفرنامه سر پرسی مولزورث سایکس، سفرنامه گیوم آنتوان اولیویه، سفرنامه کارلاسرنا، «سه سال در آسیا»ی کنت ژوزف آرتور دو گوبینو، سفرنامه سر جان ملکم، سفرنامه ویلیامز جکسون، خاطرات لیدی شیل، سفرنامه پیترو دلاواله، سفرنامه برادران شرلی، سفرنامه ژان اوتر، سفرنامه دیالافوآ، سفرنامه جیمز بیلی فریزر، سیاحت‌نامه شاردن، سفرنامه یاکوب ادوارد پولاک، سفرنامه انگلبرت کمپفر، «آمریکاییها در ایران» آرتور میلسپو، «مسافرت در ارمنستان و ایران» پ. آ. ژوبر، سفرنامه ارنست اورسل، «سفر اروپاییان به ایران» نوشته ژان شیبانی، خاطرات و سفرنامه ساموئل گرین ویلر بنجامین، و دیگران.**

نکته‌هایی که باید بدانید

- **برای دستیابی به توسعه و تحقق توسعه‌یافتگی باید مردم، دولت و ارکان حکومت جملگی به بلوغ درک مفهوم توسعه برسند و به الزامات توسعه پایبند شوند.**
- **توسعه رهاورد برهم‌افزایی و ترقی سطح سامان‌یافتگی اجتماعی و محصول فعالیت سرمایه اجتماعی واقع‌گرا و متجدد در سایه عقلانیت و خرد جمعی است.**
- **فقدان یا کمبود سرمایه اجتماعی سبب شده که بین دانشگاهیان، نهادهای مدنی، جامعه و دولت هیچ کنش و واکنشی به وجود نیاید.**
- **مادام که در کشوری بنگاه‌های اقتصادی قدرتمند و صنایع بزرگ توسط بخش خصوصی و مردم رونق نیابد و ایجاد اشتغال و تولید سرمایه نکند، بستر توسعه فراهم نمی‌شود.**

تاکید بر اصلاح فرهنگی به معنای نادیده‌گرفتن اصلاح سیاسی و اقتصادی نیست، بلکه اگر در پی وضعیتی مطلوب و توسعه پایدار هستیم، آنچه راهگشا است توجه به موضوع «فرهنگ» است.

توسعه فرهنگی و روشنفکری ایرانی

دوگانه همراه نه متناقض؛ توسعه سیاسی و اقتصادی هردو لازم است

چکیده

در جامعه‌ای که مطالعه و کتاب‌خوانی، جایگاهی ندارد و دغدغه توسعه هم وجود دارد، آینده چگونه رقم خواهد خورد؟ آینده بهتر بر چه مبنایی مطرح خواهد شد؟ پاسخ این پرسش‌ها را در مقاله پیش رو می‌یابید؛ مقاله‌ای که بر پایه اندیشه مصطفی رحیمی از رسالت روشنفکر و توسعه نوشته شده است.

محمد صادقی

روزنامه‌نگار

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره نقش روشنفکران در توسعه بدانید، خواندن این مقاله کوتاه به شما توصیه می‌شود.

جریان‌های روشنفکری در ایران، به‌طور کلی و با هر گرایشی، بیش از اینکه به موضوع «توسعه فرهنگی» و «اصلاح فرهنگ» نظر داشته باشند، به تغییرها و دگرگونی‌های سیاسی و اقتصادی نظر داشته و دارنـد. در حالی‌که اصلاح در بیرون، منهـای اصلاح در درون و تغییر در جان‌ها پایدار نخواهد بود. البته تاکید بر اصلاح فرهنگی به معنای نادیده‌گرفتن اصلاح سیاسـی و اقتصادی نیست، بلکه مقصود این اسـت که اگر در پی وضعیتی مطلوب و توسعه پایدار هستیم، آنچه راهگشا است توجه به موضوع «فرهنگ» است. کار روشنفکریِ هدفمند، منظم و درازمدت نیز در این زمینه بسیار موثر است، و غیبت آن در جریان‌های روشنفکری معاصر، خود جای بسی اندیشیدن دارد. دکتر مصطفی رحیمی یکی از چهره‌های برجسته روشـنفکری کشـورمان بود که توجه ویژه‌ای به فرهنگ و اخلاق داشـت. کار روشنفکری او نیز کوششی حقیقت‌طلبانه و تمام‌عیار در جهت آگاهی‌بخشیدن به شهروندان و اخلاقی‌تر کردن آنها بود. کوششی که (هرچند همچنان از سوی شمار اندکی جدی گرفته می‌شود) سرانجام اصلاح فرهنگ را به ارمغان می‌آورد و توسعه را به شکل همه‌جانبه محقق می‌سازد. در این مجال، به بخشی از نوشته‌ها و آرای رحیمی در کتاب «آزادی و فرهنگ» می‌پردازم که موضوع روشن‌تر شود.

در نگاه رحیمی کار روشنفکری با کار تهییجی و شورشی همخوانی ندارد، او با تفکیک کار روشنفکری از کار سیاسی می‌گوید: «وظیفه روشنفکر این نیست که به هر قیمتی مردم را تهییج بکند و به کارهای آنی دسـت بزند. کار روشنفکر یک کار فرهنگی است که آثارش در درازمدت معلوم می‌شـود و ممکن است اثر کوتاه‌مدت نداشته باشد. به عبارت دیگر کار روشـنفکران از کار سیاست‌پیشـگان جداست. سیاست‌پیشگان می‌خواهند هرچه زودتر به قدرت برسند و این لزوماً چیز بدی نیسـت. اما هدف روشنفکر به‌هیچ‌وجه این نیست که به قدرت برسد و حکومت را به دست گیرد. وظیفه روشنفکر بیدارکردن مردم است.» او همچنین روشنفکران جامعه را از متن جامعه تفکیک نمی‌کند و با توجه به فاصله ما از دنیای پیشرفته، و عقب‌ماندگی ما، بر ناآشنایی روشنفکران ما با اندیشه‌های جدید هم تاکید دارد: «بدیهی است هرچقدر که این عقب‌ماندن از قافله پیشرفت جهانی بیشتر باشد، بحران زیادتر و وسیع‌تر است.»

رحیمی غیبتِ گفت‌وگو و ناآشنایی ما با این مفهوم را نیز مشکل بزرگی دانسـته و خشـونت‌ورزی برآمده از آن را از عوامل موثر در عقب‌ماندگی ما می‌داند، آن هم در حالی که با میزان اندکی مطالعه باورهای خودمان را مسـاوی با حقیقت می‌پنداریم: «روشنفکران ما زیاد کنجکاو نیسـتند، اهل مطالعه زیاد و مستمر نیستند که همه جهات اندیشـه را مطالعه کنند، به عقاید مخالف توجه کافی کنند. سعی می‌کنند ساز مخالف را بکوبند در حالی که با مخالف باید بحث و گفت‌وگو داشت... یکی از مهم‌ترین نشانه‌های عقب‌ماندگی اجتماعی این است که هریک از افراد جامعه، اندیشه‌های خود را حقیقت مطلق بپندارد، صفتی که متاسفانه، اگر نگوییم در همه ما، لااقل در اکثریت قریب به اتفاق ما وجود دارد. فرضاً اگر بنده کتابی بنویسم و شخصی محترمانـه آن را مورد نقد قرار بدهد، چنـان برافروخته و عصبانی می‌شوم که گویی حقیقت محض مورد تعدی قرار گرفته است.»

در جامعه‌ای که مطالعه و کتاب‌خوانی، جایگاهی ندارد، و دغدغه توسعه هم دارد، آینده چگونه رقم خواهد خورد؟ و سخن از آینده بهتر بر چه مبنایی مطرح می‌شود؟ رحیمی با دقت و هوشیاری روی این مسئله دست گذاشته و می‌گوید: «هرکس با اندک مطالعه و آگاهی مختصـری، خود را دانای کل می‌پنـدارد، در حالی که اگر خود را با روشنفکران غربی مقایسه کند، متوجه فقر علمی و کم‌اطلاعی خود خواهد شد و درخواهد یافت که تا چه حد به مطالعه و جست‌وجو و تساهل و مدارا نیازمند است.»

سخن آخر اینکه، آنچه در نقد رحیمی آمده است نشانه‌های بارز ضعف و نقص اخلاقی و فرهنگی ماست (و نه فقط روشنفکران ما که او نیز بر آن تاکید دارد) و تا زمانی که این نقص‌ها و ضعف‌ها پابرجاست، توسعه‌ای پایدار و همه‌جانبه امکان‌پذیر نخواهد بود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **جریان‌های روشنفکری در ایران، بیش از اینکه به موضوع «توسعه فرهنگی» و «اصلاح فرهنگ» نظر داشته باشند، به تغییرها و دگرگونی‌های سیاسی و اقتصادی نظر داشته و دارند. اما اصلاح در بیرون، منهای اصلاح در درون و تغییر در جان‌ها پایدار نخواهد بود.**
- **وظیفه روشنفکر این نیست که به هر قیمتی مردم را تهییج بکند و به کارهای آنی دست بزند. کار روشنفکر یک کار فرهنگی است که آثارش در درازمدت معلوم می‌شود و ممکن است اثر کوتاه‌مدت نداشته باشد.**
- **کار روشنفکران از کار سیاست‌پیشگان جداست. سیاست‌پیشگان می‌خواهند هرچه زودتر به قدرت برسند و این لزوماً چیز بدی نیست. اما هدف روشنفکر به‌هیچ‌وجه این نیست که به قدرت برسد و حکومت را به دست گیرد. وظیفه روشنفکر بیدارکردن مردم است.**
- **روشنفکران ما زیاد کنجکاو نیستند، اهل مطالعه زیاد و مستمر نیستند که همه جهات اندیشه را مطالعه کنند، به عقاید مخالف توجه کافی کنند. سعی می‌کنند ساز مخالف را بکوبند در حالی که با مخالف باید بحث و گفت‌وگو داشت.**

شرکت‌های اروپایی می‌مانند یا می‌روند؟

خطر ترامپ

برجام وارد فصل تازه‌ای شده است. خروج امریکا از توافق برجام، در شرایطی که اروپا حمایت خود را از ایران اعلام کرده، تجربه جدیدی است. اما آیا شرکت‌های اروپایی نیز به تبعیت از سیاستمداران خود، این بار همکاری با ایران را به منافعشان با امریکا ترجیح می‌دهند؟ آنچه کارشناسان به آن اذعان دارند مبین آن است که شرکت‌های بزرگ غربی در این دوراهی انتخاب، به سمت امریکا گرایش خواهند داشت. البته روند خروج شرکت‌های اروپایی که پس از برجام با ایران قرارداد منعقد کرده‌اند و با خروج امریکا قصد رفتن دارند نیز این گفته را تایید می‌کند. شرکت‌های بزرگ غربی عمدتا با شرکت‌های دولتی و شبه‌دولتی وارد همکاری شده‌اند. اما گروه دیگر از شرکت‌های اروپایی در سایزهای کوچک و متوسط، قراردادهای خود را با بخش خصوصی ایران منعقد کرده‌اند. اعتقاد فعالان اقتصادی بر این است که این گروه از بنگاه‌ها، همچنان همکاری خود را با ایران حفظ می‌کنند. چرا که منافع آنها چندان به امریکا گره نخورده است. از این رو بخش خصوصی در فصل تازه پسابرجام، باید مذاکرات خود را بیشتر از گذشته با اروپا ادامه دهد. اغلب فعالان اقتصادی بر این باورند که نباید ناامید شد و میدان را ترک کرد. از این رو باید تلاش کرد و منتظر نتیجه ماند.

منفعل نمی‌شویم

استراتژی بخش خصوصی با خروج امریکا از برجام چه می‌شود؟

بمانجان ندیمی
دبیر بخش روایت

هجدهم اردیبهشت بود که ترامپ، فرمان خروج امریکا از برجام را صـــادر و امضا کرد و پـــس از آن هم تحریم‌های ثانویه ایران مجددا فعال شـــد. خروجی که این بار برخلاف دفعات قبل، با واکنش‌های منفی قاره ســـبز همراه بود و تنها چند کشور که از قبل قابل پیش‌بینی بود، در مقابل این تصمیم ترامپ سر تعظیم فرود آوردند. حسن روحانی رئیس‌جمهور ایران نیز پس از خروج امریکا از برجام اعلام کرد که از این لحظه توافق برجام بین ایران و پنج کشور است. در عین حال ایران نیز تا زمانی در این توافق باقی می‌ماند که منافعش تامین شود. اقتصاد ایران پس از برجام و همزمان با لغو تحریم‌ها به سمت جذب سرمایه‌گذاری خارجی پیش رفت. ورود هیئت‌های اروپایی در آن دوره حتی قبل از امضای توافق برجام آغاز شد و پس از امضای آن، تنها در سال اول پسابرجام شاهد حضور حدود ۲۰۰ هیئت خارجی بلندپایه در ایران بودیم. برخی از دیدارهای فعالان بخش خصوصی ایران و دیگر کشورها تفاهم‌نامه‌هایی را در بر داشت که بخشی از آنها نهایی شد و دو طرف همکاری‌های خود را آغاز کردند. اما با خروج امریکا از برجام، ورق به ســـمت دیگری برگشت و قرار است برخی از شرکت‌های بزرگ اروپایی فعالیت‌های خود را در ایران تعطیل کنند. چراکه منافع این شرکت‌ها با اقتصاد امریکا گره خورده و از این رو چنانچه نتوانند معافیت همکاری با ایران را دریافت کنند، به دلیل جریمه‌های سنگین امریکا، از ایران خارج خواهند شد. حال سوال اینجاست که آیا در این شرایط هنوز ادامه مذاکرات فعالان اقتصادی ایران با اروپا معنادار است یا خیر؟ بیشتر فعالان اقتصادی بر این باورند که در فصل جدید پسابرجام، نباید خودمان را تسلیم کنیم. اتفاقا در این وضعیت، ایران باید بیش از گذشته در مجامع بین‌المللی حضور داشته باشد. بنابراین اعزام هیئت‌های ایرانی به خارج از کشور باید این‌بار با برنامه‌ریزی‌های دقیق‌تر و به صورت تخصصی‌تر صورت گیرد. حتی اعتقاد بر این است که در شرایط جدید پسابرجامی، ایرانی‌ها نه‌تنها باید میزبان هیئت‌های خارجی باشند بلکه می‌توانند خود دعوت‌کننده این هیئت‌ها باشند. شواهد نشان می‌دهد که اروپایی‌ها هم چندان علاقه‌ای به قطع همکاری با ایران ندارند. به‌غیر از شرکت‌های بزرگ که هراس آنها از جریمه‌های امریکا، موجب می‌شود فعالیت‌هایشان را در ایران قطع کنند، شرکت‌های کوچک و متوسط، عمدتا رویکرد مثبتی نسبت به همکاری با ایران دارند. این سایز شرکت‌ها با شرکت‌های بخش خصوصی در ایران وارد همکاری شده‌اند و بخشی از این همکاری‌ها حتی با خروج امریکا از برجام ادامه دارد. البته اتحادیه اروپـــا اعلام کرده که برای مقابله با تحریم‌های امریکا علیه ایران بار دیگر روند حقوقی «مقررات بازدارنده» را کلید خواهد زد. این قوانین نخستین‌بار در سال ۱۹۹۶ و به دنبال تحریم مالی و تجاری کوبا از سوی امریکا، در اتحادیه اروپا، کانادا و برخی از کشورهای امریکای جنوبی برای خنثی‌سازی آثار تحریم‌های فراسرزمینی امریکا به تصویب رسید. مقررات بازدارنده، نه‌تنها شرکت‌های اروپایی را از پذیرش تحریم‌های امریکا منع می‌کرد، بلکه در برخی مواقع شـــرکت‌ها را به‌خاطر رعایت تحریم‌های مغایر با اصول تجارت آزاد جریمه می‌کرد. از این رو کارشناسان این‌بار امیدوارانه‌تر از گذشته به فضای پس از برجام می‌نگرند و گویا عزم فعالان اقتصادی نیز برای همکاری با ایران بیش از گذشته جزم شده است. اما به نظر می رسد مشکلات ایران برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی، تنها به برجام یا حضور و عدم حضور امریکا در این توافق برنمی‌گردد، بلکه تجربه نشـــان داده با لغو تحریم‌ها نیز ورود سرمایه به کشور در حد انتظار نبوده است. البته در این خصوص مخالفان و موافقان از نگاه خود ســـخن می‌گویند. اما آنچه مسلم است ورود سرمایه‌های خارجی به ایران عمدتا با موانع داخلی روبه‌رو است که چنانچه این معضلات برطرف نشود، نمی‌توان انتظار داشت در بهترین شرایط، وضعیت اقتصاد ایران تغییر چشم‌گیری پیدا کند.

سمپاشی مخالفان

همکاری ایران و اروپا چه خواهد شد؟

پدرام سلطانی
نایب‌رئیس اتاق ایران

شرایط امروز ایران و فشار امریکا برای محدود کـــردن روابط اقتصادی ایران مانند شرایط کسی است که می‌خواهد در خانه شما را ببندد. در این شرایط اگر ایران اعـــزام هیئت‌های اقتصادی خود را به کشورهای دیگر متوقف کند، مانند قبول ماندن در خانه است. دولت امریکا برای منزوی کردن ایران تلاش می‌کند و اگر ایران هیئت‌های تجاری خود را اعزام نکند یعنی این شـــرایط را پذیرفته اســـت. اعتقاد دارم که در وضعیت جدید ما باید تحرکمان را حتی از گذشته بیشتر کنیم. باید چهره منفی و ناخوشایندی که بعضی کشورها سعی دارند از ایران بسازند، با تعامل و ارتباط هرچه بیشتر با دنیا اصلاح شود. در چند سال اخیر بارها از خارجی‌هایی که در قالب هیئت‌های تجاری به ایران سفر کردند، شنیده بودم که فکر نمی‌کردند ایران این‌طور آرام باشد. آنها فکر می‌کردند شهر چهره نظامی داشته باشد. این باور غلط تنها زمانی تغییر کرد که آنها خود از نزدیک با شـــرایط ایران آشنا شدند. بنابراین نه‌تنها باید در اعزام هیئت‌ها فعال باشـــیم بلکه باید میزبان تجار خارجی باشـــیم و از آنها دعوت کنیم تا در همایش‌ها و جلسات مختلف شرکت کنند و از نزدیک واقعیت کشور ما را ببینند و درجه توسعه‌یافتگی شهری و مدنیت ما را درک کنند و با اخلاق و رفتار ایرانی‌ها آشنا شوند. به همین دلیـــل، ما در اتاق ایران تلاش کردیم فرصت‌هایی ایجاد کنیم تا میزبان ســـایر کشورها باشیم. نه‌تنها میزبان هیئت‌هایی که با تصمیم خود آمده‌اند بودیم، بلکه از اتاق‌های ســـایر کشـــورها نیز برای حضور در ایران دعوت کردیم. به علاوه درخواســـت میزبانی کنگره جهانی اتاق‌ها را دادیم. همچنین پیشنهاد برگزاری همایش اتاق‌های بازرگانی برای صلح را به فدراسیون جهانی اتاق‌ها ارائه کردیم. علاوه بر این در پی برگزاری شورای عمومی فدراسیون جهانی اتاق‌ها، اجلاس جاده ابریشم، اجلاس کشورهای عضو کنفدراسیون اتاق‌های آسیا و اقیانوسیه و اجلاس اتاق‌های کشورهای فارسی‌زبان در ایران هستیم.

این امر نشـــان‌دهنده تمایل بخش خصوصی بـــه حضور پررنگ‌تر از گذشته در مجامع بین‌المللی است. البته آنچه در خصوص اعزام هیئت‌های تجاری از اهمیت بیشتری برخوردار است، تعاملی است که دولت می‌تواند در این راستا با بخش خصوصی داشته باشد. رئیس‌جمهور در تیرماه قصد سفر به دو کشور سوئیس و اتریش را دارند و بخش خصوصی نیز در تدارک اعزام هیئت به همراه ایشان است. من معتقدم که ما باید بیش از گذشته در رفت و آمدهای بین‌المللی حضور داشته باشیم.

اما نبایـــد فراموش کرد که به یقین، رویکرد جدیـــد امریکا، در تردد اروپاییان به ایران، تاثیر می‌گذارد و ممکن اســـت حضـــور آنها در ایران

دولت باید در دو گلوگاه، به طور جدی کار کند. یکی روابط بانکی ما با اروپا و دیگری حمل و نقل دریایی است. اگر بتوانیم راه‌حل مناسبی برای این‌دو پیدا کنیم، بعد از مدتی ترس و نگرانی از رفتارهای امریکا از بین می‌رود. عده‌ای به عنوان پیش‌قراول به ایران می‌آیند و با ایران تجارت می‌کنند.

نسبت به سال‌های ابتدایی پس از برجام کاهش یابد. باید به این موضوع واقع‌بینانه نگریست. اما خروج امریکا از برجام نباید دلیلی باشد که ما دست از کار بکشـــیم و محدودیت‌ها را بپذیریم. از طرفی اگر چارچوب جدیدی که اتحادیه اروپا برای کار با ایران گذاشـــته، عملی شود، کمک می‌کند تا شرکت‌های کوچک و متوسط بتوانند با ایران کار کنند. اما دولت باید در دو گلـــوگاه، به طور جدی کار کند. یکی روابط بانکی ما با اروپا و دیگری حمل و نقل دریایی است. اگر بتوانیم راه‌حل مناسبی برای این‌دو پیدا کنیم، بعـــد از مدتی ترس و نگرانی از رفتارهای امریکا از بین می‌رود. عده‌ای به عنوان پیش‌قراول به ایران می‌آیند و با ایران تجارت می‌کنند، روابط با ایران گســـترش پیدا می‌کند و سایر شرکت‌ها نیز به دنبال آنها با ایرانی‌ها وارد همکاری می‌شوند. ما هم باید تلاش کنیم که جذابیت‌های سرمایه‌گذاری در ایران را بیشتر به اروپایی‌ها نشان دهیم.

اروپایی‌ها در دو ســـال گذشته که از امضای برجام می‌گذرد، استقبال کمی از ارتباط با ایران داشتند. در این ارتباط چند نکته باید در نظر گرفته شود. نخست اینکه خود دولت در زمان مذاکرات برجام توقعات را بالا برد و همه فکر می‌کردند که بعد از برجام یک‌شبه همه شرایط گذشته تغییر می‌کند. دوم اینکه، مخالفان جدی برجام در داخل کشور بر اساس تعصبات بی‌پایه گروهی، کمبود اطلاعات و یا به دلیل غرض‌ورزی و کینه‌توزی‌هایی که منافع کشـــور در آن دیده نمی‌شود، سعی کردند جنبه‌های منفی را تبلیغ و برجســـته کنند. مردم نیز این روزها بیشتر از گذشته اخبار را از طریق تریبون‌های مختلف پیگیری می‌کنند. این گروه، همه تریبون‌ها را در اختیار داشتند و مردم از طریق این تریبون‌ها تبلیغ منفی را می‌شنیدند و مدام نســـبت به برجام بدبین‌تر می‌شدند. سومین موضوعی که ما آن را نادیده می‌گیریم، این اســـت که فعالان اقتصادی در داخل کشور آماده اســـتفاده از فرصت‌های برجام نبودند. به ویژه نظـــام بانکی ما ناکارآمد، بی‌انضباط و بدون توجه به قوانین بین‌المللی و بر اساس سوءاستفاده‌گری سهام‌داران اداره می‌شد. بانک‌ها در سال‌های تحریم تمام منابع را به سمت بنگاه‌داری خودشان هدایت کردند و ضربه جدی به نظام تولید کشور زدند. به ویژه، تاسیس موسسات مالی اعتباری بدون مجوز سرطان نظام بانکی بود و امروزه هم مصیبت‌های آن هنوز ادامه دارد.

در کنار آنها، ما در چارچوب قراردادها و فرصت‌های ســـرمایه‌گذاری و سایر موضوعات، آماده باز شـــدن درهای کشور به روی سرمایه‌گذاران خارجی نبودیم. زمانی که وزارت امور خارجه ایران، برجام را منعقد کرد، سایر دستگاه‌های دولتی آمادگی لازم را برای شرایط بعد از برجام نداشتند. به همین دلیل تازه بعد از آن، شروع به مذاکره و رفت و آمد کردند. همچنین ایران سال‌ها در اخبار منفی در دنیا حضور داشت. بنابراین نمی‌توانستیم انتظار داشـــته باشیم که نظر تمام اروپاییان بعد از برجام نسبت به ایران مثبت باشد. اگرچه شاهد بودیم که از حیث حضور هیئت‌های تجاری و سیاسی به ایران پیشرفت بسیار زیادی داشتیم. در یک سال، بیش از ۲۰۰ هیئت در سطوح بسیار بالا و با کمیت بالا پذیرش کردیم. نه‌تنها در ایران، بلکه در کمتر کشوری سابقه حضور این تعداد هیئت تجاری وجود داشت. این هیئت‌های اقتصادی عموما از اروپا و سایر کشورهای توسعه‌یافته بودند. اما مهیا شدن شرایط، نیاز به زمان داشت. از سوی دیگر دیری از آغاز شدن این رفت و آمدها نپایید که ترامپ رئیس‌جمهور امریکا شد و احتیاط‌ها دوباره آغاز شد. تا اینکه بالاخره امریکا از برجام خارج شد.

از این رو با خروج امریکا از برجام، به اعتقاد من باید تلاش کنیم با همه کشورها وارد همکاری شویم. کشورهایی که با ایران عنادورزی می‌کنند، تعدادی از کشورهای منطقه به همراه امریکا هستند. به اعتقاد نگارنده، در ســـطح ارتباطات بخش خصوصی با بخش خصوصی، حتی باید با بخش خصوصی امریکا و کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز تعامل کنیم. امکان دارد استقبال نشود و حتی ما را پس بزنند. اما نباید تیرگی روابط سیاسی، باعث سکون و انفعال ما به عنوان بخش خصوصی باشد. البته این امر به چراغ سبز دولت و حاکمیت و پذیرش آنها بستگی دارد که تبعاتی برای بخش خصوصی نداشته باشد. زیرا در داخل کشور هم مشخص نیست که هرکسی مجاز است چه فعالیتی انجام دهد. من معتقدم که سیاست ما باید تعامل باز با همه کشورها باشد. حتما باید با خوش‌بینی با کشورهای اروپایی تعامل کنیم. این روزها سوءظن، بدبینی و به نوعی طعنه زدن به اروپاییان را زیاد می‌بینیم. نمی‌خواهم بگویم که اروپاییان برای ما دایه مهربان‌تر از مادر هستند؛ اما همین میزان ایستادگی که در مقابل امریکا داشتند، قانون انسداد تحریم‌ها را اجرایی کردند و رفت و آمد سران و وزارت امور خارجه آنها برای نحوه تعامل با ایران انجام شد، قبلا اتفاق نمی‌افتاد. بنابراین باید این رفتار را به فال نیک بگیریم و خوش‌بین باشـــیم. باید سعی کنیم که به صورت عمل‌گرایانه با آنها تعامل کنیم. باز هم عده‌ای که مخالف برجام بودند برای ارتباط ایران با اروپا سمپاشـــی می‌کنند. عده‌ای هم به دلیل اتحاد راهبردی که اروپا با امریکا دارد از تعابیری توأم با سوءظن استفاده می‌کنند. ما باید تلاش کنیم و اگر نتیجه نگرفتیم، پشیمان نباشیم. حال آنکه اگر به وظیفه خود عمل نکنیم و شرایط سخت‌تر شود، حتما پشیمان خواهیم شد.

به ویژه باید در گســـترش روابط خود با کشـــورهای همسایه، تلاش بیشـــتری داشته باشیم و روابط را از حالت امنیتی و نظامی خارج کنیم. ما در عراق اشتباهات زیادی کردیم. علی‌رغم تمام هزینه‌هایی که در این کشور داشتیم، عملا روابط استراتژیک خود را از دست می‌دهیم. در عراق سیاسی‌ها، نظامی‌ها و اقتصادی‌های ما بی‌برنامه بودند و هرکس از ظن خود اقداماتی انجام می‌داد که از انسجام و یکدستی برخوردار نبود. ما با رویکرد چنددولتی وارد عراق شـــدیم. یک دولت رسمی و چند دولت غیررسمی. همچنین در افغانستان، آسیای میانه و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، رویکرد چنددولتـــی به منافع ملی ما ضربه زد. ما باید یک دولت داشته باشـــیم و هیچ نهادی نباید به خود حق دهد خلاف استراتژی‌ای که دولت می‌چیند، عمل کند. این چنددولتی در این زمان به برجام نیز ضربه زده است.

به هر حال ما مانند لشکری هستیم که می‌خواهیم به جلو برویم؛ ولی از پشت سر خود مطمئن نیستیم. شرایط داخل کشور خوب نیست. اعتراض صنوف مختلف شـــدت گرفته است. پاسخ متناسب و توأم با مدارا به این اعتراضات داده نمی‌شود. این در حالی است که مدیریت این شرایط نیاز به انعطاف دارد. باید تلاش شـــود تا اعتماد ازدســـت‌رفته بازیابی شود و انسجام به وجود آید. سرمایه اجتماعی نیز در این شرایط بازیابی می‌شود. اما متاسفانه به این موارد توجهی نمی‌شود. حال آنکه خطر این موارد بیشتر از امریکا و اسرائیل است و ضربه‌پذیری ما در داخل بیشتر شده است.

> زمانی که وزارت امور خارجه ایران، برجام را منعقد کرد، سایر دستگاه‌های دولتی آمادگی لازم را برای شرایط بعد از برجام نداشتند. به همین دلیل تازه بعد از آن، شروع به مذاکره و رفت و آمد کردند. همچنین ایران سال‌ها در اخبار منفی در دنیا حضور داشت. بنابراین نمی‌توانستیم انتظار داشته باشیم که نظر تمام اروپاییان بعد از برجام نسبت به ایران مثبت باشد. اگرچه شاهد بودیم که از حیث حضور هیئت‌های تجاری و سیاسی به ایران پیشرفت بسیار زیادی داشتیم

نکته‌هایی که باید بدانید

- **ما مانند لشکری هستیم که می‌خواهیم به جلو برویم؛ ولی از پشت سر خود مطمئن نیستیم.**
- **سیاست ما باید تعامل باز با همه کشورها باشد.**
- **دولت امریکا برای منزوی کردن ایران تلاش می‌کند و اگر ایران هیئت‌های تجاری خود را اعزام نکند یعنی این شرایط را پذیرفته است.**
- **مخالفان جدی برجام در داخل کشور سعی کردند جنبه‌های منفی را تبلیغ و برجسته کنند.**
- **رویکرد جدید امریکا، در تردد اروپاییان به ایران تاثیر می‌گذارد.**

تجربه متفاوت پسابرجام

از پتانسیل‌هایمان استفاده کنیم

شریف نظام‌مافی
رئیس اتاق مشترک ایران و سوئیس

خـــروج امریکا از برجام بار دیگر برگ جدیـــدی از تاریخ را برای ایران رقم زد و این‌بار فضای بین‌المللی متفاوت از گذشـــته با تحریم‌ها برخورد کرد. در این شرایط حضور مداوم هیئت‌های تجاری ایرانی در کشورهای دیگر حتی بیشتر از گذشته معنادار و اثرگذار است. چراکه ایرانی‌ها نباید تسلیم وضعیت کنونی شوند و اتفاقا نیاز است بیش از پیش تلاش کنند و واقعیت و پتانســـیل بازار ایران را تا آنجا که ممکن است به همه نشان دهند. البته نباید فراموش کرد که قطعا شـــرکت‌هایی که از نظر ریسک به خاطر فعالیتشـــان در امریکا در خطر هستند، مطمئنا تمایل چندانی به ادامه فعالیت یا حتی شـــروع فعالیت با ایران نخواهند داشت. ولی این به این معنا نیست که درهای اقتصاد اروپا و به خصوص سوئیس به روی بازار ایران بسته است. چنانچه در شرایط فعلی با قاطعیت مطلق اروپا در برابر تحریم‌های فرامرزی امریکا با در نظر گرفتن قوانین بازدارنده تحریم‌ها مواجه شویم، این موضوع می‌تواند بازار اروپا را تا حدودی برای ما باز نگه دارد. از این جهت اعتقاد نگارنده بر این است که فعالان اقتصادی ایران به هیچ عنوان نباید فعالیت‌های خود را برای همکاری با اروپایی‌ها کاهش دهند. بلکه باید ســـعی کنند با تلاش بیشتر و زدودن سیاه‌نمایی‌ها علیه ایران، برخوردی منطقی با مشکلات کنونی داشته باشند. در این راستا نیاز اســـت از پتانسیل‌هایی که وجود دارد استفاده بهینه شود. به عنوان مثال تاسیس بانک و شرکت و ایجاد خطوط هوایی مستقیم با سوئیس بحثی است که از لحاظ اقتصادی هیچ منع قانونی برای آن وجود ندارد. این امر تنها به اراده سرمایه‌گذار و نهایتا تصمیم سیاسی نیاز دارد. فکر نمی‌کنم از زمان برجام تا به امروز هیچ بانک ایرانی حتی به این فکر افتاده باشد که در سوئیس شعبه تاسیس کند، در صورتی که این امکان وجود داشته است. همه افراد تمرکزشـــان بر آلمان و فرانسه و این دست ممالک است؛ اما به نظر من سوئیس می‌تواند جایگاه خوبی برای فعالیت‌های اقتصادی ایران باشد. البته انکار نمی‌کنم که این موضوع به اراده سیاسی سوئیسی‌ها نیز بستگی دارد، اما منع قانونی ندارد. بنابراین فعالیت‌هایی از این دست، به یک سری پیش‌شرط‌ها بستگی دارد. در عین حال این را باید بدانید که ایجاد شـــعب بانکی در کشور دیگر می‌تواند به فعالان اقتصادی کمک کند. اگر چنین موقعیتی به وجود آید، برای تبادلات تجاری همه رویه‌ها را راحت‌تر می‌کند. هنگامی که تحریم‌های ایران لغو شد انتظارات عموم جامعه برای همکاری با اروپایی‌ها برآورده نشد. فکر می‌کنم علت اصلی موضوع این بود که زیرســـاخت‌ها در ایران آن‌طور که باید مهیا نبود، نه زیرساخت‌ها و نه قوانین ما آمادگی حضور خارجی‌ها را در کشور نداشتند. زیرساخت‌های حمایتی از سرمایه‌گذاران، زیرساخت‌های عدم رقابت بخش دولتی با بخش خصوصی، زیرساخت‌هایی که مربوط به قوانین بیمه و قوانین کار است، قوانین مناطق آزاد، حتی قوانین بانکی از اهمیت خاصی برخوردار بودند؛ اما حتی از لحاظ بانکی نیز نتوانستیم آن‌طور که انتظار می‌رفت ارتباط برقرار کنیم. بیشـــتر بانک‌های ما هنوز نمی‌توانند با اروپایی‌ها کار کنند. از این جهت می‌توان گفت ما از لحاظ اقتصادی به هیچ عنوان برای فضای پس از برجام آماده نبودیم.

با وجود اینکه همه دســـت‌اندرکاران تمام تلاششان را کردند تا به این مقطع برســـیم، اما از لحاظ اقتصادی به هیچ عنوان آماده نبودیم و هیچ اقتصاددانی نیز عضو تیم مذاکره‌کننده نبود؛ زیرا برجام یک توافق سیاسی بود و پس از آن متوجه شدیم که بعد اقتصادی آن چه مشکلاتی دارد. من فکر می‌کنم اقتصاد ایران کماکان از مشکلات داخلی آسیب می‌بیند و این مشکلات، بسیار فراتر از توافق برجام است.

اروپایی‌ها برای ورود به بازار ایران با موانعی روبه‌رو بوده و هستند. یکی از بزرگ‌ترین مشکلات، عدم شفافیت حقوقی شرکت‌هاست. به این معنی که در اختلافات حقوقی خود هنوز بحث حقیقی به وجود می‌آید. به طور مثال با وجود اینکه ایران کنوانسیون بین‌المللی را قبول کرده است، هیچ‌کدام از موارد آن در دادگاه‌های ایران پیاده و اجرا نمی‌شود. این مسئله باعث شده است که شرکت‌هایی اروپایی برای سرمایه‌گذاری تعلل کنند. نکته دیگر که از همه مهم‌تر اســـت و در زمان برجام هم وجود داشت، عدم شفافیت کامل شرکت‌هایی که در امریکا کار می‌کنند، بود. حتی در دولت اوباما نیز این مشـــکل وجود داشت و هیچ‌وقت برطرف نشد و امریکایی‌ها حتی در این مقطع هم هرگز حاضر نشدند این مشکل را حل کنند. حتی گفتند هر فرانسوی یا آلمانی‌ای که به ایران برود باید برای ورود به امریکا ویزا بگیرد. بنابراین مشکلات اصلی ما در برجام حل نشد، بلکه برجام شروعی بود که با آمدن ترامپ و دولت افراطی ایشان به پایان رسید.

حتی در شرایط کنونی، نمی‌توان روی همکاری هیچ کشوری با ایران حساب باز کرد، زیرا تمام کشورها منافع اقتصادی خودشان را دارند و ما متحدی نداریم که به خاطر مســـائل استراتژیک یا هر دلیل دیگری با ما پیوند اتحاد داشته باشد. تمام متحدان اقتصادی ما به خاطر منافع خودشان در کنار ما هستند؛ از روسیه گرفته تا چین و هند. البته اصولا دنیا دارد به این سمت می‌رود. این تنها مشکل ایران نیست، دنیا به طرف منفعت‌طلبی ممالک، در حال حرکت است و به هیچ عنوان به قوانین کلان بین‌المللی که یک اتحادیه بین‌المللی شکل بگیرد تا منافع را یکسان تامین کند، بها نمی‌دهد. دیدیم که حتی اتحاد اروپا نیز در حال به هم خوردن است.

اما باید به این موضوع هم توجه داشـــت که اروپا در این دوره با خروج امریکا از برجام، مخالفت شدیدی داشت و حتی انسداد تحریم‌ها را در پیش گرفت. در ابتدا نیز این نکته را مطرح کردم که شرکت‌هایی که در امریکا کار می‌کنند، ریسک بسیار بالایی برای فعالیت در ایران خواهند داشت. اروپا باید این موضوع (انسداد تحریم‌ها) را تبدیل به قانون کند. تا به امروز در این زمینه صحبت‌های زیادی شده و حتی در سطح تئوری و سخنرانی مقامات اروپایی نیز بارها مطرح شده است. اجرای این کار مسبوق به سابقه اســـت. می‌توان قوانین بازدارنده را وضع کرد و به این ترتیب شرکت‌های اروپایی نه‌تنها از اجرای قوانین امریکا منع هســـتند، بلکه می‌توانند علیه امریکا طرح دعوای حقوقی و ادعای ضرر و زیان کنند. منتها این کار اراده سیاســـی می‌خواهد و مذاکره‌کنندگان هسته‌ای ما در مذاکرات دقیقا به دنبال این موضوع هستند.

> شرکت‌هایی که از نظر ریسک به خاطر فعالیتشان در امریکا در خطر هستند، مطمئنا تمایل چندانی به ادامه فعالیت یا حتی شروع فعالیت با ایران نخواهند داشت

نکته‌هایی که باید بدانید

- زمان برجام تا به امروز هیچ بانک ایرانی حتی به این فکر افتاده باشد که در سوئیس شعبه تاسیس کند.
- سوئیس می‌تواند جایگاه خوبی برای فعالیت‌های اقتصادی ایران باشد.
- نه زیرساخت‌ها و نه قوانین ما آمادگی حضور خارجی‌ها را در کشور نداشتند.
- ما از لحاظ اقتصادی به هیچ عنوان برای فضای پس از برجام آماده نبودیم.
- برجام یک توافق سیاسی بود و پس از آن متوجه شدیم که بعد اقتصادی آن چه مشکلاتی دارد.

در شرایط کنونی، نقش بخش خصوصی به ویژه اتاق‌های بازرگانی، می‌تواند تعیین‌کننده باشد. امروز بخش خصوصی باید حضور خود را در تمام کشورهای طرف قرارداد بیشتر کند. اتاق‌های بازرگانی می‌توانند نقش مهمی در ایجاد ارتباط سازنده بین واحدهای تولیدی در داخل و خارج از کشور داشته باشند تا اگر همه راه‌های ارتباطی بسته شد، ایران از طریق این بخش جایگاه خود را حفظ کند.

خودتحریمی ممنوع!

اتاق‌های بازرگانی در شرایط جدید نقش مهمی ایفا می‌کنند

محمدرضا بهرامن

عضو هیت نمایندگان اتاق تهران

با وجود خروج امریکا از برجام و تردیدهایی که درمورد ارتباط با اروپا وجود دارد، همچنان شـاهد اعزام هیئت‌های اقتصادی به اروپا و آسیا هستیم. به اعتقاد نگارنده، نباید به دلیل سیاست‌های بازدارنده امریکا برای اقتصاد ایران، تمام فعالیت‌ها و برنامه‌های خود را متوقف کنیم. به نظر می‌آید همان‌طور که اروپایی‌ها و آسیای دور هنوز ارتباط خود را با بازارهای ایران و مراوداتشان را در بخش اقتصادی قطع نکرده‌اند، ایران نیز باید سعی در حفظ این ارتباطات کند. به ویژه در بخش همکاری با بنگاه‌های کوچک عمدتا هنوز این ارتباط وجود دارد. به‌جز واحدهای صنعتی بـزرگ، واحدهای کوچک ایرانی هنوز درگیر مسائل خود هستند و راهکارهایی را برای ادامه فعالیت‌های خود حتی با کشورهای اروپایی پیدا می‌کنند. لذا، در شرایط کنونی، نقش بخش خصوصی به ویژه اتاق‌های بازرگانی، می‌تواند تعیین‌کننده باشد. امروز بخش خصوصی باید حضور خود را در تمام کشـورهای طرف قرارداد بیشـتر کند. اتاق‌های بازرگانی می‌توانند نقش مهمی در ایجاد ارتباط سازنده بین واحدهای تولیدی در داخل و خارج از کشور داشته باشند تا اگر همه راه‌های ارتباطی بسته شد، ایران از طریق این بخش جایگاه خود را حفظ کند. حتی شـاهد بودیم که پنجم ژوئن، اتحادیه اروپا درخواستی از امریکا کرده بود که واحدهای متوسط و کوچک آنها از تحریم‌ها مستثنا باشند تا بتوانند به فعالیت خودشان ادامه دهند. ما هم به همان نسبت باید به فعالیت‌های خود را ادامه و افزایش دهیم.

امـروزه باید نشسـت‌های دوطرفه اقتصادی تخصصی‌تر، سـازنده‌تر و کلان‌نگرتر برگزار شود و تنها به نشست‌های بنگاهی بسنده نشود. از این رو اتاق‌ها و تشکل‌ها می‌توانند نقش اساسی‌تری در این برهه از زمان داشته باشند. نباید بخش خصوصی را دست‌کم بگیریم. اتاق‌های بازرگانی ایران لابی‌های خود را برای ایجاد ارتباط با اتاق‌های بازرگانی کشـورهای خارجی خواهند داشـت. اتاق‌ها این قدرت مانور را دارند زیرا مسـائل اتاق‌ها به نیاز دو طرف بازمی‌گردد. وقتی نیاز دوطرفه باشد، می‌توان راهکارهای اساسی را کشف کرد. ما همین بحران را در شـرایط خاص‌تری در گذشته داشتیم و اتاق بازرگانی در آن دوره نیـز ارتبـاط خود را مانند قبل از بحران ادامه داد و بخشـی از مشـکلات خود را حل کرد. نباید امروز دست روی دست گذاشت و متوقف شد. نباید در عمل با انفعال، به خودمان آسیب بزنیم. در عوض باید با ذهنیت سیاست‌گذاری کلان در عرصه حضور داشته باشیم تا تمام واحدهای کوچک و متوسط خود را پوشش دهیم.

بعد از لغو تحریم‌ها انتظارات عموم جامعه از ارتباط با اروپا برآورده نشد و به تناسب حضور هیئت‌های اقتصادی اروپایی در ایران، همکاری شکل نگرفت. یکی از دلایل عمده آن این است که اروپا به بازاری وارد می‌شود که بتواند خود را حفظ کند. اما جایی که با ریسک روبه‌رو باشد، با تامل حضور می‌یابد یا اینکه هزینه ریسک بالا را می‌پذیرد و وارد می‌شود. در چند سال گذشته سیتروئن، پژو و توتال به ایران آمدند. اما حتما هزینه‌های ریسک را در آن ارتباط دیده بودند. امروز هم به راحتی می‌گویند خارج می‌شوند، زیرا نگران سرمایه خود و موارد آسـیب‌زای آتی هستند. در این شرایط واحدهای کوچک و متوسط ما باید نقش اساسی خودشـان را داشته باشند. فراموش نکنیم که اعضای اتاق‌ها عموما از شرکت‌های متوسط و کوچک هستند. پس باید نقش پررنگی ایفا کنند. باید توجه کنیم که نیاز به ارتباط اقتصادی دوطرفه است. درست است که طرف مقابل به برخی تعهدات خود عمل نکرده، اما سیستم بانکی ما هنوز نتوانسته به فعالیت اصلی خود بازگردد. در عین حال نمی‌توانیم در مقابل این عمل، اقدام بازدارنده داشته باشیم و خودتحریمی در پیش بگیریم و ارتباطاتمان را قطع کنیم. این تفکر درستی نیست. ما باید در سخت‌ترین شرایط هم برای آینده خود برنامه‌ریزی داشته باشیم. در غیر این صورت حتما بازنده خواهیم بود.

چنانچه بخواهیم خود را حفظ کنیم و برای کشورهای اروپایی جذابیت سـرمایه‌گذاری اقتصادی داشته باشـیم، باید سـرمایه‌گذار خارجی را در سرمایه‌گذاری‌های داخل کشور شریک کنیم. اگر سرمایه‌گذارهای خارجی در داخل کشور شریک باشند و تنها تامین‌کننده نباشند، خروجشان به راحتی نخواهد بود. اگر بتوانیم شرکای جدیدی را به فعالیت‌های اقتصادی خود راه دهیم و سرمایه‌های آنها به طور کامل به داخل کشور ورود پیدا کند، مطمئن باشـید نمی‌توانند به راحتی از ایران خارج شوند. این موارد، آن دسته مبانی است که در سیاسـت‌گذاری‌های خود برای جذب سرمایه‌ها اتخاذ نکردیم. هنوز هم شرایط و ویژگی‌های خاصی برای جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی نداریم. اصولا چارچوب و ساختار ما برای جذب این سرمایه‌ها ساخته نشده است. بخشـی از ایراد از خود ما اسـت. اگر بتوانیم سیاست‌های خود را در سـرمایه‌گذاری زیرساخت‌ها به نحوی تغییر دهیم که سرمایه‌گذار با رغبت ورود کند، قطعا سرمایه‌گذار حاضر نیست به سادگی سرمایه خود را از کشور خارج کند.

اعتقاد دارم که هنوز هم باید روابط با برخی از کشورهای اروپایی را حفظ کنیم. به عنوان مثال ما در تشـکل خانه معدن، ارتباط خود را با کشورهای اروپایی مانند سوئد و حتی کشورهای آسیای دور مانند ژاپن در تامین مایحتاج خود برقرار کرده‌ایم و ادامه می‌دهیم. ما روشی را دنبال می‌کنیم که ادامه حیات داشته باشیم. قبل از برجام این ارتباط‌ها وجود نداشت، اما امروز ارتباطات را به شکل دیگری تعریف می‌کنیم. به استثنای کشور امریکا و اسرائیل که عملا امروز نمی‌توانیم با آنها مراوده داشته باشیم، درمورد سایر کشورها نباید درهای اقتصاد را به روی آنها ببندیم. مطمئنا منافع ما در گشودن درهای اقتصاد و حفظ تبادلات اقتصادی با خارجی‌ها رقم خواهد خورد. در این شـرایط هم می‌توان تکنولوژی‌های نوین را به کشـور وارد کـرد و هم می‌توان بازارهای مصرف خود را برای تولید تعریف کرد. از طرفی سرمایه‌های خارجی‌ها نیز در کشور باقی خواهد ماند.

> اروپا به بازاری وارد می‌شود که بتواند خود را حفظ کند. اما جایی که با ریسک روبه‌رو باشد، با تامل حضور می‌یابد یا اینکه هزینه ریسک بالا را می‌پذیرد و وارد می‌شود

نکته‌هایی که باید بدانید

- **نباید به دلیل سیاست‌های بازدارنده امریکا برای اقتصاد ایران، تمام فعالیت‌ها و برنامه‌های خود را متوقف کنیم.**
- **امروزه باید نشست‌های دوطرفه اقتصادی تخصصی‌تر، سازنده‌تر و کلان‌نگرتر برگزار شود.**
- **وقتی نیاز دوطرفه باشد، می‌توان راهکارهای اساسی را کشف کرد.**
- **نباید در عمل با انفعال، به خودمان آسیب بزنیم.**
- **هنوز هم باید روابط با برخی از کشورهای اروپایی را حفظ کنیم.**
- **باید در سخت‌ترین شرایط هم برای آینده خود برنامه‌ریزی داشته باشیم.**

کارنامه قبولی؟

اروپا هنوز علاقه‌مند به همکاری با ایران است

مهدی میرعمادی

رئیس اتاق مشترک ایران و فرانسه

ماه گذشته امریکا از برجام خارج شد و مجددا محدودیت‌هایی را برای اقتصاد ایران در نظر گرفت. شرایط جدید این نگرانی را به دنبال دارد که سرنوشت روابط اقتصادی ایران و اروپا به کجا خواهد رسید؟ آنچه مشخص است اروپایی‌ها مصمم هستند به هر نحوی مانع خارج شدن ایران از برجام شوند. نه به خاطر ایران، بلکه به خاطر خودشان. زیرا در این صورت قیمت نفت افزایش می‌یابد و آنها تحمل قیمت نفت بالا را نخواهند داشت. اما در این میان یک مسئله مهم وجود دارد. مذاکرات ایران با اروپا در هر بعدی باید تنها از یک کانال صورت گیرد. چراکه همواره یکی از مواردی که در روابط اشکال ایجاد می‌کند چندکاناله شدن و ورود کسانی به مذاکره است که بدون آنکه درباره چند و چون قضیه اطلاعات داشته باشند، وارد میدان می‌شوند. بنابراین به اعتقاد نگارنده در مرحله اول این مذاکرات باید از طرف دولت، رئیس‌جمهور و وزیر امورخارجه صورت بگیرد و اگر پیغامی وجود دارد از طریق آنها کانالیزه شود. بعید می‌دانم در شرایط جدید پسابرجام رفت و آمد هیئت‌های تجاری به تنهایی تاثیر مثبتی داشته باشد. البته دولت وارد عمل شده و مذاکراتش را با اروپایی‌ها شروع کرده است. حال تصور کنید در این شرایط یک گروه تجاری ایرانی نیز به خارج از کشور اعزام شوند و مذاکره کنند و قول‌هایی بدهند که جزو سیاست دولت نباشد؛ این موضوع می‌تواند آثار بدی را به دنبال داشته باشد.

در هر صورت به نظر می‌رسد که اروپا از نظر سیاسی کاملا قصد دارد به هر ترتیب با ایران به توافق برسد. اما از طرف دیگر شرکت‌های اروپایی به هیچ وجه دنباله‌رو سیاست نیستند. آنها اول منافع خود را می‌بینند. دولت‌های اروپایی نمی‌توانند به شرکت‌ها دستور دهند که در همکاری‌های خود چگونه تصمیم‌گیری کنند. تمام شرکت‌های بزرگ به منافع خودشان نگاه می‌کنند و تصمیم می‌گیرند که به همکاری با ایران پایبند بمانند یا خیر؛ آنها بررسی می‌کنند که آیا می‌توانند از امریکا برای تداوم همکاری با ایران مجوز بگیرند یا خیر و بر اساس آن سیاست خود را معلوم می‌کنند. به سیاست‌های دولت‌هایشان هم توجهی ندارند. این در حالی است که ما تصور می‌کنیم به عنوان مثال اگر از توتال بخواهیم در ایران بماند، این شرکت می‌ماند؛ اما این شرکت برنامه‌های خودش را دارد و به جریمه‌هایی که ممکن است از طرف دولت امریکا متحمل شود، فکر می‌کند و تصمیم می‌گیرد. بنابراین در مورد شرکت‌های بزرگ باید بدانیم که فضای سیاسی اروپا هیچ تاثیری بر همکاری آنها با ایران ندارد. شاید به اعتقاد برخی، بعد از برجام توفیق چندانی در جذب سرمایه خارجی و همکاری با اروپایی‌ها نداشتیم، اما به اعتقاد من این‌طور نبوده و رفت و آمد هیئت‌های تجاری قطعا به نتیجه‌های مطلوبی رسیده است. مگر چه انتظاری داشتیم؟

> همواره یکی از مواردی که در روابط اشکال ایجاد می‌کند چندکاناله شدن و ورود کسانی به مذاکره است که بدون آنکه درباره چند و چون قضیه اطلاعات داشته باشند، وارد میدان می‌شوند

من به عنوان رئیس اتاق مشترک ایران و فرانسه، همکاری‌های پس از برجام با این کشور را مثال می‌زنم. توتال برای فاز ۱۱ پارس جنوبی قرارداد بست، از سوی دیگر ایران خودرو توانست پژو را مجاب کند در ایران سرمایه‌گذاری کند. بازار ایران برای پژو دومین بازار بعد از فرانسه است. بیشترین تعداد خودروهای پژو را فرانسه در ایران می‌فروشد؛ طبیعی است که این شرکت نمی‌خواهد از بازار ایران برود. اگر هم برود به این دلیل است که از جریمه‌های سنگین امریکا هراس دارد. از این رو با ام ریکایی‌ها وارد مذاکره می‌شود که به شکلی تحریم را دور بزند. از سوی دیگر زمان پسابرجام بسیار کوتاه بود. هنگامی که آقای روحانی به فرانسه رفتند، من نیز در جلسات ایشان با شرکت‌های فرانسوی حضور داشتم؛ وقتی که از فرانسه بازگشتم، خبرنگار یکی از خبرگزاری‌ها از من سوال کرد که مبلغ قراردادها چندمیلیارد دلار بوده است؟ پاسخ دادم که «قراردادی بسته نشد، بلکه پتانسیل‌های هردو طرف بررسی شد تا ببینند چه توانی برای همکاری وجود دارد و این همکاری‌ها شروع شد.» اما مدت‌زمان این همکاری‌ها تا زمانی که امریکا توافق برجام را ترک کرد بسیار کوتاه بود و نتوانستیم ثمره این همکاری‌ها را آن‌طور که انتظار داشتیم شاهد باشیم. اما این موضوع را فراموش نکنید که بسیاری از شرکت‌های متوسط فرانسوی در حال حاضر در ایران کار می‌کنند. در بهمن ۱۳۹۴ که توافق اولیه برجام صورت گرفت، ۱۲۰ شرکت فرانسوی بزرگ و کوچک و متوسط به ایران آمدند و نشان دادند که علاقه‌مند به همکاری دوطرفه هستند، کما اینکه امروز نیز علاقه‌مند هستند. در ایران سرمایه‌گذاری کرده‌اند. آنها دیگر مانند گذشته فروشنده کالا نیستند و برای همکاری‌های مشترک با ایرانی‌ها، به کشور ما سرمایه وارد کرده‌اند. بنابراین عزم آنها برای حضور در ایران جزم است. اما رئیس‌جمهور امریکا گفته است که این‌بار نه‌تنها یک شرکت را تحریم می‌کند، بلکه تمام مدیران آن شرکت را هم جریمه می‌کند و آنها را در لیست سیاه قرار می‌دهد. تصور کنید اسم شرکت پژو سیتروئن وارد لیست سیاه شود و نتواند ادامه فعالیت دهد. واضح است که با این شرایط این شرکت از ایران می‌رود.

در وضعیت جدید، دولت امریکا فرستادن قطعه خودرو را ممنوع خواهد کرد. بنابراین اگر خودروسازان فرانسوی به ایران قطعه بفرستند جریمه می‌شوند. در چنین شرایطی یکی از راهکارها این است که تمام قطعات در ایران تولید شود. اما می‌دانیم که این راه بسیار زمان‌بر است. چراکه در هیچ‌کجای دنیا همه قطعات در یک کشور تولید نمی‌شود؛ شاید در سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به این شیوه عمل می‌شد اما در دنیای امروز این‌طور نیست. راهکار دیگر این است که تولید همان ماشین‌های قدیمی خود مانند ۲۰۶ را ادامه دهند. اما از سوی دیگر شرکت دنون که مواد غذایی را تولید می‌کند، اعلام کرده است که در ایران می‌ماند؛ زیرا در اینجا کارخانه و تولید دارد. شرکت‌هایی که بتوانند تمام نیازها و مواد اولیه خود را از داخل تامین کنند، حتما می‌مانند و جریمه هم نمی‌شوند. اما آن دسته از شرکت‌هایی که مجبور هستند قطعات و مواد اولیه بفرستند، با جریمه‌های امریکا مواجه خواهند شد. شرایط به گونه‌ای است که شرکت‌های کوچک و متوسط فرانسوی که در امریکا فعالیت ندارند، قدر مسلم اگر مسیرهای بانکی وجود داشته باشد و با ۱+۴ توافقاتی را انجام دهیم، به همکاری‌های خود با ایران ادامه خواهند داد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اروپایی‌ها مصمم هستند به هر نحوی مانع خارج شدن ایران از برجام شوند.**
- **مذاکرات ایران با اروپا در هر بعدی باید تنها از یک کانال صورت گیرد.**
- **شرکت‌های اروپایی به هیچ وجه دنباله‌رو سیاست نیستند.**
- **در مورد شرکت‌های بزرگ باید بدانیم که فضای سیاسی اروپا هیچ تاثیری بر همکاری آنها با ایران ندارد.**
- **بسیاری از شرکت‌های متوسط فرانسوی در حال حاضر در ایران کار می‌کنند.**
- **شرکت‌هایی که بتوانند تمام نیازها و مواد اولیه خود را از داخل تامین کنند، حتما می‌مانند.**

این دولت‌های اروپایی‌اند که بستر فعالیت‌های تجاری و اقتصادی را برای شرکت‌هایشان فراهم می‌کنند پس داستان عدم تمایل شرکت‌های اروپایی برای فعالیت در ایران به دلیل خصوصی بودن آنها و تحت اختیار دولت نبودنشان ادعای صحیحی در موضوع خروج شرکت‌های اروپایی از اقتصاد ایران نیست.

برجام، نبرد اروپا و امریکا

حمایت دولت‌ها یعنی بسترسازی برای حضور شرکت‌ها

خروج شرکت‌های خارجی از اقتصاد ایران موضوعی است که با اعلام خروج امریکا از برجام توسط رئیس‌جمهور این کشور دونالد ترامپ داغ شده است. بسیاری از این کارشناسان این‌طور گمانه‌زنی می‌کنند که درصد بالایی از این شرکت‌ها به دلیل پیچیدگی منافع با امریکا، ایران را ترک خواهند کرد اما به نظر من شرکت‌هایی که کارهای بزرگی را در ایران شروع کرده‌اند، یا ارتباط کمی با اقتصاد امریکا دارند و کمتر در امریکا فعالیت می‌کنند، از اقتصاد ایران خارج نخواهند شد. احتمال خروج بیشتر برای شرکت‌هایی پررنگ است که منافع بیشتری در امریکا داشته باشند تا در ایران. من بحث خروج گسترده برای تمام شرکت‌ها را در نظر نمی‌گیرم بلکه به نظر من بهتر است از خروج شرکت‌های دارای منافع بیشتر در امریکا بگوییم.

اکنون مقامات اروپایی در اظهارنظرهای سیاسی اعلام کرده‌اند که از شرکت‌های فعال اروپایی در ایران حمایت می‌کنند اما نباید از نظر دور داشت که به هرحال شرکت‌های خصوصی در اروپا خوداختیار امور تجاری و اقتصادی‌شان را به دست می‌گیرند. با این حال نباید از نظر دور داشت که این دولت‌های اروپایی‌اند که بستر فعالیت‌های تجاری و اقتصادی را برای شرکت‌هایشان فراهم می‌کنند. پس داستان عدم تمایل شرکت‌های اروپایی برای فعالیت در ایران به دلیل خصوصی بودن آنها و تحت اختیار دولت نبودنشان ادعای صحیحی در موضوع خروج شرکت‌های اروپایی از اقتصاد ایران نیست. این فرضیه تنها زمانی درست نیست که شرکت‌ها را سازمان‌هایی در نظر بگیریم که صرفا به دنبال منافع کوتاه‌مدت در جهان اقتصادند. بدون تردید موافقت دولت‌ها برای فعالیت شرکت‌های اروپایی در کشوری خاص به معنی افزایش خدمات و بسترسازی حاکمیت‌ها برای فعالیت آنهاست و این امتیازی است که به نظر نمی‌رسد شرکت‌های اروپایی به راحتی از آن بگذرند. البته دگردیسی اراده سیاسی اروپا به اراده اقتصادی برای ادامه همکاری شرکت‌ها با ایران زمان‌بر است و اگر چنین اتفاقی رخ دهد، به طور حتم اقتصاد ایران از آن منتفع خواهد شد.

تاکنون هرآنچه در فضای بین‌المللی درباره فعالیت شرکت‌ها گفته شده، مجموعه‌ای از تعارف‌های سیاسی است و باید صبر کرد و دید چه زمانی حقایق و واقعیت‌ها در این‌باره مطرح می‌شود.

نکته‌ای که باید در ارتباطات بین‌المللی و اقتصادی اروپا و امریکا در نظر گرفت این است که پایداری طرف‌های اروپایی در حفظ برجام و مقابله با امریکا در این زمین صرفا مربوط به قضیه برجام نیست. از نظر سیاسی ترامپ و اتحادیه اروپا دو مسیر کاملا متفاوت را در پیش گرفته‌اند. ترامپ از نخستین روزهای فعالیت به عنوان رئیس‌جمهور امریکا در موارد متعدد با اتحادیه اروپا مقابله کرده است. از جمله این موارد خروج امریکا از پیمان زیست‌محیطی پاریس است که ناظر بر کاهش تولید کربن در جهان بود. جنگ تجاری و مسئله تعرفه‌های مربوط به واردات فولاد و آلومینیوم از مسائل دیگری است که می‌توان به عنوان تقابل اتحادیه اروپا و امریکا به آن اشاره کرد. مسئله جنگ تجاری با چین از پرتنش‌ترین مسائل اقتصادی اخیر بود که کشورهایی مثل کانادا و مکزیک را هم درگیر کرد. بسیاری از کشورهای دنیا مشمول سیاست‌های مقابله‌جویانه ترامپ شده‌اند بنابراین بحث امروز بین اتحادیه اروپا و امریکا صرفا برجام یا ایران نیست. اکنون در مورد صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران اجماع نظر جهانی وجود دارد. آژانس اتمی بیش از ۱۰ بار اعلام کرده که مسئله هسته‌ای ایران صلح‌آمیز است. در این اتفاق نظر جهانی هرچند کشورهایی مثل امریکا و رژیم صهیونیستی و بعضی کشورهای حاشیه خلیج فارس جایی ندارند اما دیگر کشورها از صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران اطمینان دارند. از سوی دیگر برجام هم به عنوان یک معاهده بین‌المللی مورد توافق است و باید اجرا شود.

مسئله اما این است که اروپا می‌خواهد از فرصت برجام برای مقابله با امریکا استفاده کند. برجام به نوعی مانعی برای مشکل‌تراشی‌های آینده ترامپ و حملات بعدی او به منافع اتحادیه اروپاست. به نظر می‌رسد که پیامد رفتار ترامپ برای اتحادیه اروپا یک تحقیر جهانی است. رفتارهای ترامپ در یک سال و نیم اخیر با اروپا و بسیاری از کشورهای جهان از موضع تقابل است و برجام فرصتی برای اروپا در دفاع از مقام خویش به نظر می‌رسد. به نظر من حمایت اروپایی‌ها از برجام زمینه‌ای برای منافع بزرگ‌تر است. اروپایی‌ها در مورد اجرای برجام جدی‌اند تا خسارت‌های بعدی ناشی از رفتارهای ترامپ را هم در آینده پرداخت نکنند.

در این بین چین، روسیه و کشورهای آسیای شرقی هم به عنوان همکاران اقتصادی ایران مطرح می‌شوند. این کشورها حتی در زمانی که پنج قطع‌نامه در شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران صادر شده بود، یعنی در سال‌های ۹۱ و ۹۲ با ایران همکاری کردند. امروز که تحریم‌های اقتصادی ایران الزام حقوقی و مجازات بین‌المللی ندارد، می‌توان به همکاری بیشتر این کشورها امیدوار بود. تحریم‌های یک‌طرفه امریکا هرچند شرایط اقتصادی را برای ایران سخت می‌کند اما به مثابه تحریم‌های سازمان ملل موجب مجرم شناخته شدن و مجازات بین‌المللی کشورها در صورت همکاری با ایران نیست. ■

هادی حق‌شناس

تحلیل‌گر اقتصادی

چرا باید خواند:
چرا اروپا باید از حفظ برجام حمایت کند؟ آیا حمایت دولت‌های اروپایی به فعالیت شرکت‌های خصوصی این قاره در ایران منجر می‌شود؟ هادی حق‌شناس پاسخ می‌دهد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تحریم‌های یک‌طرفه امریکا هرچند شرایط اقتصادی را برای ایران سخت می‌کند اما به مثابه تحریم‌های سازمان ملل موجب مجرم شناخته شدن و مجازات بین‌المللی کشورها در صورت همکاری با ایران نیست.**
- **اروپا می‌خواهد از فرصت برجام برای مقابله با امریکا استفاده کند. برجام به نوعی مانعی برای مشکل‌تراشی‌های آینده ترامپ و حملات بعدی او به منافع اتحادیه اروپاست.**
- **ترامپ از نخستین روزهای فعالیت به عنوان رئیس‌جمهور امریکا در موارد متعدد با اتحادیه اروپا مقابله کرده است. از جمله این موارد خروج امریکا از پیمان زیست‌محیطی پاریس است که ناظر بر کاهش تولید کربن در جهان بود.**
- **اروپایی‌ها در مورد اجرای برجام جدی‌اند تا خسارت‌های بعدی ناشی از رفتارهای ترامپ را هم در آینده پرداخت نکنند.**
- **بدون تردید موافقت دولت‌ها برای فعالیت شرکت‌های اروپایی در کشوری خاص به معنی افزایش خدمات و بسترسازی حاکمیت‌ها برای فعالیت آنهاست.**

شوکی تازه به اقتصاد بیمار ایران

آیا ایران از برجام بدون امریکا منتفع می‌شود؟

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

منبع بیزینس مانیتور

چرا باید خواند:
یکی از مهم‌ترین تحولات سال‌های اخیر توافق هسته‌ای ایران و غرب بود که نوید اصلاحات اقتصادی و بازگشت رشد را به اقتصاد ایران داد ولی اخیرا امریکا اعلام کرد رسما از این توافق خارج می‌شود. نتیجه این تصمیم برای دنیا چیست؟

تصمیم دونالد ترامپ برای خارج شدن از توافق هسته‌ای ایران و غرب و تهدید او به بازگرداندن تحریم‌های اقتصادی و نفتی علیه ایران سبب شد تا شـــماری از شرکت‌های اروپایی فعال در ایران در مورد ادامـــه همکاری ابراز نگرانی کنند و برخی هم قطع همکاری را اعلام کردند. به نظر می‌رسد این تصمیم‌گیری امریکا و سخنان وزیر امور خارجه این کشور چند هفته بعد از اعلام تصمیم ترامپ باعث افزایش تنش و بی‌ثباتی در روابط ایران و غرب شـــود و تردید در مورد میزان بهره‌گیـــری ایران از توافقی که برای امضای آن بالغ بر یک دهه زمان صرف شده بود بالا بگیرد. با وجود اینکه هم‌اکنون مذاکراتی برای حفظ برجام بدون حضور امریکا در جریان است و اروپا در تلاش است تا مانع از مرگ این توافق مهم دیپلماتیک در دنیا شود و در مقابل امریکا که ادعای رهبری دنیا را دارد قدرت‌نمایی کند، ولی تحلیل‌گران بیزینس مانیتور معتقدند احتمال از بین رفتن این توافق زیاد است زیرا امریکا می‌تواند با ابزار تحریم شرکت‌هایی که با ایران کار می‌کنند، آنها را به خارج شدن از بازار ایران مجبور کند و ایران که از این توافق منفعتی به دست نیاورده است، رسما از توافق خارج شود.

انتظار نمی‌رفت ترامپ از توافق خارج شود

کمتر محفل سیاســـی و گروه مطالعاتی در دنیـــا بود که انتظار اعلام این تصمیم را از طرف امریکا داشته باشد زیرا به گفته رهبران اروپایی، هیچ برنامه جایگزینی برای حل مســـئله هسته‌ای ایران در امریکا وجود ندارد و حتی در جلسه‌ای که وزیر امور خارجه امریکا در سنای این کشور داشت هم برنامه‌ای برای حل مسئله اعلام نشد. حتی نمایندگان سنا از مایک پومپئو وزیر تازه خارجه امریکا سوال کردند که چه سیاستی برای مقابله با مسئله هسته‌ای ایران در نظر دارند ولی او رسما بدون ارائه برنامه و اعلام نظر قطعی جلسه را به اتمام رسانید.

خروج امریکا از توافقی که دنیا، پایبندی ایران را به آن تایید کرده است و مقامات ســـازمان بین‌المللی انرژی اتمی هم در گزارش‌های مستمر و بازدیدهای پی‌درپی در مورد کارایی آن صحبت کرده‌اند، این سوال را در دنیا ایجاد کرد که ترامپ به دنبال چیست؟ او در جریان این سیاست در مقابل کشورهای هم‌پیمان خود یعنی اروپای غربی قرار گرفت. اروپا کـــه در دوره قبلی تحریم‌های اقتصادی علیه ایران با امریکا همکاری می‌کرد این بار به دنبال راه چاره‌ای برای دور زدن تحریم‌های احتمالی است و بدون شک تاثیر تحریم‌های امریکا کمتر از قبل خواهد بود.

از طرف دیگر دونالد ترامپ در سخنرانی روز ۸ می که خارج شدن این کشور از توافق هسته‌ای را رسما اعلام کرد، درها را برای مذاکرات آتی باز گذاشت و تاکید کرد که امریکا برای مذاکرات جدید و رسیدن به توافق‌هایی بهتر آماده است ولی بعید به نظر می‌رسد کشوری که یک بار بالغ بر یک دهه با روسای جمهوری مختلف امریکا مذاکره کرده است، مذاکره با رئیس‌جمهوری را آغاز کند که به نتیجه تلاش‌های دولت‌های قبلی کشورش بی‌توجه بوده است و نه‌تنها از توافق هسته‌ای ایران بلکه از بســـیاری از پیمان‌ها و توافق‌های جهانی دیگر از جمله توافق پاریس خارج شده است.

زمان‌بندی وضع مجدد تحریم‌ها

وزارت خزانه‌داری امریکا اعلام کرده است تحریم‌ها در دو مرحله اعمال خواهد شد. در مرحله اول که روز ۶ اوت سال ۲۰۱۸ میلادی اجرا می‌شود - یعنی سه ماه بعد از خارج شدن امریکا از توافق- تحریم خودرو و قطعات هواپیما دوباره اعمال می‌شود و در روز ۴ نوامبر همین سال تحریم نفتی دوباره علیه ایران اعمال خواهد شد. تاثیر تحریم‌های نفتی و بیمه‌ای علیه اقتصاد ایران بسیار زیاد است زیرا نفت اصلی‌ترین منبع درآمد ایران اســـت. البته باید به این مسئله هم توجه کرد که ایران در سال‌های اخیر احتمال بدعهدی امریکا را در نظر گرفته بود؛ همان‌طـــور که از زمان روی کار آمدن ترامپ در امریکا، موانع زیادی در مسیر اجرای توافق هسته‌ای ایجاد شده بود و به دلیل ایجاد فضای ناامن در مورد ابقای حضور امریکا در توافق و حمایت از آن، بسیاری از شرکت‌های بزرگ از همکاری با ایران سر بازمی‌زدند و ایران هم به درستی به این مسئله واقف بود.

برای پاسخ‌گویی به این فضای ناامن، ایران تلاش کرد تا تعاملات

زمان‌بندی بازگشت تحریم‌ها توسط امریکا	
تاریخ	تحریم‌هایی که دوباره اعمال می‌شود
ششم اوت ۲۰۱۸	خرید اوراق قرضه امریکایی توسط دولت ایران
	خرید و فروش طلا و دیگر فلزات گران‌بها توسط ایران
	خرید و فروش، عرضه، انتقال گرافیت و فلزات نیمه‌آماده و خام به ایران و از ایران فلزاتی از قبیل آلومینیوم، فولاد و زغال‌سنگ
	خرید و فروش اوراق بدهی و قرضه دولتی ایران با کشورهای خارجی
	تحریم صنعت خودروسازی ایران
	تحریم واردات فرش و مواد غذایی از ایران و دیگر مبادلات مالی
	صادرات و صادرات مجدد انواع هواپیما و قطعات هواپیما و فعالیت‌های مرتبط
چهارم نوامبر ۲۰۱۸	بخش کشتی‌رانی و کشتی‌سازی
	فعالیت‌های مرتبط با فروش بنزین به ایران
	تعاملات مالی با بانک مرکزی ایران، موسسات مالی مشخص در ایران و ارائه خدمات مالی به ایران
	بخش بیمه ایران
	بخش انرژی ایران

برای طرف ایرانی و طرف‌های غربی ادامه مذاکرات بهترین گزینه است ولی اینکه تمامی طرف‌ها به این مهم توجه کنند و حاضر باشند مذاکراتی را که بالغ بر یک دهه طول کشید چند سال دیگر ادامه دهند یا خیر، مسئله‌ای است که در آینده مشخص می‌شود.

اقتصادی و تجاری خود را با کشورهای همسایه و دوست افزایش دهد و سهم کشورهای اروپای غربی را در اقتصادش کاهش دهد. از طرف دیگر انتخاب یورو به عنوان ارز رسمی در کشور و جایگزین شدن آن با دلار هم سیاستی بود که برای رویارویی این کشور با تحریم‌های دلاری امریکا اجرا شد. نقطه‌عطف دیگر اقتصاد ایران، توسعه استارت‌آپ‌ها در کشور و افزایش گردش مالی آنها بود؛ استارت‌آپ‌های فعال در حوزه تکنولوژی که ضمن ایجاد فرصت‌های شغلی زیاد در ایران توانستند درآمد زیادی برای کشـــور ایجاد کنند و بدون شک در صورت اتصال بانک‌های ایران به شـــبکه مالی و بانکی بین‌المللی هم می‌توانند با سرعت بسیار بالایی رشد کنند و تا اندازه زیادی از وابستگی اقتصاد کشور به درآمد نفت بکاهند.

با وجود تمامی این مسائل، وضع تحریم نفتی علیه ایران در انتهای ســـال جاری بدون شک اثر زیادی روی اقتصاد خواهد داشت و باعث رشـــد تورم در کشور خواهد شد. البته این اثر در شرایطی در اقتصاد ایران مشاهده می‌شود که اروپایی‌ها هم تحت فشار امریکا خرید نفت را از ایران متوقف کنند و توافق بر هم بخورد.

مذاکرات با اروپا ادامه داد

در فاصله بین اعلام زمان‌بندی بازگشت تحریم‌ها و اجرایی شدن آنهـــا، مذاکراتی بین اروپا و امریـــکا در مورد چگونگی اصلاح توافق هسته‌ای - طبق گفته دونالد ترامپ- یا جایگزین کردن این توافق با توافقی تازه ادامه دارد که بدون شک برای اثربخش بودن این مذاکرات باید کشورهای روســـیه و چین و البته ایران هم در مذاکرات حضور داشته باشند. بیانیه ترامپ مشخص کرد که امریکا قصد دارد به کار در این زمینه ادامه دهد و اگر طرف‌های دیگر با این کشور همکاری کنند، توافق جامعی را تهیه و تنظیم کند. از طرف دیگر ایران مذاکراتی موازی با اروپایی‌ها انجام خواهد داد تا در مورد توافق هسته‌ای بدون امریکا صحبت کنند و سازوکاری را تعیین کنند تا ایران بدون حضور امریکا هم از منافع برجام بهره ببرد. در صورتی که ایران نتواند از منافع مالی برجام بهره ببرد، این کشور اعلام کرده است که از توافق خارج خواهد شد.

اغلب مطالعات نشان می‌دهد که باقی ماندن در توافق هسته‌ای و ادامه مذاکرات بین اروپا و امریکا و ایران برای تمامی طرف‌های توافق بهتر از گزینه‌های احتمالی دیگر اســـت زیـــرا ادامه مذاکرات می‌تواند نویدبخش به نتیجه رسیدن از طریق دیپلماتیک باشد و تصویر خوبی از روند توسعه دیپلماسی در دنیا نشان دهد. برای دولت امریکا هزینه‌های مذاکره بســـیار کمتر از گزینه‌های دیگر است به خصوص که دولت ترامپ می‌تواند اعلام کند توافقی بهتر از دولت قبلی را امضا کرده است و در مسیر افزایش سطح صلح و امنیت در دنیا گام برداشته است. این مسئله برای دور دوم رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری او که از سال بعد شروع خواهد شـــد هم مزایای زیادی دارد به همین دلیل انتظار می‌رود دولت امریکا از مذاکرات تازه اســـتقبال کند. در مورد ایران هم مذاکرات کم‌هزینه‌ترین روش است زیرا باعث می‌شود تا امید برداشته شـــدن تحریم‌ها در کشور و بازگشت ایران به اقتصاد دنیا وجود داشته باشد. برای ایران بازگشت تحریم‌های اقتصادی سیاستی بسیار پرهزینه است و می‌تواند زمینه‌ساز تنش‌های مالی زیاد و بحران‌های اقتصادی کلان در کشور شـــود. از طرف دیگر همکاری ایران و غرب از احتمال ایجاد تنشی دیگر در خاورمیانه می‌کاهد و امنیت را در منطقه افزایش می‌دهد که هم ایران و هم اروپا از این امنیت منتفع خواهند شد.

بهترین گزینه ادامه مذاکرات است

مطالعات بیزینس مانیتور نشـــان می‌دهد که بیانیه ترامپ در مورد خروج این کشور از توافق هسته‌ای و فشارهایی که قرار است به اقتصاد ایران وارد کند، باعث بحران‌های مالی در ایران می‌شود. تضعیف اوضاع اقتصادی در ایران، کاهش حجم و ارزش تجارت و ســـرمایه‌گذاری در ایران به دنبال اجرایی شدن تحریم‌ها، افزایش بی‌ثباتی بازار ارز و نابسامانی در بازارهای سرمایه همه از اولین اثرات بر هم خوردن توافق هسته‌ای و بازگشت نظام تحریم خواهد بود. از طرف دیگر افزایش تورم در ایران که در دوره قبلی وضع تحریم‌ها در سال ۲۰۱۲ میلادی هم در ایران ایجاد شده بود، از دیگر تاثیرات این بحران اســـت. از نظر ما با وجود اینکـــه اروپا ابراز تمایل کرده است که در توافق بماند و از این توافق خارج نشود، ولی توان کمی برای مقابله با تشدید فشارهای اقتصادی علیه ایران دارد و حتی اگر اروپا هم در این توافق بماند باز هم اثرات منفی اقتصادی ناشی از بازگشت تحریم‌ها روی اقتصاد ایران مشاهده خواهد شد. باید در نظر داشـــت که رئیس‌جمهوری فرانسه در یک مصاحبه از دشوار بودن منفعت بردن ایران از توافق هســـته‌ای بدون حضور امریکا در این توافق، صحبت کرده اســـت و در یکی دیگر از مصاحبه‌ها از این مسئله صحبت کرد که شرکت‌های فرانسوی اغلب خصوصی هستند و دولت نمی‌تواند آنها را مجبور به سرمایه‌گذاری در ایران یا خارج شـــدن از این کشور بکند. برای ایرانی‌ها ادامه مذاکرات به معنای ادامه تعامل با دنیای غرب است که مسئله‌ای بسیار مهم برای اقتصاد این کشور است و شاید تنها راهی باشد که به نجات اقتصاد ایران و نجات بازارهای مالی در این کشور بینجامد. این مسئله در شرایط فعلی اقتصاد ایران که بحران‌های مالی زیادی در کشور وجود دارد و بازار ارز و بازار مسکن و بازار پول با چالش‌های زیادی روبه‌رو هستند، بهترین گزینه به نظر می‌رسد.

بیزینس مانیتور در انتهای این گزارش نوشت: برای طرف ایرانی و طرف‌های غربی ادامه مذاکرات بهترین گزینه است ولی اینکه تمامی طرف‌ها به این مهم توجه کنند و حاضر باشند مذاکراتی را که بالغ بر یک دهه طول کشـــید چند سال دیگر ادامه دهند یا خیر، مسئله‌ای است که در آینده مشخص می‌شود.

تضعیف اوضاع اقتصادی در ایران، کاهش حجم و ارزش تجارت و سرمایه‌گذاری در ایران به دنبال اجرایی شدن تحریم‌ها، افزایش بی‌ثباتی بازار ارز و نابسامانی در بازارهای سرمایه همه از اولین اثرات بر هم خوردن توافق هسته‌ای و بازگشت نظام تحریم خواهد بود

وزارت خزانه‌داری امریکا اعلام کرده است تحریم‌ها در دو مرحله اعمال خواهد شد. در مرحله اول که روز ۶ اوت سال ۲۰۱۸ اجرا می‌شود ـ یعنی سه ماه بعد از خارج شدن امریکا از توافق ـ تحریم خودرو و قطعات هواپیما دوباره اعمال می‌شود و در روز ۴ نوامبر همین سال تحریم نفتی دوباره علیه ایران اعمال خواهد شد

افت ۱۶درصدی سرمایه‌گذاری در دنیا

ایران از جمله کشورهایی بود که رشد جذب سرمایه‌های خارجی را تجربه کرد

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

منبع آنکتاد

چرا باید خواند:
اهمیت سرمایه‌گذاری در اقتصاد دنیا بر هیچ‌کس پوشیده نیست به همین دلیل مطالعه روند تغییرات سرمایه‌گذاری در دنیا می‌تواند تصویر خوبی از اقتصاد دنیا ارائه دهد.

سرمایه‌گذاری کلید رشد اقتصادی کشورهای مختلف دنیا است به همین دلیل است که کشورها از ابزارها و سیاست‌های مختلفی برای جذب سرمایه استفاده می‌کنند. اما بررسی روند سرمایه‌گذاری در دنیا هم می‌تواند در مورد وضعیت آینده اقتصاد دنیا تصویر خوبی ارائه دهد. زمانی که روند سرمایه‌گذاری افزایشی باشد و اقتصاد دنیا هم رشد اقتصادی و رشد تجارت را تجربه کند، می‌توان به آینده اقتصاد دنیا امیدوار بود ولی زمانی که این شاخص‌ها همسو نباشند، ریسک‌های زیادی پیش روی اقتصاد دنیا است. این وضعیتی است که در سال ۲۰۱۸ میلادی شاهد آن خواهیم بود زیرا سرمایه‌گذاری در دنیا روند کاهشی داشته است ولی نرخ رشد اقتصادی دنیا افزایش یافته است و تجارت هم علی‌رغم سنگ‌اندازی‌های دولت امریکا روند افزایشی به خود گرفته است. در این شرایط تحلیل‌گران از وجود خطرات بزرگی در اقتصاد دنیا نام می‌برند که می‌تواند بسترساز رکودی دیگر شود. این رکود در شرایطی که اقتصاد دنیا بالغ بر یک دهه در دوره رونق بوده است مسئله قابل تاملی است.

سرمایه‌گذاری در دنیا ۱۶ درصد کاهش یافت

طبق گزارش رصد روند سرمایه‌گذاری آنکتاد در سال ۲۰۱۷ جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در دنیا ۱۶ درصد کاهش یافت و به ۱.۵۲ هزار میلیارد دلار رسید. در سال ۲۰۱۶ جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در دنیا برابر با ۱.۸۱ هزار میلیارد دلار بوده است. دبیرکل آنکتاد در زمان انتشار این گزارش به رویترز گفت: جریان سرمایه‌گذاری در دنیا از سال ۲۰۰۸ یعنی از زمانی که رکود در اقتصاد دنیا رخنه کرد، روند افزایشی به خود گرفت ولی در سال قبل به دلیل کاهش سرمایه‌گذاری در کشورهای صنعتی و افت سرمایه‌گذاری در کشورهای پرتنش خاورمیانه، سرمایه‌گذاری در دنیا کم شد.

او ادامه داد: در سال ۲۰۱۷ سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای در حال توسعه در سطحی مشابه سال ۲۰۱۶ بود اگرچه در کشورهای کم‌درآمد و کشورهای جنگ‌زده خاورمیانه نه‌تنها سرمایه‌گذاری تازه‌ای انجام نشد بلکه بسیاری از پروژه‌ها نیز متوقف شد.

باید در نظر داشت که با وجود اهمیت جذب سرمایه‌گذاری در یک کشور برای تقویت نرخ رشد اقتصادی، مسئله مهم‌تر پایداری روند ورود سرمایه‌ها است. به این معنا که سرمایه‌ها برای دوره‌ای طولانی و به منظور اجرای پروژه‌های اقتصادی و صنعتی و زیرساختی در کشور وارد کشور شوند. اگر نگرانی در مورد نرخ ورود سرمایه‌ها به کشور وجود داشته باشد، کارایی سرمایه‌گذاری بسیار پایین خواهد بود زیرا اجرای پروژه‌های طولانی‌مدت از دستور کار خارج می‌شود. اصلی‌ترین مسئله‌ای که باعث ناپایداری جریان سرمایه‌گذاری خارجی در یک کشور در حال توسعه می‌شود، بی‌ثباتی سیاسی و تغییرات مداوم قوانین است که سرمایه‌گذاران خارجی را از ادامه اجرای طرح با زمی‌دارد.

افت سرمایه‌گذاری در کشورهای صنعتی

آنکتاد نوشت: در سال ۲۰۱۷ جریان سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای صنعتی دنیا ۲۷ درصد کاهش یافت. در این سال سرمایه‌گذاری در کشورهای امریکای شمالی ۳۳ درصد و در کشورهای اروپای غربی ۲۷ درصد کمتر شده است. دو کشور امریکا و بریتانیا بالاترین کاهش سرمایه‌گذاری خارجی را تجربه کردند. دلیل کاهش سرمایه‌گذاری در امریکا روی کار آمدن دونالد ترامپ در امریکا و سیاست‌های ضد تجارت آزاد در این کشور بود و در بریتانیا هم تردید در مورد آینده اقتصادی این کشور بعد از خروج از اتحادیه اروپا باعث کاهش سرمایه‌گذاری شده است. البته رشد سرمایه‌گذاری در برخی از کشورهای صنعتی دیگر به خصوص استرالیا باعث شد تا از شدت کاهش سرمایه‌گذاری در دنیا نسبت به سال ۲۰۱۶ کاسته شود. در سال گذشته جریان ورود سرمایه‌گذاری خارجی به کشور استرالیا ۱۱ درصد رشد کرد و باعث شد تا بخشی از تاثیر کاهش سرمایه‌گذاری در کشورهای امریکای شمالی و اروپای غربی جبران شود.

عدم تغییر سرمایه‌گذاری در حال توسعه

در سال ۲۰۱۷، ۶۵۳ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه انجام شد که ۲ درصد بیش از سال ۲۰۱۶ بود. این منطقه در سال ۲۰۱۰، ۵۰۰ میلیارد دلار سرمایه جذب کرده بود و از آن سال تاکنون سرمایه‌گذاری در این کشورها به طور پیوسته و البته با نرخ کمتر از ۲ درصد در هر سال رشد کرده است.

ارزش ادغام و خرید شرکت‌های برون‌مرزی در فاصله سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۷ (واحد: میلیارد دلار امریکا)

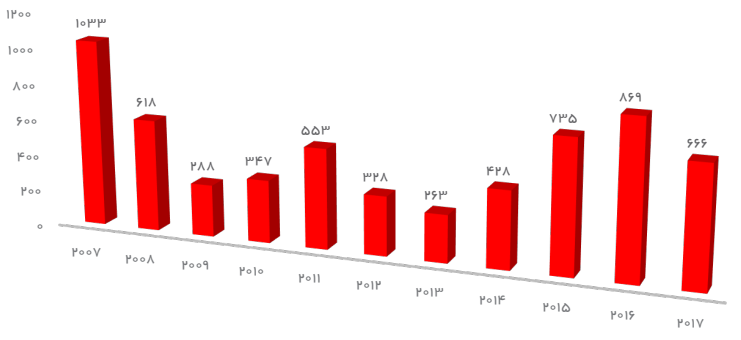

در سال ۲۰۱۷، ۶۵۳ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه انجام شد که ۲ درصد بیش از سال ۲۰۱۶ بود. این منطقه در سال ۲۰۱۰، ۵۰۰ میلیارد دلار سرمایه جذب کرده بود و از آن سال تاکنون سرمایه‌گذاری در این کشورها به طور پیوسته و البته با نرخ کمتر از ۲ درصد در هر سال رشد کرده است.

طبق گزارش آنکتاد در سال ۲۰۱۷ سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه آسیا و امریکای لاتین و کارائیب رشد کرد ولی سرمایه‌گذاری در کشورهای افریقایی رشد محسوسی نداشت. ایران هم در میان کشورهایی بود که در این سال رشد سرمایه‌گذاری خارجی را تجربه کرد و دلیل این مسئله خروج نسبی این کشور از فشار تحریم‌های اقتصادی و وارد شدن سرمایه‌های خارجی به اقتصاد ایران بود. البته باید در نظر داشت که اقتصاد ایران پتانسیل بسیار بالایی برای جذب سرمایه دارد و زیرساخت‌های این کشور نیاز به سرمایه‌های کلانی برای توسعه دارد ولی سیاست‌های امریکا در بی‌ثبات کردن توافق هسته‌ای در سال ۲۰۱۷ باعث شد تا سرمایه‌گذاران با احتیاط زیادی به بازار این کشور وارد شوند. به همین دلیل نرخ رشد سرمایه‌گذاری در ایران بسیار کمتر از انتظارات قبلی بود.

آمار نشان می‌دهد ورود سرمایه‌های خارجی به اقتصادهایی که در مسیر گذر از اقتصاد متمرکز به اقتصاد بازاری هستند، ۱۷ درصد کاهش یافته است. این کشورها تنها ۵۵ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب کردند و همین مسئله مانع بزرگی در مسیر رشد اقتصادی این کشورها ایجاد کرده است. در این سال سرمایه‌گذاری روسیه در کشورهای مشترک‌المنافع همسایه کاهش زیادی پیدا کرد که به احتمال زیاد دلیل این مسئله تحریم‌های غرب علیه این کشور و کاهش توان سرمایه‌گذاری توسط این کشور بود. البته باید در نظر داشت که بعد از تحریم‌های غرب علیه روسیه سرمایه‌گذاری هم در این کشور کمتر شد و اگر این روند برای دوره طولانی‌مدت ادامه پیدا کند می‌تواند بحران‌های اقتصادی زیادی را برای روسیه ایجاد کند.

خطرات زیادی وجود دارد

جیمز زان، رئیس بخش سرمایه‌گذاری آنکتاد بر این باور است که بررسی آمارها نشانگر وجود خطرات زیاد در اقتصاد دنیا است. او می‌گوید: در شرایطی که روند سرمایه‌گذاری خارجی در دنیا کاهشی است، ما شاهد رشد شاخص‌های کلان اقتصادی در کشور هستیم. به این معنا که در سال ۲۰۱۷ ارزش تولید ناخالص داخلی در دنیا رشد کرده است و تجارت هم روند افزایشی به خود گرفته است ولی سرمایه‌گذاری کاهشی بود. همین آمارها نشان می‌دهد که ریسک‌های زیادی در اقتصاد دنیا وجود دارد و ما در آینده‌ای نه‌چندان دور افت این شاخص‌های کلان اقتصادی را هم تجربه خواهیم کرد.

یکی از اصلی‌ترین نگرانی‌ها در آنکتاد این است که آمارها از افت شمار پروژه‌های سرمایه‌گذاری و زیرساختی در کشورهای در حال توسعه خبر می‌دهد. در سال ۲۰۱۷ با وجود ثبات نسبی سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه ارزش ادغام شرکت‌های بزرگ - غیر متعلق به یک کشور- به علاوه ارزش خرید شرکت‌های کشورهای دیگر توسط شرکت‌های کارآمد یک کشور خارجی ۲۳ درصد کاهش داشته است. این به معنای کاهش تمایل برای مشارکت اقتصادی خارجی و کاهش تعداد پروژه‌های سرمایه‌گذاری جدید است که می‌تواند عاملی نگران‌کننده برای اقتصاد دنیا باشد.

در سال ۲۰۱۷ ارزش ادغام و خرید شرکت‌های برون‌مرزی برابر با ۶۶۶ میلیارد دلار بود در حالی که در سال ۲۰۱۶ این شاخص ارزشی بالغ بر ۸۶۹ میلیارد دلار داشت. دنیا در سال ۲۰۰۷ شاهد ۱۰۳۳ میلیارد دلار ادغام و خرید شرکت‌های برون‌مرزی بود که نشان می‌داد دنیا برای توسعه تعاملات اقتصادی و تجارت در خارج از مرزها با توجه به اصول تجارت آزاد بسیار مشتاق است.

یک عامل بسیار مهم و بازدارنده در روند رشد سرمایه‌گذاری خارجی در دنیا را می‌توان ریسک‌های ژئوپلیتیکی و بی‌ثباتی‌های سیاسی و قانونی دانست که روی روند سرمایه‌گذاری در دنیا در سال‌های پیش رو اثر منفی خواهد داشت. از طرف دیگر سیاست‌های تازه مالیاتی در امریکا و روی کار آمدن دونالد ترامپ در این کشور که برای اولین بار در طول تاریخ به عنوان یک عامل بی‌ثبات‌کننده فضای اقتصاد دنیا در گزارش‌های جهانی در نظر گرفته شد هم می‌تواند روی تصمیم سرمایه‌گذاری شرکت‌های چندملیتی در دنیا اثر داشته باشد. این مسئله در درجه اول امریکا را از محور سرمایه‌گذاری در دنیا خارج می‌کند و در مرحله بعدی فضای سرمایه‌گذاری در دنیا را بی‌ثبات و پرتنش می‌کند که بدون شک اثرات مخربی روی اقتصاد دنیا و روند سرمایه‌گذاری در دنیا خواهد داشت.

در سال ۲۰۱۷ جریان سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای صنعتی دنیا ۲۷ درصد کاهش یافت. در این سال سرمایه‌گذاری در کشورهای امریکای شمالی ۳۳ درصد و در کشورهای اروپای غربی ۲۷ درصد کمتر شد

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در دنیا

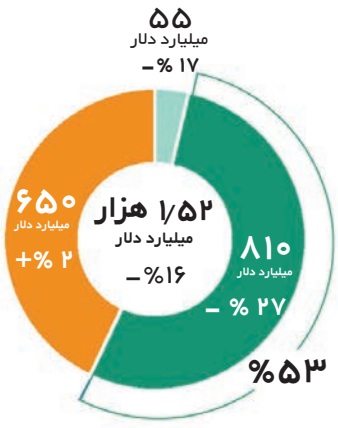

جریان سرمایه‌گذاری خارجی: جهان و گروه‌های کشوری (واحد: میلیارد دلار امریکا)

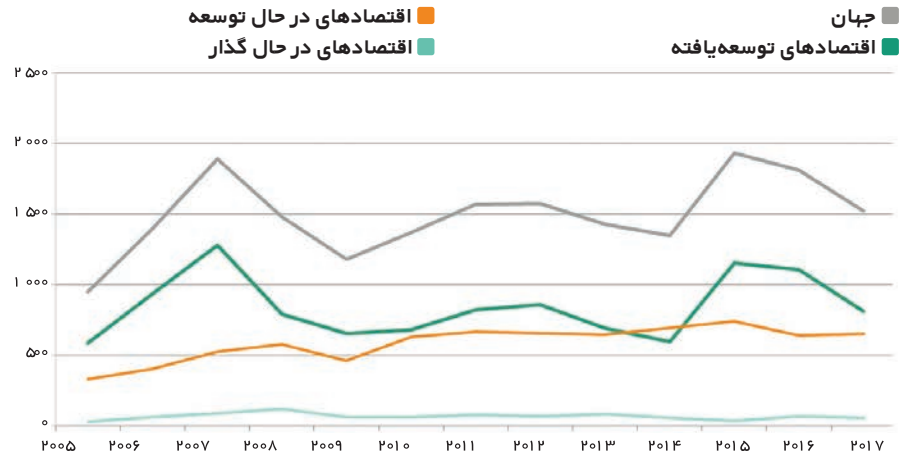

هجوم چینی‌ها به خاورمیانه منهای ایران

ایران ۸ درصد از سرمایه‌گذاری‌های چین در خاورمیانه را جذب کرد

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

منبع آنکتاد

چرا باید خواند:
چین یکی از شرکای بزرگ اقتصادی خاورمیانه است که در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری زیادی در این منطقه کرده است. امارات اصلی‌ترین مقصد سرمایه‌های چینی در منطقه است.

چین در سال‌های اخیر تلاش کرده است تا رابطه اقتصادی و سیاسی بسیار گرمی با کشورهای خاورمیانه و کشورهای آسیایی برقرار کند تا قدرتی واحد در مقابل غرب ایجاد کند. ضمن اینکه مسیر را برای ایجاد جاده ابریشم جدید فراهم کند و حجم و ارزش تجارت کشورهایی را که در مسیر این جاده قرار دارند افزایش دهد. در واقع چین به دنبال ایجاد یک بلوک تجاری قدرتمند در مقابل غرب است و برای رسیدن به این هدف از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند و کشورهای خاورمیانه هم به عنوان کشورهایی که ارزشمندترین کالای تجاری این روزها را تولید می‌کنند، به عنوان یک هدف بسیار مهم برای توسعه روابط تجاری و اقتصادی برای چین معرفی شدند.

بیزینس مانیتور نوشت: اولین گام برای افزایش حضور چین در کشورهای خاورمیانه و تقویت رابطه سیاسی این کشور با کشورهای ثروتمند خاورمیانه، توسعه روابط تجاری بود. چین یکی از بزرگ‌ترین شرکای تجاری کشورهای آسیایی است که محصولات مختلف تولیدشده توسط این کشور در تمامی کشورهای آسیایی دیده می‌شود. از طرف دیگر سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف صنعتی هم به عنوان یک سیاست دولت چین برای توسعه روابطش به خصوص با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در دستور کار قرار گرفت. نکته دیگری که باید مورد توجه قرار بگیرد این است که اغلب شرکت‌هایی که در کشورهای خاورمیانه سرمایه‌گذاری می‌کنند شرکت‌های دولتی چین هستند. از یک طرف این شرکت‌ها دارای سرمایه‌های کلانی هستند زیرا به بدنه دولتی وابسته هستند و از طرف دیگر با سیاست‌های دولتی همسو کار می‌کنند و حضور پررنگ آنها در خاورمیانه می‌تواند تصویری از سیاست اجراشده توسط دولت را نشان دهد.

مطالعات نشان می‌دهد شرکت‌های دولتی چینی که اغلب شرکت‌های با سرمایه‌های زیاد و توانمندی‌های بالا و البته پشتوانه و حمایت دولت بزرگ چین هستند سرمایه‌گذاری خود را در بخش‌های زیرساختی کشورهای خاورمیانه با سرعت افزایش داده‌اند به گونه‌ای که هم‌اکنون سهم بزرگی از پروژه‌های زیرساختی در این کشورها توسط چینی‌ها اجرا می‌شود.

این سیاست هم برای دولت‌های کشورهای خاورمیانه مطلوب است و هم از نظر چینی‌ها مطلوبیت بالایی دارد. از نقطه‌نظر چینی‌ها سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیرساختی خاورمیانه به معنای افزایش ردپای این کشور در خاورمیانه‌ای است که یک منطقه بسیار استراتژیک در دنیا محسوب می‌شود. از طرف دیگر سرمایه‌گذاری چین در این کشورها می‌تواند به تدریج زمینه‌ساز معرفی چین به عنوان یک کشور دوست و یک شریک اقتصادی و به دنبال آن استراتژیک در منطقه شود که نکته‌ای بسیار مهم است.

حضور قدرتمند چینی‌ها در خاورمیانه می‌تواند از قدرت غرب در این منطقه بکاهد بر دامنه بلوک بیفزاید. از طرف دیگر کشورهای خاورمیانه هم ترجیح می‌دهند پروژه‌های زیرساختی را با سرمایه‌های خارجی اجرا کنند و سرمایه‌هایی را که از فروش نفت و فراورده‌های نفتی به دست می‌آورند برای تامین نیازهای جاری صرف کنند یا برای تامین نیازهای آتی در صندوق‌های ذخایر نگهداری کنند.

ارزش سرمایه‌گذاری چقدر است؟

ارزش سرمایه‌گذاری شرکت‌های دولتی چین در پروژه‌های زیرساختی در کشور امارات متحده عربی از ابتدا تا انتهای سال ۲۰۱۷ برابر با ۲۷ میلیارد دلار بوده است. امارات بیشترین میزان جذب سرمایه‌های چینی را در میان تمامی کشورهای خاورمیانه داشته است و دلیل این مسئله موقعیت استراتژیک امارات در خاورمیانه عنوان شده است. دومین مقصد سرمایه‌های چینی در خاورمیانه کشور قطر است که ارزش سرمایه‌گذاری انجام‌شده در پروژه‌های زیرساختی این کشور توسط شرکت‌های دولتی چینی و شرکت‌های غیردولتی این کشور بالغ بر ۲۵ میلیارد دلار بود. سومین مقصد سرمایه‌های چینی در خاورمیانه، کشور کویت است که ارزش تجمعی سرمایه‌های چینی در این کشور بالغ بر ۱۷ میلیارد دلار بوده است. این سرمایه‌گذاری در کشور کوچکی مثل کویت که اقتصادی بسیار کوچک و محصولات اندکی برای عرضه به بازار مصرف دارد، سرمایه‌گذاری کلانی محسوب می‌شود و می‌تواند زمینه را برای رشد اقتصادی این کشور فراهم کند.

چهارمین مقصد سرمایه‌های چینی در خاورمیانه کشور عربستان سعودی است که میزان سرمایه‌گذاری انجام‌شده توسط چین در این کشور برابر با ۱۴ میلیارد دلار گزارش شده است. عربستان که اقتصاد بزرگ‌تری نسبت به دیگر کشورها دارد، سرمایه‌های کمتری را جذب کرده است که دلیل آن را می‌توان رابطه اقتصادی و سیاسی پررنگ عربستان با امریکا دانست. با وجود اینکه چین سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیرساختی این کشور را نیز در دستور کار قرار داده است ولی در وارد شدن به بازار عربستان عجله نمی‌کند و خواستار درک این مسئله است که تا کجا می‌تواند در اقتصاد عربستان رخنه کند.

ایران بعد از عربستان، پنجمین مقصد سرمایه‌های چینی در خاورمیانه است. در سال قبل ارزش سرمایه‌گذاری چین در ایران ۸ میلیارد دلار بود و کشورهای اسرائیل و اردن و عمان و یمن و بحرین در این رده‌بندی در جایگاه بعد از ایران قرار گرفته‌اند. سرمایه‌گذاری در کشور یمن به دلیل سال‌ها جنگ در این کشور بسیار اندک بوده است و بحرین هم با جذب کمتر از ده میلیون دلار سرمایه چینی نشان داد که از اولویت‌های این کشور نیست.

دلیل انتخاب این کشورها به عنوان مقاصد اصلی سرمایه‌گذاری چیست؟

بررسی این آمارها نشان می‌دهد در سال قبل چین بیشترین میزان

سرمایه‌گذاری چین در پروژه‌های زیر ساختی (میلیارد دلار)

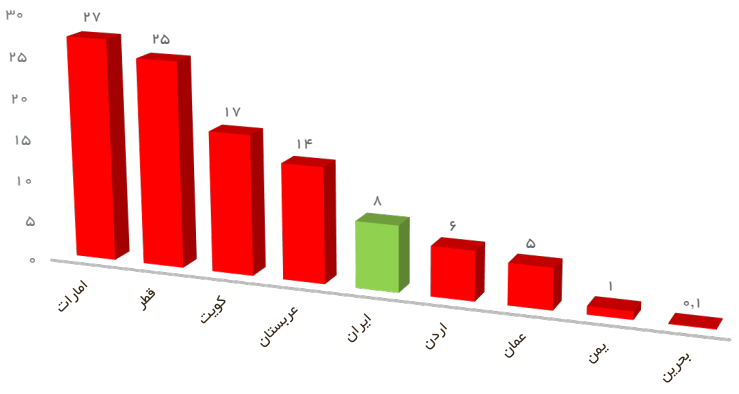

شمار پروژه‌های راه‌سازی و پل‌سازی اجراشده توسط چین در سال گذشته برابر با ۲۱۸ پروژه بوده است در حالی که ۱۷هزار و ۵۷۶ فرودگاه و ۱۰ هزار و ۶۰۳ بندر با کمک سرمایه‌های چینی توسعه پیدا کرد. بیزینس مانیتور در این زمینه نوشت: راه و جاده و فرودگاه و توسعه بنادر در اولویت چین بوده است اما توسعه این بخش‌ها، بدون شک باعث توسعه ساختار اقتصادی و صنعتی کشورهای خاورمیانه هم شده است.

سرمایه‌گذاری را در کشورهای امارات و قطر و کویت و عربستان و ایران انجام داده اســت. چین طی یک دهه اخیر واردات نفت از این کشــورها را به شدت افزایش داده است. این کشورها در میان مهم‌ترین کشورها از نظر ژئوپلیتیکی در منطقه هستند و چین تلاش کرده است تا با افزایش سرمایه‌گذاری در آنها زمینه را برای افزایش قدرت سیاسی و تاثیر اقتصادی خود در منطقه فراهم کند.

از طرف دیگر قیمت پایین نفت در سال‌های اخیر باعث شد تا کشورهای خاورمیانه بخــش زیادی از پروژه‌های خــود را متوقف بکنند. به خصوص پروژه‌های متنوع‌سازی اقتصاد در بسیاری از کشورها متوقف شده است زیرا دولت درآمد کافی برای تامین هزینه‌های جاری را در این کشــورها نداشته اســت. در این شرایط شرکت‌های چینی به خوبی از فرصت استفاده کردند و به ســرمایه‌گذاری در این پروژه‌ها که با وجود اهمیت زیاد برای کشورهای خاورمیانه، امکان تخصیص سرمایه داخلی برای آنها وجود نداشت، پرداختند. چین با این سیاست به یک شریک ارزشمند برای کشورهای منطقه تبدیل شده است. نکته دیگر طرح «یک کمربند - یک راه» است که توسط دولت چین پیشنهاد شده است و با جدیت پیگیری می‌شود. در این طرح کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا به عنوان کشورهایی که در مسیر انتقال کالاها قرار دارند، از اهمیت بالایی برخوردار هستند و به همین دلیل سرمایه‌گذاری چین در این کشــورها هم می‌تواند زمینه را برای به نتیجه رسیدن سریع‌تر طرح فراهــم کند و هم جای پای چین را در اقتصاد این کشــورها محکم‌تر کند. ایران یکی از کشــورهای بسیار استراتژیک در این طرح است. این کشور هم از نظــر جغرافیایی و هم از نظر تنوع بازار داخلی برای چین جذاب اســت و تلاش برای توســعه روابط اقتصادی و سیاسی با ایران در اولویت دولت چین قرار گرفته است. شاید به همین دلیل باشد که حتی در جریان تحریم‌های غرب علیه برنامه هسته‌ای ایران در سال‌های اولیه دهه دوم قرن بیست و یکم هم، شرکت‌های چینی زیادی با ایران همکاری می‌کردند و کالاهای چینی در بازارهای ایران به وفور یافت می‌شدند.

سرمایه‌های چینی بیشتر در کدام بخش‌ها صرف می‌شود؟

مسئله مهم دیگر انتخاب حوزه‌های سرمایه‌گذاری توسط چین است. در ســال قبل بخش اعظم سرمایه در ساخت نیروگاه‌ها و گریدهای انتقال برق در این کشــورها صرف شد. این سرمایه‌گذاری برای کشورهایی که به دلیل قرارگرفتن در مسیر صنعتی شدن، هر روز شاهد افزایش میزان تقاضا برای انرژی برق هســتند اهمیت زیادی دارد. در واقع این سرمایه‌گذاری است که می‌تواند سرعت رشد صنعتی در این کشورها را بیشتر کند. این کشور ۳۱ هزار و ۱۶۸ پروژه ساخت نیروگاه و گریدهای انتقال برق در کشورهای خاورمیانه را اجرا کرده است یا در دست اجرا دارد. دومین بخشی که بیشترین سرمایه‌های چینی را جذب کرد، بخش ســاختمان‌های صنعتی است. درسال‌های قبل چین ۲۰ هزار و ۵۴۲ پروژه در بخش ســاختمان‌های صنعتی در خاورمیانه اجرا کرده است یا در دست اجرا دارد. ساخت خطوط ریلی، ساخت فرودگاه‌ها، ساخت بنادر، ساخت ساختمان‌های تجاری و در نهایت مراکز آموزشی در این کشورها توسط چینی‌ها انجام شد.

همان‌طور که این آمارها نشــان می‌دهد چین بیشترین سرمایه خود را صرف احداث زیرساخت‌هایی کرده اســت که برای انتقال کالاها و تجارت اهمیت داشــته است ولی در ابتدا برای اینکه بتواند بخشی از نیاز کشورهای خاورمیانه را تامین کند و به آنها فرصت تولید بیشتر بدهد، صنعت برق را در این منطقه توسعه داد. شمار پروژه‌های راه‌سازی و پل‌سازی اجراشده توسط چین در سال گذشــته برابر با ۲۱۸ پروژه بوده است در حالی که ۱۷هزار و ۵۷۶ فرودگاه و ۱۰ هزار و ۶۰۳ بندر با کمک سرمایه‌های چینی توسعه پیدا کرد. بیزینس مانیتور در این زمینه نوشــت: راه و جاده و فرودگاه و توســعه

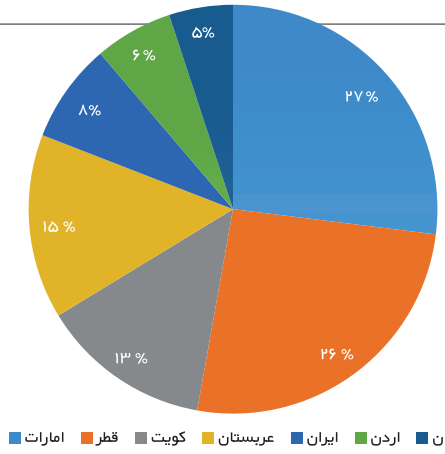

سهم هر کشور از مجموع سرمایه گذاری چین در خاورمیانه(درصد)

بنادر در اولویت چین بوده اســت اما توسعه این بخش‌ها، بدون شک باعث توســعه ساختار اقتصادی و صنعتی کشــورهای خاورمیانه هم شده است. توسعه این شبکه‌های راه‌ها و جاده‌ها باعث می‌شود تا اتصال کشورهای عضو اوراسیا سهل‌تر شود و مسیرهای تجاری شرق به غرب به مسیرهایی ایمن‌تر و کاربردی‌تر تبدیل شود. با همین هدف است که بخش زیادی از پروژه‌های جاده‌سازی در کشورهای مصر و عربستان به شرکت‌های دولتی چین واگذار شده است. از طرف دیگر چین سهم زیادی از پروژه‌های ساخت خطوط حمل و نقل ریلی را نیز در این کشورها بر عهده گرفته است. این پروژه‌هایی است که هم می‌تواند به توسعه اقتصادی و تجاری کشورهای خاورمیانه کمک کند و هم می‌تواند به چین امکان حضور بیشتر و پررنگ‌تر در خاورمیانه را بدهد. به گفته مقامات چینی، کشورهای خاورمیانه پتانسیل بالایی برای سرمایه‌گذاری دارند و هر کشــوری که بتواند همکاری سازنده‌ای با این کشور داشته باشد، خواهد توانست بخش بزرگ‌تری از بازار پررونق این منطقه را به خود اختصاص دهد. البته باید در نظر داشت که این سرمایه‌گذاری تنها به نفع چین نیست، کشــورهای خاورمیانه هم می‌توانند با استفاده از سرمایه و تکنولوژی چین با ســرعت بیشتری توسعه پیدا کنند و از ســرمایه‌ها و منابع مالی خود در بخش‌های استراتژیک‌تر بهره ببرند. به تعبیر بهتر این پروژه‌های سرمایه‌گذاری در حوزه‌های زیرساختی خاورمیانه توسط شرکت‌های دولتی چینی را می‌توان پروژه‌های برد- برد اقتصادی قلمداد کرد و به همین دلیل اســت که هردو طرف مشتاقانه خواهان تداوم اجرای آن هستند.

در سال‌های اخیر شرکت‌های دولتی چینی که اغلب شرکت‌های با سرمایه‌های زیاد و توانمندی‌های بالا و البته پشتوانه و حمایت دولت بزرگ چین هستند سرمایه‌گذاری خود را در بخش‌های زیرساختی کشورهای خاورمیانه با سرعت افزایش داده‌اند به گونه‌ای که هم‌اکنون سهم بزرگی از پروژه‌های زیرساختی در این کشورها توسط چینی‌ها اجرا می‌شود

شمار پروژه های زیر ساختی اجرا شده توسط چین (عدد)

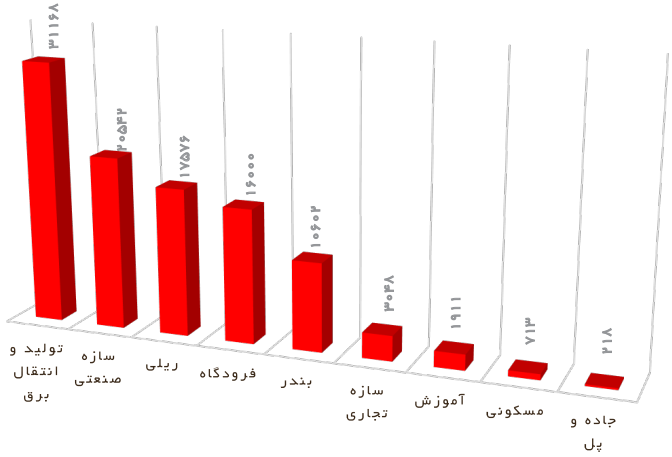

آمدند، بودیم، رفتند

سرمایه‌گذاران اروپایی و بیم کار با ایران

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:
ترامپ از برجام خارج شد. شرکت‌های اروپایی‌ای که برای سرمایه‌گذاری به ایران آمدند بار سفر می‌بندند؟

«ایران دومین اقتصاد بزرگ خاورمیانه است»، «ایران می‌تواند با رفع تحریم‌ها به یکی از مقاصد بزرگ سرمایه‌گذاری تبدیل شود»، «اروپایی‌ها عطش حضور در بازار ایران را دارند»، «شرکت‌های بزرگ اروپایی برای حضور در ایران صف بسته‌اند». بعد از گذشت نزدیک به سه سال از لغو تحریم‌ها و تصویب برجام چنین جملاتی در رسانه‌ها کمتر دیده می‌شود. امروز بیشتر اخبار مربوط به ماندن و رفتن شرکت‌های اروپایی است که بر صفحه‌های اقتصادی نقش می‌بندند. هرچند بعد از لغو تحریم‌ها در دو سال بیش از ۱۸۰ هیئت خارجی به کشورمان سفر کرده‌اند اما این روزها کمتر خبری از صف مشتاقان و تشنگان بازار ایران یا ترافیک ملاقات مسئولان اقتصادی و روسای شرکت‌های علاقه‌مند به همکاری و حضور در کشورمان است. اکنون اوضاع فرق کرده است.

وقتی تحریم‌ها رفت، وقتی ترامپ رفت

سال ۹۴، برای اقتصاد ایران سال رکود بود. آمارها نشان می‌داد که ایران در زمستان سال ۹۴ وارد سومین فصل از رشد منفی (صنعتی) و رکود عمیق شده است. شاخص تولید صنعتی در پاییز ۹۴ در مقایسه با همین بازه زمانی در سال ۹۳، رقم ۲۴٫۸ درصد را به ثبت رسانده بود. شاخص تولیدات صنعتی هم در ۹ماهه سال ۹۴ نسبت به مدت مشابه سال ۹۳ منفی ۱۱ درصد محاسبه شده بود. تقریبا در بیشتر فصل‌های سال ۹۴ به غیر از صنایع دارویی، غذایی و آشامیدنی رشد تولید منفی شده و از سوی دیگر واردات کالاهای واسطه‌ای هم از نیمه دوم این سال رو به کاهش گذاشته بود. در تیرماه همان سال اما برجام به امضا رسید و از دی‌ماه سال ۹۴ هم اجرای تعهدات ۵+۱ به مفاد برجام آغاز شد.

پس‌ابرجام از دی‌ماه ۹۴ به طور رسمی کلید خورد اما از همان ابتدا بعضی کارشکنی‌ها و عدم همکاری‌های بانکی امریکا باعث کُندی تحقق انتظارات برجامی بود. با وجود تمام مشکلات و سنگ اندازی‌ها آب باریکه دستاوردهای اقتصادی برجام راه خودش را از میان سنگ‌ها پیدا می‌کرد و پیش می‌رفت تا اینکه در اردیبهشت‌ماه سال جاری، دونالد ترامپ رئیس‌جمهور امریکا اعلام کرد که کشورش از برنامه جامع اقدام مشترک خارج می‌شود و تحریم‌های اقتصادی پیش از برجام و حتی شدیدتر از آنها را بر اقتصاد ایران اعمال می‌کند.

اعلام خروج امریکا از برجام البته هرگز مورد تایید طرف‌های اروپایی در این معاهده قرار نگرفت. در همان ساعات نخستین اعلام این خبر از سوی ترامپ، فدریکا موگرینی مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا از پایبندی این اتحادیه به مفاد برجام و عمل ایران به تعهداتش خبر داد. از سوی دیگر روسای جمهوری فرانسه، آلمان و بریتانیا هم از برجام حمایت کردند. همه این حمایت‌های سیاسی اما در حالی اعلام می‌شد که حضور یا عدم حضور شرکت‌های اروپایی در ایران در هاله‌ای از ابهام قرار گرفت و البته برهم خوردن قرارداد با شرکت امریکایی بوئینگ هم صددرصد تلقی شد. شرکت‌های اروپایی که برای حضور در بازار ایران صف کشیده بودند، اکنون باید چه کنند؟ نیویورک تایمز پس از خروج ترامپ از برجام، دراین‌باره نوشت که اروپایی‌ها برای سرمایه‌گذاری در ایران عجله کرده‌اند و حالا کارشان ساخته است. دایملر، پژو، توتال و زیمنس شرکت‌های آلمانی و فرانسوی‌ای بودند که به محض اجرای برجام برای همکاری دست دوستی به سوی ایران دراز کردند. نیویورک تایمز می‌نویسد شرکت‌های اروپایی پیش از خروج ترامپ از برجام انتظاراتشان از قراردادها و سرمایه‌گذاری را کم کرده بودند

وضعیت قرارداد بعضی شرکت‌های بزرگ پس از خروج امریکا از برجام

نام شرکت	کشور	زمینه فعالیت	وضعیت
آنی	ایتالیا	شرکت ایتالیایی فعال در حوزه نفت و گاز که از ۱۵ سال گذشته با ایران همکاری می‌کند. توسعه میدان نفتی دارخوین و گاز کیش از قراردادهای پسابرجامی آنی است.	آنی اعلام کرده که قرارداد جدیدی با ایران نمی‌بندد.
توتال	فرانسه	شرکت فرانسوی فعال در حوزه نفت و گاز که برای توسعه فاز ۱۱ پارس جنوبی با پتروپارس و سی‌ان‌پی‌سی چین قرارداد همکاری بسته است.	این مطلب در زمان تعیین ضرب‌الاجل وزیر نفت برای این شرکت درباره اعلام رسمی ماندن یا رفتن از قرارداد تهیه شده است. تا زمان نگارش این مطلب توتال به طور رسمی خروج از قرارداد را اعلام نکرده است.
رنو	فرانسه	خودروساز فرانسوی که سابقه حضور در ایران پیش از آغاز و تشدید تحریم‌ها را داشته است.	ادامه همکاری
پژو	فرانسه	خودروساز فرانسوی که با تشدید تحریم‌ها در دهه ۸۰ صنعت خودروسازی ایران را ترک کرد اما پژو ۲۰۰۸ این شرکت هم‌اکنون در ایران تولید می‌شود.	تعلیق همکاری
بوئینگ	امریکا	هواپیماساز امریکایی که قرارداد تحویل ۸۰ فروند هواپیما را با ایران امضا کرده بود.	لغو قرارداد
ایرباس	فرانسه	۱۰۰ فروند هواپیما شامل اِی ۳۸۰ را باید به ایران می‌فروخت که به دلیل مشکلات مالی ایران تحویل آنها را به تعویق انداخته است.	نامشخص
سوخو	روسیه	این هواپیماساز روسی به طرف ایرانی وعده داده که با استفاده کمتر از قطعات امریکایی نیاز به دریافت مجوز اوفک را برطرف کند.	همکاری
جنرال الکتریک	امریکا	قرار بود این شرکت امریکایی در همکاری با مپنا در پروژه‌های نیروگاهی فعالیت کند.	قطع همکاری

شرکت‌های اروپایی‌ای که برای حضور در بازار ایران صف کشیده بودند، اکنون باید چه کنند؟ نیویورک تایمز پس از خروج ترامپ از برجام دراین‌باره نوشت که اروپایی‌ها برای سرمایه‌گذاری در ایران عجله کرده‌اند و حالا کارشان ساخته است.

اما حالا با لحن بدبینانه‌ای روبه‌رو شده‌اند که حتی فروش هواپیما به ایران از سوی بوئینگ و ایرباس را هم منع می‌کند. در چنین شرایطی مقامات اروپایی می‌خواهند از شرکت‌هایشان در برابر تحریم‌های امریکا حفاظت کنند

ایران با جمعیتی ۸۲ میلیونی و ذخایر نفت قابل توجه فرصتی نادر برای شرکت‌های غربی جاه‌طلب است و در منطقه به نظر بازاری باثبات است. همین ویژگی‌ها باعث شد نه‌فقط شرکت‌های اروپایی بلکه بعضی شرکت‌های امریکایی هم وارد گود شوند. به نوشته نیویورک تایمز شرکت‌هایی مثل جنرال الکتریک و بوئینگ هم از امریکا دست‌به‌کار شدند هرچند شرکت‌های دیگری مثل شورون و اکسون موبایل تنها از دور این تلاش و عجله را مشاهده می‌کردند. پس از برجام ایرباس فرانسوی قرارداد تحویل بیش از ۱۰۰ هواپیما به ایران را امضا کرد که شامل ۱۲ فروند اِی ۳۸۰ هم می‌شد هرچند تاکنون سه هواپیما به ایران تحویل داده که شامل سوپرجامبوها نمی‌شده است. دایملر هم از دیگر شرکت‌های اروپایی است که در این مدت با ایران برای تولید کامیون‌های تجاری همکاری کرده اما از محدودیت‌های اقتصادی ایران در همکاری حرف زده است. توتال هم برای توسعه میدان‌های نفت و گاز طبیعی با ایران قرارداد امضا کرده است نه همکاری برای تولید محصول. نیویورک تایمز می‌نویسد گذشته از خروج ترامپ از برجام که حتما عرصه را بر شرکت‌های اروپایی تنگ می‌کند، ایران در جذب سرمایه خارجی مشکلاتی دارد که همکاری با شرکای اروپایی‌اش را سخت کرده است. به نوشته این روزنامه امریکایی انتظارات از اقتصاد ایران زیاد بوده و مسئولان اروپایی به دنبال برنامه‌ای هستند تا سرمایه‌گذارانشان در ایران از خروج ترامپ از برجام کمتر آسیب ببینند.

شرکت‌های بزرگی که در ایران سرمایه‌گذاری کردند

اولین نفتی رفتنی

آنی ایتالیا یکی از شرکت‌های مهم نفتی اروپایی بود که برای همکاری با صنعت نفت ایران اعلام آمادگی کرد و از آنجایی که ایتالیا از مهم‌ترین شرکای تجاری ایران در اتحادیه اروپا به شمار می‌آمد، این اعلام آمادگی مورد استقبال قرار گرفت. آنی شرکتی است که در حوزه استخراج نفت و گاز، سکوسازی، مهندسی و ساخت و ساز، پالایش و بازاریابی، و تولید برق و گاز طبیعی فعالیت می‌کند. این شرکت در سال ۲۰۰۷ بزرگ‌ترین کمپانی نفت اتحادیه اروپا شناخته شد. پس از برجام آنی ایتالیا برای توسعه میدان‌های نفتی دارخوین و گاز کیش با شرکت ملی نفت ایران قرارداد امضا کرد که البته اولین حضور آنی در ایران نبود و به ادعای مدیرعامل این شرکت، آنی طی ۱۵ سال گذشته در ایران فعالیت می‌کرده است. مدیرعامل این شرکت البته پس از تقویت احتمال خروج امریکا از برجام در اردیبهشت‌ماه هشدار داد که بازگشت تحریم‌ها به بلاتکلیفی سرمایه‌گذاران و آشفتگی در قیمت نفت منجر خواهد شد. به گفته کلودیو دسکالزی بازگشت تحریم‌ها صادرات نفت ایران را کاهش می‌دهد درحالی که تقاضای نفت در دنیا فزاینده است. با وجود این ابراز نگرانی اما شرکت آنی اولین نقض اروپایی برجام را رقم زد. پس از خروج امریکا از برجام مدیرعامل آنی اعلام کرد که این شرکت تمام مطالبات معوق مربوط به سرمایه‌گذاری‌های گذشته از تهران را دریافت کرده و قصد سرمایه‌گذاری دوباره در ایران را ندارد. به گفته مدیرعامل آنی تنها کار این شرکت یک قرارداد خرید نفت است که تا پایان سال ۲۰۱۸ منقضی می‌شود و از این پس آنی نفت مورد نیازش را از محل دیگری تامین خواهد کرد.

توتال، بدعهد غیرحرفه‌ای

در پاییز سال ۹۵ بود که قرارداد HOA بین ایران و توتال به منظور توسعه فاز ۱۱ پارس جنوبی بسته شد. پتروپارس ایران، توتال فرانسوی و شرکت چینی سی‌ان‌پی‌سی به کارفرمایی شرکت ملی نفت ایران در این قرارداد حضور پیدا کردند. به گفته وزیر نفت قرار بود با اجرای این قرارداد ۳۰ حلقه چاه حفر شود، ۲ سکو احداث شود و ۲ رشته خط لوله ۳۲ اینچ به طول ۲۵۴ کیلومتر ایجاد شود. در واقع بخش اول اجرا ۲ میلیارد و ۹۷۴ میلیون دلار هزینه داشت. زنگنه گفت: «در فاز دوم اجرای پروژه ما به فشارافزایی بر سر سکوها می‌پردازیم که باعث می‌شود تولیدمان تداوم یابد. بعد از سه سال و نیم که فاز اول وارد مدار شد تولید ۵۶ میلیون متر مکعبی آغاز می‌شود و بعد از چند سال از آن هم سکوی جدید به منظور فشارافزایی فعالیت خواهد کرد. زمانی که ما افت فشار داشته باشیم، فاز دوم این پروژه یعنی فشارافزایی برای سال ۲۰۳۲ تولید خواهد داشت، در واقع تولید ما دو برابر می‌شود و ما باید این تکنولوژی را به دست آوریم ضمن اینکه برای دیگر فازها هم مورد استفاده قرار دهیم.» البته کار توتال در ایران با توجه به خروج امریکا از برجام و اعلام نظر مدیران این شرکت در خروج از ایران به سرانجام نرسید. به گفته رئیس کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق تهران، توتال در یک رفتار غیرحرفه‌ای در رسانه‌ها خروج از ایران را اعلام کرده بود و گفته بود قرارداد ۷۰ میلیون یورویی‌اش با ایران را کنار خواهد گذاشت. خروج توتال از قرارداد توسعه فاز ۱۱ پارس جنوبی تا زمان نگارش این مطلب به طور رسمی اعلام نشده و وزیر نفت ضرب‌الاجلی دوماهه برای این شرکت تعیین کرده تا حضور یا عدم حضورش را اعلام کند. جالب است بدانید که توتال یک بار در توسعه فاز ۱۱ در سال ۱۳۸۵ بدعهدی کرده بود.

خروج توتال از قرارداد توسعه فاز ۱۱ پارس جنوبی تا زمان نگارش این مطلب به طور رسمی اعلام نشده و وزیر نفت ضرب‌الاجلی دوماهه برای این شرکت تعیین کرده تا حضور یا عدم حضورش را اعلام کند. جالب است بدانید که توتال یک بار در توسعه فاز ۱۱ در سال ۱۳۸۵ بدعهدی کرده بود

رنو، می‌ماند

خودروسازی که بستن قرارداد آن با سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران طولانی شد از ماندن در صنعت خودرویی ایران با وجود خروج امریکا از برجام خبر داده است. پس از اجرای برجام این شرکت روابطش را با خودروسازان ایرانی توسعه داد. رنو بیشتر به دنبال سرمایه‌گذاری و تولید مستقل محصولاتش در ایران است. علاوه بر ایدرو، هلدینگ ناصح هم با رنو برای تولید محصول قرارداد همکاری بسته است. رنویی‌ها اکنون در سایت

تعداد شرکت‌هایی اروپایی فعال در ایران به نقل از اسپاتنیک

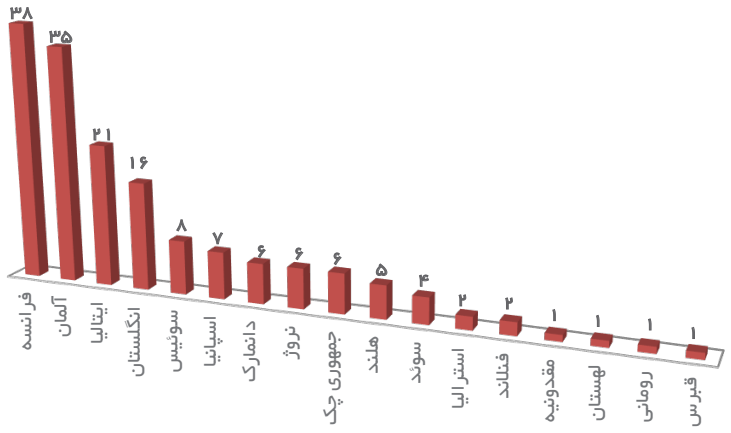

غیر از بوئینگ، ایران‌ایر قرارداد خرید بیش از ۱۰۰ فروند هواپیما با ایرباس را هم بست تا خیال همه از نوسازی ناوگان هوایی راحت شود. این میوه برجام اما با خروج ترامپ از این معاهده بر شاخه خشکید

بن رو در ســـاوه مشغول کارند. رنویی‌ها هشت ماه پس از برجام با ایدرو قرارداد بسته‌اند و البته سابقه حضور رنو در خودروسازی ایران به روزگار تولید ژیان در سایپا بازمی‌گردد. محصولات رنو در دهه ۷۰ در پارس‌خودرو و ســـایپا تولید می‌شد. ســـپند یکی از محصولات رنویی کارخانه‌های خودروساز ایرانی است. براساس قرارداد رنو با ایدرو قرار است دو محصول داستر و سیمبل در ایران تولید شود. بعضی اخبار از این می‌گوید که در آینـــده رنو خودروی ارزان‌قیمـــت و کوچک کوئید را هم در ایران تولید می‌کند

پژو در میان ماندن و رفتن

قرارداد با پژو یکی از رهاوردهای سفر رئیس‌جمهور به فرانسه در زمستان سال ۹۴ بود. تفاهم اولیه بین ایران‌خودرو و پژو سیتروئن فرانسه ۴۰۰ میلیون یورو معـــادل ۴۳۶ میلیـــون دلار در ســـال ۹۴ ارزش‌گذاری شد. براســـاس قرارداد ایران‌خودرو با این شرکت در سال ۲۰۱۷ می‌بایست اولین محصول مشترک در ایران تولید می‌شد. بر همین اساس پژو ۲۰۰۸ در ایران‌خودرو با همکاری پژو به خط تولید رسید. پژو نخستین خودروسازی غربی است که پس از اجرایی شدن برجام برای بازگشت به ایران اعلام آمادگی کرد. این شرکت در سال ۲۰۱۲ به دلیل فشـــارهای امریکا از خودروسازی ایران خارج شـــد اما براساس قراردادهای پسابرجامی برای تولید سالانه ۲۰۰ هزار خودرو با قطعاتی که در ایران تولید می‌شـــود، فعالیتش را آغاز کرد. جالب است بدانید که ایران در سال ۲۰۱۲ دومین بازار بزرگ پژوی فرانسوی بود. این شرکت در سال ۲۰۱۱، ۴۵۸ هزار خودرو در ایران فروخته بود و خروجش از ایران ۱۰ میلیون یورو برایش آب خورد. شرکت پژوسیتروئن در حال حاضر تمام همکاری با ایران را به حالت تعلیق درآورده است تا ببیند می‌تواند با امریکا برای معافیت تحریم‌ها چانه زنی کند یا خیر.

خداحافظی با هواپیماهای جدید

خریـــد هواپیمـــا از بوئینـــگ یکی از خبرسازترین قراردادهای پسابرجامی ایران بود. نوسازی ناوگان هوایی با خرید هواپیما از چند شرکت هواپیماساز از جمله بوئینگ در دستور کار قرار گرفت. در سفری که رئیس‌جمهور به ایتالیا و فرانسه داشت، قرارداد با ایربـــاس مورد توجه قرار گرفت و پـــس از آن نوبت خرید از بوئینگ امریکایی بود. در نهایت قرارداد خرید هواپیما از بوئینگ به ارزش ۱۶٫۶ میلیارد دلار بین ایران و بوئینگ بسته شد. براساس این قرارداد بوئینگ باید ۵۰ فرونـــد هواپیمای باریک‌پیکـــر ۷۳۷ و ۳۰ فروند هواپیمای پهن‌پیکر ۷۷۷ به ایران تحویل می‌داد. غیر از بوئینگ، ایران‌ایر قرارداد خرید بیش از ۱۰۰ فروند هواپیما با ایرباس را هم بست تا خیال همه از نوسازی ناوگان هوایی راحت شود. این میوه برجام اما با خروج ترامپ از این معاهده بر شاخه خشکید. بوئینگ که بیش از هر شرکت هواپیماساز دیگری به مجوز اوفک نیاز داشت، طبیعتا با اعلام خبر خروج پا پس می‌کشید. از سوی دیگر ایرباس هم در جدیدترین واکنش نسبت به قراردادش با ایران از این گفت که تحویل هواپیماهای جدید را به دلیل مشکل تامین مالی از سوی طرف ایرانی به تاخیر خواهد انداخت. در این بین هواپیماساز سوخو از دیگر امیدهای ایران برای نوسازی ناوگانش اعلام کرد که تلاش می‌کند در هواپیماهای ســـفارش ایران کمتر از قطعات امریکایی استفاده کند تا مجوز اوفک مانع از تحویل هواپیماهای این شرکت به ایران نشود. دیگر امید ایران در نوسازی ناوگان هوایی‌اش شرکت ای‌تی‌آر فرانسوی- ایتالیایی است. البته ای‌تی‌آرها صرفا برای پروازهای کوتاه‌برد مورد استفاده قرار خواهند گرفت. قرار است ای‌تی‌آر ۲۰ فروند هواپیما به ایران تحویل دهد. تاکنون هشت فروند هواپیمای ای‌تی‌آر به ایران تحویل داده شـــده است. نکته جالب اینکه با خروج امریکا از برجام و لغو قرارداد فروش هواپیما از این شرکت به ایران، ده‌ها هزار فرصت شـــغلی مرتبط با تولید این هواپیماها مورد تهدید قرار می‌گیرد. تنها ارزش فروش ۳۰ فروند هواپیمای شـــرکت بوئینگ به شرکت آسمان ایران، ۳ میلیارد دلار برآورد شده است.

قراردادهای خالص آلمانی

زیمنس، مرسدس بنز و فولکس واگن نام‌های شرکت‌های کاملا آلمانی است که در پســـابرجام پای میـــز مذاکره و امضای تفاهم‌نامه با ایران نشسته‌اند. خبر همکاری گروه صنعتی زیمنس آلمان با گروه مپنای ایران برای ساخت توربین و تاسیسات نیروگاهی در سال ۹۴ منتشر شد. یورونیوز از این نوشت که براساس قرارداد بین مپنا و زیمنس، دو طرف برای تولید ۲۰ توربین و ژنراتور طی ده سال آینده همکاری می‌کنند و تحویل دو توربین برای نیروگاه تولید برق بندرعباس هم در این قرارداد پیش‌بینی شده است. غیر از این براساس این قرارداد زیمنس و مپنا بر نقشه سامانه نیرو و برق‌رسانی ایران به طور مشترک فعالیت می‌کنند. ســـابقه حضور زیمنـــس در ایران به ســـال ۱۸۶۸ بازمی‌گردد اما این شرکت پس از تشدید تحریم‌ها علیه ایران همکاری با طرف‌های ایرانی را به کمترین میزان ممکن رسانده است. غیر از زیمنس شـــرکت دایملر یا مرســـدس بنز هم برای تولید کامیـــون در ایران با ایران‌خودرو قرارداد بسته است. کامیون آکتروس محصولی است که با همکاری این‌دو شـــرکت تولید می‌شود. هاشـــم یکه زارع، مدیرعامل ایران‌خودرو در زمان بستن قرارداد اعلام کرد که سهم ساخت داخل در محصول مشترک تولیدی در سال نخست اجرای قرارداد ۲۰ درصد است و سپس با توجه به میزان صرفه اقتصادی به ۳۰ تا ۵۰ درصد هم افزایش پیدا خواهد کرد. نام شرکت فولکس واگن هم در بین شرکت‌های آلمانی مشتاق همکاری با ایران بارها تکرار شده است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- پس از برجام، ایرباس فرانسوی قرارداد تحویل بیش از ۱۰۰ هواپیما به ایران را امضا کرد که شامل ۱۲ فروند ای ۳۸۰ هم می‌شد، هرچند تاکنون سه هواپیما به ایران تحویل داده که شامل سوپرجامبو هانمی‌شده‌است.
- براساس قرارداد، بوئینگ باید ۵۰ فروند هواپیمای باریک‌پیکر ۷۳۷ و ۳۰ فروند هواپیمای پهن‌پیکر ۷۷۷ به ایران تحویل می‌داد.
- در همان ساعات نخستین پس از اعلام خبر خروج امریکا از برجام، فدریکا موگرینی مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا از پایبندی این اتحادیه به مفاد برجام و عمل ایران به تعهداتش خبر داد.
- براساس قرارداد بین مپنا و زیمنس، دو طرف برای تولید ۲۰ توربین و ژنراتور طی ده سال آینده همکاری می‌کنند و تحویل دو توربین برای نیروگاه تولید برق بندرعباس هم در این قرارداد پیش‌بینی شده است
- شرکت دایملر یا مرسدس بنز هم برای تولید کامیون در ایران با ایران خودرو قرارداد بسته است. کامیون آکتروس محصولی است که با همکاری این‌دو شرکت تولید می‌شود.

گزارش تحقیقی «آینده‌نگر»
از آنچه که در جهان سرمایه انسانی ایران می گذرد

سرگیجه اعداد در جهان مغزها

«رئیس‌جمهور روحانی در اسکاتلند درس خواند. جواد ظریف، وزیر امور خارجه او در کالیفرنیا تحصیل کرد. جواد صالحی، استاد دانشگاه شریف لیسانسش را در دانشـــگاه کالیفرنیا و دکترایش را از کالیفرنیای جنوبی گرفت و خودش آن زمان را بهترین دوره زندگی‌اش می‌داند. روحانی، ظریف و صالحی به ایران بازگشتند. اما چه کسانی از میان آنها بازنمی‌گردند؟ برخی کشور را به خاطر آنچه که فقدان حقوق اولیه می‌نامند، ترک می‌کنند اما دیگران، امید چندانی برای اینکه بتوانند نقشی در اقتصاد این کشور داشته باشند، ندارند. برخلاف آنچه که آمارهای رسمی ذکر می‌کنند، نرخ بیکاری ایران می‌تواند بالاتر از ۲۰ درصد باشد.» سی‌ان‌ان در گزارشی با عنوان «فرار مغزها به غرب» چنین از تحصیلات نخبگان ایرانی در خارج از کشور می‌نویسد؛ گزارشی که در آن نشان داده است دانشگاه شریف ایران، معبر و مفری برای رفتن به خارج از کشور است. اما آیا واقعا وضعیت فرار مغزهای ایرانی، بحرانی است؟

عکس: رضا معطریان

گزارش تحقیقی «آینده‌نگر» از آنچه که در جهان سرمایه انسانی ایران می‌گذرد

فرار سرمایه‌ها

ریحانه یاسینی
دبیربخش گزارشگر

چرا باید خواند:
دانشجویان ایرانی در سال ۲۰۱۶، ۳۸۶ میلیون دلار برای اقتصاد امریکا سودآوری داشتند. همین نکته کوتاه خود گویاست که چرا باید گزارشی را درباره فرار مغزها از ایران و سرگیجه عددی آن را خواند.

«دانشـــجوها با هدفون‌های اسپورت و کوله‌پشتی‌های آویزان زیر سایه درختان و روی چمن‌ها لم داده‌اند. در کتابخانه نشسته‌اند، پشت لپ‌تاپ‌ها قوز کرده‌اند و شقیقه‌هایشـــان را ماساژ می‌دهند یا اینکه خودشان را برای امتحان‌ها آماده می‌کنند. این تصویر، می‌تواند دانشگاهی در هرجایی از دانیا باشد اما در واقع دانشگاه شریف را در سایه برج آزادی در پایتخت ایران نشان می‌دهد. دانشگاه شریف، آرمان‌خواهی نسلی از سیاست‌مداران ایرانی را نشان می‌دهد که بعد از انقلاب ۱۹۷۹ تصمیم گرفتند کشورشان را روی نقشه علم و تکنولوژی جای دهند. این دانشگاه معمولا به عنوان دانشگاه MIT ایران شناخته می‌شود. اما جواد صالحی، استاد دانشکده برق شریف می‌گوید: «من نمی‌خواهم اغراق کنم، اما MIT، دانشگاه شریف امریکاست.» ممکن است این‌طور نیز باشد، اما مدیران آموزشی ایران باید این حقیقت را بپذیرند که شریف، معبری برای خروج از کشور است.»

خبرگزاری سی‌ان‌ان چند ماه پیش گزارشـــی را با عنوان «فرار مغزها به غرب» چنین شـــروع کرد و برای اثبات ادعایش نوشـــت: «این دانشگاه یکی از مهم‌ترین افتخاراتـــش را مریم میرزاخانی، ریاضی‌دانی می‌داند که در ســـال ۲۰۱۴ اولین زنی بود که مدال فیلد، جایزه نوبل ریاضی را از آن خود کرد. با این حال، میرزاخانی اســـتاد دانشگاه استنفورد بود، نه شریف. کیارش، دانشجوی ۱۹ساله این دانشگاه در رشته مهندسی عمران می‌گوید: «به بخش مهندسی کامپیوتر این دانشگاه فرودگاه می‌گوییم. واقعیت این است که دلیل اصلی ما برای آمدن به شریف، رفتن به خارج از کشور است.»

فرار مغزها، یکی از پدیده‌هایی در ایران است که «اعداد» برای توصیف آن بی‌قدر شده‌اند. در یک طرف، عده‌ای با استفاده از رقم‌های نجومی درباره این مسئله حرف می‌زنند. عباس میلانی، نویسنده کتاب «معمای هویدا» یک بار گفته بود که فرار مغزها از ایران ۳۰۰ برابر جنگ ایران و عراق هزینه به کشور تحمیل کرده است. در طرف دیگر، مقامات و نهادهای دولتی قرار دارند که با دستاویز قرار دادن آمارهای کلی مهاجرت و کنار هم چیدن رتبه دانشـــجوهای ایرانی در دانشگاه‌های خارج از کشور، تلاش می‌کنند اثبات کنند که همه‌چیز در صنعت اغراق قرار گرفته است. در آشفته‌بازار تفسیر این‌چنینی اعداد با بررسی گزارش‌های مختلف داخلی و خارجی، می‌توان به این نتیجه رسید که ماجرا نه آن‌قدر عجیب و غریب است که کارشناسان و منتقدان می‌گویند و نه آن‌قدر ساده که برخی گزارش‌های دولتی نشان می‌دهند.

زمانی که اعلام شـــد دارا خسروشـــاهی، مدیری از نســـل اصیل‌ترین کارآفرینان ایران به عنوان مدیرعامل «اوبر»، باارزش‌ترین استارت‌آپ جهان انتخاب شده است، مجله فوربز چنین توصیفی از وضعیت ایرانی‌های مهاجر در امریکا ارائه داد: «جامعه مدرن ایرانی- امریکایی و ارزش بالای تحصیلات در فرهنگ ایرانی‌ها و خانواده‌های آنها، یکی از دلایلی است که اجتماع آنها در امریکا، روز به روز قوی‌تر می‌شود.» فعالیت مهاجران نخبه ایرانی در دنیا به اندازه‌ای خیره‌کننده اســـت که همان زمان یک خبرگزاری معتبر حوزه تکنولوژی نیز گزارشی مفصل درباره آنها تهیه و با این تیتر منتشر کرد: «چرا رشد ایرانی- امریکایی‌ها در تکنولوژی، سورپرایزکننده نیست؟»

ورود به جهان اعداد

هر عددی و هر نهادی چه داخلی و چه بین‌المللی، روایت مخصوص خود را درباره فرار مغزها یا مهاجرت مغزها از ایران ارائه می‌کند.

در سال ۲۰۰۶، صندوق بین‌المللی پول ایران را به عنوان «اولین کشور در فرار مغزها میان ۶۱ کشور در حال توسعه و کمترتوسعه‌یافته» رتبه‌بندی کرد. در اوایل دهه ۱۹۹۰، بیش از ۱۵۰ هزار ایرانی مهاجرت کردند و حدود ۲۵ درصـــد از آنها که دارای تحصیلات تکمیلی بودند، در منطقه OECD اقامت داشتند. در سال ۲۰۰۹، صندوق بین‌المللی پول گزارش داد که سالانه حدود ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار ایرانی از کشـــور مهاجرت می‌کنند، همچنین ۶۲ درصد از نخبگان دانشگاهی ایران مهاجرت کرده‌اند. برآورد می‌شود که این مهاجرت جمعی، سالانه با از دست رفتن سرمایه‌ای حدود ۵۰ میلیارد دلار برابر باشد. صندوق بین‌المللی پول در گزارش خود نوشته بود: «فرصت‌های بهتر برای بازارهای شغلی انگیزه اصلی تقریبا تمام سرمایه‌های انسانی است که مهاجرت می‌کنند. انگیزه تعداد کمی از آنها جســـت‌وجوی آزادی‌های سیاسی یا اجتماعی بیشتر است.»

این گزارش نشان می‌دهد که ایران در میان کشورهای توسعه‌یافته در حوزه فرار مغزها، رتبه اول را داشته است اما برخی آن را رتبه یک ایران در کل جهان توصیف می‌کنند.

در ســـال ۱۳۸۸ وزارت علوم ایران اعلام کرد از ابتدای انقلاب در سال ۱۳۵۷، از میان ۱۲ هزار دانشجویی که با هزینه دولت به کشورهای مختلف رفتند تنها ۴۰۰ نفر بازنگشته‌اند و همچنین ۶۰ هزار دانشجوی ایرانی در

گزارش مهاجرت ۲۰۱۷

این گزارش نشان می‌دهد که ایران ۲ میلیون و ۶۹۹ هزار نفر مهاجر در سراسر دنیا داشته است که ۳.۳ درصد از کل جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند. نهادهای دولتی زمانی که می‌خواهند گستردگی پدیده فرار مغزها در ایران را رد کنند، به این گزارش‌ها استناد و چنین استدلال می‌کنند که ایران در رتبه‌های اول کشورهای مهاجرفرست دنیا قرار ندارد، بنابراین وضعیت فرار مغزها نیز بحرانی نیست.

	تعداد مهاجران بین‌المللی به هزار نفر		درصد مهاجران نسبت به کل جمعیت	
منطقه/کشور	۲۰۰۰	۲۰۱۷	۲۰۰۰	۲۰۱۷
مناطق بیشتر توسعه‌یافته	۱۷۲,۶۰۴	۲۵۷,۷۱۵	۲,۸	۳,۴
مناطق کمتر توسعه‌یافته	۶۹,۱۸۶	۱۱۱,۷۳۲	۱,۴	۱,۸
کشورهایی با درآمد بالا	۱۰۰,۴۰۵	۱۶۴,۸۴۷	۹,۶	۱۴,۱
کشورهایی با درآمد متوسط	۶۴,۰۴۲	۸۱,۴۴۰	۱,۴	۱,۴
آسیای مرکزی	۵,۱۸۴	۵,۴۶۳	۹,۳	۷,۷
ایران	۲,۸۰۴	۲,۶۹۹	۴,۲	۳,۳
هند	۶,۴۱۱	۵,۱۸۹	۰,۶	۰,۴
ژاپن	۱۶۸۷	۲۳۲۱	۱,۳	
چین	۵۰۸	۱,۰۰۰	۰,۴	۰,۵

کیارش، دانشجوی ۱۹ساله دانشگاه شریف در رشته مهندسی عمران می‌گوید: «به بخش مهندسی کامپیوتر این دانشگاه فرودگاه می‌گوییم. واقعیت این است که دلیل اصلی ما برای آمدن به شریف، رفتن به خارج از کشور است.»

نقشه اتباع یک کشور با تحصیلات دانشگاهی که در یکی از کشورهای منطقه OECD زندگی می‌کنند
این نقشه نشان می‌دهد که بیش از ۲۰ درصد از مهاجران ایرانی در منطقه OECD تحصیلات دانشگاهی دارند و یا دانشجو هستند

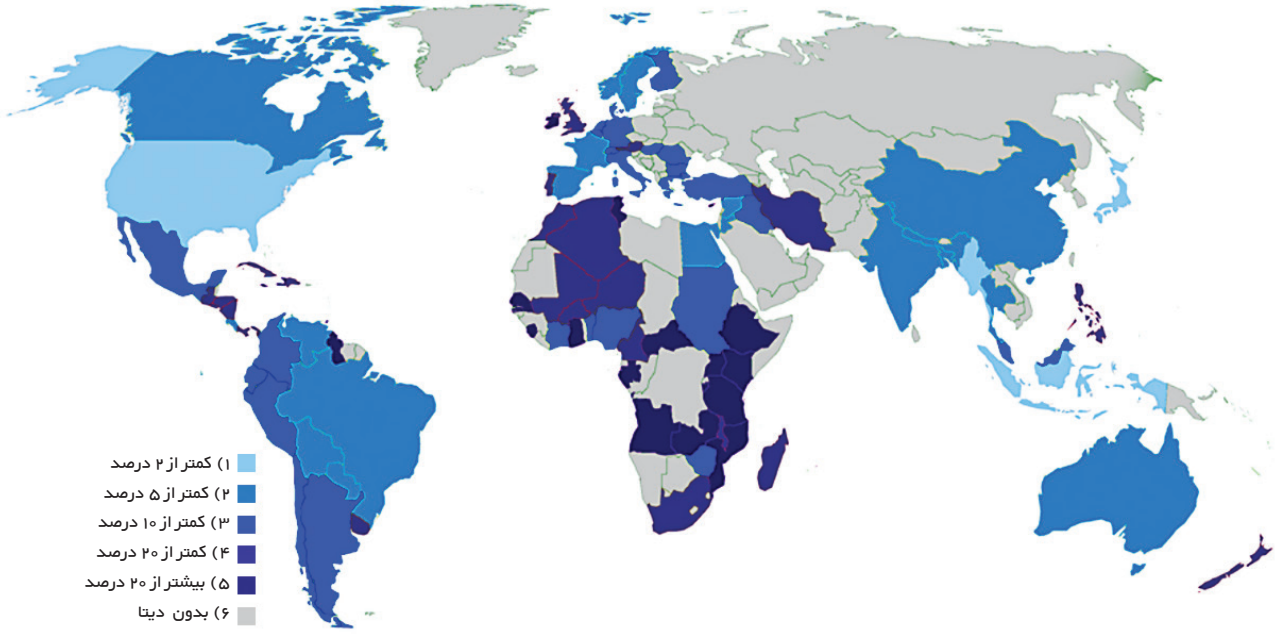

منبع: سازمان همکاری و اقتصاد بین‌المللی

خارج از ایران تحصیل می‌کنند. بر اســاس آمارهای رسمی نسبت خروج فارغ‌التحصیلان از ایران به تعداد کل این افراد، ۱۵ درصد است.

برآورد کمیســیون آموزش عالی مجلس نیز نشان می‌دهد که هزینه ســالانه مهاجرت نخبگان، حدود ۴ میلیارد دلار است که حتی از بودجه عمومی کشور هم بیشتر می‌شود.

همچنین بر اساس گزارش پژوهشکده مطالعات فناوری با عنوان «بررسی تطبیقی وضعیت کشور در مهاجرت و جابه‌جایی بین‌المللی افراد تحصیل‌کرده» که در اسفند ۱۳۹۵ منتشر شده است، کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) به عنوان کشورهای توســعه‌یافته، تاکنون میزبان بیش از ۹۰ درصد مهاجران متخصص و تحصیل‌کرده دنیا بوده‌اند؛ در همین گزارش آمده اســت این کشورها اصلی‌ترین مقصد مهاجرت ایرانیان هستند، هرچند نام ایران در میان ۲۰ کشــور مبدأ اول مهاجران جدید به کشــورهای OECD در سال ۲۰۱۱ نیست.

ســی‌ان‌ان نیز با ارائه آماری درباره دانشجویان خارج از ایران می‌نویسد: «رامتیــن کرامتی یکی از آنهایی اســت که ایران را ترک کرده اســت. او فارغ‌التحصیل دانشگاه شریف اســت، حالا در کالیفرنیا زندگی می‌کند و احساساتش را از زمانی که برای اولین بار دانشگاه استنفورد را دید، چنین توصیف می‌کند: «من شــبیه این جمله‌ها شــده بودم: خــدای من، این شگفت‌انگیز است!» کرامتی می‌گوید که گذار و مهاجرت دشوار است اما او تنها نبوده است. بر اساس مطالعه موسسه واشنگتن برای سیاست خاورمیانه در ســال ۲۰۱۴ حدود ۸ هزار و ۷۰۰ دانشجوی ایرانی در امریکا تحصیل می‌کرده‌اند؛ آنها از میان ۵۰ هزار دانشــجوی ایرانی هستند که در سراسر جهان درس می‌خوانند.

دانشگاه استنفورد حتی یک انجمن دانشجویان فارسی‌زبان دارد، انجمنی که کرامتی می‌گوید او را از فرودگاه همراهی کرده و کمکش کرده‌اند تا بتواند در محیط دانشگاهی امریکایی زندگی کند. او می‌گوید: «واقعا سخت است. من نمی‌دانستم که باید منتظر چه‌چیزی باشم. همه‌چیز غافلگیرکننده بود.»

ماست‌مالی دولتی؟

نهادهای دولتی با کنار هم چیدن گزارش‌های مختلف، معتقدند که فرار مغزها در ایران بحرانی نیست و همین که ایران در رتبه ۵۴ از نظر شاخص ارسال مهاجر قرار دارد، یعنی اوضاع خوب است.

اما در سال گذشته اظهاراتی باعث شد تا معاونت علمی فناوری ریاست جمهوری به آمار و عددهای بی‌حســاب واکنش نشان دهد و در گزارشی بنویسد: «در خصوص آمارهای ارائه‌شده نسبت به مهاجرت مغزها، بعضا در محافل رســانه‌ای تحلیل‌هایی در خصوص شــرایط بحرانی کشور در حوزه‌هایی مانند مهاجرت نخبگان، فرار مغزها، کاهش ضریب هوشــی و نظایر آن ارائه می‌شود که موجب شکل‌گیری مباحثی جدی و چالش‌برانگیز در محافل سیاستی و تخصصی شده است. این در حالی است که بسیاری از تحلیل‌های ارائه‌شده در رسانه‌ها مبتنی بر برداشت‌های شخصی و تجربیات محدود افراد است که ممکن است تطابق کافی با واقعیات نداشته باشد یا از دقت کافی برخوردار نباشد. بر اساس گزارش‌های معتبر بین‌المللی با موضوع مهاجرت و جابه‌جایی بین‌المللی افراد تحصیل‌کرده، داده‌ها و روندهای کلان مهاجرت در سطح دنیا حاکی از افزایش دوبرابری مجموع مهاجران از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ اســت. به گونه‌ای که در سال ۲۰۱۳ در مجموع ۲۳۱٫۵ میلیون نفر خارج از وطن خود زندگی می‌کرده‌اند که در این گزارش ایران جزو کشورهای اصلی «مهاجرفرست» دنیا محسوب نمی‌شود.»

در گزارش ســازمان همکاری اقتصادی و توســعه (۲۰۱۵) ایران جزو ۲۰ کشــور اول و در گزارش بانک جهانی (۲۰۱۶) جزو ۳۰ کشــور اول ارسال‌کننده مهاجر قرار ندارد. نرخ مهاجرت ایران به کل جمعیت به صورت تجمعی ۱٫۱ درصد تا ســال ۲۰۱۶ بوده است که از میانگین جهانی ۳٫۲ درصدی و اکثر کشورهای با وضعیت توسعه مشابه پایین‌تر است.

بر اســاس آخرین گــزارش OECD در مورد افــراد ترک وطن کرده، ۸۴۵ هزار نفر ایرانی مهاجر در کشورهای OECD (اتریش، بلژیک، کانادا،

۴.۱
میلیون
دانشجوی خارجی‌در سال ۲۰۱۶ در امریکا تحصیل می‌کرده‌اند

۱۲.۲
هزار
دانشجوی ایرانی در امریکا تحصیل می‌کنند

۷۸۰۰
دانشجوی ایرانی
در دانشگاه استنفورد امریکا تحصیل می‌کنند

۵۰
هزار دانشجوی ایرانی
بر اساس مطالعه موسسه واشنگتن برای سیاست خاورمیانه در سراسر جهان تحصیل می‌کنند

۴
میلیارد دلار
هزینه سالانه مهاجرت نخبگان بر اساس برآورد کمیسیون آموزش عالی مجلس است که حتی از بودجه عمومی کشور هم بیشتر می‌شود

دانمارک، فرانسه، آلمان، یونان، ایسلند، ایرلند، لوکزامبورگ، هلند، نروژ، پرتغال، اسپانیا، سوئد، سوئیس، ترکیه، انگلیس و امریکا) وجود دارد که معادل ۱,۵ درصد از جمعیت کشور است که کمتر از نصف میانگین جهانی ۳,۲ درصدی و کمتر از یک‌سوم میانگین ۵ درصدی در کشورهای اروپایی است.

بیش از ۶۰ درصد مهاجران ایرانی به کشورهای OECD، به کشورهای انگلیسی‌زبان امریکا، کانادا، انگلیس و استرالیا مهاجرت کرده‌اند که بیشترین سهم آن با ۳۵ درصد در کشور امریکا زندگی می‌کنند. بر اساس گزارش بین‌المللی مهاجرت سازمان ملل (۲۰۱۷) تا سال ۲۰۱۵ در مجموع اکثریت مهاجران ایرانی به کشورهای امریکا، آلمان، کانادا، انگلیس و سوئد عزیمت کرده‌اند.

طبق آمار و اطلاعات موسسه مشاوره بین‌المللی آموزش و قوانین، تعداد دانشجویان بین‌المللی از ۱,۳ میلیون در سال ۱۹۹۰ به ۵ میلیون دانشجو در سال ۲۰۱۴ رسیده است و ایران جزو کشورهای با تعداد بالای ارسال‌کننده دانشجو به کشورهای پیشرفته محسوب نمی‌شود.

چین، روسیه، کره جنوبی و هند چهار کشور اول ارسال‌کننده دانشجو به کشورهای توسعه‌یافته هستند (OECD، ۲۰۱۵) و عربستان سعودی بین کشورهای فرستنده دانشجو به کشورهای OECD است. رشد ۲۱۸ درصدی دانشجویان این کشور نسبت به سال ۲۰۱۲ می‌تواند نشان‌دهنده سیاست این کشور برای اعزام دانشجو به خارج از کشور باشد. ایران با داشتن ۳۲ هزار و ۷۵۸ دانشجو در OECD در میان ۱۰ کشور برتر فرستنده دانشجو قرار ندارد.

معاونت علمی و فناوری ریاست‌جمهوری در نهایت با استفاده از این اعداد، چنین نتیجه می‌گیرد: «طبق گزارش مشترک سازمان ملل و OECD ایران با حضور در پایین‌ترین سطح طبقه‌بندی جهانی از نظر این شاخص، در زمره کشورهایی است که نرخ مهاجرت افراد تحصیلکرده به کل جمعیت تحصیلکرده در آن، در طبقه کمتر از ۵ درصد قرار دارد. در نهایت از منظر نرخ و میزان کلی مهاجرت، ایران بر طبق هیچ گزارش معتبر بین‌المللی جزو کشورهای با نرخ بالای مهاجرفرست محسوب نمی‌شود و نرخ مهاجرت کشور در مقایسه با میانگین ۳,۲ درصدی جهانی پایین‌تر و کمتر از نصف آن است. در سال ۲۰۱۵، رتبه کشور از نظر تعداد مهاجر ارسالی، پنجاه و چهارم دنیا بوده است.»

کمک ۳۸۶ میلیون دلاری دانشجویان ایرانی به اقتصاد امریکا

ایرانیان مهاجر و نخبگان ایرانی در کشور امریکا، نقش جدی در اقتصاد و پیشرفت تکنولوژیک این کشور داشته‌اند تا جایی که برخی از مشهورترین برندهای این کشور را نسل ایرانی‌های متولدشده در امریکا، راه‌اندازی کرده‌اند.

مهاجران و خانواده آنها، تاریخی طولانی در راه‌اندازی کسب و کارهای امریکایی دارند. گزارشی که توسط فورچون در سال ۲۰۱۱ منتشر شد، نشان می‌داد ۴۵ درصد از کمپانی‌های تک (با تکنولوژی بالا) در امریکا به دست مهاجران یا فرزندان آنها راه‌اندازی شده‌اند. در این میان ایرانیان حتی سهمی بالاتر از بقیه مهاجران دارند. پی‌یر امیدیار، موسس eBay از خانواده‌ای ایرانی متولد شده و اوراسل باب ماینر، بنیان‌گذار کمپانی اوراسل نیز ایرانی بوده است. آرش فردوسی، بنیان‌گذار سایت دراپ باکس نیز یک ایرانی است و نشریه بیزینس اینسایدر او را جزو ۱۰۰ چهره شاخص سیلیکون ولی (منطقه تکنولوژی در امریکا) دانسته است. بر اساس گزارش سال ۲۰۱۶ انستیتو بین‌المللی آموزش امریکا حضور دانشجویان ایرانی در این کشور ۳۸۶ میلیون دلار به اقتصاد امریکا کمک کرده است.

در زمانی که فرمان لغو ویزای مهاجرتی از سوی ترامپ صادر شده بود، رسانه‌های امریکایی گزارش‌های مختلفی از تاثیرات اقتصادی مهاجران به خصوص ایرانی‌ها بر اقتصاد امریکا منتشر کردند. نیویورک تایمز در یکی از این گزارش‌ها آورده بود: «بیشتر جمعیت مردم ایران، سوریه و لیبی در امریکا معلم، مدیر و مهندس هستند. میانگین درآمد آنها، نزدیک به متوسط درآمد امریکایی‌ها و حتی از آنها نیز بالاتر است. سومالیایی‌ها و سودانی‌ها اما در مشاغل یقه‌آبی فعالیت می‌کنند و درآمدشان کمتر از میانگین درآمد کل جمعیت امریکاست.» بر این اساس درآمد ایرانی‌ها در امریکا به حدود ۶۵ هزار دلار در سال می‌رسد در صورتی که درآمد خود امریکایی‌ها، ۵۴ هزار دلار است. همچنین مهاجران حاضر در امریکا به خصوص ایرانی‌ها و گروه کوچکی از لیبیایی‌ها، تحصیلاتی بالاتر از سایر امریکایی‌ها دارند.

آمارهای دیگر نیز تایید می‌کند که ۵۰ هزار دانشجوی ایرانی در سراسر جهان تحصیل می‌کنند و از میان آنها، ۸ هزار و ۷۰۰ نفر در استنفورد امریکا درس می‌خوانند. با این حال، معاونت علمی و فناوری ریاست‌جمهوری معتقد است که این اعداد آن‌قدر مهم نیست که بتوان از آن با عنوان بحران فرار مغزها یاد کرد و در گزارشی می‌نویسد: «بنابراین به استناد آمار نهادهای معتبر بین‌المللی می‌توان این گونه گفت که بحران مهاجرت مغزها در ایران، فاقد هرگونه سندیت بوده و ایران با داشتن ۱۲ هزار و ۲۶۹ دانشجو در امریکا، رتبه ۱۱ ارسال‌کننده دانشجو به امریکا را به خود اختصاص داده است که از نظر تعداد کل، دانشجویان ایرانی ۱,۲ درصد از تعداد کل دانشجویان بین‌المللی واردشده به امریکا را در سال تحصیلی ۲۰۱۶ تشکیل می‌دهند و کشورهای چین، هند، عربستان و کانادا در رتبه‌های بالاتری قرار دارند.»

بر اساس گزارش موسسه آمار اداره مهاجرت امریکا در سال ۲۰۱۶ امریکا میزبان بیش از ۴,۱ میلیون دانشجوی خارجی بوده است (این اطلاعات بر اساس تعداد ویزای F1 صادرشده که مدت آن بیش از یک سال و ویزای تحصیلی محسوب می‌شود، بوده است) و کشورهای مبدأ دانشجویان خارجی در امریکا نیز در سال‌های گذشته به طور قابل ملاحظه‌ای تغییر یافته‌اند.

در سال ۱۳۹۵-۱۳۹۴ کشور چین بیشترین تعداد دانشجویان خارجی در امریکا (۳۱ درصد) را داشته و کشورهای هند (۱۴ درصد)، کره جنوبی (۷ درصد)، عربستان سعودی (۶ درصد) و کانادا (۳ درصد) به ترتیب در رده‌های بعدی بوده و ایران در رتبه یازدهم قرار گرفته‌است. ضمن آنکه سال ۱۳۹۵ در مقایسه با سال ۱۳۹۴ تعداد ۸۹ هزار نفر به دانشجویان خارجی در امریکا اضافه شده است که این رشد دانشجویان بیشتر از کشورهای هند، چین، برزیل، عربستان سعودی و کویت بوده است.

کمترین تعداد دانشجویان ایرانی در امریکا سال ۱۳۳۱-۱۳۳۰ حدود ۶۰۰ نفر (رتبه دهم در جهان) و بیشترین تعداد در سال ۱۳۶۰ حدود ۵۱ هزار نفر (رتبه اول در جهان) بوده است. در دهه ۷۰ شمسی تعداد دانشجویان ایرانی در امریکا به شدت کاهش یافت، به‌طوری‌که در سال ۱۳۷۹-۱۳۷۸ کمترین تعداد دانشجوی ایرانی (۱۷۰۰ نفر) در ۴۵ سال گذشته به امریکا مهاجرت کرده‌اند.

در دهه ۸۰ کمترین میزان رشد سالانه تعداد دانشجو در سال ۲۰۰۴ (۱۳۸۲) با رشد منفی ۳,۲ درصد بوده و بیشترین میزان رشد در سال ۲۰۱۰/۲۰۰۹ (۱۳۸۹-۱۳۸۸) با رشد ۳۳,۹۱ درصدی بوده است. نکته قابل توجه درخصوص نرخ افزایش سالانه دانشجویان ایرانی در امریکا این است که از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۵ نرخ افزایش تعداد دانشجویان در امریکا

کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) به عنوان کشورهای توسعه‌یافته، میزبان بیش از ۹۰ درصد مهاجران متخصص و تحصیل‌کرده دنیا بوده‌اند؛ این کشورها اصلی‌ترین مقصد مهاجرت ایرانیان هستند، هرچند نام ایران در میان ۲۰ کشور مبدا اول مهاجران جدید به کشورهای OECD در سال ۲۰۱۱ نیست.

نزولی بوده و از ۲۵,۲ درصد رشـد سالانه در سال ۱۳۸۵-۱۳۸۴ به ۸,۲ درصد در سال ۱۳۹۵-۱۳۹۴ کاهش داشته است.

با این حال، تخصص و علم همین چندهزار دانشجوی ایرانی در خارج از کشـور و به خصوص در امریکا آن‌قدر بالاست که با کنار هم گذاشتن رتبه‌بندی‌ها و بررسی اوضاع دیگر کشورهای آسیایی و خاورمیانه‌ای، نتوان از پدیده فرار مغزها به غرب چشم‌پوشی کرد.

میلاد، یکی از دانشـجویان ایرانی است که نزدیک به ۱۰ سال پیش، نتوانست در کنکور سراسری ایران قبول شود و آرزوهایش برای راه یافتن به دانشگاه شریف نقش بر آب شد. اما پدرش از امکانات مالی خوبی برخوردار بود و خودش هم با وجود رد شدن در آزمون ورود به دانشگاه ایران، هوش و استعداد سرشاری داشت. او در نهایت توانست به دانشگاه استنفورد راه پیدا کند و دو سال پیش، دکترایش را در رشته مهندسی برق کامپیوتر از این دانشگاه گرفت. او حالا در سن ۳۵سالگی، در بخش مدیریت انرژی شرکت اپل کار می‌کند و می‌گوید: «دلم می‌خواهد به ایران برگردم، نه اینکه زندگی در کشـور خارجی را خیلی دوست داشته باشم اما باید واقع‌بین باشیم. برگردم ایران، چه کاری برایم هست؟ چند سال پیش طرحی برای هوشمند کردن سیستم تاکسی‌رانی تهران داشـتم، بارها به سازمان‌های مختلف مراجعه کردم و دوندگی داشـتم اما هیچ‌کدام طرحم را قبول نکردند. در چنین شرایطی، مشخص است که نمی‌توانم زندگی و امکانات شغلی‌ام را در آن سوی دنیا رها کنم و برای آینده‌ای که نامعلوم است، به ایران بازگردم.»

مقامات و کارشناسان چه می‌گویند؟

استفاده بی‌رویه از اعداد در اظهارنظر مسئولان مد شده است تا جایی که برخی معتقدند ایران سالانه ۱۵۰ میلیارد دلار برای خروج نخبگان از کشور هزینه می‌دهد.

مسئله مهاجرت از ایران، به خصوص مهاجرت نخبگان سال گذشته پس از صحبت‌های حسـین عبده تبریزی اقتصاددان دوباره در مرکز توجه قرار گرفت. عبده تبریزی گفته بود: «اطلاعاتی که دارم نشان می‌دهد ۱.۵ میلیون ایرانی در صف مهاجرت به استرالیا و کانادا هستند و این عدد ترسناک است. خروج نیروهای کارشناسی و نیروهای ورزیده به اقتصاد ملی آسیب می‌زند و یکی از دلایل تهیدست شدن ایرانیان مهاجرت نیروهای نخبه است.» مسعود خوانسـاری، رئیس اتاق بازرگانی تهران نیز همان زمان گفته بود: «درحال حاضر بیش از ۳.۵ میلیون نفر بیکار در کشـور وجود دارد که اکثر آنها قشر تحصیل‌کرده هستند. در حال حاضر نیز ۱.۵ میلیون نفر در حال مهاجرت از کشور هستند که عمده آنان افراد نخبه و تحصیل‌کرده کشورند.»

حمید میرزاده، رئیس دانشگاه آزاد اسلامی در سال ۹۲ با اشاره به پشت کنکور ماندن ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار نفر در سال گذشته در دوره‌های تحصیلات تکمیلی، گفته بود: «آمار رسمی نشان می‌دهد که از این تعداد ۱۵۰ هزار نفر تقاضای خروج از کشور را داشته‌اند که اغلب برای دوره‌های دکتری بوده است. بنابراین اگر قیمت تمام‌شده برای هر دانشجوی دکتری از ابتدای تولد تاکنون حدود یک میلیون دلار باشد، با خروج ۱۵۰ هزار دانشجوی دکتری از کشور، حدود ۱۵۰ میلیارد دلار خسارت مالی به ما وارد می‌شود.»

اما برخی رسانه‌ها این رقم را نجومی و غیرقابل باور دانستند و میرزاده در پاسـخ به آنهـا نیز گفت: «این آمار به این دلیل نجومی اسـت که ما نمی‌خواهیم باور کنیم. هرچند این در حالی است که ما فرض کنیم از هر ۷۰۰ هزار نفر، تنها ۱۵۰ هزار نفر از کشور خارج می‌شوند.»

محمود فرجی دانا، وزیر علوم دولت یازدهم نیز با تایید خروج از کشور ۱۵۰ هزار نفر از نخبگان در سال، گفته بود: «با مهاجرت مغزها، ایران سالانه ۱۵۰ میلیارد دلار ضرر می‌دهد، زیرا برای آموزش هر نفر یک میلیون دلار هزینه کرده است.» در سال ۹۴ نیز عباس زراعت، رئیس دانشگاه کاشان به تعبیری دیگر اعلام کرده بود که سالانه ۱۵۰۰ میلیون دلار برای خروج نخبگان از کشور هزینه می‌شود. او گفته بود: «جای تاسف است از ۱۲۵ نفر المپیادی و نخبه در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سال ۹۰ تا ۹۳ از کشورمان ۹۰ نفر به امریکا و کانادا سفر کرده‌اند. همچنین ۹۲ درصدی المپیادی‌های کشـورمان طی ۱۴ سـال اخیر به کشورهای توسعه‌یافته مهاجرت کرده‌اند.» بررسی‌های دیگر نیز نشان می‌دهد که به طور میانگین برای تربیت هر متخصص حدود ۳۰۰ میلیون تومان هزینه می‌شود و ترک کشور توسط آنها این هزینه را غیرقابل بازگشت می‌کند.

فرهادی، وزیر سابق علوم در دولت یازدهم اما معتقد بود که روند بازگشت نخبه‌ها آغاز شده و گفته بود: «هنگامی می‌گوییم فرار مغزها صورت گرفته که شخصی برای ادامه تحصیل به خارج از کشور بورسیه شده و تا سه سال بعد از اتمام تحصیلات خود به کشور بازنگردد. بسیاری از دانشمندان ایرانی به کشور رفت‌وآمد می‌کنند و می‌توانم بگویم ۱۴۰۰ مورد در این زمینه طی سه سال گذشته اتفاق افتاده است. دولت یازدهم تلاش خوبی برای استفاده از مغزها داشته و تاکنون هم در این امر موفق بوده است.»

اما پرویز کرمی، مشـاور رئیس بنیـاد ملی نخبگان چند ماه پیش در گفت‌وگو با آنا به مطالعه‌ای در دانشـگاه استنفورد اشاره کرده و گفته بود: «تقریبا دلایـل دافعه ما با دلایل جذابـه آن‌طرفی‌ها که باعث مهاجرت نخبگان می‌شود برابری می‌کند. در اینجا باید به یک مطالعه آماری استناد کنم که افرادی در دانشگاه استنفورد با جامعه آماری ۴۵۰۰ نفری شامل محقق، دانشجو، اساتید و متخصصان ایرانی مقیم خارج از کشور انجام داده بودند. آنان از این ایرانیان پرسیدند که چه دلایلی باعث مهاجرت شما به خارج شد؟ و یا چه دلایلی باعث برگشت شما می‌شود؟»

او پاسـخ‌ها را نیز چنین تشـریح کرد: «جالب است بدانید ۷۰ درصد ایرانیان گفته بودند دغدغه کمک به پیشرفت و توسعه ایران را داریم، ۸۲ درصد از آنان نیز تمایل خودشان را برای همکاری با ایران در فعالیت‌های مرتبط اعلام کردند و ۶۰ درصد از آنها هم بیان کردند که فرآیند طولانی جذب در هیئت‌های علمی دانشگاه‌ها و... باعث شده تا ما نتوانیم به ایران برگردیم. برخی از این دوستان هم ادله خودشان را در دافعه این‌طور بیان کردند که شرایط کسب و کار خوب در حوزه علم و فناوری در ایران وجود

۵۴
رتبه ایران
در جهان، از نظر شاخص ارسال مهاجر

۳۸۶
میلیون دلار
حضور دانشجویان ایرانی در امریکا در سال ۲۰۱۶ به اقتصاد این کشور کمک کرده است

فرار مغزها از ایران در فاصله سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۴

این نمودار نشان می‌دهد که طی ۱۵ سال، فرار مغزها از ایران روند صعودی خود را طی کرده و طی ۱۳ سال، تعداد نخبگانی که از ایران مهاجرت می‌کنند، حدود ۱۷۰۰ نفر بیشتر شده است.

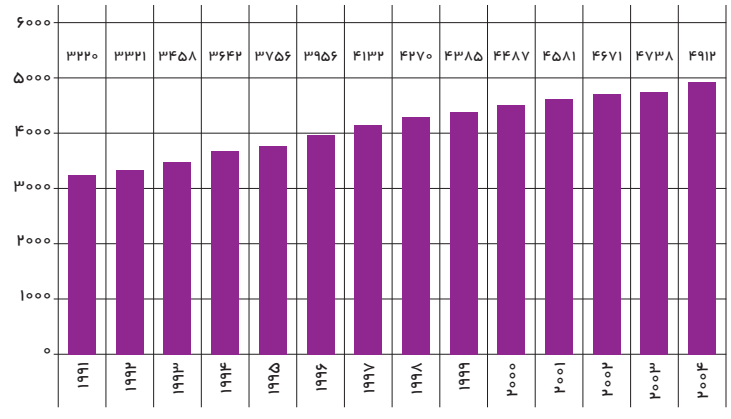

منبع: سازمان ملل متحد

ندارد و بعضی دیگر هم گفته‌اند که می‌خواهند دنیای جدید را تجربه کنند. حتی از این افراد پرسیده شده که اگر آن دانشگاه بین‌المللی در ایران شعبه داشته باشد آیا باز هم حاضر به مهاجرت می‌شدید؟ تعداد قابل توجهی از آنان پاسخ مثبت داده‌اند چراکه علاقه دارند دنیای جدیدی را تجربه کنند.»

کرمی نیز البته با استناد به آمارهایی کلی، تلاش کرد تا نشان دهد که فرار مغزها از ایران، بحرانی نیست. سازمان همکاری اقتصادی و توسعه هم در سال ۹۴ آمار و گزارش‌هایی را در این‌باره ارائه داده که ایران جزو ۲۰ کشور نخست قرار ندارد و طبق آمار بانک جهانی در سال ۹۵، جمهوری اسلامی ایران جزو هیچ‌یک از ۳۰ کشور نخست ارسال کننده مهاجر هم قرار ندارد. باز هم طبق گزارش‌های منتشرشده نرخ مهاجرت ایران نسبت به کل جمعیت به صورت تجمیعی یک و نیم درصد است در صورتی که میانگین نرخ مهاجرت در جهان ۳,۲ است یعنی تعداد مهاجرت نخبگان ایران کمتر از نصف میانگین جهانی است. طبق گزارش اداره مهاجرت کانادا یعنی کشوری که ایران را متهم به فرار مغزها می‌کند، در سال ۹۴ تعداد دانشجویان ایرانی ۲۳۵۴ نفر بوده که ایران در آن زمان در میان دانشجویان خارجی مقیم کانادا رتبه ۱۲ را داشته است.

واقعیت عریان؛ تب رفتن و بازنگشتن

تقریبا هر سال ۴ هزار دانشجو برای بورسیه گرفتن از دانشگاه‌های خارجی اقدام می‌کنند و مقصد اول نیز در سال‌های اخیر، مالزی بوده است.

صبا ۱۴ سال دارد و مانند تمام نوجوان‌های دهه هشتادی، کمتر زمانی پیش می‌آید که سرش را از گوشی‌اش بیرون بیاورد. در مدرسه‌ای غیرانتفاعی در شرق تهران درس می‌خواند و به قواعد زبان انگلیسی از زبان فارسی مسلط‌تر است. او می‌گوید: «من مدام فیلم‌های خارجی می‌بینم، موسیقی‌های خارجی گوش می‌کنم و در اینستاگرامم حساب‌های خارجی را چک می‌کنم. تمام انگیزه‌ام برای اینکه زبانم را قوی کنم، این است که در دانشگاه آکسفورد، استنفورد، یا حالا هر دانشگاه خوب خارجی دیگر درس بخوانم.» او ابرو بالا می‌اندازد و ادامه می‌دهد: «راستش من خواهرم لیسانس و فوق لیسانسش را از دانشگاه تهران گرفت. رتبه کنکور ارشدش هم یک شد. اما خب چه شد؟ الان سر کار می‌رود ولی به نظرم آخر درس خواندن، نباید فقط همین باشد. وقتی دانشگاه تهران بهترین دانشگاه کشور است و من خواهرم را دیده‌ام، به اینجا راضی نیستم. اصلا نمی‌توانم تصور کنم که تمام عمرم را در ایران درس بخوانم.»

تغییرات نسلی ایران در سال‌های اخیر به اندازه‌ای مشهود بوده است که رسانه‌های جهانی نیز بارها از آن نوشته‌اند. سی‌ان‌ان در گزارش فرار مغزها به غرب می‌نویسد: «همراه با کیارش، دانشجوی مهندسی عمران در دانشگاه شریف قدم می‌زنیم و او می‌گوید که محیط اینجا، از بسیاری از موسسه‌های دیگر ایران بهتر است. نسل کیارش در دنیایی متفاوت از پدر و مادرهایشان زندگی می‌کنند. از طریق اینترنت، فرهنگ غربی چنان به ایرانی‌ها رسیده که پیش از این سابقه نداشته است. درحالی که بسیاری از شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک در این کشور فیلتر هستند، اما بچه‌ها به راحتی به آنها دسترسی دارند. کیارش و هم‌کلاسی‌اش پگاه، به این ایده که MIT، شریف امریکاست می‌خندند و می‌گویند که امکاناتشان قابل مقایسه نیست.»

تب مهاجرت به خارج از کشور برای تحصیل در میان تمام دانشجویانی که به شرایط علمی و مالی و بورسیه‌ای نزدیک باشند، بالاست. سید مهدی قمصری، معاون آموزشی دانشگاه تهران در سال ۹۳ درباره آمار دانشجویانی که درخواست کارنامه انگلیسی می‌دهند، گفته بود: «در سال ۹۲، کارنامه‌های تحصیلی در دو نوبت ارائه شدند. در حدود ۱۹۷۷ دانشجو شخصا به واحد صدور مراجعه کرده و ۴۶۷۴ نفر نیز تقاضا داده و نامه‌ها از سوی دانشگاه تهران برای دانشگاه‌های مقصد فرستاده شده‌اند، زیرا بسیاری از دانشگاه‌های معتبر کارنامه یا توصیه‌نامه‌ها را از دانشجویان قبول نمی‌کنند و نامه‌ها باید توسط دانشگاه مبدا فرستاده شود. در سال ۹۳ و در چندماهه اخیر نیز در حدود ۵۰۰ نفر مستقیم به واحد صدور مراجعه کرده و حدود ۲۰۰ نفر نیز درخواست ارسال نامه به دانشگاه‌های مقصد را ارائه داده‌اند که در چهارماهه اول سال جاری رقمی در حدود ۷۰۰ نامه به ثبت رسیده است. اما اینکه آیا تمامی اشخاصی که اقدام به گرفتن پذیرش تحصیلی می کنند، موفق می‌شوند یا خیر، اطلاعی نداریم.»

اگرچه در ماجرای فرار مغزها، همیشه صحبت از حضور دانشجویان ایرانی در بهترین دانشگاه‌های جهان و به خصوص دانشگاه‌های امریکایی بوده است، اما ماجرا برای تمام دانشجویانی که از کشور مهاجرت می‌کنند این‌طور نیست. بلکه در سال‌های اخیر مالزی مقصد اول دانشجویان ایرانی در خارج از کشور بوده و کشوری مانند اوکراین نیز بهشتی برای آنهایی بوده است که به سودای پزشک شدن از ایران خارج می‌شوند.

سال گذشته مجتبی صدیقی، رئیس سازمان امور دانشجویان وزارت علوم گفت: «طی چند سال گذشته هر سال حدود ۳ تا ۴ هزار مدرک تحصیلی از دانشجویان فارغ‌التحصیل خارج کشور برای ارزش‌یابی به وزارت علوم ارسال می‌شود. سال ۹۵ حدود ۳۲۰۹ مدرک دانشجویان فارغ‌التحصیل خارج کشور به وزارت علوم برای ارزیابی ارائه شد که مانند دو ـ سه سال گذشته بیشترین آن مربوط به کشور مالزی بود. سال گذشته ۷۴۹ مدرک از کشور مالزی، ۳۴۰ مدرک از کشور هندوستان و ۲۵۸ مدرک از کشور کانادا ارسال شده بود که به ترتیب بیشترین مدارک ارسال‌شده را به خود اختصاص دادند.»

نادر حبیبی، کارشناس اقتصاد و آموزش ایرانی‌ها در دانشگاه برندیس امریکا نیز می‌گوید: «فرار مغزها قابل توجه است. اما دولت ایران در تلاش است تا از طریق مشوق‌های اقتصادی این پدیده را متوقف کند. هرکسی که از بورسیه و کمک‌هزینه دانشجویی دولتی برای تحصیل در خارج از کشور استفاده می‌کند، می‌تواند پس از بازگشت به ایران و کار کردن برای چند سال این وام را بازگرداند اما این تنها بخش بسیار کوچکی از پدیده فرار مغزهاست. بسیاری از دانشجوها یا متخصصانی که به خارج از کشور می‌روند، به دنبال فرصت‌های بهتر هستند. زمانی که کسی دوره اجباری سربازی‌اش را به پایان رسانده باشد، دولت دیگر هیچ‌کاری نمی‌تواند بکند تا او را از ترک کشور بازدارد.»

سی‌ان‌ان در بخشی از گزارش خود درباره ایران به واقعیت عریانی از تحصیل نخبگان در خارج از کشور اشاره می‌کند و می‌نویسد: «تاریخ طول و درازی از ایرانی‌هایی وجود دارد که در خارج از کشور، حداقل به صورت موقت، به دنبال تحصیلات بهتر رفتند. رئیس‌جمهور روحانی در اسکاتلند درس خواند. جواد ظریف، وزیر امور خارجه او در کالیفرنیا تحصیل کرد. جواد صالحی، استاد دانشگاه شریف لیسانسش را در دانشگاه کالیفرنیا و دکترایش را از کالیفرنیای جنوبی گرفت و خودش آن زمان را بهترین دوره زندگی‌اش می‌داند. فیروزآبادی، رئیس دانشگاه شریف مدرک کارشناسی ارشد و دکترایش را از ساسکاچوان کانادا گرفت. روحانی، ظریف، صالحی و فیروزآبادی به ایران بازگشتند. اما چه‌کسانی از میان آنها بازنمی‌گردند؟ برخی کشور را به خاطر آنچه که فقدان حقوق اولیه می‌نامند، ترک می‌کنند اما دیگران، امید چندانی برای اینکه بتوانند نقشی در اقتصاد این کشور داشته باشند، ندارند. برخلاف آنچه که آمارهای رسمی ذکر می‌کنند، نرخ بیکاری ایران می‌تواند بالاتر از ۲۰ درصد باشد.»

۱۱
رتبه ایران در میان کشورهای ارسال‌کننده دانشجو به امریکا

۱.۵
میلیون نفر بر اساس اطلاعات عبده تبریزی در حال مهاجرت از کشور هستند که عمده آنها نخبگان و دانشجویان‌اند

۲۳۵۴
نفر دانشجوی ایرانی در سال ۹۴ در کانادا تحصیل می‌کرده‌اند

۴
هزار مدرک تحصیلی از دانشجویان فارغ‌التحصیل خارج از کشور هر سال برای وزارت علوم ارسال می‌شود

«آینده‌نگر» زوایای مختلف قاچاق کالا را بررسی کرد

روی پنهان تجارت

آخرین آمار رسمی منتشرشده از قاچاق کالا که مربوط به سال ۹۵ است نشان می‌دهد بیش از ۱۲ میلیارد دلار کالا به صورت غیررسمی وارد کشور شده است. این در حالی است که همواره شعار حمایت از کالای ایرانی از گوشه و کنار شنیده می‌شود. اما هنوز نتوانسته‌ایم قاچاق را به طور کامل کنترل کنیم. البته اقداماتی که در چند سال اخیر صورت گرفته، توانسته حجم قاچاق ورودی را کاهش دهد. ولی به نظر می‌رسد این روی پنهان تجارت، در ایران نهادینه شده و برای حل این معضل، نیاز به برنامه‌های بلندمدت داریم. برخوردهای سلبی و امنیتی نیز دیگر تاثیری در حل مشکل ندارد. کالاهای قاچاق، بازارهای ایران را قرق کرده است. کافی است به شهرهای مرزی بروید و از نزدیک شاهد خرید و فروش آنها باشید. معافیت‌هایی که قرار بود توسعه اقتصادی مرزها و بهبود معیشت مرزنشینان را به دنبال داشته باشد، این روزها محلی برای ورود کالا آن هم بدون پرداخت حقوق گمرکی شده است. البته دولت به منظور ساماندهی این معافیت‌ها، اخیرا برای کالاهای ته‌لنجی و کولبری، محدودیت‌هایی را وضع کرده که آن را می‌توان نخستین گام در این مسیر دانست.

عکس: رضا معطریان

سهم کدام کالاهای قاچاق از بازار ایران بیشتر است؟

مرزهای خوشبختی!

بمانجان ندیمی
دبیر بخش راهبرد

سال ۹۵ بیش از ۱۲ میلیارد دلار کالای قاچاق به کشور وارد شد. پوشاک، چای، برنج، کفش، طلا و مصنوعات آن و سیگار کالاهایی هستند که داری مزیت تولید داخلی هستند ولی به صورت قاچاق نیز وارد کشور می‌شوند

ترافیک سنگین است. ورودی شهر را بسته‌اند و می‌گویند ظرفیت شهر برای ورود مسافران تکمیل است. ساعت‌ها می‌گذرد و همچنان ماشین‌ها کنار جاده، نرسیده به شهر ایستاده‌اند و منتظرند تا راه باز شود و وارد شهر شوند. از پلاک‌های خودروها معلوم است که هرکدام از یک نقطه کشور آمده‌اند. ولی چرا این شهر را انتخاب کرده‌اند؟ دلیلش را در یک کلمه می‌توان توضیح داد: «خرید»؛ این وصف حال و هوای یکی از شهرهای بندری کوچک جنوب در عید نوروز است. شهرهای بندری جنوب، عمدتا بازارهای پررزق و برقی دارند. بازارهایی که از شیر مرغ تا جان آدمیزاد را می‌توان در آنجا پیدا کرد و جالب اینکه هیچ‌کدام از کالاها ایرانی نیستند. وضعیت مشابه بنادر جنوبی را می‌توان در غرب کشور و شهرهای مرزی غربی دید. با یک تفاوت؛ اغلب در شهرهای مرزی غربی، کولبرانی را می‌بینید که هریک باری به دوش دارند و قطاروار کوه‌ها را می‌پیمایند و کالا را از آن سوی مرز به کشور وارد می‌کنند. برخی از این کالاها در بازارهای مرزی و برخی در شهرهای نزدیک به آن مرز عرضه می‌شوند. برخی دیگر نیز متعلق به تجاری است که این رویه واردات را برای ورود بی‌دردسر و ارزان‌تر کالای خود انتخاب کرده‌اند. تهلنجی و کولبری دو رویه مرسوم واردات کالا بدون پرداخت حقوق گمرکی است. رویه‌هایی از این دست در قوانین ما زیاد است. برخی از کارشناسان بر این باورند که معافیت‌های گمرکی سالانه حدود ۳ تا ۴ میلیارد دلار قاچاق را به دنبال دارد. این در حالی است که مبارزه با قاچاق همیشه سرلیست برنامه‌های دولت‌ها بوده و هست. ولی به نظر می‌رسد قاچاق، در ایران نهادینه شده و گریز از آن را به امری دست‌نیافتنی تبدیل کرده است. هنوز آمار دقیقی از قاچاق سال ۹۶ ارائه نشده ولی شنیده‌ها حاکی از آن است که حجم قاچاق در سال گذشته اندکی کاهش داشته که عمده این کاهش نیز مربوط به موبایل و پوشاک است. وجود قاچاق در کشور را نمی‌توان انکار کرد. کافی است سری به فضای مجازی و کانال‌های اینستاگرام و تلگرام بزنید تا متوجه شوید لباس‌های رنگارنگ و کفش‌های برند، چگونه بازار را از آن خود کرده است. بیشترین قاچاق در سال ۹۵ مربوط به پوشاک بود. شکاف بین عرضه و تقاضا در این کالا نشان می‌دهد که سال گذشته بیش از ۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار پوشاک به صورت قاچاق وارد کشور شده و این به معنی وضعیت نامناسب پوشاک داخلی است. قطعا پوشاک داخلی قدرت رقابت با پوشاکی که به صورت قاچاق وارد کشور می‌شود ندارد. از این رو ناگزیر بازار را واگذار می‌کند. تولیدکنندگان داخلی از مشکلات زیادی رنج می‌برند و در نهایت قیمت تمام‌شده محصولاتشان به حدی گران است که نه‌تنها در خارج از مرزها، بازار را به رقیب می‌بازند، بلکه در داخل نیز به دلیل حجم بالای قاچاق کالاهای مشابهشان، عرصه را به رقبای خارجی واگذار می‌کنند.

سال ۹۵ بیش از ۱۲ میلیارد دلار کالای قاچاق به کشور وارد شد. پوشاک، چای، برنج، کفش، طلا و مصنوعات آن و سیگار کالاهایی هستند که دارای مزیت تولید داخلی هستند ولی به صورت قاچاق نیز وارد کشور می‌شوند. گروه دیگری از کالاها دارای مزیت نسبی تولید در داخل هستند ولی به صورت قاچاق نیز وارد کشور می‌شوند. این کالاها عبارت‌اند از دارو، انواع پارچه، لوازم آرایشی و بهداشتی، اسباب‌بازی و انواع لوازم خانگی. گروه سوم قاچاق متعلق به کالاهایی است که تقریبا فاقد ظرفیت تولید در داخل است. لوازم یدکی خودرو، رایانه و قطعات آن، تجهیزات پزشکی، گوشی تلفن همراه و شمش طلا در این گروه جای می‌گیرند. البته در خصوص گوشی تلفن همراه سال گذشته طرح رجیستری اجرا شد و این طرح، واردکنندگان این کالا را مجبور به اظهار کالای وارداتی کرد. از این رو بخشی از کاهش قاچاق در سال ۹۶ مربوط به اجرای این طرح است. گروه دیگر نیز اقلام ممنوعه است که مشروبات الکلی و اسلحه در این بخش جای می‌گیرند. سال ۹۵ حجم قاچاق در این گروه‌های کالایی رقمی معادل ۱۲ میلیارد و ۶۷۹ میلیون دلار بود. آنچه در خصوص حجم معافیت‌های گمرکی در آمارهای سال ۹۵ گنجانده شده نشان می‌دهد کالاهایی که از طریق کولبری، ملوانی، مسافری و سایر موارد وارد شده به صورت قانونی ۳ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار بوده اما به صورت رویه‌ای ۹ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار کالا از راه این معافیت‌ها وارد کشور شده که این آمار مبین سوءاستفاده ۷ میلیارد دلاری از معافیت‌ها است. آمار قاچاق سال ۹۵ حکایت از این دارد که حدود ۲۳ درصد از قاچاق از طریق مسافری، ۱۹ درصد از طریق کولبری، ۱۶ درصد ملوانی، ۱۲ درصد از طریق خلأهای مرزی و حدود ۳۰ درصد از طریق سایر مبادی صورت پذیرفته است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که بازارهای جنوب کشور عمدتا به دلیل کالاهایی که از طریق ملوانی (تهلنجی) وارد کشور می‌شوند، مشتری‌های زیادی دارند. کالاهای خارجی با قیمت ارزان عرضه می‌شوند که مهم‌ترین ویژگی برای خریداران است. در مرزهای غربی و شرقی نیز کالاهایی که از طریق کولبری وارد می‌شوند، با قیمت‌های مقرون به صرفه و ارزان فروخته می‌شوند. آنچه در ابتدا با نیت رونق شهر و معیشت مرزنشینان اعم از شمال، جنوب، شرق و غرب در قالب قانون تصویب شد، امروز به مبادی قاچاق منجر شده است. اما به راحتی نمی‌توان این رویه‌ها را از بین برد. آیا جایگزینی برای کسب درآمد مردم مرزنشین اندیشیده شده است؟ آیا به راستی این

برآورد حجم قاچاق مبادی ورودی

قاچاق		ارزش (میلیارد دلار)	سهم از کل
سوءاستفاده از معافیت‌ها	مسافری	۲,۸	۲۳
	کولبری	۲,۳	۱۹
	ملوانی	۱,۹	۱۶
خلأهای مرزی	اقلام ممنوعه	۱,۴	۱۲
سایر		۳,۷	۳۰
جمع کل		۱۲,۱	۱۰۰

کارگروه برآورد حجم قاچاق، اداره کل آمار و اطلاعات ستاد

برآورد حجم شکاف عرضه و تقاضا در سال ۱۳۸۷ و سال‌های ۱۳۹۵-۱۳۹۲ (میلیارد دلار)

نوع قاچاق	سال ۱۳۸۷	سال ۱۳۹۲	سال ۱۳۹۳	سال ۱۳۹۴	سال ۱۳۹۵
قاچاق ورودی	۱۶	۱۷,۲	۱۵,۷	۱۴,۵	۱۲,۱
قاچاق خروجی	۳,۲	۷,۸	۴,۱	۱,۰	۰,۵

کارگروه برآورد حجم قاچاق، اداره کل آمار و اطلاعات ستاد

بیشترین قاچاق در سال ۹۵ مربوط به پوشاک بود. شکاف بین عرضه و تقاضا در این کالا نشان می‌دهد که سال گذشته بیش از ۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار پوشاک به صورت قاچاق وارد کشور شده و این به معنی وضعیت نامناسب پوشاک داخلی است. قطعا پوشاک داخلی قدرت رقابت با پوشاکی که به صورت قاچاق وارد کشور می‌شود ندارد.

سهم چای در بازار (تن)

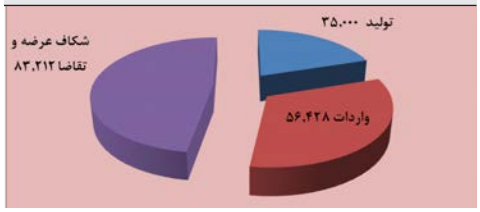

سهم قاچاق سیگار در بازار (میلیارد نخ)

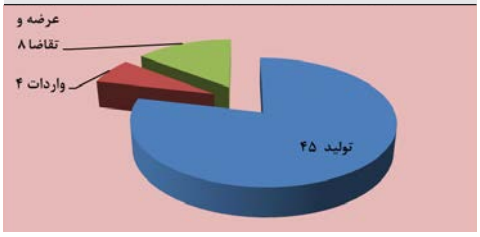

سهم پوشاک در بازار (میلیون دلار)

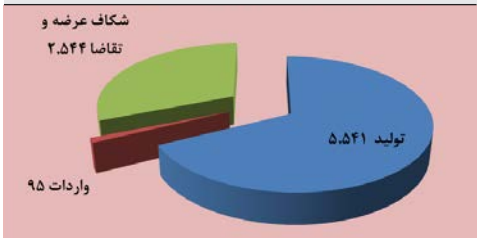

سهم کفش در بازار (میلیون دلار)

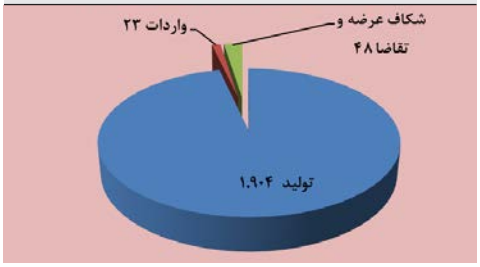

سهم برنج در بازار (هزار تن)

معافیت‌ها توانسته توسعه واقعی را برای شهرهای مرزی به دنبال داشته باشد؟ آنچه در این خصوص مغفول مانده، بی‌برنامگی برای توسعه اقتصادی است. حال در شـــرایطی که معیشت مردم یک شهر یا یک منطقه با واردات کالا با معافیت‌های گمرکی گره خورده اســـت، چگونه می‌توان این معافیت‌ها را لغو کرد بدون آنکه حتی امکاناتی در اختیار مرزنشـــینان قرار داد؟ مبارزه با قاچاق نیازمند یک استراتژی بلندمدت است که در آن، حمایت‌های هدفمند و زمان‌بندی‌شده از برخی صنایع، تعدیل تعرفه‌های ورودی کالا و ساز و کار بهبود فضای کسب و کار به منظور بهبود تولید داخلی و... دیده شود. در غیر این صورت، تیرها به سنگ می‌خورد و برخوردهای سلبی و امنیتی هم راه به جایی نخواهند برد.

برآورد شکاف عرضه و تقاضا به تفکیک کالاهای منتخب در سال ۱۳۹۵ (میلیون دلار)

گروه کالایی		شکاف عرضه و تقاضا
الف: کالاهایی که دارای مزیت تولید در داخل هستند	پوشاک	۲،۵۴۴
	چای	۴۸۴
	برنج	۴۳۴
	کفش	۴۸
	طلا و مصنوعات ساخته شده از آن	۵۸۳
	سیگار	۳۸۰
ب: کالاهای دارای مزیت نسبی تولید در داخل	دارو	۲۵۳
	انواع پارچه	۶۶۹
	لوازم آرایش و بهداشتی	۱،۵۴۹
	اسباب بازی	۱۱۴
	انواع لوازم خانگی	۶۵۸
ج: کالاهای تقریبا فاقد ظرفیت تولید در داخل	لوازم یدکی خودرو*	۵۰۵
	رایانه و قطعات آن	۹۰۶
	تجهیزات پزشکی	۳۵۲
	گوشی تلفن همراه	۶۲۵
	شمش طلا	۱،۱۴۳
د: اقلام ممنوعه		۱،۴۳۵
جمع ۱۷ کالا		۱۲،۶۷۹
سایر کالاها		۳،۱۷۰
جمع کل شکاف عرضه و تقاضا		۱۵،۸۴۸
حجم معافیت‌های قانونی		۳،۷۱۹
حجم قاچاق ورودی		۱۲،۱۲۹

*برای استفاده در خودروهای خارجی

کارگروه برآورد حجم قاچاق، اداره کل آمار و اطلاعات ستاد

برآورد حجم قاچاق خروجی در سال ۱۳۹۵

گروه کالایی	شکاف عرضه و تقاضا
سوخت و فرآورده‌های نفتی	۴۵۶
سایر کالاها	۷۳
حجم قاچاق خروجی	۵۲۸

پارادوکس در اقتصاد پنهان

برای کاهش قاچاق چه کردیم؟

کیوان کاشفی
عضو هیئت رئیسه اتاق ایران

قاچاق معضلی اســت که باید از چند بُعد مختلف به آن نگاه کرد و در چند بعد اقداماتی برای غلبه بر آن انجام داد. واقعیت این اســت که هیچ‌گاه برخورد ما با این موضوع، برخورد منطقی و درستی نبوده است. عمدتا تصور کرده‌ایم که خلأ قانونی داریم و قوانینی را برای پر کردن آن تصویب کرده‌ایم. این قوانین بیشتر جنبه سلبی و برخوردی داشته و هیچ‌وقت هم نتوانسته‌ایم نتیجه خاصی از آنها بگیریم. تا زمانی که در دو منطقه جغرافیایی نزدیک، یک کالا دارای اختلاف قیمت باشد، کالای قاچاق وجود خواهد داشت و در این شــرایط قاچاق رخدادی طبیعی است. به عبارتی تا زمانی که در فاصله مثلا ۱۰۰ کیلومتری از کشور بازاری وجود دارد که اجناس آن قیمتی متفاوت با داخل کشــور دارد، هرگونه واردات کالا به هر شکلی از این بازار، سود خواهد داشت و انگیزه برای رفتن به سمت واردات غیرقانونی ایجاد خواهد شد.

این اصل داســتان است. اینکه چرا این تفاوت وجود دارد بحثی است که باید به آن پرداخته شود. متاسفانه به دلایل مختلفی که در کشور وجود دارد کالاهای تولید داخل کالاهای گرانی هســتند. حتی کالاهایی که عمدتا به آنها یارانه تعلق می‌گیرد مثل محصولات کشــاورزی که تقریبا آب برای آنها رایگان است و از پرداخت مالیات معاف هستند و این‌همه یارانه نیز به خاطر استراتژیک بودن این دست کالاهاست، در برخی موارد با کالاهای مشابه خارج از کشور تفاوت قیمت دارند و همین موضوع هم موجب شده بخشی از قاچاق مربوط به محصولات کشاورزی باشد. اگر تنها با ابزارهای حمایتی تعرفه‌ای، قاچاق میوه را کنترل نکنیم، این میوه‌های خارجی بازار را دچار مشکل خواهد کرد.

کالاهای ما عمدتا و نه در همه موارد از نظر کیفیت مناســب نیستند و به لحاظ قیمتی، قیمت بالایــی دارند. این موضوع هم دلایل مختلفی دارد. ما در کشــوری زندگی می‌کنیم که نرخ ســود بانکی در آن بالا است تورم همیشه جزء لاینفک اقتصاد کشور بوده است و متاسفانه طی سالیان گذشته در بهره‌وری کشور اتفاق چندانی رخ نداده است. با وجود تحریم‌ها نتوانسته‌ایم علم و تکنولوژی روز را چنان در خدمت بگیریم که باعث کم کردن هزینه‌ها شود. هزینه‌های سربار دیگری نیز در چند سال گذشته در اقتصاد بروز و ظهور پیدا کرده است؛ مانند فساد، رانت اطلاعاتی و این دست موضوعات که باعث می‌شود نتوانیم از تکنولوژی روز بهره‌مند شویم. در زمینه خودرو، ۴۰ سال است که دچار یک پارادوکس هستیم؛ از یک طرف به علت اشتغال وسیعی که در این حوزه وجود دارد، نمی‌توانیم این صنعت را رها کنیم و از سوی دیگر متاسفانه امکاناتی که با آن بتوانیم به استانداردهای جهانی به لحاظ ایمنی، کیفیت و قیمت برسیم نداریم و این باعث می‌شود یک تفاوت قیمت را مشاهده کنیم. وقتی تفاوت قیمت وجود دارد، باید از راه منطقی که عبارت اســت از پایین آوردن هزینه‌های سرباری و مقرون به صرفه کردن تولیدات کشور و الحاق به WTO که همه این موارد را خلق خواهد کرد وارد شویم. اما عزمی برای این کار وجود ندارد و برنامه‌ریزی میان‌مدتی نیز برای رسیدن به آن صورت نگرفته است. همه کشورها برای پیوستن به WTO برنامه دارند. این‌طور نیست که یکباره مرزها را باز کنیم و کشــور را در اختیار بازارهای خارجی بگذاریم؛ به تدریج بر اساس رژیم تجاری می‌توانیم خود را با دنیا وفق دهیم. اما متاسفانه به دلایل مختلف این کار را آغاز نمی‌کنیم؛ از این رو به سمت موارد برخوردی و ایجاد تعرفه‌های فراوان به دلیل بالا بودن قیمت کالاهای داخلی پیش می‌رویم و مجبور می‌شویم با دیوار تعرفه از کالا و سرمایه‌گذاری داخلی حمایت کنیم. البته به اعتقاد نگارنده، نیاز است از بسیاری از واحدهای تولیدی حمایت شود. اما هیچ‌وقت به تولیدکنندگان داخلی نگفته‌ایم که این حمایت‌ها تا چه زمانی شامل حال آنها می‌شود. این در حالی است که اگر یک رژیم اقتصادی درست داشته باشیم، به تولیدکننده می‌گوییم به شما ۵ سال وقت می‌دهیم و برای ورود کالاهای مشــابه، تعرفه وضع می‌کنیم؛ اما شما هم در این ۵ سال باید کالاهــای باکیفیت و با قیمت منطقی تولید کنید تا بتوانید وارد بازار رقابت شوید و صادرات داشته باشید. این بحث زمانی اتفاق خواهد افتاد که شرایط فعال اقتصادی ایرانی با شرایط فعالان اقتصادی که در چین و ترکیه هستند یکسان باشد. از آنجا که به لحاظ مسائل سیاسی نمی‌توانیم این شرایط را برقرار کنیم، ناچار هستیم به تولیداتمان رانت بدهیم. کمتر کشوری وجود دارد که تا این حد در تعرفه‌هایش اختلاف‌های فاحش وجود داشته باشد. همین موضوع موجب ایجاد زمینه تخلف در واردات کالا می‌شود.

رعایت این تعرفه‌ها دستگاه‌های نظارتی و بررسی‌ها و تشریفات گمرکی زیادی را نیاز دارد که همه آنها باعث افزایش هزینه‌های ســرباری واردکننده و صادرکننده می‌شــود. مدت‌زمان تشریفات قانونی واردات و صادرات کشور ما چندین ساعت بیشتر از کشورهای دیگر است که این مسئله هزینه‌های تولید را افزایش خواهد داد. این دست مسائل است که موجب می‌شود قیمت تمام‌شده کالاهای ایرانی گران شود و از سوی دیگر زمینه واردات غیررسمی فراهم آید. ضمن اینکه نباید فراموش کرد که در کشور ما تقریبا قاچاق نهادینه شــده است و سیستم‌های خاصی برای آن تعبیه شده و روش‌های متداول و مشــخصی برای قاچاق وجود دارد که فسادهای بزرگی را به دنبال داشته و سودهای فراوانی را نصیب افراد کرده و می‌کند و از این رو نمی‌توان به آسانی به لحاظ ریشه‌ای با ابزار قانونی و سلبی و انتظامی با آن مقابله کرد. در نتیجه این پارادوکس ادامه خواهد داشت. به نظر می‌رسد در چند سال گذشته اقداماتی در این‌باره انجام شده و توانسته تا حدودی قاچاق را کنترل کند، اما نتوانسته به طور کامل آن را از بین ببرد.

قاچاق دارای اَشکال متفاوتی است. کولبری و ته‌لنجی، از مرزهای کشور وارد می‌شود که فلســفه‌ای دارد. اعتقاد بر این است که این کار به معیشت مردم مرزنشین کمک می‌کند. زیرا مرزنشینان ما در وضعیت معیشتی خوبی

> عمدتا تصور کرده‌ایم که خلأ قانونی داریم و قوانینی را برای پر کردن آن تصویب کرده‌ایم. این قوانین بیشتر جنبه‌سلبی و برخوردی داشته و هیچ‌وقت هم نتوانسته‌ایم نتیجه خاصی از آنها بگیریم

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تا زمانی که در دو منطقه جغرافیایی نزدیک، یک کالا دارای اختلاف قیمت باشد، کالای قاچاق وجود خواهد داشت.**
- **کالاهای ما عمدتا و نه در همه موارد از نظر کیفیت مناسب نیستند.**
- **به تدریج بر اساس رژیم تجاری می‌توانیم خود را با دنیا وفق دهیم.**
- **هیچ‌وقت به تولیدکنندگان داخلی نگفته‌ایم که این حمایت‌ها تا چه زمانی شامل حال آنها می‌شود.**
- **مدت‌زمان تشریفات قانونی واردات و صادرات کشور ما چندین ساعت بیشتر از کشورهای دیگر است.**

برای حل مسئله قاچاق شاکله کار این است که باید یک استراتژی مشخص داشت که حداقل در دو برنامه پنج‌ساله قابل اجرا باشد. این برنامه‌ها باید مستمر و پیگیرانه با در نظر گرفتن تمام جوانب همه نقاط مرزی تدوین شود تا بعد از ۱۰ سال بتوانیم ادعا کنیم که این معضل را مهار کرده‌ایم.

قرار ندارند و این کار باعث ماندگاری آنها در مرزها و معیشت آنها نیز کنترل می‌شـود. هرچند آمار قاچاق در هیچ‌کجا ثبت نشده، اما هرساله آمارهایی به عنوان برآورد حجم کالاهای قاچاق منتشـر می‌شود. برآوردی که اغلب بر اساس شـکاف عرضه و تقاضا صورت می‌گیرد. در این برآوردها کالاهای ته‌لنجی و کولبری و مرزنشینی نیز محاسبه می‌شود. بنابراین نقش این رویه‌ها در قاچاق پررنگ است. حال آنکه فلسفه آنها تقویت مناطق مرزنشینی است. این موضوع در نظر گرفته نمی‌شود که در کوتاه‌مدت ممکن است این هدف محقق شود، اما سال‌هاست که اقتصاد این مناطق با این نوع تجارت خو گرفته و به آنها اجازه این نوع بیزینس داده شده است. امروز بعد از حدود ۱۵ سال، متولیان امر قصد کرده‌اند که از رویه‌ها ممانعت کنند. از مردم می‌خواهند کالا را از طریق گمرک وارد کنند و این باعث به وجود آمدن مشـکل در اقتصاد منطقه شده که اعتصاباتی را نیز در این مناطق به دنبال داشته است.

برای حل مسـئله قاچاق شاکله کار این اسـت که باید یک استراتژی مشخص داشت که حداقل در دو برنامه پنج‌ساله قابل اجرا باشد. این برنامه‌ها باید مستمر و پیگیرانه با در نظر گرفتن تمام جوانب همه نقاط مرزی تدوین شود تا بعد از ۱۰ سال بتوانیم ادعا کنیم که این معضل را مهار کرده‌ایم. ظرف این دو دوره پنج‌سـاله باید تولیدات داخلی و کیفیت آنها افزایش یابد، نرخ کالاها با قیمت جهانی کالا قابلیت رقابت داشـته باشد؛ نرخ بهره‌وری پایین بیاید؛ قوانین دست و پاگیر مانند قوانین کار و تامین اجتماعی تعدیل شود؛ از سوی دیگر در بعد تعرفه‌ای نیز باید به سمتی حرکت شود که بتوان تعرفه‌ها را کم کرد یا برداشت. آن موقع می‌توان شاهد حل شدن مشکل بود. اما از آنجا که در کشور ما عموما دولت‌ها دید بلندمدت به مسائل ندارند هیچ‌گاه خود را درگیر مسائل بلندمدت نمی‌کنند. ضمن اینکه جنس این مسائل معمولا فراقوه‌ای است. به این معنی که حتما باید هرسه قوه در کنار هم و به صورت واحد در یک استراتژی نقش خود را ایفا کنند و با برنامه‌ریزی کارها را پیش ببرند تا به مقصد برسند. این مسیر در تمام دنیا طی شده است.

متاسـفانه در برخی موارد حتی برای گروهی از کالای استراتژیک که کاملا قابلیت رقابتی و صادراتی دارند، محدودیت‌هایی وضع می‌شود که صادرات آنها نیز به صورت قاچاق انجام می‌پذیرد. زیرا این کالا در خارج از کشور ارزش زیادی دارد و فروش آن به خارجی‌ها به لحاظ قیمت، جذاب است. به طور مثال دام سبک و زنده ایرانی به دلیل نژاد و چربی بسیار کمی که دارد، گران‌ترین دام دنیاسـت. به همین دلیل از آن استقبال بسیاری می‌شود و در کشورهای حوزه خلیج فارس مانند کویت، عمان و عربستان در طلب این نوع دام هسـتند. در حال حاضر به دلیل گرانی گوشـت در داخل و از آنجایی که به دلیل نداشتن تکنولوژی اصلاح ژنتیکی نمی‌توانیم روش‌هـای روز را برای تکثیر این نوع دام به کار ببریم و به صورت صنعت این دام‌ها را در تولید انبوه داشته باشیم، هرگاه که قیمت گوشت در کشور بالا می‌رود وزارت جهاد کشاورزی صادرات این نوع دام را محدود می‌کند و به‌یکباره چندین هزار تاجر که مشـغول به صادرات هستند، تبدیل به قاچاقچی می‌شوند. زیرا با قیمت فعلی دلار هرچقدر این دام‌ها بیشتر صادر شوند، سود بیشتری خواهند داشت. محدودیت‌های اعمال‌شده نتوانسته از صادرات این کالا ممانعت کند و این کالا همچنان مثل سابق صادر می‌شود. اما در آمارهای رسمی ثبت نمی‌شود و به طور قاچاق از کشور خارج می‌شود. متاسفانه گاهی برای کالاهای استراتژیک داخلی به خاطر تنظیم بازار منع صادرات در نظر می‌گیریم و این باعث می‌شـود این نوع از قاچاق از داخل کشور شکل بگیرد.

نرخ ارز نیز یکی از عواملی است که می‌تواند در قاچاق تاثیرگذار باشد. با افزایش قیمت ارز قاعدتا تمایل و اشتیاق به سمت قاچاق کم می‌شود؛ از طرفی تک‌نرخی بودن دلار تا به امروز تنها یک شعار بوده و هنوز در عمل دیده نشده و زمان مشخصی هم برای آن اعلام نشده تا شاهد ارز تک‌نرخی در بازار باشیم. از این رو هم اتاق ایران و هم اتاق تهران در نامه‌هایی متذکر شده‌اند که چنین اتفاقی رخ نخواهد داد و اگر این تک‌نرخی به شکلی که گفته شده است، انجام شود، قطعا تمام منابع ارزی کشور به تاراج خواهد رفت و متاسفانه وضعیت کشور از وضع موجود بدتر خواهد شد. آمارها نیز مبین این امر است. منابع رسمی دولت گزارش می‌دهند که ظرف دو ماه اول امسال، بیش از ۲۰ میلیارد دلار ثبت سفارش داشته‌ایم، تنها در ۱۱ روز کاری ۱۰ میلیارد دلار ثبت سفارش انجام شده است. این ولع به‌وجودآمده برای واردات به این دلیل اسـت که واردات با دلار ۴۲۰۰ تومانی به صرفه است چراکه قیمت ارز در بازار آزاد تفاوت فاحشی با نرخ رسمی اعلام‌شده دارد. بنابراین هر کالایی که با این نرخ ارز وارد شود، قطعا سودمند خواهد بود. اگر با همین روش ثبت سـفارش انجام شود، تنها برای امسال ۱۲۰ میلیارد دلار ارز برای جواب‌گویی به تقاضای واردات نیاز است. در حالی که در شرایط عادی در کشور کمتر از ۵۰ میلیارد دلار واردات داریم و از این رو می‌توان پی برد که تقاضاهای کاذب در ثبت سفارش شکل گرفته است.

از این رو بخش خصوصی به دولت توصیه کرده که ارز با نرخ رسمی را تنها به کالاهای اساسی و دارو و تولید و امثالهم اختصاص دهند. همچنین نیاز است که بازار ثانویه را حداقل ظرف دو سال آینده به رسمیت بشناسیم و اجازه دهیم بازار ثانویه به کار خود ادامه دهد و بانک‌ها و صرافی‌های مجاز بتوانند زیر نظر دولت فعالیت کنند؛ کسـی که صادرکننده است ارز را به صرافی می‌فروشد و واردکننده با قیمت روز ارز را می‌خرد و کارش را انجام می‌دهد. آن وقت است که تاثیر این موضوع را در بازار قاچاق نیز خواهید دید. زیرا دیگر با دلار ۶ یا ۷ هزار تومانی قاچاق معنایی نخواهد داشـت و اشتیاق به آن قطعا کمتر خواهد شد. بسیاری از صادرکنندگان اعتقاد دارند که اگر همین رویه ادامه پیدا کند، قاچاق به سمت صادرات می‌رود. در علم اقتصاد قانونی وجود دارد که می‌گوید بازار همیشـه از قیمت بالا پیروی می‌کند. ما حتی در واردات کالای اساسـی با نـرخ ۴۲۰۰ تومان که نرخ دولتی و نظارتی است، با مشکل مواجه هستیم. مگر چقدر دستگاه نظارتی می‌تواند برای همه کالاهایی که وارد کشور می‌شود، تعبیه شود؟ بنابراین منطقی این است که سعی کنیم ارز رسمی را به کالاهای اساسی تخصیص دهیم و در یک دوره معین با برنامه‌ریزی مناسب و با تعدیل نرخ تورم سالیانه ارزش نرخ دلار، به تدریج به سمت تک‌نرخی شدن ارز حرکت کنیم. این کار دشواری نیست؛ باید بدانیم که آنچه در حال حاضر در بازار شاهد آن هستیم عدم ثبات اسـت. ثبات چیزی است که برای اقتصاد و فعالان اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اگر نرخ مشخص وجود داشته باشد و ثبات نیز به همراه آن ایجاد شود، می‌توان آینده‌نگری داشت. اما عدم ثبات، مانند وضعیتی که در حال حاضر شاهدیم بسیار ضربه‌زننده است. در نتیجه برای غلبه بر قاچاق نیاز است یک استراتژی بلندمدت تدوین شود که همه جوانب در آن دیده شود. بالا رفتن نرخ ارز و واقعی شدن آن می‌تواند به کم شدن قاچاق کمک کند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- در کشور ما تقریبا قاچاق نهادینه شده است
- در ایران عموما دولت‌ها دید بلندمدت به مسائل ندارند هیچ‌گاه خود را درگیر مسائل بلندمدت‌نمی‌کنند
- گاهی برای کالاهای استراتژیک داخلی به خاطر تنظیم بازار منع صادرات در نظر می‌گیریم
- نرخ ارز نیز یکی از عواملی است که می‌تواند در قاچاق تاثیرگذار باشد.
- ظرف دو ماه اول امسال، بیش از ۲۰ میلیارد دلار ثبت سفارش داشته‌ایم،

اگر با همین روش ثبت سفارش انجام شود، تنها برای امسال ۱۲۰ میلیارد دلار ارز برای جواب‌گویی به تقاضای واردات نیاز است. در حالی که در شرایط عادی در کشور کمتر از ۵۰ میلیارد دلار واردات داریم و از این رو می‌توان پی برد که تقاضاهای کاذب در ثبت سفارش شکل گرفته است

جغرافیای قاچاق

هشت محور حمایت از تولید داخلی را بشناسید

ابراهیم زارعی، مدیرکل امور اقتصادی ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز، به هشت محور کلان و اساسی برای حمایت از کالای ایرانی اشاره دارد که مبارزه جدی با ورود کالای قاچاق به کشور است. به اعتقاد او، تنها قاچاق کالا به تولید ملی ضربه نمی‌زند بلکه بسیاری عوامل دیگر هم هستند که باید آنها نیز احصا و در جهت حمایت از تولید داخلی مرتفع شوند. زارعی همچنین در بخشی از صحبت‌های خود به مشکلاتی که در خصوص مبارزه با قاچاق وجود دارد اشاره می‌کند و در ادامه نیز استان‌هایی را که بیشترین قاچاق کالا را به خود اختصاص داده‌اند، معرفی می‌کند. در ادامه مشروح گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با زارعی را می‌خوانید.

■ **قاچاق معضلی است که سال‌ها گریبان‌گیر اقتصاد ایران بوده است. از سوی دیگر حمایت از تولید داخلی نیز در تمام این سال‌ها از سوی دولت‌های مختلف مورد توجه ویژه قرار گرفته است. به اعتقاد شما مسئله قاچاق کالا تا چه اندازه‌ای به تولید داخلی ضربه می‌زند؟**

قطعاً ضربه می‌زند ولیکن باید توجه داشت همه مشکلات و نارسایی‌های نظام تولید ملی، مرتبط با قاچاق کالا نیست که مبارزه جدی با آن این مشکلات را حل کند. در موضوع حمایت از تولید داخلی با توجه به سیاست‌های کلی نظام و قوانین و مقررات موضوعه، تقریبا همه کشور شامل مردم، فعالان اقتصادی، مجلس شورای اسلامی، قوه قضاییه، دولت و نهادهای فرهنگی و تبلیغی نقش و سهم ویژه‌ای دارند. به طور کلی برای حمایت از تولید داخلی باید ۱۰۰ اقدام ویژه حول هشت محور کلان و اساسی شامل تحریک تقاضا و ترویج فرهنگ مصرف کالای ایرانی با رویکرد عدم خرید کالای قاچاق، تقبیح کالای خارجی و ارزش تلقی شدن مصرف کالای ایرانی توسط مردم، اعمال سیاست تجاری تولیدگرا با برقراری موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای پیرامون واردات با رویکرد مدیریت و کنترل و کاهش واردات به ویژه کالاهای دارای تولید مشابه داخلی، اعمال سیاست و استراتژی صنعتی (حمایت از تولید صادرات‌گرا) با رفع مشکلات نقدینگی و تامین مالی بنگاه‌ها، شناسایی بنگاه‌های راکد و تعطیل‌شده و احصای مشکلات آنها، برنامه‌ریزی برای افزایش تولید و تقویت برندهای داخلی و... اعمال سیاست‌های اقتصادی تولیدگرا شامل بهبود و تسهیل فضای کسب و کار، استمرار یکسان‌سازی نرخ ارز، ثبات محیط اقتصاد کلان و... اجرای صحیح سیاست‌های کلی نظام مرتبط با موضوع تولید ملی، اجرای صحیح قوانین مرتبط با تولید ملی از جمله قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی در تامین نیازهای کشور، مدیریت خریدهای دولتی و در مرحله آخر نیز مبارزه جدی با ورود کالای قاچاق به کشور انجام شود تا از تولید ملی حمایت شود. بسیاری از کالاهای قاچاق به کشور یا مصرفی هستند یا تولید داخلی آنها وجود ندارد. بنابراین برخی از صنایع کاربر و اشتغال‌زای کشور از ورود کالای قاچاق نظیر پوشاک متضرر می‌شوند. از این رو نکته مهم این است که تنها قاچاق کالا به تولید ملی ضربه نمی‌زند بلکه بسیاری عوامل دیگر هم هستند که باید آنها نیز احصا و در جهت حمایت از تولید داخلی مرتفع شوند. همان‌طور که مقام معظم رهبری هم در ابتدای سال فرمودند، یکی از الزامات حمایت از کالای ایرانی، موضوع مبارزه با قاچاق کالاست نه همه الزامات آن. البته به نظر بنده در حال حاضر و با توجه به کاهش حجم قاچاق در کشور، واردات بی‌رویه آثار مخرب‌تری بر پیکره تولید داخلی دارد. سال گذشته ۵۴ میلیارد دلار کالا وارد کشور شد که نسبت به مدت مشابه سال قبل حدود ۱۰ میلیارد دلار کالا بیشتر وارد کشور شده که بسیاری از آنها دارای تولید مشابه داخلی بوده است.

■ **در کدام استان‌ها بیشترین قاچاق کالا اتفاق می‌افتد؟**

در اطلس جغرافیای استانی قاچاق کالا، وضعیت استان‌های سراسر کشور از حیث وقوع قاچاق به سه دسته تقسیم می‌شوند. اول، استان‌های مبادی ورودی و خروجی هستند شامل استان‌های مرزی شرقی و غربی و جنوبی کشور. استان‌های بوشهر، هرمزگان، سیستان و بلوچستان، کرمانشاه، کردستان و خوزستان. در این دسته از استان‌ها حجم بالای ورود کالای قاچاق انجام می‌گیرد. عمده کالاهای قاچاق وارده از این استان‌ها نیز پوشاک، لوازم خانگی، لوازم صوتی و تصویری، اقلام سلامت‌محور و مشروبات الکلی است. دسته دوم استان‌های محل دپو، بارانداز و مسیرهای انتقال کالای قاچاق هستند که مهم‌ترین آنها استان فارس است. دسته سوم نیز استان‌های مصرف‌کننده کالای قاچاق هستند که استان تهران سهم بسیار بالایی در این حوزه از حیث مصرف کالای قاچاق و توزیع کالای قاچاق در کشور داراست.

■ **شعار مبارزه با قاچاق سال‌هاست سر داده می‌شود. هرچند حجم قاچاق بر اساس آمارها کاهش داشته اما هنوز نتوانسته‌ایم به طور کامل این معضل را برطرف کنیم. به اعتقاد شما مهم‌ترین چالش‌های فعلی مبارزه با قاچاق کالا و ارز چیست؟**

در حوزه کشف کالای قاچاق مهم‌ترین چالش‌ها فرآروی مبارزه شامل مشکلات موجود پیرامون ظن قوی به کشف کالا یا ارز قاچاق، سهم اندک کشفیات نسبت به حجم قاچاق کالا، سهم بالای پرونده‌های کم‌ارزش، عدم تمرکز جدی بر کشف سیستمی کالای قاچاق و ناکافی بودن امکانات و تجهیزات مورد نیاز به ویژه برای ناجا است. در بعد رسیدگی به پرونده‌های قاچاق کالا تا اجرای احکام نیز روند طولانی رسیدگی به پرونده‌های با ارزش بالا و سازمان‌یافته، اجرای نامناسب احکام پرونده‌ها و تاخیر زیاد در راه‌اندازی سامانه پرونده‌های قاچاق کالا و ارز توسط تعزیرات حکومتی و شفاف نبودن آمار و تعداد پرونده‌های متشکله در ناجا و واجا با میزان پرونده‌های ورودی به محاکم قضایی است. در حوزه مرزها موضوع تهلنجی و کولبری ۲ چالش عمده هستند که البته اخیرا دولت اصلاحاتی پیرامون آیین‌نامه مصوب قبلی انجام داده که امید داریم موضوع حل شود. در حوزه شفاف‌سازی گردش کالا نیز مهم‌ترین چالش ما تاخیر در تکمیل یا راه‌اندازی برخی سامانه‌های الکترونیکی و هوشمند و تبادل اطلاعات بین آنهاست. پیگیری برخی نمایندگان مجلس برای تصویب برخی لوایح و طرح‌های مطرح از جمله طرح ساماندهی کولبری و تهلنجی و لایحه ایجاد مناطق آزاد تجاری، ویژه و اقتصادی جدید از دیگر چالش‌های حوزه تقنینی است. انباشت کالاهای قاچاق مکشوفه در انبارهای سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی و مشکلات موجود برای تعیین تکلیف آنها نیز یکی دیگر از چالش‌هاست. آخرین چالشی هم که در حوزه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی خیلی مهم است، موازی‌کاری برخی دستگاه‌ها در برگزاری جلسات، گزارش‌گیری از عملکرد دستگاه‌ها و پیگیری مصوبات دولت و اجتهاد غلط برخی ازآنها از نقش و سهمشان در مبارزه با قاچاق کالاست که این امر عدم انسجام و اعمال مدیریت یکپارچه مبارزه با قاچاق کالا و ارز را در پی دارد.

■ **حتما شما هم شنیده‌اید که برخی اعتقاد دارند قاچاق کالا در ایران سازمان‌یافته است و از این رو نمی‌توان معضل قاچاق را برطرف کرد. منظور از قاچاق سازمان‌یافته چیست؟**

اولاً بالاخره وقتی قاچاق در کشور اتفاق می‌افتد حتما ۲ یا ۳ نفر در آن دخیل هستند که معمولا نفرات اصلی هم یا شناسایی نمی‌شوند یا با کارت بازرگانی آدم‌های ضعیف و مستضعف کالاها وارد می‌شود که قابل برخورد و پیگیری نیست. ثانیا امروزه بسیاری از روش‌های ورود قاچاق کالا به کشور از جمله کولبری و تهلنجی جنبه سازمان‌یافته پیدا کرده؛ به طوری که کولبر یا ملوان در نوک پیکان قرار دارند و بار و منابع مالی آنها از آنِ تجار و افراد صاحب ثروت است. ثالثاً در بررسی بسیاری از پرونده‌های قاچاق متشکله تحت عنوان شبکه کلان یا قاچاق سازمان‌یافته، مشخص می‌شود موضوع تخلف گمرکی بوده که در قوانین مبارزه با قاچاق کالا و قانون امور گمرکی برای آنها جرم‌انگاری قاچاق نشده است ولی خب قطعا حقوق دولت در این زمینه ضایع می‌شود. حتی در برخی موارد بیشتر از ورود کالای قاچاق. با این مقدمه، مستند ما برای اعلام حجم قاچاق سازمان‌یافته، حجم پرونده‌های متشکله و مطرح رسیدگی در قوه قضاییه است که جز مشروبات الکلی، سهم این پرونده‌های قاچاق سازمان‌یافته نسبت به کل پرونده‌های قاچاق و پرونده‌های مطرح رسیدگی در تعزیرات حکومتی بسیار ناچیز است.

جدال جامعه ناامید، جامعه امیدوار

به‌آخر خط نرسیده‌ایم

شاید گفتن از ناامیدی خود به‌معنای امید داشتن به اصلاح امور و دینامیسم اجتماعی است. اگر همه از وضعیت نامطمئن و متغیر جامعه اطلاع دارند، این آگاهی خوش‌یمن، خود نویدبخش خواستن وضعیت باثبات، شاد، و امیدوار به آینده اســـت. جامعه درگیر دوگانه امید و ناامیدی است و در این جدال دیو و شیطان، فقط ناامیدی نیست که درد است و امید هم درمان؛ گاه ناامیدی از وضع موجود خود نویدبخش یک تحرک است. اما این تحرک را در کجا باید جست؟ در اجتماع یا بار دیگر در دستان پرتوان دولتی که او را مقتدر می‌نامیم و او خود را گرفتار می‌داند؟ دیدن واقعیت‌ها، به مفهوم ایجاد دلسردی و ناامیدی نیست. باید واقعیت جامعه را هم دید و واقعیت قدرت به معنای عام را هم یک بار دیگر نظاره کرد.

عکس: رضا معطریان

سرانجام روزی فراخواهد رسید...

جامعه ایران ناامید نیست

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:
جامعه ناامید ایرانی؛ چرایی و چیستی این ناامیدی و بایدها و نبایدهای آن؟ این پرسشی بنیادین است برای یک شروع؛ شروع ترسیم شمای اجتماعی ایرانَ. پرسیدن از دیدگاه جامعه‌شناسان و اینکه این علم از جنس امید است و نگاه سیاست‌ورزان به امید اجتماعی. این پرونده را بخوانید.

امید اجتماعی مفهومی چندوجهی اســت که از سویی تنه به نظریه روان‌شناس‌ها می‌زند و امری فردی تعبیر می‌شود و از سویی دیگر مفهومی جمعی است و با جامعه امیدوار و جامعه ناامید سروکار دارد. جامعه‌شناسان آن را امــری جمعی، جماعتی و عمومی می‌دانند و فیلســوفان آن را در وجودشناسی جست‌وجو می‌کنند. اما همه در یک اصل با همدیگر همراهی دارند، اینکه امید، یک آرمان و هوس نیست، بلکه بازتاب ارزش‌های اخلاقی رایج جامعه است. امید اجتماعی محصول جمع شدن امیدهای فردی است در یک فرآیند پیوسته؛ امری در مسیر رسیدن به وضعیت مطلوب که گاه در این مسیر هر اعتراض اجتماعی را نشانه‌ای از ناامیدی تعبیر می‌کنند؛ کاری که جامعه‌شناســان آن را تبلور امید و رویش دوباره آن می‌خوانند. برای همین است که می‌گویند امید در جامعه نمودهایی چون جنبش‌های اجتماعی به‌همراه دارد با سه جزء جدانشدنی: داشتن هدف معین مبتنی بر اساس نقد وضعیت خود، جامعه و راهکارهایی که برای رسیدن به هدف در پیش اســت. امید اجتماعی، مبتنی بر اراده عمومی برای رسیدن به وضعیت مطلوب از طریق نقد وضعیت موجود است. جنبش‌های اجتماعی، فعالیت‌ها و باورهای مشترک اجتماعی معطوف به خواست برای تغییر است که برای تحقق آن، اراده دارد. جنبش‌های اجتماعی اصولا به دنبال تغییر برای رسیدن به وضعیت مطلوب است.

باید به این اصل توجه کرد که اصول جنبش‌ها محصول دگردیسی در رفتار است و امید از دو زاویه بر جنبش‌ها تاثیر می‌گذارد: امید یا ناامیدی نسبت به تغییر جنبش؛ امید یا ناامیدی نسبت به نظام مستقر. امید، رفتار را به سوی آینده معطوف می‌کند. آنچه مهم است اینکه در جامعه و جنبش‌ها یک دیالکتیک امید و ناامیدی وجود دارد؛ رابطه‌ای دوسویه و تاثیرگذار بر هم. اما جامعه ایران، بافت و ساخت آن، امکان کسب موفقیت‌های کلان را ناممکن کرده و راهکار مقابله با وضعیت ناامیدی تکیه بر موفقیت‌های کوچک است. نیاز امروز جامعه دولتی فروتن و مردمی فروتن است تا بتوان با وجود آنها، آینده‌ای خلاق را متصور شــد. و این آینده در موفقیت‌های کوچک اجتماعی تبلور می‌یابد و امیدآفرین اســت. برای همین است که برخی از صاحب‌نظران معتقدند داشتن امید به سیاستمداران و صاحبان قدرت می‌تواند مصداق یک امیدواری ابلهانه باشــد. قدرتِ مســتی‌آور، بی‌خبری می‌آورد و امید واهی می‌آفریند. امید باید از خود جامعه رویش کند

درواقع سیاست امید این نیســت که حاکمیت رسمی، مدام از امید سخن بگوید و جامعه مدنی و افکار عمومی اساسا گوش ندهد و باور نکند، بلکه زمانی که بالعکس باشــد، می‌توان از سیاست امید صحبت کرد. لذا سیاست امید یک حس عمومی و یک عنصر کمک‌کننده در جهت اصلاح وضع جامعه در مســیر بهتر شدن است. اما شاید امید در جامعه ایران از یک پدیده فردی-اجتماعی به پدیده‌ای سیاسی بدل شده است. اما جامعه باید خود صدای خود را بشــنود. در میان گفت‌وشنود با خود و در میانه فعالیت‌های جمعی، امید به عنوان یک متغیر فردی تبدیل می‌شــود به متغیر جمعی. یعنی گروه‌های همدرد یا گروه‌های هم‌آرزو، به‌تدریج جمع می‌شوند، آرزوها یا دردهایی را مشخص می‌کنند و طی این فرایند، افراد گروه‌هایی معنادار و با هویت اجتماعی را با محوریت امید، ایجاد می‌کنند. اینها همان هویت‌های فعلیت‌یافته سیاســی‌اند که به مولفه‌های قدرت تبدیل می‌شــوند و ما با واسطه این میانجی، با گروه‌های بالفعل سیاسی مواجه هســتیم. به این اعتبار می‌توانیم با بهره‌گیــری از امید اجتماعیِ معطوف به آلام یا آرزوها، رفتار آنها را نقد کنیم، حمایت کنیم یا چیزی را طلب کنیم یا مورد حمله قرار دهیم.

جامعه ایران بارها در مسیری قرار گرفته که خواسته همه‌چیز را از نو بسازد. برای همین در سال‌های ابتدایی انقلاب، این جامعه جامعه‌ای بود پر از نیروهای بالفعل سیاسی که به واسطه آرمان‌های معطوف به آرزوی تحقق جامعه بهتر، تلاش می‌کردند. جامعه در آن دوره در فوران گروه‌های آرزومندی بود که وعده‌های پر از خشنودی ارائه می‌دادند. گروه‌های دیگر و حاشیه‌ای هم تصور می‌کردند در پرتوی این پرچم‌های پر از امید و آرزو، دردهایشــان التیام پیدا خواهد کرد. تقریبا دو دهه ابتدای بعد از انقلاب را می‌توان برهه گروهای سیاســی امیدوار نام گذاشت، که هرکدام نوعی از امید را پرورش می‌دادند. در این دوره، جامعه دچار یک انشــقاق شــد. گروهی تصور کردند جامعه را به ســمت جامعه‌ای اسلامی و پر از معنا و کمال می‌برند و برخی فکر کردند جامعه به سمت دموکراسی و آزادی و توانمندی اقتصادی برده می‌شــود. این شکاف، به دو جریان اصلاحات و اصول‌گرا فعلی شــکل داد. اما در نهایت به‌واسطه تجربیات عمل‌گرایانه بازتولید دوباره امید دچار مشکل شد.

در تاریخ پس از انقلاب، به تدریج جامعه با برافراشته شدن پرچم‌های دیگری روبه‌رو شــد که امیدهای معطوف به دردهای متفاوتی را مطرح می‌کنند. آینده جاذبه‌های جمعی کمتری را تولید می‌کند. در این دوره، آینده بیشتر هراسناک است تا خواستنی. اما این واقعیت، به معنای جامعه افسرده نیست. جامعه از سیاست امیدآفرین و آرمان‌گرایی و ایده‌گرایی به سمت امید به التیام دردهایی مثل فقر و تبعیض پیش می‌رود و این عین امید است.

اگر یکی از راهکارهای پیش روی ما گشــودن هرچه بیشــتر امکان کنش‌های سیاســی مسالمت‌آمیزِ پیش روی جامعه است تا جامعه پر از سرمایه سیاسی شود، کنش بعدی بازگشت به خویشتن جامعه است تا جامعه همچنان زنده بماند و زندگی کند. برای همین باید گفت جامعه در حال ساختن منظومه گفتمانی جدیدی برای خود است، گفتمانی که باید شنیده شــود از امید آن نه در ساحت سیاست. برای همین در امید سیاسی یا جست‌وجوی امید از دریچه سیاست، اگر امید به این است که فلان جریان سیاســی به موفقیت برسد و فرد امیدوار شود، باید گفت بدا به حال آن فرد! چرا که خانه امید شــما بر یک شنزار بنا شده است. باید در دل هستی، در دل زندگی، در ذات تفکر و در بطن جامعه امید را پیدا کرد و گرنه دســت یافتن به امید بس گران‌سنگ می‌شود. امیل دورکیم، جامعه‌شناس سرشــناس که خود در روزهای پایانی شمارش عمر تلخ و گزنده از ناامیدی می‌گفت، یک روز بی‌هوا پیامبرگونه نوشت: سرانجام روزی فراخواهد رسید که جامعه ما لحظه آفرینشگری خود را فراخواهد گرفت... سرانجام روزی فراخواهد رسید... .

درواقع سیاست امید این نیست که حاکمیت رسمی، مدام از امید سخن بگوید و جامعه مدنی و افکار عمومی اساسا گوش ندهد و باور نکند، بلکه زمانی که بالعکس باشد، می‌توان از سیاست امید صحبت کرد

ما امید و ناامیدی را صرفاً یک امر روان‌شناسی نمی‌دانیم که مربوط به فرد باشد؛ امید و ناامیدی پدیده‌هایی صرفا منفی و یا صرفا مثبت نیستند؛ ناامیدی و امید همواره معطوف به چیزی هستند و به طور کلی نمی‌توانیم از ناامیدی و امید در جامعه صحبت کنیم.

[نگاه جامعه‌شناس]

ناامیدی سیاسی است تا اجتماعی

عباس کاظمی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از امید و ناامیدی در جامعه ایرانی می‌گوید

چشم امید از دولت بردارید و به جامعه و مردم بنگرید؛ ریشه ناامیدی‌ها را باید در خود جامعه جست‌وجو کرد. عباس کاظمی جامعه‌شناسی است که انگاره غالب را به نقد می‌کشد. او معتقد است ناامیدی بیشتر از آنچه وجود داشته باشد، به وسیله روشنفکران و نخبه‌های سیاسی در جامعه بازنمایی شده است؛ ناامیدی به دلیل عدم توجه به مسئولیت اجتماعی عمیق‌تر می‌شود و ناامیدی همیشه برای جامعه منفی نیست بلکه بستری برای امیدآفرینی است. او می‌گوید وظیفه دولت تاسیس نهاد مدنی نیست؛ باید خود جامعه برای مطالبات خود به پا خیزد و تلاش کند. او نظریه شکاف دولت- ملت را کلیشه‌ای تکراری می‌داند که تبیین‌گر ناامیدی است و رویش امید در بستر جامعه نمی‌بیند. جامعه از پایین و از درون جامعه ساخته می‌شود. اما در ایران نگاه ما به بالا است و این خود آفت است. او هیچ راهی جز امید نمی‌شناسد و این را خود به تکرار می‌گوید. به گفته کاظمی، اگر چاره راه در عرصه اجتماعی و فرهنگی است معنایش این است که هم درد و هم درمان را باید در جامعه جست‌وجو کرد و نه در عرصه سیاسی. این گفت‌وگو را بخوانید.

■ **چرا در میان گروه‌های مختلف جامعه از جمله نخبگان، روشنفکران و حتی مردم معمولی مسئله ناامیدی اجتماعی به طور گسترده دیده می‌شود؟**

باید بگویم که ناامیدی موجود بیشتر در میان نخبگان و روشنفکران ریشه دارد تا مردم عادی؛ اگر هم ما این ناامیدی را در میان مردم عادی مشاهده می‌کنیم به دلیل بازنمایی وسیع فضای نخبگان و روشنفکران است که به سطح زیرین جامعه وارد شده است. من در اینجا فرقی میان نخبه‌های سیاسی و روشنفکری نمی‌گذارم، هردو گروه به یک اندازه چشم‌انداز روشنی را برای جامعه نمی‌بینند و حس ناامیدی آنها را دربر گرفته است. این چیزی که امروزه حول ناامیدی در ایران مورد توجه قرار گرفته است بیشتر گفتمانی نخبه‌گرایانه و البته گفتمانی رسانه‌ای است. دلیل دوم، به موقعیتی در ایران برمی‌گردد که براساس آن ما امید را به شکل خاصی تعریف می‌کنیم و انتظارات و مطالباتمان را از امری به نام دولت انتظار داریم که اجازه بدهید جلوتر بدان بپردازیم. البته دنیای مردم عادی با دنیای نخبگان متفاوت است، دنیای مردم عادی کمتر منطقی و عقلانی است بلکه مجموعه‌ای از افکار و ایده‌های متناقض را در خود جای داده است. مثلا در حالی که نخبگان به داده‌ها و شواهد متقن تکیه می‌کنند شواهد برای مردم عادی همان چیزهایی است که در زندگی روزمره می‌بینند. مثلا تحقیق سرمایه اجتماعی ملی ایرانیان که در سال ۱۳۹۴ انجام شده است نشان داده است که ۲۴ درصد مردم گفته‌اند در آینده وضعیت بهتر خواهد شد (۷۵ درصد مجموعا معتقد بودند که وضعیت بدتر می‌شود یا فرقی نمی‌کند). اما مسئله این است که وقتی سیاسیون یا منتقدین بخواهند روی ناامیدی تاکید کنند تمایل پیدا می‌کنند که گزینه فرقی نمی‌کند و گزینه بدتر می‌شود را چنان‌که من آوردم با هم جمع کنند. بنابراین باید مراقب شیوه استفاده از داده‌های پیمایشی و کمّی باشیم. اما امید و ناامیدی پدیده‌هایی کیفی هستند و به سادگی در تحقیقات کمی به چنگ نمی‌آیند.!

تا اینجا من عرض کردم که ناامیدی موجود برآمده از بازنمایی‌ها از روایت یأس و ناامیدی در جامعه است و بیشتر عملی نخبه‌گرایانه است. دوم اینکه نفس ناامیدی در جامعه نباید صرفا منفی دیده شود و می‌تواند کارکردهای مثبتی را در برهه‌های خاص برای جامعه رقم بزند و سومین چیزی که می‌خواهم بگویم این است که این ناامیدی برخاسته از شیوه‌ای از بودن ماست که در نتیجه آن مسئولیت را از دوش خود برمی‌داریم و بر دوش نیروهایی جدا از خود می‌اندازیم. برای ایجاد تغییرات مطلوب، جامعه باید سازوکارهای خود را بیافریند و برای چنین مقصودی مردم باید خود دست به عمل بزنند. منظور من سازوکارهای جمعی چون ایجاد گروه‌بندی‌های اجتماعی، گروه‌های خیریه‌ای، سازمان‌های مردم‌نهاد، و جنبش‌های متعدد اجتماعی شهری است.

جامعه به شدت ناامید است چون راهکار را در اقدام دولت یا اصلاح دولت می‌بینند. بنابراین وقتی به توفیق نمی‌رسد دچار ناامیدی می‌شود و یا روشنفکران کلیشه تکراری شکاف دولت- ملت را به میان می‌کشند. گفته می‌شود این شکاف از این رو ایجاد شده است که مردم به دولت اعتمادی ندارند. من می‌پرسم مردم به چه‌کسی اعتماد دارند؟ مگر به خودشان اعتماد دارند؟ همان تحقیقات ملی نشان می‌دهد که مردم به یکدیگر هم اعتماد ندارند. بنابراین من مشکل را از جای دیگری می‌دانم؛ از جامعه، یعنی جایی که مردم از آن برخاسته‌اند و شکل خاص خود از جامعه را پدید می‌آورند. در ایران متاسفانه اعتراضات و جنبش‌های اعتراضی را به‌جای اینکه بخشی از اصلاحگری درون جامعه در نظر بگیرند، نشانه‌ای از شکاف دولت- ملت می‌دانند.

■ **شما گفتید که امید زیاد موجب رخوت و تنبلی اجتماعی می‌شود. این گفته شما معطوف است به الیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی. آیا می‌توانیم بگوییم که اینها به دلیل اینکه شناخت درستی از جامعه نداشتند، بالاتر از ظرفیت جامعه امیدواری ایجاد کرده‌اند؟**

البته که امید واهی منبع رخوت و افسردگی هم می‌تواند بشود. در برهه‌های سیاسی متفاوت روشنفکران ممکن است میزان زیادی از امید را به جامعه وارد کنند که مابازای خارجی نداشته باشد. اما به طور کلی جز برهه‌های خاص روشنفکران، نخبگان و اصحاب رسانه‌ها بیشتر احساس ناامیدی را در جامعه نشر می‌دهند. با این حال، دنیای نخبگان وقتی ناامیدی را درک می‌کند و بازتولید می‌کند با

دنیای مردم عادی متفاوت است. حرف من این است که به آن میزانی که نخبگان و روشنفکران امور را جدی می‌گیرند و راجع به آنها تحلیل منطقی می‌کنند، در میان مردم عادی این‌گونه نیست. مردم عادی همراه با عقل سلیم و شعور عادی اجتماعی خود زندگی را سامان می‌دهند، این شعور عادی اجتماعی مجموعه‌ای از تناقضات است که پیش از این هم بدان اشاره کردم. در نتیجه ممکن است میزان سرخوردگی در بین مردم عادی کمتر از نخبگان باشد. روشنفکران و نخبگان با یک دانش نظام‌مند و جدی‌تری زندگی می‌کنند که از دانش دانشگاهی بیرون آمده یا فراتر از تجربه روزمره‌شان است. بنابراین، سعی می‌کنند جهان را به شکل عقلانی توضیح بدهند. در اینجا ناامیدی به سرخوردگی بیشتری منجر می‌شود.

■ **چرا اعتراضات در جامعه ما به یک بحران عمیق بین دولت و ملت تعبیر می‌شود، در حالی که در آن جوامع فقط یک اعتراض ساده مردمی است؟**

پاسخ‌های گوناگونی برای این پرسش وجود دارد. یکی اینکه عده‌ای اعتقاد دارند که جوامع اروپایی اساساً از دوره انقلاب عبور کرده و صرفاً به دنبال اصلاحات است. برخی معتقدند که جوامع اروپایی سیاست‌زدایی شده است، مردمشان خنثی هستند، میزان مشارکت سیاسی‌شان پایین است و در انتخابات شرکت نمی‌کنند. البته نظام سیاسی هم در این زمینه تأثیر دارد. مثلا در یک نظام اقتدارگرا ممکن است کسی روی کار بیاید اما نتوانند او را از آن جایگاه پایین بیاورند یا اصلا اجازه ندهند کسی روی کار بیاید. بنابراین تعابیر و تفاسیر متفاوتی وجود دارد. اما آنچه ما به لحاظ جامعه‌شناسی می‌بینیم، اعتراضات، تقاضای تغییر، جنبش‌های اجتماعی برای تغییر وضع موجود، ناامیدی از وضع موجود، تمام اینها در جوامع مختلف وجود دارد و فرقی نمی‌کند جامعه‌ای در حال توسعه مثل جامعه ایران باشد یا یک جامعه تقریبا ثبات‌یافته مثل جامعه اروپایی باشد. اما چون در اینجا ساختار دولت اقتدارگراتر است، این مسئله را با نظریه شکاف دولت و ملت توضیح می‌دهند و از این مفهوم یک کلیشه تکراری می‌سازند. اما در هردو نوع جامعه مردم می‌توانند به یک میزان ناامید شوند و به یک میزان تقاضای تغییر در زندگی داشته باشند. در عین حال ممکن است شکل تغییر متفاوت باشد.

■ **می‌توانیم بگوییم که ناامیدی و امید در ایران به نوعی در زمینه قدرت و سیاست تعریف می‌شود نه در امر اجتماعی؟**

بله، همین گونه است. همان‌طور که گفتم ساختار سیاسی در ایران تعیین‌کننده است. البته در عین حال تعیین‌کننده هم نیست. در واقع یک مسئله پیچیده است. ساختار سیاسی تعیین‌کننده است به این خاطر که خیلی از اتفاقات در ایران از طریق ساختار سیاسی رقم می‌خورد و تعیین‌کننده نیست چون حتی وقتی که در ساختار سیاسی تغییر ایجاد می‌کنیم در ساختار اجتماعی اتفاق خاصی نمی‌افتد. من معتقدم که اگر شما تمامی شالوده‌های سیاسی نظام ایران را تغییر بدهید باز هم تغییرات زیادی در ساختار اجتماعی رخ نمی‌دهد، چون تغییراتی که باید در ساختار اجتماعی رخ بدهد باید از پایین ایجاد شود. فرقی نمی‌کند که یک نظام دموکراتیک روی کار باشد یا یک نظام اقتدارگرا. به نظر من در جوامع غربی بسیاری از اتفاقات از پایین رخ می‌دهد. خیلی از اتفاقات از طریق جنبش‌های اجتماعی یا از طریق گروه‌های داوطلبانه صورت می‌گیرد. به نظرم جامعه از پایین ساخته می‌شود. از درون جامعه است که جامعه ساخته می‌شود. اما در ایران نگاه ما به بالا است و می‌گوییم اگر نظام دموکراتیک بود ما این مسائل را نداشتیم. به نظر من اگر نظام دموکراتیک هم در جامعه ما وجود داشته باشد، بدون تغییر در بدنه جامعه، هیچ اتفاقی رخ نخواهد داد. به گونه‌ای دیگر بگوییم: آنچه ما اکنون هستیم نه به دلیل ساختار سیاسی است بلکه به دلیل ساختار اجتماعی ما است. اینکه ما تمایلی به مشارکت نداریم، مسئولیت‌پذیر نیستیم، خودخواه هستیم، ناشی از ساختار سیاسی نیست، ناشی از ساختار اجتماعی است. نمی‌گویم ساختار سیاسی تأثیر ندارد، می‌خواهم بگویم ساختار سیاسی ممکن است عامل مسلط باشد اما تنها عامل تعیین‌کننده نیست. ساختارهای اجتماعی موجودیت و موضوعیت دارند و تا زمانی که در بدنه جامعه اصلاحات اجتماعی انجام ندهیم، جامعه تغییر نمی‌کند. وقت آن است که شعارمان را تغییر دهیم و به جای شروع از اصلاحات سیاسی از اصلاحات اجتماعی شروع کنیم.

■ **گفتید که امید همیشه مثبت نیست و ناامیدی همیشه منفی، چه زمانی ناامیدی می‌تواند در جامعه ما تعبیر به فروپاشی نشود و موجب رویش دوباره امید شود؟**

ناامیدی در بسیاری مواقع به انقلاب منجر می‌شود، خیلی وقت‌ها منجر به جنبش‌های رادیکال سیاسی و اجتماعی می‌شود. ناامیدی در بسیاری از مواقع باعث می‌شود که شما به سمت دیگری حرکت کنید.

■ **با توجه به دو شاخصه امید و ناامیدی، شمای امروز جامعه ایران را چگونه می‌بینید؟**

بازنمایی‌ها از جامعه بیشتر بازنمایی از یأس و ناامیدی است. روشنفکران، دانشگاهیان، روزنامه‌نگاران، مدیران سیاسی، تلویزیون و نهادهای سیاسی به یک میزان دارند آتش ناامیدی را شعله‌ور می‌کنند. یعنی همگی تصویر ناامیدی از جامعه را بازنمایی می‌کنند. اما به نظر من وضع جامعه آن‌قدر ناامیدکننده نیست که بازنمایی و به تصویر کشیده می‌شود. اما متأسفانه تصویر از ناامیدی و بازنمایی آن، بخشی از واقعیت است و مثل واقعیت عمل می‌کند، یعنی روی من تأثیر می‌گذارد، روی مخاطب تأثیر می‌گذارد، بر دانشجویان، کارگران، کارمندان تأثیر می‌گذارد و این تأثیر می‌تواند دوباره به بازتولید ناامیدی بیشتر منجر شود.

■ **نادیده گرفتن جنبه‌های مثبت در امر اجتماعی، امر فرهنگی و اقتصادی آیا به معنای این است که جامعه ما سیاسی شده یا سیاسی هست؟**

من این گونه جواب دادم که یک بازنمایی و تصویرگری از فضای یأس و ناامیدی در جامعه توسط نخبگان سیاسی، مدیران سیاسی، وزرا، نهادهای حکومتی، روشنفکران، چپ‌ها، راست‌ها، اصول‌گرایان، دانشگاهیان، روزنامه‌نگارها، همه و همه به طور برابر ایجاد شده است. این مسئله است که ناامیدی را تولید می‌کند. شما جنبه سیاسی به این مسئله می‌دهید اما من می‌گویم ما در تولید ناامیدی به‌طور برابر سهیم هستیم و فراموش می‌کنیم که به طور برابر مسئولیم نسبت به وضعیتی که ایجاد کردیم و حاضر هم نیستیم این مسئولیت را بپذیریم.

■ **برخی از تحلیل‌گران سیاسی و جامعه‌شناسی معتقدند که ما در وضعیتی قرار گرفته‌ایم که سپهر سیاسی ایران لخت شده و تنها حوزه امیدآفرینی در ایران حوزه اجتماعی و فرهنگی است. اما بر اساس گفته‌های شما به این نتیجه می‌رسم که یکی از حوزه‌های مسلط که می‌تواند چالش‌آفرینِ مسئله امید باشد حوزه سیاست است.**

من هم معتقدم که چاره راه در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی است و حوزه سیاست اگرچه در گفتمان عمومی مسلط فرض شده اما همان‌طور که گفتم تنها عامل تعیین‌بخش نیست. متاسفانه در گفتارهای عمومی نخبه‌گرایانه به گونه‌ای بازنمایی می‌شود که مسئول همه مصائب اجتماعی چون ریزش سرمایه اجتماعی، اعتماد اجتماعی و نظایر آن حکومت است. اما فراموش می‌کنیم که اگر چاره راه در عرصه اجتماعی و فرهنگی است معنایش این است که هم درد و هم درمان را باید در جامعه جست‌وجو کرد و نه در عرصه سیاسی.

■ **آیا جامعه کنونی را امیدوار می‌دانید یا ناامید؟**

در وضعیت فعلی به این دلیل که بازنمایی‌ها منفی است، جامعه به سمت یأس پیش می‌رود. تمام عرصه‌هایی که بازنمایی را در اختیار دارند فضای یأس را بازتولید می‌کنند و در نتیجه این فضای یأس در بدنه پایین جامعه هم بازتولید می‌شود. من منکر این نیستم که در حال حاضر یأس در برابر امید مسلط شده است، اما این یأس را بیشتر ناشی از این بازنمایی‌ها می‌دانم. البته چنین بازنمایی‌ای منجر به مأیوس شدن جامعه خواهد شد و در نتیجه پیامدهای پیش‌بینی‌نشده زیادی خواهد داشت. همه حرف من این است که مأیوس کردن جامعه چاره کار نیست، اینکه مردم به انفعال روی بیاورند یا حتی به تغییرات رادیکال دست بزنند چاره کار نیست. چاره را باید در بازسازی تدریجی اجتماعی توسط خود مردم آن هم در عرصه اجتماعی دید.

■ **شما چطور به جامعه‌ای امید دارید که در یک طرفش رخوت است و در طرف دیگرش جرم و جنایت، دزدی، طلاق، اعتیاد و انواع ناهنجاری‌های اجتماعی؟**

آنچه که شما می‌گویید در تمامی جوامع وجود دارد. وقتی ما تمام مسائل را با هم جمع می‌کنیم تصویر ناامیدی ایجاد می‌شود. در جامعه ما خیلی اتفاقات خوب دیگری هم رخ می‌دهد. بستگی به این دارد که شما چه چیزهایی را ببینید. مثلا نسبت به ۲۰ سال پیش تعداد NGOهایی که در ایران فعالیت می‌کنند بیشتر شده است. همین نشانه امید است. مردم ما نسبت به چند دهه اخیر به لحاظ فرهنگی رشد کرده‌اند، آگاهی سیاسی‌شان بالاتر رفته است. اعتقاد من این است که جامعه خودش را درمان می‌کند، خودش را می‌سازد همان‌طور که می‌تواند خودش را بیمار کند. امید من یک امید واهی نیست و نمی‌گویم که دست روی دست بگذاریم که جامعه خودش را درمان کند. اگر ما در جامعه حرکت کنیم و تغییرات را از درون جامعه دنبال کنیم، جامعه اصلاح می‌شود. پیش از این هم گفتم که ما به جای تأکید صرف بر اصلاحات سیاسی باید به سمت اصلاحات اجتماعی حرکت کنیم.

■ **این اصلاحات اجتماعی که شما مطرح می‌کنید معطوف به کنش چه‌کسانی است؟**

به کنش مردم عادی معطوف می‌شود. این کنش‌ها از چند دریچه باید باشند. یکی اینکه روشنفکران به جای عرصه سیاسی باید به عرصه اجتماعی وارد بشوند و در جامعه مدنی فعالیت کنند. چگونه؟ گروه‌بندی‌های اجتماعی را تقویت کنند. گروه‌بندی‌های اجتماعی همچون خیریه‌ها، NGOها و گروه‌های اجتماعی‌ای که در فضاهای روشنفکری، فکری و فرهنگی فعالیت کنند. دوم تقویت جنبش‌های

ناامیدی موجود بیشتر در میان نخبگان و روشنفکران ریشه دارد تا مردم عادی؛ اگر هم ما این ناامیدی را در میان مردم عادی مشاهده می‌کنیم به دلیل بازنمایی وسیع فضای نخبگان و روشنفکران است که به سطح زیرین جامعه وارد شده است.

اجتماعی، شهری و فرهنگی در زندگی روزمره که صرف‌نظر از اینکه نظام سیاسی به آنها اجازه می‌دهد یا نه، برای اصلاح جامعه تلاش کنند. من می‌گویم آدم‌ها به جای اینکه برای اصلاح نظام سیاسی کشته شوند باید برای اصلاح نظام اجتماعی کشته شوند. به جنبش‌های برده‌داری در امریکا توجه کنید، آدم‌ها کشته شدند که نظام اجتماعی را اصلاح کنند و برابری ایجاد کنند. حرف من این است که جامعه باید از پایین اصلاح شود هرچند که ممکن است این حرف من به محافظه‌کاری تعبیر شود.

■ **آیا مردم نمی‌دانند که مثلا ریختن زباله‌های پلاستیکی در محیط طبیعی درست نیست و آلودگی ایجاد می‌کند، یا این مسئله نوعی نافرمانی است؟**

این مسئله نه نافرمانی است و نه عدم آگاهی بلکه شیوه بودن ما در زندگی شهری است. اینها چگونه درمان می‌شوند؟ ممکن است یک پاسخ آموزش و پرورش و تربیت باشد، اما اعتقاد من این است که به کنشگری اجتماعی در قالب NGOها و جنبش‌های اجتماعی که گسترده‌تر هستند نیاز است. ما نیاز داریم که در بدنه جامعه این تغییرات را انجام دهیم و این تغییرات صرفاً انتشار آگاهی نیست و عمل و کنشگری هم باید باشد. اینکه عده‌ای زباله‌ها را جمع می‌کنند، بخشی از همین کنشگری است که می‌گویم. البته این درمان نیست، وقتی این کنش‌ها در کنار هم قرار می‌گیرند، هم آگاهی را بالا می‌برند، هم حساسیت و هم تعهد اجتماعی را. در این صورت ما شیوه درست زندگی سالم را یاد می‌گیریم. تا وقتی که بدنه جامعه درگیر اصلاح خودش نشود قوانین نمی‌تواند اثر کند. بنابراین به طور روشن بگویم که گروه‌های اجتماعی باید دست به کنش بزنند.

■ **آیا لازمه این مسئله آگاهی اجتماعی است؟**

نه لزوما. کنش‌ورزی خود به خود آگاهی اجتماعی ایجاد می‌کند. اینها به هم وصل هستند. این گونه بگویم که روشنفکران و نخبگان وظیفه دارند توجه مردم را به این گونه کنشگری‌ها جلب کنند. باید در جامعه حساسیت ایجاد کنند.

■ **در واقع اگر به این کنش‌ها به عنوان یک امر مطلق نگاه نکنیم و آن را یک امر نسبی بدانیم می‌توانداُمیدبخش باشد.**

قطعاً همین‌طور است. وقتی که هنرمندان، روشنفکران و نخبگان درگیر اصلاح اجتماعی می‌شوند و پیش‌قدم می‌شوند، اتفاقات بهتری رخ خواهد داد. در این صورت دیگر مسئله شکاف دولت و ملت رخ نمی‌دهد و کلا صورت مسئله پاک می‌شود. در اینجا نخبگان صاحب نفوذ هستند و می‌توانند دنباله‌رو داشته باشند، بنابراین خیلی تأثیرگذار خواهد بود در اصلاح و بهبود جامعه. به اعتقاد من اصلاح و بهبود وضع جامعه در ایران از طریق گروه‌های اجتماعی که صاحب نفوذ هستند ممکن می‌شود نه از راه‌های سیاسی.

■ **آیا تأثیر این گروه‌ها می‌تواند به خودباوری مردم منجر شود؟**

خودباوری یک امر نظری نیست. حرف من این است، همه‌چیز به عمل رخ می‌دهد. وقتی من درگیر کاری می‌شوم به تدریج خودباوری‌ام هم تقویت می‌شود. وقتی فردی به کودکان کار کمک کند، عضو انجمن‌هایی شود که به بیماران خاص، معتادان و... کمک می‌کنند، احساس می‌کند که برای جامعه‌اش مفید است، نقشی در جامعه دارد و بودنش برای جامعه اهمیت دارد. به مرور فراموش می‌کند که دولتی باید باشد و بودجه‌ای باید بگذارد که مسائل را حل کند. بحث من این نیست که دولت نباید کار کند و یا بودجه‌ای بگذارد، بحث من این است که اساساً ما نباید در جامعه به دولت امید داشته باشیم، ناامیدی وقتی ایجاد می‌شود که ما به دولت امید داشته باشیم. من می‌گویم برای اینکه امید به جامعه بازگردد باید نگاهمان از دولت به جامعه معطوف شود، به خودمان، به اطرافیانمان و به گروه‌بندی‌های جدید معطوف شود. چون عضو این جامعه هستیم و می‌توانیم به اصلاح آن کمک کنیم.

شما پرسیدید چرا امید داری؟ من می‌گویم هیچ راهی نداریم جز اینکه امید داشته باشیم برای اینکه بتوانیم زندگی کنیم. اگر قرار است در ایران بمانیم و مهاجرت نکنیم هیچ راهی نیست جز اینکه امید داشته باشیم. باید به جای تغییر در ساختار سیاسی ابتدا در ساختار اجتماعی تغییراتی ایجاد کنیم. این خود می‌تواند منجر به اصلاحات سیاسی شود و یا حتی منجر به انقلاب هم بشود، اما لزوماً انقلاب سیاسی را هدف خودش قرار نمی‌دهد. هدف اصلی‌اش را تغییر اجتماعی قرار می‌دهد.

■ **ما با یک نگاه تاریخی مواجه هستیم که طبق آن یک دولت قدرتمند هست که سیطره گسترده‌ای دارد و در مقابل جامعه‌ای است که ضعیف است. چطور می‌توانیم غلبه این نگاه تاریخی را اصلاح کنیم و جامعه به سمتی حرکت کند که امر اجتماعی مهم‌تر از امر سیاسی شود؟**

برخلاف شما من این اعتقاد را ندارم که دولت قوی و جامعه ضعیف است. اتفاقاً من فکر می‌کنم که دولت در مقایسه با جامعه بسیار ضعیف‌تر است. اگر دولت را در نظام اداری و بوروکراسی ببینیم آن وقت متوجه می‌شویم که ما مردم چه در نقش‌ها و سمت‌های دولتی و اداری و چه در نقش‌های مراجعه‌کننده نظم‌های دولتی را به سادگی به بازی می‌گیریم. آن وقت ممکن است به ذهن شما برسد که دولت ناکارآمد است. این در حالی است که ما همیشه در حال دور زدن قواعد و قوانینی هستیم که یک نظام بوروکراتیک را شکل می‌دهند. اما اگر منظورتان از دولت شخصیت‌های سیاسی است که مقتدرانه و از بالا حکومت‌داری می‌کنند آن وقت باید اسم دولت را از روی آن برداریم و با مفاهیم دیگری کار کنیم. چیزی که می‌خواهم بگویم این است که ما چیزی به نام دولت به سختی در ایران مشاهده‌می‌کنیم.

بنابراین در این معنا دولت در ایران خیلی ضعیف است، نه به معنای سیاسی کلمه؛ منظورم دستگاه اداری جامعه است. اما در مقابل جامعه قوی و نیرومندی داریم که تکه‌تکه و پاره‌پاره است. مسیر خودش را می‌رود و منسجم نیست. در ایران علاوه بر دولت حتی جامعه به معنای society نیز با مشکلاتی همراه است. اینکه چیزی به نام جامعه ایجاد شده باشد که نیروی بازسازنده خود را در خود تقویت کرده باشد به سختی قایل رویت است. درست به همین دلیل است که من می‌گویم اصلاح باید از پایین صورت بگیرد. ما باید ابتدا جامعه را بسازیم، ساختار اجتماعی ترمیم شود، فضای عمومی ایجاد شود، نهادهای اجتماعی ساخته شود تا دولت نیز اصلاح شود. ما محتاج جامعه‌ای هستیم که در آن افراد مسئولیت‌پذیر زندگی کنند. اگر سرمایه اجتماعی یا اعتماد اجتماعی در ایران امروز به نظر برخی ریزش کرده است راه چاره را باید در جایی دید که این وضعیت را پدید آورده است. وقتی افرادی از جامعه مسئولیت جامعه‌ای را که پدید آوردند می‌پذیرند به حدی از بلوغ رسیده‌اند که آن را ترمیم کنند و سرپا نگاه دارند. این مقدار از مسئولیت‌پذیری ایجاد شده است که همه‌چیز را بر دوش نیروی موهوم به نام قدرت سیاسی نیندازند و فساد را در بین خودشان یا همکارانشان جست‌وجو کنند و برای اصلاح آنها حاضر باشند که هزینه بدهند.

■ **در واقع آنچه به جامعه فرصت بازسازی می‌دهد خود جامعه است.**

بله، خود جامعه است نه ساختار سیاسی. ساختار سیاسی همه آنچه را که ما امروز هستیم برای ما توضیح نمی‌دهد. وقتی که می‌دانیم در جامعه فقر وجود دارد، تورم هست، نابرابری هست و بعد خودمان در تشدید آن (در قالب صف‌های دلار و سکه و زمین) می‌کوشیم. وقتی که در صف اول تخریب محیط زیست خودمان با ویلاسازی‌های غیرقانونی یا قانونی، حفر چاه‌های عمیق غیرقانونی، کشت‌های بی‌رویه و... ایستاده‌ایم بعد انتظار داریم که نظام سیاسی ابتدا اصلاح شود و بعد جامعه اصلاح شود بدون آنکه خودمان و نزدیکانمان را جزوی از این فرایند اصلاح ببینیم. باید در جامعه مکانیزمی ایجاد شود که محدودکننده امیال سرکش فردی شود، آنچه باید کنترل شود فرد است و سازوکار این کنترل باید درون خود جامعه تعبیه شود و نه صرفا در دستگاه سیاسی.

■ **حلقه مفقوده جامعه از نگاه شما چیست؟**

گروه‌بندی‌های اجتماعی، جنبش‌های اجتماعی، فضاهای عمومی و شهری. البته دولت هم در برابر این فقدان مسئول است، ولی به همان میزان سرمایه‌داران، گروه‌های ذی‌نفوذ در عرصه اجتماعی و روشنفکران هم مسئول هستند. در جامعه مدنی یک حلقه وسط وجود دارد که در جامعه ما نیست و ما افرادِ تنها و کسانی که در بدنه دولت هستند باید در این حلقه کنشگری کنیم. خیلی‌ها ممکن است بگویند که دولت مقصر است که این ساختار را ایجاد نکرده است. من می‌گویم در کدام جامعه دولت ساختاری اجتماعی را فراهم می‌کند که بگوید مردم بیایید و حضور داشته باشید؟ همیشه ساخت این ساختار به میانجی جنبش‌های اجتماعی، مبارزه و جنگ بوده است، اما ما حاضر نیستیم هزینه بدهیم و برای ساخت آنها بجنگیم.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **گروه‌بندی‌های اجتماعی، جنبش‌های اجتماعی، فضاهای عمومی و شهری شکاف جامعه ایران است.**
- **چیزی که امروزه حول ناامیدی در ایران مورد توجه قرار گرفته است بیشتر گفتمانی نخبه‌گرایانه و البته گفتمانی رسانه‌ای است.**
- **دنیای مردم عادی با دنیای نخبگان متفاوت است، دنیای مردم عادی کمتر منطقی و عقلانی است بلکه مجموعه‌ای از افکار و ایده‌های متناقض را در خود جای داده است.**

[نگاه سیاست و ادبیات]

سال‌های امید و ناامیدی

ریشه‌های امید و ناامیدی ایرانیان در تاریخ ادبیات

مسعود سپهر

استاد علوم سیاسی دانشگاه شیراز

چرا باید خواند:
چرا مردم از ناامیدی می‌گویند؟ ریشه این ناامیدی‌ها در چیست؟ گویند حافظ و شعر و حافظه تاریخی ایرانیان‌اند و زبان حال مردم امروز ایران. تصویر امید و ناامیدی را در شعر حافظ نظاره کنید.

حافظ حافظه تاریخی ملت ماســت؛ رابطه حافظ و ایرانیان مثل روح و جســم است یا چون آیینه‌ای اســت که غماز نیست و چون زنگاری ندارد انعکاس تمام‌نمای روحیات ایرانیان اســت. زندگی و زمانه حافظ نیز انگار مینیاتوری از کل تاریخ ایران یا همه فراز و نشیب‌های آن است. مثل دوران امروز ما که در طول کوتاه یک عمر چه فراز و نشــیب‌ها از پادشــاهی تا جمهوری، از جنگ تا صلح، از رونق تا رکود، از آشــوب تا آرامش و خلاصه همه‌چیز را یکجا دیدیم. درست مانند حافظ در دوران شاه‌شجاع که می، دلیر می‌نوشد تا لختی بعد که در زیر خرقه پنهانش می‌کند و سپس به استقبال تیمور لنگ فاتح می‌رود. در این آیینه بی‌زنگار، ریشه‌های امید و ناامیدی در حیات شاعر، بیت به بیت جلوه‌گر است؛ آن‌چنان که امروز نیز تکرار می‌شود. حدود چهل سال پیش وقتی مردم رفتن شاه را جشن گرفته بودند، گویی دیگر هیچ مانعی برای تحقق آرزوها وجود نداشت و تقریبا بیست سال پس از آن در دوم خرداد، لبخند پیروزی در چهره مردمان، نشان از همه امیدهای ممکن داشــت. امروز در آستانه چهل‌سالگی انقلاب، کمتر ناظر آگاهی از خاموشــی نور امید در دل عامه مردمان بی‌خبر است و بازگشت این پرنده گریخته از دل‌ها، آرزوی دوردستی است. چرا چنین شد؟ شاید با زدن نقبی به متن شعر حافظ بتوان ریشه ناامیدی را یافت که گویی تاریخ تکرار می‌شود و همین یکی از رازهای حضور دیوان حافظ در سر طاقچه هر خانه ایرانی و راز جاودانگی اوست که جانا سخن از زبان ما می‌گویی!

۱ آزادی در سبک زندگی

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه‌سرشت
که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت
من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش
هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

نسل جوان امروز ما، از رندی حافظانه بی‌بهره نیست. بسیاری مردم، به ویژه جوانان که با وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌های جدید بیشتر در معرض تنوع سبک زندگی قرار گرفته‌اند، به دلیل امر و نهی‌های رسمی و حکومتی در حوزه علایق شخصی و سایه دایم نهادهای نظارتی بر رفتارهای فردی، فضای کشــور را سنگین و دشــوار می‌یابند. آنان نیز چون حافظ از آنچه هستند احساس گناه نمی‌کنند و بنابراین از دخالت‌های حکومتی سرخورده و ناراضی هستند. وقتی می بینند به دلیل همین رفتارها ممکن است آینده شغلی خود را از دست بدهند ناامید می‌شوند. بسیاری جوانان از ناچاری به رندی پناه آورده‌اند که:

عاشق و رند و نظربازم و می‌گویم فاش
تا بدانی که به چندین هنر آراسته‌ام

این فاش‌گویی تبدیل به نوعی اعتراض و لاقیدی شده است و یا آنکه:

صراحی می‌کشم پنهان و مردم دفتر انگارند
عجب گر آتش این زرق در دفتر نمی‌گیرد

اما طبیعی است که حتی اگر رندانه با شرایط کنار بیایند، نگرانی از آتش زرق که دفتر را می‌سوزاند باقی می‌ماند و همین گذر عمری را تلخ می‌کند:

یا رب آن زاهد خودبین که به‌جز عیب ندید
دود آهیش در آیینه ادراک انداز

۲ شایسته‌سالاری

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد
تو اهل دانش و فضلی همین گناهت بس

در جوامع امروز تلاش و تحصیل مهم‌ترین و مشروع‌ترین مسیر ارتقای طبقاتی است.

امریکا را به راســت یا دروغ جامعه فرصت‌های برابر نامیده‌اند و رویای امریکایی برای امریکاییان تبدیل به یک ایمان یا باور شده است. تصور برابری فرصت‌ها در امریکا، از اســطوره رویای امریکایی و باور اکثریت امریکاییان یا مهاجران به امریکا، به آن بذر امیدی افشــانده است که اساس پیشرفت جامعه امریکا را تشکیل می‌دهد. جامعه ایران نیاز به اسطوره امیدی بر مبنای شایسته‌سالاری برای موفقیت خود در همه زمینه ها دارد و صد افسوس که همه‌چیز برای تخریب چنین ایمانی بسیج شده است. محال است با کسی هم‌کلام شوی و مثال‌های بی‌شماری از افرادی که به دلیل رانت، آقازادگی، رياکاری یا فساد مناصب علمی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را غصب کرده‌اند، نشنوی! مگر می‌شود جوان این‌همه خبرهای منفی را بشنود و ناامید نشود؟

همای گو مفکن سایه شرف هرگز
بر آن دیار که طوطی کم از زغن باشد

متاسفانه با گذشت چهل سال از استقرار جمهوری اسلامی ایران هنوز دعوای تعهد و تخصص به پایان نرسیده است. مثلا از حضور زنان در مدیریت امور بســیار سخن گفته می‌شــود اما مگر چند درصد زنان فارغ‌التحصیل دانشگاهی بر سر کار هستند و تازه با ملاک‌های ظاهرگرایانه گزینش‌ها برای پست‌های مدیریتی تایید می‌شوند. چه بسیار رتبه‌های اول علمی که راهی به دانشگاه‌ها نیافته‌اند و استادان شایسته‌ای که به دلیل گزینش، ارتقا نیافتند و حتی حذف شده‌اند.

۳ مهاجرت نخبگان

ما آزموده‌ایم در این شهر بخت خویش
بیرون کشید باید از این ورطه رخت خویش

میل به مهاجرت یک اپیدمی شــده اســت. در دهه ۵۰ شمســی، در پیمایشــی که تحت عنوان طرح آینده‌نگری انجام شد فقط یک درصد از ایرانیان در ذهن خود مهاجرت به خارج از کشور را مطلوب می‌دانستند اما امروز فقط یک و نیم میلیون نفر یعنی دو درصد جمعیت در سفارت‌خانه‌های کشورهای مهاجرپذیر اقدام به ثبت‌نام کرده‌اند. مشاهدات از ترجیح مهاجرت برای اکثریت مردم نشان دارد.

بی‌تردید، عواملی چون فقدان فرصت و بی‌مهری به نخبگان در این امر

میل به مهاجرت یک اپیدمی شده است. در دهه ۵۰ شمسی، در پیمایشی که تحت عنوان طرح آینده‌نگری انجام شد فقط یک درصد از ایرانیان در ذهن خود مهاجرت به خارج از کشور را مطلوب می‌دانستند اما امروز فقط یک و نیم میلیون نفر یعنی دو درصد جمعیت در سفارت‌خانه‌های کشورهای مهاجرپذیر اقدام به ثبت‌نام کرده‌اند.

تاثیر قطعی دارد. داستان معاون سابق بین‌الملل سازمان حفاظت از محیط زیست، برای مهاجرت تتمه نخبگان علمی کشور کافی است؛ اما این میل همگانی به مهاجرت و خارجه را مدینه فاضله پنداشتن چندان هم طبیعی نیست. این نشانه‌ای از ناامیدی از شرایط است:

کجا روم، چه کنم، چاره از کجا جویم
که گشته‌ام ز غم و جور روزگار ملول
و پاسخ جز این نیست که:
آب و هوای فارس عجب سفله‌پرور است
کو همرهی که خیمه از این خاک برکنم

۴ تازه به دوران‌رسیده‌ها

یا رب این نودولتان را بر خر خودشان نشان
کاین‌همه ناز از غلام ترک و استر می‌کنند

انقلاب زیر و زبر شـــدن است و این موقعیت، چه فرصت نیکویی اســـت برای فرصت‌طلبان، آنان که به سرعت جهت باد را تشخیص می‌دهند و با چاپلوسی و ریاکاری، فرصت را برای گرفتن ماهی از آب گل‌آلود مغتنم می‌شمارند. وقتی پای صحبت مردم می‌نشینیم کمتر کسی را می‌یابیم که از نزدیک، بی‌ریشگانی را نشناسد که یک‌شبه، به همه‌چیز رسیده‌اند و متاسفانه دیگر خدای را هم بنده نیستند و این جز یأس و کینه و نفرت ثمری ندارد.

صوفی شهر بین که چون لقمه شبهه می‌خورد
پاردمش دراز باد آن حیوان خوش‌علف

۵ جفا در حق فرزندان انقلاب

بی مزد بود و منت هر خدمتی که کردم
یا رب مباد کس را مخدوم بی‌عنایت

حتی اگر ناامیدی اقشاری که از ابتدا با انقلاب همراهی چندانی نکرده بودند طبیعی باشـــد، دلسردی و حذف کسانی که در صحنه‌های انقلاب و جهاد سازندگی در سال‌های نخستین پیروزی انقلاب اسلامی از هیچ تلاش و ایثارگری‌ای فروگذار نکردند پذیرفتنی نیست. مخصوصا وقتی عملا یا با عدم تایید التزام عملی یا اعتقاد به اسلام آنان از همه صحنه‌ها حذف شوند و به بازی گرفته نشوند، یا بدتر از آن به حبس و بند گرفتار شوند. البته که مشاهده وضعیت آنان برای دیگران نیز یأس‌آور است.

رندان تشنه‌لب را آبی نمی‌دهد کس
گویی ولی‌شناسان رفتند از این ولایت

۶ سیاست‌گریزی

شکوه تاج سلطانی که بیم جان در او درج است
کلاهی دلکش است اما به ترک سر نمی‌ارزد

به دلیل نقش برتر دولت در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در ایران متاسفانه راه‌حل همه مشکلات سیاسی است. به عنوان مثال اگر رکود و تورم هم‌زمان در ایران معضل اول و مزمن اقتصاد ایران است این معضل راه‌حل اقتصادی ندارد، بلکه اراده سیاسی در صحنه بین‌المللی و داخلی لازمه گشایش در این بحران‌های اقتصادی است. علی‌رغم این نقش بی‌بدیل سیاست در ایران سیاست‌ورزی همواره مسیری پرهزینه و پرخطر و بدنام بوده است. به طوری که کمتر فردی پیدا می‌شود که بدون چشم‌طمع و سوءاستفاده و خارج از تزویر و ریا و چاپلوسی وارد عرصه سیاست شود و جان به ســـلامت برد و این گویی میراث تاریخی ملت ایران است. البته در مقاطعی هم بوده که مردم با هجوم به صندوق‌های رأی، به سیاســـت دل بسته‌اند و برای تحقق شعارها و وعده‌ها، امیدوار شده‌اند. اما افسوس که:

راستی خاتم فیروزه بواسحاقی
خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود
و بدین گونه است که اعتماد عمومی زایل می‌شود.
فی‌الجمله اعتماد مکن بر ثبات دهر
کاین کارخانه‌ای است که تغییر می‌کنند
می خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب
چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند

۷ زنده باد امید در اوج ناامیدی

یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان غم مخور
کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور
دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نرفت
دایما یکسان نباشد حال دوران غم مخور

انصاف باید داد که شعر حافظ و ایرانیان به عنوان روح این شعر، در اوج نامیدی و سختی، سرشار از بشارت و امید هستند و این راز ماندگاری ایران و ایرانی در پرتلاطم‌ترین نقطه جهان در سراسر طول تاریخ است. امید در دل ایرانیان همواره چون آتشی زیر سردترین خاکستر باقی می‌ماند و به همین دلیل است که پس از دشوارترین دوران‌ها، ناگهان چنان شوری برمی‌خیزد که موجب شـــگفتی عالمیان می‌شود. از این روست که ملت ایران همواره ملتی غیرمنتظره‌است.

ز تندباد حوادث نمی‌توان دیدن
در این چمن که گلی بوده است یا سمنی
از این سموم که بر طرف بوستان بگذشت
عجب که بوی گلی هست و رنگ نسترنی
به صبر کوش تو ای دل که حق رها نکند
چنین عزیز نگینی به دست اهرمنی
مزاج دهر تبه شد در این بلا حافظ
کجاست فکر حکیمی و رای برهمنی

و این گونه است که بسیاری غزلیات حافظ با مژده و مژدگانی رقم خورده است که حکایتی از امید و گشایش در سخت‌ترین شرایط دارد و این همان راز جاودانگی حافظ و ایرانیان است:

مژده ای دل که مسیحانفسی می‌آید
که ز انفاس خوشش بوی کسی می‌آید
از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوش
زده‌ام فالی و فریادرسی می‌آید.

شعر حافظ و ایرانیان به عنوان روح این شعر، در اوج نامیدی و سختی، سرشار از بشارت و امید هستند و این راز ماندگاری ایران و ایرانی در پرتلاطم‌ترین نقطه جهان در سراسر طول تاریخ است. امید در دل ایرانیان همواره چون آتشی زیر سردترین خاکستر باقی می‌ماند و به همین دلیل است که پس از دشوارترین دوران‌ها، ناگهان چنان شوری برمی‌خیزد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **زندگی و زمانه حافظ نیز انگار مینیاتوری از کل تاریخ ایران با همه فراز و نشیب‌های آن است. مثل دوران امروز ما که در طول کوتاه یک عمر چه فراز و نشیب‌ها از پادشاهی تا جمهوری، از جنگ تا صلح، از رونق تا رکود، از آشوب تا آرامش و خلاصه همه‌چیز را یکجا دیدیم.**
- **میل همگانی به مهاجرت و خارجه را مدینه فاضله پنداشتن چندان هم طبیعی نیست. این نشانه‌ای از ناامیدی از شرایط است.**
- **جامعه ایران نیاز به اسطوره امیدی بر مبنای شایسته‌سالاری برای موفقیت خود در همه زمینه‌ها دارد و صد افسوس که همه‌چیز برای تخریب چنین ایمانی بسیج شده است.**
- **به دلیل نقش برتر دولت در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در ایران متاسفانه راه‌حل همه مشکلات سیاسی است.**

[نگاه علم سیاست]

امیدآفرینی در جامعه با تعهد به قاعده بازی دموکراتیک

حسین واله از طرز نگاه ناظر سیاسی به امید اجتماعی می‌گوید

از امید و ناامیدی در جامعه ایران که می‌گوید، گویی به افق سیاست، خود ناامیدتر از افق اجتماعی است. اگر در کنش‌های اجتماعی ردپایی از امید و تغییرخواهی می‌بیند، در سیاست معتقد است هنوز بازی دوگانه برد- باخت بر سپهر آن حاکم است. می‌گوید هنوز عده‌ای از رفتار رادیکال دفاع می‌کنند و عرصه را بر تغییرخواهی تنگ‌تر. در این میانه و بلوای سیاست، عده‌ای بر خواسته‌های تغییرخواهی خود اصرار می‌ورزند و رادیکال‌تر می‌شوند. عده‌ای خسته می‌شوند و به اصطلاح سیاست‌گریز. شاید در این میانه است که زمین بازی با کمک ناامیدان به دل‌بستگان وضع موجود تحویل داده می‌شود. حسین واله، در ایام دولت اصلاحات، مسئولیت معاونت سیاسی نهاد ریاست جمهوری را برعهده داشت و در روزهای پایانی عمر دولت، سفیر ایران در الجزایر بود. او این روزها در دانشگاه شهید بهشتی به تدریس مشغول است، استادیار فلسفه؛ او خود را در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» ناظر سیاسی معرفی می‌کند و از جدال امید و ناامیدی در بازی سیاسی می‌گوید. این گفت‌وگو را بخوانید.

■ **مدتی است که مردم، نخبگان سیاسی و روشنفکران اجتماعی از ناامیدی جامعه سخن می‌گویند. آنها در تحلیل‌های خود به اعتراضات دی‌ماه، قضیه دراویش گنابادی، دختران خیابان انقلاب، مسئله کازرون و اعتراض رانندگان کامیون‌ها و غیره اشاره دارند. به نظر شما ناامیدی در جامعه ایران چه مشخصه‌ای دارد؟**

پاسخ به این سؤال از موضع یک فعال سیاسی تفاوت می‌کند با پاسخ از موضع یک ناظر سیاسی. من از موضع ناظر و تحلیل‌گر جواب می‌دهم. وقتی عموم مردم یا طبقه یا قشری خاص از وضع موجود خود ناراضی باشند و احساس کنند اعتراض به وضع موجود هم کم‌هزینه‌تر از تحمل آن است و هم شاید به تغییر وضع موجود بینجامد، آن‌گاه دست به اعتراض می‌زنند. فرض من این است که هنوز رفتار افراد و گروه‌ها عقلانی است؛ یعنی آن‌قدر تحت فشار سنگین قرار نگرفته‌اند که غریزه دفاعشان بر عقلانیتشان غالب شود. اگر این‌طوری به نمونه‌های اعتراض که شما اشاره کردید بنگریم، اعتراضات به یک معنا نشانگر امید است نه ناامیدی. وقتی جامعه ناامید شود دست به اقدامات هیستریک می‌زند؛ درست مثل یک شخص. اما زمانی که با هدفی مشخص دست به اقدامی مشخص در چارچوبی مشخص می‌زند که می‌توان تناسب بین هدف و اقدامش را در آن چارچوب دید، مثل اعتراض دختران خیابان انقلاب یا اعتراض کامیون‌داران و حتی اعتراض دراویش، آن‌گاه باید امیدواری او را به بهبود مشاهده کرد.

البته برخی نخبگان سیاسی از اصلاح‌پذیری قدرت در ایران اظهار ناامیدی می‌کنند. آنها بیست سال را برای آزمودن تئوری اصلاحات کافی می‌دانند و معتقدند در این مدت اگر این قابل اصلاح بود اصلاح می‌شد. لذا به تئوری تغییر رسیده‌اند. لکن ناامیدی نخبگان سیاسی شاهد خوبی برای ناامیدی جامعه نیست. آیا عموم مردم ایران به نقطه‌ای رسیده‌اند که به‌کلی از جمهوری اسلامی قطع امید کرده باشند؟ به‌سختی می‌توان چنین ادعایی کرد.

■ **جامعه‌شناسان معتقدند که اعتراض‌ها ریشه در امید به تغییر دارد؛ اما تحلیل‌گرهای سیاسی این اعتراض‌ها را ظهور علایم یا زوال اجتماعی تعبیر می‌کنند. شما درباره این مسائل چه نظری دارید؟**

هردو درست می‌گویند. در شرایط فعلی کشور ما، معنای سیاسی اعتراضات این است که معترضان مأیوس‌اند از اینکه با سازوکارهای رسمی، تحولی مثبت و بهبودی ملموس در وضعیتشان حاصل شود لذا به این شیوه از اظهار نارضایتی متوسل می‌شوند. سعی می‌کنند از بیرون حکومت بر حکومت فشار بیاورند تا خواسته‌های آنان را تحقق بخشد. اگر این یأس تنها در یک قشر یا طبقه اجتماعی و حول یک مشکل دیده شود، می‌توان آن را تا حدی طبیعی شمرد. اما وقتی نزد اقشار گوناگون و در موضوع‌های زیاد و متنوع دیده می‌شود، علامت بحران است. نشان می‌دهد در مناسبات دولت به معنای عام آن با جامعه اختلالی پدید آمده است.

اگر به حاشیه‌های پاره‌ای اعتراض‌ها توجه کنیم، نوعی هنجارستیزی در آن می‌بینیم که حکایت از تخریب در سطح روان اجتماعی می‌کند. آن تخریب مظاهر فردی هم دارد. مثلا حوادث تجاوز و قتل و خودکشی با اینکه منفرد هستند حکایت از تخریب ارزش‌ها و هنجارهایی دارند که جامعه ایران را سده‌ها منسجم و پابرجا نگاه داشته است. وقتی ابتکاری از سوی حکومت برای معالجه این بحران مشاهده نمی‌شود و در نتیجه علایم ادامه می‌یابد و تکرار می‌شود، نشانه دیگری از بحران را می‌بینیم.

■ **چرا در کشورهای پیشرفته اعتراضات به علایم ظهور بحران یا بروز ناامیدی فراگیر اجتماعی تعبیر نمی‌شود؟ چقدر امر سیاسی و مسائل مرتبط با آن در ناامیدی اجتماعی تاثیرگذار است؟**

حتی در بسیاری کشورهای در حال توسعه هم اعتراضات وجود دارد و طبیعی تلقی می‌شود و مفید فایده هم هست. در مورد ایران باید به دو نکته اشاره کنم. نخست اینکه حجم بازتاب اعتراضات خیلی بیشتر از حجم خود اعتراضات است. این آگراندیسمان به سود دستورکارهای سیاسی است. رقبای سیاسی می‌کوشند از یک کلاغ چهل کلاغ بسازند در افکار عمومی تا موضع خود را پیش ببرند. عجیب است که با اینکه عموم مردم خوب می‌دانند که مبالغه کردن یک خصلت همگانی ایرانیان است و می‌دانند که گروه‌ها و چهره‌های سیاسی از این مبالغات برای اهداف خود استفاده می‌کنند باز هم از این فضای تبلیغاتی متاثر می‌شوند.

دوم اینکه ساخت فعلی حکومت بستر تبدیل نارضایتی‌ها و اعتراضات به بحران است. علتش این است که این ساخت همپای تحول اجتماعی روزآمد نشده. حکومت ایران محصول انقلاب ۵۷ است که اکثریت قاطع مردم در آن حضور داشتند. انتظار از حکومت

وقتی جامعه ناامید شود دست به اقدامات هیستریک می‌زند؛ درست مثل یک شخص. اما زمانی که با هدفی مشخص دست به اقدامی مشخص در چارچوبی مشخص می‌زند که می‌توان تناسب بین هدف و اقدامش را در آن چارچوب دید، مثل اعتراض دختران خیابان انقلاب یا اعتراض کامیون‌داران و حتی اعتراض دراویش، آن‌گاه باید امیدواری او را به بهبود مشاهده کرد .

در ایران بسیار بسیار بالاست. حکومت هم مداخله‌گر است. طبعا همه مردم همه رقم انتظار از حکومت دارند. حکومت هم مدعی آباد کردن دنیا و آخرت مردم است و در تمام شئون زندگی اجتماعی دخالت می‌کند. از سوی دیگر، جامعه ایران تمایزیافته نیست. طبقات متمایزی با منافع مشخص نداریم که بدانند کجا با هم اشتراک منافع و کجا تضاد منافع دارند و چگونه باید با هم تعامل و نهایتا سازش کنند. لذا همه مردم خواسته‌های متضاد خود را از حکومت مطالبه می‌کنند. در این شرایط چه حکومت مداخله بکند و چه نکند بحران می‌سازد. اگر مداخله کند، چون نمی‌تواند خواسته‌های متضاد را جواب دهد ناراضی می‌تراشد. اگر دخالت نکند، گروه‌های اجتماعی خودشان دست‌به‌کار می‌شوند. هرج و مرج و آشفتگی اجتناب‌ناپذیر می‌شود. در هر حال، عده زیادی ناراضی می‌شوند. اگر متناسب با تحول جامعه ایران طی چهار دهه بعد از انقلاب، ساخت حکومت روزآمد می‌شد، امروز نارضایتی این اندازه چشمگیر نمی‌بود و اعتراض عادی تلقی می‌شد و ثمربخش هم می‌بود.

■ **ریشه این ناامیدی‌ها در کجاست؟ ما چه زمانی می‌توانیم از ناامیدی اجتماعی سخن بگوییم؟ آیا ناامیدی به معنای انزوا یا روی‌گردانی از صندوق رأی تعبیر می‌شود یا کنش دیگری را هم به همراه دارد؟**

در سطح سیاسی، وقتی گروه‌های اجتماعی مأیوس می‌شوند از اینکه خواسته‌هاشان را از راه‌های تعبیه‌شده در درون نظام سیاسی به‌دست آورند، به روش‌های دیگر رو می‌آورند. امروز بخش بزرگی از تغییرخواهان کم‌کم به این نتیجه رسیده‌اند که تلاش‌ها برای تغییر مثبت از طریق سازوکارهای رسمی مثلا انتخابات عبث است. در واکنش به این بن‌بست، تغییرخواهان به دو دسته تقسیم می‌شوند. عده‌ای بر خواسته‌ها اصرار می‌ورزند و رادیکال‌تر می‌شوند. عده‌ای خسته می‌شوند و به اصطلاح سیاست‌گریز. اینکه کدام دسته اکثریت را تشکیل دهد بستگی به عوامل دیگر دارد. مثلا اگر فشارهای بیشتر روی حکومت از جاهای دیگر شدت یابد، امید به عقب‌نشینی حکومت افزایش پیدا می‌کند و طبعا دسته اول اکثریت می‌شوند. اگر حکومت موفق شود فشارهای دیگر را خنثی کند، کفه معکوس می‌شود. همه‌چیز به محاسبه هزینه فایده در بازار سیاست بستگی دارد. این محاسبه هم در سطح تلقی عمومی و انتظارات از آینده انجام می‌شود و گاهی خیلی عقلانی و دقیق هم نیست.

■ **بعد از پیروزی دکتر روحانی در انتخابات، برخی از راست‌گرایان گفتند اتفاقی نیفتاده است؛ یا بعد از اینکه لیست مورد حمایت اصلاح‌طلبان در انتخابات مجلس خبرگان رهبری رأی آورد آنها گفتند باز هم چیزی تغییر نکرده و آیت‌الله جنتی که در انتخابات رتبه آخر را کسب کرده بود، به عنوان رئیس همان مجلس خبرگان تعیین شد. الان جامعه می‌پرسد پس با این‌همه انتخابات و صندوق رأی و افزایش مشارکت عمومی، واقعاً قرار نیست هیچ اتفاقی بیفتد؟ چگونه می‌توان برای جامعه‌ای که فکر می‌کند به او ثابت شده قرار نیست چیزی به نفع آنها عوض شود، از امید اجتماعی گفت؟**

ساخت سیاست در ایران پس از انقلاب ساختی بسته است و هرچه از تاسیس جمهوری اسلامی بیشتر می‌گذرد، این ساخت بسته‌تر هم می‌شود. ریشه‌اش منازعات قدرت در پگاه پیروزی است. خرده‌گروه‌های اجتماعی و نیروهایی که با انقلاب آزاد شدند خیلی زود به سهم‌خواهی تمامیت‌خواهانه دست زدند تا جایی که برخی به خشونت و ترور متوسل شدند. این رخداد فرایندی را تثبیت کرد که در آن حاضران در کادر انقلاب و بعد در هیئت حاکمه مرتب به دو گروه تقسیم و یک گروه حذف می‌شدند. اسم این را من تقسیم سلولی معکوس می‌گذارم. چون در تقسیم سلولی ارگانیک همیشه رشد و افزایش حاصل می‌شود اما در این تقسیم سلولی کاهش نتیجه می‌شود. این واقعیت سیاست روزمره بر ساختار حقوقی نظام سیاسی هم چیره شد. در نتیجه، الگوی سیاست‌ورزی بعد از انقلاب رقابت مهارشده بین باقی‌ماندگان در سپهر سیاست رسمی بوده است.

طبیعت این مدل سیاست‌ورزی، وزن‌کشی در سطح حکومت و ایجاد توازن بر اساس میزان قدرت رقبا در درون ساخت سیاسی است و نه بر اساس میزان نمایندگی گروه‌ها از بدنه اجتماعی. تغییرخواهان باید به ریشه این وضعیت توجه کنند. در غیر این صورت، عملا در زمین طرفداران وضع موجود بازی خواهند کرد. ریشه این است که دوره انقلاب علیه رژیم سلطنتی سپری شده اما روش‌های انقلابی که برای سرنگونی آن رژیم به‌کار رفت تبدیل به عادت شده و هنوز در سپهر سیاست به‌کار می‌رود. هنوز هم تغییرخواهان و هم طرفداران وضع موجود در مواجهه با امر سیاسی، رادیکال عمل می‌کنند. بازی انقلاب بازی برد و باخت است. بازی حذف است. هنوز رقابت کاملا حذفی است. برای اینکه ساخت سیاست باز شود و بازی سیاست از سطح رقابت جناح‌های قدرت به سطح رقابت آزاد همه نیروهای اجتماعی ارتقا یابد، باید عادت انقلابیگری جای خود را به تعهد به قاعده بازی دموکراتیک بدهد. باید بازی برد - باخت به بازی برد - برد تبدیل شود. تا وقتی این تحول رخ ندهد، رقابت آزاد و عادلانه برای برساختن نهادهای حکومت، تحقق نخواهد یافت و در بر همان پاشنه خواهد چرخید که سه دهه چرخیده است. در این حالت، تغییرخواهان بیشتر ضرر می‌کنند. چون طرفداران وضع موجود از کاریزمای انقلاب برای ادامه کسب مشروعیت انقلابی استفاده خواهند کرد و نتیجه این راهبرد ادامه رقابت حذفی خواهد بود. اما تغییرخواهان نه قادرند از آن کاریزما استفاده کنند و نه به یک انقلاب دیگر دل ببندند. در نتیجه منفعل می‌شوند و میدان سیاست را ترک می‌کنند. این منتهای آرزوی طرفداران وضع موجود است.

■ **برخی معتقدند جامعه ایران امید و ناامیدی را همسو با هم و در کنار هم تجربه می‌کند؛ آنها ناامیدی را انگاره غالبی می‌دانند که بیشتر بازنمایی می‌شود تا واقعیت داشته باشد. شما چگونه می‌اندیشید؟**

درست می‌گویند. یک تاکتیک سیاسی این است که جبهه رقیب است را ناامید کنی تا عملا بپاشد. در برخی کشورها، زمان انتخابات، عده‌ای تروریست یا اوباش را اجیر می‌کنند تا با آشوب و ترور شهروندان را بترسانند تا پای صندوق نیایند. در نتیجه انصار فرقه حاکم جرئت کنند رأی بدهند. این یک حالت اکستریم است. در حالت‌های معتدل‌تر، تکنیک‌های تبلیغاتی به کار می‌رود تا جبهه رقیب از مشارکت سیاسی پشیمان شود. مبالغه درباره بی‌ثمری رأی مردم در درجه اول کسانی را هدف قرار می‌دهد که پایگاه اقتدارشان بیشتر رأی مردم است تا نفوذ سنتی‌شان در ساخت قدرت. مانع‌تراشی سر راه منتخبان مردم در وفا به وعده‌ها به انضمام تبلیغات مدام و گسترده درباره ناامیدی مردم از حکومت، اگر به این هدف انجام نشود دست‌کم این نتیجه را دارد که پایگاه تغییرخواهان در جامعه را پشیمان می‌کند از رأی گذشته‌شان و بازمی‌دارد از حضور و فعالیت در سپهر سیاسی. عده‌ای سیاست‌گریز می‌شوند و میدان بازی را ترک می‌کنند و عده‌ای رادیکال می‌شوند و دنبال نخودسیاه می‌روند. جمع این‌دو، ورق را به نفع طرفداران وضع موجود برمی‌گرداند. در جامعه تمایزنیافته ما تبلیغات توفنده درباره ناامیدی مردم از همه جبهه‌ها انجام می‌شود و متاسفانه بی‌اثر هم نیست. لذا نوعی خودزنی اجتماعی است.

■ **آیا می‌توان این‌گونه بیان کرد که نیروهای سیاسی بیشتر از ظرفیت اجتماعی**

نکته‌هایی که باید بدانید

- **هنوز رفتار افراد و گروه‌ها عقلانی است؛ یعنی آن‌قدر تحت فشار سنگین قرار نگرفته‌اند که غریزه دفاعشان بر عقلانیتشان غالب شود. اگر این‌طوری به نمونه‌های اعتراض بنگریم، اعتراضات به یک معنا نشانگر امید است نه ناامیدی.**
- **معنای سیاسی اعتراضات این است که معترضان مأیوس‌اند از اینکه با سازوکارهای رسمی، تحولی مثبت و بهبودی ملموس در وضعیتشان حاصل شود لذا به این شیوه از اظهار نارضایتی متوسل می‌شوند.**
- **در سطح سیاسی، وقتی گروه‌های اجتماعی مأیوس می‌شوند از اینکه خواسته‌هاشان را از راه‌های تعبیه‌شده در درون نظام سیاسی به‌دست آورند، به روش‌های دیگر رو می‌آورند.**
- **الگوی سیاست‌ورزی بعد از انقلاب رقابت مهارشده بین باقی‌ماندگان در سپهر سیاست رسمی بوده است. طبیعت این مدل سیاست‌ورزی، وزن‌کشی در سطح حکومت و ایجاد توازن بر اساس میزان قدرت رقبا در درون ساخت سیاسی است و نه براساس میزان نمایندگی گروه‌ها از بدنه اجتماعی.**
- **امر سیاسی ذاتا اجتماعی است. امر اجتماعی هم حالاحالاها سیاسی است. در تبیین مسئله ایران، باید گفت بحرانی که ما امروز گرفتارش هستیم ریشه تاریخی دارد.**

وعده امیدواری می‌دهند و نتیجه آن، انزوای بیشتر مردم می‌شود؟ آیا آنها می‌توانند با پیروزی در یک انتخابات همه‌چیز را بسازند؟

به گمان من سطح مطالبات اجتماعی از حکومت در همه زمینه‌ها بسیار بسیار بالاتر است از همه وعده‌هایی که نامزدها در انتخابات تاکنون داده‌اند. به‌جا بودن یا نبودن مطالبات بحث دیگری است. ظرفیت تغییر مثبت در جامعه ایران هم به گمانم بسیار بالاتر است از آنچه تاکنون به کار گرفته‌اند. مشکل اصلی در ساخت حکومت است نه در ظرفیت اجتماعی. میان ساخت حکومت با ساخت اجتماعی تناسب لازم برقرار نیست که سبب شود ساخت حکومت ساخت اجتماعی را نمایندگی کند و بالطبع همپای تحول اجتماعی، روزآمد شود.

چرا نیروهای سیاسی وعده‌هایی می‌دهند که به نظر می‌رسد بیشتر از ظرفیت اجتماعی است؟ اگر مطالبات جامعه نباشد که وعده‌اش را نمی‌دهند. این وعده‌ها را برای بسیج مردم می‌دهند. چرا بیش از ظرفیت است؟ علت اصلی سقف کوتاه انعطاف‌پذیری ساخت حکومت است. علت آن هم ضعف نمایندگی حکومت از ساخت اجتماعی است. علت آن هم انحصار بازی سیاست رسمی در رقابت جناحی است.

چرا انتظار دارند با پیروزی در یک انتخابات همه‌چیز درست شود؟ البته این انتظار تا حدی وجود دارد و کاملا بیجاست. اما علتش را در مناسبات حکومت با جامعه باید جست. حکومت ما دولت حداکثری مداخله‌گر است با منابع اقتصادی مستقل از جامعه. در ایران امروز، حکومت یک‌تنه از همه جامعه مدنی زورآورتر است. طبیعی است که هر نیروی سیاسی تصور کند با تسخیر دولت یا مجلس یا شوراها می‌تواند برنامه‌اش را عملیاتی کند. بدنه اجتماعی‌اش هم طبیعتا انتظار دارد پس از پیروزی به خواسته‌هایش برسد. این کاملا طبیعی است. اما بعد از پیروزی با مقاومت ساخت متصلب حکومت مواجه می‌شود که انعطاف کافی را نشان نمی‌دهد و خود را بر اساس خواست اکثریت روزآمد نمی‌کند. نباید علت اصلی را نادیده گرفت و علل بعیده حاشیه‌ای را عمده کرد. ظرفیت کم جامعه همان زغال خوب است و سقف کوتاه انعطاف‌پذیری حکومت همان رفیق بد است.

■ **کدام مسئله یا بهبود در چه حوزه‌ای می‌تواند امید را به جامعه بازگرداند؟ امیدآفرینی باید در حوزه اجتماعی جست‌وجو شود یا حوزه سیاسی و چرا؟**

امر سیاسی ذاتا اجتماعی است. امر اجتماعی هم حالاحالاها سیاسی است. در تبیین مسئله ایران، باید از افتادن در معمای مرغ و تخم‌مرغ پرهیز کرد. به گمان من بحرانی که ما امروز گرفتارش هستیم ریشه تاریخی دارد. باید برگردیم به گذشته و ببینیم کجا بد پیچیده‌ایم یا باید می‌پیچیدیم ولی مستقیم رفتیم داخل بن‌بست. از همان جا باید برگردیم. جامعه زمانی به خود و آینده‌اش امیدوار می‌شود که افق مشترکی پیش رو داشته باشد و راهی که به آرمان‌هایش ختم شود. منازعات جناحی در دهه‌های اخیر فضای سیاست ایران را پر کرده و جایی برای افق مشترک باقی نگذاشته است. حتی کوشش‌های اصلاح‌طلبانه معطوف به مشارکت هرچه بیشتر، تحت‌الشعاع منازعات قدرت قرار گرفته است. در نتیجه، این احساس که حکومت مال ماست در جامعه کمرنگ شده است. برای احیای امید، از همین جا باید برگشت. حس مشارکت و مشارکت حقیقی همه گروه‌ها و اقشار اجتماعی را باید جلب کرد و این با ترسیم افق مشترک ملی، تعهد به قاعده بازی دموکراتیک و تامین رقابت آزاد سیاسی میسر می‌شود. مسائل ایران با مشارکت همه ایرانیان قابل حل است و از عهده یک بخش خاص یا حکومت به تنهایی خارج است. حکومت هم تن به این تغییر نمی‌دهد مگر تحت فشار مستمر و پایدار و فزاینده اجتماعی. در نتیجه، جامعه باید مرتب مطالبه کند و از مطالبه کردن خسته نشود و خود را در برابر بیماری یأس واکسینه کند و به عوامل ناامیدسازی به منزله ویروسی بنگرد که هست و طبیعی است که باشد. نمی‌شود این ویروس را حذف کرد ولی می‌توان در برابر آن واکسن تولید کرد.

■ **نحوه مواجهه روشنفکران و نخبگان فکری جامعه با این پدیده را چطور ارزیابی می‌کنید؟ کدام انگاره‌ها به امیدآفرینی و ناامیدی در جامعه دامن می‌زند؟**

جامعه ایران هنوز در حال گذار است از مناسبات و هنجارها و ترکیب سنتی به مدرن. این گذار دو قرن پیش آغاز شده و با فراز و فرود ادامه یافته است. روشنفکران و نخبگان جامعه ایران پیشتازان این گذار بوده‌اند. در مورد همه آنها یک حکم کلی نمی‌توان صادر کرد. اما عموما همان وضعیتی که در گذشته مثلا در صدر مشروطه بر تلاش‌های معطوف به نوسازی حاکم بود کماکان برقرار است. آن روز تندروهایی مانند حسن تقی‌زاده بودند که در اختلال حرکت ملی نقش داشتند و میانه‌روهایی مانند ملک‌الشعرای بهار و محمدعلی فروغی که واقع‌بینانه‌تر و مسئولانه‌تر رفتار کردند. امروز هم همین‌طور است. هرقدر تغییرخواهان دامنه تغییر را گسترده‌تر و شتاب آن را بیشتر بخواهند و نیروی محافظه‌کار مقابل خود و حساسیت‌ها و نقش آن‌را کمتر به‌حساب بیاورند، به فرایند تحول سالم و پایدار و کم‌هزینه آسیب بیشتری می‌زنند. هرقدر به مراحل متوالی و به پیوستگی فرایند تحول، اهمیت بیشتری بدهند و خنثی‌سازی نیروی مقابل خود به‌جای حذف آن را بیشتر بها دهند، گذار را آسان‌تر و موفق‌تر می‌سازند. تصور مکانیکی از تغییر و توهم امکان مهندسی اجتماعی سبب رفتارهای واکنش‌برانگیز می‌شود و به بن‌بست حاصل از توازن قوا در رکود می‌انجامد و این بن‌بست به ناامیدی دامن می‌زند. تصویر دینامیکی و التفات به جنبه سابژکتیو برعکس سبب می‌شود رفتارها سنجیده‌تر و مؤثرتر شود و پیوستگی و رشد کوشش‌های تغییرخواهانه تضمین شود. قبل از مخاطب قرار دادن اراده شکل‌گرفته انسان‌ها، باید ذهنیت و خواست‌های آنان را مخاطب قرار داد. جامعه متکثر ایران، به انگاره‌های مصالح ملی مشترک، حقوق و آزادی‌های برابر، انعطاف‌پذیری و تسامح، وظیفه‌شناسی و مسئولیت اخلاقی در قبال مشارکت اجتماعی و سیاسی نیاز مبرم دارد.

■ **نظام سیاسی در شرایط بحران، بیشتر تصمیماتی گرفته و می‌گیرد که ناظر به هرچه بسته‌تر شدن فضا و رفتن به سمت تمرکز بیشتر است. چقدر این نگاه می‌تواند مفید باشد و اگر نیست چرا هربار چنین راهکاری تکرار می‌شود؟**

اگر تمرکز قدرت و تک‌صدایی و بستن فضا و امنیتی‌سازی محیط و حل مشکلات سیاسی به روش‌های امنیتی روش کارآمدی می‌بود، نه ما امروز با این تپه بزرگ معضلات مواجه بودیم، نه شوروی سابق سقوط می‌کرد و نه شاه ایران فرار را بر قرار ترجیح می‌داد. محکوم کردن این روش‌ها ممکن است دل ما را خنک کند اما مسئولیت روشنفکرانه ما را ادا نمی‌کند. پیش از آنکه از علل این رفتار حکومت بپرسیم، باید به این واقعیت توجه کنیم که به مرور زمان توسل به این شیوه کاهش یافته است. امروز عملا تمرکز قدرت نداریم که بماند، اصلا به حالت زوال قدرت نزدیک شده‌ایم. توزیع شلخته قدرت بین نهادهای حکومت تحت‌تاثیر تنوع عوامل اجتماعی و اقتصادی، فاعلیت حکومت را چنان تضعیف کرده که تهدیدکننده است. تک‌صدایی هم نداریم. ابزارهای مدرن ارتباط شبکه‌های اختصاصی برای گروه‌های ذی‌نفوذ در حکومت و جامعه فراهم آورده طوری که هرکدام به مخاطب خود به احسن وجه دسترسی دارند. همین وضعیت به یک تقسیم جدید اقشار اجتماعی حول محور «ابزار ارتباط گروهی» هم مبدل شده است.

علت اینکه در بحران میل به تمرکز شدت می‌گیرد این است که امنیت بر همه جوانب دیگر حیات چیرگی دارد. در شرایطی که مناسبات حکومت- مردم طبیعی است، برای حفظ و تحکیم امنیت می‌توان بر نیروی اجتماعی تکیه کرد. لابد به‌یاد دارید که در موج تروریسم دهه ۶۰، حکومت برای سرکوب تروریست‌ها به زحمت نیفتاد چون جامعه با تمام وجود به میدان آمد. کم نیستند تروریست‌هایی که خویشاوندانشان آنها را لو دادند. یعنی چسب متصل‌کننده حکومت به مردم از چسب پیوند خانوادگی محکم‌تر بود. با عمق یافتن شکاف دولت- ملت، این ابزار ناکارآمد می‌شود. ممکن است کار به جایی برسد که همه نوع پیوندهای اجتماعی هرقدر هم ضعیف باشند بر سینرژی حکومت- مردم غلبه کنند. نمونه این وضعیت را در جریان انقلاب ۵۷ دیدیم. همشهری‌گری، هم‌مذهبی‌گری، خویشاوندی و حتی همکار بودن اشخاص تعهدی به حمایت آنان از یکدیگر ایجاد می‌کرد که بر تعهد هرکدام نسبت به دولت می‌چربید. در نتیجه، طی چند ماه تار و پود رژیم از هم گسیخت.

اکنون امکان بازگشت به شرایط دهه ۶۰ وجود ندارد. به‌جای آن، خودآگاهی گسترده و عمیق و حساسیت و دغدغه نسبت به سرنوشت کشور تقریبا در همه اقشار دیده می‌شود. درجه بسیار بالایی از عقلانیت در رفتار بروز می‌دهند. یک نشانه آن توانایی انتخاب بین بد و بدتر است. از این شعور ملی که نقطه امید برای آینده ایران است می‌توان سکویی ساخت برای تحکیم وحدت ملی و راهی گشود برای عبور از بحران. گام نخست ترسیم افق مشترک و تعهد به قاعده بازی دموکراتیک و کسب مشارکت حداکثری پیرامون مصالح ملی است. وقتی قرار است مردم یکپارچه بار سنگین حفظ و توسعه کشور را بر دوش بکشند باید احساس کنند کشور و نظام سیاسی به آنان تعلق دارد. باید احساس مالکیت بکنند. ■

ردیابی پول گداخته

افزایش سرعت جابه‌جایی نقدینگی سرکش در ماه‌های پایانی سال گذشته و آغاز سال جاری یادآور التهابات بازارها در سال ۹۱ بود

وقتی نوسانات بازارهای مالی به اولویت رصدهای صاحبان پول تبدیل می‌شود، یعنی پول ایرانی مسیر سقوط را در پیش گرفته است. کاهش ارزش ریال از تهدیدات بین‌المللی و هراس از تحریم‌های اقتصادی آغاز می‌شود اما بلافاصله با هجوم سرمایه‌ها به بازارهای واسطه‌ای، شدت پیدا می‌کند. بی‌اعتمادی به ریال، این بار با تهدیدات ترامپ علیه برجام آغاز شد و با ورود سرمایه‌ها به بازار طلا و ارز اوج گرفت. دمای پول بعد از ۵ سال بار دیگر به حدی فزونی یافت که خیلی‌ها تصمیم گرفتند آن را رها کنند و مقاصد جدیدی را برای آن در نظر بگیرند که ارزش دارایی خود را حفظ کنند. رهگیری نقدینگی در بازارهای پول، سرمایه، ارز، سکه و مسکن نشان می‌دهد که سرعت جابه‌جایی پول در ماه‌های گذشته شدت گرفته و بانک مرکزی سعی کرده نقدینگی سرکش را رام کند.

عکس: رضا معطریان

پول‌ها کجاست؟

رهگیری نقدینگی سیال و غیرسیال کشور که بازارهای پول، طلا، ارز و مسکن را تحت تاثیر قرار داده است

محمد عدلی
دبیر بخش آینده‌ما

چرا باید خواند:
پس از پایان جنگ سرمایه‌ها یا حداقل فروکش کردن شدت این جنگ، پول‌های سرگردان اردوگاه جدیدی برای خود پیدا کرده‌اند. اگر می‌خواهید بدانید که چقدر از نقدینگی کشور در ماه‌های گذشته جابه‌جا شده است و بازارهای مقصد چه سرنوشتی پیدا کرده‌اند، باید با دقت ارقام این گزارش را دنبال کنید.

پاییز سال گذشـــته به روزهای پایانی خود نزدیک شده بود که نشانه‌های فصل خزان در اقتصاد ایران خودنمایی کرد. آرامش ۵ ساله بازارهای مالی به یکباره رنگ باخت و طوفان پاییزی، بازار طلا و ارز را در هم پیچید. اعتماد به ریال بار دیگر به مانند سال‌های ۹۰ و ۹۱ در دل جامعه رنگ باخت و بخش قابل توجهی از پول‌هایی که در گوشه حساب‌های بانکی آرام گرفته بود، به تکاپو افتاد و گردش نقدینگی را در بازارهای مختلف سرعت بخشید. خرید دلار و سکه بار دیگر به عنوان اولین گزینه برای حفظ ارزش دارایی‌ها انتخاب شد. ورود حجم قابل توجه نقدینگی به این بازارها به رشد سریع قیمت‌ها انجامید و تابلوی صرافی‌ها به طور لحظه‌ای تغییر کرد. هراس از کاهش ارزش پـــول ملی خود به عاملی برای هجوم به بازار طلا و ارز و دامن زدن به تنزل ارزش ریال بدل شـــد تا جایی که دولت تصمیم گرفت در اقدامی ناگهانی، خرید و فروش دلار در بازار آزاد را غیرقانونی اعلام کند تا مسابقه قیمت‌ها در بازار ارز پایان یابد. غول نقدینگی بود که در چند ماه مانده به اعـــلام نظر رئیس‌جمهور امریکا درباره برجام از خواب بیدار شـــد و بازارها را متلاطم ســـاخت. نقدینگی ۱۴۹۸ هزار میلیارد تومانی ایران تا پایان بهمن‌ماه گذشته، عددی بزرگ‌تر از تولید ناخالص داخلی کشـــور در طول یک سال است، به همین دلیل اقتصاددانان این میزان نقدینگی را خطرناک توصیف می‌کنند. تا میانه‌های سال گذشته که نرخ سود بانکی سالانه ۱۸ درصد بود و عملا برخی بانک‌ها از طریق صندوق‌های سرمایه‌گذاری تا ۲۰ درصد سود سالانه پرداخت می‌کردند، بخش مهمی از این نقدینگی در قالب سپرده بلندمدت نزد بانک‌ها قرار داشت و بازارهای رقیب جذابیتی برای صاحبان سپرده ایجاد نمی‌کردند تا پول خود را از حساب بانکی خارج کنند. با کاهش نرخ سود بانکی به ۱۵ درصد و ایجاد التهاب در بازارهای موازی، بخشی از این نقدینگی که قابلیت جابه‌جایی داشت، از جا بلند شد. بررســـی آمارهای رسمی بانک مرکزی البته نشان می‌دهد که ســـهم شبه‌پول از نقدینگی نسبت به سال ۹۱، افزایش یافته است. این آمار نشان می‌دهد که نقدینگی فریزشده که کمتر امکان فعال شـــدن دارد، سهم بالایی از کل نقدینگی دارد بنابراین بخش سیال و خطرناک نقدینگی سهم کمتری از کل نقدینگی دارد.

پول سیال

از مجموع ۱۴۸۹ هزار میلیارد تومان نقدینگی کشور که تا پایان بهمن سال گذشته ثبت شده اســـت، ۱۸۵ هزار میلیارد تومان به عنوان پول و مابقی به عنوان شبه‌پول شناخته می‌شود. به ۱۸۵ هزار میلیارد تومان پولی که بخشـــی از نقدینگی است، پول سیال گفته می‌شود که در اختیار مردم و بانک‌ها قرار دارد. بنابراین ۱۲,۵ درصد از مجموع نقدینگی بیشتر در معرض جابه‌جایی است. از این مبلغ ۵۳ هزار و ۵۸۰ میلیارد تومان در قالب اســـکناس و مســـکوک در اخیار مردم، بانک‌ها و بانک مرکزی است که ۳۶ هزار میلیارد تومان از آن در اختیار مردم است. ۱۳۱ هزار میلیارد تومان از پول موجود در جامعه نیز به عنوان ســـپرده‌های دیداری نزد بانک‌های تجاری، خصوصی و تخصصی قرار دارد.

پول غیرسیال

مهم‌ترین بخش نقدینگی به شبه‌پول مشـــهور است که ۸۷,۵ درصد از کل نقدینگی را شامل می‌شود. ۱۳۰۴ هزار میلیارد تومان از نقدینگی در این بخش نهفته اســـت که به عنوان سرمایه‌گذاری مدت‌دار نزد بانک‌ها ســـپرده شده است. به این بخش از نقدینگی، غیرســـیال گفته می‌شـــود که البته جزئی از آن به عنوان سپرده کوتاه‌مـــدت بیش از ســـایر بخش‌های آن در مواقـــع خاص امکان جابه‌جایی دارد. طبق آمار بانک مرکزی تا پایان بهمن‌ماه گذشته ۴۴ هزار میلیارد تومان به عنوان سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت نزد بانک‌ها است.

پول در دسترس

در میان بخش‌های پول و شبه‌پول به عنوان اجزای نقدینگی دو جزء وجود دارد که بیش از سایر بخش‌ها در دسترس مردم است و در شرایطی نظیر التهابات بازار ارز و سکه امکان جابه‌جایی بیشتری دارد. ۳۶ هزار میلیارد تومان اســـکناس نزد مردم که البته بخشی از آن در معاملات روزانه مورد نیاز است و امکان سرمایه‌گذاری همه آن در بازار سکه و ارز وجود ندارد؛ ۴۴ هزار میلیارد تومان نیز به عنوان سپرده کوتاه‌مدت در دسترس قرار دارد. ۲,۴ درصد از نقدیتگی کل

سهم پول و شبه پول در نقدینگی - بانک مرکزی

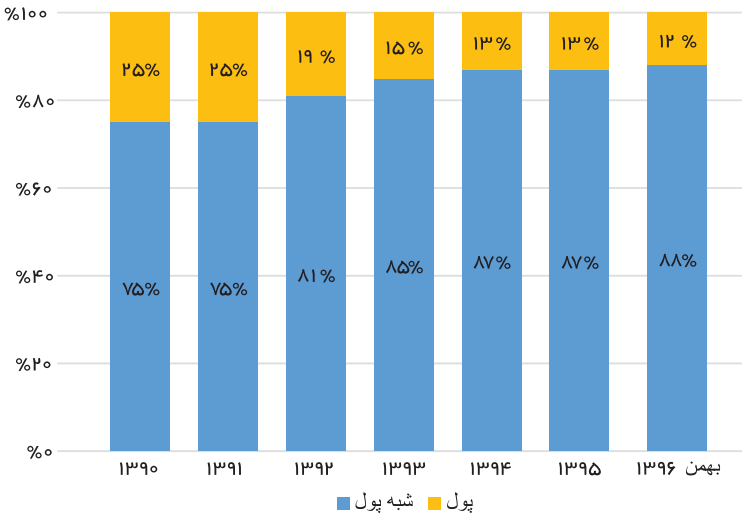

مهم‌ترین بخش نقدینگی به شبه‌پول مشهور است که ۸۷,۵ درصد از کل نقدینگی را شامل می‌شود. ۱۳۰۴ هزار میلیارد تومان از نقدینگی در این بخش نهفته است که به عنوان سرمایه‌گذاری مدت‌دار نزد بانک‌ها سپرده شده است. به این بخش از نقدینگی، غیرسیال گفته می‌شود که البته جزئی از آن به عنوان سپرده کوتاه‌مدت بیش از سایر بخش‌های آن در مواقع خاص امکان جابه‌جایی دارد

مانده تسهیلات و سپرده‌های ریالی و ارزی بانک‌ها و موسسات اعتباری در پایان بهمن ۱۳۹۶- میلیارد تومان/ منبع: بانک مرکزی

مقاطع	تسهیلات (جاری و غیرجاری)	سپرده‌ها	سپرده‌ها بعد از کسر سپرده قانونی	نسبت تسهیلات به سپرده‌ها بعد از کسر سپرده قانونی (درصد)	درصد رشد تسهیلات		درصد رشد سپرده‌ها	
					نسبت به بهمن ۹۵	نسبت به اسفند ۹۵	نسبت به بهمن ۹۵	نسبت به اسفند۹۵
پایان بهمن ۱۳۹۵	۹۶۰۳۵۹	۱۲۴۰۰۶۲	۱۱۱۹۶۰۷	۸۵,۸	-	-	-	-
پایان اسفند ۹۵	۹۸۶۶۶۱	۱۲۷۲۸۳۶	۱۱۳۷۴۰۹	۸۶,۷	-	-	-	-
پایان بهمن ۹۶	۱۱۵۲۸۰۸	۱۵۳۱۹۱۲	۱۳۷۳۹۳۱	۸۳,۹	۲۰	۱۶,۸	۲۳,۵	۲۰,۴

کشور در قالب اسکناس و مسکوک در دست اشخاص است و مابقی با ابزارهای مختلف در کنترل سیستم بانکی است. البته سپرده اشخاص نزد بانک‌ها نیز قابلیت جابه‌جایی و تغییر وضعیت در صورت تصمیم صاحبان سپرده را دارد. هرگاه صاحبان سپرده‌های کوتاه‌مدت یا مدت‌دار احساس کنند در بازارهای مالی سود بیشتری نسبت به سود تضمین‌شده بانکی کسب می‌شود، می‌توانند مسیر جدیدی را برای نقدینگی در دسترس یا همان نقدینگی سرگردان رقم بزنند.

پول‌هایی که جابه‌جا شد

تلاطم ایجادشده در بازارهای طلا و ارز طی ماه‌های پایانی سال گذشته و اوایل سال جاری به حدی بود که بخش مهمی از پول‌های در دسترس راهی بازار طلا و ارز شد و نظم این بازارها را بیش از گذشته بر هم زد. بانک مرکزی مجبور شد در دو نوبت سیاست‌هایی را برای مهار نقدینگی سرکش به کار ببندد تا عملا نقدینگی‌های رهاشده را در سیستم بانکی محبوس کند. ابزارهای گواهی سپرده با سود ۲۰ درصدی و پیش‌فروش سکه در دو نوبت به کار گرفته شد تا صاحبان سپرده‌های مردد و نقدینگی‌های سیال، وارد بازارهای واسطه‌ای و سفته‌بازی نشوند. طی این مراحل به غیر از پول‌های در دسترس، بخشی از پول‌هایی که به عنوان سپرده مدت‌دار نزد بانک‌ها قرار داشت نیز از سوی صاحبان سپرده دستکاری شد. بیش از ۲۵۰ هزار میلیارد تومان طی ۴ ماه به طرح‌های بانک مرکزی جذب شدند و آمار دقیقی از معاملات انجام‌شده در بازار آزاد طلا و ارز وجود ندارد. تنها آمار رسمی از میزان طلا و سکه معامله‌شده در بازار مربوط به گزارش شورای جهانی طلا است که نشان می‌دهد ایرانی‌ها در ۳ ماه نخست سال ۲۰۱۸ مصادف با زمستان ۱۳۹۶ معادل ۹,۳ تن طلا خریداری کرده‌اند که بالاترین رقم طی ۳ سال گذشته بوده است. بر اساس این گزارش، برخلاف رشد تقاضا برای خرید سکه و شمش، مصرف جواهرات در ایران در سه‌ماهه نخست امسال نسبت به یک سال قبل ۱۶ درصد کاهش یافته و به ۱۰,۷ تن رسیده است.

جزئیات رشد نقدینگی و شبه پول در دهه ۹۰- بانک مرکزی

سال	رشد نقدینگی	سهم شبه پول از رشد نقدینگی
۱۳۹۰	۲۰,۱۳	۰,۷۷
۱۳۹۱	۳۰,۰۵	۰,۷۸
۱۳۹۲	۳۸,۸۲	۰,۹۷
۱۳۹۳	۲۲,۳۳	۰,۹۹
۱۳۹۴	۳۰,۰۲	۰,۹۳
۱۳۹۵	۲۳,۲۱	۰,۸۹
بهمن ۹۶	۱۸,۸۴	۰,۹۱

ابزارهای بانکی در زمستان سال گذشته اما بیشترین تقاضا را به خود جذب کرد. انتشار گواهی سپرده ۲۰ درصدی به دلیل تضمین پرداخت از سوی بانک‌ها با استقبال قابل توجهی مواجه شد و حدود ۲۴۰ هزار میلیارد تومان از نقدینگی را به سمت خود جذب کرد. در این طرح عملا بخش مهمی از نقدینگی سیال و غیرسیال که به عنوان سپرده مدت‌دار با نرخ سود ۱۵ درصدی نزد بانک‌ها قرار داشت و ممکن بود با تلاطم‌های بازار طلا و ارز وارد این بازارها شود، در سپرده‌های ۲۰ درصدی آرام گرفت. در این میان ابزار سپرده ارزی

۱۶,۳
میلیارد دلار
کسری تراز پرداخت‌ها در بخش ارزی طی سال ۹۵ و ۹ماهه ۹۶ بوده است

۹,۳
تن
طلا طی ۳ ماه پایانی سال گذشته از سوی ایرانی‌ها برای سرمایه‌گذاری خریداری شد

۱۰,۹
هزار میلیارد تومان
در طرح پیش‌فروش یک‌ماهه تا دوساله سرمایه‌گذاری شد

نرخ برابری هر دلار به ریال در بازار آزاد

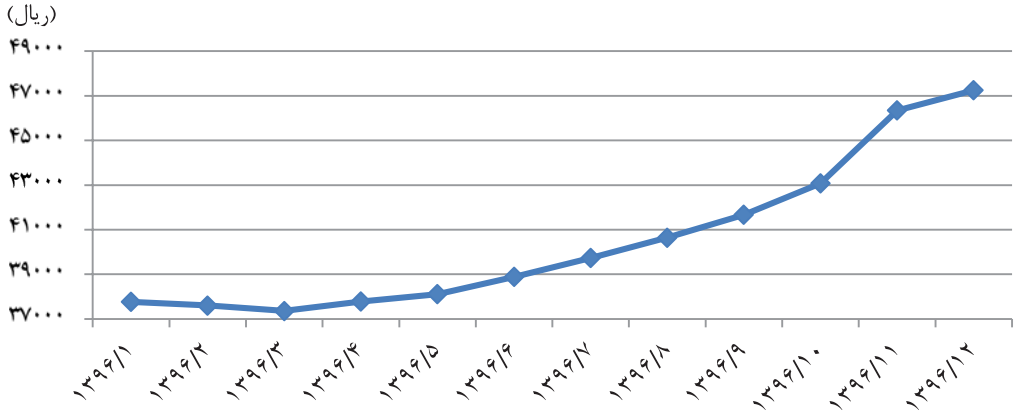

۲۵۰
هزار میلیارد تومان
نقدینگی با دو طرح گواهی سپرده و پیش‌فروش سکه از سوی بانک مرکزی آرام گرفت

۸۱.۹
هزار میلیارد تومان
سرمایه طی سال ۹۶ در بخش مسکن تهران به کار گرفته شد

با وجود نرخ سود ۶ درصدی چندان اقبالی برای جذب تقاضا نداشت چراکه بدقولی بانکی در سال ۹۱ در تبدیل سپرده‌های ارزی به ریالی همچنان در اذهان باقی مانده است. پیش‌فروش سکه نیز یک نوبت سال گذشته و یک نوبت در سال جاری برای نقدینگی دل‌ربایی کرد. در سال گذشته، بدون ریسک بودن گواهی سپرده امکان خودنمایی فروش سکه را فراهم نکرد اما در سال جاری طرح پیش‌فروش سکه تنوع پیدا کرد و برای سررسیدهای یک‌ماهه تا دوساله پذیره‌نویسی شد. استقبال از پیش‌خرید سکه به حدی بود که بانک مرکزی مجبور شد ابتدا سررسیدهای کوتاه‌مدت و سپس کل طرح را متوقف کند. طی ۲۰ روزی که پیش‌فروش سکه در سال جاری انجام شد، ۱۰ هزار و ۹۰۰ میلیارد تومان نقدینگی به عنوان منابع بانک مرکزی جذب سیستم بانکی شد که عملا معادل این رقم از حجم پایه پولی کاسته شده است.

سکه‌های پیش‌فروشی

از طریق پیش‌فروش سکه ۱۰ هزار و ۹۰۰ میلیارد تومان نقدینگی جذب بانک مرکزی شد که عملا به این میزان از حجم پایه پولی کاسته شده است. البته با تحویل این سکه‌ها به متقاضیان به تدریج، این نقدینگی در قالب سکوک به جامعه تزریق می‌شود و در درخت نقدینگی ذیل سرفصل اسکناس و مسکوک نزد اشخاص قرار می‌گیرد.

در طرح پیش‌فروش سکه ۷ میلیون و ۶۵۰ هزار قطعه سکه پیش‌فروش شد که ۷۹۹ هزار قطعه سکه یک‌ماهه، ۶۶۶ هزار و ۵۰۰ قطعه سکه سه‌ماهه، ۲ میلیون و ۸۵۲ هزار قطعه سکه ۶ماهه، ۸۲۵ هزار قطعه سکه ۹ماهه، ۲ میلیون و ۲۸ هزار و ۵۰۰ قطعه سکه یک‌ساله، ۶۵ هزار و ۵۰۰ قطعه سکه ۱۸ماهه و ۴۰۸ هزار قطعه سکه دوساله بوده است.

بنابراین از مجموع سکه‌های فروخته‌شده، ۵ میلیون و ۹۰۰ هزار قطعه سکه در سال ۱۳۹۷، یک میلیون و ۳۴۰ هزار سکه در سال ۱۳۹۸ و ۴۰۸ هزار سکه در سال ۱۳۹۹ تحویل مشتریان می‌شود.

۷۹۹ هزار قطعه سکه در اردیبهشت‌ماه، ۶۶۶ هزار و ۵۰۰ قطعه در تیرماه، ۲۹۲ هزار قطعه در مردادماه، ۳۳۶ هزار قطعه در شهریورماه، یک میلیون و ۲۸۷ هزار قطعه سکه در مهرماه، ۹۰۷ هزار قطعه در آبان‌ماه، ۷۰ هزار قطعه در دی‌ماه، ۸۶۵ هزار قطعه در بهمن‌ماه و ۶۷۷ هزار قطعه در اسفندماه سال جاری تحویل خریداران می‌شود.

در سال ۹۸ نیز یک میلیون و ۳۴۰ هزار قطعه سکه تحویل می‌شود که از این تعداد حدود ۸۸۲ هزار قطعه در فروردین‌ماه، ۳۸۹ هزار قطعه در اردیبهشت‌ماه، ۲۳ هزار و ۵۰۰ قطعه در مهرماه و حدود ۴۲ هزار قطعه سکه نیز در آبان‌ماه در اختیار ثبت‌نام‌کنندگان قرار خواهد گرفت.

در سال ۹۹ مجموعا ۴۰۸ هزار قطعه واگذار می‌شود که از این تعداد ۱۴۸ هزار قطعه سکه در فروردین‌ماه و ۲۶۰ هزار قطعه سکه نیز در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۹ تحویل مشتریان خواهد شد.

بیشترین میزان پیش‌خرید سکه در استان تهران و اصفهان انجام شده است. سکه‌های پیش‌خریدشده توسط ۱۱۴ هزار و ۴۶۳ نفر انجام شده که میانگین تعداد برای هر نفر ۶۷ سکه است.

کل مانده تسهیلات و سپرده‌های ریالی و ارزی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری به تفکیک استان در پایان بهمن ۱۳۹۶-میلیارد ریال

نام استان	سپرده‌های ریالی و ارزی	سپرده‌ها بعد از کسر سپرده قانونی	تسهیلات (جاری و غیرجاری)
تهران	۸,۹۴۸,۲۷۲	۸,۰۹۱,۰۷۴	۷,۲۱۶,۳۸۲
اصفهان	۷۹۶,۸۸۹	۷۰۶,۵۱۵	۵۰۶,۳۵۴
خراسان رضوی	۶۹۳,۰۹۷	۶۱۳,۸۰۴	۳۶۳,۳۰۹
مازندران	۳۳۶,۲۰۰	۲۹۷,۹۱۲	۲۹۰,۸۹۹
فارس	۶۴۲,۱۸۹	۵۶۸,۵۸۱	۳۲۹,۰۳۰
خوزستان	۴۷۹,۰۸۲	۴۲۴,۸۰۷	۲۳۹,۱۸۷
آذربایجان شرقی	۳۷۹,۰۷۶	۳۳۶,۰۴۸	۲۷۲,۰۸۵
گیلان	۲۲۴,۲۶۹	۱۹۸,۹۸۰	۱۸۵,۶۰۹
کرمان	۲۷۴,۸۰۶	۲۴۴,۴۲۸	۲۲۰,۶۶۹
آذربایجان غربی	۱۹۴,۰۷۸	۱۷۲,۰۰۴	۱۵۶,۰۴۹
کرمانشاه	۱۵۴,۱۰۵	۱۳۶,۷۰۲	۱۱۰,۴۰۵
یزد	۱۶۵,۰۹۴	۱۴۶,۳۲۰	۱۳۰,۵۶۱
گلستان	۱۲۰,۴۸۴	۱۰۶,۸۱۸	۱۱۴,۱۲۷
همدان	۱۲۸,۱۳۶	۱۱۳,۷۲۵	۸۹,۶۸۲
مرکزی	۱۴۵,۸۳۰	۱۲۹,۳۹۵	۱۰۱,۸۰۷
سمنان	۸۴,۸۴۵	۷۵,۴۲۷	۷۳,۰۴۹

نام استان	سپرده‌های ریالی و ارزی	سپرده‌ها بعد از کسر سپرده قانونی	تسهیلات (جاری و غیرجاری)
لرستان	۱۰۲,۴۸۲	۹۰,۷۷۲	۹۲,۰۹۷
اردبیل	۸۴,۱۱۴	۷۴,۵۷۵	۷۲,۹۷۵
قزوین	۱۱۸,۱۳۷	۱۰۴,۷۱۳	۱۰۱,۵۹۸
هرمزگان	۱۲۴,۱۲۷	۱۱۰,۲۴۸	۹۳,۸۳۷
بوشهر	۱۳۲,۱۶۷	۱۱۷,۰۹۴	۷۷,۶۶۰
کردستان	۷۹,۰۴۸	۷۰,۱۲۷	۶۵,۹۰۰
زنجان	۸۹,۰۲۱	۷۸,۹۳۲	۷۶,۲۷۱
قم	۱۵۲,۰۵۸	۱۳۴,۸۲۷	۸۳,۶۳۹
سیستان و بلوچستان	۱۰۴,۰۰۲	۹۲,۴۰۴	۵۸,۸۵۷
چهارمحال‌وبختیاری	۷۹,۳۱۰	۷۰,۳۰۸	۷۴,۰۳۵
ایلام	۴۴,۶۲۱	۳۹,۵۶۸	۴۴,۴۲۲
کهگیلویه و بویراحمد	۳۳,۴۰۱	۲۹,۶۹۲	۴۰,۵۷۱
خراسان شمالی	۵۰,۴۶۷	۴۴,۷۴۶	۴۸,۵۶۴
خراسان جنوبی	۶۴,۱۴۰	۵۶,۸۸۸	۴۷,۵۶۲
البرز	۲۹۵,۵۸۱	۲۶۱,۸۷۵	۱۵۰,۸۹۶
جمع کل	۱۵,۳۱۹,۱۲۸	۱۳,۷۳۹,۳۱۱	۱۱,۵۲۸,۰۸۶

از طریق پیش‌فروش سکه ۱۰ هزار و ۹۰۰ میلیارد تومان نقدینگی جذب بانک مرکزی شد که عملا به این میزان از حجم پایه پولی کاسته شده است. البته با تحویل این سکه‌ها به متقاضیان به تدریج، این نقدینگی در قالب سکوک به جامعه تزریق می‌شود و در درخت نقدینگی ذیل سرفصل اسکناس و مسکوک نزد اشخاص قرار می‌گیرد.

سپرده‌های بانکی

آمارهای بانک مرکزی نشـــان می‌دهد که تا پایان بهمن‌ماه گذشته مجموعا ۱۵۳۱ هزار میلیارد تومان ســـپرده ریالی و ارزی نزد بانک‌ها و موسسات اعتباری قرار دارد که نسبت به بهمن سال قبل از آن افزایش ۲۳,۵ درصدی و نسبت به اسفند سال ۹۵ افزایش ۲۰,۴ درصدی را نشان می‌دهد. این رقم با احتساب سپرده قانونی بانک‌ها نزد بانک مرکزی است.

مجموع ســـپرده‌های ریالی و ارزی بانکی پس از کسر سپرده قانونی معادل ۱۳۷۳ هزار میلیارد تومان برآورد شـــده است. کل تسهیلاتی که سیســـتم بانکی تا پایان بهمن سال ۹۶ نزد مشتریان خود دارد، معادل ۱۱۵۲ هزار میلیارد تومان است که افزایش ۲۰ درصدی نسبت به مدت مشابه سال ۹۵ و افزایش ۱۶,۸ درصدی نسبت به اسفند سال ۹۵ دارد. نسبت تسهیلات به سپرده‌ها بعد از کســـر سپرده قانونی ۸۳,۹ درصد برآورد شـــده است که این نســـبت در مقایسه با بهمن ۹۵ و اسفند ۹۵ به ترتیب ۱,۹ و ۲,۸ درصد کاهش نشـــان می‌دهد. نسبت تسهیلات به سپرده‌ها در تهران ۸۹,۲ درصد و در کهگیلویه و بویراحمد ۱۳۶,۶ درصد بوده است.

آمارهای بانک مرکزی نشـــان می‌دهد که از کل ۱۴۹۰هزار میلیارد تومان نقدینگی کل کشور در پایان بهمن‌ماه پارسال، ۴۴۱,۹هزار میلیارد تومان معادل ۲۹,۷درصد در قالب سپرده‌های سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت و ۷۵۶,۹هـــزار میلیارد تومان معادل ۵۱,۴درصد در قالب ســـپرده‌های سرمایه‌گذاری بلندمدت نزد بانک‌ها سپرده‌گذاری شده است و ۵,۱ درصد از کل نقدینگی کشـــور معادل ۷۵,۴هزار میلیارد تومان به سپرده‌های قرض‌الحسنه مردم اختصاص دارد.

در پایان بهمن‌ماه سال گذشته سپرده‌های سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت بانکی نسبت به پایان سال ۱۳۹۵ کاهشی ۱۶,۴درصدی داشته درحالی‌که ســـپرده‌های ســـرمایه‌گذاری بلندمدت مردم نزد بانک‌ها در این مدت ۵۸,۴درصد رشد کرده است. این تغییر در ترکیب نقدینگی و جابه‌جایی پول‌های در شبکه بانکی کشور عمدتاً ناشی از سیاست کاهش نرخ سود سپرده‌های علی‌الحساب بانک‌ها در شهریورماه ۱۳۹۶ بوده است.

اندازه بازار ارز

آمار دقیقی از میزان معاملات ارز در بازار آزاد ایران وجود ندارد. آمارها مربوط به ارز اختصاص داده‌شده به واردات است که در سامانه نیما ثبت می‌شـــود و ارزهای ورودی به کشور که حاصل صادرات نفتی و غیرنفتی کشور است نیز آمار مشخصی دارد.

آمارهای ورودی و خروجی ارز کشـــور البته نشان از کسری تراز پرداخت ارزی یا به عبارتی پیشـــی گرفتن خروجی ارز از ورودی آن در ســـال‌های ۹۵ و ۹۶ دارد. این موضوع به معنی فرار سرمایه از کشور قلمداد می‌شود. طبق آمارهای رسمی در سال ۹۵ حدود ۷,۷ میلیارد دلار و در ۹ماهه سال ۹۶، ۸,۶ میلیارد دلار با کسری تـــراز پرداخت ارزی یا فزونی خروج ارز نســـبت به ورود آن مواجه بوده است. به‌عبارت دیگر از ابتدای سال ۹۵ تا آذر ۹۶ ذخایر ارزی بین‌المللی کشور تقریباً ۱۶,۳ میلیارد دلار کاهش یافته است.

بزرگ‌تریـــن تامین‌کننده ارز کشـــور، صادرات نفتی اســـت و بزرگ‌ترین خروجی ارز نیز مربوط به واردات کالاهای غیرنفتی است. صادرات نفتی کشور در ســـال ۹۵ برابر ۵۵,۷ میلیارد دلار تقریباً دو برابر صادرات غیرنفتی در این ســـال (۲۸,۲ میلیارد دلار) بوده است. بنابراین تأمین ارز ۹۰ درصد واردات کالاهای غیرنفتی (۶۱,۷ میلیارد دلار) وجود داشته است.

اندازه بازار مسکن

آمار معاملات مسکن در سال گذشته و دوماهه سال جاری نشان می‌دهد که مسکن نیز بار دیگر جذابیت خود را برای سرمایه‌گذاران بازیابی کرده اســـت البته فعالان بازار مســـکن معتقدند که افزایش معاملات در بازار مسکن ناشی از ورود متقاضیان واقعی به بازار است و از سفته‌بازان در این بازار خبری نیست. آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد در اردیبهشت سال جاری نسبت به اردیبهشت سال گذشته، افزایش ۱۶,۷ درصدی معاملات رقم خورده است. این افزایش معاملات البته با رشد ۳۴ درصدی قیمت نیز همراه بوده است. آمارهای سال ۱۳۹۶ نیز نشـــان‌دهنده رشد ۲۶ درصدی قیمت و افزایش معاملات مسکن است. وزارت راه و شهرسازی گردش مالی بازار مسکن تهران در سال ۹۶ را ۸۱هزار و ۷۶۰میلیارد تومان اعلام کرده است که چندین برابر نقدینگی جمع‌شده در طرح پیش‌فروش سکه است. اما در این بازار، تواتر دوره‌های رونق و رکود مسکن و نقدشوندگی پایین مسکن در دوران رکود و اثرپذیری بالای آن از عوامل اقتصادی و سیاســـی، می‌تواند جزو چالش‌های اصلی این بازار محسوب شود. همچنان که یکی از فرضیه‌های مطرح برای بازار مسکن ۹۷، ورود دوباره این بازار به دوره رکود است و این مسئله می‌تواند حداقل یکی، دو سال سرمایه‌ها را در بازار مسکن بلوکه یا از سودآور شدن آنها جلوگیری کند. ضمن اینکه بخش عمده سرمایه‌های خرد کشور در این بازار راهی ندارند و فعلا بخش قابل‌توجهی از متقاضیان مصرفی بازار نیز به‌واسطه رشد قیمت‌ها از بازار خط خورده‌اند.

۳۶
هزار میلیارد تومان
اسکناس و مسکوک در اختیار مردم قرار دارد

۶۷
قطعه
سکه به طور میانگین سهم هر نفر از پیش‌خرید سکه بوده است

جزئیات سکه های پیش فروش شده و زمان تزریق آنها به بازار طی دو سال آینده- تومان

نوع پیش‌فروش	دوره سررسید پیش‌فروش	میزان پیش‌فروش (قطعه)	بهای هرقطعه سکه	پول جمع آوری شده
یک ماهه	اردیبهشت ماه	۷۹۹۰۰۰	۱۵۹۰۰۰۰	۱۲۷۰ میلیارد و ۴۱۰ میلیون
سه ماهه	تیر ماه	۶۶۶۵۰۰	۱۵۴۰۰۰۰	۱۰۲۶ میلیارد و ۴۱۰ میلیون
۶ ماهه	مرداد ماه	۲۹۲۰۰۰	۱۴۰۰۰۰۰	۴۰۸ میلیارد و ۸۰۰ میلیون
۶ ماهه	شهریور ماه	۳۶۶۰۰۰	۱۴۰۰۰۰۰	۵۳۲ میلیارد و ۵۳۰ میلیون
۶ ماهه	مهرماه	۱۲۸۷۰۰۰	۱۴۵۵۰۰۰	۱۸۹۸ میلیارد و ۳۲۵ میلیون
۶ ماهه	آبان ماه	۹۰۷۰۰۰	۱۴۷۵۰۰۰	۱۳۳۷ میلیارد و ۸۲۵ میلیون
۹ ماهه	دی ماه	۷۰۰۰۰	۱۴۱۰۰۰۰	۹۸ میلیارد و ۷۰۰ میلیون
۹ ماهه	بهمن ماه	۷۵۸۰۰۰	۱۴۱۰۰۰۰	۱۰۶۸ میلیارد و ۷۸۰ میلیون
یک ساله	بهمن ماه	۸۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰۰	۱۰۴ میلیارد
یک ساله	اسفند ماه	۶۷۷۰۰۰	۱۳۰۰۰۰۰	۸۸۰ میلیارد و ۱۰۰ میلیون
یک ساله	فروردین ۹۸	۸۸۲۰۰۰	۱۳۴۰۰۰۰	۱۱۸۱ میلیارد و ۸۸۰ میلیون
یک ساله	اردیبهشت ۹۸	۳۸۹۰۰۰	۱۳۵۰۰۰۰	۵۳۷ میلیارد و ۳۰۰ میلیون
۱۸ ماهه	مهر۹۸	۲۳۵۰۰	۱۲۴۵۰۰۰	۲۹ میلیارد و ۲۵۷ میلیون
۱۸ ماهه	آبان ۹۸	۴۲۰۰۰	۱۲۴۵۰۰۰	۵۲ میلیارد و ۲۹۰ میلیون
۲ ساله	فروردین ۹۹	۱۴۸۰۰۰	۱۱۶۰۰۰۰	۱۷۱ میلیارد و ۶۸۰ میلیون
۲ ساله	اردیبهشت ۹۹	۲۶۰۰۰۰	۱۱۶۰۰۰۰	۳۰۱ میلیارد و ۶۰۰ میلیون

حقیقی‌ها در بازار ضدسرمایه

سهام‌داران حقیقی و حقوقی در بورس چه جایگاهی در گردش معاملات دارند؟

احمد میرخدائی
خبرنگار بخش آینده ما

۵۲۸
هزار میلیارد تومان
بازار سرمایه ایران جمعاً ۵۸۴ شرکت به ارزش تقریبی ۵۲۸ هزار میلیارد تومان را در خود جای داده است

ایران ۸۱ میلیون نفر جمعیت دارد و بر اساس آمارهای منتشرشده از سوی سازمان بورس، حدود ۱۵ درصد از آنها به‌صورت مستقیم یا از طریق صندوق‌های سرمایه‌گذاری، در بازار سرمایه حضور دارند و به‌صورت بالقوه یا بالفعل می‌توانند نقدینگی خود را به این بازار هدایت کنند. تازه‌ترین آمارها می‌گویند حدود ۹٫۵ میلیون نفر از مردم ایران کد بورسی دارند و حدود ۲٫۵ میلیون نفر نیز ترجیح داده‌اند از طریق صندوق‌های سرمایه‌گذاری در بازار سرمایه سرمایه‌گذاری کنند؛ بازاری که جمعاً ۵۸۴ شرکت به ارزش تقریبی ۵۲۸هزار میلیارد تومان را در خود جای داده و به اعتقاد حرفه‌ای‌ها، فقط با ۱۰ درصد سهام‌داران خوب تا می‌کند و اصولاً ۹۰ درصد آنها را نقره‌داغ می‌کند. البته این نکته را نیز نباید فراموش کرد که در اقتصاد ایران به‌واسطه صعودی بودن شاخص نرخ تورم، حتی کسانی که در بازار سرمایه زیان می‌کنند نیز به‌احتمال‌قوی در بلندمدت شاهد افزایش میزان سرمایه خود خواهند بود اما از نظر حفظ قدرت خرید سرمایه در برابر نرخ تورم و در مقایسه با بازده بازارهای موازی، حدود ۹۰ درصد سهام‌داران برنده محسوب نمی‌شوند.

از سوی دیگر، اقتصاد ایران دارای ۱۵۰۰هزار میلیارد تومان نقدینگی است؛ یعنی به ازای هر ایرانی ۱۸میلیون و ۵۰۰ هزار تومان نقدینگی در اقتصاد کشور وجود دارد که یا به‌صورت وجه نقد نگهداری می‌شود یا در نظام بانکی سپرده شده است. با این حساب، ۱۲٫۵ میلیون ایرانی حاضر در بورس، به‌صورت بالقوه حدود ۲۳۱هزار میلیارد تومان نقدینگی در اختیار دارند که کل یا بخشی از آن می‌تواند به سمت بازار سرمایه هدایت شود. البته گفته می‌شود بیش از ۹۰ درصد سپرده‌های بانکی در ایران در اختیار کمتر از یک درصد مردم است پس محاسبه ۱۸میلیون و ۵۰۰ هزار تومان به‌عنوان سرانه نقدینگی هر ایرانی چندان منطقی به نظر نمی‌رسد؛ باوجوداین اگر فرض کنیم ۱۲٫۵ میلیون نفر ایرانی حاضر در بورس برشی از کل جامعه باشند و تعدادی از سپرده‌گذاران دانه‌درشت جامعه را نیز در خود جای داده باشند، این محاسبه چندان بیراه نخواهد بود. نکته مهم دیگر اینکه همه ۱۲٫۵ میلیون نفر ایرانی حاضر در بازار سرمایه، سهام‌دار یا بورس‌باز نیستند؛ اما باز هم بخش قابل‌توجهی از آنها ترجیح داده‌اند برای کسب سود، کل یا اندکی از سرمایه خود را به بازار اوراق بهادار تزریق کنند. حال سؤال اساسی اینجاست که میزان اثرگذاری این خیل بزرگ سهام‌دار حقیقی در بازار سرمایه ایران چقدر است و با پول خود چه می‌کنند؟

مقایسه ارزش معاملات حقیقی و حقوقی در سهام از ابتدای ۹۶ تا انتهای فروردین ۹۷

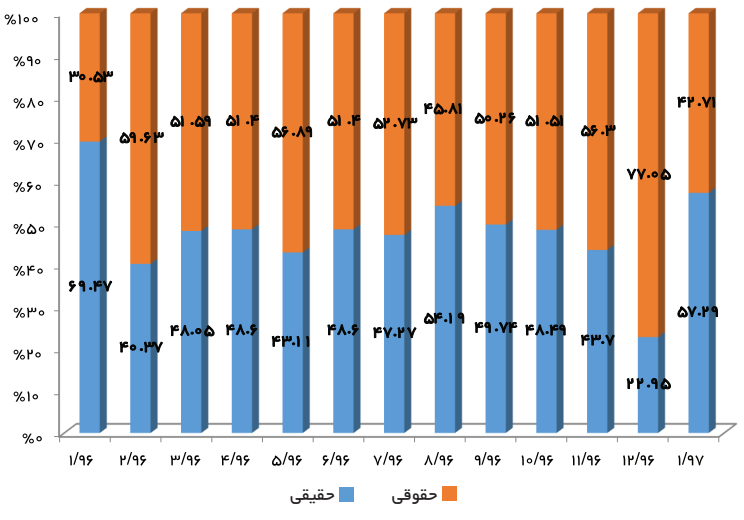

حضور پررنگ حقیقی‌ها در معاملات سهام

بررسی کل معاملات بازار سرمایه نشان می‌دهد در مجموع حدود ۵۰ تا ۹۰ درصد از کل معاملات بازار سرمایه، اعم از معاملات سهام، اوراق بدهی، مشتقه و ETF (صندوق قابل معامله) توسط کدهای حقوقی حاضر در بازار انجام می‌شود. اما در معاملات مختص سهام، این نسبت به نفع سهام‌داران حقیقی بازار تغییر می‌کند به‌گونه‌ای که سهم حقیقی‌ها از کل معاملات گاه تا ۷۰ درصد نیز می‌رسد.

بررسی معاملات کدهای حقیقی حاضر در بورس تهران حاکی از این است که در معاملات فروردین‌ماه سال جاری، حدود ۸۵ درصد از معاملات این افراد به خریدوفروش سهام اختصاص داشته و خریدوفروش اوراق بدهی و ETFs نیز به ترتیب حدود ۹٫۵ و ۶ درصد از کل معاملات آنها را تشکیل داده است. فعالان بازار سرمایه، عجول بودن سهام‌داران حقیقی نسبت به سهام‌داران حقوقی و بلندمدت بودن استراتژی حقوقی‌ها در خرید سهام را از دلایل اصلی غالب بودن سهم حقیقی‌ها در معاملات سهام عنوان می‌کنند درحالی‌که حقوقی‌ها با وجود در اختیار داشتن بخش عمده سهام بازار، لزوماً رغبت چندانی برای خریدوفروش سنگین سهام ندارند؛ به‌خصوص که تغییر سهم مالکیت آنها در سهام یک شرکت می‌تواند مستقیماً بر میزان اثرگذاری آنها در راهبری شرکت نیز اثرگذار باشد.

روی خوش حقوقی‌ها به اوراق بدهی

در مقابل، بررسی معاملات کدهای حقوقی فعال در بازار سرمایه

فعالان بازار سرمایه، عجول بودن سهام‌داران حقیقی نسبت به سهام‌داران حقوقی و بلندمدت بودن استراتژی حقوقی‌ها در خرید سهام را از دلایل اصلی غالب بودن سهم حقیقی‌ها در معاملات سهام عنوان می‌کنند درحالی‌که حقوقی‌ها با وجود در اختیار داشتن بخش عمده سهام بازار، لزوماً رغبت چندانی برای خریدوفروش سنگین سهام ندارند.

حاکی از این است که حقوقی‌ها بخش عمده معاملات خود را به سمت اوراق بدهی سوق داده‌اند و در فروردین‌ماه ۹۷ بیش از ۶۶ درصد تحرک آنها مربوط به بازار بدهی بوده در حالی معاملات سهام فقط ۲۸ درصد از فعالیت آنها را شامل شده است. فعالان بازار سرمایه معتقدند این رفتار حقوقی‌ها که در دو سال اخیر و پس از تقویت عرضه اوراق بدهی در بازار سرمایه شدت بیشتری گرفته، عملاً باعث شده تا حمایت از سهام در بازار کمرنگ شود و هم‌زمان با افت قیمت‌ها، حقیقی‌ها با ضرر و زیان بیشتری مواجه شوند. حتی در برخی موارد، حقوقی‌های بازار برای تأمین نقدینگی مورد نیاز جهت خرید اوراق خزانه، اقدام به فروش بخشی از سهام غیرمدیریتی خود در بازار کرده و روند نزولی قیمت سهام را سرعت بخشیده‌اند که مستقیماً افزایش زیان سهام‌داران حقیقی را در پی داشته است.

بر اساس این گزارش، در شرایط فعلی ارزش بازار سرمایه ایران حدود ۶۸۰هزار میلیارد تومان است که ۵۲۸ هزار میلیارد تومان از آن شامل ارزش سهام شرکت‌ها و اوراق بهادار منتشرشده در کل بازارهای بورس، فرابورس و بازار پایه است و مابقی آن به ارزش حدود ۱۵۰ هزار میلیارد تومان به صندوق‌های سرمایه‌گذاری مربوط می‌شود که در طول ۵ سال گذشته توسط مردم از طریق این صندوق‌ها به بازار سرمایه تزریق شده است. آخرین آمارهای منتشرشده از سوی سازمان بورس و اوراق بهادار تهران نشان می‌دهد که تاکنون ۲میلیون و ۳۰۰هزار نفر در این صندوق‌ها سرمایه‌گذاری کرده‌اند که بیش از ۲میلیون و ۲۹۵ هزار نفر از آنها را اشخاص حقیقی تشکیل می‌دهند. طبق این گزارش، ۹۳ درصد از سرمایه تزریق‌شده به صندوق‌های سرمایه‌گذاری متعلق به اشخاص حقیقی و ۷ درصد باقی‌مانده متعلق به اشخاص حقیقی بوده است.

بازندگی عجول‌ها در بورس

مثال رایج فعالان بازار سرمایه ایران این است که در بورس، پول از جیب ۹۰ درصد سهام‌داران به سمت جیب ۱۰ درصد باقی‌مانده سرازیر می‌شود. آنها می‌گویند بورس محل انتقال ثروت از افراد عجول به افراد صبور است؛ اما اغلب سهام‌داران با صبر میانه خوبی ندارند. بورس‌بازان درعین‌حال معتقدند داشتن حد ضرر و حد سود برای یک سهام‌دار از نان شب واجب‌تر است؛ اما کمتر کسی است که با فعال شدن حد ضرر، سهامش را بفروشد و با فعال شدن حد سود از طمع سود بیشتر چشم‌پوشی کند. همه این مثال‌ها حکایت از آن دارد که فعالیت در بازار سرمایه علاوه بر نقدینگی، نیازمند دانش مالی و داشتن قدرت تحلیل اقتصادی و روانی است؛ ازاین‌رو حضور در بازار سرمایه برای اکثر افراد گزینه معقولی محسوب نمی‌شود اما در ایران کمتر کسی به این موضوع

مقایسه ارزش معاملات اشخاص حقیقی و حقوقی در سهام از ابتدای سال ۱۳۹۶ تا پایان فروردین ۱۳۹۷ (میلیارد ریال)

ماه	حقوقی	درصد از کل	حقیقی	درصد از کل
۱۳۹۶/۰۱	۱۲,۷۰۹	۳۰,۵۳	۲۸,۹۲۱	۶۹,۴۷
۱۳۹۶/۰۲	۵۴,۱۱۲	۵۹,۶۳	۳۶,۶۲۷	۴۰,۳۷
۱۳۹۶/۰۳	۲۵,۸۳۹	۵۱,۵۹	۲۳,۸۹۶	۴۸,۰۵
۱۳۹۶/۰۴	۲۳,۲۷۱	۵۱,۴	۲۲,۰۰۰	۴۸,۶۰
۱۳۹۶/۰۵	۳۴,۶۱۱	۵۶,۸۹	۲۶,۲۳۰	۴۳,۱۱
۱۳۹۶/۰۶	۲۴,۱۰۵	۵۱,۴	۲۲,۷۹۷	۴۸,۶
۱۳۹۶/۰۷	۲۷,۸۶۸	۵۲,۷۳	۲۴,۹۸۶	۴۷,۲۷
۱۳۹۶/۰۸	۲۱,۶۶۴	۴۵,۸۱	۲۵,۶۲۸	۵۴,۱۹
۱۳۹۶/۰۹	۳۱,۱۸۸	۵۰,۲۶	۳۰,۸۵۹	۴۹,۷۴
۱۳۹۶/۱۰	۳۴,۲۰۷	۵۱,۵۱	۳۲,۲۰۶	۴۸,۴۹
۱۳۹۶/۱۱	۳۷,۸۵۴	۵۶,۳	۲۹,۳۸۲	۴۳,۷
۱۳۹۶/۱۲	۷۳,۴۸۸	۷۷,۰۵	۲۱,۸۹۲	۲۲,۹۵
۱۳۹۷/۰۱	۹,۴۱۲	۴۲,۷۱	۱۲,۶۲۳	۵۷,۲۹

۱۲.۵

میلیون

شخص‌حقیقی و حقوقی در بازار سرمایه ایران به صورت مستقیم یا از طریق صندوق‌های سرمایه‌گذاری فعالیت می‌کنند

نسبت ارزش معاملات حقیقی به تفکیک نوع بازار

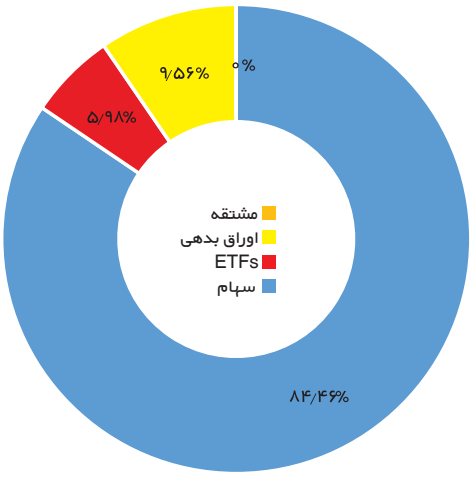

نسبت ارزش معاملات حقوقی به تفکیک نوع بازار

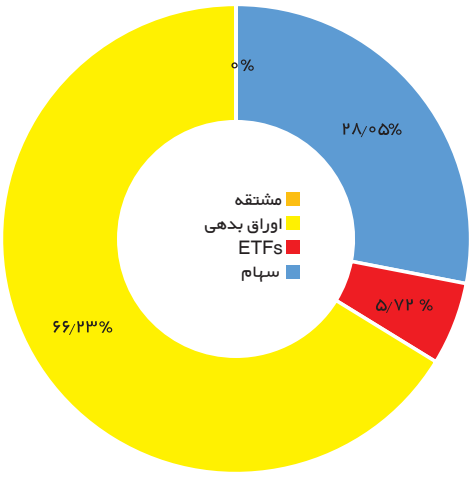

۸۴.۴۶

درصد

بخش عمده فعالیت سهام‌داران حقیقی در بازار سرمایه، به خرید و فروش سهام مربوط می‌شود که ۸۴،۴۶ درصد از کل معاملات آنها را شامل می‌شود

۲۸

درصد

حقوقی‌های فعال در بازار سرمایه فقط ۲۸ درصد از فعالیت خود را به خرید و فروش سهام اختصاص داده‌اند

توجه می‌کند درحالی‌که در اغلب کشورهای پیشرفته، افراد عادی تشویق می‌شوند که فقط از طریق صندوق‌های سرمایه‌گذاری به فعالیت در بورس و سرمایه‌گذاری در آن بپردازند و ریسک خود را پوشش دهند.

بررسی و واکاوی وضعیت بازار سرمایه در دوره‌های مختلف نشان می‌دهد باوجوداینکه تعداد سهام‌داران حقیقی در بازار سرمایه چند هزار برابر تعداد کدهای حقوقی این بازار است اما همواره، این حقوقی‌ها هستند که خط و روند بازار را تعیین می‌کنند. بخشی از این مسئله ناشی از پول هنگفتی است که حقوقی‌ها به‌صورت متمرکز در بازار می‌چرخانند و بر روند قیمتی سهام اثر می‌گذارند و بخشی نیز مربوط به استراتژی منسجم آنهاست که باعث می‌شود برای دستیابی به اهداف بلندمدت برنامه‌ریزی و مثلاً برای حمایت یا سلب حمایت از یک یا چند سهم، در درازمدت نسبت به خرید یا فروش سهام اقدام کنند. بر همین اساس در زمان‌هایی که بازار در روند نزولی قرار می‌گیرد اولین خواسته‌ای که از سوی سهام‌داران حقیقی مطرح می‌شود، درخواست حمایت حقوقی‌ها از بازار است. این مسئله نشان می‌دهد حقیقی‌ها هم به‌واسطه نبود دانش مالی در طیف کثیری از آنها و هم به‌واسطه نقدینگی اندک و نامنسجم، محکوم به پیروی از حقوقی‌های بازار هستند و سرنوشتشان در ید اختیار حقوقی‌ها خواهد بود.

در باغ سبز

یکی دیگر از ویژگی‌های بازار سرمایه، به‌ویژه در سال‌های اخیر، عدم مطابقت داده‌های منتشرشده از آن با وضعیت واقعی بازار است. به‌عبارت‌دیگر، ظاهر و باطن بازار در نظر فعالان حقیقی بازار سرمایه با هم نمی‌خواند و مثلاً در شرایطی که سهام‌دار هر روز شاهد افت قیمت سهام خریداری‌شده است، شاخص کل بازار در روند صعودی قرار دارد و ظاهر بازار را پرسود نشان می‌دهد؛ چراکه نحوه انعکاس تغییرات قیمتی بازار سرمایه در شاخص کل به‌گونه‌ای است که سهام بزرگ با اندک تغییر مثبت یا منفی در قیمت پایانی می‌توانند اثرگذاری قابل‌توجهی بر شاخص کل داشته باشند. این مسئله جدای از اینکه باعث می‌شود تغییرات پرتفوی سهام‌داران در اغلب موارد با وضعیت شاخص کل همخوانی نداشته باشد، راه را برای دستکاری ظاهر بازار نیز باز گذاشته است به‌گونه‌ای که برای جلوگیری از ریزش شدید شاخص، متولیان بازار می‌توانند با انجام معاملات دستوری در بازه مثبت چند سهم بزرگ، از بروز این اتفاق جلوگیری کنند که البته این اقدام تأثیری در میزان سرمایه سهام‌داران ندارد اما جو واقعی بازار را مخدوش می‌کند و احتمالاً سهام‌دار را به اتخاذ تصمیمات غلط وامی‌دارد. همچنان که در زمان ریزش تاریخی بازار سرمایه در سال ۹۲، وقتی شاخص به مرز ۹۰ هزار واحدی رسید و بازار یک‌شبه فرو ریخت بسیاری از سهام‌داران حقیقی برای خروج از بازار مردد ماندند اما یک روز پس از آغاز ریزش تاریخی، با ایجاد جو هیجانی در بازار، دوباره شاخص مثبت شد و سهام‌داران ناآگاه حقیقی به خیال اینکه حال بازار خوب است، همچنان سهام‌دار ماندند چراکه فرصت خروج از بازار را از دست داده بودند درحالی‌که سهام‌داران حرفه‌ای بازار در اوج قیمتی سهام خود را به حقیقی‌های خوش‌باور فروختند و با سود کلان از بازار خارج شدند.

دویدن با چشم بسته

یکی دیگر از مواردی که درمورد فعالیت سهام‌داران حقیقی در بازار سرمایه باید ذکر شود و به‌عنوان یکی از شاخص‌های بازندگی آنها در بازار مورد توجه قرار گیرد، اثرپذیری بالای این بازار از سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و سیاسی است که در ایران به‌صورت ضرب‌الاجلی و گاه یک‌شبه در دستور کار قرار می‌گیرند. فعالان بازار سرمایه قبلاً این مسئله را در مورد اخذ کارمزد از پالایشگاه‌ها، گران کردن نرخ خوراک پتروشیمی‌ها، اخذ بهره مالکانه از معادن و همچنین ملزم کردن بانک‌ها به رعایت استانداردهای IFRS از سوی بانک‌ها تجربه کرده‌اند و در اثر همین سیاست‌ها شاهد افت سنگین قیمت سهام یا توقف طولانی‌مدت نمادها بوده‌اند. این در حالی است که به‌واسطه عدم انتشار درست اطلاعات در بازار سرمایه ایران و وجود رانت اطلاعاتی برای برخی از خواص و اعوان و انصار آنها، عملاً اخبار رسیده به بورس، سوخته و به‌اصطلاح پیش‌خورشده محسوب می‌شوند و سهام‌داران حقیقی که بهره‌ای از این رانت‌ها ندارند، همیشه در معرض بیشترین ریسک قرار دارند. این موضوع حتی در سال‌های اخیر نیز که سازمان بورس موفق شده با برخط کردن نظام اطلاع‌رسانی شرکت‌های بورسی از طریق سامانه کدال، شرایطی مساوی برای دسترسی سهام‌داران به اطلاعات شرکت‌ها فراهم آورد باز هم در اغلب موارد، اطلاعات بااهمیت شرکت‌های بورسی پیش از انتشار عمومی در کدال، به دست گروه‌های رانتی می‌رسد و خرید سنگین یا خروج آنها از سهام مربوطه را رقم می‌زند؛ موضوعی که تعادل معاملاتی شرکت‌ها را به هم می‌ریزد و زمینه ضرر و زیان دیگر سهام‌داران یا محرومیت آنها از سود را فراهم می‌کند. همه این مسائل نشان می‌دهد سهام‌داران حقیقی در بازار سرمایه ایران شرایط مساعدی برای فعالیت انفرادی ندارند و انتخاب این بازار برای سرمایه‌گذاری آنها می‌تواند اشتباه بزرگی محسوب شود؛ هرچند آمارها می‌گویند بخش قابل‌توجهی از پول مردم به سمت این بازار می‌آید و به گواهی فعالان بورسی، اغلب در بازار رسوب می‌کند؛ چراکه در بسیاری موارد سود مورد انتظار مردم از این سرمایه‌گذاری محقق نمی‌شود و سهام‌دار به امید رشد قیمت‌ها در آینده باز هم در این بازار می‌ماند.

نسبت ارزش معاملات حقیقی و حقوقی به تفکیک نوع بازار

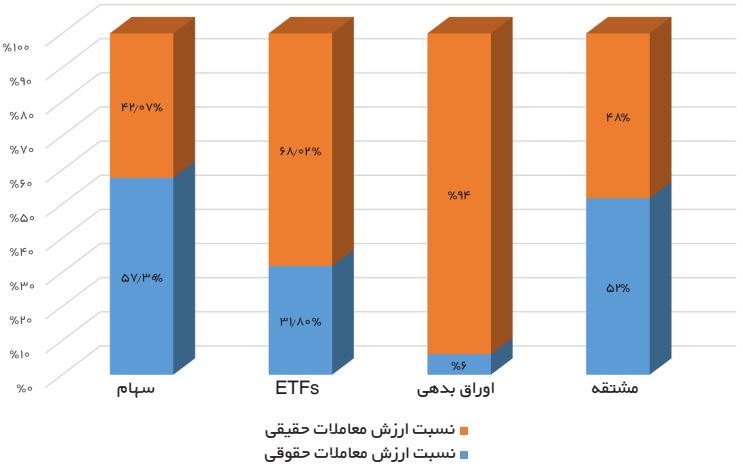

باوجوداینکه تعداد سهام‌داران حقیقی در بازار سرمایه چند هزار برابر تعداد کدهای حقوقی این بازار است اما همواره، این حقوقی‌ها هستند که خط و روند بازار را تعیین می‌کنند. بخشی از این مسئله ناشی از پول هنگفتی است که حقوقی‌ها به‌صورت متمرکز در بازار می‌چرخانند و بر روند قیمتی سهام اثر می‌گذارند.

کابوس نقدینگی

در یک اقتصاد رکودزده و کم‌تولید، ۱۵۰۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی جمع شده و ورود بخشی از آن به هریک از بازارهای کشور می‌تواند آن را متشنج کند

احمد حاتمی یزد

کارشناس ارشد بانکی

حجم کل نقدینگی کشور به مرز ۱۵۰۰هزار میلیارد تومان رسیده است؛ این را آمارهای بانک مرکزی می‌گویند اما وقتی از نقدینگی سخن به میان می‌آید، دقیقا از چه چیزی صحبت می‌کنیم و این رقم هنگفت، کجاست؟ به زبان ساده، حجم نقدینگی نشان‌دهنده مجموعه قدرت خرید موجود در کشور است که بخش کوچکی از آن را اسکناس و مسکوک موجود در دست مردم، شرکت‌ها و بانک‌ها تشکیل می‌دهد و مابقی آن سپرده‌های مردم در بانک‌هاست. در این رابطه، اسکناس و مسکوک موجود در جامعه سهمی در حدود ۵ تا ۱۰ درصد از کل نقدینگی را شامل می‌شود و بخش عمده نقدینگی در جایی خارج از جیب مردم پارک شده است که قسمت اصلی افزایش نقدینگی نیز از همین محل اتفاق می‌افتد؛ چراکه یکی از عوامل اصلی افزایش قدرت خرید در جامعه، تسهیلات‌دهی بانک‌هاست و هر میزان که وام در کشور ایجاد شود به حجم نقدینگی اضافه شده است. حالا این وام‌دهی می‌تواند از محل سپرده‌های مردم در بانک باشد یا مثل پرداخت‌هایی که بانک مسکن در ماجرای مسکن مهر داشت، از کیسه بانک مرکزی و به شیوه خلق پول.

در هر صورت این میزان پول در قالب تسهیلات وارد اقتصاد می‌شود و قدرت خرید جامعه را افزایش می‌دهد. در مقابل، سودی که بانک‌ها به سپرده‌های مردم می‌پردازند در رابطه معیوب عملکرد نظام بانکی ما به منزله افزایش نقدینگی است چراکه در یک اقتصاد سالم سود پرداختی به سپرده‌های بانکی به مثابه تغییر قدرت خرید از تسهیلات‌گیرنده به سپرده‌گذار است اما در کشور ما بانک‌ها حتی قادر نیستند اصل تسهیلات پرداختی خود را وصول کنند در حالی که ماهیانه سودهای هنگفتی به سپرده‌گذار می‌پردازند. در این شرایط بانک باید تسهیلات وصول‌نشده را سوخت تلقی کند و مابازای آن در حساب‌های خود ذخیره بگیرد اما بانک‌های ما نه‌تنها این کار را نمی‌کنند بلکه سود این تسهیلات را نیز در حساب‌های خود منظور می‌کنند و به اتکای همین سودهای موهوم، سود سپرده‌گذاران را از منابع بانک می‌پردازند و نقدینگی را افزایش می‌دهند.

در مجموع این اتفاقات، حجم نقدینگی که باید در ازای ایجاد ارزش در اقتصاد افزایش یابد، در فرایندی غلط، وارد روند افزایشی شده و کار به جایی رسیده که در یک اقتصاد رکودزده و کم‌تولید، هزار و ۵۰۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی جمع شده و ورود بخشی از آن به هریک از بازارهای کشور می‌تواند آن را متشنج کند. البته تا وقتی این نقدینگی سپرده‌شده در بانک‌ها به صورت بلندمدت و راکد باقی بماند خطری برای اقتصاد ندارد اما جاری شدن آن در اقتصاد می‌تواند تورم وحشتناکی را رقم بزند؛ چراکه معادل این میزان نقدینگی در اقتصاد کشور رشد سالم نداشته‌ایم که مابازای آن کالا و خدمات در کشور وجود داشته و به اصطلاح کیک اقتصاد به اندازه میزان نقدینگی بزرگ باشد.

آمارها نشان می‌دهند در خوش‌بینانه‌ترین حالت، متوسط رشد اقتصادی ایران ۵ درصد بوده است در حالی که به طور میانگین رشد میزان نقدینگی حدود ۲۰ درصد بوده است. بر این اساس در طول زمان پول در اقتصاد ایران ۴ تا ۵ برابر رشد اقتصادی افزایش یافته و معادلات اقتصادی کشور را از روال طبیعی خارج کرده است. تاکنون اگر این نقدینگی هنگفت به سمت حوزه‌های مولد سوق پیدا می‌کرد می‌توانست زمینه‌ساز پویایی اقتصاد و رونق تولید شود اما این حجم بزرگ پول چند سالی است که در بانک‌ها مانده و فقط بخش کوچکی از آن گه‌گاهی در بازارهای مختلف می‌چرخد و بی‌آنکه کمکی به بخش تولید کرده باشد، در قالب معاملات سوداگرانه، برای افزایش قیمت‌ها زمینه‌سازی می‌کند.

اقتصاد ایران در ۶ سال اخیر به زحمت ۳۰ درصد رشد کرده اما در مقابل میزان نقدینگی بیش از ۱۵۰ درصد افزایش یافته و در بانک‌ها سپرده شده است. این نقدینگی اگر بخواهد مورد استفاده قرار گیرد باید انتظار تورم لجام‌گسیخته داشته باشیم مگر اینکه تمهیداتی اندیشیده شود و این نقدینگی اگر قابل هدایت به سمت تولید نیست، خطرآفرینی آن به شیوه‌های دیگری مهار شود. مثلا هدایت بخشی از نقدینگی سرگردان به سمت سپرده‌های بلندمدت چندساله و مقید کردن سپرده‌گذار برای استفاده نکردن از آن یا تبدیل نقدینگی به کالاهای سرمایه‌ای مانند طلا از جمله مواردی است که می‌تواند برای کنترل و حتی کاهش دادن نقدینگی موثر باشد.

وقتی بانک مرکزی اقدام به ضرب سکه و فروش آن در سطح بازار می‌کند، عملا نقدینگی جمع‌آوری و به دارایی‌های خارجی بانک مرکزی تبدیل می‌شود و طلا جای آن را می‌گیرد. البته در این حالت باید طلای زیادی به سکه تبدیل شود تا خطرآفرینی نقدینگی را خنثی کند همچنان‌که در پیش‌فروش اخیر سکه که از سوی بانک مرکزی انجام شد، در ازای جمع‌آوری حدود ۱۱ هزار میلیارد تومان نقدینگی از جامعه بیش از ۵۰ تن طلا فروخته شد تا چیزی در حدود ۰٫۷ درصد از میزان نقدینگی کم شود. طبیعتا چنین ظرفیتی در بانک مرکزی وجود ندارد ضمن اینکه حراج این میزان طلا، نه عاقلانه است و نه عملی.

در شرایط فعلی تنها راهی که برای سیاست‌گذاران اقتصادی کشور باقی مانده تا این غول بزرگ نقدینگی را مهار کنند، اصلاح نظام بانکی و هدایت نقدینگی به مسیر درست است که البته همین یک کار نیازمند یا پیش‌نیاز اصلاح کل عوامل اقتصادی در کشور است و البته آخرین راه نجات. وقتی می‌شود جلوی رشد بی‌قاعده نقدینگی و خرابکاری آن را در اقتصاد گرفت که بانک‌ها به جای افسارگسیختگی، انضباط مالی داشته باشند، بانک مرکزی توان و اختیاری داشته باشد که سیاست پولی استاندارد و کارشناسی را تنظیم و قاطعانه اجرا کند و بانک‌ها نیز ضمن ملزم بودن به رعایت این قوانین، اجباری برای تسهیلات‌دهی به افراد، بخش‌ها و... نداشته باشند. در این وضعیت می‌توان امیدوار بود که نظام بانکی به سرنوشت صندوق‌های بازنشستگی دچار نشود و اقتصاد ایران نیز یک بار برای همیشه از شر جولان‌دهی غیرمولدها و سفته‌بازی در بازارهای مالی رها شود تا عملکرد اقتصاد به روال طبیعی برگردد و تولیدکننده بیشترین تمتع را از اقتصاد ببرد؛ البته اینها فعلا در اقتصاد ایران آمال و آرزوهای دور و دراز است.

۲۰

درصد

میزان رشد تسهیلات پرداختی در بهمن ۹۶ نسبت به بهمن ۹۵

۸۷.۵

درصد

از نقدینگی کشور در قالب شبه‌پول است که شامل سرمایه‌گذاری‌های مدت‌دار بانک‌ها نیز می‌شود

برترین شهرهای دنیا در سال ۲۰۱۸

تهران در شاخص شهرهای جهانی چه جایگاهی دارد؟

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

منبع atkearney

چرا باید خواند:
معرفی برترین شهرهای دنیا می‌تواند به سرمایه‌گذاران کمک کند تا سرمایه‌های خود را در شهری صرف کنند که بالاترین سوداوری را دارد.

شهرها نقش مهمی در ساختار زندگی اجتماعی دنیای امروزی دارند. شهرها را می‌توان اکوسیستم‌هایی برای توسعه تجارت و افزایش سطح نوآوری و خلاقیت در دنیا دانست. مراکزی که می‌توانند بستر ایجاد کار، رشد اقتصادی و توسعه زیرساختی را فراهم کنند و به تدریج فرصت‌های شغلی زیادی را در اختیار فعالان اقتصادی قرار دهند. اگر ساختار اجتماعی و اقتصادی و سیاسی یک شهر به گونه‌ای باشد که فعالان اقتصادی و کارآفرینان آن شهر را برای سرمایه‌گذاری انتخاب کنند، می‌توان این‌طور ارزیابی کرد که این شهر آینده درخشانی دارد و به مهد فعالیت‌های اقتصادی تبدیل می‌شود. در این شهر است که قدرت ارتباط‌گیری با دیگر بزرگان فعال در صنعت و حوزه کاری شما افزایش پیدا می‌کند و این مسئله اهمیت بسیار زیادی دارد.

قدرت شبکه‌های اقتصادی مراکز شهرها برای رشد بیزینس‌ها، میزان خلاقیت و هوش شهروندان آنها، سطح ثبات سیاسی و سازمانی در این کشورها و در نهایت سطح خلاقیت سازمان‌های فرهنگی و هنری همگی در ایجاد شهری که بستر شکوفایی و رشد فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی باشد اهمیت دارد. در واقع برترین شهرها در دنیا، شهرهایی هستند که بالاترین فرصت را برای رشد در اختیار مردم و فعالان اقتصادی قرار می‌دهند و امکانات اقتصادی و شبکه‌های ارتباطی خارجی زیادی را برای بازرگانان فراهم می‌کنند.

به همین دلیل موسسه مطالعاتی ای تی کرنی مطالعه‌ای در مورد اثرگذارترین شهرهای دنیا انجام داده است و در بخش دیگری از این مطالعه به معرفی شهرهایی پرداخته است که در عرصه جهانی اهمیت بیشتری پیدا خواهند کرد. این موسسه از سال ۲۰۰۸ میلادی تاکنون همواره برترین شهرها را معرفی و این گزارش را سالانه ارائه کرده است. این موسسه مطالعاتی برای مقایسه شهرها شاخصی با عنوان «شاخص شهرهای جهانی» معرفی کرده است و بر مبنای این شاخص شهر نیویورک در ابتدای فهرست قرار دارد. در واقع نیویورک به عنوان شهری که برترین جایگاه را در میان شهرهای دنیا برای تجارت دارد معرفی شده است. ولی سان‌فرانسیسکو شهری است که نقشش در عرصه اقتصادی و تجاری در دنیا با سرعت رشد می‌کند. این مرکز مطالعاتی از نیویورک به عنوان اثرگذارترین شهر دنیا نام برده است ولی سان‌فرانسیسکو را شهری می‌داند که با گذشت زمان اهمیت بیشتری در عرصه تجارت و اقتصاد بین‌المللی پیدا می‌کند. در بخشی از گزارش سال ۲۰۱۸ آمده است: با توجه به اهمیت استارت‌آپ‌ها در اقتصاد امروز دنیا، در گزارش سال ۲۰۱۸ شهرهایی که بهترین بستر را برای استارت‌آپ‌ها فراهم می‌کنند به عنوان برترین شهرهای سال جاری معرفی شدند. شهرهایی که فرصت نوآوری و خلاقیت را در اختیار فعالان اقتصادی قرار می‌دهند.

شهرهایی که بالاترین شاخص شهرهای جهانی را دارند

نام شهر	رتبه در سال ۲۰۱۸	رتبه در سال ۲۰۱۶	شاخص
نیویورک	۱	۲	۶۳.۲
لندن	۲	۱	۶۲.۹
پاریس	۳	۳	۵۳.۲
توکیو	۴	۴	۴۷.۴
هنگ‌کنگ	۵	۵	۴۴.۷
سنگاپور	۶	۸	۳۹.۱
شیکاگو	۷	۷	۳۸.۳
لس‌آنجلس	۸	۶	۳۸.۱
پکن	۹	۹	۳۷
واشنگتن	۱۰	۱۰	۳۴.۳
بروکسل	۱۲	۱۱	۳۴
سئول	۱۱	۱۲	۳۳.۸
مادرید	۱۳	۱۳	۳۳.۷
برلین	۱۶	۱۴	۳۳
ملبورن	۱۵	۱۵	۳۲.۵
تورنتو	۱۷	۱۶	۳۲.۳

شاخص رتبه‌بندی شهرهای دنیا چگونه محاسبه می‌شود؟

شاخص شهرهای جهانی بر مبنای ۲۷ فاکتور در پنج بعد مشخص تهیه می‌شود. ابعاد مهمی را که برای ارزیابی عملکرد شهرها در نظر گرفته می‌شود می‌توان فعالیت‌های تجاری در شهر، سرمایه انسانی، تبادل اطلاعات، تجربه فرهنگی و در نهایت مشارکت‌های سیاسی مردم دانست. سهم هریک از ابعاد سازنده این شاخص بر مبنای اهمیت آن تعیین شده بود. در سال قبل سهم فعالیت‌های تجاری در شاخص ۳۰ درصد، سهم سرمایه‌های انسانی ۳۰ درصد، سهم تبادل اطلاعات ۱۵ درصد، سهم تجربیات فرهنگی ۱۵ درصد و سهم مشارکت‌های سیاسی ۱۰ درصد بوده است. در مجموع شاخص در بازه صفر تا ۱۰۰ تهیه شده است و هرچه به ۱۰۰ نزدیک‌تر باشد به این معنا است که در دنیا اثرگذارتر است. در بخش افق پیش روی شهرهای جهانی هم به ارزیابی پتانسیل‌های پیش روی شهرهای مختلف برای رشد پرداخته شده است. در این بخش ۴ بعد مشخص و ۱۳ فاکتور مهم در نظر گرفته شده است و اهمیت هریک از این ابعاد در شاخص نهایی تهیه‌شده برابر با ۲۵ درصد اعلام شده است. این شاخص هم بین ۰ تا ۱۰۰ قرار دارد. این ابعاد را می‌توان سلامت فردی، شرایط اقتصادی، سطح خلاقیت و نحوه اداره شهر و عملکرد شهرداری دانست. با توجه به این شاخص‌ها می‌توان وضعیت سرمایه‌گذاری در بلندمدت و میزان موفقیت پروژه‌های سرمایه‌گذاری و اقتصادی را مشخص کرد. با استفاده از این شاخص مشخص می‌شود که کدام‌یک از شهرها در آینده از اهمیت بیشتری برخوردار خواهند بود و کدام‌یک از شهرها بالاترین پتانسیل را برای رشد در اختیار دارند.

تهران در کجای این فهرست قرار دارد؟

برای این مطالعه ۱۲۸ شهر دنیا انتخاب شده است که تهران هم در میان این شهرها قرار دارد. در میان ۱۲۸ شهر اثرگذار در دنیا، تهران در گزارش سال ۲۰۱۸، جایگاه ۹۸ را به خود اختصاص داده است که نسبت به سال

در میان شهرهایی که اهمیتشان در فضای اقتصادی و تجاری دنیا هر روز بیشتر می‌شود، سان‌فرانسیسکوی امریکا جایگاه اول را دارد. طی دو سال گذشته سرمایه‌گذاری خارجی در این شهر افزایش چشمگیری پیدا کرد و زیرساخت‌های شهر مدرن شد.

۲۰۱۶ پنج پله تنزل جایگاه داشـــته است. این شهر تنها طی سه سال اخیر در مطالعه در نظر گرفته شـــده است و در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۵ در رده‌بندی جایگاهی نداشـــت. شاخص شهری جهانی برای تهران در سال ۲۰۱۸ تقریبا معادل شهرهای آدیس‌آبابا، پونه، تونس و کازابلانکا است. طبق این گزارش، تهران در میان شـــهرهای مهم و اثرگـــذار در دنیا قرار ندارد و اهمیت این شهر در حال افول است. طبق این گزارش شاخص افق پیش روی شهرهای جهان که اهمیت شهرهای دنیا در سال‌های آتی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد، در حدی است که در میان ۱۲۸ شهر دنیا، تهران جایگاه ۱۱۸ را به خود اختصاص داده است. یعنی در رده‌بندی شهرهایی که در آینده اهمیتشان بیشتر می‌شود، تهران جایگاه ۱۱۸ را دارد و این جایگاه نسبت به سال ۲۰۱۶ تغییری نکرده است. تهران در این رده‌بندی جایگاهی شبیه شهرهای کراچی، لاهور و بغداد دارد.

تاثیرگذارترین شهرهای دنیا کدام‌اند؟

در گزارش ســـال جاری که بر مبنای اطلاعات ســـال ۲۰۱۷ تهیه شده است، نیویورک به عنوان تاثیرگذارترین شهر دنیا انتخاب شده است. این شهر در سال گذشته جایگاه دوم فهرست را داشت و هم‌اکنون به جایگاه اول ارتقا یافته است. شهر لندن در سال جاری جایگاه دوم را دارد و شاخص شهرهای جهانی برای لندن با ۰.۳ واحد کاهش نسبت به نیویورک برابر با ۶۲.۹ است.

سومین شـــهر اثرگذار دنیا در سال جاری پاریس، چهارمین شهر توکیو و پنجمین شهر هنگ‌کنگ است. در سال ۲۰۱۸ شاخص شهرهای جهانی برای ســـنگاپور برابر با ۳۹.۱ بود و این شهر به عنوان ششمین شهر اثرگذار دنیا معرفی شد و شیکاگو و لس‌آنجلس در جایگاه‌های هفتم و هشتم بودند.

شهرهایی که بالاترین شاخص افق شهرهای جهانی را دارند – شهرهایی که در آینده اهمیتشان در دنیا بیشتر می‌شود

نام شهر	شاخص در سال ۲۰۱۸	رتبه در سال ۲۰۱۸	رتبه در سال ۲۰۱۶
سان‌فرانسیسکو	۷۱.۱	۱	۱
نیویورک	۶۶.۷	۲	۲
پاریس	۶۲.۳	۳	۱۳
لندن	۵۹.۹	۴	۴
بوستن	۵۹.۹	۵	۳
ملبورن	۵۹.۱	۶	۱۵
مونیخ	۵۸.۸	۷	۹
هیوستن	۵۸.۸	۸	۵
استکهلم	۵۷.۱	۹	۷
مسکو	۵۶.۷	۱۰	۳۵
سنگاپور	۵۵.۶	۱۱	۱۷
زوریخ	۵۵.۴	۱۲	۱۰
سیدنی	۵۵.۴	۱۳	۱۲
ژنو	۵۵.۳	۱۴	۱۶
شیکاگو	۵۵.۱	۱۵	۱۱
آمستردام	۵۳.۸	۱۶	۸

پکن نهمین شـــهر این فهرست و واشنگتن دهمین شهر بود. در پایان باید گفت که طی پنج سال گذشته شهرهای ملبورن، استانبول، برلین و میامی بیشترین پیشرفت را در شاخص شهرهای جهانی تجربه کردند که اصلی‌ترین دلیل آن را می‌توان سرمایه‌گذاری در توسعه تبادل اطلاعات در این شهرها، سرمایه‌گذاری روی سرمایه‌های انسانی و در نهایت تقویت فضای کسب و کار و تجارت دانست. در انتهای این فهرست که شامل ۱۲۸ شهر است، شهرهای گرانگزو و دانگوان کشور چین و در نهایت خارطوم سودان و مسقط پایتخت عمان قرار دارند.

شهرهایی که اهمیتشان در اقتصاد دنیا بیشتر می‌شود

در میان شـــهرهایی که اهمیتشان در فضای اقتصادی و تجاری دنیا هر روز بیشتر می‌شود، شهر سان‌فرانسیسکوی امریکا جایگاه اول را دارد. طی دو سال گذشته سرمایه‌گذاری خارجی در این شهر افزایش چشمگیری پیدا کرد و زیرســـاخت‌های شهر مدرن شد. در جایگاه دوم شهر نیویورک قراردارد که با وجود اینکه اثرگذارترین شهر دنیا در سال ۲۰۱۸ است، ولی پیش‌بینی‌ها این است که همچنان جایگاه قدرتمند خود را در ساختار اقتصادی دنیا حفظ کند و در همین سطح باقی بماند. شهرهای پاریس و لندن و بوستن در این رده‌بندی جایگاه سوم تا پنجم را دارند و ملبورن و مونیخ و هیوستن و استکهلم در رده‌های بعدی قرار گرفته‌اند.

طبق این گزارش شهرهایی که بالاترین نرخ رشد را در شاخص افق پیش روی شهرهای جهانی تجربه کرده‌اند، شهرهای پاریس و ملبورن و مسکو و سنت‌پترزبورگ بودند. دلیل اصلی ارتقای جایگاه دو شهر پاریس و مسکو را می‌توان در رشد اقتصادی و افزایش ورود سرمایه‌های خارجی در این شهرها

برای این مطالعه ۱۲۸ شهر دنیا انتخاب شده است که تهران هم در میان این شهرها قرار دارد. در میان ۱۲۸ شهر اثرگذار در دنیا، تهران در گزارش سال ۲۰۱۸، جایگاه ۹۸ را به خود اختصاص داده است که نسبت به سال ۲۰۱۶ پنج پله تنزل جایگاه داشته است

برترین شهرها از نظر فاکتورهای مهم سازنده شاخص شهرهای جهانی

فاکتور	بعد اصلی شاخص که این فاکتور در تعیین آن اهمیت دارد	برترین شهر بر مبنای این فاکتور
بازارهای سرمایه	فعالیت اقتصادی	نیویورک
حمل و نقل هوایی	فعالیت اقتصادی	هنگ‌کنگ
حمل و نقل دریایی	فعالیت اقتصادی	شانگهای
جمعیت خارجی ساکن در شهر	سرمایه انسانی	نیویورک
تعداد دانشگاه‌های برتر	سرمایه انسانی	بوستن
تعداد دانشجوهای خارجی	سرمایه انسانی	لندن
تعداد دانشگاه‌های خارجی	سرمایه انسانی	هنگ‌کنگ
دسترسی به شبکه‌های خبری تلویزیون	تبادل اطلاعات	ژنو و بروکسل
شمار افراد آنلاین	تبادل اطلاعات	سنگاپور
تعداد شبکه‌های خبری فعال	تبادل اطلاعات	لندن
تعداد موزه ها	تجربه فرهنگی	مسکو
تعداد اتفاقات ورزشی	تجربه فرهنگی	لندن
تعداد توریست	تجربه فرهنگی	لندن
تعداد سازمان‌های بین‌المللی	مشارکت سیاسی	ژنو
تعداد کنفرانس‌های سیاسی	مشارکت سیاسی	بروکسل
تعداد اتاق‌های فکر	مشارکت سیاسی	واشنگتن
تعداد کنسولگری‌ها و سفارت‌های خارجی	مشارکت سیاسی	بروکسل

شاخص افق پیش روی شهرهای جهان که اهمیت شهرهای دنیا در سال‌های آتی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد، در حدی است که در میان ۱۲۸ شهر دنیا، تهران جایگاه ۱۱۸ را به خود اختصاص داده است

دانســت. در حالی که سنت پترزبورگ و مسکو هم پیشرفت‌های زیادی در کاهش فعالیت‌های بوروکراتیک تجربه کردند. از طرف دیگر افزایش ســطح نوآوری و افزایش شمار استارت‌آپ‌ها در این شهرها اثر زیادی در ارتقای جایگاه آنها داشت.

در انتهای این فهرست شهرهای خارطوم سودان، داکای بنگلادش، لواندای آنگولا، لائوس نیجریه و آدیس‌آبابای اتیوپی قرار دارند.

در این بخش بازه زمانی ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ در نظر گرفته شده است به این معنا که شهرهای معرفی‌شده تا سال ۲۰۲۱ اهمیتشان در دنیا چه تغییری خواهد کرد. طبق این گزارش در اغلب این شــهرها، مسئله‌ساز ترین عامل تنش‌ها و ریســک‌های ژئوپلیتیکی و سیاسی اســت. این تنش‌ها می‌تواند بحران‌های بسیار بزرگی ایجاد کند و با گذشت زمان ممکن است بر شدت این بحران‌ها افزوده شود. از طرف دیگر افزایش موج و دیدگاه‌های پوپولیستی در کشورهای در حال توسعه هم مسئله دیگری است که می‌تواند به تدریج زمینه را برای عقب‌گرد اقتصادی و سیاسی این کشورها فراهم کند. افزایش پوپولیسم در دنیا به عنوان مانعی در مسیر رشد سرمایه‌گذاری و افزایش بی‌ثباتی‌های اقتصادی و سیاسی نام برده شده است.

معرفی این شهرها از این جهت اهمیت دارد که سرمایه‌گذاران می‌توانند با ارزیابی بهتری در مورد آینده این شــهرها و تاثیرگذاری اقتصادی آنها در مورد فعالیت تجاری و اقتصادی خود تصمیم‌گیری کنند. سرمایه‌گذاری در شــهرهایی که به تدریج اهمیتشان در اقتصاد دنیا بیشتر می‌شود، می‌تواند حاشیه ســود بالاتری ایجاد کند ولی در شهرهایی که در آینده اقتصاد دنیا جایگاهی نخواهند داشت، سرمایه‌گذاری کار سودآوری نیست.

نکته دیگــری که در این زمینه باید مد نظر قرار بگیرد این اســت که شــهرهایی در آینده دنیا بهتریــن جایگاه را خواهند داشــت که فعالیت استارت‌آپ‌ها در آنها بیش از دیگر شهرها باشد؛ شهرهایی که بستر برای کار خلاقانه و شــروع کارهای جدید در آنها فراهم باشد زیرا این مسئله می‌تواند هم فرصت‌های شغلی را بیشتر کند و هم بر میزان درآمدزایی در این شهرها بیفزاید. سان‌فرانسیسکو را می‌توان یکی از نمونه‌های بسیار موفق این شهرها دانست.

برترین شهرها در ابعاد اصلی شاخص شهرهای جهانی

پنج بعد اصلی که برای ایجاد شــاخص شهرهای جهانی اهمیت داشت، فعالیت‌های اقتصادی، سرمایه‌های انسانی، تبادل اطلاعات، تجربیات فرهنگی و در نهایت مشارکت‌های سیاســی بود. طبق این گزارش برترین شهر دنیا از نظر فعالیت‌های اقتصادی شــهر نیویورک بود و برتری این شــهر از نظر سرمایه‌های انســانی هم در دنیا اثبات شد. پاریس برترین شهر دنیا از نظر تبادل اطلاعات - هم ســرعت و هم کیفیت تبادل اطلاعات- بود و لندن به عنوان برترین شهر از نظر تجربه‌های فرهنگی در دنیا انتخاب شد. واشنگتن برترین شهر دنیا از نظر مشارکت‌های سیاسی -از نظر مشارکت سیاسی شهر در تحولات جهانی - معرفی شد.

در بخش شــاخص افق پیش روی شــهرهای جهانی یا شــاخصی که مهم‌ترین شهرهای آینده را معرفی می‌کند هم چهار بعد اصلی و ۱۳ زیربخش در نظر گرفته شد. اولین بعد سلامت فردی بود که شهر ملبورن استرالیا به عنوان برترین شهر این رده معرفی شــد. در بعد اقتصادی باز هم نیویورک صدرنشین بود و در بخش خلاقیت و نوآوری سان‌فرانسیسکو صدرنشین بود. اما ژنو و زوریخ که هردو شــهرهای بزرگ کشور سوئیس هستند به عنوان شهرهایی که بهترین اداره شهری را تجربه می‌کنند معرفی شدند.

علاوه بر معرفی برترین شــهرها از نظر ابعاد اصلی سازنده شاخص، این مرکز مطالعاتی برترین شــهرهای دنیا از نظر فاکتورهای سازنده ابعاد اصلی شاخص را نیز معرفی کرده است. مثلا در سال ۲۰۱۸ برترین شهر دنیا از نظر تعداد کنسولگری‌ها و سفارت‌های فعال در شهر که یک فاکتور سازنده فاکتور مشارکت سیاسی است، شهر بروکسل انتخاب شده است و از نظر حجم حمل و نقل هوایی در سال ۲۰۱۸، هنگ‌کنگ برترین شهر انتخاب شده است.

برترین شهرها از نظر فاکتورهای مهم سازنده شاخص افق شهرهای جهانی

فاکتور	بعد اصلی شاخص که این فاکتور در تعیین آن اهمیت دارد	برترین شهر بر مبنای این فاکتور
ثبات و امنیت	سلامت شخصی	کویت
شاخص ضریب جینی	سلامت شخصی	پراگ
عملکرد زیست‌محیطی	سلامت شخصی	سیدنی- ملبورن
سرانه تولید ناخالص داخلی	اقتصاد	هیوستن
ورود سرمایه‌های خارجی	اقتصاد	هوچی‌مین
سرمایه‌گذاری خصوصی	خلاقیت و نوآوری	سان‌فرانسیسکو
کیفیت بوروکراسی	اداره شهر	زوریخ، سیدنی، ملبورن، ژنو، سنگاپور
سهولت انجام کار	اداره شهر	سنت‌پترزبورگ
شفافیت	اداره شهر	لندن

شهرهایی که از نظر شاخص شهرهای جهانی وضعیتی شبیه تهران دارند

نام شهر	نام کشور	رتبه در سال ۲۰۱۸	رتبه در سال ۲۰۱۶
مونتری	مکزیک	۹۵	۹۸
آدیس‌آبابا	اتیوپی	۹۶	۱۰۰
پونه	هند	۹۷	۹۲
تهران	ایران	۹۸	۹۳
تونس	تونس	۹۹	۹۱
یوهان	چین	۱۰۰	۱۰۷
کازابلانکا	مراکش	۱۰۱	۹۰
منامه	بحرین	۱۰۲	۸۷
احمدآباد	هند	۱۰۳	۱۰۱

شهرهایی که از نظر شاخص افق پیش روی شهرهای جهانی وضعیتی شبیه تهران دارند

نام شهر	نام کشور	رتبه در سال ۲۰۱۸	رتبه در سال ۲۰۱۶
نایروبی	کنیا	۱۱۵	۱۰۱
اسکندریه	مصر	۱۱۶	۱۱۶
کراچی	پاکستان	۱۱۷	۹۹
تهران	ایران	۱۱۸	۱۱۸
آکرا	غنا	۱۱۹	۱۰۷
لاهور	پاکستان	۱۲۰	۱۱۴
کینشازا	کنگو	۱۲۱	۱۲۰
بغداد	عراق	۱۲۲	۱۱۹
کاراکاس	ونزوئلا	۱۲۳	۱۱۷

گزارش میدانی «آینده‌نگر» از افزایش قیمت دارو پس از خروج امریکا از برجام

درمانِ گران

در حالی که شیلنگ اکسیژن را از دهان خود دور کرده و نفس‌هایش به شماره افتاده بود، رو به حاضران در همایش کرد و گفت: «لطفا فقط چند ثانیه، نفس‌هایتان را در ســـینه حبس کنید...» مژگان به سختی نفس می‌کشید؛ گفت: «به خاطر تحریم‌ها، داروهای اصلی به دست بیمارانی مثل من نمی‌رسید و داروهای مشابه هم با قیمت بسیار گران قابل تهیه بود...» حالا چند روز از آسمانی شدن مژگان می‌گذرد، امریکا از برجام خارج شده و تلاش‌ها برای حفظ آن همچنان ادامه دارد...

عکس: رضا معطریان

گزارش میدانی «آینده‌نگر» از افزایش قیمت دارو بعد از خروج امریکا از برجام

گرانی ۴۰ درصدی داروهای وارداتی

یزدان مرادی
دبیر بخش شهر

چرا باید خواند:
خروج ترامپ از برجام و تهدید به اعمال تحریم‌های گسترده‌تر از گذشته، بار دیگر روی قیمت اقلام اساسی در کشور تاثیر داشت. دارو یکی از این اقلام است. بررسی‌های میدانی «آینده‌نگر» نشان می‌دهد قیمت داروها، خصوصا وارداتی‌ها بین ۵ تا ۴۰ درصد بیشتر شده‌است. چشم‌انداز دارویی کشور چه خواهد شد؟

با خروج ترامپ از برجام، بازار اقلام مختلف از جمله دارو با افزایش قیمت روبه‌رو شد؛ سعید در چهارراه آزادی تهران داروخانه دارد. به «آینده‌نگر» می‌گوید: «در سه ماه اخیر، دو بار شاهد افزایش قیمت داروها بودیم. یک بار زمان بالا رفتن نرخ دلار و بار دوم بعد از خروج ترامپ از برجام. داروهای وارداتی بیشتر از همه با افزایش قیمت روبه‌رو شده‌اند و به طور میانگین ۴۰ درصد روی قیمتشان رفته است. البته داروهای داخلی هم گران شده‌اند اما نوسانشان محدودتر بوده است. در یک ماه اخیر، خیلی از مشتری‌های من از بالا رفتن قیمت‌ها گلایه داشتند. مثلا یکی‌شان به دیابت مبتلاست. او تا دو ماه پیش برای خرید انسولین، ۲۹ هزار تومان هزینه می‌کرد اما حالا باید همان دارو را حدود ۳۴ هزار تومان بخرد.» به گفته سعید، بعضی داروها، عمدتا وارداتی‌ها، افزایش ده هزار تومانی هم به خود دیده‌اند. او می‌گوید: «در همین یک ماه اخیر، قیمت سرم از ۳۵۰۰ تومان به ۳۸۷۰ تومان افزایش پیدا کرد. برخی داروها مثل آنتی‌بیوتیک‌ها یا آمپول‌های انعقاد خون هم از ۴۵۰۰ تا ۱۰ هزار تومان گران شده‌اند.»

یکی از تأثیرات مهم برجام، کنار رفتن محدودیت‌های ارزی و بانکی تأثیرگذار بر واردات دارو و خرید و فروش آن بود. پیش از تصویب این معاهده بین‌المللی، تحریم‌های گسترده امریکا و اروپا باعث سخت شدن تبادلات ارزی و بانکی و کمبود دارو یا گران شدن آن در کشور شده بود به نحوی که همه از آن با عنوان «تحریم دارو» یاد می‌کردند. کشورهای غربی مدعی بودند دارو را تحریم نکرده‌اند اما بهمن ۹۱، روزنامه نیویورک‌تایمز با بررسی تأثیر تحریم‌ها بر واردات دارو به ایران، نوشت: «واردات دارویی ایران از امریکا و کشورهای اروپایی در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ حدود ۳۰ درصد کاهش یافته و همچنان هم رو به کاهش است.» وزیر بهداشت نیز سه سال پیش با تأکید بر اینکه در سال ۹۱ به خاطر تحریم‌ها، کمبود شدید دارویی در کشور رخ داد، گفت: «آنها (امریکا و کشورهای اروپاییِ مشارکت‌کننده در تحریم‌ها) دروغ می‌گفتند دارو و تجهیزات پزشکی تحریم نیست؛ در عین اینکه داروها به ظاهر تحریم نبودند، به دلیل مشکلات مالی برای فرستادن پول و واردات مجوزهای لازم در این حوزه، عملا ظلم زیادی به مردم شد.»

افرادی که بیماری خاص مانند مشکلات ریوی و اماس دارند، بیشتر از همه طعم تلخ دوران تحریم را چشیده‌اند. مشکلات ناشی از کمبود دارو یا گران شدن آن را می‌توان در لا به لای حرف‌های مژگان خطیبی، دختری که به بیماری شدید ریوی مبتلا بود، جست‌وجو کرد. مرداد ۹۴، همایش ملی سازمان‌های مردم نهاد سلامت با حضور رئیس جمهور، وزیر امور خارجه و رئیس سازمان انرژی اتمی در تهران در حال برگزاری بود که مژگان برای لحظاتی روی سن رفت و در حالی‌که دستگاه اکسیژن همراه داشت، رو به حاضران ایستاد. او پس از برداشتن شیلنگ اکسیژن از بینی اش، در حالی‌که نفس‌هایش به شماره افتاده بود، گفت: «فقط چند ثانیه نفس‌های خود را در سینه حبس کنید (برای درک شرایطش) ...» او در بخشی دیگر گفت: «در زمان تحریم، داروهای مورد نیاز بیمارانی مثل من به سختی قابل دسترسی بود یا گران شدن آنها باعث تأمین دشوارشان شده بود... طرح تحول سلامت برای ما یعنی اکسیژن...» مژگان، آن روز در میان تشویق بی‌امان حاضران، از روی سن پایین آمد و حالا، آسمانی شده است. به گفته برخی فعالان نهادهایی همچون انجمن‌ام‌اس ایران، کمبود دارو و عدم دسترسی به آن، باعث کمرنگ شدن اعتماد به نفس و روحیه مبارزه در مبتلایان می‌شود و امید آنها را کاهش می‌دهد. برخی خانواده‌ها، به دلیل مشکلات مالی، قادر به تأمین داروهای مورد نیاز خود نیستند و این مشکل، در زمان کمبود دارو و افزایش ناگهانی قیمت‌ها، بیشتر خود را نشان می‌دهد.

پروانه به اماس مبتلاست. می‌گوید: «اردیبهشت ۹۰ دردهایی در پایم احساس کردم که پس از مراجعه به پزشک متوجه شدم به بیماری سی‌آی‌اس (نوعی از بیماری اماس) مبتلا شده‌ام. آن موقع فقط ۲۰ سالم بود. برای تهیه دارو با مشکلات زیادی روبه‌رو بودم. از طریق انجمن اماس ایران سعی می‌کردم داروهای مورد نیازم را تهیه کنم اما آنها هم با محدودیت در تأمین دارو مواجه بودند. بعدها با خانواده‌ای آشنا شدم که سه نفر از فرزندانش مبتلا به اماس بودند. گران بودن دارو و کمبود آن باعث شده بود اعتماد به نفس خود را از دست بدهند و بیماری، زمین‌گیرشان کرده بود.» او ادامه می‌دهد: «دارو برای بیمارانی مثل من خیلی اهمیت دارد. در روزهای تحریم، فردی مبتلا را می‌شناختم که داروبش را به بیماری دیگر داد چون او به دلیل ناتوانی مالی موفق به خرید دارو نشده بود. بعد از رفع تحریم‌ها، شرایط خیلی بهتر شد. البته تهیه دارو برای بیماری‌های

تفاوت قیمت چند قلم دارو با سه ماه گذشته (براساس گزارش میدانی «آینده‌نگر»)
بررسی‌های میدانی از داروخانه‌های سطح تهران نشان می‌دهد بعد از نوسانات قیمت دلار و خروج ترامپ از برجام، قیمت بیشتر داروهای موجود در بازار با افزایش همراه شد. این افزایش قیمت بین ۵ تا ۴۰ درصد بوده است. بیشترین نوسان، متعلق به داروهای وارداتی است که نرخ دلار روی قیمت نهایی آنها تاثیر بیشتری دارد.

نام دارو	قیمت دارو	
	قبل از نوسانات قیمت دلار	بعد از نوسانات قیمت دلار
سرم	۳۵۰۰ تومان	۳۷۸۰ تومان
بسته ۱۰۰ تایی قرص سیپروفلوکساسین ۲۰۰	۱۵ هزار تومان	۱۹ هزار و ۵۰۰ تومان
انسولین	۲۹ هزار و ۵۰۰ تومان	۳۴ هزار تومان
آمپول انعقاد خون (انوکساپارین)	۱۹ هزار و ۴۰۰ تومان	۲۸ هزار و ۷۴۰ تومان
دهان‌شوی	۲۰ هزار تومان	۳۶ هزار تومان

مسئولان بهداشت و درمان کشور نگران خروج ترامپ از برجام نیستند. مثلا معاون کل وزارت بهداشت درباره تاثیر این اتفاق بر بازار داروی کشور گفته است: «این اتفاق تاثیری بر بازار دارو و تجهیزات پزشکی نخواهد گذاشت؛ چراکه وابستگی‌مان به داروی وارداتی بسیار اندک است.»

خاص با سختی‌هایی همراه است اما قابل مقایسه با دوران تحریم نیست.»

نگرانی از ادامه روند افزایش قیمت دارو در مواردی باعث خرید بیش از اندازه نیاز هم از سوی شهروندان شده است. وحید در خیابان ستارخان داروخانه دارد. می‌گوید: «بخشی از افزایش قیمت‌ها به خاطر نگرانی مردم و جو روانی‌ای است که بعد از خروج ترامپ از برجام ایجاد شد. مثلا بعضی‌ها از یک نوع دارو، دو بسته می‌خرند تا اگر یک ماه بعد گران‌تر شد، خیالشان راحت‌تر باشد یا اگر دارو تحریم شد، حداقل برای چند ماه بعدشان دارو داشته باشند. در حالی که کمبود دارو به این راحتی‌ها اتفاق نمی‌افتد.»

مسئولان بهداشت و درمان کشور اما نگران خروج ترامپ از برجام نیستند. معاون کل وزارت بهداشت درباره تأثیر این اتفاق بر بازار داروی کشور گفته است: «این اتفاق تأثیری بر بازار دارو و تجهیزات پزشکی نخواهد گذاشت؛ چراکه وابستگی‌مان به داروی وارداتی بسیار اندک است.» اشاره حریرچی به تأمین عمده نیاز دارویی کشور با تولیدات داخلی است. آمارها نشان می‌دهد سالانه حدود ۴۲ میلیارد عدد انواع دارو در کشور مصرف می‌شود که ۹۶ درصد آنها تولید داخل است. به گفته حریرچی «با توجه به تمهیداتی که اندیشیده شده است و توانی که در داخل کشور وجود دارد، وابستگی دارویی‌مان به محصولات خارجی بسیار اندک است و میزان قابل‌توجهی از داروها را خودمان تولید می‌کنیم. در حال حاضر ذخیره بسیار مناسبی داریم و با توجه به توان دولت در حوزه ارزی، مردم مطمئن باشند مشکلی در این زمینه نخواهیم داشت.» معاون کل وزارت بهداشت تأکید می‌کند: «باید توجه کرد که دارو و تجهیزات پزشکی هیچ‌گاه تحریم نمی‌شود. در دوره گذشته تحریم‌ها هم فقط در حوزه نحوه انتقال ارز مشکلاتی داشتیم که اکنون با تمهیداتی که مسئولان اتخاذ کرده‌اند، مشکلی در این زمینه وجود ندارد.»

البته افزایش قیمت دارو هرساله، مانند سایر اقلام رخ می‌دهد. سخنگوی سازمان غذا و دارو می‌گوید: «امسال در مورد افزایش یا کاهش قیمت داروها مانند گذشته، ذیل عنوان منطقی شدن قیمت‌ها در کمیته قیمت‌گذاری دارو در این سازمان تصمیم‌گیری خواهد شد. اما درصورت افزایش، میزان آن براساس نرخ رسمی تورم خواهد بود.» کیانوش جهانپور می‌افزاید: «قیمت داروها براساس برآوردهای انجام‌شده شامل هزینه‌ها، منابع انسانی و برابری نرخ ارز تعیین می‌شود. برای تغییر قیمت و منطقی شدن بهای داروها در طول سال، به طور مستمر در مورد داروهای تولید داخل و وارداتی تصمیم‌گیری می‌شود. افزایش هزینه‌ها ممکن است منجر به افزایش قیمت داروها شود که در آن صورت میزان افزایش تا سقف نرخ تورم خواهد بود. به گفته جهانپور، افزایش قیمت دارو در سال ۹۶ براساس نرخ تورم حداکثر تا ۹ درصد اعمال شد و دست‌کم قیمت ۱۵ قلم دارو تغییر کرد. یکی از مشکلات پیش‌آمده درباره قیمت داروها در سال گذشته این بود که برخی داروها با قیمتی متفاوت از قیمت درج‌شده روی بسته‌بندی‌ها به مردم عرضه می‌شد که غلامرضا اصغری رئیس سازمان غذا و دارو در واکنش به آن گفت: «قیمت داروها همگام با نرخ تورم، تغییر کرده و با قیمت‌های جدید عرضه می‌شود اما شرکت‌های پخش تعدادی جعبه از قبل دارند که قیمت قدیمی روی آن درج شده است.»

سازمان غذا و دارو در گزارش فعالیت چهارساله خود در دولت یازدهم، شرایط را به مراتب مساعدتر از گذشته دانسته و آورده است:

«کاهش کمبودهای دارویی از حدود ۳۵۰ قلم در طول سال ۹۱ و شش ماه اول سال ۹۲ به حداکثر ۳۰ قلم در سال‌های ۹۳، ۹۴ و ۹۵، کاهش قابل توجه تورم بخش دارو و تجهیزات پزشکی به نسبت سایر بخش‌های جامعه، تأمین دارو در بیمارستان‌ها، افزایش اقلام و وسایل پزشکی در بیمارستان‌ها از ۱۴۸۰ قلم به ۲۱۳۰ قلم، تأمین ۹۷ درصد نیاز بیماران به تجهیزات پزشکی در بیمارستان‌ها، خودکفایی در تولید ۹۸ قلم از تجهیزات و ملزومات پزشکی مورد نیاز، کاهش حدود ۳۵ درصدی در ارزبری تجهیزات پزشکی علی‌رغم افزایش روند تولید، واردات و مصرف این فرآورده‌ها و افزایش بیش از سه‌برابری صادرات تجهیزات پزشکی نسبت به ابتدای دوره از ۱۵ میلیون دلار به بیش از ۵۰ میلیون دلار از اقدامات سازمان غذا و دارو در حوزه دارو و تجهیزات پزشکی بوده است.» دستیابی به موفقیت‌ها در زمینه دارویی، ارتباط معناداری با مساعد بودن شرایط تجارت جهانی ایران دارد. حال باید منتظر ماند و دید آیا همان‌طور که مسئولان می‌گویند، نقض برجام از سوی امریکا، تأثیری در بازار دارویی کشور نخواهد داشت؟ یا افزایش قیمت‌ها، همچنان پابرجا خواهد ماند؟

کارخانه‌های دارویی ما

دانش داروسازی نوین از ۱۱۱ سال قبل و صنعت نوین داروسازی از ۷ دهه قبل وارد ایران شد. در حال حاضر حدود ۱۰۰ کارخانه تولیدکننده دارو در کشور وجود دارد و حدود ۲۶ هزار نفر در آن مشغول فعالیت‌اند. آمارهای دقیقی از این صنعت در دسترس نیست اما یافته‌های سال ۹۳ نشان می‌دهد بیشترین واردات دارویی کشور در این سال از کشورهای آلمان، سوئیس و امارات متحده عربی انجام گرفت و صادرات ناچیز ۱۶۰ میلیون دلاری کشور هم بیشتر سهم افغانستان، روسیه و آلمان شد. این رقم در سال ۹۶ به ۲۰۰ میلیون دلار رسید. میزان مصرف دارو در بازار جهانی در سال ۲۰۱۴ میلادی از ۱ تریلیون دلار عبور کرد و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۱۸ به حدد ۱,۳ تریلیون دلار برسد.

وزیر بهداشت می‌گوید: بازار دارویی ایران بین ۱۲ تا ۱۶ هزار میلیارد تومان است که ۴ هزار میلیارد تومان آن مربوط به واردات دارو و ۵۰ درصد از این واردات، مواد اولیه تولید دارو است

چهار شرکت بزرگ داروسازی دنیا (آمار سال ۲۰۱۴)

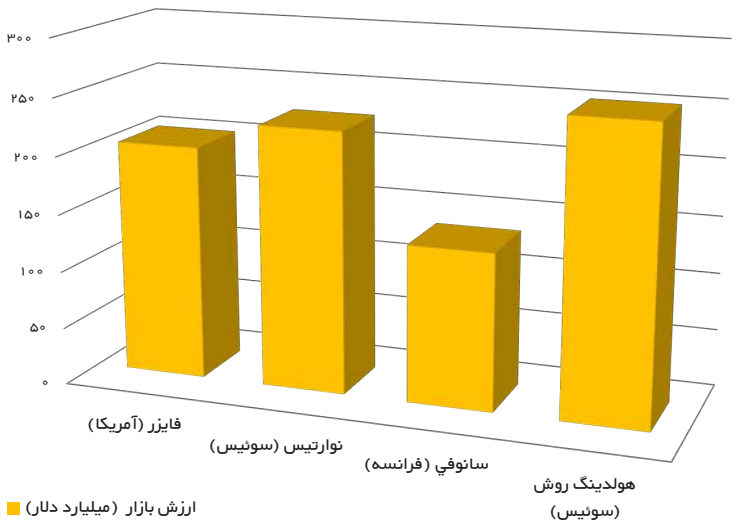

اگر افغان‌ها بروند چه می‌شود؟

اگر کارگران افغان نباشند، اقتصاد کشور دچار بحران نیروی کار می‌شود

چرا باید خواند:
براساس آخرین آمارها، ۹۵ درصد مهاجران ایران را افغان‌ها تشکیل می‌دهند. شغل عمده آنها کارگری است و کارفرمایان ایرانی هم بیشتر به دلایل اقتصادی سعی می‌کنند از آنها استفاده کنند. اگر افغان‌ها از ایران بروند، چه اتفاقی برای اقتصاد کشور رخ می‌دهد؟

علی برای کار در بازار، قسم خورده است؛ ۴ سال پیش همراه دو برادرش از افغانستان به ایران آمد و حالا در بازار باربری می‌کند. به «آینده‌نگر» می‌گوید: «وقتی ۲۳ ساله بودم، همراه دو برادر کوچک‌ترم به تهران آمدیم. مدتی کارگری ساختمان کردیم اما حالا باربری می‌کنیم. چرخ‌های ما باید پلاک داشته باشند وگرنه اجازه کار نمی‌دهند. ماموران هم اگر بفهمند، چرخت را می‌برند. من غیرقانونی به ایران آمده‌ام برای همین نتوانستم برای گرفتن مجوز، کارت اقامت نشان بدهم. مجبور شدم به یکی از بازاری‌ها، ۱۰۰ هزار تومان بدهم تا او کارهای مجوزم را انجام بدهد.» علی چرخ دستی‌اش را ۱۵۰ هزار تومان خریده است. ادامه می‌دهد: «درآمدم بستگی به بار دارد. هرچه سنگین‌تر، پولش هم بیشتر! خودم روزی ۵۰ بار مسیر ابتدا و انتهای بازار را می‌روم و می‌آیم تا شاید مشتری به پستم بخورد. کمترین درآمدم ۲ هزار تومان و بیشترینش ۳۰۰ هزار تومان است که مربوط به حمل گاوصندوق یا بارهای چندصد کیلویی است. ماهی دو میلیون تومان درآمد دارم که ۸۰۰ هزار تومان آن اجاره‌خانه و خرجی است. بقیه‌اش را هم برای خانواده‌ام در افغانستان می‌فرستم.»

براساس آخرین سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۹۵، حدود یک میلیون و ۵۸۴ هزار افغان، ۳۴ هزار و ۵۰۰ عراقی و ۱۴ هزار و ۳۲۰ پاکستانی در ایران زندگی می‌کنند. این یعنی بیش از ۹۵ درصد جمعیت مهاجران ایران تبعه افغانستان هستند. استان‌های تهران، خراسان رضوی و قم بیشترین مهاجران را در خود جای داده‌اند که البته بسته به نوع تابعیت، این جمعیت متفاوت است. آمارها نشان می‌دهد بیشترین مهاجران افغان کشور در تهران سکونت دارند و تعدادشان به ۵۱۵ هزار و ۵۰۰ نفر می‌رسد. شغل عمده این مهاجران کارگری است و به دلیل شرایط خاص از جمله حقوق کمتر، کار بیشتر و نخواستن بیمه و... بیشتر از کارگران ایرانی در کارهایی نظیر ساختمان‌سازی به کار گرفته می‌شوند. یکی از کارفرمایان می‌گوید: «کارگران ایرانی حقوق بیشتری می‌خواهند و معمولا کمتر کار می‌کنند اما افغان‌ها با حقوق کمتر و اعتراض تقریبا صفر، کارشان را انجام می‌دهند. به آنها جای خواب می‌دهیم و آن‌چنان مشکلی هم پیش نمی‌آید اما ایرانی‌ها معمولا حقوق بیشتری می‌خواهند.» علی ربیعی وزیر کار، تعاون و رفاه اجتماعی هم در سال ۹۲ از جمعیت ۲ میلیون نفری کارجویان خارجی در ایران خبر داده و گفته بود کارفرمایان ایرانی به استفاده از کارگران خارجی تمایل بیشتری دارند. به گفته برخی فعالان اقتصادی، استفاده از نیروی کار افغان برای کارفرما، ۳۰ تا ۵۰ درصد ارزان‌تر از نیروی ایرانی درمی‌آید و همین مسئله، مهم‌ترین علت استخدام کارگر افغان به جای ایرانی است.

البته افغان‌ها در مشاغل دیگر هم حضور دارند. برخی از آنها که به شکل قانونی در ایران زندگی می‌کنند حتی در ادارات هم مشغول به کارند. عده‌ای از آنها با ایرانی‌ها ازدواج کرده‌اند و حالا فرزندانشان در کشور ما به دنیا آمده‌اند با این حال شغل عمده‌شان کارگری است. کریم وقتی ۵ ساله بود، به شکل قاچاقی در صندوق عقب ماشین مخفی شد و به ایران آمد. پدر و مادرش هم به شکل غیرقانونی وارد ایران شدند و حالا در کرج سکونت دارند. پدر کریم به مواد مخدر اعتیاد دارد و هزینه‌های زندگی را خود کریم از طریق زباله‌گردی تامین می‌کند. البته مادرش هم با خیاطی، بخشی از هزینه‌ها را به دوش می‌کشد. کریم می‌گوید: «من یازده سال بیشتر ندارم و هر روز نزدیک ظهر ساعت ۱۱ همراه برادر ۱۰ ساله‌ام بیرون می‌رویم و زباله‌گردی می‌کنیم. درآمد ما زیاد نیست و خیلی بشود روزی ۵ هزار تومان جور می‌کنیم اما معمولا روزی ۲ هزار تومان می‌شود. البته بزرگ‌ترها چون جاهای بیشتری را می‌گردند، حدود ۵۰ هزار تومان هم درمی‌آورند. ما سطل‌های زباله این منطقه را می‌گردیم و وقتی کیسه‌هایمان پر شد، آنها را در انبار خالی می‌کنیم و می‌فروشیم. مادر من خیاطی می‌کند و ماهی ۳۵۰ هزار تومان از این راه به دست می‌آورد. ما شاید ماهی یک بار هم گوشت نخوریم چون درآمدمان خیلی پایین است. وقتی بزرگ‌تر شدم، دوست دارم در مکانیکی کار کنم چون درآمدش بیشتر است. همین الان چند تا از فامیل‌هایم در این شغل هستند و درآمدشان خوب است.» کریم ادامه می‌دهد: «صاحب یکی از این مکانیکی‌ها ایرانی است. به پسرعمویم ماهی ۸۰۰ هزار تومان می‌دهد. او شب‌ها همان‌جا در مغازه می‌خوابد و این‌طوری اجاره خانه هم نمی‌دهد. کارگران ایرانی بیشتر از این حقوق می‌خواهند برای همین صاحب مغازه، افغان‌ها را استخدام کرده است. هروقت هم بخواهد می‌تواند بدون هیچ دردسری آنها را بیرون کند چون غیرمجاز آمده‌اند و دستشان به جایی بند نیست.»

علی‌اصغر سعیدی، جامعه‌شناس، به «سازندگی» می‌گوید: «کارگران افغان در دو بخش بیش از سایر بخش‌ها فعال هستند. نخست در کارهای موقت و دوم در کارهای سخت و سنگین مانند کوره‌پزخانه‌ها. ویژگی‌های جمعیتی ما به لحاظ نیروی انسانی دو مورد است: نخست نیروی کار سخت و کار موقت و دوم نیروی کار متخصص. اگر نیروی کار متخصص را کنار بگذاریم، نیروی کار سخت و موقت نداریم. اگر این نیروها حذف شوند، جایگزینی ندارند و ممکن است آن بخش‌ها با رکود مواجه شوند. به‌علاوه کارفرماهای آن بخش‌ها مجبور می‌شوند نرخ دستمزد را افزایش بدهند و اگر برایشان مقرون‌به‌صرفه نباشد

جمعیت مهاجران کشور به تفکیک اتباع (نفر)

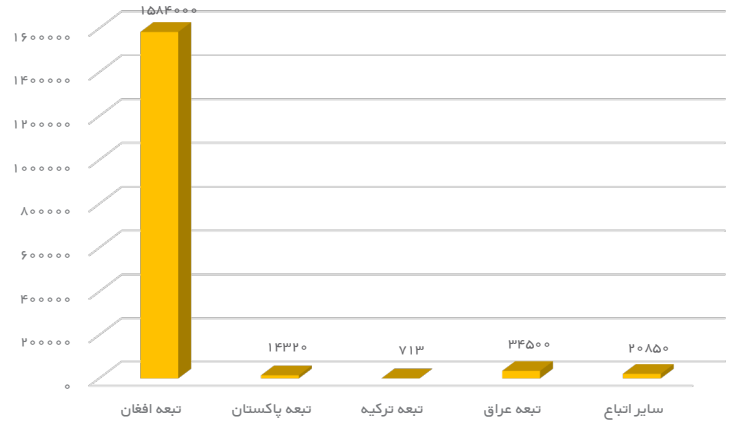

به گفته برخی فعالان اقتصادی، استفاده از نیروی کار افغان برای کارفرما، ۳۰ تا ۵۰ درصد ارزان‌تر از نیروی ایرانی درمی‌آید و همین مساله، مهم‌ترین علت استخدام کارگر افغان به جای ایرانی است.

هزینه تولید بالا می‌رود که در هزینه تمام‌شـــده در بخش‌های ساختمانی و بخش‌های مختلف نظیر چرم‌سازی تأثیر می‌گذارد.»

ســـعیدی با بیان اینکه ایرانی‌ها کارهایـــی را که افغان‌ها می‌کنند انجام نمی‌دهند، ادامه می‌دهد: «فقط نیروهای کار افغان آن کارها را انجام می‌دهند. کارفرما هم اگر این نیروها نباشـــند با مشکل مواجه می‌شود. در واقع نیروی کار افغان خودش را به عنوان یک واقعیت به اقتصاد ما تحمیل کرده‌اســـت. این حرف که «نیروی کار افغان موجب افزایش بیکاری شـــده و باید بیرون شـــوند» هم شعار است و با واقعیت فاصله زیادی دارد. این نیرو به اقتصاد ما خدمت می‌کند و اگر نباشد موجب رکود اقتصادی می‌شود. بخش‌هایی که مردم نیاز دارند که هزینه تولید آن پایین باشد، همان بخش‌هایی هستند که نیروی افغان در آن مشغول به کارند.» این جامعه‌شناس معتقد است «حداقل دستمزد و بیمه با حضور کارگران افغان نصف می‌شود؛ یعنی معامله‌هایی که با کارگر افغان می‌کنند اغلب با نصف همان مبلغ انجام می‌شود و این تأثیر زیادی روی هزینه تولید می‌گذارد. نکته اینجاست که کارگر افغان چون حقوق اجتماعی‌اش در ایران به رسمیت شناخته نمی‌شود، مخالفتی هم با کارفرما نمی‌کند و نیروی کار سربه‌راه و آرامی است.»

بهره‌مندی ضعیف مهاجران از حقوق اجتماعی در ایران، موضوعی است که خود را در مسائل مختلف از جمله حق تحصیل کودکان و نوجوانان نشان می‌دهد. براساس یافته‌های مرکز آمار ایران در سال ۹۵، ۳۶۰ هزار دانش‌آموز افغان در ایران وجود دارند و ۱۱ هزار نفر هم در دانشگاه‌ها مشغول تحصیل‌اند. به تازگی هم خبر کسب رتبه نخست سه رشته تحصیلی کنکور کارشناسی ارشد توسط اتباع افغان در ایران، باعث شگفتی شد. با این‌همه اما هنوز هم اخبار ممانعت از تحصیل مهاجران افغان یا پاکستانی در مدارس ایران به گوش می‌رسد. رحمت ۲۵ سال است در ایران زندگی می‌کند. او کارمند خدماتی یکی از شرکت‌های خصوصی در تهران است. ماهانه یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان حقوق می‌گیرد و ســـه فرزند هم دارد. می‌گوید: «من و خانواده‌ام در جنوب تهران زندگی می‌کنیم چون اجاره‌ها اینجا پایین‌تر اســـت. سال‌های اول که به ایران آمده بودم به عنوان کارگر ســـاختمانی مشغول به کار شدم. بعد از مدتی به باربری روی آوردم و حالا هم در این شرکت کار می‌کنم. یکی از بچه‌های من برای درس خواندن در مدرســـه با مشکل مواجه شد. بیشتر افغان‌ها کارگر ساختمانی‌اند. آنها با حقوق کم حاضر به کار کردن هستند.»

به اعتقاد کارشناســـان، اگر کارگران افغان در ایران نباشـــند، چرخ اقتصاد در بخش‌هایی که نیاز به هزینه کمتر دارد، از حرکت می‌ایستد. البته برخی نیز معتقدند افغان‌ها باید ایـــران را ترک کنند چون باعث رشد بیکاری در کشور می‌شـــوند. عمده اتباع افغان به عنوان کارگران ساختمانی فعالیت می‌کنند. حقوق ۳۰ تا ۵۰ درصد پایین‌تر آنها نسبت به کارگر ایرانی باعث شده کارفرمایان بیشتر، از آنها استفاده کنند. شواهد نشان می‌دهد اگر این نیروهای کار در ایران نباشند، رکود بر تعدادی از بخش‌های مهم حاکم می‌شود.

نخبگان ایرانی–افغانی

هرچند مهاجران افغان برای ادامه تحصیل با مسائلی روبه‌رو هستند اما در کنکور کارشناسی ارشد امسال، نام سه نفر از آنها به عنوان رتبه‌های نخست اعلام شد؛ عزیزالله موحدی، رتبه یک رشته تاریخ، زینب حسینی، رتبه یک رشته زمین‌شناسی و مرتضی شفاهی، رتبه برتر رشته روابط بین‌الملل. او به تابناک گفته اســـت: «من شـــش ماه قبل از کنکور مطالعاتم را آغاز کردم، اوایل سخت بود و شاید روزانه دو، سه ساعت مطالعه می‌کردم، اما به مرور راحت‌تر شد و ماه‌های آخر روزانه ۱۵ ســـاعت درس می‌خواندم. من همیشه در کنار تحصیل کار کرده‌ام؛ در تمام سال‌های تحصیل به عنوان فروشنده در مکان‌های مختلف مشغول کار بودم و سعی می‌کردم خرج و مخارج تحصیل را خودم بپردازم. بسیاری از دانشجویان مهاجر با همین وضعیت روبه‌رو هستند و اکثرا در کنار تحصیل دانشگاهی کاری هم انجام می‌دهند. می‌خواهم دو سال ارشد را بخوانم و بعد از آن برای تدریس به افغانستان بروم، به تدریس در دانشگاه خیلی علاقه دارم و یکی از اهدافی است که همیشه به آن فکر کرده‌ام.» او ادامه می‌دهد: «در زمینه گرفتن پاسپورت تحصیلی و رفتن به افغانستان بن‌بست‌هایی وجود داشت. بسیاری از دانشجویان وضعیت مالی خوبی ندارند، آنها هم کار می‌کنند و هم درس می‌خوانند. پرداخت شهریه، کار در حین تحصیل، گرفتن پاسپورت تحصیلی و رفتن به افغانستان تنها بخشی از مشکلات دانشجویان است.»

مرتضی شفاهی

زینب حسینی

عزیزالله موحدی

کارگران ایرانی حقوق بیشتری می‌خواهند و معمولا کمتر کار می‌کنند اما افغان‌ها با حقوق کمتر و اعتراض تقریبا صفر، کارشان را انجام می‌دهند. به آنها جای خواب می‌دهیم و هیچ مشکلی هم پیش نمی‌آید اما ایرانی‌ها این‌طور نیستند

کارگران افغان شاغل در بازار کار ایران بین ۳۰ تا ۵۰ درصد کمتر از کارگران ایرانی حقوق می‌گیرند

چندی پیش هکری ۱۹ساله در میاندوآب دستگیر شد که با هک حساب بانکی ۴۰۰ نفر موفق به دستبرد ۱۵۰ میلیون تومانی شده بود.

گزارش «آینده‌نگر» از بازار هکرها

هکرهای میلیاردر

چرا باید خواند:
هکرها می‌توانند از راه‌های قانونی، درآمد صدها میلیونی داشته باشند. البته درآمد بیشتر، متعلق به بهترین هکرهای دنیاست که در زمینه کشف باگ سایت‌های بزرگ مانند گوگل فعالیت می‌کنند. هکرها چگونه درآمد کسب می‌کنند؟

«به یک نفر احتیاج دارم که گوشـــی موبایل همسرم را هک کند!» این نظری است که ناهید، زیر خبر یکی از سایت‌ها درباره بازار هکرهای دنیا نوشته است. او قصد دارد با این کار، شماره تماس‌های همسرش را چک کند تا سر از کارش دربیاورد اما واقعیت این است که دنیای هکرها، خیلی پیچیده‌تر از این حرف‌هاست. برخی از هکرهای ایرانی شاید در ماه، درآمد چندین میلیونی هم داشته باشند. هکرهای خارج از مرزهای ایران اما مبالغ به مراتب بیشتری به دست می‌آورند. حتی سایت‌هایی را می‌توان پیدا کرد که محلی برای جوش دادن معامله با هکرهاســت! روزنامه نیویورک‌تایمز در سال ۲۰۱۶ در خبری نوشت: ســایتی وجود دارد که مشتری‌ها با مراجعه به آن، متقاضی هکرها می‌شوند! لیستی از این افراد را می‌توان در آنجا پیدا کرد که قصد هک سایت یا موارد مشـابه را دارند. مثلا می‌توان مردی ســوئدی را پیدا کرد که حاضر است برای هک کردن سایت صاحب‌خانه اش، دو هزار دلار بپردازد یا زنی در کالیفرنیا زندگی می‌کند که ۵۰۰ دلار برای کسی که فیس‌بوک یا جی‌میل دوستش را هک کند، کنار گذاشـته است! در این خبر نوشته شده بود که در مدت‌زمانی معین، حدود ۵۰۰ مورد کاری در ســایت ثبت شده و هکرها برای گرفتن کار، با هم به رقابت افتاده بودند! تعدادی از درخواست‌ها چندان غیرقانونی به نظر نمی‌رسید. مثلا برخی قصد حذف کردن تصاویرشان را از اینترنت داشتند اما برخی دیگر سودای دسترسی به داده‌های یک شرکت را در سر می‌پروراندند؛ ماجرای آنها فرق داشت و رقم‌ها بالاتر بود.

در ایران نیز هر از چند گاهی اخباری مبنی بر دستگیری هکرها رسانه‌ای می‌شود. میانگین سنی بیشـــتر آنها ۲۴ سال است اما در بینشان هکرهای نوجوان هم دیده می‌شوند. چندی پیش هکری ۱۹ ساله در میاندوآب دستگیر شد که با هک حساب بانکی ۴۰۰ نفر موفق به دستبرد ۱۵۰ میلیون تومانی شده بود. او از طریق ایجاد سایت جعلی، موفق به نفوذ به حساب‌های بانکی شـــده و اقدام به سرقت مجازی کرده بود. نمونه‌های مشابه آن باز هم وجود داشته اما همه‌شان در ابتدا به قصد کسب درآمد نبوده است. مثلا مرداد ۹۵، دو هکر توسط پلیس البرز دستگیر شدند که حدود ۲ میلیون ای‌میل شخصی را هک و تصاویر آن را در یک کانال تلگرامی منتشر کرده بودند. بسیاری از این اقدامات در ادامه به اخاذی از قربانی‌ها منجر می‌شود و بعضا مبالغ درخواستی تا چند میلیون تومان هم می‌رسد. در بین هکرها، نوجوانان هم دیده می‌شوند. یکی از آنها که ۱۸ ساله است، گفته: «تا ۱۳سالگی چیزی از هک نمی‌دانستم تا اینکه ســایتم هک شد و من که به غروم برخورده بود، در کار هک افتادم. می‌خواستم بدانم چطور می‌شود از هک شدن جلوگیری کرد. تا ۱۵سالگی تبدیل به یک هکر حرفه‌ای شـــده بودم. حتی به‌عنوان پلیس افتخاری برای پلیس فتا کار می‌کردم. به‌اصطلاح شده بودم هکر کلاه‌سفید. مثلا سایت‌های مختلف را بررسی می‌کردم و اگر حفره امنیتی داشت که باعث نفوذ هکرها می‌شد، اطلاع می‌دادم تا اینکه یک روز متوجه شدم سایت یکی از ارگان‌های مهم حفره امنیتی دارد. با آنها تماس گرفتم و گفتم که سایتتان مشکل دارد اما حرفم را باور نکردند. فکر کردند بچه‌ام و مسخره‌ام کردند. من هم دوباره به غرورم برخورد و آن سایت را هک کردم و عکسی برایشان گذاشتم. آنها هم از من شکایت کردند و پلیس دستگیرم کرد.»

دنیای هک اما فقط به کلاه‌سیاه‌ها خلاصه نمی‌شود؛ هکرهای کلاه‌سفید در مقابل آنها قرار گرفته اند. همان‌ها که سعی می‌کنند با کشف نقایص امنیتی سایت‌ها از نفوذ به آنها جلوگیری کنند. بهروز کمالیان، ۳۴ ساله و مدیرعامل شـــرکت امنیتی آشیانه است. او به سایت فردا می‌گوید: «برخی از هکرها که کلاه‌سیاه هستند سعی می‌کنند از راه هک سایت‌ها درآمد داشته باشند. البته شرکت من این کار را انجام نمی‌دهد و فقط برای تست نفوذ و آموزش تست نفوذ و امنیت شبکه پول می‌گیریم. از نظر اخلاقی هم درست نیست و اگر این موضوع اثبات شود از نظر حقوقی مشکل‌ساز می‌شود.» کمالیان که هک سایت ناسا را هم در کارنامه دارد، ادامه می‌دهد: «در زمینه سایبری و نفوذ، ایران جزو پنج کشور اول دنیا است. روسیه، چین، ترکیه، ایران و امریکا، پنج کشور اول هستند. در واقع بهترین هکرها متعلق به این پنج کشورند. بزرگ‌ترین سایتی که در طول این چندین ســـال هک کردیم آژانس فضایی امریکا، ناسا بود. در مراتب مختلف توانستیم به زیربخش‌های ناسا نفوذ کنیم. چه سر پروژه ناسا و چه بار اولی که سایت‌های دانمارکی که کاریکاتور پیامبر (ص) را گذاشته بودند، هک کردیم، در تهران، دور هم جمع شده بودیم و شیرینی دادیم. غذا گرفتیم و خوشحال بودیم. ۴ یا ۵ نفر بودیم که هرکس روی پروژه‌ای کار می‌کرد. ما آن زمان ۵۰۰ سایت دانمارکی را هک کردیم. چندتا از آنها سایت‌های مهمی بودند و به هر حال کار به صورت تیمی انجام شد.»

داســـتان هکرهای کلاه‌سیاه در خارج از کشـــور اما متفاوت است. سال ۲۰۱۳، یک گزارش تحلیلی نشان داد تنها نیمی از تبلیغات اینترنت توسط خود انسان‌ها دیده می‌شوند و بقیه را ربات‌های اینترنتی می‌بینند! سال ۲۰۱۱، یک شبکه تقلب در کلیک روی آگهی‌های موسوم به Zero Access کشف شد. اما در سال ۲۰۱۵، شبکه دیگری کشف شد که چند برابر بزرگی داشت و درآمد روزانه هکرهایش، ۳ تا ۵ میلیون دلار بود. در این تقلب، صدها هزار آدرس کاذب اینترنتی ثبت شده بود و شبکه بزرگی از کامپیوترها در دالاس و آمستردام، با اجرای برنامه‌ای موسوم به Methbot، رفتار طبیعی آدم‌ها را شبیه‌سازی کرد؛ گویی هزاران نفر مشغول بازدید طبیعی از سایت‌ها، پخش و متوقف کردن ویدئوهای تبلیغاتی، ثبت‌نام در فیس‌بوک و کلیک روی آگهی‌ها بودند! هکرها بیش از همه، آگهی‌های ویدئویی را نشانه رفته بودند چون هزینه پرداخت‌شـــده برای پخش هر ویدئوی تبلیغاتی، بیشتر از کلیک روی سایر آگهی‌ها بود. یوبرت آبما و مایکل پرینس هم دو جوان دانشجوی هلندی بودند که ابتدا سیستم دانشـــگاه خود را هک کردند و توانستند با «باگ‌گیری» از سیستم کالج درآمد خوبی کسب و بعدها به اصرار والدینشان، کمپانی «هکر وان» را تأسیس کنند. آنها در سان‌فرانسیسکو، به شکل رسمی کار حرفه‌ای خود را در زمینه کشف باگ آغاز کردند و حتی چالش کیک را هم راه انداختند و گفتند اگر نتوانند وارد سیســـتم شرکت شوند به همه کارمندان آن کیک خواهند داد! این‌دو جوان اما توانستند با جلب توجه بانک‌ها و نهادهای مهم، درآمد خودشان را به هفته‌ای دســـت‌کم ۱۰ هزار دلار برسانند. استارت‌آپ «هکر وان» حالا ارزشی معادل ۳۴ میلیون دلار دارد. ۵۰ هکر برای این شرکت کار می‌کنند که وظیفه‌شان پیدا کردن مشکلات نرم‌افزاری و بستن راه‌های نفوذ هکرهای کلاه‌سیاه است. برخی گزارش‌ها می‌گوید بهترین هکرها برای کشف هر باگ، بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ دلار می‌گیرند و کمپانی‌های بزرگ مانند گوگل برای کشف باگ‌های بزرگ تا ۲۰ هزار دلار هم پرداخت می‌کنند.

برخی گزارش‌ها نشان می‌دهد بهترین هکرها برای کشف هر باگ، بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ دلار می‌گیرند و کمپانی‌های بزرگ مانند گوگل برای کشف باگ‌های بزرگ تا ۲۰ هزار دلار هم پرداخت می‌کنند

توسعه به قیمت جان

استان بوشهر که قطب انرژی کشور است، گرفتار مشکل بیکاری و فقر است

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ایران‌زمین

استان بوشهر قطب انرژی ایران نام گرفته است. شاید بتوان گفت جغرافیا و نفت در طول تاریخ ایران سرنوشت بندر بوشهر و استانی را که این شهر مرکزش به شمار می‌رود تعیین کرده است. با این حال، تمرکز بیش از حد بر توسعه صنایع مربوط به انرژی، باعث غفلت نسبی از دیگر ابعاد اجتماعی و فرهنگی این استان شده است.

منطقه بوشهر از لحاظ موقعیت استراتژیک و وجود شرکت‌های بزرگ نفتی و اجرای طرح‌های صنعتی بزرگ مانند کشتی‌سازی، نیروی انسانی فعال استان‌های مجاور و مناطق دیگر را به خود جذب کرده‌است. در داخل منطقه نیز جابه‌جایی جمعیت افزایش یافته‌است زیرا به علت کمبود امکانات کشاورزی به‌خصوص کمبود آب و زمین‌های مورد نیاز و نبودن امکانات رفاهی و نیز پایین بودن سطح درآمد کشاورزان، مهاجرت روستاییان به شهرهای این استان شدت گرفته‌است. عده‌ای از اهالی این استان به دلیل نزدیکی آن به شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، برای کار و امرار معاش به کشورهای واقع در کرانه خلیج فارس و دریای عمان مهاجرت کرده‌اند.

در طول تاریخ معاصر، بوشهر پیش از بسیاری از شهرهای مهم ایران دارای صنایع جدیدی از قبیل یخ‌سازی و برق بوده است. مردم بوشهر از اولین ایرانیانی بودند که با مجله و روزنامه آشنا شدند. یکی از نخستین شهرهایی که کارخانه چاپ سنگی را وارد کرد بوشهر بود؛ از همین رو، در بوشهر روزنامه‌های زیادی همچون روزنامه «مظفری»، روزنامه «خلیج ایران» و روزنامه «ندای جنوب» به چاپ و نشر می‌رسید. این میراث فرهنگی همچنان حفظ شده و بوشهر نویسندگان زیادی به جامعه فرهنگی ایران معرفی کرده و همچنین میزان سرانه کتاب‌خوانی در آن بالا است.

هم‌اکنون استان بوشهر با توجه به موقعیت استراتژیک خود و داشتن منابع و صنایع مختلفی نظیر نفت و گاز، به‌ویژه میدان گازی پارس جنوبی در عسلویه و کنگان در مقام بزرگ‌ترین منبع مستقل گازی در جهان و وجود پالایشگاه عظیم گاز در جم و نیز دارابودن یکی از مهم‌ترین ترمینال‌های صادرات نفت خام جهان در جزیره خارک و همچنین اجرای طرح‌های کلان صنعتی مانند کشتی‌سازی و نظایر آن، این امید را برانگیخته است که سیمای خود را به‌عنوان یکی از مناطق مهم صنعتی و اقتصادی منطقه تغییر دهد.

اقتصاد استان بوشهر به بخش‌های کشاورزی، دامداری، شیلات و تا حدودی به صنعت متکی است. این استان از نظر تولید خرما یکی از استان‌های مهم کشور است و علاوه بر این، صید ماهی یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های اقتصادی مردم این استان را تشکیل می‌دهد. صنایع این استان نیز به دو بخش صنایع دستی و ماشینی تقسیم می‌شوند و مهم‌ترین آنها را صنایع کشتی‌سازی و لنج‌سازی، توربافی، کوزه، سفال و ... تشکیل می‌دهند. به غیر از شرکت ملی صنایع دریایی و نیروگاه اتمی، مالکیت صنایع استان عمدتا به بخش خصوصی تعلق دارد.

یکی از مشکلاتی که همین چند روز گذشته برای بوشهری‌ها ایجاد شده، ممنوعیت استفاده آنها از مقررات ته‌لنجی است. ملوانان استان بوشهر فقط تا پایان فروردین‌ماه توانستند از ممنوعیت «ته‌لنجی» خلاصی پیدا کنند و بعد از آن، دوباره نگرانی‌ها شروع شد. بیست و سوم اردیبهشت، طرح ساماندهی کولبران ته‌لنجی در کمیسیون صنایع مجلس رد شد. بنا به گزارش ایلنا، این تصمیم به معنای ادامه ممنوعیت برای ملوانان بوشهری است. این

ممنوعیت به معنای بیکاری تعداد زیادی از ساکنان استان بوشهر است زیرا هم خدمه لنج‌ها بیکار می‌شوند و هم کاسبی مغازه‌داران در شهرهایی مثل دیلم و گناوه به مشکل برمی‌خورد. ملوانان جنوب استان بوشهر بارها در اعتراض به «ممنوعیت ته‌لنجی» تجمع برگزار کردند یا به رایزنی با مقامات مسئول پرداختند اما به نظر می‌رسد این اعتراضات ثمربخش نبوده‌است. عبدالخالق برزگرزاده، عضو شورای اسلامی شهر بوشهر، پیش از این هشدار داده بود که ممنوعیت ته‌لنجی معاش بیست هزار خانوار بوشهری با مشکل مواجه می‌کند. به گفته او، در استان بوشهر نزدیک به ۲۵۰۰ لنج داریم که به صورت میانگین در هریک از آنها ۷ ملوان کار می‌کند. با توجه به اینکه خانواده‌های آنها هم در فعالیتشان نقش داشتند می‌توان گفت که بیش از ۲۰ هزار خانوار در بوشهر منبع درآمدی خود را از دست داده‌اند.

استان بوشهر با بیشترین سطح توسعه صنعتی

وقتی که نام بندر بوشهر و استان بوشهر به گوش می‌رسد، گاهی امکان دارد در ذهن افرادی که مخاطب شـــدید رسانه‌ها هستند نقاط محروم این استان خطور کند. اما باید آن روی سکه را نیز نگریست و گفت که این استان در یکی از تحقیقاتی که توسعه صنعتی استان‌های مختلف کشور را مقایسه کرده اســـت، بیشترین امتیاز توسعه صنعتی را کسب کرده و در جایگاه اول توسعه صنعتی در بین تمام استان‌های کشور قرار گرفته است.

این پژوهش در اداره‌کل آموزش و پژوهش اســـتانداری کرمان به‌وسیله علی بیگ‌زاده، علی اســـدی و سعید باغخانی در ابتدای دهه ۹۰ انجام شده است. این مطالعه سعی کرده است با استفاده از اطلاعات کارگاه‌های صنعتی ده نفر کارکن و بیشـــتر، از طریق تکنیک تحلیـــل عاملی، جایگاه هریک از استان‌های کشور را در توسعه صنعتی تعیین کند و تاثیر هریک از متغیرهای تخصص‌گرایی، هزینه خدمات آموزشی سرانه و هزینه تحقیقات و آزمایشگاه سرانه را بر توسعه صنعتی استان‌ها بسنجد.

در مقایسه بین نقش توسعه صنعتی استان‌های کشور، نتایج نشان می‌داد که در شرایطی که نمره توسعه صنعتی استانی که کمترین نقش را در توسعه صنعتی کشور داشته ۱۰۸۱ بوده، نمره توسعه صنعتی استان بوشهر ۶۱ هزار و ۵۸۱ بوده و رتبه اول را از این نظر در میان اســـتان‌های کشور کسب کرده است. این استان ۱٫۴ درصد جمعیت کشور را دارا است اما سهم ارزش افزوده آن در بخش صنعت کشور ۶٫۳۴ درصد است.

این تحقیق نشـــان می‌دهد که استان بوشهر از لحاظ توسعه صنعتی در صدر استان‌های کشور قرار گرفته است و یکی از استان‌های مهم و استراتژیک کشور شناخته می‌شود که در سال‌های اخیر با توجه به سرمایه‌گذاری‌های گسترده که عمدتا توســـط بخش دولتی در این استان انجام شده، گام‌های بلندی را در مسیر توسعه برداشته است.

استان بوشـــهر به علت قرارگرفتن در ساحل استراتژیک خلیج فارس و بهره‌مندی از ذخایر نفت و گاز از اهمیت راهبردی و اقتصادی ویژه‌ای برخوردار اســـت، به‌گونه‌ای که پایتخت انرژی ایران لقب گرفته است. مزیت در تولید محصولات صنعتی و تخصصی تولیدی در این اســـتان باعث شده که نمره صنعتی آن با اختلاف بسیار زیادی نسبت به استان‌های دیگر کشور به دست بیاید.

عسلویه و خارگ

اســـتان بوشهر از شمالی‌ترین تا جنوبی‌ترین نقطه میزبان صنایع عظیم نفت و گاز و پتروشیمی است و بخش قابل‌توجهی از گاز کشور در این استان تولید می‌شود. همچنین بخش اعظم نفت کشور از این استان صادر می‌شود و دارای بزرگ‌ترین مجتمع‌های پتروشیمی است. بخشی از نفت کشور نیز در این استان استخراج می‌شود و این استان علاوه بر میزبانی از صنایع نفت و گاز، در زمینه صادرات محصولات نفتی و گازی و پتروشـــیمی دیگر استان‌ها نیز فعال است. اقتصاد ایران وابسته به نفت است و ۹۵ درصد نفت کشور از استان بوشهر صادر می‌شود. به‌علاوه، حدود ۴۰ درصد از صادرات غیرنفتی کشور نیز از طریق استان بوشهر انجام می‌شود و این دو مورد به‌خوبی نقش استان بوشهر در اقتصاد و درآمد کشور را نشان می‌دهد.

شاید بتوان صنعت نفت و گاز استان بوشهر را با دو قله عسلویه و خارگ نشـــان داد. همان که وب‌ســـایت خبری - تحلیلی «جنوب نیوز» هم اشاره کرده، عســـلویه بیشـــترین گاز ایران را تولید می‌کنـــد و خارگ بزرگ‌ترین پایانه نفتی صادراتی ایران اســـت. از سال ۱۳۷۶ که احداث تاسیسات پارس جنوبی در شهرستان‌های عسلویه و کنگان آغاز شد، این منطقه هر روز شاهد پیشرفت‌های عظیم صنعتی بوده و امروز تولید گاز ایران از این منطقه به حدود ۵۰۰ میلیون مترمکعب در روز رسیده است. فازهای پارس جنوبی یکی پس از دیگری وارد مدار تولید شـــده و حالا به گفته مسئولان وزارت نفت، زمان چندانی تا تکمیل همه فازهای پارس جنوبی باقی نمانده است. بیش از ۷۰ درصد گاز کشور در پارس جنوبی تولید می‌شود و علاوه بر تولید گاز شیرین، محصولات مختلفی از جمله میعانـــات گازی، گوگرد، ال‌پی‌جی، اتان و انواع محصولات پتروشیمی در این منطقه تولید و صادر می‌شود.

جزیره خارگ نیز به خاطر نقشی که در صادرات نفت کشور ایفا می‌کند دارای شهرت جهانی است و برای کشور، هم از این نظر و هم از نظر موقعیت استراتژیک دارای اهمیت کلیدی است. در این جزیره، بهترین کارشناسان و متخصصان در رشته‌های مختلف به کار مشغول هستند. کارشناسان و مدیران پایانه‌های نفتی خارگ در توصیف ویژگی‌های اســـتثنایی این جزیره برای صادرات نفت ایران می‌گویند که این جزیره از نظر عمق آب یک استثناست، دارای ارتفاعات مناســـب برای ذخیره‌سازی نفت است، بستر دریا مرجانی و بی‌نیاز از لایروبی است. بزرگ‌ترین تانکرهای جهان قادر هستند به‌راحتی و بدون کوچک‌ترین خطر و ریسک از جزیره خارگ بارگیری کنند. به همین دلیل است که در عرض ۲۰ سال گذشته، حتی یک مورد حادثه و یا خطری که کشتی‌های تانکر، محموله آنها و یا کارکنانشان را تهدید کند، در این پایانه نفتی رخ نداده است.

بزرگ‌ترین بندر صیادی

صیادی یکی از مشـــاغل آبا و اجدادی استان بوشهر است و بندر دیر در این اســـتان را می‌توان بزرگ‌ترین بندر صیادی کشور دانست. استان بوشهر ۳۶ بندر صیادی و مرکز تخلیه صید دارد. بخش اعظم صید ماهی و میگوی کشـــور در آب‌های این استان انجام می‌شود که از نظر اقتصادی جایگاه این استان را نشان می‌دهد. همچنین همین مراکز صید می‌توانند جاذبه‌های مهم گردشگری برای جذب بیشتر گردشگران به این استان باشند. برای همین، مسئولان استان در پی برگزاری جشنواره صید ماهی و میگو در استان هستند.

اما با وجود این، هر ســـال وضعیت معیشتی صیادان استان بوشهر افت می‌کند. معیشت بیشتر مردم ساحل‌نشین این استان به صید و صیادی وابسته اســـت. اکنون بیش از ۱۳۰۰ قایق صیادی با بیش از ۲۵۰۰ صیاد در استان بوشهر فعالیت می‌کنند اما در مسائلی مانند بیمه تامین اجتماعی یا سخت و زیان‌آور محسوب‌شدن بیمه آنها مشکلات زیادی وجود دارد. از جمله مشکلات دیگر آنها، این است که برای صیادی باید گواهی کارآموزی از شیلات داشته باشند اما این گواهی‌ها در سال گذشته، به موقع صادر نشد و ۶۰ لنج صیادی که ۲ هزار صیاد در آن کار می‌کردند، نتوانستند به صیادی بپردازند.

علاوه بر صیادی، کشـــاورزی در حوزه خرما نیـــز از جمله فعالیت‌های سنتی مردم بومی بوشهر به شمار می‌رود. سالانه بیش از ۱۶۰ هزار تن خرما

بررسی‌ها نشان می‌دهد که استان بوشهر با وجود داشتن بیش از ۹۰۰ کیلومتر مرز دریایی با خلیج فارس و پتانسیل‌های مختلف در حوزه‌های گوناگون از جمله ذخایر و معادن مختلف، دولت به غیر صنایع نفت، گاز و پتروشیمی، در دیگر بخش‌های آن هیچ‌گونه سرمایه‌گذاری بزرگ و اساسی نکرده است و این وضعیت باعث شده استان بوشهر در محرومیت و عقب‌ماندگی قرار گیرد

در مقایسه بین نقش توسعه صنعتی استان‌های کشور، نتایج نشان می‌داد که در شرایطی که نمره توسعه صنعتی استانی که کمترین نقش را در توسعه صنعتی کشور داشته ۱۰۸۱ بوده، نمره توسعه صنعتی استان بوشهر ۶۱ هزار و ۵۸۱ بوده و رتبه اول را از این نظر در میان استان‌های کشور کسب کرده است.

در اســـتان بوشهر تولید می‌شـــود که حدود ۲۰ هزار تن آن صادر می‌شود. دشتســـتان به عنوان قطب تولید خرمای کشور، ۷۰ درصد از خرمای استان را تولید می‌کند. حدود شش میلیون اصله نخل در استان بوشهر وجود دارد که خرمای باکیفیت و مطلوبی در استان تولید می‌شود و می‌تواند در بازارهای جهانی فروش خوبی داشته باشد. کارشناسان پیش‌بینی کرده‌اند که با توجه به اینکه خرمای کبکاب دشتستان و تنگستان استان بوشهر در سازمان جهانی مالکیت فکری ثبت شده است، این محصول در بازارهای جهانی نیز جایگاه بهتری داشـــته باشد و در آینده صادرکنندگان شاهد رونق بیشتر آن باشند. مشکل بزرگ کشـــاورزی خرما در بوشهر، مثل بسیاری دیگر از محصولات کشاورزی دیگر، کمبود در عرصه برندسازی و بسته‌بندی و فرآوری آن است.

در ســـال‌های اخیر کمبود آب ضربه بزرگی به کشاورزی استان بوشهر زده اســـت. امسال ســـایه شدیدترین خشکسالی بر کشـــاورزی بوشهر قرار دارد. با توجه به دوره طولانی کم‌بارشـــی و مداوم چند سال اخیر در بوشهر و استان‌های هم‌جوار آن، پیش‌بینی می‌شود سال زراعی ۱۳۹۷ شدیدترین خشکسالی در این اســـتان رقم بخورد. هم‌اکنون آورد آب رودخانه شاپور به دلیل خشکسالی‌های پیاپی به‌عنوان مهم‌ترین منبع تامین‌کننده آب نخیلات استان بوشهر، ۸۰ درصد کاهش یافته و متاثر از آن کیفیت منابع آبی موجود نیز پایین آمده اســـت. روند طولانی خشکسالی باعث شده وضعیت کمی و کیفی آب‌های سطحی و زیرزمینی دچار افت شدید شود.

کارشناسان می‌گویند که سنتی بودن روش‌های آبیاری از دیگر چالش‌های بخش کشاورزی استان بوشهر است. در این شرایط نامناسب مصرف زیاد آب، پایین‌بودن ســـطح کیفی و کارایی آب و زهدار شدن زمین‌های کشاورزی از جمله مشکلات اســـتفاده از شیوه‌های سنتی آبیاری در این استان است. به گفته مدیران جهاد کشاورزی این استان، در حال حاضر ۳۰ هزار و ۶۰۰ هکتار از زمین‌های کشاورزی استان بوشهر مجهز به سیستم آبیاری تحت فشار است که در صورت تامین آب در طرح احیای آب کشاورزی دشتستان امکان تجهیز ۱۰ هزار هکتار از باغ‌های استان به سیستم نوین آبیاری وجود دارد.

صادرات و واردات

استان بوشهر در عرصه صادرات دارای ظرفیت‌های بالایی است و به گفته مقامات دولتی این اســـتان شاهد بهبود وضعیت صادرات در استان است اما ماجرا اینجا اســـت که همچنان واردات در این استان دست بالا را دارد. بندر گناوه و بندر دیلم از جمله بنادر این استان به شمار می‌رود. در سال گذشته، بیش از ۳۷ میلیون و ۸۰۶ تن کالا به ارزش حدود ۱۵ میلیارد و ۸۳ میلیون دلار از این استان صادر شد که نشان می‌داد میزان صادرات از گمرکات استان بوشهر حدود یک درصد از نظر وزنی افزایش یافته بوده است. میزان صادرات بدون احتساب میعانات گازی این استان ۲۰.۴ میلیون تن با ارزش ۷.۹ میلیون دلار بود که دارای افزایش شـــش درصدی ارزش و افزایش سه درصدی وزن بوده است. چین، کره جنوبی، امارات متحده عربی، هند، ژاپن، اندونزی، ترکیه، تایوان، کنیا و قطر مهم‌ترین مقاصد صادراتی استان بوشهر هستند و بیشترین کالاهای صادرشده میعانات گازی، محصولات پتروشیمی، کودهای معدنی، سیمان و کلینکر، انواع ماهی، میگوی پرورشی و گوگرد بوده است. در سال گذشته، میزان واردات استان بوشهر نیز یک میلیون و ۱۶۷ هزار تن بوده که ارزش کالاهای وارداتی دو میلیارد و ۴۲۷ میلیون دلار بوده است.

فقر عریان

۳۶ درصد از خانوار های اســـتان بوشهر- رقمی بیش از یک‌سوم مردم این استان - توان تامین حداقل‌های اولیه برای محل سکونت خود را ندارند. این آمار براساس مطالعه‌ای پژوهشی است که در سال ۹۴ در فصلنامه علمی «اقتصاد مسکن» منتشر شد. گفته می‌شود این مطالعه قرار است مبنا و شالوده طرح «مسکن اجتماعی» (واحدهای انبوه ارزان‌قیمت) باشد که از برنامه‌های مهم وزیر کنونی راه و شهرســـازی در روز بوده اســـت. بحث گرانی مسکن و هزینه بالای اجاره در بوشـــهر تکراری است، دغدغه‌ای ملی که البته در این استان و خصوصا شهر بوشهر سهم بیشتری از دخل و خرج مردم را می‌بلعد. اما مسئله فقر در استان بوشهر، به جنبه فقر مسکن ختم نمی‌شود. چهره فقر در این اســـتان کلی‌تر از مسکن است. عمده ریشه این فقر ناشی از بیکاری بالای استان بوشهر است.

ضربه به محیط‌زیست

با اینکه استان بوشهر از استان‌هایی است که توسعه صنعتی نفت و گاز در آن بسیار چشمگیر است اما باید گفت افراط در تمرکز روی نفت و گاز بوشهر، به محیط‌زیست و جامعه بومی این استان ضربه‌های بزرگی زده است.

برای اینکه بدانیم وضعیت استان بوشهر از چه قرار است، کافی است به بخشی از متن نطق میان‌دستور سکینه الماسی، نماینده مردم کنگان، دیر، جم و عسلویه، که یک سال و نیم پیش در مجلس شورای اسلامی ایراد شد، نگاهی

با اینکه استان بوشهر از استان‌هایی است که توسعه‌صنعتی‌نفت و گاز در آن بسیار چشمگیر است اما باید گفت افراط در تمرکز روی نفت و گاز بوشهر، به محیط‌زیست و جامعه بومی این استان ضربه‌های بزرگی زده است

اعضای هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی بوشهر

خورشید گزدرازی
رئیس هیئت‌رئیسه

حسین باباخانی
نایب‌رئیس اول هیئت‌رئیسه

مختار قاسمی
نایب‌رئیس دوم هیئت‌رئیسه

امیر شهریاری
منشی هیئت‌رئیسه

عبدالرسول ابراهیمی
خزانه‌دار هیئت‌رئیسه

علی‌اکبر شریف‌پور بوشهری

سید حسین معروف

سید حسن فرحی بزرگ

مرتضی کاظمی

سیروس دهقانی

عبدالمجید کاردانی

حسین حیدری

مجید مرندی خانشان

علی‌محمد صمیمی

حیدر رئیسی

دوباره بیندازیم. الماسی در آن نطق با اشاره به شهرهای حوزه انتخابیه‌اش گفت: «تاریخ این شهرستان‌ها تنها محصور در دو دهه اخیر با حضور صنعت در آن نیست بلکه ۲۱ قرن پیش، عسلویه و دیگر شهرهای حوزه انتخابیه پایتخت تمدن دریایی جهان کهن بودند. امروز نیز این خاک نظرکرده مانند گذشته در زندگی مدرن ایرانیان نقش رونق کشور را به دوش می‌کشد و بی‌صدا دروازه تمدن صنعتی کشور و پایتخت انرژی ایران شده است. مردم ما با گشاده‌رویی و مهمانی مفتخر به میزبانی و مهمان‌نوازی هستند، اما باید بدانید این سفره عظیم خدادادی و فرصت‌های گشوده‌شده در این خاک، برای میزبانانش برکت و بهره‌ای ندارد؛ تجارت دریایی، صیادی، گردشگری، کشاورزی و غیره ظرفیت‌هایی بودند که از هزاران سال، شعله زندگی را بر آن خاک مشتعل می‌کردند اما امروز دیگر این‌گونه نیست و حتی روستاها، سواحل، آب و غیره نیز از بین رفته‌اند.»

این نماینده مردم چهار شهرستان استان بوشهر می‌گفت: «سفره اشتغال بومیان آسیب دیده و مغفول مانده و در زیر ارابه صنعت نفت و گاز و پتروشیمی از بین رفته است. محیط‌زیست به‌عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی موکلینم در پس بی‌توجهی‌ها و کم‌کاری‌ها در تمامی بخش‌های آب، خاک و هوا آسیب جدی دیده است، درحالی‌که امروزه حفظ محیط‌زیست از مولفه‌های اصلی مدیریت علم‌محور است و بحران آب نیز یکی از مشکلات محیط‌زیستی است که مردم منطقه را نگران کرده است. لازم است که وزارت نفت که نقش پررنگی در تغییر محیط‌زیست این منطقه داشته است متعهدانه به جبران خسارت‌ها بپردازد و ابتدا نقایص فعلی را به‌طور کامل رفع کند و ثانیا از این به بعد، هیچ پروژه‌ای را بدون در نظر گرفتن استانداردهای محیط‌زیستی به بهربرداری نرساند.»

الماسی به جنبه دیگری از توسعه صنعتی استان بوشهر اشاره کرد که کمتر دیده شده است و آن، نگرانی از تغییرات اجتماعی است: «مسائل اجتماعی منطقه از مهم‌ترین نگرانی‌ها محسوب می‌شود و روند موجود در سایه غفلت و کوتاهی نتیجه‌ای جز سیاهی نخواهد داشت. تغییرات سریع فرهنگی و اجتماعی در جنوب استان بوشهر بدون در نظر گرفتن بایدها و نبایدهای آن وضعیت غیرقابل چشم‌پوشی را ایجاد کرده است. وضعیت اشتغال بانوان نیز به‌عنوان مطالبات جدی علی‌رغم همه شعارها و دستورالعمل‌ها تاکنون تغییر محسوسی نداشته است. به جرئت می‌توان اشتغال را همه‌گیرترین خواسته مردم منطقه برشمرد که تاکنون به سرانجام درستی نرسیده و با وجود بخشنامه‌ها و مصوبات متعدد، اشتغال مردم بومی به معنای واقعی تنها بر روی کاغذ مورد توجه واقع شده است.»

همین انتقادها را سال گذشته سید کمال‌الدین شهریاری، نماینده مردم دشتی و تنگستان، نیز می‌گفت. او در یکی از سخنرانی‌های خود در شهریور سال گذشته، اعلام کرد: «بالا بودن رقم ۱۸ درصد و ۱۵ درصدی بیکاری در دو شهرستان تنگستان و دشتی در استان بوشهر نگران‌کننده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که استان بوشهر با وجود داشتن بیش از ۹۰۰ کیلومتر مرز دریایی با خلیج فارس و پتانسیل‌های مختلف در حوزه‌های گوناگون از جمله ذخایر و معادن مختلف، دولت به غیر صنایع نفت، گاز و پتروشیمی، در دیگر بخش‌های آن هیچ‌گونه سرمایه‌گذاری بزرگ و اساسی نکرده است و این وضعیت باعث شده استان بوشهر در محرومیت و عقب‌ماندگی قرار گیرد. از دیگر مشکلات موجود در استان بوشهر رشد نامتوازن صنعت در استان بوشهر است که پیامدها و آسیب‌های اجتماعی فراوانی را در سطح استان بوشهر ایجاد کرده است. این شرایط سبب شده که با وجود اینکه استان بوشهر بهره‌مند از ثروت باشد اما این ثروت به دست مردم استان بوشهر نرسد و گرفتاری‌هایی برای مردم استان بوشهر ایجاد شود.»

> در طول تاریخ معاصر، بوشهر پیش از بسیاری از شهرهای مهم ایران دارای صنایع جدیدی از قبیل یخ‌سازی و برق بوده است. مردم بوشهر از اولین ایرانیانی بودند که با مجله و روزنامه آشنا شدند. یکی از نخستین شهرهایی که کارخانه چاپ سنگی را وارد کرد بوشهر بود؛ از همین رو، در بوشهر روزنامه‌های زیادی همچون روزنامه «مظفری»، روزنامه «خلیج ایران» و روزنامه «ندای جنوب» به چاپ و نشر می‌رسید

یکی از قدیمی‌ترین اتاق‌های بازرگانی

اتاق بازرگانی بندر بوشهر به دلیل موقعیت ممتاز این بندر در زمینه صادرات و واردات و حمل‌ونقل دریایی، همواره اهمیت زیادی داشته و یکی از قدیمی‌ترین اتاق‌های بازرگانی است که قدمتش به سال ۱۳۱۰ شمسی می‌رسد. در سال ۱۳۱۰ شمسی به‌دنبال تقاضای تجار، از سوی دولت مجوز تشکیل اتاق تجارت بوشهر صادر شد. کمیسیون نظارت بر انتخابات مرکب از عده‌ای از تجار معتمد و نماینده مالیه و عدلیه محل تشکیل شد و دفاتر ثبت اسامی تجار واجد شرایط قانونی، تهیه و تنظیم و انتخابات انجام شد که در این بین، هیئات دولت از بین ۲۷ نفر از منتخبان اتاق تجارت ۹ نفر را برگزید. حاج محمدباقر بهبهانی، آقامیرزا ابوالقاسم توکل، سید عبدالرسول کازرونی، سید حسین سعادت، سید محمد کربلایی‌باشی، حاج محمدعلی برکت، حاج عبدالرسول رئیس، سید علی گلشنی و محمود پوررضا به عنوان اعضای اصلی اتاق تجارت بوشهر انتخاب شدند که در اسفندماه ۱۳۱۱، آقایان یوسف دهدشتی، عبدالرسول چوک و حیدرعلی شیرازی از بقیه منتخبان درجه اول به عضویت اتاق تجارت بوشهر تعیین شدند.

از سال‌های دهه ۲۰ تنها آگاهی‌هایی که از فعالیت‌های اتاق بوشهر در دست است مربوط به اظهارنامه‌های تجاری است. در اواسط دهه ۱۳۳۰، اعتراض و چنددستگی و اختلافات شدیدی بین بازرگانان بوشهری بروز کرد و عده‌ای از بازرگانان به عملکرد اسماعیل زارعی، رئیس وقت اتاق بوشهر، به دلیل فعالیتش درحالی‌که اتاق‌ها منحل شده بودند اعتراض کردند. در سال ۱۳۳۴، انجمن انتخابات دوره ششم اتاق بازرگانی بوشهر برگزار شد که بر اساس آگهی فرمانداری بوشهر، بازرگانان و شرکت‌های تجاری دارای پروانه بازرگانی مجاز به شرکت در انتخابات و انتخاب ۱۲ نفر به‌عنوان اعضای اتاق بازرگانی در بوشهر بودند. در سال ۱۳۳۷ نیز انتخابات جدید اعضای اتاق بازرگانی بوشهر برگزار شد که کازرونی به سمت ریاست، ابوالقاسم مشلش و علی‌اکبر مهربان (نایب‌رئیس)، محمدعلی طاهری (خزانه‌دار) و قنبری و طاهری به سمت منشی برگزیده شدند. از آن پس تاکنون نیز اتاق بازرگانی بندر بوشهر کار خود را به‌خوبی ادامه داده است. این اتاق اکنون دارای هفت کمیسیون تخصصی است که فعالیت‌های مربوط به بخش خصوصی استان بوشهر را راهبری می‌کنند.

استان بوشهر از شمالی‌ترین تا جنوبی‌ترین نقطه میزبان صنایع عظیم نفت و گاز و پتروشیمی است و بخش قابل‌توجهی از گاز کشور در این استان تولید می‌شود. همچنین بخش اعظم نفت کشور از این استان صادر می‌شود و دارای بزرگ‌ترین مجتمع‌های پتروشیمی است

یکی از چهار ببر آسیایی

کره الگو و نمونه کشورهای در حال توسعه شد

متین‌دخت والی‌نژاد

دبیر بخش خصوصی‌سازی

پانزدهم اوت ۱۹۴۸ کره‌جنوبی تشـکیل شد. در حال حاضر کره جنوبی چهارمین اقتصاد جهان را دارد، عضو کشورهای پولـدار OECD و همچنیـن عضو جی ۲۰ اسـت. پس از بحران‌ها و شوک‌های اقتصادی که دردهه ۱۹۹۰ در آسیا رخ داد، همچنین بحران مالی ۲۰۰۸ و افت و خیزهای اقتصادی در چین، کره جنوبی توانست مجددا روی پای خود بایستد. حدود ۷۰ سال پیش چشم‌انداز کشور کره تاریک بود و بحران‌های دیگری پیش‌بینی می‌شد. تا پیش از جنگ جهانی دوم کره جنوبی زیر سلطه کامل ژاپن بود و به عبارتی مستعمره ژاپن محسوب می‌شد. بعد از شکست ژاپن در جنگ جهانی دوم بود که کره از این کشور جدا شد و با کمک متفقین توانست استقلال پیدا کند . توسعه کره جنوبی طی نیم قرن اخیر رشدی خیره‌کننده داشته است. به طوری که گفته می‌شود یکی از سریع‌ترین رشدها را در قرن اخیر داشته است. پنجاه سال پیش، این کشور فقیرتر از بولیوی و موزامبیک بود و امروز ثروتمندتر از نیوزیلند و اسپانیا است. سئول، پایتخت این کشور یکی از ده شهر برجسته اقتصادی و مالی جهان است. کره جنوبی علی‌رغم کمبود منابع طبیعی و دارابودن کمترین مساحت در میان کشورهای گروه جی ۲۰ یکی از اقتصادهای نیرومند دنیا تلقی می‌شود. کره جنوبی مانند آلمان غربی و ژاپن، با صنعتی‌سازی سریع از دهه ۱۹۶۰ کشورش را به یکی از بزرگ‌ترین کشورهای صادرکننده در جهان تبدیل کرد. کره هفتمین شریک بزرگ تجاری امریکاست به طوری که برخی کارشناسان توسعه اقتصادی کره را مدیون کمک‌های مالی و سرمایه‌گذاری‌های خارجی به ویژه از سوی کشور امریکا می‌دانند. اما خود اقتصاددانان کره بر این باورند که الگوی توسعه اقتصادی این کشور بر اساس برون‌نگری تنظیم شده و همواره در پی جذب سرمایه‌های خارجی و توسعه صادرات بوده است. به نحوی که در آغاز اجرای برنامه‌های توسعه‌ای برای صادرکنندگان جوایز صادراتی و معافیت مالیاتی در نظر گرفته شد.

الگوی کره‌ای

با تمامی این موارد، در نیم قرن گذشته کره جنوبی نمونه و الگو برای کشورهای در حال توسعه بوده است. در حال حاضر درآمد هر فرد ۲۷ هزار دلار است. این در حالی است که بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، رشـد اقتصاد این کشور نیز در ده سال اخیر کند شده است. در ده سال گذشته میانگین رشد اقتصادی این کشور ۳,۶ درصد بوده در حالی که رشد اقتصادی این کشور بین سال‌های ۱۹۶۵ تا ۲۰۰۵ میانگین ۸,۱ درصد بوده است. اما این روند می‌تواند در آینده تغییر کند. کره با یک استراتژی اقتصادی جدید که منابع متنوع‌تری را برای رشد در نظر داشته باشد، می‌تواند روند اقتصادی خود را تغییر دهد. کره اگر کاهش وابستگی بیش از حد کشور به صادرات و شرکت‌های بزرگ را از بین ببرد، می‌تواند رشد و تحکیم اقتصادی را تقویت کند. عملکرد اقتصادی کره جنوبی طی ۵۰ سال گذشته عمدتا به اصول خوب، از جمله نرخ پس‌انداز بالا، سرمایه انسانی قوی، موسسات و مدیریت مالی و پولی محتاطانه مربوط بوده است. باز بودن درهای تجارت باعث دسترسـی این کشور به کالاهای وارداتی با کیفیت متوسـط و قیمت ارزان، بازارهای بزرگ‌تر، و فناوری‌های پیشرفته شده است. این اتفاق‌ها در نتیجه به رشد بهره‌وری سریع در صنایع تولیدی کشور کمک کرد. اما این برنامه موجب شد رشد کره جنوبی بیش از حد به صادرات وابسته شود.

با تمام مشکلاتی که در گذشته در اقتصاد کره بوده یا حتی امروزه با آن مواجه است، کره جنوبی یکی از چهار ببر اقتصادی آسیا محسوب می‌شود. پیشرفت قابل توجهی که کره جنوبی را در کمتر از نیم قرن به کشوری پیشرفته و ثروتمند تبدیل کرد «معجزه رودخانه هان» نامیده می‌شود.

کارت‌های برنده کره

پیشرفت اقتصاد کره مدیون شرکت‌های بزرگ خصوصی است

درآمدهای صادرات این کشور از ۴ درصد از تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۶۱ به ۴۰ درصد از GDP در سال ۲۰۱۶ افزایش یافت که یکی از بالاترین میزان‌ها در جهان است

کره جنوبی پس از جنگ جهانی دوم و پیروزی مقابل ژاپن، برای توسعه اقتصادی خود برنامه‌های متعددی در نظر گرفت. در ۲۲ جولای سال ۱۹۶۱ تاسیس هیئت برنامه‌ریزی اقتصادی کره جنوبی تصویب شد و این نهاد با تدوین نخستین برنامه پنج‌ساله توسعه در سال ۱۹۶۲ کار خود را آغاز کرد. در اوایل دهه ۱۹۶۰ یعنی زمانی که هیئت برنامه‌ریزی اقتصادی فعالیت خود را آغاز کرد، شرایط اقتصادی کره جنوبی بحرانی بود. حتی گفته می‌شد کمک‌های امریکا به این کشور که با هدف جلوگیری از نفوذ کمونیسم انجام می‌شد کمکی به اقتصاد این کشور نمی‌کرد. وضعیت شهروندان کره آن‌قدر فاجعه بود که برخی فقر این کشور را با کشورهای افریقایی مقایسه می‌کردند. فقر کره جنوبی در زمینه منابع طبیعی نیز باعث شده بود که حتی تأمین غذای مردم این کشور نیز با دشواری‌های زیادی همراه باشد. بر اساس گزارش‌های منتشرشده، برنامه نخست پنج‌ساله کره بر ایجاد یک ساختار صنعتی خودکفا و لزوم پرهیز از مصرف‌گرایی تأکید داشت. در این برنامه حوزه‌های مانند برق‌رسانی، تولید انواع کود شیمیایی، پالایش نفت، صنعت نساجی و سیمان مورد توجه قرار گرفته بودند. در برنامه دوم بر مدرن‌سازی صنعت و ایجاد صنایع داخلی به‌منظور جایگزینی واردات فولاد، خودرو و مواد شیمیایی تأکید شده بود.

در همین حال، یکی دیگر از اقدامات کره جنوبی برای مواجهه با چالش‌های خود در مسیر پیشرفت و دستیابی به رشد همه‌جانبه و متوازن، تأسیس سازمان پیشرفت KDI بوده است. این سازمان در سال ۱۹۷۱ تاسیس شد. در ۴۰ سال گذشته سازمان پیشرفت کی‌دی‌آی، مسائل اقتصادی همچون سیاست‌گذاری‌های کلان، مباحث مالی، اشتغال، رفاه و تجارت را با هدف مبارزه با رکود، تورم و بیکاری مورد بررسی قرار داده است.

دریافت کمک از سازمان‌های بین‌المللی

کره جنوبی زمانی که اقدام به توسعه شرکت‌های بزرگ همچون صنایع سنگین و صنایع شیمیایی کرد، مقادیر زیادی پول از سازمان‌های بین‌المللی قرض گرفت. البته برخی کارشناسان می‌گویند در آن زمان بسیاری از کره‌ای‌ها نگران بودند که اگر دولت بیش از اندازه قرض بگیرد، ممکن است تبدیل به مستعمره مالی نظام‌های امپریالیستی شود. بنابراین دولت کره این روند را کنترل کرد. اما در کره جنوبی، سرمایه از کشورهای خارجی و سازمان‌های بین‌المللی قرض گرفته شد و همچنین از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی استفاده شد. به طور کلی کارشناسان استفاده از سرمایه خارجی را برای کشورهای درحال توسعه توصیه می‌کنند. به این دلیل که برای جذب سرمایه‌گذاری بین‌المللی باید شرایط و فضای کسب و کار بهبود پیدا کند و به سطح بین‌المللی برسد. اقتصاددان‌ها تحلیل می‌کنند برنامه‌ریزی‌های به‌موقع و با هدف‌های درست هیئت برنامه‌ریزی اقتصادی که از حمایت قدرتمندانه مقامات ارشد کره جنوبی برخوردار بود از یک سو و عملکرد مناسب دولت، بنگاه‌های اقتصادی و خانوارها از سوی دیگر باعث شد تا کشوری که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ حتی در تأمین نیازهای معیشتی مردم خود نیز دچار مشکل بود با پیشرفت بسیاری روبه‌رو شود.

مشرق نیوز به نقل از پروفسور «هاجون چَنگ» شهروند کره جنوبی که از سال ۱۹۹۰ در دانشکده اقتصاد دانشگاه کمبریج تدریس می‌کند، گزارشی با عنوان «درس‌هایی که ایران می‌تواند از کره جنوبی بگیرد» منتشر کرده است. «هاجون چَنگ» می گوید: «صادرات کره جنوبی در دهه ۱۹۵۰ تنگستن و ماهی بود و شرکت سامسونگ ماهی و سبزی‌جات و میوه صادر می‌کرد. در دهه ۱۹۷۰، برنامه ایجاد صنایع سنگین در دستور کار قرار گرفت. در مدارس به ما می‌آموختند که وظیفه میهنی ما حکم می‌کند کسانی را که سیگار خارجی می‌کشند، گزارش کنیم. ضرورت داشت ارز صادرات برای واردات ماشین‌آلات به کار گرفته شود؛ ارز به‌راستی خون و عرق جبین سربازان صنعتی ما بود که در کارخانه‌ها دست‌اندرکار جنگ صنعتی بودند. کسانی که با خریدهای بیهوده مانند سیگار قاچاق، ارز را هدر می‌دادند، خائن به شمار می‌رفتند. پدر دوستی که به خانه‌اش رفته بودیم و سیگار می‌کشید، به

سامسونگ که در سال ۱۹۳۸ تاسیس شد، در حال حاضر سودآورترین چایبول کره جنوبی است. سامسونگ الکترونیک، بزرگ‌ترین شرکت زیرمجموعه سامسونگ، بیش از ۳۰۰،۰۰۰ نفر را در سراسر جهان استخدام کرده است.

۵ غول چایبول‌ها=نیمی از شاخص سهام کره

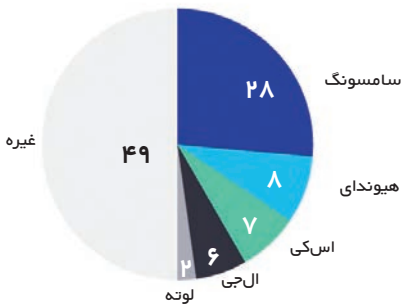

اقتصاد کره جنوبی با هلدینگ‌های خصوصی به نام «چایبول»ها یا به عبارت دیگر مجموعه شرکت‌هایی که توسط یک خانواده کنترل می‌شود، اداره می‌شود.

عنوان فرد غیرمیهن‌پرست و بی‌اخلاق - اگر نه تبهکار- آماج حملات زهرآگین قرار می‌گرفت. هزینه کردن ارز در موارد غیرضروری ممنوع بود و شدیدا ممانعت می‌شد، حتی خرید خودروهای کوچک و نوشیدنی و شیرینی. این کار از طریق اعمال ممنوعیت‌های وارداتی، تعرفه و عوارض سنگین گمرکی برای کالاهای تجملی صورت می‌گرفت.»

خانواده‌های پولدار به داد اقتصاد رسیدند

حضور شـــرکت‌های «چایبول» به پیشرفت اقتصادی این کشور به شدت کمک کرده است. به طوری که کارشناسان پیشرفت اقتصاد کره را تنها به دلیل حضور این شـــرکت‌ها می‌دانند. اقتصاد کره جنوبی با هلدینگ‌های خصوصی به نام «چایبول»ها یا به عبارت دیگر مجموعه شـــرکت‌هایی که توسط یک خانواده کنترل می‌شـــود، اداره می‌شود. گروه‌های صنعتی هیوندای، سامســـونگ، کیا، ال‌جی، کوموهو، و غیره از نمونه‌های این خانواده‌های پرنفوذ و تاثیرگذار در اقتصاد این کشـــور هســـتند. چایبول در کشـــور کره جنوبی معادلی بـــرای کنگلومره یا شرکت‌های خوشه‌ای به شمار می‌رود. البته این واژه به عبارتی در زبان چینی با همین حروف برمی‌گردد، که آن هم در لفظ ژاپنی «زایباتسو» (zaibatsu) ریشه دارد؛ ترجمه تحت‌اللفظی این عبارت به دو مفهوم «ثروت» و «قبیله» می‌رسد. در واقع در چایبول‌های خانوادگی قدرت از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. چایبول‌ها در صنایع مختلفی فعالیت می‌کنند. به عنوان مثال گروه سامســـونگ از کسب و کارهای وابسته متعددی تشکیل شده که در حوزه بیمه، ساخت و ساز، کشتی‌سازی، پارک‌های تفریحی (شهربازی)، تبلیغات، منسوجات و غیره حضور دارند.

چایبول‌ها چگونه قدرت پیدا کردند؟

چایبول‌ها پس از جنگ کره قدرت گرفتند. پس از پایان جنگ، مقامات وام‌هایی از طریق صندوق‌های امدادی و وام‌های ارزان را به بازرگانانی که وعده بازسازی اقتصاد کشور را داده بودند اهدا کردند. همچنین دولت از صنایع داخلی در رقابت با شرکت‌های خارجی محافظت و حمایت کرد. به همین ترتیب چایبول نقـــش مهمی در تبدیل کره جنوبی به غول صنعتی در دهه‌های بعد داشت. اما این راهکار، نامتعادلی را در اقتصاد این کشـــور افزایش داد. پولی که حق افراد معمولی بود اغلب به دست خانواده‌های ثروتمند رسید و باعث خشم شدیدی شد که تا امروز ادامه دارد. حفاظت و ســـرکوب دولت در جنبش کارگری به این خانواده‌ها اجـــازه داد تا امپراتوری‌های تجاری خود را بدون اندکی ترس از رقبای خارجی یا شکست‌های پرهزینه به مناطق جدیدی گسترش دهند. بر اســـاس گزارش سازمان تجارت جهانی، چایبول تبدیل به غول تجاری شد و سهم تقریبا دوسوم بازار تولید کره جنوبی را تا پایان دهه ۱۹۹۰ از آن خود کرده بود. اعتقاد عمیق بسیاری از کره‌ای‌ها این است که ثروت عظیم این شرکت‌ها از پول‌های دولتی و عمومی به وجود آمده است.

برخی معتقدند موفقیت چایبول به دلیل همکاری نزدیک با دولت بوده است. ده‌ها سال حمایت در قالب یارانه‌ها، وام‌ها و مشوق‌های مالیاتی از ســـوی دولت آنها را به یکی از رکن‌های اصلی اقتصادی کره جنوبی تبدیل کرده است. اگرچه بیش از چهل شرکت در قالب چایبول‌ها در کره وجود دارند اما تنها ۵ شرکت اقتصاد را تحت تاثیر قرار دادند. پنج شرکت تقریبا نیمی از ارزش بازار سهام کره جنوبی را به خود اختصاص دادند.

چایبول اکثر ســـرمایه‌گذاری‌های کـــره جنوبی در زمینه تحقیق و توسعه را هدایت می‌کند و مردم را در سراسر جهان استخدام می‌کند.

چایبول‌ها پس از جنگ کره قدرت گرفتند. پس از پایان جنگ، مقامات وام‌هایی از طریق صندوق‌های امدادی و وام‌های ارزان را به بازرگانانی که وعده بازسازی اقتصاد کشور را داده بودند اهدا کردند. همچنین دولت از صنایع داخلی در رقابت با شرکت‌های خارجی محافظت و حمایت کرد. به همین ترتیب چایبول نقش مهمی در تبدیل کره جنوبی به غول صنعتی در دهه‌های بعد داشت. اما این راهکار، نامتعادلی را در اقتصاد این کشور افزایش داد. پولی که حق افراد معمولی بود اغلب به دست خانواده‌های ثروتمند رسید و باعث خشم شدیدی شد که تا امروز ادامه دارد

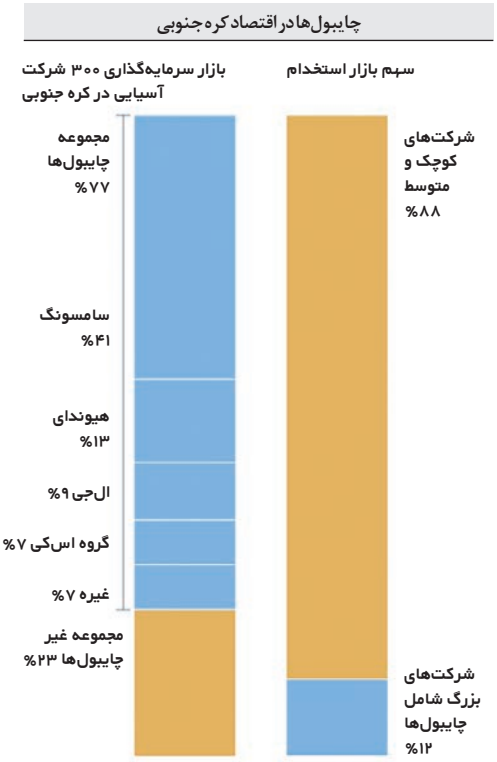

سامسونگ الکترونیک، بزرگ‌ترین شرکت زیرمجموعه سامسونگ، بیش از ۳۰۰،۰۰۰ نفر را در سراســـر جهان را استخدام کرده است (بیش از ۱۲۳،۰۰۰ نفر اپل و ۸۸،۰۰۰ نفر شرکت گوگل).

بزرگ‌ترین چایبول

ســـامســـونگ که در ســـال ۱۹۳۸ تاســـیس شـــد، در حال حاضر ســـودآورترین چایبول کره جنوبی است. این شرکت به عنوان شرکت کوچکی آغاز به کار کرد که محصولاتی مانند میوه، ماهی خشـــک و رشته‌فرنگی به چین صادر می‌کرد. بر اساس گزارش فوربز، امروزه این شرکت بزرگ توسط اعضای نسل دوم و سوم خانواده لی، دومین خانواده ثروتمند آسیا، اداره می‌شود. در طول هشتاد سال گذشته، این شرکت در زمینه‌های متنوع آغاز به کار کرد که شامل الکترونیک، بیمه، کشتی، هتل لوکس، بیمارســـتان، یک پارک تفریحی و دانشـــگاه بوده است. بزرگ‌ترین شـــرکت تابعه آن، سامسونگ الکترونیک است که در دهه گذشته بیش از ۱۴ درصد از تولید ناخالص داخلی کره جنوبی را به خود اختصاص داده است.

با گذشـــت زمان، چایبـــول وارد بخش‌های جدید صنعتی شـــد و جایگاهی را در بازارهای سودآور خارجی پیدا کرد، به طوری که سوخت بیشتری برای موتور رشد کره جنوبی فراهم کرد. درآمدهای صادرات این کشور از ۴ درصد تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۶۱ به ۴۰ درصد GDP در سال ۲۰۱۶ افزایش یافت که یکی از بالاترین میزان‌ها در جهان است. تقریبا در همان دوره، درآمد متوســـط کره جنوبی از ۱۲۰ دلار در سال ۱۹۶۱ به بیش از ۲۷۰۰۰ دلار در روزهای اخیر افزایش یافت.

وزارت استارت‌آپ‌ها

دولت کره بالاخره به حمایت شرکت‌های کوچک و متوسط پرداخت

اقتصاددانان هشدار داده‌اند که شرکت‌های بزرگ اغلب از نفوذ انحصاری خود برای خارج کردن شرکت‌های کوچک و متوسط (SME) از بازار استفاده می‌کنند، اغلب نوآوری‌های این شرکت‌ها را کپی می‌کنند تا خودشان را توسعه دهند یا SMEها را خریداری کنند

اگرچه چایبول‌ها مسئول اکثر سرمایه‌گذاری‌های کره در تحقیق و توسعه‌اند، کارشناسان می‌گویند ممکن است چالش‌هایی را برای سلامت اقتصاد کره نیز ایجاد کنند. اقتصاددانان هشدار دادند که شرکت‌های بزرگ اغلب از نفوذ انحصاری خود برای خارج کردن شرکت‌های کوچک و متوسط (SME) از بازار استفاده می‌کنند، اغلب نوآوری‌های این شرکت‌ها را کپی می‌کنند تا خودشان را توسعه دهند یا SMEها را خریداری کنند. در این فضا، شرکت‌های کوچک و متوسط که نقش بیشتری در اشتغال‌زایی در کشور دارند، قادر به رشد نیستند. همچنین شکاف دستمزد قابل توجهی بین این شرکت‌ها وجود دارد، به طوری که متوسط پرداخت کارگران در SMEها تنها ۶۳ درصد درآمد در چایبول‌ها است. علاوه بر این، کارشناسان می‌گویند فساد گسترده‌ای که اغلب به چایبول‌ها مرتبط است، رقابت اقتصادی و اعتماد اجتماعی را کاهش می‌دهد و منجر به افزایش مخارج و تصمیم‌گیری ضعیف می‌شود.

امروزه سیاست‌های دولت کره برخلاف دهه‌های گذشته، بیشتر در حمایت از شرکت‌های کوچک و متوسط است. اکثرا کره جنوبی را به شرکت‌های چایبول می‌شناسند که زندگی سیاسی و اقتصادی کره را تحت سلطه قرار داده‌اند، و کمتر به حمایت قابل توجهی که دولت از شرکت‌های کوچک و متوسط (SME) می‌کند، توجه شده است. در حال حاضر همانند اکثر کشورها، SMEهای کره‌ای نقش مهمی در اقتصاد ملی ایفا می‌کنند. در کره ۳ میلیون شرکت کوچک و متوسط همراه با ۱۰٫۸ میلیون کارمند حضور دارد که ۴۸ درصد تولید داخل را به خود اختصاص می‌دهد. با توجه به رشد سریع صنعت خدمات در کره جنوبی و تمرکز دولت بر توسعه و حمایت از SMEها، به تدریج جایگاه SMEها در اقتصاد کره مهم‌تر شد. در سال ۲۰۱۱ SMEها برای نخستین بار بیش از ۵۰درصد جمعیت فعال کشور را در استخدام گرفتند و طبق اداره آمار کره ۱٫۲۶ میلیون نفر در این بخش مشغول به کار بوده‌اند.

البته تعریف SME در بخش‌های مختلف اقتصادی کره جنوبی از یکدیگر متفاوت است. سهم وام‌های SME براساس کل معوق وام‌های کسب و کار (یعنی سهم) محاسبه شده است. در دهه ۲۰ رشد وام‌دهی به همه کسب و کارها از رشد وام‌دهی به SME فراتر رفت، سهم وام‌های SME نسبت به کل وام‌های کسب و کار در سال‌های اخیر کاهش یافته ولی نسبت به استانداردهای بین‌المللی رقم بالایی است. باید توجه داشت که یکی از مهم‌ترین تنگناهای توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط، محدودیت تأمین مالی فعالیت‌ها به صورت سرمایه ثابت و سرمایه در گردش است که ساماندهی آن مستلزم تعامل مناسب بخش خصوصی و سیاست‌گذاران دولتی است.

بعد از بحران‌های «واحد پولی» کره در سال ۱۹۹۷، شرکت‌های بزرگ به جای استفاده از وام‌های بانکی از طریق تأمین مالی مستقیم منابع مورد نیاز خود را به دست آوردند. در این دوره، بخش بانکی بر وام‌های خانگی و وام‌های SME که به خوبی تحت پوشش تضمین‌های دولتی بودند، متمرکز شد. بنابراین، میزان وام‌های SME در طول ۱۵ سال به میزان زیادی افزایش پیدا کرد. طبق گزارش‌های OECD، کره از سال ۲۰۰۷ از رشد سالیانه وام‌های SME بهره‌مند شده است.

تغییر جهت کره‌ای‌ها

امروزه نیز سیاست‌های دولت در راستای حمایت از استارت‌آپ‌ها است، به طوری که در برنامه چشم‌انداز این کشور، اجرای یک هاب بزرگ کارآفرینی طی ۳ تا ۵ سال آینده نیز پیش‌بینی شده است. یکی از ویژگی‌هایی که کره را به بهشت سرمایه‌گذاری تبدیل کرده، سرعت اینترنت این کشور است. فرصت‌های منحصربه‌فردی در کره وجود دارد که پیش از سایر نقاط دنیا، ابتدا کارآفرینان کره‌ای می‌توانند از آنها استفاده کنند. زیرساخت‌های صنعتی کره در مقایسه با سایر بازارهای توسعه‌یافته چندین سال جلوتر هستند و متوسط سرعت دسترسی به اینترنت در سراسر کشور ۵۰ مگابیت بر ثانیه است. به طوری که در کره وزارت استارت‌آپ و شرکت‌های SME تاسیس شده است.

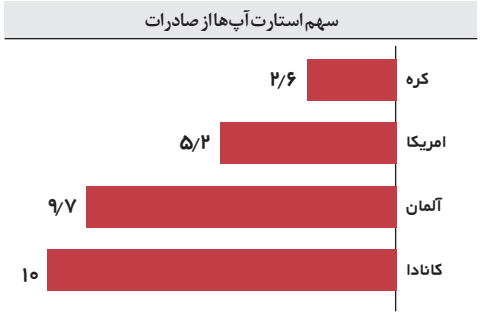

یکی از ویژگی‌هایی که کره را به بهشت سرمایه‌گذاری تبدیل کرده، سرعت اینترنت این کشور است. فرصت‌های منحصربه‌فردی در کره وجود دارد که پیش از سایر نقاط دنیا، ابتدا کارآفرینان کره‌ای می‌توانند از آنها استفاده کنند

همسایه‌ها

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی کشورهای همسایه و فرصت‌های ایران برای سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

کشور پرجمعیت، بازار پرفرصت

همسایه کودتاخیز

چالش‌های سرمایه‌گذاری در کشور پرافت‌وخیز پاکستان

کاوه شجاعی
دبیر بخش همسایه‌ها

۱ پاکستان را بهتر بشناسیم

پاکستان کشوری در جنوب آسیا و یکی از همسایگان ایران است. این کشور از جنوب به دریای عرب راه دارد و با هند و افغانستان و چین نیز هم‌مرز است. پاکستان با جمعیتی بالای ۲۰۰ میلیون نفر، ششمین کشور پرجمعیت جهان به شمار می‌آید. پاکستان در سال ۱۹۴۷ و با تجزیه هند استعماری به هند مستقل، پاکستان امروزی و بنگلادش امروزی تشکیل شد. محمدعلی جناح که بانی کشور پاکستان بود، این کشور را به عنوان سرزمینی مستقل برای مسلمانان هندی تشکیل داد و پاکستان در دهه‌های بعد هویتی مختص به خود پیدا کرد.

اسلام‌آباد در دامنه‌های هیمالیا در شمال پاکستان، پایتخت این کشور است اما بزرگ‌ترین شهر پاکستان عملا کراچی است که در سواحل جنوب این کشور واقع شده است.

تاریخ سیاسی پاکستان از زمان استقلال تاکنون شامل دوره‌هایی از حکومت نظامیان، بی‌ثباتی‌های سیاسی ناشی از مناقشه با هند و نیز معضلاتی مثل تروریسم، فقر و بی‌سوادی و فساد بوده است. درواقع پاکستان برای تبیین هویت خود دردسرهای زیادی داشته است. از یک سو دوران‌هایی از ایده‌های سکولار و دموکراسی پارلمانی در این کشور وجود داشته و از سوی دیگر، افراط‌گرایی دینی در برخی مناطق شمالی و نزدیک به افغانستان باعث پا گرفتن تروریسم بوده است.

تاریخ سیاسی پاکستان

پاکستان از زمان استقلال تاکنون فراز و نشیب‌های سیاسی زیادی را پشت سر گذاشته است. چهره‌ای که بنیان‌گذار استقلال پاکستان بود محمدعلی جناح است که در زمان مذاکرات استقلال هند از بریتانیا، روی تشکیل کشوری مجزا برای مسلمانان هند تاکید داشت و درنهایت نیز همین کار را در دو سوی سرزمین هند - بنگلادش امروزی در شرق و پاکستان امروزی در غرب- محقق کرد. اما جناح یک سال پس از تشکیل پاکستان از دنیا رفت و لیاقت‌علی‌خان جای او را گرفت. سه سال بعد لیاقت‌علی‌خان ترور شد و این سرآغازی بود بر روند ترور رهبران پاکستان که در زمان‌های مختلف باعث بی‌ثباتی‌های شدید در عرصه سیاست پاکستان شده است.

نخســـتین قانون اساسی پاکستان در ســـال ۱۹۵۶ تدوین شد و قرار بود با تشکیل یک دولت مرکزی و ارائه خودمختاری به ایالت‌های پاکســـتان، راه دموکراسی را در این کشور هموار کند اما اسکندرمیرزا که در آن سال به قدرت رسید، مدتی بعد اعلام کرد که این قانون اساسی ملغا است و پاکستان تحت یک حکومت نظامی توسط او اداره خواهد شد. اما اوضاع طبق نظر او پیش نرفت. ژنرال ایوب‌خان که به عنوان فرمانده نیروی زمینی پاکستان در کنار اسکندرمیرزا قرار گرفته بود، خیلی زود او را بازداشت و تبعید کرد و خودش حکومت تشکیل داد. او خود را رئیس‌جمهور خواند و مقرر کرد که همه حکومت‌های محلی و حتی پارلمان و دستگاه قضایی باید دنباله‌رو او باشند. او همچنین اسلام‌آباد را به عنوان پایتخت تاسیس کرد.

در همین حال، مناقشه با هند بر سر کشمیر نیز دوباره تشدید شده بود و داشت اوضاع را به سمت بی‌ثباتی می‌کشاند. جنگی که در ادامه بین هند و پاکستان درگرفت ۱۷ روز طول کشید و برتری قدرت نظامی هند در آن آشکار بود. از آن پس، مناقشه کشمیر در سطح جهانی نیز به مناقشه مهمی بدل شد. همچنین هند توانست جدایی پاکستان شرقی از پاکستان را در همین زمان محقق کند و این‌گونه بود که کشـــور بنگلادش تشـــکیل شد و پاکستان نتوانست جلوی استقلال آن را بگیرد. در سال‌های بعد، عرصه سیاسی پاکستان چهره جدیدی به خود دید: ذوالفقار علی بوتو که در ســـال ۱۹۷۳ از حزب مردم پاکستان به قدرت رسید و جمهوری فدرال را در این کشور برقرار کرد. او برنامه‌های اصلاحی زیادی را در نظر داشت اما بسیاری از این برنامه‌ها را بدون در اختیار داشتن بودجه لازم آغاز کرد و این به هرج و مرج انجامید. از جمله این برنامه‌ها می‌توان به حمایت از حقوق کارگران با ارائه درصدی از سود خالص کارخانه‌ها به آنها اشاره کرد.

بوتو در دوران حکومتش مخالفان زیادی داشت و درنهایت نیز در سال ۱۹۷۷ در کودتایی توسط ضیاءالحق سرنگون و اعدام شد. ضیاءالحق قانون شریعت را در این کشور مبنای حکومت قرار داد و دوباره همه‌چیز در پاکستان تغییر کرد. او حمایت امریکا را نیز به دست آورد. با مرگ ضیاءالحق در سانحه هوایی در سال ۱۹۸۸، بی‌نظیر بوتو فرزند ذوالفقار علی بوتو از حزب مردم پاکستان به عنوان اولین نخست‌وزیر زن پاکستان انتخاب شد و تا سال ۱۹۹۰ بر سر قدرت بود اما درنهایت به اتهام فساد مالی شوهرش آصف زرداری از پستش برکنار شد. نوازشریف از حزب مسلم لیگ پاکستان جای او را گرفت اما سه سال بعد دوباره بوتو به نخست‌وزیری رسید. در ادامه این رفت و برگشت‌های سیاسی، نوازشریف باز هم در سال ۱۹۹۷ نخست‌وزیر شد اما دو سال بعد در کودتای نظامی پرویز مشرف از قدرت ساقط شد. مشرف که فرمانده نیروهای نظامی پاکستان بود در سال ۲۰۰۱ خود را رئیس‌جمهور پاکســـتان خواند و مدت زیادی نیز بر سر قدرت بود. در دوران زمامداری مشرف، تحولات بین‌المللی زیادی از جمله حملات ۱۱ سپتامبر رخ داد که باعث شد پاکستان به متحد امریکا در مبارزه با تروریسم بدل شود.

با این ترتیب، مشـــرف مدت زیادی بر سر قدرت ماند. اما در حالی که قرار بود در سال ۲۰۰۷ انتخابات عمومی در پاکستان برگزار شود، اتفاق دیگری رخ داد. بی‌نظیر بوتو که برای کاندیداتوری به پاکستان برگشته بود ترور شد و پاکستان دوباره بی‌ثباتی سیاسی را تجربه کرد. در ۲۰۱۳ نوازشریف دوباره نخست‌وزیری پاکستان را به دست گرفت اما در سال ۲۰۱۷ دوباره به اتهام فساد مالی مجبور شد از قدرت کنار برود. درواقع روندهای تکرارشونده در تاریخ سیاسی پاکستان فراوان بوده است.

اقتصاد پاکستان

پاکســـتان یکی از کشـــورهای گروه یازده آینده است که در کنار کشـــورهای بریک (برزیل، روســـیه، هند و چین) از بیشترین پتانسیل برای تبدیل‌شدن به اقتصادهای بزرگ قرن بیست و یکم برخوردارند. پاکستان اقتصادی نیمه‌صنعتی دارد و بخش کشاورزی و خدمات در آن اهمیت زیادی دارند. دهه‌ها مناقشه سیاسی و پایین‌بودن سطح سرمایه‌گذاری خارجی در پاکستان باعث شده که توسعه در پاکستان کند باشد. پاکستان با چالش‌هایی جدی در حوزه امنیتی، تامین برق و سرمایه‌گذاری مواجه است که همگی باعث فرار سرمایه شده‌اند. در عین حال نقایص مدیریت در بخش اقتصاد کلان همچنان به قوت خود باقی مانده است.

برنامه صندوق بین‌المللی پول و پاکســـتان که در ســـال ۲۰۱۳ آغاز شد، مبتنی بر کم‌کردن مشکلات تامین انرژی، تثبیت هزینه‌های عمومی و افزایش درآمدهای مالیاتی بوده است. این برنامه که در سال ۲۰۱۶ به پایان رسید باعث تغییراتی در پاکستان شد اما در نهایت دولت این کشور قادر به انجام برخی از اصلاحات ساختاری لازم نبود و دستاوردش بیشتر مبتنی بر تثبیت مجدد اقتصاد کلان، افزایش رشد اقتصادی، کاهش فقر و بهبود رتبه‌بندی اعتباری‌اش بود. مثلا روپیه پاکستان که در ســـال ۲۰۱۳ دچار کاهش ارزش شده بود، در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷ نسبتا ثبات را تجربه کرد. همچنین بنا بر آمار بانک جهانی، فقر در پاکستان از ۶۴.۳ درصد در سال ۲۰۰۲ به ۲۹.۵ درصد در سال ۲۰۱۴ کاهش یافت.

طبقه متوسط و شهری‌شدن

بر اساس آمار موجود، جمعیت طبقه متوسط پاکستان در سال ۲۰۱۳ بالغ بر ۴۰ درصد از کل جمعیت این کشور بوده است. همچنین رشد شدید جمعیت در پاکستان باعث شده که شمار زیادی از جمعیت جوان وارد بازار کار این کشور شوند.

شهری‌شدن در پاکستان در دهه‌های گذشته با سرعت زیادی ادامه داشته است. در حال حاضر، اکثر جمعیت این کشـــور در نواحی مجاور با رود سند زندگی می‌کنند و کراچی پرجمعیت‌ترین شـــهر تجاری پاکستان به شمار می‌رود. در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۸، شهرنشینان بیش از ۳۶ درصد از جمعیت پاکستان را تشکیل داده‌اند و این یعنی پاکستان از این لحاظ در جنوب آسیا مقام اول را دارد.

اقتصاد مناطقی مثل کراچی و مناطق شـــهری پنجاب در پاکستان نسبتا پیشرفته بوده است اما مناطقی مثل بلوچستان در این زمینه عقب مانده‌اند. نرخ بیکاری رسمی در این کشور در سال ۲۰۱۷ برابر با شش درصد بوده اما به نظر می‌رسد که آمار در بخش غیررسمی از این بالاتر باشد. در عین حال، شمار زیادی از نیروی کار پاکستان در خارج از این کشور کار می‌کنند. بر اساس آمار موجود، هفت میلیون پاکستانی در خارج از این کشور- به خصوص در امارات متحده عربی، امریکا و عربستان سعودی و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس- کار می‌کنند. توسعه انسانی در پاکستان همچنان در مقایسه با سایر کشورهای منطقه پایین است.

بخش‌های اقتصاد پاکستان

بخش کشاورزی یک‌پنجم از تولید را در پاکستان تشکیل می‌دهد و دوپنجم از فرصت‌های شغلی نیز به همین بخش برمی‌گردد.

درآمدهای صادراتی پاکستان تا حد زیادی متمرکز بر بخش منسوجات بوده اما این کشور در هر حال نتوانســـته صادرات خود را متنوع کند و به همین جهت در برابر تقاضای جهانی حالتی آسیب‌پذیر داشته است. بخش زیادی از صادرات تولیدی پاکستان مبتنی بر مواد خامی مثل پنبه بوده است. پاکستان پنجمین تولیدکننده بزرگ پنبه و چهارمین تولیدکننده بزرگ شیر در جهان اســـت. بخش خدمات در حال حاضر مهم‌ترین پیش‌برنده رشـــد اقتصادی در پاکستان به شمار می‌رود و بیش از ۵۸ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را به خود اختصاص داده است. جامعه پاکستان نیز مثل سایر کشورهای در حال توسعه، جامعه‌ای مصرف‌محور است. بنابراین رشد بخش خدمات در پاکستان نیز بیشتر از رشد بخش‌های کشاورزی و صنعت بوده است. همچنین بخش آی‌تی در پاکستان رشد خوبی داشته است.

صنعت ســـومین بخش بزرگ اقتصاد پاکستان است و بیش از بیست درصد از تولید ناخالص داخلی این کشـــور را تامین می‌کند و ۱۳ درصد از فرصت‌های شـــغلی نیز در این بخش تامین می‌شوند. مثلا سیمان یکی از بخش‌های رو به رشد در پاکستان است و به خصوص به دلیل افزایش

پاکستان یکی از کشورهای گروه یازده آینده است که در کنار کشورهای بریک (برزیل، روسیه، هند و چین) از بیشترین پتانسیل برای تبدیل‌شدن به اقتصادهای بزرگ قرن بیست و یکم برخوردارند. پاکستان اقتصادی نیمه‌صنعتی دارد و بخش کشاورزی و خدمات در آن اهمیت زیادی دارند.

تقاضای سیمان در افغانستان و نیز افزایش تقاضای داخلی به شدت گسترش پیدا کرده است.

صنعت منسوجات نیز در پاکستان اهمیت زیادی دارد. پاکستان در آسیا هشتمین صادرکننده بزرگ منسوجات به شمار می‌رود و ۹.۵ درصد از تولید ناخالص داخلی پاکستان توسط این بخش تامین می‌شود. همچنین حدود ۱۵ میلیون نفر در این بخش مشغول به کارند.

بخش گردشگری در پاکستان از جمله بخش‌هایی است که با چالش‌های زیادی مواجه بوده که جلوی رشد آن را گرفته‌اند. مهم‌ترین آنها مسئله تامین امنیت و اطمینان‌بخشی به گردشگران خارجی از این بابت است. با وجود این، طبیعت پاکستان باعث شده که سالانه حدود نیم میلیون گردشگر به این کشور سفر کنند. بیشترین تعداد آنها به دامنه‌های هیمالیا در شمال شرق پاکستان سفر می‌کنند زیرا برخی از مرتفع‌ترین قله‌های جهان (بالای هفت هزار متر) از جمله قله کی۲ در پاکستان واقع شده است.

آینده اقتصاد پاکستان

پاکستان باید برخی از مشکلات درازمدت خود را حل و فصل کند. از جمله آنها می‌توان به افزایش سرمایه‌گذاری در بخش آموزش و مراقبت بهداشتی اشاره کرد. مدیریت مشکلات در حوزه تغییرات آب و هوایی و بلایای طبیعی، بهبود فضای کسب و کار کشور، کاهش وابستگی به کمک‌های خارجی و گسترش بنیان مالیاتی کشور از جمله آنهاست. با توجه به چالش‌هایی که در حوزه جمعیت‌شناختی پیش روی پاکستان است، مقامات این کشور چاره‌ای جز انجام اصلاحات اقتصادی، توسعه بخش انرژی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی برای رسیدن به رشد اقتصادی کافی و تامین نیازهای جمعیت شهری فزاینده این کشور (که اکثرا هم زیر ۲۵ سال هستند) ندارند.

یکی از مهم‌ترین تحولات امروزی اقتصاد پاکستان برنامه‌هایی است که این کشور در چارچوب کریدور اقتصادی پاکستان با چین آغاز کرده است. پاکستان و چین مناسبات اقتصادی گسترده‌ای دارند و چین بزرگ‌ترین شریک تجاری پاکستان به شمار می‌آید. چین سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای در پاکستان کرده و بر اساس پیش‌بینی بانک جهانی، رشد اقتصادی پاکستان به دلیل جریان‌یافتن سرمایه‌گذاری‌های چین به ۵.۴ درصد خواهد رسید. همچنین ۶۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری متمرکز در پروژه‌های مرتبط با انرژی و زیرساخت‌های دیگر صورت گرفته است. پاکستان معتقد است سرمایه‌گذاری‌های چین باعث خواهد شد که نرخ رشد بالای شش درصد برای این کشور حاصل شود، زیرا سهم صادرات در اقتصاد این کشور افزایش پیدا خواهد کرد. با وجود این، تعهدات پاکستان در پروژه‌های کریدور اقتصادی با چین باعث شده صندوق بین‌المللی پول به این نتیجه برسد که احتمال دارد تا سال ۲۰۲۰ پاکستان با مسئله خروج سرمایه نیز مواجه شود.

۲ آیا تجارت با پاکستان دشوار است؟

در تازه‌ترین رتبه‌بندی بانک جهانی، پاکستان به لحاظ آسانی بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار در رده ۱۴۷ از ۱۹۰ قرار دارد، این یعنی ورود به بازارهای این کشور دست‌کم برای غربی‌ها آسان نیست یا ریسک بالایی دارد. (هند، همسایه پاکستان در همین رتبه‌بندی در رده ۱۰۰ قرار دارد)

رتبه پاکستان به لحاظ آسانی کسب و کار و بازرگانی در میان ۱۹۰ کشور جهان

راه‌انداختن کسب و کار	۱۴۲
ثبت ملک	۱۷۰
گرفتن مجوز برق	۱۶۷
اجرایی کردن قراردادها	۱۵۶
گرفتن مجوز ساخت	۱۴۱
بازرگانی با خارج از مرزها	۱۷۱
حمایت از سرمایه‌گذاران اقلیت	۲۰
اعلام ورشکستگی و جمع‌کردن کسب‌وکار	۸۲
پرداخت مالیات	۱۷۲
گرفتن وام	۱۰۵

۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در پاکستان

در کدام حوزه‌ها سرمایه‌گذاری کنیم؟

وزارت بازرگانی امریکا در گزارشی در مورد سرمایه‌گذاری در پاکستان نوشته است: با جمعیت حدودا ۱۹۰ میلیون نفری و تولید ناخالص داخلی ۳۰۰ میلیارد دلاری، پاکستان فرصت تجاری خوبی برای کسب‌وکارهای خارجی است.

در پاکستان می‌توانید هم سرمایه‌گذاری سنگین انجام دهید و هم کسب‌وکار کوچک راه بیندازید:

سرمایه‌گذاری اساسی در پاکستان: این حوزه‌ها در طول سال‌های آینده بهترین دورنما را برای سرمایه‌گذاری دارند: تولید برق، تولید کالاهای مصرفی، انرژی‌های تجدیدپذیر، تجهیزات نفت و گاز، ارتباطات و مخابرات، خدمات معماری و ساخت‌وساز، تسهیلات فرودگاهی، تجهیزات و ماشین‌آلات کشاورزی، بهداشت و درمان.

سرمایه‌گذاری سبک در پاکستان: اگر به دنبال راه‌انداختن کسب‌وکار کوچک (small business) در پاکستان هستید این حوزه‌ها پرسودتر و کم‌ریسک‌تر به نظر می‌رسند:

۱- نفت و گاز: راه‌انداختن پمپ بنزین و گاز در پاکستان کار به شدت سودآوری است.

۲- ساخت و ساز: خرید و فروش زمین و ساختمان در پاکستان رونق خوبی دارد و می‌توانید با ساختمان‌سازی در این کشور پول خوبی به دست آورید.

۳- فروش خودروی لوکس: پاکستانی‌ها بیشتر خودروی دست‌دوم می‌خرند و به همین خاطر در حوزه خودروهای لوکس می‌توانید با رقبای اندک سود خوبی کنید.

۴- فروش لوازم یدکی: از آنجا که اکثر پاکستانی‌ها خودروی دست‌دوم دارند همه محتاج لوازم یدکی‌اند. برای راه‌انداختن کسب‌وکار در این حوزه نیاز نیست مدرک تحصیلی خاصی داشته باشید و همین که ماشین‌ها را به خوبی بشناسید کافی است.

۵- انرژی‌های نو: اگر در پاکستان در حوزه انرژی خورشیدی و بادی وارد فعالیت شوید پول خوبی به دست خواهید آورد. اگر شانس یا ارتباط قوی داشته باشید حتی می‌توانید به دولت پاکستان خدمات بدهید.

۶- دامداری: نیاز به تخم‌مرغ، شیر و دیگر محصولات حیوانی در پاکستان به شدت بالاست. این کار را می‌توانید با سرمایه اندک آغاز کنید و بعدا کسب‌وکارتان را گسترش دهید.

۷- رستوران: پاکستان رستوران کم ندارد اما هنوز جا برای سرمایه‌گذاری هست. اگر بتوانید در نقاط پرجمعیت غذای محلی ارائه کنید یا در محله‌های لوکس‌تر رستوران غذاهای امریکایی، چینی یا ایتالیایی راه بیندازید به سرعت به سوددهی می‌رسید.

۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در پاکستان

وزارت بازرگانی امریکا در توصیه به تجار امریکایی نوشته است: رقابت در پاکستان میان امریکایی‌ها، چینی‌ها، اروپایی‌ها، ژاپنی‌ها و کره‌ای‌ها بالاست. به خصوص شرکت‌های دولتی چینی حضور جدی در پاکستان دارند و این مسئله رقابت را برای شرکت‌های کوچک‌تر دشوار

کرده است. سرمایه‌گذاران خارجی در پاکستان با چالش‌هایی مشابه دیگر کشورهای در حال توسعه مواجه‌اند: نبود شفافیت در حوزه تصمیم‌گیری‌های عمومی، احتمال تغییر سریع قوانین و مقررات و دخالت دولت. پاکستان بازار متنوع و پرچالشی است و انعطاف‌پذیری و استقامت سرمایه‌گذار را می‌طلبد. اصولا فروش در این بازار بدون یک شریک قابل اطمینان محلی دشوار است. فراموش نکنید پاکستان کشوری است که در آن سرمایه‌گذاری در بلندمدت جواب می‌دهد نه در دوره‌ای کوتاه.

۵ تراز تجاری پاکستان

در سال ۲۰۱۶ کسری تراز تجاری پاکستان ۶۳.۸ میلیارد دلار بود. (یعنی صادرات خالصش کمتر از وارداتش بوده است.) با بررسی وضعیت صادرات و واردات پاکستان در طول دو دهه اخیر می‌بینیم که پاکستان در اکثر موارد دچار کسری تراز تجاری بوده اما در طول سال‌های اخیر میزان آن به شدت بالا رفته است. (در سال ۱۹۹۵ این رقم ۶۶۴ میلیون دلار بود.)

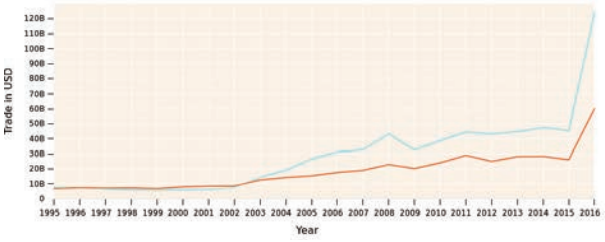

۶ به پاکستان چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

پاکستان شصت و دومین صادرکننده بزرگ دنیاست. مهم‌ترین صادرات پاکستان در سال ۲۰۱۶ نفت خام، گاز، سنگ آهن و آلومینیوم و مهم‌ترین وارداتش خودرو، سوخت و طلا بوده است.

مهم‌ترین صادرات پاکستان در سال ۲۰۱۷ (به ترتیب ارزش به دلار)
پاکستان در سال ۲۰۱۷ حدود ۲۱.۹ میلیارد دلار کالا صادر کرد که نسبت به سال ۲۰۱۳ حدود ۱۲.۹ درصد کاهش نشان می‌دهد. اما در مقایسه با سال ۲۰۱۶ شاهد رشدی ۶.۵ درصدی در صادرات هستیم.

۱	انواع منسوجات	۴ میلیارد دلار (۱۸.۱ درصد کل صادرات)
۲	پنبه	۳.۵ میلیارد دلار (۱۶ درصد)
۳	پوشاک بافتنی	۲.۵ میلیارد دلار (۱۱.۵ درصد)
۴	پوشاک (غیربافتنی) و اکسسوریز	۲.۵ میلیارد دلار (۱۱.۳ درصد)
۵	غلات	۱.۸ میلیارد دلار (۸ درصد)
۶	چرم	۶۳۲ میلیون دلار (۲.۹ درصد)
۷	شکر و شیرینی‌جات	۵۱۱.۹ میلیون دلار (۲.۳ درصد)
۸	تجهیزات طبی	۴۱۶ میلیون دلار (۱.۹ درصد)
۹	ماهی	۴۰۶.۹ میلیون دلار (۱.۹ درصد)
۱۰	نمک، گوگرد، سنگ، سیمان	۳۸۵.۵ میلیون دلار (۱.۸ درصد)

مهم‌ترین واردات پاکستان در سال ۲۰۱۷ (به ترتیب ارزش به دلار)
در سال ۲۰۱۷ پاکستان ۵۴.۷ میلیارد دلار کالا وارد کرد که نسبت به سال ۲۰۱۳، ۳۱.۲ درصد رشد نشان می‌دهد و نسبت به سال ۲۰۱۶ هم رشدی ۲۲.۲ درصدی دارد.

۱	سوخت معدنی از جمله نفت	۱۳.۷ میلیارد دلار (۲۳.۹ درصد کل واردات)
۲	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۶.۹ میلیارد دلار (۱۱.۹ درصد)
۳	تجهیزات الکتریکی	۴.۷ میلیارد دلار (۸.۳ درصد)
۴	آهن و فولاد	۳.۴ میلیارد دلار (۶ درصد)
۵	وسایل نقلیه	۲.۷ میلیارد دلار (۴.۶ درصد)
۶	مواد شیمیایی آلی	۹۴۰.۴ میلیارد دلار (۴ درصد)
۷	روغن‌های گیاهی و حیوانی	۲.۴ میلیارد دلار (۴.۱ درصد)
۸	مواد پلاستیکی	۲.۳ میلیارد دلار (۴ درصد)
۹	دانه‌های روغنی	۱.۴ میلیارد دلار (۲.۴ درصد)
۱۰	سبزی‌جات	۹۸۱.۲ میلیون دلار (۱.۷ درصد)

۷ شرکای تجاری پاکستان

(به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

واردکننده‌ها
در سال ۲۰۱۷ کشورهای امریکا، انگلیس، چین و افغانستان بیشترین واردات را از پاکستان داشته‌اند:

۱	امریکا	۱۶.۳ درصد کل صادرات پاکستان (۳.۶ میلیارد دلار)
۲	انگلیس	۷.۵ درصد (۱.۶ میلیارد دلار)
۳	چین	۶.۹ درصد (۱.۵ میلیارد دلار)
۴	افغانستان	۶.۴ درصد (۱.۴ میلیارد دلار)
۵	آلمان	۵.۹ درصد (۱.۳ میلیارد دلار)
۶	اسپانیا	۴.۱ درصد (۹۰۴.۶ میلیون دلار)
۷	امارات	۴ درصد (۸۶۹.۱ میلیون دلار)
۸	هلند	۳.۵ درصد (۷۵۸.۲ میلیون دلار)
۹	ایتالیا	۳.۲ درصد (۷۰۳.۳ میلیون دلار)
۱۰	بلژیک	۳.۲ درصد (۷۰۰.۷ میلیون دلار)

صادرکننده‌ها
در سال ۲۰۱۷ این کشورها بیشترین کسری تراز تجاری را به پاکستان صادر کردند؛ یعنی صادراتشان به پاکستان بیشتر از وارداتشان بود:

۱	چین	۱۳.۹ میلیارد دلار (کسری تجاری برای پاکستان)
۲	امارات	۶.۷ میلیارد دلار
۳	اندونزی	۲.۴ میلیارد دلار
۴	عربستان	۲.۴ میلیارد دلار
۵	ژاپن	۲.۱ میلیارد دلار
۶	قطر	۱.۵ میلیارد دلار
۷	کویت	۱.۴ میلیارد دلار
۸	هند	۱.۴ میلیارد دلار
۹	تایلند	۱.۱ میلیارد دلار
۱۰	مالزی	۹۷۱.۹ میلیون دلار

سایه تهدید خشکسالی

از سال ۲۰۱۱ میزان تولید پسته امریکا از ایران پیشی گرفت

ساعد یزدانجو

دبیر بخش تشکل‌ها

ایران همواره محصولات سنتی‌ای داشته است که به خارج از کشور صادر می‌کرده و برای قرن‌ها این تولیدات را در بازارهای بین‌المللی به نام ایران می‌شناخته‌اند. زعفران، قالی و پســـته ســـه محصول از این دســـت هستند. اما محصول پسته ایران که هنوز نیز ایران یکی از دو تولیدکننده عمده آن در جهان به شمار می‌رود، به‌تدریج با افول در ســـهم بازار مواجه شده و از سال ۲۰۱۱، رتبه اول تولید جهانی را به امریکا واگذار کرده است. در سال جاری زراعی، ایران به‌طور کلی ۲۲۵ هزار تن پسته خشک در پوست تولید کرده است که سهم آن در بازارهای جهانی ۳۸ درصد کل بازار است. ســـهم امریکا در این بازار ۴۷ درصد اســـت. تنها ۱۰ درصد از محصول پسته ایران مصرف داخلی دارد و ۹۰ درصد دیگر صادراتی است. مصرف سالیانه پسته برای هر خانواده ایرانی حدود ۲ کیلوگرم است. تولید و صادرات پسته ایرانی، سالانه در حدود ۱,۴ تا ۱,۷ میلیارد دلار برای کشور درآمدزایی داشته است. در استان کرمان شهرهای سیرجان، انار، رفسنجان و شهربابک مراکز اصلی تولید پسته در ایران به شمار می‌آیند و ۸۰ درصد پسته تولیدشده در ایران، از این مناطق به‌دست می‌آید. با اینکه پسته ایران و امریکا از یک نژاد هستند اما پسته ایرانی طعم بهتری دارد و بسیاری از توزیع‌کنندگان عمده اروپایی هم آن را تایید می‌کنند.

تجارت سنتی

یکی از مشکلات بزرگ عرضه محصول پسته ایران در بازارهای جهانی تجارت سنتی این محصول اســـت. باید گفت که صادرات و واردات پسته با اینکه تغییرات زیادی را پشت سر گذاشته اما در طول دهه‌ها همچنان از نظر شاکله کلی دست‌نخورده باقی مانده است. ایران در سازمان تجارت جهانی عضویت ندارد و صادرات پسته به کشورهای مختلف جهان به‌صورت فله‌ای صورت می‌گیرد و کشـــورهای دیگر با نام و برند خود محصولات را با ارزش افزوده به دیگر نقاط جهان صادر می‌کنند. عضو نبودن ایران در سازمان تجارت جهانی و همچنین افزایش تولید پسته در امریکا از عمده دلایل افت رتبه ایران در صادرات پسته به نقاط مختلف جهان بوده است. مشکل برندسازی در کنار نبود استانداردهای لازم در صنعت پسته، مسئله را دشوارتر کرده است. صادرات پسته ایران به‌صورت فله‌ای انجام می‌شود و استانداردهایی که نشان دهد محصولات هریـــک از تجار چه ویژگی‌هایی دارند وجود نـــدارد. بنابراین تجار ایرانی در بازارهای بین‌المللی برای ارائه و معرفی محصولاتشان باید زمان بسیار بیشتری صرف کنند و معمولا در این کار از دیگر کشـــورهایی که با تعریف استاندارد می‌توانند پسته خود را سریع‌تر معرفی و بازاریابی کنند، عقب می‌مانند.

راه‌حل پیشنهادی: بورس کالا

محسن جلال‌پور که از فعالان عرصه پسته در ایران است، سال گذشته پیشنهاد کرد که پسته در بورس کالا ارائه شود و با این کار کلی از مشکلات صادرکنندگان و تولیدکنندگان حل خواهد شد. او که از این پیشنهاد خود در گفت‌وگویی با ایرنا هم دفاع می‌کرد، می‌گفت یکی از مشکلات صادرات پسته خرده‌فروشی آن است و برای رفع این مشکل صادرکنندگان می‌توانند مجموع پسته مورد نیاز خود را یک‌جا از بورس کالا خریداری و تأمین کنند. او معتقد است که مشکل صادرات پسته با عرضه گسترده در بورس کالا حل می‌شود: «تلاش می‌کنیم پسته در بورس کالای ایران به شکل گسترده عرضه شود زیرا با این اقدام به‌طور حتم مشکل نقدینگی این صنعت نیز برطرف می‌شود. یقینا عرضه پسته در بورس کالا به دلیل وجود نظارت‌ها از کیفیت بالاتری برخوردار است.»

اما یکی از موانع عرضه پسته در بورس کالا، نوع محصول و آزمایش‌های سختگیرانه است؛ پسته برای ورود به بورس کالا مورد پنج نوع آزمایش مختلف فیزیکی (اونس و عیار)، شیمیایی (میزان آفلاتوکسنین)، میکروبی و باقیمانده سموم و کیفیت قرار می‌گیرد. البته اکنون آفلاتوکسنین در پسته کاهش یافته است. پسته محصولی حساس و هزینه‌بر است و ممکن است آزمایش‌ها نشان بدهد که این محصول آفلاتوکسین ندارد اما در یک نمونه‌گیری خود را نشان بدهد که همین امر مشکلاتی را در صادرات ایجاد می‌کند. آفلاتوکسین نوعی قارچ بیماری‌زا است که قبل از برداشت پسته و در باغ آنها را آلوده می‌کند و باعث فساد مغز آن می‌شود؛ این قارچ برای انسان هم خطرناک است.

مشکل نقدینگی

همه صنایع و فعالیت‌های کشاورزی و تولیدی در ایران با مشکل کمبود نقدینگی مواجه هستند و فعالان حوزه پسته هم از این امر مستثنا نیستند.

اخیرا بانک کشاورزی صندوق پسته را راه‌اندازی کرده که با دیگر صندوق‌های کالایی بورس متفاوت است. فعالان پسته این امید را دارند که با تشکیل هرچه سریع‌تر صندوق پسته در کرمان به ثبات بازار این محصول در طول سال کمک شود و تاکنون نیز با برگزاری جلسات متعدد آنها تلاش کرده‌اند تا با مدیریت و ایجاد تمهیدات لازم و دریافت نقدینگی از بانک‌ها تا حدودی مشکل کمبود نقدینگی را برطرف کنند. طبق فرایند صندوق پسته، بانک کشاورزی به اندازه آورده‌ای که فعالان اقتصادی داشته باشند، سرمایه‌گذاری می‌کند و به پسته‌کاران تسهیلات ارائه می‌دهد. تفاوت صندوق پسته با بورس کالا در نوع معامله آن است، به این معنی که در بورس کالا پسته توسط گواهی سپرده کالایی معامله می‌شود اما در صندوق پسته خود پسته معامله می‌شود.

تفاوت پسته ایران با کالیفرنیا

عمده تولید پسته امریکا در کالیفرنیا انجام می‌شود و می‌توان گفت که تولید و تجارت پسته در امریکا یک کار تقریبا انحصاری است چون عمده آن در دست یک شرکت است. فعالیت‌های انحصارگرایانه این شرکت موجب نگرانی بازارها و تجار اروپایی نیز شده است. اما در حوزه پسته، ایران دارای ۱۵۰ هزار باغدار است که بسیاری از آنها خود به بازارهای جهانی دسترسی دارند. بنابراین بازار پسته ایران خیلی رقابتی‌تر از بازار پسته کالیفرنیا است. پسته ایران از نظر قابلیت برشتگی در دماهای بالا، طعم باب میل مصرف‌کنندگان اروپایی و شرقی و نیز از نظر میزان مغز در برابر پوست، بر پسته‌ای که در کالیفرنیا به عمل می‌آید برتری دارد. با این حال، از نظر بازاریابی، دسترسی به تسهیلات دسترسی به بازار و حمل‌ونقل امکانات تولیدکنندگان و تجار امریکایی بیش از ایران است. امریکا پسته را به‌صورت مکانیزه تولید می‌کند

کشورهای اصلی تولیدکننده پسته خشک در پوست (محصول ۹۶)

رتبه	کشور	تولید (هزار تن)	تولید (درصد)
۱	امریکا	۲۷۵	۴۷
۲	ایران	۲۲۵	۳۸
۳	ترکیه	۶۰	۱۰۱
۴	سوریه	۷	۱
۵	یونان	۵	۱
۶	سایر	۱۵	۳
۷	مجموع	۵۸۷	۱۰۰

تاریخچه تولید، مصرف و صادرات پسته ایران طی سال‌های ۸۱ تا ۹۵ (هزار تن)

سال محصول	مانده محصول از سال قبل	تولید	جمع محصول در دسترس	مصرف داخل	صادرات	اصلاح ناشی از صادرات مغز و مغز سبز	کل مصرف	مانده محصول
۹۵	۱۷	۱۵۳	۱۷۰	۴۰	۱۱۸	۹	۱۶۷	۳
۹۴	۴	۲۱۰	۲۱۴	۳۲	۱۳۹	۱۶	۱۹۷	۱۷
۹۳	۴	۲۳۰	۲۳۴	۳۶	۱۶۴	۲۱	۲۳۱	۴
۹۲	۱۶	۱۷۰	۱۸۶	۲۴	۱۲۶	۲۱	۱۸۲	۴
۹۱	۴	۱۸۳	۱۸۷	۲۳	۱۲۷	۱۲	۱۷۱	۱۶
۹۰	۸	۱۶۰	۱۶۸	۳۳	۱۱۲	۱۶	۱۶۱	۷
۸۹	۸	۲۱۶	۲۲۴	۳۶	۱۶۲	۱۸	۲۱۶	۸
۸۸	۴	۱۸۴	۱۸۸	۳۰	۱۳۰	۲۰	۱۸۰	۸
۸۷	۲۵	۹۰	۱۱۵	۲۵	۷۸	۸	۱۱۱	۴
۸۶	۱۰	۲۶۷	۲۷۷	۳۵	۲۰۷	۱۰	۲۵۲	۲۵
۸۵	۵	۲۱۱	۲۱۶	۲۵	۱۷۱	۱۰	۲۰۶	۱۰
۸۴	۱۵	۱۷۶	۱۹۱	۲۰	۱۶۰	۶	۱۸۶	۵
۸۳	۱۵	۱۳۴	۱۴۹	۱۵	۱۱۴	۵	۱۳۴	۱۵
۸۲	۳۵	۱۷۳	۲۰۸	۲۵	۱۶۱	۷	۱۹۳	۱۵
۸۱	۳	۲۵۶	۲۵۹	۳۰	۱۸۸	۶	۲۲۴	۳۵

توضیح: رقم اصلاح ناشی از احتساب ضایعات مربوط به شکست و پوست‌گیری مغز و مغز سبز پسته است/ منبع: آمار صادرات از گمرک جمهوری اسلامی و تخمین‌های انجمن پسته ایران

تنها ۱۰ درصد از محصول پسته ایران مصرف داخلی دارد و ۹۰ درصد دیگر صادراتی است. مصرف سالیانه پسته برای هر خانواده ایرانی حدود ۲ کیلوگرم است.

و همین امر موجب شـــده که محصول این کشـــور در هر هکتار ۳ تن و سه برابر محصول تولیدی ایران در هر هکتار باشد. یکی دیگر از مشکلات صادرکنندگان استفاده بی‌رویه ســـم در باغ‌های پسته است که سهم اندک پسته ایران در بازارهای اروپایی را با خطر مواجه می‌کند. اتحادیه اروپا در این مورد قوانین سختگیرانه‌ای دارد و اگر این بازار از دست برود پســـته امریکا در زمان کوتاهی بـــازار ایران در اروپا را تصاحب می‌کند.

خشکسالی وخیم در پیش

خشکسالی تابستان امسال حادترین خشکسالی دهه‌های اخیر ایران پیش‌بینی شده است و کم‌آبی محصول پسته را نیز مثل همه محصولات کشـــاورزی دیگر تحت تاثیر قرار خواهد داد. کارشناســـان و فعالان بازار پسته و کشاورزان عمده اتفاق نظر دارند که خشکسالی جاری باعث کاهش تولید پســـته در ســـال زراعی کنونی خواهد شد. استاندار کرمان، علیرضا رزم حسینی، در اواخر اردیبهشت‌ماه امسال در جلسه شورای اداری این استان ماجرا را خیلی شفاف شرح داد و کاهش عظیم تولید پسته را پیش‌بینی کرد: «به دلیل گرمای بی‌سابقه در شمال استان با خسارات جدی به محصولات پسته مواجه شدیم. در گذشته بیشترین حجم صادرات غیرنفتی استان مربوط به صادرات پسته بوده است اما اکنون به دلیل این بلای طبیعی انتظار کاهش ۸۰ درصدی در تولید این محصول استراتژیک برای استان کرمان را داریم، بنابراین تقاضای تشکیل ستاد بحران را در سطح ملی داده‌ایم تا آثار مربوط به این موضوع به حداقل ضرر برسد.» رزم‌حسینی با اعلام این خبر که ۱۶۰ هزار هکتار از اراضی اســـتان کرمان بی‌سند هستند اما در هفته جاری مشکل ۴۰ ساله این اراضی را به خوبی حل کردیم تصریح کرد: «با توجه به بحران آب، باید اقداماتی در راســـتای تغییر الگوی کشت در استان کرمان صورت

گیرد و به سمت کاشت گیاهان کم‌آب‌خواه و در عین حال پربازده سوق پیدا کنیم.» او گفت اگر ۲۰ درصد آب سهم کشاورزی کاهش یابد می‌توان گفت به شکل داوطلبانه و قانونمند بخشی از مشکلات آب شرب استان حل می‌شود. یکی از طرح‌هایی که برای حل معضل کم‌آبی مخصوصا در منطقه کرمان ارائه شده، استفاده از کنتورهای هوشمند بوده که هنوز عملی نشـــده است. اگر این کنتورها شروع به کار کنند، به هر باغدار چند تانکر بیشتر آب نمی‌رسد و با این آب عملا نمی‌توانند کشاورزی را ادامه دهند.

مشکلات مربوط به آبیاری

یکی از مشکلات بزرگ باغداران پسته، خصوصا در استان کرمان که بیشترین محصول پسته را دارد، کمبود آب است. میزان ذخیره آب منطقه در سال‌های اخیر افت فراوان کرده و لایه‌های خالی زیرزمینی روی هم انباشته شده‌اند و دیگر زمین نمی‌تواند حتی در صورت بارندگی مناســـب، آبی در خود ذخیره کند. بنابراین کشاورزان هر سال با سهم آبی که به‌تدریج کاهش می‌یابد باید دست و پنجه نرم کنند. با اینکه درخت پسته از جمله مقاوم‌ترین درختان است و کافی است هر ۳۰ تا ۳۵ روز یک‌بار به آن آب داد، باز هم کمبود آب در منطقه خشک کرمان و اطراف آن، پســـته‌کاری را با مشکل روبه‌رو ساخته است. یکی از روش‌های مقابله با این کمبود، استفاده از آبیاری قطره‌ای در باغ‌های پسته است. مکانیزم‌های آبیاری قطره‌ای از پیش از انقلاب شروع شده بود اما بعد از انقلاب تا سال ۱۳۷۲ در توســـعه این نوع آبیاری وقفه افتاد. بعد از این سال، به‌تدریج طرح‌های آزمایشی در باغات پسته رفسنجان و دیگر شهرهای اســـتان کرمان انجام شد و آبیاری قطره‌ای رونق گرفت. اما مشکل بزرگ آبیاری قطره‌ای نیاز آن به دانش فنی بالا است و برخی از کشـــاورزانی که به‌صورت سنتی پسته‌کاری می‌کنند، در برابر این تغییر مقاومت

پیش‌بینی محصول پسته خشک در پوست کشور

استان	سطح زیر کشت بارور (هزار هکتار)	سال محصولی ۹۳-۹۲ (هزار تن)	سال محصولی ۹۴-۹۳ (هزار تن)	سال محصولی ۹۵-۹۴ (هزار تن)	سال محصولی ۹۶-۹۵ (هزار تن)	سال محصولی ۹۷-۹۶* (هزار تن)	درصد سهم تولید استان از کل تولید کشور (در سال ۹۷-۹۶)
کرمان	۳۰	۱۰۲	۱۴۵،۵	۱۱۲	۹۱	۱۴۸	۶۶
خراسان رضوی	۳۰	۲۰،۵	۳۵	۳۵	۲۵	۲۵	۱۱
یزد	۲۵	۲۰	۱۱	۲۴	۷	۱۲	۵
فارس	۱۲	۷،۵	۹	۸	۶	۷،۵	۳
سمنان	۱۰	۲	۴	۴	۱،۵	۳	
خراسان جنوبی	۷	۴	۱۱	۱۰	۷،۵	۱۰	۴
مرکزی	۴	۲	۳	۲،۵	۳	۴	۲
سیستان و بلوچستان	۳،۵	۲	۲	۲	۲	۳	۱
قزوین	۲	۲	۱	۲	۱	۲،۵	۱
قم	۲	۱،۵	۲	۲	۲،۵	۳	۱
اصفهان	۲	۲	۰،۵	۲	۱	۱،۵	۱
تهران	۱،۵	۲	۴	۵	۴	۵	۲
سایر	۱	۲،۵	۲	۱،۵	۱،۵	۰،۵	۰
جمع ایران	۳۰۰	۱۷۰	۲۳۰	۲۱۰	۱۵۳	۲۲۵	۱۰۰

توضیح: آمار این جدول مصرف پسته تازه را به صورت میوه شامل نمی‌شود./ منبع: انجمن پسته ایران
* تخمین پاییزه (بعد از برداشت)، آبان ۱۳۹۶

می‌کنند. مسـئله دیگر هم دانش به‌روز و بومی‌نشده در این زمینه است. برای مثال، بسیاری از پسته‌کاران تصور می‌کنند که آب بیش از حد شور باعث می‌شود که لوله‌ها و تجهیزات آبیاری قطره‌ای با گرفتگی مواجه شوند یا اینکه درخت‌های بزرگ و مسن پسته برای آبیاری قطره‌ای مناسب نیستند اما این مسئله با تحقیقات جدیدتر مردود اعلام شده است و کارشناسان جهاد کشاورزی منطقه کرمان آن را رد می‌کنند.

به گفته محمد کهنوجی، مدیر آب و خاک جهاد کشـاورزی اسـتان کرمان، در مصاحبه با ماهنامه «دنیای پسته»، طراح یک سیستم آبیاری قطره‌ای باید عواملی مثل وضعیت خاک، کیفیت آب، سن درختان، شرایط اقلیمی، بافت خاک، عمق خاک زراعی منطقه، شوری خاک و نوع املاح در آب آبیاری را محاسبه کند و متناسب با این موارد، تجهیزات آبیاری قطره‌ای را مشـخص کند. در این صورت، مشکلی برای سیستم آبیاری پیش نخواهد آمد. در حال حاضر، هزینه پیاده‌سازی آبیاری قطره‌ای بـرای زمین‌هایی بین ۵۰ تا ۱۰۰ هکتار در حدود ۱۰ میلیون تومان برای هر هکتار اسـت. حدود ۱٫۶ میلیون هکتار از اراضی زراعی و باغی کشـور به سیستم آبیاری قطره‌ای مجهز هسـتند و در استان کرمان، در قسمت شـمالی آن حدود ۷۰ هزار هکتار آبیاری قطره‌ای و بارانی دارند که ۷۰ درصد آن قطره‌ای و بقیه بارانی هستند. آبیاری قطره‌ای اجراشده برای باغات پسته استان کرمان حدود ۲۵ هزار هکتار است. یکی دیگر از مشـکلات آبیاری قطره‌ای در منطقه‌ای خشک مثل کرمان که آب در آن ارزشـی فوق‌العاده دارد، رعایت میزان حق‌آبه‌ها است؛ یکی از سخت‌ترین کارها این است که وقتی ۷۰ یا ۸۰ کشاورز در یک منبع آبی مالک هستند، کار طراحی را انجام داد. در این موارد، ابتدا باید گروه‌های هم‌آب را مشـخص کرد که از زمین‌های نزدیک به هم تشـکیل می‌شوند که در یک شیفت آبی آبیاری شوند و سپس طراح باید با تغییر فاصله قطره‌چکان‌ها به‌گونه‌ای تقسیمات را انجام دهد که دو فرد که دارای حق‌آبه یکسان هستند اما از نظر تعداد درخت‌ها تفاوت دارند، تقریبا آبی به اندازه سهم خود در داخل زمین‌هایشان مصرف کنند. این کار نیازمند توافقات بین کشاورزان و همکاری بسیار آنها است.

پسته خارج از کرمان

با این‌که اسـتان کرمان مهم‌ترین مرکز تولید پسته در کشور محسوب می‌شود و حدود دوسوم پسته خشک در پوست از این استان می‌آید، اما استان‌های دیگر کشور نیز در پسته‌کاری سهم بسزایی دارند؛ دو استان خراسان رضوی و یزد به‌ترتیب رتبه‌های دوم و سـوم تولید پسته کشور را دارا هستند. در اواخر تابستان سال گذشته، فعالان عرصه پسته کشـور در قالب تور باغی دوروزه انجمن پسته ایران به باغ‌های نیشابور، سبزوار و فیض‌آباد در خراسان رضوی سر زدند تا از نزدیک تجربیات آنها را ارزیابی کنند.

این تور مشخص کرد با توجه به ویژگی‌های مشترکی که پسته‌کاری می‌تواند در سرتاسر کشور داشته باشد، اما هر منطقه دارای خصوصیات خود برای تولید و کشت پسته است. برای مثال، شیوه آبیاری نوین که در استان کرمان به‌تدریج در حال ظهور است و به موفقیت‌هایی نیز دست پیدا کرده، در خراسان رضوی چندان مؤثر واقع نشده است. این دیدگاه در میان باغداران خراسانی وجود دارد که سیستم آبیاری قطره‌ای برای درختان مسن مناسب نیست و حتی کارشناسان کشاورزی این منطقه هم بر این باورند که از میان شیوه‌های نوین آبیاری، تنها سیستم آبیاری کم‌فشار و زیرسطحی برای درختان مثمر مناسب است.

از سـوی دیگر، در خراسـان رضوی در چند سـال اخیر ضبط پسته به‌وسیله شـرکت‌های بزرگی ضباط صورت می‌گیرد و ضبط خانگی را به حاشیه رانده شده است. شرکت‌های ضباط با امانتداری و جلب اعتماد پسته‌کاران توانسته‌اند به‌تدریج کسب‌وکار خود را رونق دهند. در این شرکت‌ها پسته باغداران در بدو ورود به ضبط وزن و با نمونه‌برداری قیمت آن تعیین می‌شـود. پس از ضبط و فروش محصول نیز نیمی از پول باغدار نقدی و نیم دیگری آن با چک یک‌ماهه تسویه می‌شود. کشاورزان خراسان رضوی نیز در این سال‌ها ترجیح داده‌اند که خود را درگیر فروش پسته‌های پوک، زیرچرخی، نخودو و روآبی نکنند چون به‌تجربه دریافته‌اند که ضبط به‌وسیله خودشان سود چندانی برایشان ندارد.

سطح زیرکشت محصول پسـته در خراسان رضوی طی سال‌های اخیر ۳۰ هزار هکتار بوده اسـت که ۲۵ هزار تن پسـته خشک در پوست در این باغ‌ها تولید شده اسـت. به عبارت دیگر، ۱۱ درصد تولید پسته خشک ایران در خراسان رضوی انجام می‌شود. صادرات پسته این استان در سال ۹۶ نسبت به سال ۹۴ حدود ۵۳ برابری در وزن و ۵۸ برابری در ارزش افزایش داشته است. در سال گذشته میزان صادرات پسته خراسان رضوی به حدود ۳ هزار و ۷۷۰ تن به ارزش بیش از ۳۳٫۶ میلیون دلار رسید.

انجمنی حاصل ترکیب سه گروه صنفی

فعالان صنعت پسته ایران در سه گروه باغداران، صادرکنندگان، خدمات و بازرگانان داخلی استان‌های پسته‌خیز کشور پس از قریب دو سال، در اواخر دهه ۱۳۸۰ موفق به تدوین اساسـنامه مورد توافق بخش‌های سه‌گانه برای انجمن پسته ایران شدند و اساسنامه به تصویب اولین نشست مجمع موسسان قرار گرفت .این مجمع از طریق رأی‌گیری هیئت امنای ۲۵ نفره‌ای (۱۰ نفر باغدار، ۱۰ نفر صادرکننده و ۵ نفر از بخش خدمات و بازرگانان داخلی پسته) را برگزید و سپس یک هیئت‌مدیره ۷ نفره (۳ نفر نماینده باغداران ، ۳ نفر نماینده صادرکنندگان و یک نفر نماینده خدمات و بازرگانان داخلی) انتخاب شد. طبق ماده ۵ قانون اتاق بازرگانی، انجمن پسته ایران به‌عنوان اتاق فکر و بررسی‌کننده مسائل و مشکلات موجود و ارائه راهکارهای مشورتی مناسب به منظور کیفیت کاشت، داشت، برداشت، GAP و فرآوری در پایانه‌های ضبط (GMP)، انبارداری ، حمل‌ونقل و تسهیل و توسعه صادرات، در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران به ثبت قانونی رسید.

اعضای هیئت‌مدیره انجمن پسته ایران

سید محمود ابطحی
رئیس هیئت‌مدیره

فاطمه نظری
نایب‌رئیس اول

محمد صالحی
نایب‌رئیس دوم

سهیل شریف
خزانه‌دار

فرهاد آگاه
منشی

مجید بازیان
عضو هیئت‌مدیره

علی قاسمعلی‌زاده
عضو هیئت‌مدیره

مرتضی کارگر
بازرس اصلی

نوید ارجمند
عضو علی‌البدل

عبدالکریم امین‌زاده
عضو علی‌البدل

محمدرضا فرشچیان
عضو علی‌البدل

جواد نظری
بازرس علی‌البدل

فرهنگ مقدم بر کارآفرینی؟

در تاریخ کمی بیش از ۱۰۰ ساله صنعتی شدن در ایران و شکل گیری توسعه صنعتی از حاج محمد حسن امین الضرب گرفته تا کارآفرینان دیگر، کارآفرینی در کشـــورمان همیشه به صورت خود جوش و تک ستاره رخ داده است، به این معنی که هنوز در کشور ما باوجود همه تبلیغات گسترده‌ای که وجود دارد؛ فرهنگ کار و کارآفرینی به ارزش بدل نشده است و کارآفرینی به عنوان یک جایگاه در کشور شناخته نمی‌شود در حالی که در بسیاری از کشورهای توسعه یافته و یا در حال توسعه کارآفرینی یک مقام عالی محسوب می‌شود. فقط کافی است به جایگاه مدیران ارشد و بنیان‌گذاران شرکت‌های بزرگ جهان همچون مایکروسافت، اپل، بنز و... نگاهی بیندازیم تا متوجه احترامی شویم که برای این افراد در کشورهای خودشان و سطح جهان قائل هستند، اما این موضوع هنوز در کشور ما آن‌چنان که باید و شاید دیده نشده است و همین چالش هم باعث شده که کارآفرینی در ایران فراز و فرودهای بسیاری را تجربه کند و در نهایت به یک ارزش تبدیل نشود در شرایطی که کشور بیش از هر دوره دیگری به کارآفرینی و ترویج فرهنگ کارآفرینی نیازمند است.

از پاریس تا شاندرمن

نگاهی به زندگی شیرین پارسی، زن کارآفرین و برنجکار نمونه کشور

یک ویژگی که در همه کارآفرینان دیدم این است که شکست در حقیقت یک تلاش دوباره‌ای برای ما به وجود می‌آورد، انگار که مثلاً یک چالشی هست، ما یک مسابقه‌ای داریم که هروقت شکست می‌خوریم مقاوم‌تر بگوییم می‌توانیم

«هرکدام از ما یک نقطه‌ای هستیم و مهم آن نقطه بودنمان است و در ایـــن حلقه این نقاط به هم اتصال پیدا می‌کنند و نیرو و توانایی بســـیاری را به وجود می‌آورند، هرکسی در جایگاه خودش، مهم این حلقه‌ای است که به وجود آمده و این احساس اعتماد و اطمینان ایجاد شده که یارانی داریم که دست‌هایشان را در دست‌های ما می‌گذارند و امیدهایی اســـت که روز به روز روشـــن‌تر و رنگین‌تر خواهد شد. از پنجره‌های دلم به ستاره‌هایت نگاه می‌کنم، چرا که هر ستاره آفتابی اســـت، من آفتاب را باور دارم. من دریا را باور دارم. انســـان سرچشمه ســـتاره‌ها و دریاهاست.» اینها جملات یک کارآفرین زن است که در ســـرزمین برنج در شمال ایران به همه زنان و مردان محلی نشان داد که با تحولات علمی می‌توان گام‌های بلندی برداشـــت. زنی که اصلا تحصیلات مرتبط با کشـــاورزی نداشـــت ولی از هـــوش، خلاقیت و شـــجاعتش بهره برد برای اینکه زندگی خود و دیگران را تغییر دهد. شـــیرین پارسی، مدیر نمونه کشاورزی استان گیلان در سال ۱۳۷۹، برنجکار نمونه اســـتان گیـــلان در ســـال ۱۳۸۳ و منتخب برگزیده کارآفرینی در جشنواره کارآفرینی گیلان در سال ۱۳۸۳ است.

شیرین پارسی در ســـال ۱۳۵۸ بعد از پایان تحصیل در فرانسه و اخذ مدرک در رشته ادبیات فرانسه به همراه همسرش که تحصلاتش را در آلمان به پایان رســـانده بود به ایران برگشت و بعد از آن بود که تصمیم گرفت راه جدیدی را در زندگی‌اش امتحان کند. «به این نتیجه رسیدیم که یک کاری بکنیم که خودمان در حقیقت ارباب خودمان باشیم و تصمیم گرفتیم در زمین‌های کشاورزی‌ای که پدرشوهرم در منطقه غرب گیلان داشت و به ما ارث رسیده بود، کشاورزی کنیم.»

او و شـــوهرش به این نتیجه رســـیده بودند که زندگی در شهری بزرگ برایشان هیچ حاصلی نخواهد داشت و بهتر است که در دامان طبیعت زندگی کنند؛ اما چالش اصلی‌شـــان ایـــن بود که هیچ‌گونه تجربه‌ای در این زمینه به خصوص کار کشاورزی نداشتند. خود او در سخنرانی‌اش در کانون زنان کارآفرین می‌گوید: «هیچ‌کداممان هیچ سرشته‌ای از کشاورزی نداشتیم. من تحصیلاتم ادبیات فرانسه است و همســـرم معماری. ولی علی‌رغم این تحصیلات غیرمرتبط با رشته کشاورزی، رفتیم ساکن گیلان شدیم. آن موقع شرایط خیلی ابتدایی بود. زمین‌های کشاورزی در یک منطقه‌ای بود به نام شاندرمن. جاده رشت به شاندرمن فقط تا شهر صومعه‌سرا آسفالت بود. بقیه‌اش خاکی بود و در آن دهی هم که ما یک کلبه کوچک خیلی خرابه داشـــتیم هیچ‌چیز نبود، نه آب، نه برق. هیچ امکاناتی وجود نداشـــت. ولی من خیلی همسرم را تشویق کردم که هیچ اشکالی ندارد، ما می‌رویم آنجا و کار کشاورزی را شروع می‌کنیم.»

شـــیرین پارسی و همســـرش البته به جز آن زمین پدری که به شوهرش ارث رسیده بود چیز دیگری نداشتند. «سرمایه ما در حقیقت آن زمینی بود که وجود داشـــت و یک موتور کشاورزی، چیز دیگری

به همسرم گفتم نتیجه این شکست ما این است که در کشت و کارمان تغییری بدهیم. با شکل سنتی حتماً هر سال شکست خواهیم خورد و هر سال ضربه‌پذیری‌مان خیلی زیاد می‌شود، باید تغییرات ایجاد کنیم. برای همین در حقیقت اولین کشاورزی بودیم که در منطقه مزرعه‌مان را تسطیح کردیم. به خاطر شکل سنتی کرت‌های کوچک اصلا ساماندهی آب امکان‌پذیر نبود. ما مزرعه‌مان را تسطیح کردیم و خیلی تحولات ایجاد کردیم و اولین کسانی بودیم که در منطقه غرب گیلان، منطقه شاندرمن یک منطقه بسیار عقب‌افتاده دست به تحول زدیم.

نبـــود. هربار که دوباره آن تصویرها را بـــه یاد می‌آورم خیلی روزهای عجیبی را به خاطر می‌آورم که ما واقعاً همین‌طوری آنجارفتیم و فکر هم نکردیم که بابا این کارها امکان‌پذیر اســـت یا نه؟! البته واقعاً فکر می‌کردیم امکان‌پذیراست و شروع کردیم به کشاورزی. البته تا نیمه‌های دهه ۶۰ فقط با همسرم همدلی می‌کردم، او می‌رفت کشاورزی و من تنها در رشت می‌ماندم، یک ماه، دو ماه نمی‌آمد چون جاده خراب بود. ما ماشین نداشتیم و خلاصه ارتباطات خیلی مشکل بود. من هیچ‌کس را آنجا نمی‌شناختم، بهترین دوست من یک آهنگری بود که دم خانه ما پتکش را روی آهن می‌کوبید. این صدا بهترین دوست من بود، چون فکر می‌کردم که یک کسی هست که بیرون از اینجا زندگی را به جریان می‌اندازد، روزهای جمعه خیلی غمگین بودم چون دوست ما پتکش را بر آهن نمی‌کوبید.»

آنها روزها، ماه‌ها و حتی ســـال‌های ســـخت بسیاری را پشت سر گذاشته‌اند. او در سخنرانی‌اش در کانون زنان کارآفرین می‌گوید: «سال ۶۷ ســـال ســـخت عجیبی بود، آب نبود، در حقیقت تامین آب ما از رودخانه بود و آن ســـال آب خیلی کم بود. آن سال همسرم می‌توانم بگویم یک ماه نه خوابید و نه خورد. همه‌اش سر مزرعه بود، چون آب به ما نمی‌دادند و نصف مزرعه ســـوخت، هیچ محصولی بالا نیاوردیم. می‌دانید، حس‌ها را گاهی اوقات ما نمی‌فهمیم. باید درست وسط قضیه بود تا آن را احســـاس کرد. شاملو یک شـــعری دارد، می‌گوید: «چی می‌جوره تو هوا/ تو نخ ابره که بارون بزنه/ شـــالی از پوکی درآد/ پوک نشـــا دون بزنه/ آخ اگه بارون بزنه/ آخ اگه بارون بزنه». شما نمی‌دانید این حس چه‌جـــوری توی رگ‌های من می‌رفت، من می‌فهمیدم که «آخ اگه بارون بزنه» چه حس عجیبی است. من هیچ‌وقت آرزو نکرده بودم این‌طوری بارون بزنه و دایم می‌آمدم و این نشاها را نگاه می‌کردم، می‌دیدم پلاسیده می‌شوند و من هیچ‌کاری نمی‌توانم بکنم. زمین ترک خورده بود.»

اما این روزهای سخت شیرین پارسی را به فکر انداخت که باید در کشت و کار تغییر ایجاد کند. او می‌گوید: «به همسرم گفتم نتیجه این شکســـت ما این است که در کشت و کارمان تغییری بدهیم. با شکل سنتی حتماً هر سال شکست خواهیم خورد و هر سال ضربه‌پذیری‌مان خیلی زیاد می‌شود، باید تغییرات ایجاد کنیم، برای همین در حقیقت اولین کشاورزی بودیم که در منطقه مزرعه‌مان را تسطیح کردیم. به خاطر شکل سنتی کرت‌های کوچک اصلا ساماندهی آب امکان‌پذیر نبود. ما مزرعه‌مان را تسطیح کردیم و خیلی تحولات ایجاد کردیم و اولین کسانی بودیم که در منطقه غرب گیلان، منطقه شاندرمن، یک منطقه بســـیار عقب‌افتاده دست به تحول زدیم و به دنبال کشاورزی علمی رفتیم و مـــروج این موضوع بودیم. مـــردم اول فکر می‌کردند که ما دیوانه هســـتیم، این کارها چیه که انجام می‌دهیم؟ مردم و به خصوص سرپرست قبلی زمین هر روز می‌آمدند، نشاکاری و کرت‌ها را نگاه می‌کردند تا ببینند آیا باز شده‌اند یا نه؟ سرپرست قبلی زمین که در ابتدا بـــرای ما کار می‌کرد، به همه مردم منطقه گفته بود این خانم خیلی زن بی‌عرضه‌ای اســـت، هیچ‌کاری بلد نیست و شوهرش هم اصلا کشاورزی نمی‌داند، اما خب ما این حرف‌ها برایمان مهم نبود. بالاخره باید درســـت می‌شد و درست شد، طوری شد که همه بعد از چند سال کشتشان را علمی کردند. یعنی در حقیقت ما الگویی شدیم برای منطقه.»

شیرین پارسی می‌گوید: «من به همسرم قول داده بودم که همیشه همراه باشم و بودم. بچه‌هایم خیلی کوچک بودند، آنها را همراه خودم می‌بردم ســـر مزرعه و واقعا آنجا فصل برداشـــت با ما کار می‌کردند، پسرهای من خیلی کوچک بودند، پسر بزرگم وقتی ده سالش بود مثل یک مرد بزرگ کار می‌کرد، پسر کوچکم هم همین‌طور. من ساعت ۵/۵ صبح بیدار و مشغول کار بودم و همراه کارگرها تا شب کار می‌کردم. من در حقیقت خودم قبول کرده بودم که بروم در روستا زندگی کنم. در تمام فصل کار در روستا بودم، ما آب نداشتیم، آب از چاه می‌گرفتیم، برق نداشتیم، در زیر نور چراغ لامپا زندگی می‌کردیم ولی هیچ‌کدام از اینها مهم نبود، همه اینها قابل تغییر است، همه اینها قابل دست‌یابی است، ما زندگی را تغییر می‌دهیم، واقعاً تغییر می‌دهیم.»

شیرین پارسی با اشاره به این شعر شاملو که گفته است: «برف آب شد/ شکوفه رقصید و آفتاب درآمد/ و من به خوبی نگاه کردم و عوض شدم»، در یکی از سخنرانی‌هایش درباره کارآفرینی گفته: «مهم نیست که من در روستا هستم، مهم اندیشه جهانی من است و این اندیشه‌ای اســـت که در حقیقت همه ما را به یکدیگر پیوند می‌دهد. می‌مانید و می‌مانیم که موجب تغییر بشویم. ما کاری نداریم، دولت به ما کمک می‌کند، نمی‌کند؟ پشتیبان ماست، تسهیل گر است، یا دلش می‌خواهد تسهیل گر باشد. هیچ‌چیزی را همین‌طوری به کسی نمی‌دهند. اولش این است که خودمان، خودمان را باور کنیم.» او همچنین درباره تجربه شکست از سوی کارآفرینان گفته است: «می‌دانید یک ویژگی که در همه کارآفرینان دیدم این اســـت که شکست در حقیقت یک تلاش دوباره‌ای برای ما به وجود می‌آورد. انگار که مثلاً یک چالشـــی هست، ما یک مسابقه‌ای داریم که هروقت شکست می‌خوریم مقاوم‌تر بگوییم می‌توانیم. ما می‌توانیم و باید این شکست را تبدیل کنیم به یک نقطه قوت و ما کردیم.»

> مهم نیست که من در روستا هستم، مهم اندیشه جهانی من است و این اندیشه‌ای است که در حقیقت همه ما را به یکدیگر پیوند می‌دهد. می‌مانید و می‌مانیم که موجب تغییر بشویم، ما کاری نداریم، دولت به ما کمک می‌کند، نمی‌کند؟ پشتیبان ماست، تسهیل گر است، یا دلش می‌خواهد تسهیل گر باشد. هیچ‌چیزی را همین‌طوری به کسی نمی‌دهند. اولش این است که خودمان، خودمان را باور کنیم

شیرین پارســـی حالا با گذشت روزهای سخت با لبخندی بر لب می‌گوید: «کشـــاورزی همواره با بشر بوده است اما ما توانستیم شیوه سنتی کشاورزی به ویژه در کشت برنج را تغییر دهیم. تغییر این شیوه به یک جریان مدرن آن چیزی بود که ما را در منطقه شـــاخص کرد. البته سال‌های بســـیار دچار سوخت شدیم، اما بعد از این شکست‌ها اولین سوالی که به ذهنم آمد این بود که کشاورزی کاری است که در سراسر دنیا انسان‌ها به آن مشغول‌اند و ما تنها برنجکار دنیا نیستیم. پس چگونه می‌توان با این شکست‌ها مقابله کرد و مقهور طبیعت نشد.»

حالا نزدیک ۴۰ سال از روزهایی که شیرین پارسی و خانواده‌اش در گیلان کشاورزی را شروع کردند، می‌گذرد و فرزندانش هم هردو جذب کشاورزی شده‌اند. «هردو فرزندم در رشته کشاورزی تحصیل کرده‌اند. آنها آن‌چنان با کار کشاورزی عجین شدند که خود به خود به تحصیل در آن گرایش یافتند. زنان منطقه برایشان عجیب بود که چرا من به عنوان یک زن تحصیل‌کرده فرزندانم را در کار با خود همراه می‌کنم. پســـر بزرگم اکنون در این رشته شاخص است و تنها کسی است که قادر به تعمیر و راه‌اندازی برخی ماشین‌های مدرن کشاورزی است.» اکنون تمام مراحل کشـــت و زرع برنج در مزرعه پارسی و خانواده‌اش به صورت مکانیزه انجام می‌شود و نیروی انسانی کمترین دخالت را در تولید محصول دارند. در کنار کشاورزی مکانیزه شیرین پارسی دست به ابتکارهای دیگری هم زده اســـت که از آن جمله می‌توان به کشت برنج قهوه‌ای اشاره کرد؛ برنجی که از برنج سفید ویتامین و مواد مغذی بیشتری دارد. او حالا با ۶۴ سال سن به عنوان بنیان‌گذار و مدیرعامل شرکت نوکاشت شالیکاران خزر، از موفق‌ترین کشاورزان برنجکار کشور محسوب می‌شود که با کاهش الگوی مصرف توانسته است محصول بیشتری را کشت کند.

مرد علم و عمل

یک سال از درگذشت علی رحیمیان کارآفرین و دارنده نشان امین‌الضرب گذشت

یک سال از درگذشت علی رحیمیان اصفهانی، دارنده نشان کارآفرین برتر امین‌الضرب گذشت؛ کسی که بسیاری در صنعت دام و طیور او را به عنوان مرد اولین‌ها می‌شناسند؛ فعال اقتصادی که خط‌شکن بود و از همین رو نیز بنیان‌گذار صنعت خوراک دام، طیور و آبزیان ایران نام گرفته است. او همچنین یکی از خیران بزرگ کشور بود و در شکل‌گیری آسایشگاه سالمندان کهریزک نقشی اساسی داشت. علاوه بر این، رحیمیان در تأسیس و شکل‌گیری دبستان علوی با برادرش (حاج عباس رحیمیان اصفهانی) نیز همکاری نزدیک داشت و قبل از انقلاب از اعضای هیئت امنای این مدرسه بود.

علی رحیمیان اول تیرماه سال ۱۳۰۰ در یکی از محله‌های قدیمی تهران متولد شد. پدرش کاسب آزاد بازار بود و مادرش هم در خاندانی تجارت‌پیشه بزرگ شده بود. او دربارهٔ ابتدای کتاب خاطراتش که سال ۱۳۸۱ با عنوان «نوآوری‌ها و کامیابی‌ها» منتشر شد، درباره شیطنت‌های کودکی‌اش نوشته: «به خاطر شیطنتی که داشتم و در منزل آرام نمی‌گرفتم، چندی پدرم مرا به بازار می‌برد. سپس، اسم مرا در مدرسه مقابل امامزاده زید نوشت. مدارس ابتدایی معمولاً شش کلاس بیشتر نداشتند؛ این مدرسه یک کلاس قبل از کلاس اول داشت که عملاً آمادگی بود. آن روزها به آن کلاس تهیه می‌گفتند. چند روز اول را با پدر به مدرسه رفتم. بعد از یک هفته پدرم قرار ملاقات در محل دیگری داشت. به همین خاطر از من پرسید: «آیا می‌توانی خود به مدرسه بروی؟ پاسخ دادم: بله. تنها به راه افتادم؛ اما در بین راه کوچه‌ای را عوضی پیچیدم و پس از مقداری راه رفتن دریافتم که گم شده‌ام. هرچه رفتم راهم را پیدا نمی‌کردم. از ساعت هشت صبح تا عصر کوچه‌ها را گشتم و بالاخره عصر وحشت کردم و گریه‌ام گرفت.»

علی رحیمیان البته با همه بازیگوشی‌های کودکانه دانش‌آموز درس‌خوانی بود و همین نکته هم باعث شد که دبیرستان را به پایان برساند و به دانشگاه برود. اولین قدم او در مسیر تبدیل شدن به بنیان‌گذار صنعت دام و طیور تحصیل در رشته مرتبط در دانشگاه بود. خود او در خاطراتش می‌گوید: «در سال ۱۳۲۰، دیپلم گرفته بودم و در تابستان مردد بودم که ادامه تحصیل بدهم و یا به کاری مشغول شوم. برای این کار باید در شهریورماه تصمیم قطعی می‌گرفتم و در دانشکده‌ای اسم‌نویسی می‌کردم. روز بیستم شهریور سال ۱۳۲۰ که هجوم بیگانه به ایران اتفاق افتاد بیشتر بلاتکلیف شدم. دانشکده‌ها هم بلاتکلیف بودند و کمتر ثبت‌نام می‌کردند. با مشورت زیاد تصمیم گرفتم که در مدرسه عالی بیطاری (دامپزشکی) ثبت‌نام کنم و ادامه تحصیل دهم، زیرا این آموزشگاه تحت نظارت وزارت کشاورزی (آن زمان، فلاحت) بود و چون کمتر کسی حاضر می‌شد در این رشته تحصیل کند، وزارت کشاورزی هر ماه دویست و چهل ریال به دانشجویان پرداخت می‌کرد و از دانشجویان تعهد می‌گرفت که بعد از گرفتن لیسانس در همان وزارت‌خانه استخدام شوند تا بدین‌وسیله افراد دیپلمه که در آن زمان کم بودند حاضر به تحصیل در این مدرسه عالی شوند.»

رحیمیان به همراه هم‌کلاسی‌هایش فعالیت زیادی کردند تا بالاخره موفق شدند مدرسه عالی بیطاری را به دانشکده دامپزشکی تبدیل و زیرمجموعه دانشگاه تهران کنند.

رحیمیان در طول دوران تحصیل در دانشکده فعالیت‌های علمی و عملی زیادی انجام داد و تلاش کرد تا در این حوزه دست به نوآوری بزند. او از همان سال اول دانشکده دامپزشکی به دلیل علاقه‌مندی به کارهای آزمایشگاه همیشه به آزمایشگاه میکروب‌شناسی دانشکده پزشکی می‌رفت و تحقیقات مختلفی انجام می‌داد. همچنین در این دوره، فعالیت‌هایش باعث شد که اولین مرغدار خصوصی در ایران و تنها مرغداری باشد که نژاد خالص داشت. او سال ۱۳۲۰ به فکر استفاده از موقعیت و پرورش مرغ‌های نژاد خارجی واردشده می‌افتد. برای پرورش این مرغ‌ها سختی‌هایی را تحمل می‌کند؛ اما بعدها برای رفتن به خدمت سربازی همه مرغ‌ها می‌فروشد و مرغداری عملاً تعطیل می‌شود.

ساماندهی کشتارگاه تهران

هنوز هم خیلی‌ها در تهران میدان بهمن را با نام کشتارگاه و نشانه آن که مغازه‌های جگرکی است می‌شناسند، منطقه‌ای که در دهه‌های پیش از انقلاب مرکز اصلی کشتار دام در پایتخت بود و البته به دلیل عدم رعایت مسائل بهداشتی یکی از آلوده‌ترین نقاط تهران شناخته می‌شد. اما ساماندهی این منطقه با نام علی رحیمیان گره خورده است. او سال ۱۳۲۶ با یک جلد از پایان‌نامه‌اش که درباره اداره کشتارگاه‌ها بود پیش دولت‌آبادی، شهردار وقت تهران رفت و به او پیشنهاد ساماندهی این مجموعه و کار در آن را داد. او در کتاب خاطراتش در این‌باره می‌نویسد: «به شهردار گفتم در ایران تمام کشتارگاه‌ها زیر نظر وزارت کشاورزی است ولی کشتارگاه تهران زیر نظر شهرداری اداره می‌شود و من که تخصص در این زمینه دارم مایلم خدمتی به شهرداری و کشتارگاه کنم و امیدوارم کشتارگاه تهران را به نمونه برای ایران تبدیل کنم.» او ۱۵ فروردین سال ۱۳۲۷ وارد کشتارگاه شد و خیلی زود به اصلاحاتی اساسی در این مرکز دست زد و به ریاست کشتارگاه انتخاب شد.

او در زمان فعالیتش در کشتارگاه، اقدامات زیادی انجام می‌دهد و این مجموعه را که شرایطی بسیار بد داشت به‌خوبی و موفقیت ساماندهی می‌کند. او در کتاب خاطرات «نوآوری‌ها و کامیابی‌ها» کشتارگاه تهران را این‌طور توصیف می‌کند: «کشتارگاه تهران در زمینی حدود یک کیلومتری جنوب ایستگاه راه‌آهن قرار داشت. ساختمان آن هم عبارت بود از بارانداز قدیمی دام‌ها، آب قناتی که از شهر نو می‌گذشت و به‌صورت جوی، وارد اتاقک‌های متعددی که قبلاً برای نگهداری اسب ساخته شده بود می‌شد و گوسفندان را لب همین جوی‌ها سر می‌بریدند. خون حاصل از کشتار و مقدار زیادی از محتویات شکمبه‌ها در جوی می‌ریخت و از آنجا به طرف جنوب می‌رفت و به نهر فیروزآباد می‌ریخت و هنوز آخور اسب‌ها در بعضی پاچوب‌ها دیده می‌شد. نهر فیروزآباد از داخل شهر، فاضلاب و آب باران را به‌طرف جنوب و شرق تهران، یعنی روستای فیروزآباد، برای سیراب کردن مزارع می‌برد و اضافه آن به طرف ورامین سرازیر می‌گشت.» درنهایت و با تمام اقداماتی که رحیمیان برای به‌روز کردن کشتارگاه تهران انجام داد، سال ۱۳۳۹ کشتارگاه را ترک کرد زیرا استخدام او در شهرداری مشکلات قانونی داشت و باید به وزارت کشاورزی می‌رفت.

علی رحیمیان در کنار فعالیت‌های گسترده در صنعت دام و طیور، وارد صنایع غذایی و صنعت تولید روغن نباتی شد و توانست با کمک دوستانش همچون قاسمیه و به همراه دیگر شرکا، مجموعه‌های بزرگی همچون روغن نباتی قو، پارس و جهان را تأسیس کند.

فعالیت در حوزه پرورش دام و طیور

پس از کار در کشـــتارگاه تهران، رحیمیان وارد صنعت دام و طیور (پرورش و تولید خوراک) شـــد و فعالیت‌های گسترده‌ای در این حوزه انجام داد و شـــرکت‌های متعددی در این زمینه با کمک دوستان و شرکای دیگرش راه‌اندازی کرد که از آن جمله می‌توان به شرکت اصیل، شرکت مرغداران ایران، شرکت سهامی خوراک دام پارس، اشراق، لابراتورهای ساینس جی‌آرسی و... اشاره کرد. همچنین او نخســـتین دکتر دامپزشکی بود که خارج از کار دامپزشکی سمت مدیرکلی را دریافت کرد و پست ریاست اداره بهداشت و کنترل مواد غذایی را بر عهده گرفت.

همچنین علی رحیمیان در کنار فعالیت‌های گسترده در صنعت دام و طیور، وارد صنایع غذایی و صنعت تولید روغن نباتی شد و توانست با کمک دوستانش همچون قاسمیه مجموعه‌های بزرگی مانند روغن نباتی قو، پارس و جهان را به همراه دیگر شرکا تأسیس کند، مجموعه‌های صنعتی که هزاران کارگر داشتند و راه‌اندازی هرکدام تحولی مهم در صنایع غذایی کشور محسوب می‌شد. در آن سال‌ها رقیب اصلی رحیمیان و دوستانش در صنایع روغن‌کشی، مجموعه صنعتی بهشهر بود که از سوی خانواده لاجوردیان اداره می‌شد.

کارخانه خوراک دام

بعد از چند سال فعالیت علمی و عملی، علی رحیمیان کاندیدای سفر علمی به اروپا شد و به سازمان جهانی خواروبار و کشاورزی (فائو) رفت و تجربه‌های بسیاری به دست آورد. او مدتی که خارج از کشور به بررسی و تحقیق می‌گذراند به فکر تأسیس کارخانه خوراک دام افتاد. به گفته خـــودش: «من در هلند از یک کارخانه خوراک دام بازدید کردم که از نظر حجم آن‌قدر عظمت داشت که از یک طرف کشتی‌ها، مواد اولیه می‌آوردند و از طرف دیگر واگن‌های راه‌آهن خوراک دام به شـــهرها می‌بردند. من هم در همان زمان پیش خود فکر کردم که اگر روزی پول داشـــتم و توانســـتم در ایران کار خصوصی بکنم، کارخانه خوراک دام می‌سازم و از این طریق به کشورم خدمت می‌کنم.»

علی رحیمیان معتقد بود: «هرکس با عشق زندگی کند، پیشرفتش خیلی زیاد خواهد بود.» و خود نیز این شعار را در زندگی‌اش همیشه در پیش گرفت، به خصوص اینکه بخش مهمی از دوران کاری او همزمان با سال‌های دهه ۴۰ و صنعتی شدن کشور بود. او از آنجایی که پیش‌بینی می‌شـــد در آینده مصرف مرغ در کشور افزایش چشمگیری داشته باشد، به دوستان و شرکایش پیشـــنهاد داد تا در زمینه خوراک طیور سرمایه‌گذاری کنند و حاصل این کار تاسیس کارخانه خوراک طیور پارس شـــد. این کارخانه در سال ۱۳۴۵ با سرمایه صد میلیون ریال راه‌اندازی شد. در سال ۱۳۴۷ سرمایه این گروه صنعتی به صد و پنجاه میلیون ریال رسید و در سال ۱۳۵۶ از محل ذخیره سودهای ده سال گذشته (با صدور سهام جایزه) به سیصد میلیون ریال افزایش یافت. شرکت در شهریور ۱۳۴۹ و تیرماه ۱۳۵۶ افزایش سهام داشت و سرمایه آن به صد و سی و یک میلیون ریال رسید.

در اوایل دهه ۵۰، مدیران شرکت پیش‌بینی کردند شرکت‌های تولید مرغ که در حال تأسیس بودند خود کارخانه خوراک دام تأسیس می‌کنند. به همین دلیل آنها با کاهش تقاضا در فروش محصول مواجه شـــدند. این بود که برای جلوگیری از بروز مشـــکل تصمیم به سرمایه‌گذاری در شرکت‌های در حال تأسیس گرفتند؛ به همین دلیل خوراک دام پارس ۵۰ درصد سهام کشت و صنعت اشراق را خرید.

در کتاب «پیشگامان رشد» نوشته شده: «شرکت خوراک دام با سرمایه ۲۰ درصد روشن‌ضمیر، ۲۰ درصـــد رحیمیان و ۶۰ درصد مالکان کارخانه روغن نباتی قو با تولید روزانه دو تن محصول آغاز به کار کرد و پس از ده سال (احتمالاً ۱۳۵۷) تولید آن به‌روزی ۳۰۰ تن رسید. این مجموعه همچنین ۳۰۰ تن خوراک از دیگر کارخانه‌ها خریداری می‌کرد و به مرغداری‌ها می‌فروخت.»

رحیمیان در فیلم مستندی به نام «آیین تجلیل از استاد دکتر علی رحیمیان اصفهانی» که ســـال گذشته منتشر شـــد، در خاطراتش از دوره کار در شرکت خوراک دام پارس می‌گوید: «ما برای اینکه بتوانیم خوراک دام تهیه کنیم، خیلی مطالعه کردیم. مثلاً اینکه مرغ کلسیم و فسفر می‌خواهد. رفتیم با طباخی‌هایی که سروکله می‌فروختند، قرار گذاشتیم تا استخوان‌ها را صبح به صبح تحویل کامیون بدهند که برایشان می‌فرستادیم. استخوان‌ها که جمع می‌شد، حدود سه، چهار تن استخوان می‌شد. در بیابان مقداری نفت رویش می‌ریختیم و کبریت می‌زدیم و همه اینها می‌سوخت. بعد خاکستر که می‌شد، چون خاکستر استخوان بود، هم کلسیم داشت و هم فسفر. آن را به مرغ‌ها به‌جای کلسیم می‌دادیم.»

البته بعد از انقلاب شـــرکت‌های زیرمجموعه پارس که به بیش از ۲۸ شرکت می‌رسید و از سوی حسین قاسمیه، امیرصالح و دیگر شرکای آنها تأسیس شده بودند و اداره می‌شدند، مصادره شـــدند. در این بین شورای اسلامی کارکنان روغن‌نباتی پارس (قو) در ۱۰ مهر ۱۳۵۸ نامه‌ای به دادستان انقلاب نوشت که طی آن خود را منتخب پرسنل کارخانه و مؤسسان شرکت را استثمارگر می‌دانست و خواستار تغییر هیئت‌مدیره و مدیریت کارخانه شد. آنان در همین روز، نامه دیگری نوشـــتند که در آن گفته بودند ازآنجایی‌که خانه و ویلای صاحبان شرکت خالی از سکنه است، کارگران در منازل آنها اقامت کنند. این نامه علاوه بر مهر شورای اسلامی، حاوی ۱۳ امضا بود.

پس از پیروزی انقلاب علی رحیمیان در ایران زندگی کرد و به عنوان یکی از پیش‌کســـوتان اصلی صنعت دام و طیور شناخته می‌شد و مورد احترام بسیار بود.

او چند ماه پیش از درگذشتش به عنوان یکی از پیش‌کسوتان کارآفرینی ایران در فهرست ۲۰ نفره اتاق تهران برای جایزه امین‌الضرب قرار گرفت و در اولین دوره جایزه امین‌الضرب از اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهور نشان و لوح دریافت کرد. رحیمیان اوایل خردادماه سال ۱۳۹۶ درگذشت و در بیمارستان خیریه رحیمیان الوند که خود او راه‌اندازی کرده است در کنار همسر مرحومش به خاک سپرده شد.

رحیمیان چه کرد؟

علی رحیمیان در پایان کتاب خاطراتش خلاصه فعالیت‌ها و نوآوری‌هایش را در بیش از ۵ دهه تلاش نوشته است: «با اینکه یک کارمند ساده کشتارگاه بودم برای اعزام به خارج خودبه‌خود انتخاب شدم (که این را از برکات خداوند می‌دانم) و به دنبال آن موفقیت‌های دیگری برای ابتکارات جدید به دست آوردم و اولین دکتر دامپزشک، رئیس کشتارگاه و اولین مدیرکل کشتارگاه شدم. در زمانی که رئیس اداره بهداشت و کنترل مواد غذایی شدم در کارهایم نوآوری‌های زیادی داشـــتم که سرانجام منجر به قانون جدیدی برای کنترل مواد غذایی و تأســـیس دانشکده تغذیه شد. در تهیه خوراک طیور نیز به فکر کارهای تازه و جدید بودم.» او خلاصه کارهایش را این‌گونه معرفی می‌کند: «اولین تهیه‌کننده خوراک فرموله، اولین تولیدکننده پودر گوشت، اولین تهیه‌کننده یونجه خشک، اولین مصرف‌کننده چربی معمولی برای خوراک طیور، اولیه تهیه‌کننده اسید چرب، اولین تهیه‌کننده مکمل ویتامینه طیور در ایران، اولین سازنده کارخانه مکمل‌سازی (لابراتوار لیسانس)، اولین مصرف‌کننده پودر سنگ مرمر به‌عنوان کلسیم برای طیور و اولین مصرف‌کننده اسید فسفریک در خوراک حیوانات، اولین واردکننده کنجاله سویا، اولین واردکننده آرد و ماهی و... بودم.»

علی رحیمیان در اولین دوره اعطای نشان امین‌الضرب، جایزه خود را از معاون اول رئیس‌جمهور دریافت کرد

سلاطین معدن و فولاد

چهار برادر کارآفرین؛ نگاهی به زندگی برادران رضایی

کارگران کارخانه هپکو و چندین ماه حقوق عقب‌افتاده آنها و اعتراضات گسترده‌شان به شرایط بیکاری این کارخانه که روزگاری بزرگ‌ترین کارخانه تولید ماشین‌های سنگین در کشور بود، حالا ماه‌هاست که خبرساز شده و هر از چندی باز به صدر اخبار می‌آید؛ داستان کارخانه‌ای که در نیمه‌های دهه ۵۰ شمسی و پیش از انقلاب پا گرفت ولی بعد از انقلاب دولتی شد و چندین و چند دست چرخید اما کسی آن‌چنان که باید و شاید برای آن دلسوزی نکرد و در نهایت سرنوشت آن به وضعیت امروز رسید. اما این کارخانه با هزار آرزو در ابتدا پا گرفت و قرار بود مرهم زخمی‌شود برای برادران رضایی که ۵۰ درصد سهام این کارخانه را در اختیار داشتند و امتیاز راه‌اندازی این هپکو را در مقابل معدن مس سرچشمه داشتند که از سوی شاه ملی شد و مالکیتش در اختیار آنها بود و از دستش دادند. چهار برادر به نام‌های علی، محمود، عباس و قاسم رضایی در اقتصاد ایران در سال‌های پیش از انقلاب نقشی مهم داشتند و بسیاری از گام‌های توسعه را در صنایعی مانند فولاد و معدن برداشتند تا جایی که به سلاطین آهن، کرومیت، مس و... مشهور شده بودند. خانواده‌ای که با پیروزی انقلاب از ایران رفتند و بسیاری از دارایی‌هایشان ملی و دولتی شد. خانواده رضایی بدون شک در کنار برادران خسروشاهی و خانواده لاجوردیان از اصلی‌ترین خانواده‌های کارآفرین و ثروتمند ایران بودند.

برادران رضایی اصلیتی سبزواری داشتند و پدرشان که از تجار و ملاکان مشهور شهر بود، زمانی که کوچک‌ترین برادر (قاسم) تنها ۴۰ روز داشت، از دنیا رفت. کسب و کار عمده خانواده رضایی مدیریت سالن‌های سینما، کشت و تجارت تنباکو، استخراج معدن و تولید فولاد بود. علی رضایی، بزرگ‌ترین برادر، بیشتر بر مدیریت گروه صنعتی فولاد متمرکز بود، در حالی که محمود برادر کوچک‌تر به توسعه منابع معدنی اشتغال داشت. برادران رضایی همچنین خانواده‌ای سیاسی بودند تا جایی که یکی از برادران در مقطعی معاون وزیر بود و علی رضایی نیز در سال ۱۳۵۴ به مجلس سنا راه یافت و سناتور شد. عباس میلانی در کتابش، «ایرانیان نامدار» بخشی را به معرفی برادران رضایی و نقش آنها در اقتصاد ایران اختصاص داده است و به این موضوع اشاره کرده که در زیرمجموعه‌های صنعتی که از سوی این خانواده تا سال ۱۳۵۴ راه‌اندازی شده بود بیش از ۸ هزار نفر مشغول به کار بودند و گردش مالی سالیانه مجموعه‌های آنها بالغ بر ۳۰۰ میلیون دلار بود.

برادران رضایی اصلیتی سبزواری داشتند و پدرشان که از تجار و ملاکان مشهور شهر بود، زمانی که کوچک‌ترین برادر (قاسم) تنها ۴۰ روز داشت، از دنیا رفت. کسب و کار عمده خانواده رضایی مدیریت سالن‌های سینما، کشت و تجارت تنباکو، استخراج معدن و تولید فولاد بود

کسب و کار از کجا کلید خورد؟

علی و محمود برادران بزرگ خانواده رضایی را باید پایه‌گذار کارآفرینی و ورود این خانواده به دنیای صنعت و معدن دانست. با فوت پدر آنها به همراه خانواده به تهران آمدند و ابتدا در مدرسه البرز مشغول به تحصیل شدند اما علاقه چندانی به تحصیل نداشتند و در نهایت جذب کار شدند. نخستین کار رسمی که آنها راه‌اندازی کردند یک بوتیک فروش لباس بود که نام آن را «پیکان» گذاشته بودند. کار برادران رضایی در این مغازه به خصوص علی نشان داد که آنها نگاه اقتصادی و تجاری دارند تا جایی که علی برادر بزرگ‌تر برای جذب مشتری آگهی‌ای در صفحه اول یکی از روزنامه‌های تهران به چاپ رساند؛ تجربه موفقی که بعدها هم خانواده رضایی در کسب و کارهای مختلف بارها و بارها از آن بهره بردند.

حق انحصاری توزیع تنباکو

در سال‌های بعد از جنگ جهانی و افزایش مصرف سیگار و تنباکو، علی و محمود رضایی تصمیم گرفتند که به سبزوار برگردند و اقدام به کشت تنباکو کنند؛ آنها به صورت گسترده شروع به کشت تباکو کردند و در کنار کشت توانستند حق انحصار توزیع تنباکو را هم ابتدا در سبزوار و بعد در بسیاری از نقاط کشور به دست بیاورند، اتفاقی که به‌یکباره درآمد بسیاری برای آنها حاصل کرد و سرمایه اولیه بزرگی به دست آوردند. البته در سال ۱۳۳۰ هیئت دولت مصوب کرد که انحصار توزیع سیگار و تنباکو در اختیار دولت خواهد بود و این موضوع باعث شد که عملا برادران رضایی بخش مهمی از کارشان را از دست بدهند. اما نکته مهم در زندگی کاری برادران رضایی این بود که روحیه بالا و مقاومی در مقابل شکست داشتند و خیلی زود تلاش می‌کردند تا کار جدیدی را کلید بزنند؛ نکته‌ای که باعث می‌شد آنها حوزه فعالیتشان را گسترش دهند. علی و محمود رضایی با خروج از معاملات سیگار تصمیم گرفتند وارد هنر هفتم یعنی سینما شوند؛ البته آنها قصد نداشتند که بازیگر بشوند بلکه به دنبال سینمادارای بودند. تماشای پرده نقره‌ای در آن روزها به مهم‌ترین سرگرمی مردم تبدیل شده بود و برای همین هم برادران رضایی که می‌دیدند پول در سینما هست، تصمیم گرفتند در گروه سینمایی مایاک که متعلق به روس‌ها بود، سهام‌دار شوند. آنها خیلی زود تمرکز اصلی خود را بر سینمادارای گذاشتند و حتی علی برای خرید فیلم به امریکا سفر کرد، سفری که نقطه‌عطفی در زندگی خانواده رضایی محسوب می‌شود زیرا مسیر جدیدی را پیش پای آنها قرار داد و آنها را وارد دنیای معدن و فلزات کرد. در این سفر علی به صورت تصادفی در نیویورک با یک تاجر صادرکننده کرومیت از ترکیه

ثروت فراوانی که خانواده رضایی از فعالیت معدنی به دست آوردند آنها را به این فکر انداخت که وارد صنعتی هم‌راستا با معدن شوند، صنعتی که در ایرانِ رو به توسعه هم نیاز اساسی به آن حس می‌شد و این صنعت چیزی نبود جز فولاد و تولید آهن. علی رضایی در سال ۱۳۴۰ به فکر تاسیس کارخانه نورد اهواز در مجاورت جاده اهواز به خرمشهر افتاد و طولی نکشید که گروهی صنعتی با عنوان شهریار راه‌اندازی کرد.

آشنا شد، کسی که اطلاعات خوبی از معادن کرومیت و ارزش آن به علی رضایی داد. او متوجه شـد کرومیت فلز معدنی عمده در صنایع نظامی و هوایی اسـت و ایران ذخایر غنی کرومیـت دارد. علی رضایی به ایران بازگشت و این موضوع را با برادرش در میان گذاشت و همین نکته باعث شد که آنها در پی یافتن معدن کرومیت بیفتند. آنها بار دیگر به سر زمین اجدادی یعنی سـبزوار رفتند و در نهایت توانستند در منطقه اسفدقه با کمک چوپانان رگه‌هایی از کرومیت را کشف کنند، اتفاقی که زندگی‌شان را زیر و رو کرد. آنها خیلی زود همچون جسـت‌وجوگران طلا در امریکا، صاحب بزرگ‌ترین معدن کرومیت در ایران شدند. آنها از طریق مجلاتی که علی رضایی از امریکا آورده بود، آگهی‌هایی چاپ کردند تا مشـتری برای کرومیت پیدا کنند.

ورود به حوزه نورد و فولاد

ثروت فراوانی که خانواده رضایی از فعالیت معدنی به دست آوردند آنها را به این فکر انداخت که وارد صنعتی هم‌راستا با معدن شوند، صنعتی که در ایرانِ رو به توسـعه هم نیاز اساسی به آن حس می‌شد و این صنعت چیزی نبود جز فولاد و تولید آهن. علی رضایی در سـال ۱۳۴۰ به فکر تاسـیس کارخانه نورد اهواز در مجاورت جاده اهواز به خرمشهر افتاد و طولی نکشـید که گروهی صنعتی با عنوان شـهریار راه‌اندازی کرد که چندین مجتمع فولادی از جمله نورد شاهین، نورد شهداد، نورد شاهرخ، مجتمع صنایع فلزی خوزستان و کارخانه شهباز زیرمجموعه آن بود. در واقع گروه صنعتی شهریار بزرگ‌ترین گروه صنعتی بخش خصوصی در ایرانِ آن زمان بود. البته شخص شاه و خانواده او و دربار از حامیان خانواده رضایی بودند و آنها هم برای ادامه کار در مقاطع مختلف پول بسیاری به دربار کمک می‌کردند.

از کشف مس سرچشمه تا راه‌اندازی کارخانه هپکو

رضا نیازمند، معاون وزیر اقتصاد و رئیس سازمان گسترش و صنایع ایران در دهه ۴۰، در بخشـی از خاطرات خود به فعالیت برادران رضایی در بخش معدن ایران از جمله شروع به کار معدن سرچشمه و همچنین راه‌انـدازی کارخانه هپکو پرداخته اسـت. او می‌گوید: «وقتی که جنگ جهانی اول درگرفت، قیمت فلزات اساسی مانند آهن، مس، سرب و نیکل در بازار جهانی بالا رفته بود و عده‌ای از سـرمایه‌داران در ایران علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری در این معادن شدند که مشهورترین آنها برادران رضایی بودند. آنها معمولا به چوپان‌ها که سـنگ‌های رنگین پیدا می‌کردند و برایشان می‌آوردند، انعام خوبی می‌دادند. تا اینکه چوپانی از ناحیه کرمان مقداری سـنگ سـبز و آبی‌رنگ برای محمود رضایی آورد و انعامش را گرفت. او سنگ‌ها را به مهندس انتظام و مهندس خادم نشان داد و آنها گفتند که اینها سنگ مس است. رضایی از آنها می‌خواهد که با آن چوپان به محل بروند و ناحیه را شناسایی کنند و نتیجه را به او اطلاع دهند. وقتی این مهندسین به محل می‌روند ملاحظه می‌کنند که یک چشمه در آنجا وجود دارد که سنگ‌های کف آن همه آبی‌رنگ است، انگار که آب چشمه آبی‌رنگ است. مهندس انتظام که در شناخت دوران‌های زمین‌شناسی زیاد کار کرده بود تشخیص می‌دهد که می‌تواند معدن بزرگی از ذخایر مس در دل داشته باشد. وقتی این مهندسین موضوع را به رضایی خبر می‌دهند او برای استخراج مس در این ناحیه اقدام می‌کند ولی به زودی می‌فهمد که استخراج مس از این ناحیه هم پرخرج است و هم دانش فنی پیشرفته‌ای لازم دارد که در ایران موجود نیست. بدین جهت دنبال یک سرمایه‌گذار اروپایی می‌گردد تا او سرمایه و دانش فنی را بیاورد تا اینکه شـرکت سلکشن تراست انگلیس آماده به مشارکت در این کار می‌شود و قـراردادی با رضایی منعقد می‌کند و ۳۰ در صد سـهام به آنها واگذار می‌شـود. شرکت سلکشن تراست مشغول بررسی این معدن می‌شود و چندین چاه اکتشافی می‌زند و نشان می‌دهد که ذخیره این معدن بسیار بزرگ اسـت و تامین سرمایه لازم برای استخراج این معدن از عهده آن شرکت خارج است. سلکشن تراست، ناچار به بانک‌های انگلیس و امریکا مراجعه می‌کند ولی هیچ‌کدام حاضر به قبول این ریسـک نمی‌شوند و کار سلکشن تراست متوقف می‌شود. در این زمان برادران رضایی دست به دامان هویدا نخسـت‌وزیر وقت می‌شوند که دولت ایران به آنها کمک کند. هویدا هم - طبق روال خودش- موضوع را به شاه گزارش می‌دهد. شـاه می‌گوید رضایی کار را به دولت تحویـل دهد و هزینه‌هایی که او و شرکت سلکشن تراسـت کرده‌اند توسط دولت پرداخت شود و دولت رأسـا عملیات استخراج و تبدیل مواد معدنی به مس خالص را به عهده بگیرد. در همین موقع شـاه به من دسـتور داد که شرکت دولتی مس سرچشـمه را تشکیل دهم و من را به عنوان مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره آن شرکت منصوب کرد و در نتیجه محاسبه و پرداخت هزینه‌هایی که رضایی و شرکت سلکشن تراست کرده بودند به من محول شد. من هم ناچار شدم چند هفته در تهران بمانم و به صورت هزینه‌های انجام‌گرفته توسـط رضایی رسیدگی کنم و حساب او را پرداخت کنم. ولی محمود رضایی (برادر بزرگ) به شاه شکایت کرد که هزینه‌های ما پرداخت شد ولی ما از بابت کشف ۴ میلیون تن مس که چندصد میلیون دلار ارزش دارد چیزی دریافت نکرده‌ایم. شـاه هم دستور داد آقای مهندس اصفیا (نایب نخست‌وزیر) به اضافه وزیر صنایع و معادن، وزیر کار و امور اجتماعی، وزیر دارایی، مدیرعامل سازمان برنامه و رئیس کل بانک مرکزی به ادعای جدید برادران رضایی رسـیدگی کنند و نظر خود را گزارش دهند. این هیئت در جلسات متعدد به ادعای برادران رضایی رسیدگی کرد و تمام مدارک اکتشـاف‌های سلکشن تراست را هم خواست و رسیدگی کرد و کشـف حداقل ۴ میلیون تن سـنگ مس با عیار ۱/۲۱ را تایید کرد و گزارش جامعی به شاه داد. شاه اقلام مختلف پیشنهادها را شخصا با حضور مهندس اصفیا (نایب نخست‌وزیر) و مهندس فرخ نجم‌آبادی (وزیر صنایع و معادن) یکایک رسیدگی می‌کند و دستوراتی درباره پرداخت به رضایی صادر می‌کند. وقتی که محمود رضایی از تصویب پرداخت‌های فوق اطلاع پیدا کرد مجددا نامه اعتراض‌آمیزی به شاه نوشت و اظهار داشت که حقوق او در این تصمیم رعایت نشده است. شاه که انتظار سپاس‌گزاری از برادران رضایی داشت از این اعتراض عصبانی شد و پیغام داد اگر رضایی به آنچه تصویب کرده‌ام رضایت ندهد صنعت مس را مانند صنعت نفت ملی اعلام خواهم کرد. با این تهدید شاه، رضایی ساکت شد و غائله خوابید.»

البتـه آن‌چنان که نیازمند در خاطراتـش تعریف می‌کند این غائله نمی‌خوابد زیرا شـاه در بهمن ۱۳۴۹ مـس را ملی اعلام می‌کند و رضا نیازمنـد را به عنوان مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره مس سرچشـمه معرفی می‌کند. همزمان با این اتفاق محمود رضایی با علم تماس گرفت و تلاش کرد تا ملاقاتی با شاه داشته باشد که با آن موافقت نشد و دادگاه حکم داد که جهت جبران مافات می‌تواند در کارخانه‌های تولید سیمان و همچنین ماشین‌آلات سنگین سرمایه‌گذاری کند و همین حکم هم باعث شد که خانواده رضایی کارخانه هپکو را با شراکت سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران راه‌اندازی کنند. کارخانه‌ای که از سال ۱۳۵۴ کار خود را شروع کرد اما پیروزی انقلاب همه‌چیز را برای خانواده رضایی تغییر داد. آنها از کشور خارج شدند و اموال خانواده رضایی مصادره شد و کارخانه هپکو هم به طور کامل در اختیار دولت قرار گرفت.

علی رضایی

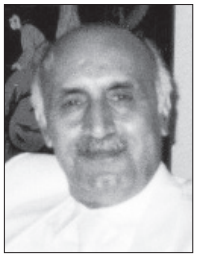

محمود رضایی

عباس رضایی

قاسم رضایی

رضا نیازمند: «وقتی که جنگ جهانی اول درگرفت، قیمت فلزات اساسی مانند آهن، مس، سرب و نیکل در بازار جهانی بالا رفته بود و عده‌ای از سرمایه‌داران در ایران علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری در این معادن شدند که مشهورترین آنها برادران رضایی بودند. آنها معمولا به چوپان‌ها که سنگ‌های رنگین پیدا می‌کردند و برایشان می‌آوردند، انعام خوبی می‌دادند.»

CHANEL

خانواده ورتیمر چگونه نام شنل را از آن خود کردند؟

عطر شماره ۵

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش کارآفرین خارجی

آنها کیستند؟

آلن و ژرارد ورتیمر، نوه‌های پیر ورتیمر هستند که کار شراکت با کوکو شنل را آغاز کرده بود. این دو برادر در حال حاضر کل مالکیت شرکت شنل را بر عهده دارند. آلن ورتیمر با ۱۴٫۱ میلیارد دلار ثروت در رده ۸۹ و برادرش ژرارد با تقریبا همان میزان ثروت در رده ۹۰ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

ریشه خانواده ورتیمر در قرون وسطا به آلمان می‌رسد. ارنست ورتیمر از خاک آلمان کند و ریشـــه جدیدی در خاک فرانسه دواند. او در سال ۱۸۷۰ میلادی در شرکت بورژوا سرمایه‌گذاری کرد، شرکتی که تولید لوازم آرایش و گریم برای بازیگران تئاتر را بر عهده داشت. این همان شرکتی است که بعدتر و تا سال ۱۹۲۰ توسط پسران ارنست یعنی پیِر و پاول تبدیل به بزرگ‌ترین شرکت تولید عطر و لوازم آرایشی در فرانسه شد.

پیر ورتیمر علاوه بر اســـتعدادش در تجارت، اسب‌ســـوار قابلی هم بود و یکی از بزرگ‌ترین سری مسابقات جهانی اسب‌سواری را بنیان گذاشت. اولین پیروزی ورتیمر در سال ۱۹۱۱ اتفاق افتاد که در جام اسب‌دوانی اپینارد فرانسه قهرمان شد. بزرگ‌ترین پیروزی پیر اما در سال ۱۹۵۶ رقم خورد که اسبش با نام لاوادین توانست مقام اول دربی ایپسوم را از آن خود کند. در سال ۱۹۹۵ تجارت اســـب این خانواده شامل ۱۲۰ اسب در شهر شانتیلی فرانسه، چند اسب در کالیفرنیا و ۷۰ مادیان در کنتاکی و فرانسه می‌شد.

کوکو وارد می‌شود

اسب‌ها بخش مهمی از داســـتان خانواده ورتیمر هستند چون از طریق همین مسابقات اسب‌دوانی بود که پیر با کوکو شنل ملاقات کرد. گابریل شنل معروف به کوکو در یک نوانخانه به دنیا آمد و بدون سرپرست بزرگ شد، زنی که بعدها توانست به کمک دوزندگی کلاه و لباس و بعدتر شراکت با مردی به نام بو و خلق عطر معروف شنل شماره ۵ به ثروت و شهرت برسد. عطر شنل شـــماره ۵ به موفقیتی آنی نزد مشتریان رسید اما تولید این عطر به صورت محدود در آزمایشگاه بو انجام می‌شـــد. تئوفیل بادر، موسس فروشگاه‌های لافایت که این عطر را عرضه می‌کرد پس از موفقیت شنل شماره ۵ تصمیم گرفت تولید آن را افزایش دهد و برای همین بود که دوستش پیر ورتیمر را در جریان یکی از مسابقات اسب‌دوانی خارج از پاریس با شنل آشنا کرد.

سال ۱۹۲۴ این سه نفر بر سر تولید و فروش عطر شنل شماره ۵ مذاکره کردنـــد. ورتیمر تولید این عطر را در کارخانه بورژوا آغاز می‌کرد و ۷۰ درصد سود را می‌برد، بادر ۲۰ درصد، و حدود ۱۰ درصد هم به شنل می‌رسید. پس از این توافق، شنل احساس کرد به او خیانت شده و از طریق قانونی شکایت کرد تا کنترل و سود بیشتری را از آن خود کند. سال ۱۹۲۸ ورتیمر در دم و دستگاهش یک وکیل فقط برای ارتباط و چانه‌زنی با شنل استخدام کرده بود.

سال ۱۹۴۰ و در جریان جنگ جهانی دوم پای نازی‌ها به پاریس باز شد. پیر و برادرش پاول که یهودی بودند از کشور گریختند و راهی نیویورک شدند. پس از رســـیدن به نقطه امن یک نماینده امریکایی را با ماموریتی مشخص به پاریس فرستادند: فرمول عطر شنل شماره ۵ و مواد اولیه تولید عطر را با خودش به امریکا برگرداند. این فرســـتاده که گریگوری توماس نام داشت به ژاک، پسر پیر هم کمک کرد که به نیویورک فرار کند.

در آن زمان شنل که ۵۰ سالگی‌اش را می‌گذراند بخش مد و لباس کسب و کارش را تعطیل کرده بود و در هتل ریتز پاریس که در اختیار نازی‌ها بود ســـکونت داشت. خیلی زود رابطه عاشقانه‌ای میان او و یک افسر جوان نازی به نام هانس گانتر شـــکل گرفت. شنل باور داشت که از این طریق می‌تواند کنترل شرکت را از برادران ورتیمر بگیرد. او با تکیه بر اینکه آریایی است برای تملک کل شـــرکت اقدام کرد. اما ورتیمرها هم بیکار ننشستند، آنها حدود ۵۰ درصد از یک شرکت تولیدکننده ملخ هواپیما را که توسط یک مهندس جوان فرانسوی به نام فلیکس آمیوت اداره می‌شد خریدند، یک مهندس جوان آریایی. وقتی شـــنل به آنها خیانت کرد، ورتیمرها مجوز مالکیت عطر را به آمیوت واگذار کردند که از قضا با آلمانی‌ها ارتباط داشت و در خرید سلاح با آنها همکاری می‌کرد.

نبرد سال‌خوردگان

راهکار ورتیمرها جواب داد و آنها از هرگونه اقدام برای انتقال مالکیت عطر شـــنل به او خودداری کردند. جنگ که به پایان رسید، آمیوت شرکت را به

آلن و ژرارد ورتیمر، نوه‌های پیِر ورتیمر

۱۹۲۴ خانواده ورتیمر با شراکت با کوکو شنل، شرکت تولید عطرشان را پایه‌گذاری کردند.

۱۹۴۱ کوکو شنل که تلاش داشت مالکیت شرکت را از دست خانواده ورتیمر درآورد شکست خورد.

۱۹۴۸ آلن ورتیمر، نوه پیِر به دنیا آمد.

۱۹۵۱ ژرارد ورتیمر، برادر آلن به دنیا آمد.

۱۹۵۴ پیر ورتیمر، کنترل کل شرکت شنل را از آن خود کرد.

اسب‌ها بخش مهمی از داستان خانواده ورتیمر هستند چون از طریق همین مسابقات اسب‌دوانی بود که پیر با کوکو شنل ملاقات کرد. گابریل شنل معروف به کوکو در یک نوانخانه به دنیا آمد و بدون سرپرست بزرگ شد، زنی که بعدها توانست به کَمک دوزندگی کلاه و لباس و بعدتر شراکت با مردی به نام بو و خلق عطر معروف شنل شماره ۵ به ثروت و شهرت برسد.

ورتیمرها پس داد و در مقابل آنها جانش را نجات دادند تا به عنوان خائن به وطن، به دست دشمنانش نیفتد. او بعدتر به ریاست شرکت شنل در امریکا رسید و ۳۲ سال در این پست باقی ماند.

پس از جنگ شنل توسط گروه مقاومت فرانسه دستگیر شد اما بازداشت و بازجویی او یک روز طول کشید و با کمک چرچیل که با بو دوست بود آزاد شد و به سوئیس فرار کرد. او همچنان به تهدید ورتیمرها ادامه داد و هشدار داد که عطر شماره ۵ تولید خودش را به همراه دو عطر دیگر روانه بازار می‌کند. او شکایتی را در فرانسه به دادگاه فرستاد که در آن مدعی شد محصولات شرکت شنل اصل نیستند و خواستار بازگشت مالکیت شرکت به خودش شده بود. در مقابل خانواده ورتیمر دوباره پای میز مذاکره نشست و قرار شد که به جای ۱۰ درصد از سود فروش عطر شماره ۵ در فرانسه، شنل ۲ درصد از سود فروش جهانی را بگیرد و حق تولید عطر خودش (منهای عطر شماره ۵) را داشته باشد. او البته هیچ‌وقت این عطر را تولید نکرد.

سال ۱۹۵۳ عطر شماره ۵ با افت فروش مواجه شد. پیر ورتیمر به دیدن شنل رفت که حالا ۷۰ سال داشت و در لوزان سوئیس زندگی می‌کرد. ظرف چند روز پس از این ملاقات شنل به پاریس برگشت و برای بازگشایی بخش مد و لباس شنل مشغول برنامه‌ریزی شد. اما وقتی که اولین مجموعه لباسش را روانه بازار کرد و شکست خورد دوباره با ورتیمر دیدار کرد. از این نشست دو، سه جمله رد و بدل‌شده میان دو طرف نقل شده است. شنل به پیر گفت: «من می‌خواهم ادامه دهم، می‌خواهم آن‌قدر ادامه دهم تا برنده شوم.» ورتیمر پاسخ داد: «حق داری، حق داری که ادامه بدهی.»

ورتیمر بعد از آن مذاکره نهایی را با شنل انجام داد: خانواده ورتیمر مخارج دفتر مرکزی شرکت مد او را به اضافه مخارج شخصی و مالیاتش تا آخر عمر تامین می‌کردند و در عوض او اجازه استفاده از نامش را برای تولید عطر و لباس به آنها واگذار می‌کرد. از آنجایی که شنل وارثی نداشت این نام و مزایایش به خانواده ورتیمر رسید، ۲۰ سال بعد از این ملاقات ورتیمرها ۲۰ درصد باقی‌مانده شرکت را هم از خانواده بادر خریدند.

پیر ورتیمر زودتر از حریف درگذشت و پس از او پسرش ژاک در سال ۱۹۶۳ مدیریت شنل را به دست گرفت. مردی ۵۵ ساله، مهربان و غمگین که کوکو شنل به او لقب «بچه» داده بود. ژاک هیچ علاقه‌ای به کار تجارت نداشت و ترجیح می‌داد زمانش را صرف رسیدگی به اسب‌ها کند.

عصر جدید

گابریل شنل معروف سرانجام در سال ۱۹۷۱ و در ۸۳ سالگی در اتاقش در هتل ریتز درگذشت. در آن زمان ژاک هم که پیرمرد محسوب می‌شد به لحاظ روانی دیگر قادر به ادامه کار نبود. تا سال ۱۹۷۴ کسب و کار شرکت شنل تحلیل رفته بود و تنها خط تولید عطر و فروشگاه مدی که کوکو راه‌اندازی کرده بود به فعالیت خود ادامه می‌دادند. همان زمان آلن، پسر بزرگ ژاک، پسر ۲۵ ساله‌ای که چندان با کوکو شنل آشنا نبود، از این وضع به ستوه آمد و خانواده را راضی کرد تا مدیریت را به او بسپارند.

تا سال ۱۹۷۴ کسب و کار شرکت شنل تحلیل رفته بود و تنها خط تولید عطر و فروشگاه مدی که کوکو راه‌اندازی کرده بود به فعالیت خود ادامه می‌دادند. همان زمان آلن، پسر بزرگ ژاک، پسر ۲۵ ساله‌ای که چندان با کوکو شنل آشنا نبود، از این وضع به ستوه آمد و خانواده را راضی کرد تا مدیریت را به او بسپارند

آلن اندکی تجربه تجارت داشت و قبل از در اختیار گرفتن کنترل شنل در شرکت دیگری کار کرده بود. با وجود این تجربه اندک او خیلی سریع پی برد که چه باید بکند. او کار را با مهار کردن نحوه ارائه تولیدات شروع کرد و در قدم اول بساط فروش عطر شماره ۵ را از قفسه داروخانه‌ها برچید. بعد به سراغ راه‌اندازی خط تولید لوازم آرایشی شنل رفت و پیش از هرچیز خاطرجمع شد که این محصولات فقط در فروشگاه‌های مجلل به فروش می‌رسند. سال ۱۹۷۸ شنل اولین خط تولید انبوه لباس‌هایش را راه‌اندازی کرد، لباس‌هایی که توسط فیلیپ گایبورژ طراحی شده بودند. در آغاز دهه ۸۰ هم آلن مدیر تبلیغاتی به نام کیتی دالیسو را استخدام کرد و بعد مسئولیت شعبه این شرکت در امریکا را به او سپرد. دالیسو که سال‌ها کمپین تبلیغاتی شنل را مدیریت می‌کرد می‌دانست که این شرکت به تغییر جایگاهش در دنیای مد نیاز دارد و برای همین طراحی به نام کارل لاجرفیلد را استخدام کرد. لاجرفیلد می‌خواست معنای این برند را تغییر دهد و برای این کار باید شخصیت کوکو شنل را بازسازی می‌کرد. او کارش را بر پایه مجموعه‌ای از عکس‌های شنل آغاز کرد و داستان‌های رمانتیک او با افراد مختلف را زنده کرد. در هر فصل او لباس‌هایی بر پایه لباس‌های شنل طراحی می‌کند، لباس‌هایی که کوکو در سال ۱۹۲۵ اتود زده بود.

حالا کنترل شرکت شنل در دست آلن و برادرش ژرارد است. آنها به ندرت در دید عموم ظاهر می‌شوند و هیچ‌وقت در مورد شرکتشان اظهارنظری نمی‌کنند. ژرارد سال ۲۰۰۲ به نیویورک تایمز گفت: «ما خانواده بسیار محتاطی هستیم و هیچ‌وقت حرف نمی‌زنیم.» آلن، مدیر شنل ساکن نیویورک است و ژرارد، ساکن سوئیس، مدیریت تولید ساعت‌های شنل را بر عهده دارد.

*** بخش عمده این مطلب ترجمه‌ای است از مقاله بلند نیویورک تایمز در مورد خانواده ورتیمر**

ورتیمر مذاکره نهایی را با شنل انجام داد: خانواده ورتیمر مخارج دفتر مرکزی شرکت مد او را به اضافه مخارج شخصی و مالیاتش تا آخر عمر تامین می‌کردند و در عوض او اجازه استفاده از نامش را برای تولید عطر و لباس به آنها واگذار می‌کرد. ۲۰ سال بعد از این ملاقات ورتیمرها ۲۰ درصد باقی‌مانده شرکت را هم از خانواده بادر خریدند

۱۹۷۱
کوکو شنل ۸۳ ساله در اتاقش در هتل ریتز در پاریس درگذشت.

۱۹۷۸
شنل خط تولید پوشاکش را راه‌اندازی کرد و اولین مجموعه لباسش را معرفی کرد.

۱۹۸۳
کارل لاجرفیلد به عنوان مدیر هنری و طراح اصلی شنل منصوب شد.

۱۹۹۶
آلن و ژرارد پس از مرگ پدرشان مالکیت شنل را در دست گرفتند.

ری دالیو، یکی از موفق‌ترین سرمایه‌گذاران دنیا است

بازی از زمین گلف شروع شد

او کیست؟

ری دالیو موسس و عمده سهام‌دار شرکت بریج واتر است، یک شرکت‌سرمایه‌گذاری که دارایی‌هایی به ارزش ۱۶۰ میلیارد دلار را مدیریت می‌کند. مشتریان این شرکت موسسات بزرگ، بانک‌ها،صندوق‌های بازنشستگی و... هستند که برای سرمایه‌گذاری پولشان را در اختیار بریج واتر قرار می‌دهند. ری دالیو با ۱۴.۶ میلیارد دلار ثروت در رده ۸۵ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

یک بچه معمولی، یک دانش‌آموز ضعیف‌تر از حد معمولی امریکایی، این توصیف دوران کودکی ری دالیو است. او در لانگ آیلند بزرگ شد و اولین بار زمانی که به عنوان وردست بازیکنان گلف مشغول به کار بود و گفت‌وگوهایشان را می‌شنید عاشق بازار بورس شد. حال او یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران امریکایی است. نشریه نیویورکر در مطلبی مفصل به توصیف زندگی و کار او پرداخته است. این مطلب ترجمه بخش‌هایی از همان مقاله است.

ری دالیو تنها فرزند یک زوج امریکایی- ایتالیایی بود که سال ۱۹۴۹ در جکسون هایتز در محله کوئینز به دنیا آمد. مادرش خانه‌دار بود و پدرش نوازنده سبک جاز که در یکی از کلاب‌های منهتن، ساکسیفون و کلارینت می‌نواخت. وقتی دالیو هشت سال داشت خانواده‌اش یک خانه سه‌اتاقه خریدند و روی را به یک مدرسه دولتی فرستادند. خودش می‌گوید: «دانش‌آموز بدی بودم، حافظه‌ام برای محفوظات خوب نبود و از مطالعه کردن خوشم نمی‌آمد.» او از ۱۲ سالگی به عنوان وردست بازیکنان گلف در یک زمین بازی نزدیک محل زندگی‌اش مشغول به کار شد، کلابی که اعضایش از سرمایه‌گذاران وال‌استریت بودند. بعضی از آنها در حین بازی به ری در مورد بازار سرمایه سرنخ‌هایی می‌دادند.

اولین سهمی که دالیو در بازار سهام خرید متعلق به شرکت هواپیمایی نورث ایسترن بود، شرکتی که خیلی زود پیشنهادی برای واگذاری گرفت و ارزش سهامش سه برابر شد. دالیو می‌گوید: «با خودم فکر کردم چقدر بازی کردن در این میدان ساده است.» تا زمانی که به سن کالج رسید و در دانشگاه لانگ آیلند ثبت‌نام کرد توانسته بود برای خودش سابقه‌ای در بازار بورس دست و پا کند و ارزش سرمایه‌گذاری‌هایش به چندین هزار دلار رسیده بود.

وقتی در کالج چند درس مالی و اقتصادی برداشت متوجه شد که سرانجام موضوعاتی را پیدا کرده است که او را به مطالعه علاقه‌مند کرده‌اند. کمی بعد او همراه با گروه محبوب بیتل‌ها که برای کنسرت به هند می‌رفتند راهی این کشور شد و از همان زمان گرفتار عشق به مدیتیشن و مراقبه شد، عادتی که به شکل گرفتن اخلاق کاری‌اش هم کمک کرد. اغلب اوقات صبح‌ها قبل از رفتن به دفتر دقایقی را برای

مراقبه کنار می‌گذارد: «این کار فقط یک تمرین روحی است که کمک می‌کند ذهنتان آزاد شود. خلاقیت از ذهن آزاد و تمرکز می‌آید و اجازه می‌دهد موضوعات را فارغ از بار احساسی‌شان ببینید.»

استخدام، اخراج، استقلال

دالیو پس از فارغ‌التحصیلی به دانشکده کسب‌وکار دانشگاه هاروارد رفت و از آنجا به معامله کالاهایی مثل نفت، پنبه، غلات و... پرداخت. مدت کوتاهی پس از ترک هاروارد به شرکت کارگزاری شیرسون هایدن استون پیوست که توسط سنفورد وِیل اداره می‌شد. دالیو کارش را در بخش آینده کالا آغاز کرد، جایی که به دامداران و تولیدکنندگان غلات و دیگران در مورد چگونگی سرمایه‌گذاری و خطرات احتمالی مشاوره می‌داد. شب سال نوی سال ۱۹۷۴ او به همراه رئیس بخش برای جشن و خوش‌گذرانی بیرون رفت و در حال مستی وقتی که سر موضوعی با هم اختلاف پیدا کردند رئیسش را زد. از شرکت اخراج شد و بعد برخی از مشتریانش در شرکت را تشویق کرد تا برای مشاوره او را استخدام کنند، وقتی که توانست نظر آنها را جلب کند شرکت بریج واتر را تاسیس و کارش را از آپارتمان دوخوابه خودش شروع کرد. همه این اتفاقات در ۲۶ سالگی دالیو رخ داد.

۱۹۴۹ ریموند دالیو در جکسون هایتز در محله کوئینز نیویورک به دنیا آمد.

۱۹۷۱ مدرک حسابداری‌اش را از کالج CW دانشگاه لانگ آیلند گرفت.

۱۹۷۳ با مدرک کارشناسی ارشد از دانشکده کسب‌وکار دانشگاه هاروارد فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۷۵ پس از دعوا و زدن رئیسش از شرکت شیرسون هایدن استون اخراج شد و در آپارتمانش شرکت بریج واتر را تاسیس کرد.

بریج واتر در هر بازار قابل تصوری یک دوجین قانون و عوامل تعیین‌کننده را شناسایی کرده است. با وجود این، حتی وقتی اغلب یا تمام این عوامل دال بر تصمیم مشخصی هستند، دالیو تنها به این حساب و کتاب‌های نرم‌افزاری تکیه نمی‌کند. او و دو مدیر دیگر شرکت باید بر سر اینکه سرمایه‌گذاری در یک حوزه مشخص منطقی به نظر می‌رسد توافق کنند و تا این توافق اتفاق نیفتد شرکت کاری انجام نمی‌دهد.

در اوایل دهه ۸۰ دالیو ازدواج کرد و ساکن شهر ویلتون درکانکتیکت شد و زندگی و کارش در یک انبار سابق که بازسازی شده بود شکل گرفت. او هم‌زمان با کار شرکت به دیگران در مورد مدیریت ریسک مشاوره می‌داد و آنچه را از اقتصاد و فعالیت‌های مالی می‌دانست در قالب یک خبرنامه منتشر می‌کرد. یکی از خوانندگان او باب پرینس بود، تحلیل‌گر مالی جوانی که برای بانکی در اوکلاهما کار می‌کرد و حالا یکی از مدیران شرکت بریج واتر است. پرینس یکی از مقاله‌های دالیو را به رئیسش، دیوید مافت نشان داد. پرینس می‌گوید: «رئیسم گفت این بهترین مطلبی بوده که تا آن موقع در مورد سازوکار اقتصاد خوانده است.»

سال ۱۹۸۵ دالیو صندوق بازنشستگی کارکنان ورلد بانک را خرید تا هدایت بخشی از سرمایه‌های این صندوق توسط بریج واتر انجام شود. سال ۱۹۸۹ صندوق بازنشستگی شرکت کداک هم همین کار را کرد. در آن زمان کداک اغلب نقدینگی‌اش را در بازار بورس سرمایه‌گذاری کرده بود. دالیو معتقد بود که با سرمایه‌گذاری در بازارهای متنوع دیگر و استفاده از اهرم‌های تقویت‌کننده، بریج واتر می‌تواند همان سود بازار سهام را با ریسک کمتر در اختیار آنها بگذارد.

قوانین دالیو

علت موفقیت دالیو چیست؟ همکارش باب پرینس او را این‌گونه توصیف می‌کند: «کسی که تصویر کلی را می‌بیند و در عین حال هوش تجربی دارد.» بسیاری از اقتصاددانان تحلیل را از بالا به پایین شروع می‌کنند. آنها آمار کلی تورم، بیکاری و میزان نقدینگی را در نظر می‌گیرند و بعد سعی می‌کنند بفهمند این ارقام چه تاثیری بر روی صنایعی مانند اتومبیل‌سازی و تکنولوژی دارند. دالیو برعکس این روش را در پیش گرفته است. در هر بازاری که توجه او را به خودش جلب کند به سراغ شناسایی خریداران و فروشندگان می‌رود و تخمین می‌زند که چقدر امکان عرضه و تقاضا وجود دارد و بعد به سراغ این می‌رود که ببیند چقدر از حدسیات او بر روی قیمت بازار تاثیر گذاشته است. اگر عوامل مورد نظر او در وضعیت بازار تاثیری نداشته باشند ممکن است بتوان با اجرای آنها پولی درآورد. در بازار اوراق قرضه امریکا شرکت بریج واتر مزایده‌های دولتی را رصد می‌کند تا ببیند چه‌کسانی در فهرست خریداران هستند (بانک‌های امریکایی، بانک‌های مرکزی سایر کشورها، صندوق‌های بازنشستگی و...) و چه‌کسانی نیستند. در بازار کالا هم شرکت همین روند را پی می‌گیرد و تلاش می‌کند میزان تقاضایی را که از جانب شرکت‌های مختلف و دلالان وجود دارد دریابد. دالیو می‌گوید: «اصل قضیه این است که چه‌کسی می‌خواهد بخرد و چه‌کسی می‌خواهد بفروشد و به چه دلیلی.»

بریج واتر برای هدایت سرمایه‌گذاری‌هایش مجموعه‌ای از صدها قانون تصمیم‌گیری گرد آورده است. این قوانین اصول مالی دالیو هستند. او قبلا این قوانین را روی کاغذ یادداشت می‌کرد و در کلاسوری نگه می‌داشت. امروز این قوانین در سیستم کامپیوتری بریج واتر نگهداری می‌شوند. برخی از این شاخص‌ها بسیار عمومی هستند. یکی از این اصول می‌گوید که اگر نرخ سود بهره تنظیم‌شده با میزان تورم در کشوری کاهش پیدا کند به احتمال زیاد ارزش پول آن کشور هم کاهش پیدا می‌کند. سایر اصول کمی ویژه‌تر هستند، مثلا: قیمت طلا تقریبا معادل ارزش کل پول در گردش تقسیم بر میزان سهام طلا است. اگر قیمت بازار طلا با آنچه که معمولا هست تفاوت بسیاری کند ممکن است نشانه این باشد که موقعیت خوبی برای خرید و فروش در این بازار در پیش است.

بریج واتر در هر بازار قابل تصوری یک دوجین قانون و عوامل تعیین‌کننده شناسایی کرده است. با وجود این، حتی وقتی اغلب یا تمام این عوامل دال بر تصمیم مشخصی هستند، دالیو تنها به این حساب و کتاب‌های نرم‌افزاری تکیه نمی‌کند. او و دو مدیر دیگر شرکت باید بر سر اینکه سرمایه‌گذاری در یک حوزه مشخص منطقی به نظر می‌رسد توافق کنند و تا این توافق اتفاق نیفتد شرکت کاری انجام نمی‌دهد. این فرایند نشان از تاکید بیش از اندازه شرکت بر روی قضاوت انسانی در جریان سرمایه‌گذاری دارد و با این حال دالیو همچنان مُصر است که اصول همان است که او طی بیش از سی سال بنا کرده است: «وقتی دارم فکر می‌کنم که امروز چه اتفاقی می‌افتد، نیاز دارم که هم‌زمان به این فکر کنم که اتفاقات امروز را چطور در چارچوب تصمیم‌گیری تعریف‌شده‌مان بگنجانیم؟» او در نهایت معتقد است که پایبندی به تحلیل سیستمی و سرمایه‌گذاری سیستمی است که بریج واتر را از سایر صندوق‌های سرمایه‌گذاری متمایز می‌کند: «آدم‌های بسیاری را می‌بینم که بدون دانش مناسب از تاریخچه یک موضوع و بدون داشتن چارچوب معین در مورد آنچه رخ می‌دهد دست به تحلیل و تصمیم‌گیری می‌زنند.» سال ۲۰۱۱ دالیو که از سال ۱۹۷۵ تا آن زمان توانست ۵۰ میلیارد دلار سرمایه جذب کند، موفق‌ترین صاحب صندوق‌های سرمایه‌گذاری در دنیا شناخته شد.

بسیاری از اقتصاددانان تحلیل را از بالا به پایین شروع می‌کنند. آنها آمار کلی تورم، بیکاری و میزان نقدینگی را در نظر می‌گیرند و بعد سعی می‌کنند بفهمند این ارقام چه تاثیری بر روی صنایعی مانند اتومبیل‌سازی و تکنولوژی دارد. دالیو برعکس این روش را در پیش گرفته است

ری دالیو از ۱۲ سالگی به عنوان وردست بازیکنان گلف در یک زمین بازی نزدیک محل زندگی‌اش مشغول به کار شد، کلابی که اعضایش از سرمایه‌گذاران وال استریت بودند. بعضی از آنها در حین بازی به ری در مورد بازار سرمایه سرنخ‌هایی می‌دادند

بنیاد خانوادگی دالیو را با اهدای ۱۱ میلیون دلار تاسیس کرد.

۲۰۰۲

۲,۹ میلیارد دلار سود از طریق سرمایه‌گذاری در سه صندوق به دست آورد.

۲۰۱۱

۲,۳ درصد از سهام بریج واتر را به صندوق بازنشستگی تگزاس واگذار کرد.

۲۰۱۲

جف بزوس، مدیر سایت آمازون از کودکی، رویاها و پروژه‌هایش می‌گوید:

به ۸۰سالگی‌تان فکر کنید و تصمیم بگیرید

جف بزوس، موسس و مالک سایت آمازون را همه می‌شناسند. او یکی از موفق‌ترین کارآفرینان دنیا است که با ۱۳۳ میلیارد دلار ثروت از سوی بلومبرگ به عنوان ثروتمندترین مرد دنیا شناخته می‌شود. «سامیت» یک مجمع جهانی است که اعضا و شرکت‌کنندگان آن را مخترعان، کارآفرینان، هنرمندان، موسیقی‌دانان و... تشکیل می‌دهند و در جلساتی که در سراسر دنیا برگزار می‌کند، چهره‌هایی با تخصص در زمینه‌های مختلف در مورد خودشان، کار و یا هنرشان توضیح می‌دهند. چند ماه قبل جف بزوس مهمان یکی از نشست‌های سامیت بود و نکته جذاب اینکه برای مصاحبه با او از برادرش مارک بزوس دعوت شده بود. مارک، یکی از سخنرانان انگیزشی سخنرانی‌های تد است و سال‌ها قبل در بخشی از سایت آمازون با برادرش همکاری داشت. او با توجه به شناختی که از جف دارد سوالاتی در مورد علایق، کودکی و رویاهایش از او پرسیده است. ترجمه خلاصه‌ای از گفت‌وگوی دو برادر را در این بخش می‌خوانید.

■ **یکی از چیزهایی که دوست دارم در موردش صحبت کنیم علت تاسیس سایت آمازون است. سال ۱۹۹۴ که آمازون را تاسیس کردی ۳۰ ساله بودی، شغل بسیار خوبی داشتی و در یک آپارتمان عالی در بخش غربی منهتن زندگی می‌کردی. چطور تصمیم گرفتی از آن شغل خوب کنار بکشی و شانست را با آمازون امتحان کنی؟ آمازون سال‌ها بعد از تاسیس به سود رسید و از ابتدا معلوم نبود که این موفقیت به دست می‌آید.**

نه، معلوم نبود. کلی با درونیات خودم کلنجار رفتم. شغلم را خیلی دوست داشتم، در واقع آن موقع پیش رئیسم رفتم و به او گفتم که می‌خواهم این کار را انجام دهم، گفتم که می‌خواهم یک کتاب‌فروشی آنلاین راه بیندازم و ایده‌ام را با همسرم در میان گذاشته‌ام و او خیلی استقبال کرده و گفته که «آماده‌ام، بیا این کار را بکنیم.» وقتی همه این حرف‌ها را به رئیسم زدم گفت: «فکر می‌کنم ایده خوبی است اما به نظرم ایده خیلی خوبی است برای کسی که همین حالا یک شغل خیلی خوب ندارد.» حرفش در واقع به نظرم منطقی آمد. او از من خواست که یکی، دو روز به این موضوع فکر کنم. وقتی از پیش او رفتم خیلی سعی کردم سر دربیاورم که چطور باید در این مورد فکر کنم. این موضوع برای من کاملا شخصی بود و موضوعات شخصی مثل داده‌های کامپیوتری نیستند که بشود با دودوتا چهارتا به آنها رسید. در موقع چنین تصمیم‌گیری‌هایی فکر می‌کنم که «دلم به من چه می‌گوید؟» برای من بهترین راه برای فکر کردن و تصمیم‌گیری در این مورد این بود که خودم را در ۸۰ سالگی تجسم کنم و بگویم: «خب من ۸۰ ساله‌ام و دلم می‌خواهد که تعداد پشیمانی‌ها و حسرت‌هایم را در زندگی به حداقل ممکن رسانده باشم.» هیچ دلم نمی‌خواهد ۸۰ ساله باشم و در یک لحظه نگاهی به زندگی گذشته‌ام بیندازم و حسرت‌های بزرگم را پشت سر هم ردیف کنم. آدم‌ها حسرت‌های بزرگی در زندگی دارند، بله ممکن است شما یک نفر را بکشید و بعد پشیمان شوید اما به نظر من بزرگ‌ترین حسرت‌ها ناشی از کارهایی است که انجام نداده‌اید. در واقع راه‌های نرفته هستند که در آینده گریبان ما را می‌گیرند. روزی با خودمان فکر می‌کنیم اگر آن کار را می‌کردیم چه می‌شد؟ عاشق کسی بودیم و به او نگفتیم و او با یکی دیگر ازدواج کرد. من این کار را نکردم. زمانی که به قضیه از این زاویه نگاه کردم و خودِ ۸۰ساله‌ام را در نظر آوردم ناگهان همه‌چیز برایم کاملا روشن شد. می‌دانستم که هرگز در ۸۰ سالگی از تلاش برای انجام دادن این کار پشیمان نخواهم بود. اگر هم شکست می‌خوردم مهم نبود، در آینده به خودم افتخار می‌کردم که تلاشم را کرده‌ام. می‌دانستم که اگر دست به این کار نزنم بعدا پشیمان می‌شوم. به نظرم اینکه در آینده از این تلاش پشیمان می‌شوید یا از هیچ کاری نکردن، مقیاس بسیار خوبی است برای کمک به گرفتن تصمیم‌های بزرگ زندگی.

■ **معلوم نبود آمازون بتواند موفق شود.**

نه، در مورد استارت‌آپ‌ها هیچ‌وقت چنین چیزی مشخص نیست.

■ **اگر آمازون شکست می‌خورد جف بزوس الان چه‌کار می‌کرد؟**

سوال خوبی است. فکر می‌کنم... راستش هیچ‌کس هیچ‌وقت نمی‌داند که چه پستی و بلندی‌هایی در زندگی سر راهش قرار می‌گیرد. حدسم این است که در صورت شکست آمازون یک مهندس نرم‌افزار خوشحال بودم.

■ **فکر می‌کنی به عنوان مهندس نرم‌افزار در حوزه خاصی کار می‌کردی؟**

نمی‌دانم، شاید. من در مورد چگونگی سازوکار ماشین‌ها بسیار کنجکاوم و البته هوش مصنوعی. در واقع در آمازون هم پروژه‌های بسیاری در این حوزه‌ها داریم و فکر می‌کنم که به عنوان مهندس هم ممکن بود امروز روی همین حوزه‌ها کار کنم.

■ **یادم می‌آید وقتی در دبیرستان میامی تحصیل می‌کردی این شانس را به دست آوردی که در مراسم فارغ‌التحصیلی سخنرانی کنی و بخش زیادی از حرف‌هایت در مورد مهاجرت و سکونت در**

در حال حاضر سفر به فضا بسیار گران است و دلیل این گران بودن بسیار ساده است. ما قطعات سخت‌افزاری مورد استفاده در فضاپیماها را پس از هر بار استفاده دور می‌اندازیم. برای کم کردن هزینه‌ها به موشک‌ها و موتورهای فضاپیمای قابل استفاده مجدد نیازمندیم و این همان موضوعی است که بلو اورجین رویش کار می‌کند

هیچ دلم نمی‌خواهد ۸۰ ساله باشم و در یک لحظه نگاهی به زندگی گذشته‌ام بیندازم و حسرت‌های بزرگم را پشت سر هم ردیف کنم. آدم‌ها حسرت‌های بزرگی در زندگی دارند، بله ممکن است شما یک نفر را بکشید و بعد پشیمان شوید اما به نظر من بزرگ‌ترین حسرت‌ها ناشی از کارهایی است که انجام نداده‌اید.

فضا بود. جمله پایانی سخنرانی را به یاد داری؟

بله: «فضا مرز نهایی است. آنجا می‌بینمتان.» از وقتی که ۵ ساله بودم عاشق فضا، موشک‌ها و موتور موشک‌ها بودم.

■ **در مورد این موضوع بیشتر صحبت کنیم. بارها داستان سال ۱۹۶۹ را گفته‌ای که شـــاهد ایستادن انسان روی ماه بودی. پدر همیشه جلوی تلویزیون روی زمین دراز می‌کشید و موقع فرود آمدن سفینه روی ماه هم در همین حالت بود که تو به یاد داری.**

بلـــه. تو هیچ‌وقت نمی‌دانی که کی اتفاق می‌افتد. اشـــتیاق‌های زندگی‌ات را انتخاب نمی‌کنی، آنها هستند که تو را انتخاب می‌کنند. هیچ‌وقت نمی‌توانی بفهمی که این اشتیاق چطور شکل گرفته است. اما فکر می‌کنم به نحوی در سنین پایین این اشتیاق در شما نقش می‌بندد و شـــما را هیجان‌زده می‌کند. وقتی کـــه در مورد چیزی هیجان‌زده می‌شوی بیشتر بهش توجه می‌کنی و در این چرخه این حس در تو بیشتر رشد می‌کند. برای من فضا این حکم را دارد شاید چون وقتی ۵ ساله بودم صحنه پا گذاشتن نیل آرمسترانگ بر روی ماه را دیدم.

■ **حالا که حرف از فضا شد کمی هم در مورد پروژه بلو اورجین توضیح می‌دهی؟ هدف این پروژه چیست؟**

چشـــم‌انداز بلو اورجین این اســـت که میلیون‌ها نفر در فضا کار و زندگی کنند. نکته کلیدی این چشـــم‌انداز این اســـت که هزینه دسترسی به فضا را به شدت کاهش دهیم. در حال حاضر سفر به فضا بسیار گران است و دلیل این گران بودن بسیار ساده است. ما قطعات سخت‌افزاری مورد اســـتفاده در فضاپیماها را پس از هر بار استفاده دور می‌اندازیم. برای کم کردن هزینه‌ها به موشـــک‌ها و موتورهای فضاپیمای قابل استفاده مجدد نیازمندیم و این همان موضوعی است که بلو اورجین رویش کار می‌کند. کاری که ما انجام می‌دهیم مثل این است که دنبال راهی می‌گردیم تا مطمئن شویم لازم نیست بعد از هر بار رفتن به تعطیلات هواپیماها را دور بیندازیم و بنابراین هزینه سفر کاهش پیدا می‌کند. این پروژه‌ای است که ما در دست داریم و قطعا می‌توانیم به نتیجه برســـیم، به نظرم کاری که انجام می‌دهیم بسیار مهم است.

■ **پدر با همان اشتیاق جلوی تلویزیون می‌نشست و تمامی اخبار و جلسات دادگاه پرونده واترگیت را دنبال می‌کـــرد و فکر می‌کنی ممکن است که این صحنه هم بر روی تصمیم تو برای خریدن روزنامه واشنگتن‌پست تاثیر گذاشته‌باشد؟**

راســـتش فهمیدن اینکه ایـــن تاثیر پدر بوده یا نه خیلی ســـخت است. من واشنگتن پست را خریدم چون فکر می‌کنم که موسسه مهمی است. زمان خرید پست به تیمم گفتم که اینکه این موسسه در وضعیت مالی بسیار بدی قرار گرفته است تقصیر خودشان نیست. اینترنت واقعا جان روزنامه‌ها را گرفت. با خودم فکر کردم من هیچ‌وقت یک شرکت با وضعیت بد اقتصادی که مثلا خوراکی‌های میان‌وعده تولید می‌کند نمی‌خرم؛ اما واشنگتن پست یک موسسه واقعی است و فکر می‌کنم که مهم است فرصتی دوباره داشته باشد. برای همین دست به این خرید زدم. من به صورت اتفاقی، دان گراهام را که سال‌ها مالک این موسسه بود می‌شناختم و برای خرید مشکلی پیدا نکردم. اما اینکه تماشا کردن پدر در حال دنبال کردن اخبار واترگیت روی این تصمیم تاثیر داشته است یا نه؟ نمی‌دانم، شاید.

■ **تو بارها در مـــورد ماجراجویی صحبت کرده‌ای و وقتی در این مورد حرف می‌زنی منظورت این است که آدم باید خودش را در معرض چیزهای تازه قرار دهد و به آن حس کودکانه حیرت پایبند بماند. می‌دانم که این موضوع برایت مهم است. این حس چه نقشی در کسب‌وکار تو بازی می‌کند؟**

اگر بخواهید مخترعی از هر نوعی باشـــید مثلا مبدع یک شیوه جدید برای خدمات‌رسانی به مشتریان یا مخترع یک کالای جدید، باید این ویژگی را داشـــته باشید. جهان بسیار پیچیده است و برای موفقیت در کار باید در حوزه فعالیتتان متخصص باشید. حتی اگر تازه‌کار هم به شمار نمی‌روید باید بیاموزید و بیاموزید و بیاموزید. اینجا است که مخترعان و نوآوران باید دو توانایی هم‌زمان را داشته باشند، یعنی از طرفی هم تعداد ساعت‌هایی که برای حاطه بر یک موضوع باید مطالعه کنند و بیاموزند تکمیل شده باشد و در حوزه خودشان متخصص به شـــمار روند و در عین حـــال باید ذهن کنجکاو و تازه تازه‌کاران را حفظ کنند. داشتن هردوی این ویژگی‌ها کلید نوآوری اســـت. فکر می‌کنم داشتن این دو مهارت یک موضوع خودخواسته اســـت. همه ما درونمان این توانایـــی را داریم و فقط باید به صورت خودآگاه از آن استفاده کنیم. باید تصمیم بگیریم که: من می‌خواهم یک متخصص باشم و می‌خواهم ذهنیت تازه‌کار خودم را هم حفظ کنم.

> همه ما درونمان این توانایی را داریم و فقط باید به صورت خودآگاه از آن استفاده کنیم. باید تصمیم بگیریم که: من می‌خواهم یک متخصص باشم و می‌خواهم ذهنیت تازه‌کار خودم را هم حفظ کنم

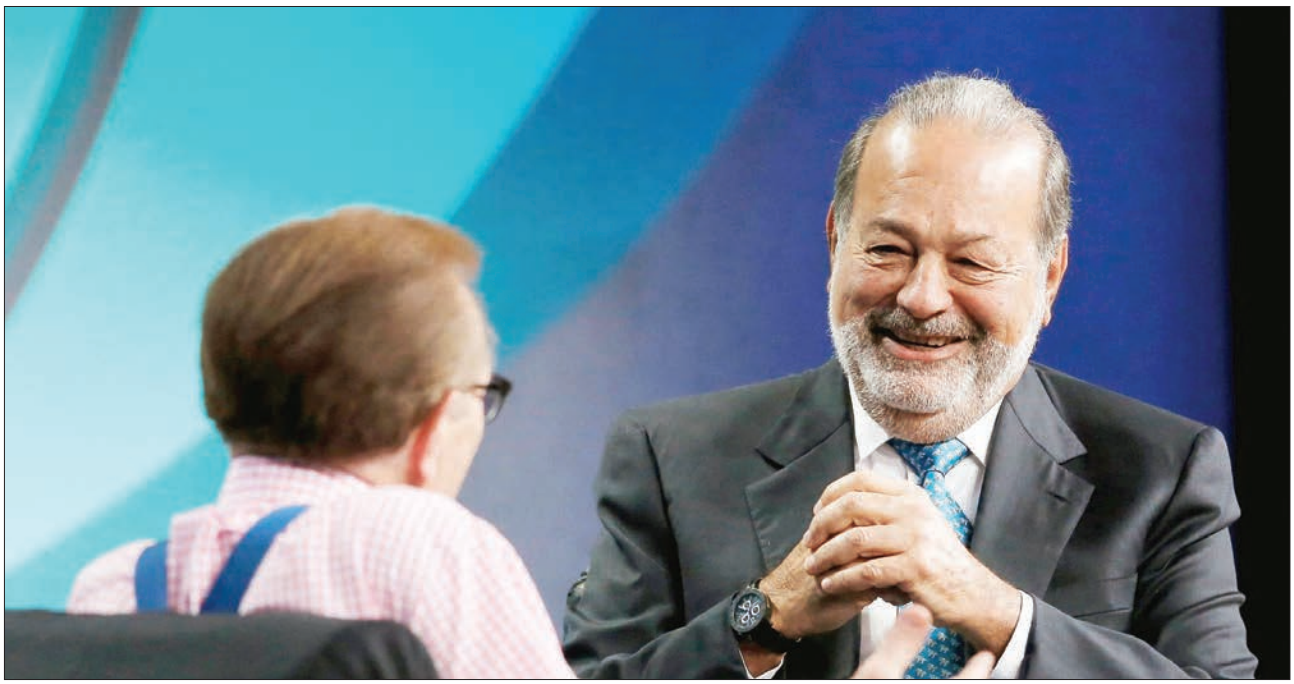

گفت‌وگوی لری کینگ با کارلوس اسلیم، میلیاردر مکزیکی

سرمایه‌گذاری را در ۱۲سالگی شروع کردم

کارلوس اسلیم یکی از سرشناس‌ترین ثروتمندان جهان است. میلیاردر مکزیکی که در حال حاضر با ۵۸,۹ میلیارد دلار ثروت در رده هفتم فهرست بلومبرگ ایستاده است. او مالک اصلی شرکت امریکا مویل، بزرگ‌ترین اپراتور تلفن در امریکای لاتین است و در کسب‌وکارهای گوناگون سهام دارد. هلدینگ‌های تحت مدیریت او در زمینه بانک‌داری و معدن فعال هستند و علاوه بر این سهام‌دار شرکت‌های سهامی عام معروفی مانند نیویورک تایمز، فیلیپ موریس (تولیدکننده توتون و سیگار) و کاشابانک (شرکت خدمات مالی اسپانیایی) است. او از طریق گروه کارسو منافعی هم از صنعت ساخت‌وساز این کشور می‌برد.
اسلیم ۷۸ ساله تا ۱۰ سال پیش رده بالاتری در فهرست میلیاردرهای جهان داشت. سال ۲۰۱۰ بود که نشریه فوربز او را به عنوان ثروتمندترین فرد جهان معرفی کرد. همان موقع مجری سرشناس امریکایی، لری کینگ به سراغ او رفت و در مورد موضوعات مختلفی با او مصاحبه کرد، از ثروت گرفته تا خانواده و فقر در امریکای لاتین. این گفت‌وگو توسط شبکه تلویزیونی سی‌ان‌ان پخش شد. مطلبی که در ادامه می‌آید ترجمه بخش‌هایی از این گفت‌وگو است.

■ **تخمین زده می‌شود که شما و خانواده‌تان بیش از ۲۰۰ شرکت را اداره می‌کنید. شما یکی از بزرگ‌ترین کارفرمایان بخش خصوصی در مکزیک هستید. آیا همه اینها احساس مسئولیت سنگینی هم به همراه دارد؟**

بله. فکر می‌کنم هرچیزی که منفعت دارد با خودش مسئولیت هم می‌آورد و تمام کسانی که به این مسئولیت واقف باشند ناچار باید ملاحظه هم داشته باشند. ملاحظه و مسئولیت نه‌تنها به من و خانواده‌ام بلکه به تیم مدیریتی ما هم برمی‌گردد که باید اهمیت کاری را که انجام می‌دهیم درک کنند. در نهایت همه اینها موقت است، ما پس از مرگ هیچ‌کدام از این مناقع را با خودمان به جهان دیگر نمی‌بریم و برای همین تا زنده‌ایم باید مسئولیت‌پذیر باشیم.

■ **چند نفر برای شما کار می‌کنند؟**

در مکزیک و کل امریکای لاتین حدود ۲۵۰ هزار نفر.

■ **کارتان را از کجا شروع کردید؟**

وقتی خیلی کوچک بودم، حدودا در ۱۲ سالگی شروع به سرمایه‌گذاری کردم. اول از همه یک حساب بانکی باز کردم و بعد دیدم که هیچ بازدهی ندارد. برای همین اوراق قرضه خریدم، اوراقی که در عرض ۱۰ سال ارزشش دو برابر شد و با خودم فکر کردم این یعنی ۱۰ درصد سود. بعد معنای سود مرکب را فهمیدم و در ۱۳ یا ۱۴ سالگی بود که سهام خریدم. پول این خریدها را از هفتگی‌هایی که پدرم می‌داد تامین می‌کردم. در واقع من نیازی به پول نداشتم، پدرم تاجر موفقی بود و من در خانواده مرفهی به دنیا آمدم.

■ **اما شما فراتر از ثروت خانوادگی‌تان رفتید.**

بله.

■ **کارلوس اسلیم مالک یکی از قدیمی‌ترین هتل‌ها در**

وقتی خیلی کوچک بودم، حدودا در ۱۲ سالگی شروع به سرمایه‌گذاری کردم. اول از همه یک حساب بانکی باز کردم و بعد دیدم که هیچ بازدهی ندارد. برای همین اوراق قرضه خریدم، اوراقی که در عرض ۱۰ سال ارزشش دو برابر شد و با خودم فکر کردم این یعنی ۱۰ درصد سود. بعد معنای سود مرکب را فهمیدم و در ۱۳ یا ۱۴ سالگی بود که سهام خریدم.

مکزیک است. اما امپراتوری اصلی او در حوزه ارتباطات است و شرکت تلمکس که در سال ۱۹۹۰ و زمانی که صنایع ملی مکزیک در حال واگذاری به بخش خصوصی بود خریداری شد. او مالک سانبورن، بزرگ‌ترین خرده‌فروشی لباس و رستوران‌های زنجیره‌ای در مکزیک است و سودی که به او می‌رسد حوزه‌هایی مانند بانک، شرکت هواپیمایی، معدن، هتل، ساخت و ساز، بیمه، بطری‌سازی، دخانیات، املاک و... را در بر می‌گیرد. آقای اسلیم شما همیشه به دنبال خریدن هستید؟

نه. شما از شرکت‌های زیادی نام بردید اما به عنوان مثال ما دیگر در کار بطری‌سازی نیستیم، کار دخانیات و تنباکو را واگذار کردیم و داریم بر روی حوزه‌های محدودتری تمرکز می‌کنیم. در ۴۵ سال گذشته ما بر اساس شرایط دست به خریدهای زیادی زدیم چون موقعیت این امکان را به ما داده بود. حالا بر روی حوزه‌هایی تمرکز می‌کنیم که به نظرمان شرایط بالقوه بهتری دارند و با مدیریت و سرمایه‌گذاری می‌توانند به سود بیشتری برسند. در اوایل دهه ۸۰ مکزیک دچار بحران مالی بود و هیچ‌کس سرمایه‌گذاری نمی‌کرد، این همان دوره‌ای بود که ما شروع به سرمایه‌گذاری در حوزه‌های بسیار متنوعی کردیم از کاغذ گرفته تا تایر اتومبیل و مواد شیمیایی. اما حالا بسیاری از آنها را واگذار کرده‌ایم.

■ **از بین همه این حوزه‌ها کدام‌یک را بیشتر دوست دارید؟**

سوال خوبی است. معمولا همان حوزه‌ای را دوست دارم که می‌توانم آینده‌ای برایش ببینم. کار من همین است. در حال حاضر بزرگ‌ترین چالش من این است که با استفاده از بنیان‌هایی که در زمینه‌های مختلف گذاشته‌ایم و با کمی تلاش، سعی کنیم تا تغییرات مثبتی در امریکای لاتین ایجاد کنیم. اما در حوزه سود تجاری تمرکز بیشترم در حوزه املاک، معدن، سرمایه‌گذاری و ارتباطات است.

■ **پدرتان موفقیت شما را دید؟**

نه، وقتی ۱۳ ساله بودم پدرم از دنیا رفت، خیلی کوچک بودم. البته همان موقع می‌دانست که سرمایه‌گذاری می‌کنم، از کارهایم خبر داشت و بابتش خیلی خوشحال بود. به هر حال او خودش تاجر بود و همیشه سعی می‌کرد نکاتی را در مورد تجارت به ما آموزش دهد.

■ **خودتان بچه‌هایتان را چطور بار آوردید؟ خیلی سخت است کسی که مالک این‌همه ثروت است به فرزندانش همه‌چیز ندهد.**

وقتی می‌گویید همه‌چیز منظورتان از نظر مادی است؟

■ **بله. مثلا پسربچه‌ای که این‌همه ثروت را می‌بیند لابد می‌آید و می‌گوید بابا هزار دلار به من بده.**

اگر بچه‌ای بیاید و تقاضای هزار دلار بکند یعنی خوب تربیت نشده و آموزش ندیده. من سه پسر و سه دختر دارم. آنها در بچگی اتاق‌های مشترک داشتند، یک اتاق برای سه پسر و یک اتاق برای سه دختر.

■ **چرا؟**

بچه‌ها با فاصله کمی از هم به دنیا آمدند و سن و سالشان به هم نزدیک است. فکر می‌کنم که نباید از اول این تصور را می‌داشتند که می‌توانند اتاق خودشان و حمام و دستشویی خودشان و هرچیزی را برای خودشان داشته باشند. باید یاد می‌گرفتند که در کنار هم باشند و در کنار هم بتوانند نظمی را برقرار کنند. همیشه بر سر یک سری از وسایل اختلاف هم بینشان پیش می‌آمد اما هیچ وقت موضوع مهمی نبود. آنها عاشق هم هستند و نکته مهم هم همین است. بچه‌های شما عاشق هم هستند چون یاد گرفته‌اند بهترین دوستان هم باشند.

■ **شما از ثروتمندترین آدم‌های جهان هستید. اما خانه‌تان می‌توانست ده برابر بزرگ‌تر از اینی که هست باشد.**

خانه ده برابر بزرگ‌تر به چه کارم می‌آید؟ در چنین خانه‌ای گم می‌شوم. در چنین خانه‌ای اعضای خانواده هم را نمی‌بینند. خانه‌ای که من در آن بزرگ شدم از خانه‌ای که دارم بزرگ‌تر بود، خانه‌ای که همسرم در آن بزرگ شد هم از خانه فعلی‌مان بزرگ‌تر بود اما هردوی ما می‌خواستیم خانه‌ای داشته باشیم که اعضایش دور هم جمع شوند. در ضمن من فضاهای باز را بیشتر از ساختمان‌ها دوست دارم.

■ **هدف شما از اول پول نبود؟**

فکر نمی‌کنم پول هدف باشد. هدف این است که شرکت‌هایت رشد کنند، توسعه پیدا کنند و وارد رقابت شوند. هدف این است که در حوزه‌های مختلفی فعالیت کنی و بتوانی روح انسانی را درون کسب و کارت حفظ کنی. باید برای توسعه و بهبود وضعیت انسانی در شرکت‌ها کاری کرد چون بدون سرمایه انسانی و بدون تیمی از آدم‌هایی که به آنها اعتماد داری هیچ کاری نمی‌توان انجام داد. بله ثروت از یک جنبه می‌تواند هدف باشد. ثروت باید منجر به افزایش ثروت بیشتر شود. ثمره این ثروت‌ها درآمد است، درآمدی که از یک سو ایجاد اشتغال می‌کند و از سوی دیگر در قالب مالیات و سرمایه‌گذاری به سمت دولت می‌رود. این درآمدها می‌تواند به سلامت، آموزش و تغذیه و بهداشت بهتر مردم کمک کند.

■ **برای شما سخت است که این همه فقر را در مکزیک ببینید؟**

بله سخت است اما معتقدم که این حجم از فقر در مکزیک و امریکای لاتین مانند اتفاقی است که در چین رخ داد. این فقر می‌تواند فرصتی برای رشد باشد، فرصتی برای سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های اقتصادی. قبلا فقر موضوعی اخلاقی بود، پای عدالت اجتماعی در میان بود اما حالا باید به آن به عنوان یک عامل اقتصادی نگاه کرد.

■ **چقدر پول صرف کارهای خیریه می‌کنید؟**

در مورد بودجه‌ای که در نظر می‌گیریم نمی‌توانم حرفی بزنم چون این‌گونه نیست که تصمیم بگیریم ۱۰۰ دلار یا ۱۰۰ میلیون دلار برای کار خیریه کنار بگذاریم. اول سعی می‌کنیم مشکلات را شناسایی کنیم و بعد برنامه‌ای برای حل مشکل می‌ریزیم و بر اساس آن برنامه هزینه می‌کنیم. مهم‌ترین نکته این است که این بنیادها و کارهای خیریه را با کار شرکت‌هایی که در مجموعه ما فعال هستند گره بزنیم. ما در انجام کارهای خیریه از معافیت مالیاتی بهره نمی‌بریم چون پول‌ها را در ذیل عنوان بنیاد خیریه جمع نمی‌کنیم. اگر پول وارد این بنیادها شود فقط می‌توانیم آن را در مکزیک خرج کنیم در حالی که کارهای توسعه‌ای و خیریه ما در سراسر امریکای لاتین جریان دارد.

معتقدم که این حجم از فقر در مکزیک و امریکای لاتین مانند اتفاقی است که در چین رخ داد. این فقر می‌تواند فرصتی برای رشد باشد، فرصتی برای سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های اقتصادی. قبلا فقر موضوعی اخلاقی بود، پای عدالت اجتماعی در میان بود اما حالا باید به آن به عنوان یک عامل اقتصادی نگاه کرد

در اوایل دهه ۸۰ مکزیک دچار بحران مالی بود و هیچ‌کس سرمایه‌گذاری نمی‌کرد، این همان دوره‌ای بود که ما شروع به سرمایه‌گذاری در حوزه‌های بسیار متنوعی کردیم از کاغذ گرفته تا تایر اتومبیل و مواد شیمیایی. اما حالا بسیاری از آنها را واگذار کرده‌ایم

به‌پیش
هاوارد شولتز

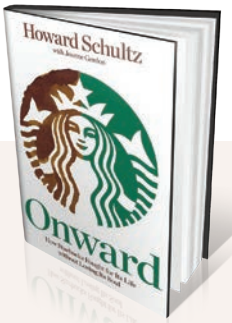

هاوارد شولتز پس از استعفا از سمتش به عنوان مدیرعامل شرکت استارباکس در سال ۲۰۰۰، دوباره در سال ۲۰۰۸ به این شرکت و شغل قبلی خود بازگشت، درســت در زمانی که استارباکس با بحران مالی دست و پنجه نرم می‌کرد. کتاب «به‌پیش» توضیح می‌دهد که چگونه او این شرکت زنجیره‌ای و بین‌المللی تولید و فــروش قهوه را دوباره احیا کرد. خوانندگان این کتاب در لابه‌لای صفحات این کتاب می‌بینند که شولتز چگونه آموخت که گاهی باید تصمیمات بسیار دشواری بگیرد (مانند تعطیلی موقت ۷ هزار فروشگاه استارباکس در امریکا) تا شرکت بتواند بدون زیر ســوال بردن اصول اولیه خود به رشــدش ادامه دهد. در این کتاب به زندگی شخصی او هم پرداخته شده. شولتز داستان استراتژی منحصربه‌فردش در کسب‌وکار را با روایت‌هایی از کودکی و بزرگ شدنش در بروکلین (نیویورک) به هم آمیخته است. این کتاب منبع خوبی برای الهام گرفتن کارآفرینان و دیگران است که چگونه می‌توانند به جنگ با بداقبالی‌ها بروند.

چگونه مسابقه کسب‌وکار را ببرید؟
مارک کوبان

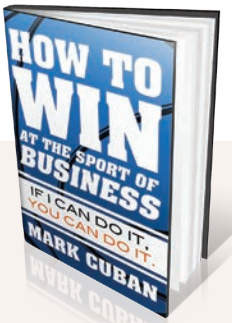

در کتاب «چگونه مسابقه کسب‌وکار را ببرید» مارک کوبان، مالک تیم بسکتبال دالاس ماوریکس و ســرمایه‌دار مشهور امریکایی صاحب شرکت HDNet بخشی از دریافت‌هایش از دنیای کارآفرینی را به نمایش گذاشته است. شعار او در این کتاب این اســت: «اگر من توانستم، شما هم می‌توانید.» او در مورد پیشرفتش در طول زندگی نوشته است، از زمانی که در بیست سالگی برای کسب درآمد شیرخشک می‌فروخت، خانه‌ای نداشــت و شب‌ها روی کاناپه خانه یکی از دوستانش می‌خوابید تا زمانی که مالک شرکت خودش شد و بعد در رده میلیونرها قرار گرفت. این کتاب داستان تعهد و استقامت است. کوبان می‌نویسد با اینکه چندان از کامپیوتر سر درنمی‌آورده است توانســته از رقبایش پیش بیفتد چون زمان زیادی را صرف آموختن نرم‌افزاری کرده که شرکتش می‌فروخت. این کتاب در واقع برگرفته از مطالبی است که او پیش‌تر در وبلاگش منتشر می‌کرد. او این نوشته‌ها را گردآوری کرده، اطلاعات آنها را به‌روز کرده و در قالب کتابی از مجموعه تجربیاتش در زندگی شخصی و کاری ارائه داده است.

نوشته‌های وارن بافت
وارن بافت

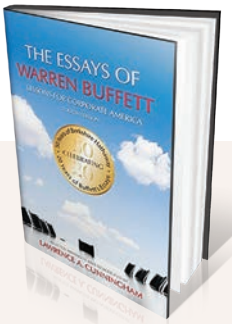

مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره شــرکت برکشــایر هاتاوی به عنوان یکی از موفق‌ترین سرمایه‌گذاران تاریخ شناخته می‌شود. این کتاب مجموعه‌ای است از نامه‌های بافت به سهامداران شرکت برکشایر هاتاوی. در هر نامه او وجوه مختلف کسب‌وکار و فلسفه‌اش در سرمایه‌گذاری را توضیح داده است. درست است که این موضوعات به نظر پیچیده می‌آیند اما او با زبانی بسیار ساده و روان و از طریق بیان تجربیات و مثال‌های شخصی آنها را شرح داده است.

حالا سال‌ها از تالیف این کتاب می‌گذرد اما استقبال از این کتاب آن‌چنان در تمامی این سال‌ها زیاد بوده که سه سال پیش ویرایش چهارمش هم به بازار آمد. در این نسخه نامه بافت به مناسبت ۵۰ سالگی شرکت برکشایر منتشر شده که نگاهی به تمامی روند گذشــته آن دارد و در پایان هم توصیه‌های او برای سرمایه‌گذاری افزوده شده است. سرمایه‌گذاری در هر حوزه‌ای از خرید آپارتمان و زمین گرفته تا سرمایه‌گذاری در یک کسب وکار تازه.

بلومبرگ از زبان بلومبرگ
مایکل بلومبرگ

این کتاب در ســال ۱۹۹۷ منتشر شد، ۵ سال پیش از اینکه مایکل بلومبرگ شهردار نیویورک شود. در این زندگی‌نامه او توضیح داده است که چگونه امپراتوری رسانه‌ای‌اش را بنا کرد. او خوانندگان را با مهم‌ترین وقایع دوران کاری‌اش آشــنا می‌کند. برای مثال او به دوره همکاری‌اش با شرکت سالومون برادرز (بانک سرمایه‌گذاری مستقر در وال استریت که در حال حاضر متعلق به سیتی‌گروپ است) اشاره می‌کند و بعد به ماجرای اخراجش از این شرکت می‌پردازد. در این کتاب او می‌گوید که چگونه با بخشی از حق سنواتش شرکتی را پایه گذاشت که حالا با نام بلومبرگ شناخته می‌شود. این کتاب سرشار از نکات ارزشمند و بینش صادقانه او در مورد رهبری و مدیریت است و تمامی این نکات بر پایه تجربه‌های شخصی اوست. نیویورک تایمز در معرفی این کتاب نوشته است: «بسیاری از کارآفرینان پول درمی‌آورند. بسیاری از کارآفرینانی که به ثروت می‌رسند کتاب می‌نویسند اما تعداد کمی از آن کتاب‌ها باعث می‌شوند شما حس کنید از پولدارشدن آنها خوشحال هستید، این کتاب این حس را در شما به وجود می‌آورد.»

بازی سرمایه‌داری

درس‌های سرمایه‌گذاری از کارل ایکان

کارل ایکان یکی از سرشناس‌ترین چهره‌های دنیای سرمایه‌گذاری است. مردی که با نزدیک به ۲۲ میلیارد دلار ثروت بازی خرید و فروش را مثل کف دستش می‌شناسد. مدیر و مالک هلدینگ ایکان اینترپرایز حالا ۸۲ سال سن دارد اما به عشق بازی در میدان تجارت همچنان مشغول به کار است. حالا دیگر خود بازی برای او جذابیت بیشتری از دلار دارد. سایت «گریت پرفورمر» که در مورد کارآفرینان، استارت‌آپ‌ها و کسب‌وکار می‌نویسد در مطلبی به درس‌های کارل ایکان برای حضور در دنیای سرمایه‌گذاری پرداخته است که ترجمه خلاصه‌ای از آن را در این صفحه می‌خوانید.

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش تجربه

تلاش کنید سرمایه‌گذاری ارزشمند باشید نه یک دلال

یکی از چیزهایی که کارل ایکان به خوبی درک می کند این اســت که سهام بخشــی از یک کســب و کار واقعی است نه‌فقط یک برگه سند. بنابراین او با این ذهنیت دست به سرمایه‌گذاری می‌زند که دارد سهام یک کسب و کار را می‌خرد نه‌فقط چیزی که سرمایه‌گذاران می‌خواهند. او توصیه می کند که اگر می‌خواهید در سرمایه‌گذاری موفق باشید، باید کاری را که می‌خواهید سهامش را بخرید بشناسید. قطعا این روش زمان و تلاش فراوانی می‌برد اما ارزشش را دارد.

در شرکت‌هایی که سرمایه‌گذاری می‌کنید نقش فعالی بازی کنید تا ثمره‌اش را درو کنید

نام کارل ایکان به معنای واقعی کلمه مترادف است با فعال عرصه تجارت. او به خاطر این شیوه از رفتار در کسب و کار محبوبیت دارد. او دست به خرید و فروش‌های زیادی می‌زند و سرانجام مالک یک شرکت می‌شود. وقتی به این مرحله می‌رسد در قالب یک مدافع سرسخت پشت تغییراتی می‌ایستد که پس از خرید قرار است در آن شــرکت اعمال شوند. او قهرمان تغییرات مدیریتی در کسب‌وکارها است. وقتی تغییرات صورت گرفتند، ســود به سوی شرکت روان می‌شــود و در نتیجه قیمت ســهام آن هم افزایــش پیدا می‌کند. وقتی میــزان ارزش شــرکت به اندازه مورد قبولش می‌رســد، سهامش را می‌فروشد و با سودی هنگفت شرکت را ترک می‌کند. به عنوان مثال او در سال ۲۰۱۲ سهام شرکت نت‌فلیکس را خریــد و بعــد در اظهارنظری اعلام کرد که به نظــر او نت‌فلیکس می‌تواند ارزش هنگفتــی برای شــرکت‌های بزرگ‌تری که سهامش را می‌خرند به ارمغان بیاورد. این نقل قول مثبت او ارزش ســهام این شرکت را به شدت بالا برد. کارل ایکان سال ۲۰۱۵ سهامش در نت‌فلیکس را واگذار کرد و ۱٫۶ میلیارد دلار سود برد.

روی بهترین ایده‌هایتان قمار کنید

اول مطمئن شــوید که در پس هر یک از سهام‌هایی که می‌خرید، دلیلی کاملا منطقی و محکم بــرای انتخابتان وجود دارد. این یکی از درس‌های ســرمایه‌گذاری اســت که کارل ایکان هــر روز آن را عملی و با آن زندگی می‌کند. در پرونده سرمایه‌گذاری‌های او، سه سرمایه‌گذاری خاص هستند که بیش از ۵۰ درصد از کل هلدینگش را تشکیل می‌دهند: AIGT، ایکان اینترپرایز و پی‌پال. او سهام این شرکت‌ها را خرید چرا که فکر می‌کرد شرکت‌هایی استوار هستند که آینده‌ای روشن دارند و این دقیقا همان اتفاقی است که افتاد. این نشان می‌دهد که این میلیاردر اگر فکر کند که شرکتی او را به سود می‌رساند آماده است تا دست به خریدهای بزرگی بزند. اجازه بدهید دلایل منطقی‌تان کار سرمایه‌گذاری‌تان را هدایت کنند.

از شکار لذت ببرید نه از جایزه

ســرمایه کارل ایکان به عنوان یک میلیاردر برای یک زندگی خوب از کافی هم بالاتر است. او در واقع می‌تواند هر چیزی در جهان را بخرد. با این حال او وقت کمی را برای خرید کالاهای لوکس تلف می‌کند و بیشــتر مشغول بازی کسب و کار است. دوست ثروتمند او، چارلی مانگر می‌گوید که برای یک پیرمرد داشتن دو میلیارد دلار بیشتر موضوع کم‌اهمیتی اســت. از همین‌جا مشخص است که در دنیای او کار سرمایه‌گذاری ربطی به پول ندارد بلکه پای عشق به کاری که انجام می‌دهد در میان است.

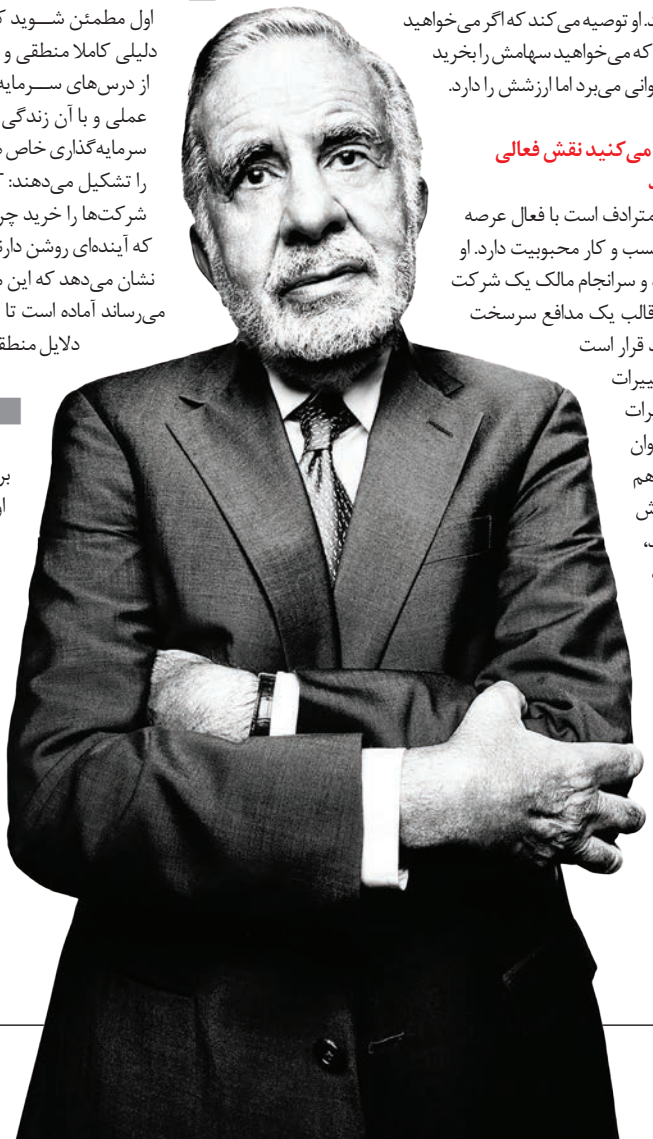

واقعیت مجازی، شکست واقعی

تجربه شرکت بازی‌های ویدئویی نینتندو در ارائه کنسول بازی «ویرچوال بوی»

برای کسانی که عاشق بازی‌های ویدئویی هستند، نینتندو نام شناخته‌شده‌ای است. شرکتی ژاپنی که در شهر کیوتو در ژاپن تاسیس شد و حالا یکی از قدیمی‌ترین شرکت‌های تولید بازی‌های ویدئویی به شمار می‌رود. این شرکت که دستاورد خوبی در این حوزه داشت و مشتریان پروپاقرص، در اواخر قرن بیستم تصمیم گرفت با معرفی یک محصول جدید انقلابی در بازار سرگرمی ایجاد کند، انقلابی به نام کنسول بازی «ویرچوال بوی» (پسر مجازی) که قرار بود تجربه واقعیت مجازی را به بازیگرانش بدهد. انقلابی که با همان سروصدایی که شروع شد به پایان رسید و یکی از بدترین شکست‌های تاریخ بازی‌های ویدئویی را رقم زد. There Is Only R نام یک شرکت تحلیل و پژوهش امریکایی است که بر روی واقعیت مجازی کار می‌کند. سایت این شرکت نگاهی داشته است به تجربه شکست ویرچوال بوی و درسی که در حوزه واقعیت مجازی و فعالیت تجاری در این حوزه باید از آن گرفت. ترجمه بخش‌هایی از این مطلب را در اینجا می‌خوانید.

پایه قرمز و سیاه و هدست تمام قرمز اولین نشانه‌های بارز دستگاهی بودند که از عوارض جانبی‌اش می‌شد به سردرد و حالت تهوع اشاره کرد. اینها به‌یادماندنی‌ترین شـــاخصه‌های ویرچوال بوی هستند که اولین تلاش شرکت نینتندو برای حضور در عرصه واقعیت مجازی به شمار می‌رفت. یک کنسول بازی که اولین بار در آگوست سال ۱۹۹۵ روانه بازار شد و پس از گذشت چند ماه و بعد از انتشار نقدهای تند و تیز به شکست تجاری رسید.

ســـال‌های پیش از معرفی ویرچوال بوی سال‌هایی طلایی برای شرکت نینتندو بودند، شـــرکتی که کارش را در سال ۱۹۸۵ شروع کرد و تبدیل به پرفروش‌ترین و موفق‌ترین شـــرکت حوزه بازی‌های ویدئویی در تاریخ شد. این شرکت در سال ۱۹۸۹ بازی «گیم بوی» و در ســـال ۱۹۹۱ «سوپر نینتندو اینترتینمنت سیستم» را به بازار داد. زمانی که آنها پروژه بلندپروازانه ویرچوال بوی را در سال ۱۹۹۵ اجرا کردند (که شاید هم زیادی بلندپروازانه بود) به نظر می‌رسید که همه‌چیز مرتب است.

بازی به لحاظ فرمی ساده به نظر می‌رسید و به لحاظ فناوری با هر نمونه دیگری که در بازار بود تفاوت داشت. ویرچوال بوی یک هدست داشـــت که بازیکن می‌توانست بر روی صورتش بگذارد و یک دسته کنترل. استفاده از این ترکیب به کاربر اجازه می‌داد که در بازی‌های ســـه‌بعدی مانند تنیس، بولینگ و گلف شرکت کند. بن ولز، رئیس بخش علمی شرکت رفلکشن تکنولوژی که نسخه نمونه ویرچوال بوی را طراحی کرده بود می‌گویـــد: «ما تکنولوژی مورد نیاز را در اختیار داشتیم که به نظرمان عالی بود و سعی داشتیم اپلیکیشن بی‌نظیری برایش پیدا کنیم.» نینتندو که از فروش تا ســـه میلیون دستگاهش مطمئن بود نســـخه آماده ویرچوال بوی را که گمان می‌رفت تبدیل به یک موفقیت طلایی می‌شود روانه بازار کرد. اما فروش این بازی به شدت کمتر از انتظار بود و به زحمت به یک میلیون دستگاه رسید.

یکـــی از نکات اصلی این بود که ویرچوال بوی تصویر واقعی و راحتی از هدست‌های مدرنی که انتظار می‌رفت ارائه‌کننده واقعیت مجازی باشند نداشت. حتی آدم‌هایی که از کنسول‌های بازی متنفر نبودند هم به نظرشان نمی‌رسید این دستگاه چیز فوق‌العاده‌ای باشد. ولز می‌گوید: «ویرچوال بوی نتوانست انتظاری را که مردم از رویارویی با یک دستگاه بی‌نظیر داشـــتند برآورده کند.» او تقصیر را به گردن زمان‌بندی بد، موقعیت بد و بازاریابی ضعیف می‌اندازد.

> نینتندو که از فروش تا سه میلیون دستگاهش مطمئن بود نسخه آماده ویرچوال بوی را که گمان می‌رفت تبدیل به یک موفقیت طلایی می‌شود روانه بازار کرد. اما فروش این بازی به شدت کمتر از انتظار بود و به زحمت به یک میلیون دستگاه رسید

بازی بد به اضافه سردرد

در یک برنامه تلویزیونی که در مورد بازی‌های ویدئویی در ســـال ۲۰۰۸ ســـاخته شده بود، یکی از منتقدان گفت: «اولین مشکل این بازی این بود که در تبلیغات و بازاریابی ویرچوال بوی از آن به عنوان بازی قابل حمل یاد شده بود.» اما این بازی برای جابه‌جایی مناسب نبود و احتیاج به ســـطحی کاملا صاف داشت تا رویش مستقر شود. منتقد این بازی گفته بود: «چرا این بازی بندی ندارد که بشود آن را روی سر ثابت کرد؟ بدون شک یکی از بدترین طراحی‌های نوآورانه در تاریخ است! در واقع یک عینک ایمنی است که به یک سه‌پایه متصل شده.» انتقاد دیگر این بود که منبع انرژی بازی (باتری یا آداپتور) به بدنه دستگاه الصاق شـــده بود: «ممکن است این بخش شل شود و بازی قطع شود.»

مشـــکلات بصری بازی از مشکلات دیگری که ذکر شد هم بدتر بود: «تمرکز بر روی جلوه‌های سه‌بعدی بازی سخت است و به چشم آسیب می‌زنند. حتی روی جعبه هم اشاره شده که بازی ممکن است منجر به سردرد و تهوع شود. عالی است نه؟ چطور است بابت یک بازی بد پول بپردازید و در عوض سردرد هم بگیرید!»

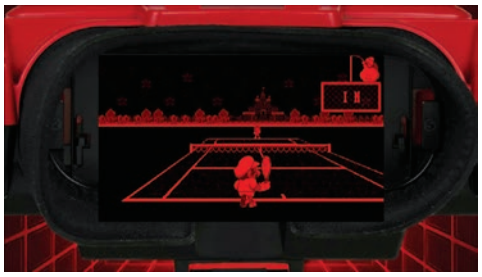

با وجود اینکه نینتندو با ارائه ویرچوال بوی به بازار شکستی تاریخی را تجربه کرد که هنوز هم در ماجراهای مربوط به فراز و نشیب شرکت‌های بزرگ از آن یاد می‌شود، نمی‌توان مطالعات گسترده این شرکت بر روی حوزه واقعیت مجازی و حضور پررنگش در بازار بازی‌های ویدئویی را نادیده گرفت برخی‌ها معتقدند اگر قرار باشد شرکتی جریان واقعیت مجازی را تبدیل به یک جریان اصلی کند، آن شرکت حتما نینتندو خواهد بود.

ویرچوال بوی برای کودکان زیر هفت سال نبود چون خطر ایجاد تنبلی چشم در آنها را داشت. ولز می‌گوید: «اگر هر دو چشم به صورت هم‌زمان دقیقا به یک نقطه نگاه نکنند ممکن است شکل‌گیری ساختار چشم دچار مشکل شود.» این کنسول حتی یک تایمر داشت که هر ۱۵ دقیقه به بازیکن یادآوری می‌کرد که به چشم‌هایش استراحتی بدهد چون استفاده طولانی و بدون وقفه می‌توانست بالا رفتن فشار چشم، گردن‌درد (به خاطر تکیه دادن به پایه هدست) و حتی تهوع در پی داشته باشد. در ژاپن بر اساس قانون مسئولیت‌پذیری جدیدی که تصویب شـــده بود، شرکت موظف بود خطرات سلامتی احتمالی استفاده از این کنسول را گوشزد کند.

در نظراتی که در مورد این کنسول منتشر شد، بازی تنیسش که با نام «تنیس ماریو» شناخته می‌شد توانسته بود نظرات مثبتی بگیرد: «جلوه‌های سه‌بعدی آن واقعا تاثیرگذارند.» اما تصاویر ابتدایی قرمز و سیاه بازی کســـانی را که منتظر یک تحول بودند ناامید کرد. این کنسول فقط می‌توانست تصاویر را در قالب خطوط و زاویه‌ها ارائه دهد. ولز می‌گوید: «قصدمان این بود که تصاویر تمام رنگی ارائه دهیم اما آن زمان امکان چنین کاری وجود نداشت.»

انتظاری که برآورده نشد

بن ادوارد، روزنامه‌نگار می‌گوید: «بزرگ‌ترین مشکل ویرچوال بوی، نشریات بودند. از آنجایی که نام این محصول ویرچوال بوی بود، مردم از نینتندو انتظار داشتند که تجربه‌ای از واقعیت مجازی ارائه دهد اما چیزی که تحویل گرفتند به نوعی یک محصول ابتدایی بود که روی یک سه‌پایه نصب شده بود.» او سال‌ها پس از شکست این محصول، در نگاهی که به زمان عرضه ویرچوال بوی به بازار داشـــت نوشـــت: «ویرچـــوال بوی با وجود نامش یک کیفیت مهـــم را ندارد و آن هم واقعیت مجازی است.»

جیمـــز رولف، یکی از منتقدان این بازی هم نوشـــت: «من حس نمی‌کنم که وارد میدان بازی شده‌ام. انتظارم این بود که این بازی از دید کسی که مشغول بازی است طراحی شده باشد و همان زاویه دید را به من بدهد. تمام ایده واقعیت مجازی بر این پایه استوار است که به شما تجربه حضور واقعی در فضای مورد نظر را بدهد. این بازی دقیقا برعکس عمل می‌کند.»

یکی دیگر از مشـــکلاتی که سبب شکست این پروژه شد مسئله قیمت بود. کنسول نزدیک به ۱۸۰ دلار قیمت داشت و شامل هیچ کدام از بازی‌های موجود هم نمی‌شد. اواخر سال ۱۹۹۶ گزارش شد که این دستگاه را می‌توان به قیمت ۳۰ دلار در برخی از اسباب‌بازی‌فروشی‌ها پیدا کرد. تا آن موقع دیگر تولید این محصول متوقف شده بود. (ناگفته نماند که امروز ویرچوال بوی یکی از پرمشتری‌ترین کالاهای موجود در سایت ای‌بِی است، اگر در واقعیت با شکست مواجه شد، حالا کسانی که کلکسیون بازی‌های قدیمی را جمع می‌کنند به شدت هوادار آن هستند)

ادواردز از ســـایر منتقدان این بازی منصف‌تر است. او در مورد این بازی نوشت: «بهترین بخش این کنسول برجسته‌بین (استریوسکوپ) سه‌بعدی آن بود.» او از تجربه بودن در جهانی متفاوت لذت برده بود: «تصاویر واضح و زنده بودند و اجرای کار عالی بود.»

شکســـت سنگین ویرچوال بوی، ســـرانجام شغلی تلخی را برای گونپی یوکیو، رئیس بخش ساخت و خلاقیت نینتندو رقم زد، او زمان کوتاهی پس از این شکست شرکت را ترک کرد. ادواردز از یوکیو دفاع می‌کند، کسی که پی برده بود تکنولوژی اواسط دهه ۹۰ میلادی تا چه اندازه از ذهنیات او عقب اســـت. شکست سنگین ویرچوال بوی، سرانجام شغلی تلخی را برای گونپی یوکیو، رئیس بخش ساخت و خلاقیت نینتندو رقم زد، او زمان کوتاهی پس از این شکست شرکت را ترک کرد. ادواردز از یوکیو دفاع می‌کند، کسی که پی برده بود تکنولوژی اواسط دهه ۹۰ میلادی تا چه اندازه از ذهنیات او عقب است

شکست سنگین ویرچوال بوی، سرانجام شغلی تلخی را برای گونپی یوکیو، رئیس بخش ساخت و خلاقیت نینتندو رقم زد، او زمان کوتاهی پس از این شکست شرکت را ترک کرد. ادواردز از یوکیو دفاع می‌کند، کسی که پی برده بود تکنولوژی اواسط دهه ۹۰ میلادی تا چه اندازه از ذهنیات او عقب است

می‌کند، کسی که پی برده بود تکنولوژی اواسط دهه ۹۰ میلادی تا چه اندازه از ذهنیات او عقب اســـت. به گفته او یوکیو مدت‌ها بود که برنامه بازنشستگی از شرکت را می‌چید و فقط دست نگه داشته بود تا ویرچوال بوی به بازار عرضه شود.

واقعیت مجازی؟ شاید در آینده

جدا از حرکت شـــتاب‌زده نینتندو بـــرای ورود به عرصه واقعیت مجازی، این شرکت کنسول‌های بازی موفق را روانه بازار کرد: نینتندو ۶۴ (ســـال ۱۹۹۶)، گیم بوی رنگی (سال ۱۹۹۸)، نینتندو دی اس (سال ۲۰۰۴) و WII (سال ۲۰۰۶). آیا این شرکت می‌تواند این بار با سربلندی به حوزه واقعیت مجازی برگردد؟

در حال حاضر جواب به این پرسش منفی است. این شرکت سال ۲۰۱۶ به طور ضمنی اعلام کرد که واقعیت مجازی فعلا در برنامه‌های آینده جایی ندارد. وال‌استریت ژورنال به نقل از یکی از خالقان بازی‌های کامپیوتری این شرکت نوشت که آنها همچنان دغدغه تاثیر استفاده از این بازی‌ها بر روی کودکان را دارند: «ما مشغول بررسی تکنولوژی مربوط به این حوزه بوده‌ایم اما باید این را هم در نظر بگیریم که چنین محصولی چگونه قرار است با برنامه بلندمدتی که داریم همخوان شود و اینکه والدین چه ملاحظاتی برای قرار گرفتن کودکانشان در معرض واقعیت مجازی دارند.»

با وجود اینکـــه نینتندو با ارائه ویرچوال بوی به بازار شکســـتی تاریخـــی را تجربه کرد که هنوز هم در ماجراهـــای مربوط به فراز و نشیب شـــرکت‌های بزرگ از آن یاد می‌شـــود، نمی‌توان مطالعات گسترده این شرکت بر روی حوزه واقعیت مجازی و حضور پررنگش در بازار بازی‌های ویدئویی را نادیده گرفت اگر قرار باشـــد شرکتی جریان واقعیت مجازی را تبدیل به یک جریان اصلی کند، آن شرکت حتما نینتندو خواهد بود. شرکتی که پتانسیل لازم برای معرفی مفاهیم و حوزه‌های جدید را دارد و می‌تواند آنها را برای مشتریانش قابل فهم‌تر کند.

چگونه مشتریان را پایبند نام خود کنید؟

وفاداران

وقتی شرکت‌ها در شبکه‌های اجتماعی قدردانی‌شان را نسبت به مشتریانشان نشان می‌دهند، این مشتریان به مرور تبدیل به سفیران وفاداری برای تبلیغ کالای شما در شبکه‌های اجتماعی می‌شوند

در یک دنیای ایده‌آل تمام مشـــتریانتان به شما و برند شما وفادار خواهند بود. وفاداری یعنی اینکه مشـــتری به خواست خود بارها برای خرید کالا به شـــما مراجعه کند و از رقبایتان چشم بپوشد، حتی اگر شرکت رقیب قیمت‌های پایین‌تر و امکانات مشابه ارائه دهد.

برخی از تحقیقـــات (و برخی از اظهارنظرها) حاکی از این اســـت کـــه وفاداری به برند، مفهومی در حال مرگ اســـت. به عنوان مثال در یک نظرســـنجی، جوانان عامل «کیفیـــت» را مهم‌ترین نکته موثر در تصمیمشان برای خرید کالا عنوان کرده‌اند، عاملی که از نظر آنها بالاتر از نـــام یک برند خاص قرار دارد. نســـلِ زاده عصر اطلاعات، اطلاعات محصـــولات هزاران برند رقیب را خیلی راحت در اختیار دارد و چندان عجیب نیســـت که در چنین زمانه‌ای بســـیاری از آدم‌ها به این عقیده رسیده‌اند که وفاداری به برند در حال ترک صحنه رقابت است.

اما ظاهرا همه چیز به اینجا ختم نمی‌شـــود چون شـــواهد دیگری وجود دارند که نشـــان می‌دهند وفاداری به برند همچنان به قوت خود باقی است، در تحقیق دیگری ۷۷ درصد از شرکت‌کنندگان گفته‌اند که برای خرید، به صورت مرتب به همان برندی که می‌شناســـند مراجعه می‌کنند. از میان این افراد ۳۷ درصدشـــان را می‌توان با صفت وفاداران برند شناخت، اینها همان مشتریانی هستند که حتی اگر محصول بهتری توسط شـــرکت رقیب به بازار بیاید، باز هم به همان برندی که از ابتدا می‌شناخته‌اندمراجعه‌می‌کنند.

اگـــر پژوهش دوم را مبنا و محک قرار دهیـــم باید دید چه عوامل روان‌شناســـانه‌ای ممکن اســـت دلیل این میزان از وفاداری به یک نام تجاری باشند؟

تازگی

برای جلب نظر مشـــتری، پیش از هر چیز باید تا اندازه‌ای تازگی و نوآوری در محصول ارائه‌شده وجود داشته باشد. دنیا پر است از برندهای مختلف درست شبیه به شما. بنابراین اگر می‌خواهید شانسی برای جذب مشتری داشته باشید یا باید محصولی ارائه دهید که پیش از آن وجود نداشته است و یا باید گزینه‌ای متقاعدکننده روی میز بگذارید که نتوان در برابرش مقاومت کرد و به این وسیله مشتریان وفادار بالقوه را از میان تمامی برندها و شرکت‌های موجود به سوی خودتان جذب کنید.

در عیـــن حال، وفاداری با خاطرات هم پیوند دارد و هر بار که موفق شوید مشـــتریان را جذب کنید، همین تکرار سبب می‌شود که حس آشنایی با برند در آنها تقویت شود و از مراجعه دوباره به آنچه شما ارائه می‌دهید احساس خوبی به آنها دست دهد. وفاداری به نام تجاری شما به نوآوری و تازگی کالای شما کاملا وابسته نیست، اما این تازگی حکم یکی از مواد اولیه برای رسیدن به این وفاداری را دارد.

هم‌نشینی و تقویت مثبت

اغلب حالات روانی انسانی پیرامون مفهوم هم‌نشینی شکل گرفته است. مثلا وقتی چیز شیرینی می‌خوریم بر اثر آزاد شدن دوپامین یک تجربه شیمیایی دلپذیر در ما شکل می‌گیرد و از آن به بعد یاد می‌گیریم که خوردنی‌های شـــیرین را در ذهنمان کنار مفهوم تجربه لذت‌بخش

در تحقیقی ۷۷ درصد از شرکت‌کنندگان گفته‌اند که برای خرید، به صورت مرتب به همان برندی که می‌شناسند مراجعه می‌کنند. از میان این افراد ۳۷ درصدشان را می‌توان با صفت وفاداران برند شناخت، اینها همان مشتریانی هستند که حتی اگر محصول بهتری توسط شرکت رقیب به بازار بیاید، باز هم به همان برندی که از ابتدا می‌شناخته‌اند مراجعه می‌کنند.

بنشانیم. وقتی دستمان به آهن داغ روی اجاق گاز می‌خورد، تجربه درد را در کنار اجاق می‌نشـــانیم و از آن به بعد سعی می‌کنیم از تکرار این اشتباه جلوگیری کنیم.

پس از این تجربه مرتبط با جهان واقعی می‌توان درسی ساده برای کار بازاریابی گرفت: وقتی توجه کسی را جلب کردید، قدم بعدی برای به دست آوردن وفاداری او این است که در او این اطمینان را ایجاد کنید که برند شما با احساسات مثبت همنشین است. این نکته چیزی فراتر از ایجاد تجربه خوب برای مشتریان است، توجه داشته باشید که شما باید به نحوی ارتباط این تجربه خوب را با برندتان در ذهن مشتری ماندگار کنید. این کار می‌تواند به معنای این باشـــد که کالاها و اقلام بیشتری با نام برندتـــان را به فضایی که در اختیار دارید اضافه کنید یا اینکه از شعارها و تصاویر در موقعیت‌های مناسب در حین تجربه خرید مشتریان بهره بگیرید (ممکن اســـت این کار را مثلا در حین پخش مواد غذایی تولیدی‌تان یا ارسال بسته سفارش به در خانه مشتری انجام دهید). این کار سبب می‌شود که این تجربه خوب با نام برند شما پیوند دوباره بخورد.

تمامی این فعالیت‌ها زمان می‌برد اما با هر تجربه دلپذیر، مشتریانتان بیشتر و بیشتر به شما وفادار می‌شوند.

هویت و قبیله‌گرایی

انســـان‌ها موجودات اجتماعی هستند. ما آموخته‌ایم که با ساختن هویت مشـــترک با یکدیگر ارتباط برقرار کنیم و هرچه بیشتر به این اشـــتراکات بچســـبیم و در واقع به نوعی قبیله‌گرایی را تمرین کنیم (قبیله‌گرایی در اینجا به این معنا است که تا حد امکان به آدم‌هایی مانند خودمان نزدیک شویم و از دیگرانی که شبیه ما نیستند دوری کنیم). همین ویژگی انسانی اســـت که سبب تفرقه‌ها یا همدلی‌ها در میدان سیاست می‌شود و مسابقات ورزشی را این‌قدر هیجان‌انگیز می‌کند.

وارد شـــدن به حوزه هویت و قبیله‌گرایی به خاطر همین ویژگی‌ها می‌تواند استراتژی خوبی برای به دست آوردن و حفظ وفاداری مشتریان باشد. یکی از بهترین مثال‌های این بخش برند اپل است. این شرکت از تصویر آدم‌های رنگ به رنگِ رها و دلنشین برای نشان دادن برند خود استفاده می‌کند و رقبایش را با تصویر شخصیت‌های ناخوشایند و بداخم نمایش می‌دهد. به وجـــود آوردن حس هویت گروهی (و در این مورد حس برتری) یک نکته کلیدی است که در مشتریان شما این حس را به وجود می‌آورد که بخشی از برند شما هستند. زمانی که این حس در مشتریان ایجاد شود، آنها تبدیل به بخشی جدایی‌ناپذیر از شما می‌شوند.

نکات کلیدی

از عوامل روان‌شناســـانه چه درس‌هایی می‌توانیـــد بیاموزید؟ چه می‌توانید بکنید تا مردم بیشتر به برند شما وفادار باشند؟ پنج راهکار در این قسمت برای شما ذکر شده است.

متفاوت باشید تا به چشم بیایید

اولین قدم این است که با یک برند خاص و متفاوت کارتان را شروع کنید، برندی که شما را از رقیبانتان متمایز کند. بدون در نظر گرفتن این عامل وفاداران به سایر برندها هیچ دلیلی ندارند که به جای شرکت همیشگی به سراغ شما بیایند.

بازار هدفتان را شناسایی کنید و خدماتتان را برای آدم‌های موجود در آن بازار صرف کنید

اگـــر می‌خواهید تجربیات مثبت و خاطرات بهتری در بازار هدفتان ایجاد کنید، باید بدانید که متقاضیان موجود در این بازار دقیقا چگونه فکر می‌کنند. باید دقیقا بدانید که آنها به دنبال چه هســـتند. آنچه را می‌خواهند شناسایی کنید و در اختیارشان بگذارید.

سلسله‌ای از تجربیات خوب را با برندتان ترکیب کنید

کاری کنید که برندتان همیشه حضور داشته باشد، حضوری پایدار و ماندگار در ذهن مشتری. اگر نام شما مقابل چشم خریداران نباشد، فارغ از اینکه با محصول شما تجربه خوبی داشته‌اند یا نه خیلی زود از یادشان خواهید رفت.

به مشتریانتان این امکان را بدهید که با هم در ارتباط باشند

بهترین راه برای بنیان گذاشـــتن یک گروه از مشتریان خریدار یک برند این است که زمینه را برای شکل گرفتن یک گروه به صورت طبیعی فراهم کنید. امکانی فراهم کنید که مشتریان شما بتوانند با یکدیگر در ارتباط باشـــند و با هم تعامل کنند و از این طریق حس قبیله‌گرایی را تقویت کنید.

برندتان را به بخشی از هویت فردی آدم‌ها تبدیل کنید

راهی پیدا کنید که باعث شـــود مشـــتریان برند شما را بخشی از هویت شخصی خودشان قلمداد کنند. اگر این اتفاق رخ دهد آن حس هویت باعث می‌شود که دل کندن از برند شما عملا به کاری غیرممکن تبدیل شود. خلاصه همه این حرف‌ها این است که وفاداری به برند از میان نرفته است و موضوع عجیب و غریب و اسرارآمیزی نیست. با در پیش گرفتن استراتژی‌های درست و به‌جا، می‌توانید از همان مشتریان علاقه‌مندی که دارید جمع زیادی مشتری وفادار به نام خودتان خلق کنید و با تکیه بر آنها به موفقیت‌های بسیار بیشتری برسید.

این مطلب ترجمه‌ای است از مقاله نشریه کارآفرین چاپ امریکا.

> وارد شدن به حوزه هویت و قبیله‌گرایی می‌تواند استراتژی خوبی برای به دست آوردن و حفظ وفاداری مشتریان باشد. شرکت اپل از تصویر آدم‌های رنگ به رنگ رها و دلنشین برای نشان دادن برند خود استفاده می‌کند و رقبایش را با تصویر شخصیت‌های ناخوشایند و بداخم نمایش می‌دهد

اعتماد و وفاداری بر پایه شبکه‌های اجتماعی

شبکه‌های اجتماعی ابزاری بسیار مناسب برای تقویت حس وفاداری به برند هستند. یک تحقیق در مورد میزان اعتماد به برندها نشان داده است که وقتی یک نام تجاری حرفی برای گفتن داشته باشـــد، کاربران آمادگی شنیدن دارند. در واقع ۸۱ درصد از کسانی که به پرسش‌های این تحقیق جواب دادند، گفته‌اند که به شرکتی که مدیرانش از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند اعتماد بیشتری دارند. وقتی شرکت‌ها در شبکه‌های اجتماعی قدردانی‌شان را نسبت به مشتریانشان نشان می‌دهند، ناخودآگاه به حس وفاداری در آنها دامن می‌زنند. این مشتریان به مرور تبدیل به سفیران وفاداری برای تبلیغ کالای شما در شبکه‌های اجتماعی می‌شوند. جواب دادن به مشتریان با پیام‌های مربوط به شخص آنها یا نظر گذاشتن در پای مطالب در فضای مجازی راهی عالی برای انسانی کردن برند شما و عمیق‌تر کردن رابطه‌تان با مشتری است.

یک نمونه از این انسانی کردن و تعمیق رابطه این است: شرکت و یا سازمان شما به احتمال زیاد عده‌ای هوادار دارد که به صورت مرتب در شبکه‌های اجتماعی به حرف‌ها و تبلیغات شما واکنش نشان می‌دهند. غافلگیرشان کنید! از جواب دادن معمولی در شبکه‌های اجتماعی یک قدم فراتر بروید و یک هدیه برایشان بفرستید. هزینه این کار بسیار ناچیز است و در مقابل می‌توانید مطمئن باشید که مشتری دریافت‌کننده این هدیه در مورد این اتفاق در شبکه‌های اجتماعی خواهد نوشت و این موضوع را به گوش دیگران خواهد رساند.

شناخته شدن شما در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی گروه جدیدی از مشتریان را به سمت شما روانه می‌کند و وجهه مثبت برند شما را افزایش می‌دهد و در عمل کار یک روابط عمومی خیلی خوب را برای شما انجام می‌دهد. اینکه در شبکه‌های اجتماعی نشان دهید که رضایت مشتری و تجربه‌اش از برند شما فارغ از معامله‌ای که در فروشگاه انجام شده و به پایان رسیده، همچنان برای شما اهمیت دارد می‌تواند شما را از سایر رقبایتان متمایز کند.

کرم کتاب

کودکی‌های بنیان‌گذار مایکروسافت در گفت‌وگوی فوربز با پدر بیل گیتس

میلیاردرها از اول چگونه هستند؟ چگونه رشد می‌کنند؟ به چه چیزهایی علاقه داشته‌اند؟ این سوال‌هایی است که هیچ‌کس به خوبی پدر و مادرهای آنها نمی‌تواند برایشان پاسخی داشته باشد. نشریه فوربز چندی پیش به سراغ پدر بیل گیتس رفت تا تصویری از دوران کودکی و جوانی او ارائه دهد. بیل گیتس سینیور، پدر بنیان‌گذار شرکت مایکروسافت در این گفت‌وگو از کودکی پسرش می‌گوید. ترجمه گفت‌وگوی فوربز با او را می‌خوانید.

یک بار قرار بود بیل و هم‌کلاسی‌هایش یکی از شغل‌های موجود در لیست مشاغل آینده‌شان را انتخاب کنند. هرچند بیل گزینه «فضانورد» را انتخاب کرد اما خودش یک گزینه به این لیست اضافه کرد و نوشت: «دانشمند»

■ **بیل چطور بچه‌ای بود؟**

به هر جور کتابی که فکرش را بکنید علاقه‌مند بود: دانشنامه، علمی- تخیلی و هر کتابی که اسم ببرید. خیلی خوشحال بودم که بچه‌ام این‌قدر کتاب‌خوان مشتاقی است اما این خواندن‌ها این‌قدر زیاد شد که من و مادرش مجبور شدیم یک قانون برایش بگذاریم: سر میز شام حق کتاب خواندن نداری.

■ **هیچ‌وقت در مورد اینکه در آینده می‌خواهد چه‌کاره شود صحبت می‌کرد؟**

کلاس پنجم دبستان بیل به عنوان بخشی از تکالیفش باید فرمی را پر می‌کرد و در آن می‌گفت که دوست دارد چه‌کاره شود. این فرم حاوی یک سری از مشاغل بود، حرفه‌هایی مثل آتش‌نشان، گاوچران و... انتظار این بود که دانش‌آموزان یکی از شغل‌های موجود در آن لیست را انتخاب کنند. هرچند بیل گزینه «فضانورد» را انتخاب کرد اما خودش یک گزینه به این لیست اضافه کرد و نوشت: «دانشمند». او همیشه در مورد اینکه سازوکار جهان چگونه است کنجکاو بود و در مورد کسب‌وکار، زندگی، روابط بین‌الملل و اینکه آینده چه شکلی دارد ایده‌های خاص خودش را داشت. آن موقع باورش برایم سخت بود که این بچه‌ای که سر میز شام مدام در مورد همه‌چیز بحث می‌کند قرار است یک روز رئیس من شود.

■ **اولین بار چه زمانی به کامپیوتر علاقه‌مند شد؟**

خیلی زود. در واقع این موقعیت زمانی پیش آمد که مادران مدرسه‌ای که او در آن تحصیل می‌کرد پول جمع کردند تا برای مدرسه کامپیوتر بخرند. هدف این بود که معلم‌ها از این دستگاه استفاده کنند اما بعد از چند اشتباه معلم‌ها از کار کردن با این دستگاه جدید ترسیدند. بیل عضو تیم دانش‌آموزان کلاس ریاضی بود که دعوت شدند تا با این سیستم کار کنند و نحوه عملکردش را یاد بگیرند. او در همان ۱۳ سالگی شیفته کامپیوتر شد.

■ **قبل از رفتن به کالج کار می‌کرد؟**

در اواخر دوره دبیرستان او از مدرسه مرخصی گرفت تا در یک نیروگاه کار برنامه‌نویسی انجام دهد. من و مادرش با مدیر مدرسه صحبت کردیم و همگی به این توافق رسیدیم که این شغل در واقع فرصت خوبی است تا او بتواند مهارت‌ها و علایقش را به اجرا بگذارد. یادم می‌آید بیل تعریف می‌کرد که او و پل آلن شب‌ها بیدار می‌مانند و روی کدنویسی برای سیستم مدیریت شبکه برق کار می‌کنند.

■ **وقتی بیل به شما گفت که می‌خواهد از دانشگاه هاروارد انصراف دهد چه حسی داشتید؟**

نمی‌توانم بگویم که نگران نشدم. اما در آن سن من دیگر عامل چندان تعیین‌کننده‌ای در تصمیم‌گیری‌هایش نبودم. او در مورد اینکه چگونه می‌خواهد به اهدافش برسد ایده‌ها و نظرات خودش را داشت. از طرف دیگر کسب‌وکار کامپیوتری که با دوستش پل آلن راه انداخته بود زمان و انرژی زیادی نیاز داشت. راستش برچسب انصرافی از دانشگاه، چیزی نبود که من و همسرم برای هیچ‌یک از بچه‌هایمان بخواهیم اما به نظر می‌رسید که بیل می‌داند دارد چه می‌کند.

■ **شما نقشی کلیدی در کارهای خیریه بیل دارید، در مورد حضورتان در این حوزه توضیح می‌دهید؟**

همسر مرحومم، مری اعتقاد راسخی به ایده مطرح‌شده در انجیل لوقا داشت: «از آنها که به ایشان بسیار داده شده، انتظار بسیار می‌رود.» از ابتدا او این ایده را تبدیل به یکی از آموخته‌های خانوادگی ما کرد. همین‌طور که ثروت حاصل از مایکروسافت افزایش می‌یافت، بیل و همسرش ملیندا نامه‌هایی از جانب موسسات غیردولتی منطقه سیاتل دریافت می‌کردند که از آنها تقاضای کمک‌های خیریه داشتند. آن زمان کنار گذاشتن زمانی برای انجام کار خیریه برای آنها بسیار دشوار بود چون کار کردن در مایکروسافت و اداره خانواده تمام زمانشان را می‌گرفت. برنامه‌شان این بود که پس از بازنشستگی بیل به صورت جدی روی کار خیریه تمرکز کنند. اما این برنامه با یک اتفاق تغییر پیدا کرد. همسرم مبتلا به سرطان شد و در سال ۱۹۹۴ درگذشت، بعد از آن هم نوبت بازنشستگی من از کار وکالت رسید. چند ماه بعد در صف سینما به بیل و ملیندا پیشنهاد دادم که مسئولیت امور خیریه را به من بدهند، فکر کردم برای دوران بازنشستگی کار خوبی است که تقاضاها را بخوانم و بتوانم بخشی از پول مورد نیاز را به آنها برسانم. یک هفته بعد که به بیل زنگ زدم تا تصمیمش را بدانم جواب داد: «پدر تصمیم گرفتیم یک بنیاد خیریه تشکیل دهیم و برای شروع کار ۱۰۰ میلیون دلار کنار گذاشتم.» من حیرت‌زده و خوشحال شدم. کمی بعد اولین چک بنیاد را نوشتم. چکی به مبلغ ۸۰ هزار دلار به حساب یک برنامه محلی مبارزه با سرطان.

آینده‌پژوهی

رهبران غربی از خجالت امریکا درمی‌آیند

خصومت دونالد ترامپ با تجارت جهانی چه تبعاتی دارد؟

[آینده‌پژوهی معکوس]

امید واهی به آینده انقلابی‌نماها

نگاهی به شش نوآوری که همچنان در مراحل اول حیات خود به سر می‌برند

مجله بلومبرگ بیزینس‌ویک در یکی از شماره‌های اخیر خود یک نسخه ویژه با عنوان «زودتر از آنچه فکر می‌کنید» منتشر کرده و به تغییراتی اشاره کرده است که فناوری در سال‌های پیش رو در زندگی ما ایجاد خواهد کرد. اما برعکس فناوری‌هایی هستند که ما از موقع به‌وجودآمدنشان تصور می‌کردیم که انقلاب‌های عظیمی در اقتصادها ایجاد کنند اما همچنان خبری از تغییرات عظیمی که سبب خواهند شد نیست. در زیر به فناوری‌هایی اشاره می‌شود که کلی هستند و تاثیرشان خیلی کمتر از آنچه بوده است که عموم مردم فکر می‌کنند. آینده نزدیک این فناوری‌ها نیز این‌چنین است و درباره آینده‌نگری‌هایی که درباره آنها انجام شده است باید تجدید نظر کرد.

جاشوا بروستین
گزارشگر حوزه فناوری

منبع بلومبرگ بیزینس‌ویک

چرا باید خواند:
هوش مصنوعی و دیگر فناوری‌های نوین در همه‌جای جهان در حال پیشروی است و در ایران نیز به‌سرعت پیش می‌رود. اینکه این ابزارها چطور می‌توانند آینده را متحول کنند برای همه فعالان اقتصادی جالب توجه است.

۱ زنجیره‌های بلوکی مفید

دفاتر حسابداری دیجیتال شاید با وجود اینکه به جایی ختم می‌شوند که راه‌حل هر چیزی به شمار روند اما تا اینجا آنها تقریبا هیچ‌چیزی را حل نکرده‌اند. «بیت‌کوین» که یک اقتصاد نه‌ساله به شمار می‌رود در شلوغ‌ترین روز خود حدود ۴۰۰ هزار تراکنش را ثبت کرده است. شرکت «ویزا» در یک روز معمولی خود بیش از ۱۵۰ میلیون تراکنش را ثبت می‌کند. بیشتر اپلیکیشن‌های دیگر که با فناوری زنجیره بلوکی کار می‌کنند حتی در مراحلی ابتدایی‌تر هستند و در حال حاضر، بسیاری از آنها فقط کاغذهای سفیدی هستند که هنوز غلط ندارند. و مشخص نیست آیا فلسفه‌ای که پشت سر فناوری زنجیره بلوکی است، یعنی اولویت بخشیدن و اعتماد بیشتر قایل‌شدن برای نظام‌های محاسباتی‌ای که به‌طور سلسله‌مراتبی توزیع می‌شوند در برابر هویت‌هایی که از مرکز کنترل می‌شوند، حتی برای بیشتر اپلیکیشن‌ها معنی‌دار باشد. وقتی که کسی بخواهد اعمالی خلافکارانه و همراه با کلاه‌برداری با حساب بانکی شما انجام دهد، دفاتر حسابداری غیرمتمرکز بسیار کمتر از خط حمایتی شرکت «ویزا» مفید خواهد بود.

۲ واقعیت افزوده جریان غالب

دو سال بعد از ارائه اولین ابزارهای شرکت‌های «اوکولوس»، «اچ‌تی‌سی وایو» و هدست‌های واقعیت مجازی «پلی‌استیشن»، فناوری واقعیت مجازی با مشکل جذب نرم‌افزارنویسان ماهری مواجه شده است که می‌توانند توده‌های مخاطب را روی هم انباشته کنند و برعکس، توده‌های مخاطبی را جذب کند که برنامه‌نویسان ماهر رغبت داشته باشند در این حوزه فعالیت کنند. اکنون، کسانی که نگاهی واقع‌گرایانه دارند اصرار می‌کنند که آنها همواره فکر می‌کردند پدیده‌ای که بزرگ‌تر از واقعیت مجازی است و می‌تواند آینده را تغییر دهد و مردم را به‌سوی خود بکشاند، واقعیت افزوده خواهد بود. واقعیت افزوده، تصاویری دیجیتالی است که در حوزه‌های جهان واقعی شما وارد می‌شود. شرکت‌های گوگل و اپل در حال ساختن ابزارهای برنامه‌نویسی‌ای هستند برای اپلیکیشن‌های واقعیت افزوده تلفن‌های هوشمند و پیش‌بینی می‌شود که در سال ۲۰۱۸ یکی از هدست‌های شرکت «مجیک لیپ» که مدت‌ها انتظارش کشیده می‌شد، ارائه شود و همچنین نسخه‌ای جدید از ابزار «هولولنز» که شرکت مایکروسافت ساخته و در این زمینه از صنعت پیشگام است، عرضه شود. اما این خبرها بیشتر به یک غنیمت شمردن فرصت تا وقتی که ابزارها سربرسند می‌ماند، نه یک جشن برای روزشماریِ روزی که آنها ارائه خواهند شد.

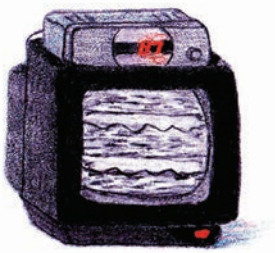

۳ پایان تلویزیون‌های کابلی بزرگ

تولیدکنندگان برنامه‌های تلویزیون‌های کابلی به‌طور مرتب در صدر شرکت‌هایی در امریکا هستند که بیشترین تنفر را برمی‌انگیزند و از سال ۲۰۱۰ تاکنون، بیش از ۱۳ میلیون نفر که مشترک تلویزیون‌های کابلی در دوران خوشی گذشته بودند، یا اشتراک خود را قطع کرده‌اند یا اینکه اصلا وارد کارتابل دیدن برنامه‌ها نشده‌اند. شرکت تحلیل رسانه‌ای «مافت ناتانسون» اعلام کرده است که در چهارمین فصل سال ۲۰۱۷، در حدود ۳,۴

تولیدکنندگان برنامه‌های تلویزیون‌های کابلی به‌طور مرتب در صدر شرکت‌هایی در امریکا هستند که بیشترین تنفر را برمی‌انگیزند و از سال ۲۰۱۰ تاکنون، بیش از ۱۳ میلیون نفر که مشترک تلویزیون‌های کابلی در دوران خوشی گذشته بودند، یا اشتراک خود را قطع کرده‌اند یا اینکه اصلا وارد کارتابل دیدن برنامه‌ها نشده‌اند.

میلیون نفر از شـــمار مشترکان تلویزیون‌های کابلی خارج شده‌اند و تلویزیون‌های پولی در حال سپری‌کردن بدترین دوران خود تاکنون هستند. هنوز به دلیل حضور انحصارهای محلی، سقوط چشمگیری در اشتراک‌های پهن‌باند که تلویزیون‌های کابلی را به قهقرا بکشاند رخ نداده اســت. نقش تلویزیون‌های کابلی بزرگ در زندگی شما ممکن است تغییر کند اما این تلویزیون‌ها از بین نمی‌روند.

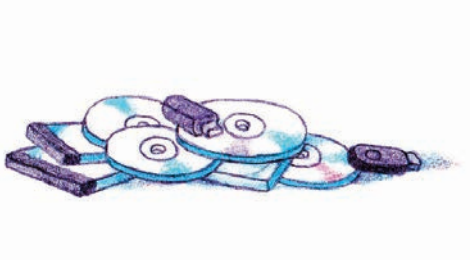

۴ قابلیت حمل داده

قوانین جدید در اتحادیه اروپا از ۲۵ می امســـال از شـــرکت‌هایی مثل فیس‌بوک خواسته است که راهی برای کاربرانشـــان پیدا کنند تا آنها بتوانند تمام عکس‌ها، پست‌ها و دیگر داده‌هایی را که در اپلیکیشن یا وب‌سایت‌ها بارگذاری کرده‌اند، به روشی «ساختاریافته، قابل استفاده همگانی و قالبی مناسب برای خواندن ماشینی» دانلود کنند. این فکر داده‌های شما را به داده‌هایی تبدیل خواهد کرد که قابلیت حمل از یک وب‌ســـایت به وب‌سایتی دیگر را دارد چراکه شـــماره تلفن شما بین ابزارهای بی‌سیم واسطه این انتقال خواهد بود. با این حال، داده‌های شخصی خیلی سرراست تنها شامل در دست داشتن شـــماره تلفن شما نخواهد بود. فراتر از فهرست دوستان شما، فیس‌بوک همه نوع اطلاعات را درباره ارتباط بین شما و دیگران جمع‌آوری می‌کند و آنچه شما در فیس‌بوک تجربه می‌کنید، عمدتا به معنی همان اندازه دسترسی به داده‌های دیگر افراد هم هســـت. سخت است دیدن اینکه چطور این چیزها می‌تواند هم درست بسته‌بندی شـــود و مورد استفاده شرکت‌ها قرار بگیرد و هم به‌دقت از آنها حفاظت شود. بنابراین باید گفت با اینکه فناوری باعث خواهد شـــد که داده‌ها به‌سهولت جابه‌جا شوند، اما این جابه‌جایی و انتقال داده‌ها خیلی هم مسائل مربوط به این حوزه را جلو نخواهند برد و به‌کلی حل نخواهند کرد.

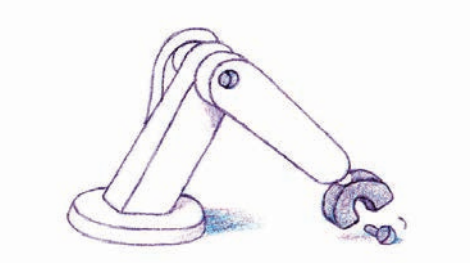

۵ کارخانه‌های تماما رباتیک

خودکارســـازی و اتوماســـیون در حـــال کاهش دادن فرصت‌های شـــغلی کارگـــران و کاهش تعداد کارگران اســـت اما نگرانی درباره اینکـــه آخرالزمان نیروی کار در حال نزدیک‌شدن است، اضافه‌کردن پیازداغ زیادی به ماجرا است. مسئله این‌جا است که کارگرهای زیادی ممکن است از کار بیکار شـــوند و روبات‌ها جای آن‌ها را بگیرند ولی کســـانی که در رشته آینده‌پژوهی فعالیت و تحقیق می‌کنند، به این نتیجه رســـیده‌اند کـــه چنین آخرالزمانی هم اتفاق نخواهد افتاد. آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که وقتی مشاغل جدید از بین می‌روند، فرصت‌های کاری دیگـــری جای خود را باز می‌کنند و بـــاز آن‌ها نیز نیاز به کارگر و نیروی کار انسانی دارند. گزارش اخیر موسسه «مک‌کنزی اند کو» را در نظر بگیرید که مدعی شده بود تا سال ۲۰۳۰ به اندازه ۸۰۰ میلیون شغل از بین خواهد رفت. بیشتر عناوین رسانه‌ای در این‌باره، توجه نکردند به اینکه این تخمین را هم در نظر داشته باشند که در نتیجه نیازهای زنجیره تامین قطعات و مواد اولیه، حتی تعداد مشاغل بیشتری طی دوره‌ای مشابه ایجاد خواهد شد. تا حالا، کار برخی از ربات‌های باهوش‌تر صرفا همچنان بر این وظایف متمرکز مانده که اشـــیای تصادفی را از یک سبد بردارند؛ در یک محل کار واقعی، وقتی ربات‌ها باید اشـــیای سنگین‌تری را حمل کنند و به همکار انسانشان یاری برسانند، حتی اگر مدل‌های تحسین‌برانگیزتر باعث اخلال در کارکرد بشوند.

۶ انرژی صددرصد تجدیدپذیر

به‌رغـــم اینکه برق حاصل از انرژی خورشـــیدی و بادی با قـــدرت در حال جلوآمدن اســـت، انتظار نداشته باشید که به این زودی شبکه برق به‌طور کامل به شبکه‌ای با انرژی‌های پاک تبدیل شـــود. در ماه آوریل امسال، شرکت اپل گفت که اکنون برق تمام مراکـــز داده، دفاتر کاری و مغازه‌هایش را در ۴۳ کشـــور با انرژی‌های تجدیدپذیر تامین می‌کند که یک کار عظیم تحسین‌برانگیز اســـت. اما بزرگ‌ترین نبرد این شرکت مربوط به چیزهای دیگری است: تبدیل‌کردن زنجیره تولید قطعات و مواد اولیه شـــرکت اپل به زنجیره‌ای که انرژی‌های پاک مصرف می‌کند. در حال حاضر، این زنجیره تولید مسئول انتشار سه‌چهارم گاز دی‌اکسید کربنی است که به‌وســـیله این شرکت به جو وارد می‌شود. مسئله بزرگ‌تر این است که چهارپنجم برق جهان هنوز به سوخت‌های فسیلی متکی است. با این نرخ، انقلاب انرژی‌های تجدیدپذیر تا دهه‌های آینده هم کامل نخواهد شد. هیچ نشانه‌ای هم نیست مبنی بر اینکه کره زمین در میان‌مدت گرم‌شدن خود را متوقف کند. پس با اینکه انرژی‌های تجدیدپذیر برای جلوگیری از گرمایش زمین مناسب هســـتند، اما در شرایطی که هنوز این میزان بالا وابستگی به انرژی‌های آلاینده وجود دارد، نمی‌توان انتظار داشت که افزوده‌شدن به آلودگی هوا متوقف شود.

به‌رغم اینکه برق حاصل از انرژی خورشیدی و بادی با قدرت در حال جلوآمدن است، انتظار نداشته باشید که به این زودی شبکه برق به‌طور کامل به شبکه‌ای با انرژی‌های پاک تبدیل شود

[آینده دستمزدها]

افزایش شکاف درآمدی در سال‌های آینده

فاصله بین دستمزد مدیران عامل و کارکنان معمولی شرکت‌های بزرگ به بیشترین حد رسیده است

جولیا هورویتز
تحلیل‌گر اقتصادی

منبع سی‌ان‌ان مانی

چرا باید خواند:
شکاف درآمدی در همه کشورهای جهان، به‌خصوص کشورهای درحال توسعه به چشم می‌خورد. این روزها که شرکت‌های خصوصی ایرانی با دستمزدهای کلان مدیران خود را تشویق می‌کنند می‌توانند از تجربه‌های جهانی نیز درس بگیرند.

مدیران عامل همیشـــه خیلی بیشـــتر از میانگین کارگران دستمزد می‌گرفتند اما یک گزارش جدید در این‌باره نشـــان داده است که شکاف دســـتمزدی بین کارگران و مدیران چقدر زیاد شده است و در آینده نیز بیشتر خواهد شد.

سال جاری میلادی اولین سال است که پس از اصلاحات مالی موسوم به «دود - فرانک» که در کابینه اوباما تصویب شد، در امریکا کسب‌وکارها ملزم شـــدند که نرخ درآمد متوســـط مدیران عامل به میانگین درآمد کارگران را طی دوره‌های یک‌ساله محاسبه و اعلام کنند.

داده‌های مورد نیازی که کســـب‌وکارها باید برای سال ۲۰۱۸ اعلام می‌کردند در هفته‌های اخیر منتشر شد. این اطلاعات را پایگاه داده‌های «دیده‌بان پرداخت به مدیران اجرایی» گرفته و روی آنها محاسبات مکملی انجام داده و نشان داده است که در بسیاری موارد، دستمزد پرداختی به مدیران رده‌بالا صدها - یا حتی هزارها - برابر بیشـــتر از میزان دستمزد میانگین همان شرکت‌ها به کارگران خود است.

مدیر بخش خزانه‌داری شـــرکت دیده‌بان پرداخت، لیز شولر، در یک بیانیه اعلام کرده است: «گزارش امسال ادله بیشتری فراهم کرده است در اثبات وجود بحران نابرابری دستمزدها در امریکا. افراد کارگر بسیار زیادی با گذران زندگی خود مشـــکل دارند و برای به دست آوردن پول نیازهای پایه خود یا پس‌انداز برای تحصیل در دانشگاه یا زندگی شرافتمندانه در دوران بازنشســـتگی با گرفتاری مواجه‌اند، درصورتی‌که مدیرعامل‌ها به خودشان بیشتر و بیشتر دستمزد می‌دهند.»

طبق اعلام این شـــرکت که داده‌های دســـتمزدها را تحلیل کرده، بیشترین شکاف درآمدی در دوره زمانی منتهی به سال ۲۰۱۸ در میان شرکت‌های بزرگی که در فهرست شاخص بازار سهام «استاندارد اند پیور ۵۰۰» قرار دارند، متعلق است به شرکت «ماتِل».

اما شـــرکت‌ها تا مدتی دیگر به ارائه نسبت‌های دستمزدی خود در فرم‌های قانونی مورد نیاز ادامه خواهند داد، بنابراین این امکان وجود دارد که در ماه‌های آتی، اسامی شرکت‌هایی که بیشترین شکاف درآمدی را بین مدیران و کارکنان خود دارند تغییر کند. مدیران موسسه دیده‌بان پرداخت اعلام کرده‌اند که مدام اطلاعات درآمدهای شرکت‌ها را به‌روز و آنها را به‌طور مرتب اعلام خواهند کرد.

طبق داده‌هایی که به دست نهادهای مربوطه رسیده، مدیر شـــرکت «ماتل»، مارگو گئورگیادیس، تقریبا ۳۱٫۳ میلیون دلار در سال ۲۰۱۷ دستمزد گرفته است. در این بین، یک کارگر متوسط در این شرکت ۶ هزار و ۲۷۱ دلار درآمد داشته است. این نرخ می‌شود ۴۹۸۷ به ۱.

شرکت «ماتل» به سی‌ان‌ان گفته اســـت که سهم عمده حقـــوق و مزایایـــی که به گئورگیادیس پرداخت شده، هدیه سهام شرکت است که از وقتی که او در فوریه سال ۲۰۱۷ به این شرکت وارد شده، فقط یک بار به او تعلق گرفته است. و همچنین این شـــرکت اعلام کرده است که چون او در آوریل سال ۲۰۱۸ از مدیرعامل این شرکت تنها بعد از ۱۴ ماه استعفا داده است، گئورگیادیس در نهایت برای یک سال ۱۰٫۸ میلیون دلار به خانه برده است. مدارک قانونی باری اعلام نسبت درآمدی از شـــرکت‌ها می‌خواهد که از روش‌های محاسبه دســـتمزد مدیران به طریقه‌ای که موسســـه دیده‌بان پرداخت می‌گوید استفاده کنند. این روش محاسبه بر مبنای پرداخت هدف‌گرفته‌شده است و برای تعیین نرخ شکاف دستمزدی، فقط به میزان پولی که یک مدیر ارشد به خانه می‌برد نگاه نمی‌کند.

یکی از سخنگویان شرکت دیده‌بان پرداخت می‌گوید: «مهم است که توجه کنید بیش از نیمی از کارگران شرکت ماتل در سرتاسر جهان مربوط به کارگرانی هستند که در کارخانه‌های تولیدی در آسیا و جاهای دیگر کار می‌کنند و دستمزد کمی که آنها می‌گیرند به‌طور چشمگیری روی متوسط نرخ دستمزد کارکنان این شرکت تاثیر می‌گذارد.»

بعد از شرکت «ماتل» که بیشترین شکاف درآمدی را بین مدیران و کارکنانش دارد، شرکت «مک‌دونالد» قرار گرفته است. استیو ایستربروک، مدیرعامل این شرکت که سال گذشته تقریبا ۲۱٫۸ میلیون دلار درآمد داشته است، ۳ هزار و ۱۰۱ برابر بیشتر از میزان متوسط دستمزد کارکنان این شرکت پول درآورده است. وقتی از شرکت «مک‌دونالد» پرسیده شد که درباره این شکاف بالای درآمدی توضیح بدهد، این شرکت اعلام کرد که ایســـتربروک ارزش این شرکت را تا ۳۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ افزایش داده است.

اما همه کسب‌وکارها این‌چنین شکاف‌های درآمدی بالایی ندارند. مثلا در شرکت «برکشایر هاتاوی» نرخ پرداخت‌ها ۲ به ۱ است. وارن بافت، مدیرعامل این شـــرکت، ۱۰۰ هزار دلار دستمزد گرفته است درصورتی‌که دســـتمزد متوســـط کارمندان در این شرکت ۵۳ هزار و ۵۱۰ دلار بوده اســـت. البته باید گفت که وارن بافت ســـومین فرد ثروتمند جهان اســـت که ثروتش طبق اعلام فهرست میلیاردرهای «فوربز»، ۸۴ میلیارد دلار است. بنابراین خیلی دشوار می‌توان او را یک نمونه برای برابری دستمزدها در نظر گرفت.

مسئله دیگر این اســـت که نرخ‌های شکاف درآمدی روشن می‌کند کارگران و کارکنان شرکت‌های برتر جهان به‌طور متوسط چقدر دستمزد می‌گیرند. مثلا در شـــرکت آمازون، میانگین دستمزدها ۲۸ هزار و ۴۴۶ دلار اســـت که بسیار کمتر از چیزی است که تصور می‌شود این شرکت به کارکنانش پرداخت کند و خیلی کمتر از دستمزد میانگین ۱۳۵ هزار و ۱۶۵ دلاری‌ای اســـت که شرکت «گلدمن ساکس» می‌پردازد. مسئله اینجاست که هیچ شواهدی در دست نیست که در سال‌های آینده این شکاف دستمزدی کمتر یا متوقف شود و کارشناسان بر این اعتقادند که شکاف دســـتمزدی در آینده افزایش خواهد داشت و یکی از بحران‌های اجتماعی اصلی خواهد بود.

دستیارهای مجازی مثل خودروهای بدون سرنشین هستند که این روزها روی آنها نیز سرمایه‌گذاری سنگینی صورت گرفته است. این خودروها با اینکه آینده راحت‌تر را نشان می‌دهند اما می‌توانند در تصادفات بسیار خطرناک هم باشند.

[آینده خودکارسازی]

دستیاران مجازی: نسل آینده فناوری در خانه‌های ما

ابزارهای نوین گوش‌به‌زنگ می‌مانند تا صدایشان کنید

دستیارهای مجازی قابلیت‌های زیادی دارند؛ می‌توانید به آنها بگویید که موسیقی پخش کنند، پیتزا سفارش دهند یا مکالمات شما را ضبط کنند و برای دیگران بفرستند. اینها خیلی جالب و مفید است اما وقتی قضیه بدتر می‌شود که ببینیم یک خانواده در پورتلند در ایالت اورگان، دیده دستیار مجازی خانه مکالمات شخصی این خانواده را ضبط کرده و به‌صورت تصادفی برای دوستان آنها فرستاده است. این‌چنین است که پدیده دستیاران مجازی که در آینده نسل جدیدی از فناوری‌های ارتباطی را تشکیل خواهند داد، با بحران مواجه می‌شوند.

دستیار مجازی «اکو» که محصولی از شرکت «آمازون» است در بازار امریکا و اروپا به فروش می‌رسد و در حال حاضر، تعداد قابل‌توجهی از کاربران هستند که از آن استفاده می‌کنند. با اتفاقی که برای این خانواده اهل پورتلند رخ داده، خانواده‌ها نگران‌اند که پیام‌های آنها نیز به همین ترتیب به سوی کسانی که اصلا نمی‌خواهند ارسال شود. این خانواده ابتدا اصلا باور نمی‌کردند که کل صحبت‌های آنها به دیگران ارسال شده باشد. اما کسی که آن صحبت‌ها را دریافت کرده بود، می‌گوید: «شما آنجا نشسته‌اید و درباره کف‌های چوبی خانه‌ها حرف می‌زنید» و بعد خانواده متقاعد شدند که حرف‌های آنها به‌طور اتفاقی در سرتاسر اینترنت پخش شده است.

پس از این اتفاق که برای دستیار مجازی شرکت «آمازون» افتاد، کاربران زیادی از وضعیت نگران شده‌اند. دانیله به ایندیپندنت گفته است که او دیگر از دستیارها مجازی استفاده نخواهد کرد: «من نمی‌توانم به آنها اعتماد داشته باشم.»

شرکت «آمازون» گفته است که این ضبط‌شدن بامزه صدا نتیجه یک تصادف محض و سلسله‌ای از رویدادهای همراه با بدشانسی است. صدای فردی مجازی به نام «الکسا» که درون دستیار مجازی «اکو»، محصول شرکت «آمازون»، جایگذاری شده، یک سری روش‌هایی دارد که از آنها استفاده می‌کند تا اطمینان حاصل کند صدای کسانی که در کنار ابزار استوانه‌ای شکل «اکو» ایستاده‌اند بدون دستور آشکار و واضح آنها ارسال نخواهد شد. در مورد اخیری که صدا به‌صورت ناخواسته برای دیگران ارسال شده بود، «الکسا» به اشتباه تصور کرده بود که این کنترل‌ها را انجام داده و با خواست و رضایت خانواده در حال ارسال صدای آنها به کاربران دیگر است.

یکی از سخنگویان شرکت «آمازون» درباره این اتفاق می‌گوید: «دستگاه اکو بنا به کلمه‌ای که در مکالمات پیش‌زمینه می‌شنود، از حالت خواب بیدار می‌شود؛ کلماتی مثل «الکسا» یا کلمات دیگری. سپس درخواست‌های متعاقب این بیدار شدن، مثل «پیام را بفرست» را باید بشنود تا شروع به ارسال کند. در این وقت، الکسا می‌گوید که «به چه کسی بفرستم؟» و گوش می‌کند تا ببیند که در مکالمات پس‌زمینه‌ای که او آنها را می‌شنود نام چه کسانی را که در فهرست اسامی او هستند تشخیص می‌دهد. الکسا سپس نام شخص مورد نظر را تکرار می‌کند و می‌گوید: «(نام شخص)، درست؟» و دوباره منتظر می‌شود تا عبارت «درست» را در مکالمات پس‌زمینه بشنود. در موردی که رخ داده، همه این رشته رویدادها به‌طور تصادفی اتفاق افتاده است. اما باید بگوییم که چنین تصادف‌هایی بسیار نادر است.»

شرکت «آمازون» به خانواده‌ای که مکالماتش به‌طور اتفاقی منتشر شده، گفته است که تحقیق می‌کند تا مشخص شود چه اتفاقی در این مورد خاص رخ داده بوده و مکالمات آنها با «الکسا» چطور پیش رفته است. اما از نوع مدل دستگاه «اکو» این خانواده اطلاعاتی را ارائه نداده است.

برای اینکه «الکسا» نتواند صداهای مکالمات را بشنود، یک مجموعه کنترل‌ها روی آن قرار گرفته است و با عبارت‌ها یا کلماتی، کاربران می‌توانند آن را به حالت خوابیده درآورند و تا کلمه «الکسا» را صدا نزده‌اند، دستگاه نمی‌تواند بیدار شود و مکالمات را ضبط کند و در نتیجه نمی‌تواند مکالمات را به کسی ارسال کند. اما گاهی این کنترل‌ها درست عمل نمی‌کنند و معمولا با یک تصادف، دستگاه بیدار می‌شود. اما مسئله اینجا است که این دستگاه همه مکالمات را باید بشنود تا به کلمه «الکسا» برسد. به عبارت دیگر، این دستگاه همه صحبت‌های خصوصی خانواده را می‌شنود اما اجازه ندارد آنها را ضبط کند و این مسئله ترسناکی است.

اوایل امسال، یکی از اسپیکرهای «اکو» در خانه یکی از کاربران از درخواستی که کاربر از او کرده بود امتناع کرد و شروع کرد به خندیدن به کاربر. این رفتار عجیب نتیجه برداشت نادرست از یک درخواست از «اکو» بود. چنین اتفاقاتی برای کاربران نه یک خنده عجیب‌وغریب بلکه یک اتفاق ترسناک است که ممکن است به نتایج ناگواری منجر شود.

صنایع فناوری بسیار روی دستیارهای هوشمند سرمایه‌گذاری کرده‌اند و پیش‌بینی می‌شود که آینده صنایع حوزه فناوری به سوی این ابزار حرکت کند. دستیارهای مجازی مثل خودروهای بدون سرنشین هستند که این روزها روی آنها نیز سرمایه‌گذاری سنگینی صورت گرفته است. این خودروها با اینکه آینده راحت‌تر را نشان می‌دهند می‌توانند در تصادفات بسیار خطرناک هم باشند. دستیارهای مجازی نیز می‌توانند کارهای خوبی را انجام دهند و باعث راحتی و تسهیل کارهای زمان‌بر کاربران شوند اما مسئله اینجا است که در صورت اشتباه و خطای احتمالی، امکان دارد خسارات جبران‌ناپذیری نیز به وجود بیاورند. در موردی که اخیرا رخ داد، خانواده گذشته از ترسی که به آن وارد شد، با آسیب جدی‌ای مواجه نشد اما معلوم نیست که خطای بعدی این‌چنین کم‌هزینه رخ دهد.

اندرو گریفین

گزارشگر حوزه فناوری

منبع ایندیپندنت

چرا باید خواند:
مسیرهای آینده صنعت فناوری جهت حرکت جامعه بشری را مشخص می‌کند و آگاهی از تازه‌ترین تفاقات آن برای همه فعالان عرصه اجتماع و اقتصاد لازم است.

[آینده تحریم‌ها]

امریکا تا ابد نمی‌تواند نقش رئیس را بازی کند

ابزار تحریم‌های مالی چگونه به عاملی بی‌اثر بدل می‌شود؟

منبع بیزینس ویک

چرا باید خواند:
حتی تحریم‌کنندگان هم دوست ندارند از بابت تحریم‌ها ضرر کنند. بخوانید تا ببینید اصولا چرا دولت‌ها به تحریم‌ها روی می‌آورند و چرا اهمیت آن در دنیای امروز کم شده.

در هفته‌های اخیر و پس از تصمیم دونالد ترامپ به خروج از معاهده هسته‌ای ایران و اعمال تحریم‌های یکجانبه (به رغم تحقق تعهدات ایران) در میان بسیاری از مقامات دنیا به وجود آمده است. در دومین سال حکمرانی دولت دونالد ترامپ، تعداد اقدامات تنبیهی مالی امریکا در این خصوص که قبلا هم زیاد بوده، به بالاترین سطح خود رسیده است

شش سال پیش، در جریان بررسی جرم احتمالی بانک استاندارد چارترد لندن در خصوص نقض تحریم‌های ایران، ایمیلی توسط وزارت مالی ایالت نیویورک منتشر شد که توسط یک مقام اجرایی بلندپایه خطاب به مقامی در نیویورک فرستاده شده بود. در این ایمیل آمده بود: «اصلا شما امریکایی‌ها کی هستید که به ما در بقیه جهان بگویید که نباید با ایرانی‌ها معامله کنیم؟»

این همان احساسی است که در هفته‌های اخیر و پس از تصمیم دونالد ترامپ به خروج از معاهده هسته‌ای ایران و اعمال تحریم‌های یکجانبه (به رغم تحقق تعهدات ایران) در میان بسیاری از مقامات دنیا به وجود آمده است. در دومین سال حکمرانی دولت دونالد ترامپ، تعداد اقدامات تنبیهی مالی امریکا در این خصوص که قبلا هم زیاد بوده، به بالاترین سطح خود رسیده است.

جرت بلان یک مقام ارشد بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی (که در دولت باراک اوباما در وزارت امور خارجه خدمت می‌کرد و در شکل‌گیری توافق هسته‌ای با ایران دخیل بود) در این خصوص می‌گوید: «دولت فعلی امریکا مست قدرتی است که در باب تحریم در اختیار دارد. آنها متوجه نیستند که ابزار تحریم بسیار محدود و شکننده‌است.»

اقتصاد امروزی جهان به نظام مالی امریکا وابستگی زیادی دارد و این یکی از مهم‌ترین علل افزایش نفوذ امریکا بوده است. دلار قوی‌ترین واحد پول در دنیاست و وال‌استریت همچنان مرکز مالی مهمی باقی مانده است. این شرایط باعث می‌شود که رهبران امریکا قادر باشند دوستان این کشور را دور بزنند و دشمنان این کشور را تحت فشار بگذارند. بلان در این خصوص می‌گوید: «این وضعیت همیشگی نیست. بالاخره در یک نقطه‌ای احتمالا دولت‌های خارجی و بازیگران بخش خصوصی به نفعشان خواهد بود که در این خصوص از امریکا گذر کنند.»

برایان اوتول مشاور سابق ارشد وزارت خزانه‌داری امریکا در بخش تحریم‌ها در این خصوص می‌گوید: «امریکا استفاده از تحریم‌ها را پس از حملات ۱۱ سپتامبر افزایش داد و آنها را علیه مظنونان به دست داشتن در عملیات تروریستی و حامیان مالی آنها به کار برد. اما به تدریج، واشنگتن از این اقدامات تنبیهی به عنوان ابزار سیاست خارجی استفاده کرد و مثلا در مورد ایران همین مسئله وجود داشته است.»

نظرات در مورد کارایی تحریم در رسانه‌های امریکایی هم متفاوت است. مثلا نشریه امریکن اینترست در این خصوص نوشت: «تحریم‌ها منشأ نوعی گیجی مفهومی در غرب هستند. خیلی‌ها در غرب معتقدند که تحریم را باید نوعی استراتژی دانست. اما تحریم درواقع نوعی ابزار کم‌هزینه برای مقامات غربی است تا احساس کنند دارند کاری انجام می‌دهند. این مسئله به خصوص در مورد مقامات اجرایی امریکا صحت دارد. آنها مثلا در مورد بحران اوکراین به تحریم روسیه روی آوردند چون آسان‌ترین راه برای رسیدن به توافق بین خودشان بود. وقتی این ابزار به کار گرفته می‌شود، سیاستمداران یک تیک در دفتر یادداشت ذهنی خود در مورد کارهایی که باید انجام می‌شده می‌زنند. اما در شرایطی که مشکل نبود استراتژی وجود داشته باشد، تحریم‌ها هم نمی‌توانند کاری از پیش ببرند و خواسته‌هایی نیز که در چارچوب آنها مطرح شده باشد از اهمیت می‌افتد.»

برخورد دولت امریکا با مسئله تحریم نیز فراز و نشیب‌های زیادی داشته است. توافق هسته‌ای با ایران در سال ۲۰۱۵ صورت گرفت و یک سال بعد وقتی که دونالد ترامپ به قدرت رسید، اوضاع در زمینه‌های مختلف تغییر کرد. مثلا در ژانویه سال ۲۰۱۸ پنتاگون اعلام کرد که تروریسم دیگر تهدید اصلی علیه امریکا نیست. پنتاگون بر این اساس اعلام کرد که چین و روسیه حالا رقبای اصلی‌اش در عرصه بازی قدرت هستند. شعار «امریکا در اولویت» که توسط دونالد ترامپ مطرح می‌شود به این معنی است که احتمالش می‌رود که تحریم‌ها یکجانبه باشند و به قیمت سوخته‌شدن استراتژی‌های دیپلماتیک تمام شوند. اوتول در این خصوص می‌گوید: «آنها بیش از اندازه روی خزانه‌داری متمرکز شده‌اند و وزارت امور خارجه امریکا را از جهاتی فلج کرده‌اند.»

مثلا خزانه‌داری امریکا در روز ۱۶ می اعلام کرد که اقدامات محدودکننده جدیدی را علیه حزب‌الله به کار گرفته است. اما تلاش مجدد امریکا برای هدف قرار دادن اقتصادهای ایران و روسیه باعث شده که بسیاری از سرمایه‌گذاران گیج شوند و متحدان امریکا نیز نگران شوند. مثلا در ماه آوریل دولت امریکا اعلام کرده بود که تعرفه‌هایی را علیه تمام فولاد و آلومینیوم وارداتی اعمال خواهد کرد و این مسئله در

تصمیم‌های اصلی- مبنی بر اینکه با تحریم‌ها همراهی بشود یا نه- توسط همان بازیگرانی گرفته می‌شود که مثل امریکا در عرصه اقتصاد جهانی فعال‌اند، یعنی چین و اروپا.

رسانه‌ها مورد توجه زیادی قرار گرفت. اما وقتی وزارت خزانه‌داری امریکا اعلام کرد که به تلافی مداخله روسیه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ امریکا دارد شـــرکت روسی روسال یونایتد (تولیدکننده آلومینیوم) را تحریم می‌کند، بازار جهانی فلز و زنجیره‌های عرضه آن به شدت دچار آشفتگی شدند. یک ماه بعد، دوباره تصمیم ترامپ به تحریم ایران باعث شد قیمت نفت بالا برود. محدودیت‌ها در خصوص عرضه نفت ایران در بازارهای جهانی تا چندین ماه بعد اعمال نخواهد شد. اما مارک پومپئو، وزیر امور خارجه امریکا تلاش کرده بگوید که این تحریم‌ها سنگین‌تر از همیشه‌اند.

در این میان، مهم‌تریـــن واکنش‌ها به اعمال تحریم‌های امریکا از سوی کشـــورهای هدف تحریم نشان داده نمی‌شـــود. تصمیم‌های اصلی - مبنی بر اینکه با این تحریم‌ها همراهی بشـــود یا نه- توسط همان بازیگرانی گرفته می‌شود که مثل امریکا در عرصه اقتصاد جهانی فعال‌اند، یعنی چین و اروپا.

جفری ساکز استاد اقتصاد دانشگاه کلمبیا در این خصوص می‌گوید: «چین همواره دلایل مخصـــوص به خودش را در عرصه امنیت ملی دارد و به همین جهت، راهی برای آنکه بخش بانکی امریکا را دور بزند پیدا می‌کند.» در پنج سال اخیر، چین نهادهای وام‌دهی خودش را در توازی با بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به راه انداخته و سعی کرده یوان را به عنوان یک واحد پول بین‌المللی به جلو براند. این کشور حضور خود را در ایران در آینده تقویت خواهد کرد و این مسئله متاثر از تصمیم‌گیری‌های دونالد ترامپ نخواهد بود.

این محاســـبات برای رهبران اروپایـــی پیچیده‌تر خواهد بود. آنها متحدان دیرینه امریکا هســـتند و در برخی موارد، مواضعی مشابه با امریکا دارند. اما حتی تحریم‌کنندگان هم دوســـت ندارند که از بابت تحریم‌ها ضرر زیادی متوجهشان شود. در جولای سال ۲۰۱۷، انستیتو کیل آلمان در امور اقتصـــاد جهانی یک تحقیق را در خصوص تاثیر اقتصـــادی تحریم‌های چندجانبه علیه روســـیه (در خصوص بحران کریمه) منتشر کرد که نشان می‌داد روسیه از بابت این تحریم‌ها ضرر زیادی را متحمل شده است؛ اما در عین حال تحریم‌کنندگان هم به اندازه ۴۴ میلیارد دلار از بابت تحریم‌های خودشان ضرر کرده‌اند. سهم زیادی از این ضررها - حدود ۴۰ درصد آن- متوجه آلمان بود و امریکا تنها ۰٫۶ درصد از آنها را متحمل شد.

برونو لومـــز وزیر اقتصاد فرانســـه در واکنش بـــه تصمیم دونالد ترامـــپ در خصوص تحریم ایران گفت: «آیـــا می‌خواهید ما تنها به دست‌نشانده‌هایی تبدیل شویم که هر تصمیمی امریکا بگیرد مجبور به تابعیت از آن باشـــیم؟» کمتر از یک هفته بعد نیز رهبران اروپایی که در بلغارستان گرد هم آمده بودند روی بسته تدابیری توافق کردند که هدفش مقابله با فشار امریکا در خصوص مسئله تحریم‌های ایران بود. قوانین مخصوص برای آنکه شـــرکت‌های اروپایی از تیررس ضرر تحریم‌های امریکا در مورد ایران خلاص شوند نیز برای اولین بار در دو دهه اخیر مورد توجه اروپایی‌ها قرار گرفته است. بانک سرمایه‌گذاری اروپا اجازه خواهد داشت که هزینه کسب و کار در ایران را تامین کند و کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز تشویق شدند به اینکه راه‌های انتقال پول توسط بانک مرکزی ایران را نیز مد نظر قرار دهند.

در ماه‌های آینده، نبردهای دیگری نیز در خصوص بحث تحریم‌های امریکا و تاثیر جهانی آنها مشاهده خواهد شد. سیستم پرداخت فرامرزی جهانی سوئیفت - که مقرش در بروکسل است اما به همکاری امریکا وابســـتگی دارد- یکی از مواردی اســـت که احتمالا به شدت در این خصوص مورد بررسی خواهد بود. همچنین خط لوله نورد استریم ۲ که قرار اســـت گاز طبیعی روسیه را به آلمان منتقل کند، یک مورد حســـاس دیگر خواهد بود چون امریکا می‌خواهد چنین پروژه‌هایی عملی نشوند. حتی سندار اوکرک کارشناس انرژی وزارت امور خارجه امریکا به خبرنگاران در برلین گفت که کشورش از عدم اجرایی‌شدن این پروژه استقبال خواهد کرد.

ســـاکز می‌گوید در درازمدت، تغییرات بزرگ‌تری هم در راه است. از یک ســـو کشـــورهایی مثل ونزوئلا، ایران و روسیه قرار دارند که از غلبه دلار و فشار آن بر اقتصادشان ناخشنودند و مثلا ونزوئلا در تلاش است که ارز رمزنگاری‌شده مورد حمایت دولت خودش را تبلیغ کند. اما همزمان بازیگران بزرگ‌تری هم وجود دارند که انگیزه‌شان یافتن راه‌های واقعی‌تر برای دور زدن دلار اســـت. هیچ دلیل تکنیکی وجود ندارد که جلوی موفقیت آنها را در این زمینه بگیرد. به گفته ساکز، اروپا و چین بانک‌های خودشان را دارند و یکی از همین روزها ممکن است نقش بین‌المللی دلار از بابت نقش‌آفرینی بازیگران جدید تغییر کند. درواقع قابلیت امریکا برای اعمال تحریم‌های مالی در مورد کشورهای مختلف جهان حالا بســـتگی به این دارد که چین و اتحادیه اروپا به همکاری با امریکا در این خصوص تمایل نشان بدهند یا نه. نشانه‌های موجود حاکی از آن است که این تمایل دارد به شدت کم می‌شود.

دولت فعلی امریکا مست قدرتی است که در باب تحریم در اختیار دارد. مقامات امریکایی متوجه نیستند که ابزار تحریم بسیار محدود و شکننده است

هزینه تحریم کردن ایران

در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵، تحریم‌ها علیه ایران باعث شدند که تجارتی بالغ بر ۷۷ میلیارد دلار انجام نگیرد.

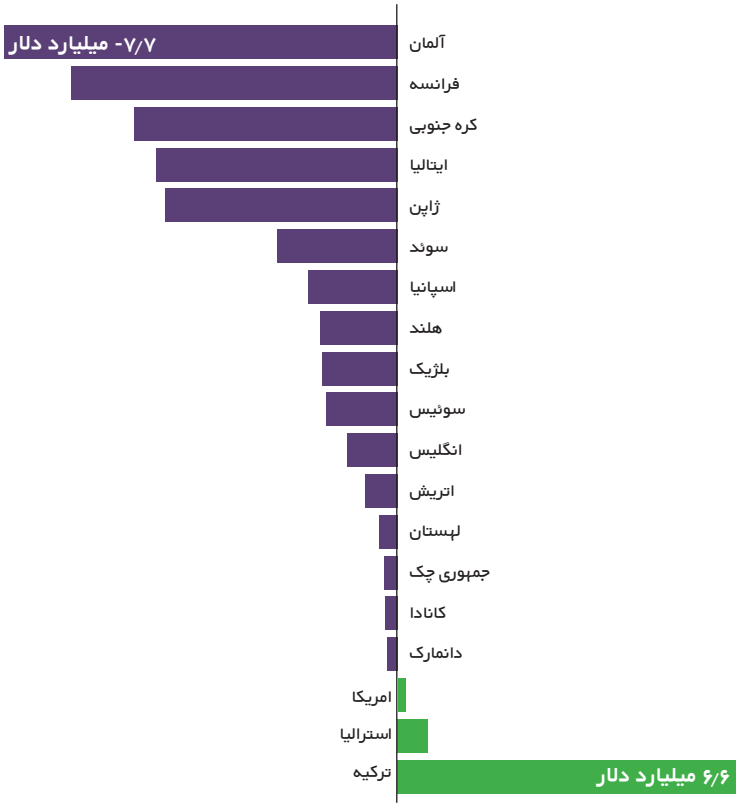

[آینده تایوان]

اخبار بد برای یک اقتصاد خوب

چرا تایوان و ژاپن نباید به یک سرنوشت دچار شوند؟

منبع: فوربز

چرا باید خواند:
تایوان از لحاظ تکنولوژیک بسیار پیشرفته است اما یک مشکل اجتماعی بزرگ دارد. بخوانید تا ببینید این مشکل چه تاثیری روی اقتصاد این کشور می‌گذارد.

تایوان یکی از کشـــورهای مترقی و بسیار تکنولوژیک دنیاست. اما در همین دوران پیشرفت، مشکل بزرگی پیش روی این کشـــور قرار گرفته که به دردســـرهای احتمالی در آینده خواهد انجامید. قضیه از این قرار است که دولت تایوان پیش‌بینی کرده که در آینده نزدیک - اگـــر دقیقش را بخواهید، تا ســـال ۲۰۲۱ میلادی- جمعیت این کشور به طرز قابل توجهی رو به کاهش خواهد گذاشت. البته هفت سالی هست که نرخ زاد و ولد در این کشور آسیایی پایین آمده و مثلا آمار مربوط به سال ۲۰۱۱ نشان می‌دهد که نرخ زاد و ولد در این کشور تنها ۰,۹ درصد بوده. حالا سیاست‌گذاران تایوانی می‌دانند در اقتصادی که به شدت به تولید وابسته است، چه مشکل عظیمی از بابت کاهش جمعیت پیش رویشان است.

آمار ســـال ۲۰۱۶ هم نشان می‌دهد که به ازای هر هزار زن تایوانی در رده سنی ۱۵ تا ۴۹ سال، تنها ۱,۲ نوزاد متولد شده است. دلایلی که احتمالا به این وضع انجامیده‌اند از این قرارند: هزینه نگهداری از بچه، تمرکز والدین روی کار، ساعات طولانی کاری که باعث می‌شـــود تشکیل خانواده سخت‌تر شود و البته عدم دسترسی به پول کافی برای خرید خانه.

اگر تدبیری برای مقابله با این نوع کاهش جمعیت اندیشیده نشود، تولید و بازدهی در تایوان دچار مشکل خواهد شد چون عملا نیروی کار و پول دولت از صنعت جدا خواهد شد. دولت مجبور خواهد بود به جای تمرکز روی برنامه‌های نوآورانه اقتصادی، به وضعیت جمعیت پا به سن گذاشته برسد و نیازهای آنها را در بخش درمانی و مقرری‌بگیری تامین کند. همچنین درآمد متوسط عملا کاهش خواهد یافت چون جمعیت بیشتری از نیروی کار تصمیم می‌گیرند که زودتر بازنشسته شوند و وقت خود را صرف نگهداری از والدین سالمند خود کنند. کمبود نیروی جوان و مبتکر در محیط‌های کاری نیز باعث کاهش نوآوری و بازدهی خواهد شد.

اقتصاد ۵۳۰ میلیارد دلاری تایوان به شدت به تولید و توسعه لوازم مصرفی الکترونیک وابسته است. کاهش و افزایش تقاضا برای این کالاها در بازارهای جهانی باعث می‌شود که تولید ناخالص داخلی تایوان نیز کم یا زیاد شود و همچنین روی قدرت رقابت این کشور در عرصه جهانی تاثیر می‌گـــذارد. نیروی کاری جوان‌تر در بخش تکنولوژیک می‌تواند نوآوری‌های بیشـــتری را در این عرصه ارائه دهد و جلوی ریسک‌های احتمالی ناشی از کاهش و افزایش تقاضا را بگیرد.

بر اساس پیش‌بینی‌ها، سن موسسان استارت‌آپ‌ها را نیز باید در این مسئله دخیل دانست. آنها که بالای چهل سال دارند، کمتر از افراد جوان‌تر در وضعیت مشابه قادر به ریسک‌کردن در عرصه تکنولوژی هستند و در عین حال، قدرت شبکه‌ای نیروهای جوان معمولا بالاتر است. همچنین احتمالش هست که افراد با سن بالاتر وقتی استارت‌آپی را تاسیس می‌کنند روی صنایع سنتی‌تر در عرصه تکنولوژیک تایوان - مثل بایوتک و طراحی چیپ‌ها- سرمایه‌گذاری کنند.

تونی پو اقتصاددان استاندارد چارترد در تایپه می‌گوید تعداد کشورهایی در آسیا که با مسئله کاهش جمعیت مواجه‌اند دارد بیشتر می‌شود و آنها باید برای مقابله با مشکلات ناشی از آن، روی فاکتورهای دیگر مثل افزایش بازدهی نیروی کار از طریق اضافه‌کردن اتوماسیون به کار آنها متمرکز شوند. اگر این‌طور نشود و جمعیت هم پایین باشد، کارکنان باید ساعت‌های بیشتری کار کنند تا کمبود نیروی کار جبران شود و در عین حال به رشـــد اقتصادی لطمه وارد نشود. درواقع این کشورها باید سرمایه‌گذاری عظیمی روی زیرساخت‌هایی کنند که در این راستا به کمک اقتصاد و مردمشان بیاید.

به اعتقاد پو، اگر دولت تایوان در مسئله کاهش جمعیت مداخله موثری نکند، درآمد متوسط در این کشور پایین خواهد آمد. نگاهی به کشورهای همسایه تایوان در آسیا که با مشکل مشابهی دست و پنجه نرم کرده‌اند نشان می‌دهد که اگر نرخ زاد و ولد در تایوان پایین بماند چه معضلاتی گریبان این کشور را خواهد گرفت.

مثلا در ژاپن بخشی از نیروی کار وادار شده که زودتر از معمول خودش را بازنشسته کند تا از والدین مسن نگهداری کند. این مسئله روی متوسط دستمزد در این کشور تاثیر گذاشته است چون عملا بخشی از نیروی کار در دورانی که بازدهی بالایی داشته مجبور به کناره‌گیری از عرصه کاری شده است.

در تایوان هم شرایط می‌تواند همین‌طور شود. بنا بر پیش‌بینی اقتصاددانان، دولت این کشور مجبور است که به تدریج بودجه بخش درمانی خود را افزایش دهد تا به افراد مسن کمک کند. این وضعیت مشابه بین تایوان و ژاپن این هراس را به وجود می‌آورد که تایوان هم مثل ژاپن در حل برخی مشکلات مربوط به گروه سنی بالاتر و تطابق آنها با توسعه تکنولوژیک با دردسر مواجه شود. این خبر بدی برای اقتصاد خوبی مثل تایوان است.

اقتصاد ۵۳۰ میلیارد دلاری تایوان به تولید و توسعه لوازم مصرفی الکترونیک وابسته است و در این راستا به شدت به نوآوری مغزهای جوان نیاز دارد

اتیوپی با رشد اقتصادی ۸,۵ درصدی کشوری است که درباره گذشته‌اش احساس اطمینان می‌کند و به آینده نیز خوش‌بین است؛ درست شبیه چین.

[آینده افریقا]

آینده‌دارترین اقتصاد افریقا را بشناسید

آیا اتیوپی به چینِ افریقا بدل می‌شود؟

اتیوپی در نظر خیلی‌ها کشوری قدیمی و فقیر است. اما موقعیت جغرافیایی اتیوپی باعث شده که این کشور از سلطه استراتژیک بهره‌مند باشد چون در شاخ افریقا و در نزدیکی خاورمیانه و بازارهای آن قرار دارد. اتیوپی از مشکل فقر رنج می‌برد اما سیاست‌هایی که در سال‌های اخیر در این کشور دنبال شده، اقتصاد این کشور را شکوفا کرده و امیدها به آینده آن را در مقایسه با بسیاری از کشورهای افریقایی دیگر به شدت بالا برده است. برخی صاحب‌نظران حتی معتقدند که اتیوپی را باید چینِ افریقا دانست. این دیدگاه از لحاظ رشد اقتصادی اصلا بیراه نیست چون پیش‌بینی می‌شود که رشد اقتصادی اتیوپی امسال ۸,۵ درصد باشد. حتی متوسط رشد اقتصاد اتیوپی در یک دهه اخیر هم بسیار بالا و حدود ۱۰ درصد بوده است.

اتیوپی کشوری است که درباره گذشته‌اش احساس اطمینان می‌کند و به آینده نیز خوش‌بین است؛ درست شبیه چین. اتیوپی در قرن یکم میلادی یک پادشاهی قدرتمند داشته که در قرن‌های بعد نیز به سلطه بر منطقه ادامه داده است. بسیاری از مردم اتیوپیِ امروز، آینده خود را به همان گذشته قدرتمند متصل می‌دانند.

در اتیوپی امروز، اوضاع زیرساخت‌ها با توجه به استانداردهای منطقه‌ای نسبتا خوب است و دولت اتیوپی به داشتن سیاست صنعتی نسبتا موفق معروف است. دولت اتیوپی برخلاف بسیاری از دولت‌های افریقایی دیگر، از انحصارطلبی در بخش‌های اصلی اقتصاد - از جمله بخش مخابرات و هوانوردی - دست برداشته است. رویکردی که توسط دولت اتیوپی دنبال می‌شود باعث شده که سرمایه‌گذاران زیادی به خریدن سهام در شرکت‌های بزرگ دولتی این کشور از جمله اتیو تلکام و خطوط هوایی اتیوپی روی بیاورند. خطوط هوایی اتیوپی از لحاظ بزرگی ناوگان و تعداد مسافر در سال به یکی از بزرگ‌ترین و پررشدترین‌ها در نوع خودش بدل شده است و با استانداردهای جهانی تطبیق دارد. در عین حال، دولت اتیوپی اجازه خصوصی‌سازی کامل در برخی بخش‌های دیگر اقتصاد را نیز صادر کرده است و البته مشوق‌های مالیاتی نیز ارائه داده تا سرمایه‌گذاران غربی را به حضور در این کشور ترغیب کند.

دولت اتیوپی معتقد است که این تعییر رویکردها برای تقویت و مدرن‌سازی اقتصادی که در یک دهه گذشته تقریبا ۱۰ درصد رشد کرده، لازم و ضروری بوده است. اتیوپی حالا به یک نقطه ارجاع در منطقه تبدیل شده: نرخ رشد اقتصادی شرق افریقا در سال ۲۰۱۶ در مقایسه با سایر مناطق افریقا بالاتر بوده و بخش زیادی از آن هم به خاطر اتیوپی رخ داده است.

اتیوپی جمعیتی بالغ بر ۱۰۰ میلیون نفر دارد و بازار بزرگی را در اختیار سرمایه‌گذاران قرار می‌دهد. اما سرمایه‌گذاران از جنبه‌های دیگری نیز جذب این اقتصاد می‌شوند که از جمله آنها می‌توان به دوراندیشی این کشور در ایجاد زیرساخت‌های مهم - به خصوص در بخش حمل و نقل - اشاره کرد. افزایش سرمایه‌گذاری‌ها در عین حال باعث شده که دولت اتیوپی بتواند مسئله بیکاری در میان جوانان را تحت بررسی قرار دهد و راه‌حل‌هایی برای عبور از آن پیدا کند. البته حتی پیش از این سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی نیز اتیوپی یکی از سریع‌ترین رشدهای اقتصادی را در جهان پس از سال ۲۰۰۰ داشت.

ابی احمد علی نخست‌وزیر اتیوپی در حال حاضر جوان‌ترین رهبر دولت در افریقا به شمار می‌آید و برخی از تصمیم‌های سیاسی خود را نیز به منظور تامین اهداف اقتصادی این کشور گرفته است. از جمله آنها می‌توان به برقراری صلح با اریتره (همسایه اتیوپی) و نیز حل مشکلات اینترنت در داخل این کشور اشاره کرد.

یکی از کشورهایی که سرمایه‌گذاری در اتیوپی را مورد توجه قرار داده و در آینده این کشور نقش دارد، طبعا چین است. این‌دو کشور به گونه‌های متنوعی با هم تعامل دارند. مثلا بلوک‌های آپارتمانی زیادی در آدیس آبابا پایتخت اتیوپی توسط چینی‌ها ساخته شده است. همچنین خطوط آهن سریع‌السیری که چین به خصوص از آدیس آبابا به جیبوتی احداث کرده، در سطح استانداردهای جهانی است. چین حتی سدهای برق‌آبی هم برای اتیوپی ساخته است. ناظران بدبین می‌گویند چین برای تامین منافع خودش در افریقای آینده این فعالیت‌های عمرانی را انجام داده. اما دولت اتیوپی معتقد است که چنین زیرساخت‌هایی باعث خواهند شد که این کشور در آینده نزدیک به طبقه متوسط جهانی نزدیک شود.

در شرایط فعلی، مهم‌ترین چالش‌هایی که در مقابل آینده‌دارترین اقتصاد افریقا قرار دارند از این قرارند: از یک سو دولت این کشور باید رشد اقتصادی پایدار را حفظ کند و از سوی دیگر باید بتواند فقر را به شکل موثری در این کشور کاهش بدهد. سرنوشت آینده‌دارترین اقتصاد افریقا از این دو مسیر تعیین خواهد شد.

منبع کوارتز

چرا باید خواند:
آوازه پیشرفت اقتصادی اتیوپی این روزها خیلی‌ها را شگفت‌زده می‌کند. بخوانید تا ببینید این کشور قدیمی چطور دارد راه پیشرفت را با سرعت طی می‌کند

[آینده نفت]

در خدمت و خیانتِ نفت ۱۰۰ دلاری

فراز و نشیب‌های قیمت نفت چه بلایی سر دنیا می‌آورد؟

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند:
قیمت نفت در اقتصاد اکثر کشورهای دنیا تاثیر معنی‌داری می‌گذارد. بخوانید تا ببینید روند افزایش قیمت نفت به سود و ضرر چه کشورهایی است.

قیمت هر بشکه نفت در سال ۲۰۱۴ به زیر ۱۰۰ دلار رسید و از آن زمان، دیگر از آن مرز روانی مهم بالاتر نرفته است. با وجود این، در ماه‌های اخیر، افزایش نسبی قیمت نفت در بازارهای جهانی مشاهده شده و بخشی از آن به جان‌گرفتن مجدد اقتصاد جهانی و رشد احتمالی ۳.۹ درصدی آن در سال جاری نسبت داده شده است. اما عرضه نفت حالا محدودتر از سال‌های گذشته است و هر اختلالی در آن می‌تواند بلافاصله مشکل ایجاد کند. به چند پرسش در خصوص آینده نفت و دنیا پاسخ داده‌ایم تا ببینید قیمت نفت روی عوامل و بازیگران مختلف جهانی چه تاثیری می‌گذارد.

تاثیر نفت ۱۰۰ دلاری روی اقتصاد جهانی چیست؟

درست است که قیمت بالای نفت معمولا رشد اقتصادی را دچار مشکلاتی می‌کند، اما شدت وابستگی اقتصاد جهانی به نفت رو به کاهش است. تحلیل‌های جدید حاکی از آن است که اقتصاد جهانی در حال حاضر برای رسیدن به تولید ناخالص داخلی مشابه با سال ۲۰۰۷، به ۷ درصد نفت کمتری نیاز دارد. البته این تاثیر از کشوری به کشور دیگر تفاوت می‌کند. کشورهایی که به انرژی وارداتی وابستگی دارند، با افزایش هزینه‌ها و افزایش فشار روبه‌رو خواهند بود. اما در کشورهای صادرکننده نفت، خزانه دولت‌ها جانی دوباره خواهد گرفت.

تاثیر خروج امریکا از برجام روی قیمت نفت چیست؟

قیمت نفت امسال ۱۸ درصد افزایش نشان داده است. نیمی از این افزایش می‌تواند نشان‌دهنده تقاضای فزاینده جهانی باشد؛ اما احتمالا بقیه آن از شوک‌های عرضه ناشی شده است. اقدام ترامپ در خارج‌کردن امریکا از برجام و اعمال تحریم مجدد احتمالا عرضه تقریبا یک میلیون بشکه نفت خام در روز را به خطر خواهد انداخت. اما تاثیر آن روی بازار شاید با افزایش تولید نفت توسط دیگران کاهش پیدا کند. در عین حال در ونزوئلا نیز نبود سرمایه‌گذاری و نیز از دست‌رفتن مهارت‌های تکنولوژیک در میانه آشفتگی اقتصادی باعث شده که تولید نفت به پایین‌ترین سطح خود در سی سال اخیر برسد. اما ممکن است اوضاع از این هم بدتر شود: احتمالش وجود دارد که دولت ترامپ باز تحریم نفتی علیه ونزوئلا تحمیل کند تا راه تغییر رژیم را در آن کشور هموار کرده باشد.

چه‌کسی از افزایش قیمت نفت سود خواهد برد؟

بازیگری که از این وضع بیشترین سود را خواهد برد عربستان سعودی است. نفت بیش از یک‌پنجم تولید ناخالص داخلی عربستان سعودی در سال ۲۰۱۶ را تشکیل می‌داد. اما بازیگران دیگری هم در عرصه حاضرند که از جمله آنها می‌توان به نیجریه و کلمبیا اشاره کرد. در این کشورها افزایش درآمد از صادرات نفت می‌تواند درآمدهای نامطمئن دولتی را تقویت کند و باعث شود که شرکت‌های نفتی دولتی بتوانند سرمایه‌گذاری‌های بهتری را انجام بدهند.

چه‌کسی از افزایش قیمت نفت ضرر شدید می‌کند؟

واردکنندگان بزرگ نفت از جمله مصر، هند، ترکیه و اوکراین از افزایش قیمت نفت ضرر خواهند کرد چون مجبور خواهند بود که پول بیشتری برای آن بپردازند. درنتیجه کسری‌های حساب جاری آنها افزایش پیدا می‌کند و این بازارهای نوظهور را در مقابل خطر دیگری قرار می‌دهد: اینکه افزایش نرخ بهره در امریکا باعث فراری‌شدن پول‌های خارجی از این کشورها شود. اروپا نیز آسیب‌پذیر است، به خصوص اگر توجه کنیم که سرعت رشد و فعالیت صنعتی دارد کمی متعادل می‌شود.

نفت گران برای اقتصاد امریکا چه معنایی دارد؟

نفت گران‌تر، ریسک کمتری را نسبت به گذشته برای اقتصاد امریکا ایجاد می‌کند. علتش هم تولید نفت شیل در امریکاست. قاعده‌ای که پیش‌تر اقتصاددان‌ها در نظر می‌گرفتند این بود که افزایش قیمت ۱۰ دلاری در هر بشکه نفت باعث خواهد شد که در سال بعد، ۰٫۳ درصد از تولید ناخالص داخلی کم شود. مارک زندی اقتصاددان ارشد مودیز آنالتیکز می‌گوید حالا این رقم به ۰٫۱ درصد رسیده است و انتظار می‌رود که در سال‌های آینده و با افزایش تولید نفت شیل، واکنش تولید ناخالص داخلی امریکا به مسئله افزایش قیمت نفت تقریبا از میان برود. اما همه اقتصاددانان نظر مشابهی ندارند. مثلا گرگوری داکو مسئول امور امریکا در آکسفورد اکونومیکز پیش‌بینی کرده که اگر قیمت متوسط نفت خام غرب تگزاس امسال ۷۰ دلار باشد، رشد اقتصادی امریکا نیمی از آن ۰٫۷ درصد منفعتی را که از بابت کاهش مالیات‌ها در اواخر سال ۲۰۱۷ نصیبش شده بود از دست خواهد داد.

آیا نفت گران‌تر به تورم بالاتر می‌انجامد؟

پاسخش بستگی به این دارد که وزن هزینه‌های انرژی در سبک قیمتی مصرف‌کننده در هر کشور چقدر باشد. مثلا می‌توان پیش‌بینی کرد که نفت گران‌تر، تورم را در اندونزی، مالزی و نیوزیلند دورقمی کند. چین که بزرگ‌ترین واردکننده نفت دنیاست، کاملا با افزایش تورم مواجه خواهد بود. همین حالا هم تورمی که در سال ۲۰۱۷ به میزان ۱٫۶ درصد افزایش یافته بود، در سال ۲۰۱۸ به میزان ۲٫۳ درصد افزایش پیدا کرده است. در امریکا سهم قیمت نفت در تورم حالا در مقایسه با گذشته کمتر است. یک علتش این است که سهم نفت از مجموعه انرژی‌ها کمتر شده و البته اقتصاد نیز هنوز کمی تنبل عمل می‌کند.

بازگشت به عادت‌های قدیم در خصوص ارائه یارانه انرژی به خصوص از این جهت خطرناک است که هیچ ضمانتی مبنی بر اینکه قیمت نفت بالا و یا حتی ثابت بماند وجود ندارد.

[آینده خاورمیانه]

چرا نفتی‌ها باید قدر بی‌نفتی را بدانند؟

بازگشت به گذشته به ضرر همه است

رابا ارزکی

اقتصاددان ارشد بانک جهانی در امور خاورمیانه و شمال افریقا

چرا باید خواند:
بخوانید تا ببینید چرا اقتصادهای خاورمیانه نباید به ارائه یارانه‌های عظیم انرژی و تحمیل هزینه‌های شدید بر دولت‌ها برگردند.

از ژانویه سال ۲۰۱۶ که روند سقوط قیمت نفت در بازارهای جهانی متوقف شد، قیمت نفت خام تقریبا دو برابر شده است. قاعـده‌ای که در مورد قیمت نفت وجود دارد این اسـت که قیمت بالاتر برای کشورهای واردکننده نفت بد است و به سود کشورهای صادرکننده تمام می‌شود. اما در کشورهای نفتی خاورمیانه و شمال افریقا روندی مشاهده شده که می‌تواند این قاعده را نقض کند و مسـیر آینده اقتصادهای نفتی را تغییر دهد. این وضعیت درواقع آزمایشی است برای واردکنندگان و صادرکنندگان نفت. کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا - چه تولیدکننده و چه واردکننده نفت- مدت‌های مدید روی ارائه یارانه انرژی به مردم متمرکز بوده‌اند. این مسئله به خصوص در مورد صادرکنندگان نفت صحت داشته؛ چون باور عمومی بر این است که ثروت نفتی کشورهای تولیدکننده نفت باید در جهت رفاه مردم این کشورها بین آنها توزیع شود. بنا بر آمار صندوق بین‌المللی پول، یارانه‌های انرژی (پیش از مالیات) که در این منطقه توسـط دولت‌ها پرداخت شده در سال ۲۰۱۱ بالغ بر ۲۴۰ میلیارد دلار بوده است؛ یعنی تقریبا نیمی از کل یارانه‌هایی که در جهان به بخش انرژی اختصاص یافته است. این مبلغ در عین حال ۲۲ درصد از درآمدهای دولتی منطقه را شـامل می‌شده است. اما در سال‌های اخیر و به خصوص از زمانی که قیمت نفت رو به کاهش گذاشت (سال ۲۰۱۴)، برخی کشورهای منطقه خاورمیانه سعی کردند که مصرف‌کنندگان و کسب و کارها را از وابسـتگی به انرژی یارانه‌ای به مسیر دیگری سوق دهند و در عین حال، اقتصادهای خود را مدرنیزه و متنوع کنند. اما حالا که قیمت نفت دوباره بالا رفته، این خطر وجود دارد که این کشورها دوباره به هزینه‌های افراطی برای یارانه‌های بخش انرژی روی بیاورند و هرآنچه در سال‌های اخیر برای اصلاحات اقتصادی رشته بودند، پنبه کنند. بازگشت به عادت‌های قدیم در خصوص ارائه یارانه انرژی به خصوص از این جهت خطرناک است که هیچ ضمانتی مبنی بر اینکه قیمت نفت بالا و یا حتی ثابت بماند وجود ندارد. درست است که رشد جهانی اقتصاد باعث افزایش تقاضا برای نفت است، اما همواره مسائل دیگری وجود دارند که روی قیمت نفت تاثیر می‌گذارند. از جمله آنها می‌توان به خروج امریکا از توافق هسته‌ای با ایران و بازگشت تحریم‌ها و نیز کاهش تولید نفت در ونزوئلا و آنگولا اشاره کرد که می‌توانند باعث تغییر در قیمت نفت بشوند. البته این احتمال وجود دارد که نفت شیل امریکا و اضافه‌شدن آن به بازار بتواند راهی برای متعادل‌کردن قیمت نفت باشد.

اما تمام اینها باز هم این نکته را روشن می‌کند که کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا نباید به روزهای پیش از سال ۲۰۱۴ و یارانه‌های گسترده انرژی بازگردند. تبعات درازمدت تصمیم به کنار گذاشتن اصلاحات اقتصادی بسیار بیشتر از مزایای کوتاه‌مدت ارائه یارانه انرژی خواهد بود.

در حال حاضر، افزایش قیمت نفت به این معنی است که قیمت‌های داخلی نیز بالا خواهند رفت؛ مگر آنکه دولت‌ها از یارانه برای کنترل فشار روی مصرف‌کنندگان داخلی استفاده کنند. اما این وضع در عین حال به افزایش بدهی‌های عمومی منجر خواهد شد و باعث خواهد شد که منابع محدودتری برای سرمایه‌گذاری به منظور توسعه بخش خصوصی و نیز گسترش تحول اقتصادی باقی بماند.

همچنین اگر دولت‌های خاورمیانه بخواهند دوباره برای ارائه یارانه‌های انرژی هزینه کنند، باید هزینه‌های خود را در بخشـی دیگر کاهش بدهند. این عدم تعادل باعث ایجاد مشـکل بر سر راه رشد اقتصادی و ایجاد مانع بر سر راه تولید فرصت‌های شغلی جدید خواهد شد. درواقع هرچه که دولت‌ها بخواهند مصرف‌کننده داخلی را از تاثیر قیمت بالای نفت محافظت کنند، اوضاع بدتری رقم خواهد خورد. بهترین کاری که دولت‌های خاورمیانه می‌توانند در حال حاضر بکنند این است که برای افزایش سرمایه‌گذاری عمومی تلاش کنند. آنها سپس باید از ذخایر خود برای گسترش و تقویت شبکه‌های تامین اجتماعی استفاده کنند و از این طریق هم به طبقه فقیر کمک کنند و هم پویایی اقتصاد را بیشتر کنند. همچنین دولت‌ها باید روی اصلاحات ساختاری برای حمایت از بخش خصوصی رقابتی متمرکز شوند. در برخی کشورها این اصلاحات ساختاری بیشتر مبتنی بر ایجاد زیرساخت‌های دیجیتال و سیستم‌های پرداختی جدید است. شکوفایی بخش خصوصی در کنار تقویت شبکه‌های تامین اجتماعی به این معنی است که راه کارآفرینی و ریسک‌پذیری کاملا هموارتر شده است. این‌دو مسئله در کنار هم به تقویت رشد اقتصادی کمک می‌کنند و کشورهای خاورمیانه و شمال افریقا نیز بیش از هرچیز به همین نیاز دارند.

[آینده استرالیا]

از استرالیای تنها تا استرالیای آسیا

آیا آینده استرالیا با نفوذ گسترده چین گره خورده است؟

منبع پراسپکت

چرا باید خواند:
استرالیا چطور از متحدان غربی به سمت متحد شرقی سوق داده شد؟ بخوانید تا ببینید اقتصاد استرالیا چه تاثیری از این تغییر جهت پذیرفته است.

استرالیا از گذشته سرزمین شانس و اقبال نامیده می‌شد و از همان گذشته جمعیت چینی قابل توجهی داشت و از همان گذشته نوعی انزجار محترمانه را نثار آنها می‌کرد. اما مسئله فقط چینی‌ها نبودند. ابهام در دیدگاه استرالیا نسبت به آسیا و مردمان آسیایی همواره عرصه سیاسی استرالیا را به اشغال درآورده است. معدود سیاستمدارانی در استرالیا بوده‌اند که روی گشاده این کشور در قبال آسیا را راهی برای گذار از گذشته استعماری استرالیا قلمداد کرده‌اند و البته این بحث هیچ‌وقت به نتیجه ثابتی نرسیده است. اما حالا مدت زیادی است که بحث در مورد رابطه چین و استرالیا ابعاد بسیار گسترده‌تری پیدا کرده است. درک علت این مسئله چندان سخت نیست. هرچه که در عرصه ژئوپلیتیک جهانی رخ دهد، این حقیقت را عوض نخواهد کرد که استرالیا حالا به یک اقتصاد آسیایی بدل شده که بزرگ‌ترین شریک تجاری‌اش از سال ۲۰۱۰ چین بوده است. درواقع جغرافیا و اقتصاد دارند استرالیا را به تطابق دشواری وادار می‌کنند که احتمالا بسیاری از کشورهای غربی در آینده مجبور به انجامش خواهند بود و آن هم پذیرش نظمی در جهان است که پکن در مرکزش قرار داشته باشد.

وضعیتی که استرالیا خود را در آن می‌یابد، احتمالا خیلی زود برای انگلیس رخ خواهد داد. انگلیس پس از خروج از اتحادیه اروپا خودش را از کلوپ قدرت‌های منطقه‌ای جدا خواهد دید و این یعنی که یک ابرقدرت جدید باید در کنار انگلیس حاضر باشد و چه قدرتی مهم‌تر از چین؟

اما ابتدا به این بپردازیم که در استرالیا دقیقا چه اتفاقی افتاده؟ استرالیا در حال حاضر بعد از امریکا بیشترین تعداد دانشجویان چینی را در خود جا داده و شهریه‌ای که توسط آنها پرداخت می‌شود، منبع مهمی از درآمد برای دانشگاه‌های محلی است. تعداد این دانشجویان برابر با ۳۱ درصد از کل دانشجویان خارجی در دانشگاه‌های استرالیا است. همچنین سالانه یک میلیون گردشگر چینی به استرالیا می‌روند و درآمد زیادی را نصیب این کشور می‌کنند. آمار نشان می‌دهد که درآمد ناشی از گردشگران چینی در استرالیا، یک‌چهارم از کل درآمد گردشگری این کشور را تشکیل می‌دهد. از سال ۲۰۰۶ تاکنون تعداد جمعیت استرالیا که خود را چینی می‌دانند از ۶۶۰ هزار به ۱.۲ میلیون نفر رسیده. اما از همه مهم‌تر اینکه در بخش‌هایی از استرالیا - از جمله مناطقی در سیدنی- تقریبا تفاوتی با چین احساس نمی‌شود. شرکت‌های چینی به شکل گسترده‌ای در این مناطق ملک خریده‌اند و کسب و کارهای چینی از هر رنگ و لعابی در آنجا دیده می‌شوند. یک تبعه چینی در چنین مناطقی اصولا به یادگیری زبان انگلیسی هم احتیاج ندارد.

این تحولات در استرالیا تاکنون با بلاتکلیفی دولت‌ها در این کشور در

چاینا تاون ملبورن

در پنج سال اخیر، دولت استرالیا جلوی سرمایه‌گذاری‌های بزرگ چینی در حوزه‌های تجهیزات پهنای باند و برق را به دلیل دغدغه‌های امنیتی گرفته است.

خصوص سیاست خارجی همراه بوده است. اکثر این دولت‌ها متحد اصلی خود را امریکا می‌دانسته‌اند و در موارد مختلف - از جمله جنگ‌هایی که امریکا در خاورمیانه به راه انداخت- نیروهای خود را اعزام می‌کردند. اما وابستگی استرالیا به امریکا صرفا سیاسی نبود بلکه امریکا شریک اقتصادی مهم استرالیا نیز به شمار می‌آمد. حالا اما وضع تغییر کرده است.

هیو وایت استاد مطالعات استراتژیک در دانشگاه ملی استرالیا در این خصوص می‌گوید: «این اولین بار در تاریخ است که استرالیا وابستگی اقتصادی به کشوری پیدا کرده که متحد سیاسی‌اش نیست. چین در نوع خودش یک بازیگر استراتژیک مهم به شمار می‌آید و اصولا استرالیا تصور نمی‌کرد که زمانی باید بین امریکا و چین یکی را انتخاب کند. اما غلبه منطقه‌ای چین چنان در سال‌های اخیر بالا رفته که دیگر نفوذ امریکا اهمیت چندانی ندارد.»

این تغییر وضعیت به خصوص در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ خودش را نشان می‌دهد. استرالیا هم مثل سایر کشورهای دنیا باید با رئیس‌جمهوری در امریکا سر و کله بزند که دائم می‌گوید فقط امریکا برایش در اولویت است. اگر این فرض درست باشد که حساب کردن روی اتحاد با امریکا دیگر برای استرالیا امکان‌پذیر نیست، این نکته هم مشخص می‌شود که چین سعی کرده جای امریکا را در رابطه با استرالیا بگیرد. استرالیا این روزها دائم باید به این مسئله فکر کند که از بابت مناسبات تجاری گسترده با چین، چه چیزهایی به دست آورده و چه چیزهایی از دست داده و در آینده چطور باید برنامه‌های چین در قبال خودش را مدیریت کند.

در دوران زمامداری شی جین‌پینگ در چین، یک نکته بیش از هرچیز خودش را نشان داده: اینکه چین دیگر دلیلی برای پنهان کردن انگیزه‌های خودش نمی‌بیند. انگیزه چین این است که امپراتوری باستانی خودش را زنده کند و برقراری مناسبات تجاری بسیار گسترده چین با کشوری مثل استرالیا نیز بیش از هرچیز این نکته را روشن می‌کند که چین بدش نمی‌آید که با فشار اقتصادی، به اهداف دیگری هم دست پیدا کند.

این مسئله ابعاد سیاسی واضحی دارد که در آینده احتمالا بیشتر هم خواهد شد. مثلا شایعاتی وجود دارد مبنی بر اینکه دولت چین از دانشگاه‌های استرالیا خواسته که در کلاس‌ها از موضع رسمی دولت چین در خصوص مسائل حساسیت‌برانگیز مثل دریای چین جنوبی، تایوان و تبت جلوتر نروند. در عین حال اخباری مبنی بر ساخت پایگاه نظامی چین در جزیره واناتو (واقع در در اقیانوس آرام جنوبی و در شرق سواحل استرالیا) مطرح شده که دولت استرالیا را در خصوص اهداف سیاسی چین نگران کرده است. پرسشی که حالا ناظران در این خصوص مطرح می‌کنند این است که آیا آینده چین و استرالیا قرار است بر همین مبناهای اقتصادی و امتیازگیری سیاسی از بابت آنها استوار شود؟

استرالیا می‌داند که ارتباط با چین علاوه بر دشواری‌هایش، فرصت‌های بسیار خوبی را هم فراهم کرده است. استرالیا در ربع قرن اخیر رشد اقتصادی خوبی داشته که در میان کشورهای توسعه‌یافته کم‌سابقه بوده است. همچنین استرالیا توانست از بحران سال ۲۰۰۸ میلادی جان بدر ببرد؛ زیرا می‌توانست در زمینه خرید کالاهایش روی چین حساب کند. بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵، سهم چین از صادرات استرالیا از ۶ درصد به ۲۸ درصد رسید.

پولی که چین در استرالیا خرج می‌کند پولی است که نمی‌توان از آن صرف‌نظر کرد؛ به خصوص برای استرالیایی که هنوز خط‌آهن سریع‌السیری بین پایتخت سیاسی‌اش کانبرا و پایتخت تجاری‌اش سیدنی برقرار نکرده است. اما چین در یک دهه گذشته ۲۴ هزار کیلومتر ریل‌آهن ساخته و قطارهایی سریع‌السیر را روی آنها به حرکت درآورده است. ساخت خطوط آهن مشابه در استرالیا توسط چین برای پکن کار زیادی ندارد اما استرالیا درباره تبعات سیاسی این نوع سرمایه‌گذاری‌ها در آینده به شدت نگران است و در پنج سال اخیر، دولت استرالیا جلوی سرمایه‌گذاری‌های بزرگ چینی در حوزه‌های تجهیزات پهنای باند و برق را به دلیل دغدغه‌های امنیتی گرفته است.

تنها زمان می‌تواند روشن کند که آیا دولت استرالیا قادر خواهد بود در آینده نیز جلوی وسوسه سرمایه‌گذاری‌های عظیم چین مقاومت کند یا نه.

دوباره به موضوع انگلیس برگردیم. مدت‌ها پیش از آنکه انگلیس رأی به خروج از اتحادیه اروپا بدهد، دیوید کامرون و جورج آزبورن تمایل داشتند که درها را به روی سرمایه‌گذاری‌های عظیم چین باز کنند. روی خوشی که انگلیس در گذشته به دالایی لاما نشان داده بود تا مدت زیادی باعث تیرگی مناسبات بین انگلیس و دولت چین بود اما بالاخره یخ شکسته شد و حالا شهری در انگلیس یافت نمی‌شود که در آن از سرمایه‌گذاری چینی خبری نباشد. حتی نقطه مرکزی مناسبات تجاری دو کشور نیز روی یک توافق انرژی هسته‌ای قرار گرفته است. بعد از وقوع برگزیت و وقتی که ترزا می در انگلیس به قدرت رسید، تمایل زیادی به لغو توافق‌های مشابه با چین نشان داد اما ترزا می خیلی زود مجبور شد موضعش را تغییر دهد چون هزینه دیپلماتیک به هم زدن بازی با سرمایه‌گذاران چینی خیلی بالا بود و به دردسرش نمی‌ارزید. حالا دولت می به وضوح می‌گوید که در غیاب همکاری‌های گسترده با شرکای قدیم تجاری‌اش، می‌خواهد شراکت با چین را در اولویت برنامه‌های دوران پسا برگزیت قرار دهد. اما آیا انگلیس هم باید از آینده همکاری گسترده با چین هراس داشته باشد یا نه؟ برای بررسی مسئله دوباره باید به استرالیا برگردیم.

رهبران چین و استرالیا

نکته‌ای که درباره حضور گسترده چین در استرالیا وجود دارد این است که حتی اگر تمام سرمایه‌گذاری‌های چین در این کشور هم صرفا برای تامین اهداف پکن صورت گرفته باشد باز این نکته باقی خواهد ماند که هر سرمایه‌گذاری خواهان آن است که پولش را در فضایی مطمئن و قابل پیش‌بینی قرار دهد. چین درواقع دارد در استرالیا به شکلی پراگماتیک رفتار می‌کند و اصولا به نفعش نیست که برای گرفتن نفوذ بیشتر در داخل استرالیا تلاش کند. هر چند که برخی ناظران در داخل استرالیا چنین نظری ندارند و چین را به تلاش برای مداخلات سیاسی در این کشور نیز متهم می‌کنند.

این اولین بار در تاریخ است که استرالیا وابستگی اقتصادی به کشوری پیدا کرده که متحد سیاسی‌اش نیست

حالا اینکه آینده استرالیا در مناسباتش با چین چگونه شکل خواهد گرفت، مسئله‌ای است که دولت فعلی استرالیا را درگیر خود کرده است. ملکوم ترنبول نخست‌وزیر استرالیا پیش‌تر در گلدمن ساکز کار می‌کرده و با کسب و کارهای چینی آشنایی دارد. اما همین ترنبول هم در خصوص مداخلات خارجی در استرالیا هشدار داده و دولت چین نیز او را به مسموم‌کردن مناسبات دو کشور متهم کرده است. اما نه ترنبول و نه هیچ‌یک از نخست‌وزیران پیش از او، عملا نتوانسته‌اند به درستی مناسبات استرالیا با چین را تبیین کنند یا اصولا روشن کنند که استرالیا حالا خودش را کشوری آسیایی می‌داند یا همچنان آینده خود را به غرب نزدیک می‌بیند. این مسئله‌ای است که آینده استرالیا و مناسبات این کشور با یکی از قدرت‌های بزرگ جهان را تعیین خواهد کرد.

[آینده خاورمیانه]

صادرات پساجنگ

آیا ترکیه می‌تواند صادراتش به سوریه را گسترش دهد؟

منبع نیوز نو

چرا باید خواند:
بخوانید تا ببینید رویکرد ترکیه در قبال تجارت با کشور همسایه‌اش سوریه در شرایط جنگ چه بوده و چه خواهد بود.

جنگ و ناآرامی در سوریه در هفت سال اخیر، ضربه اقتصادی سنگینی به استان‌های مرزی ترکیه زد. اما جنگ، اقتصاد خودش را تولید می‌کند و این بار هم قاعده همین بوده است. صادرات ترکیه به سوریه در سال‌های اخیر به رغم جنگ افزایش پیدا کرده و مداخله نظامی ترکیه در شمال سوریه نیز این موضع را تقویت کرد.

بعد از آغاز جنگ در سوریه، تجارت متقابل سوریه و ترکیه در سال ۲۰۱۲ به پایین‌ترین سطح خود رسید: صادرات ترکیه به سوریه ۵۰۱ میلیون دلار بود و وارداتش از سوریه تنها ۶۷ میلیون دلار شده بود. این در حالی بود که تا دو سال پیش از آن، ترکیه نزدیک به ۱۸۵ میلیارد دلار صادرات به سوریه داشت و وارداتش از این کشور نیز ۶۶۳ میلیون دلار می‌شد.

تفاوتی که اخیرا در اوضاع مشاهده می‌شود این است که صادرات ترکیه به سوریه دوباره به شدت افزایش یافته و بالغ بر ۱.۴ میلیارد دلار می‌شود؛ در حالی که وارداتش از سوریه هنوز در سطح پایینی (۷۱ میلیون دلار) است.

اصلی‌ترین محصولاتی که از ترکیه وارد سوریه می‌شود از این قرار است: روغن پخت و پز، آرد و محصولات مبتنی بر آرد، سیمان، آهن و فولاد، لوازم بهداشتی، ماکیان و خودرو. ترکیه در کنار چین مهم‌ترین صادرکنندگان کالا به سوریه‌اند. ترکیه در عین حال چهارمین خریدار اصلی محصولات سوری است و موادی مثل روغن زیتون، میوه و سبزی و محصولات مسی و آلومینیومی را از این کشور وارد می‌کند.

دو استان ترکیه که هم‌مرز سوریه‌اند - قاضی انتپ و کیلیس - حالا به راه اصلی انتقال کالا به سوریه از خاک ترکیه بدل شده‌اند. از زمانی که ترکیه عملیات سپر فرات را در مرز با سوریه آغاز کرد، راه صادرات هموار شد و ظاهرا در آینده نزدیک نیز همین روند ادامه پیدا خواهد کرد.

مهاجران سوری ثروتمندی در سال‌های اخیر سرمایه خود را به ترکیه آورده‌اند اما اینکه تجارت بتواند از این سطح بیشتر شود، به بازگشت کامل صلح نیاز دارد

در غیبت مناسبات دیپلماتیک و در شرایطی که برخی از گذرگاه‌های مرزی به سمت سوریه در کنترل شورشیان بوده، تجارت ترکیه و سوریه به روش‌های غیرمتعارفی انجام شده: کالاها در منطقه حایل مرزی دست به دست می‌شوند؛ یعنی کامیون‌های ترکیه بار خود را در منطقه حایل خالی می‌کنند و برمی‌گردند. سپس واسطه‌ها در سوریه که این محموله‌ها را دریافت کرده‌اند، آنها را به مناطق مختلف این کشور می‌رسانند. انتقال پول از طریق بانک ممکن نیست و بنابراین همه معاملات با پول نقد انجام می‌شوند.

تعداد معامله‌گران سوری که در ترکیه هستند و به انتقال کالا بین دو کشور مشغول‌اند دائم در حال افزایش است و بین ۲۰ تا ۳۰ درصد از صادرات به سوریه را انجام می‌دهند. مثلا در قاضی انتپ، ۱۸۵۴ کسب و کار سوری به صورت رسمی ثبت شده‌اند و سی درصد از آنها در حوزه صادرات و واردات کار می‌کنند. تعداد مجوزهای کار که در ترکیه به اتباع سوری داده شده نیز افزایش قابل توجهی داشته و این نشان‌دهنده موفقیت سوری‌ها در امور تجاری در ترکیه است. اما هنوز مشکلات زیادی در جابه‌جایی پول بین دو کشور وجود دارد و گرفتن مجوز کار نیز آسان نیست. به رغم ابعاد غیرمتعارف تجارت کنونی بین ترکیه و سوریه، تاجران سوری در ترکیه توانسته‌اند با تکیه بر کمک خویشاوندان و آشنایان خود در سوریه این راه را ادامه بدهند. آنها درواقع کالاها را از ترکیه به افراد معتمد خود در منطقه حایل در سوریه منتقل می‌کنند و روش‌های خودشان را برای حل مشکلات در این راه دارند.

پرسشی که حالا مطرح می‌شود این است که آیا تجارت بین ترکیه و سوریه را می‌توان تحت شرایط موجود گسترش نیز داد؟

کنعان مورتان اقتصاددان ارشد ترک که وضعیت اقتصادی مناطق مرزی این کشور با سوریه را دنبال می‌کند، معتقد است که در آینده نزدیک نمی‌توان به افزایش قابل توجه تجارت بین دو کشور امید داشت؛ چون شرایط سوریه هنوز خاص است و در آینده هم معضلات مخصوص خودش را در راه تجارت ایجاد خواهد کرد: «مهاجران سوری ثروتمندی در سال‌های اخیر سرمایه خود را به ترکیه آورده‌اند. اما اینکه تجارت بتواند از این سطح بیشتر شود، به بازگشت کامل صلح نیاز دارد؛ به طوری که مناسبات ترکیه و سوریه نیز به وضع عادی خود برگردد و بانک‌های مرکزی دو کشور با یکدیگر مرتبط باشند و مراجع قضایی در هردو کشور قادر باشند به دعواهای حقوقی در مناسبات تجاری متقابل رسیدگی کنند»

تجار ترکیه نیز به تسریع روند بازسازی سوریه و حل مشکلات موجود امید دارند و معتقدند که پتانسیل زیادی برای گسترش تجارت بین دو کشور در آینده وجود دارد. اما عده‌ای از آنها نیز به صراحت می‌گویند که برای تحقق این هدف، دولت ترکیه باید رویکرد سیاسی خود را در قبال سوریه در آینده تغییر دهد تا مناسبات دو کشور از نو شکل بگیرد.

این خطر وجود دارد که ایرفرانس در همان جهتی که آلیتالیا حرکت کرد، گیر بیفتد و قادر به خروج از آن نباشد.

[آینده خطوط هوایی]

رقبای ارزان‌قیمت چگونه خطوط هوایی قدیمی را زمین می‌زنند؟

ایرفرانس می‌خواهد به جلال و جبروت سابقش برگردد

ایرفرانس تقریبا یک قرن پیش تاسیس شد؛ زمانی که فرانسه هنوز مستعمره داشت. این خط هوایی چهره‌های معروف سیاسی و تجاری دنیا را به پاریس می‌آورد و هنرپیشه‌های هالیوودی را در کن پیاده می‌کرد. حتی در دهه ۱۹۷۰ نیز کنکورد را به بازار آورد که پاریس و نیویورک را با پروازی چهارساعته به هم وصل می‌کرد.

امروز اما از آن جلال و شکوه گذشته خبری نیست. ایرفرانس دارد از مناسبات مسموم با اتحادیه‌های کارکنانش، افزایش سرسام‌آور هزینه‌ها، تصمیم‌گیری‌های اشتباه و عدم رقابت‌پذیری ضربه‌های سنگینی می‌خورد. ایرفرانس و کی‌ال‌ام هلند در سال ۲۰۰۴ با هم ادغام شدند اما این چیزی از معضلات امروزی ایرفرانس کم نکرده است. اخیرا ژان مارک ژانایاک مدیر ارشد اجرایی این خطوط هوایی اعلام کرد که از پستش کناره می‌گیرد. علت این بود که اعتصاب‌های گسترده و عدم توانایی شرکت در مواجهه با آنها از ماه فوریه تا می باعث شده بود ۴۸۰ میلیون دلار ضرر به بار بیاید. همچنین سهام این شرکت در سال گذشته به نیمی از ارزش گذشته‌اش کاهش پیدا کرد.

حالا شرکت یک تیم مدیریتی جدید و موقت را بر سر کار آورده اما هنوز معلوم نیست که این تغییرات مدیریتی می‌توانند آینده ایرفرانس را تغییر بدهند یا نه. دولت فرانسه که بزرگ‌ترین سهامدار این شرکت است و ۱۴ درصد از آن را کنترل می‌کند اعلام کرده که برنامه‌ای برای کمک مالی به ایرفرانس برای خروج از وضعیت فعلی ندارد و مسئولیت قضیه را بر عهده خود شرکت می‌بیند.

کریس تری مشاور امور خطوط هوایی در بریتانیا در خصوص وضعیت ایرفرانس می‌گوید: «در آستانه فصل پرمسافر تابستان، شمار زیادی از پروازهای ایرفرانس لغو شده‌اند و عده دیگری از مسافران هم از ترس آنکه درگیر اعتصاب های کارکنان ایرفرانس شوند، بلیت‌های خود را تغییر داده‌اند.»

درواقع ایرفرانس-کی‌ال‌ام با هر معیار مالی از رقبای اروپایی اصلی خود عقب مانده و سوددهی و بازدهی بالایی ندارد. اگر ایرفرانس با کی‌ال‌ام ادغام نشده بود اوضاع حتی بدتر هم می‌شد.

مسئله اعتصاب‌ها واقعا به وضعیت فلج‌کننده‌ای برای ایرفرانس بدل شده و آینده این خطوط هوایی را به شدت تهدید می‌کند. رقبای ایرفرانس موفق شده‌اند به شکل‌های مختلف با اتحادیه‌های کارکنان خود کنار بیایند اما ظاهرا ایرفرانس نتوانسته کارکنان خود را مجاب کند که با برخی محدودیت‌های جدید کنار بیایند. واقعیت این است که خطوط هوایی بزرگ اروپا از جمله ایرفرانس در سال‌های اخیر با معضل بزرگی به نام خطوط هوایی کوچک و ارزان مثل رایان ایر و ایزی جت مواجه بوده‌اند و برای رقابت با آنها به دردسر شدیدی افتاده‌اند. مدیران ایرفرانس در میانه این مشکلات سعی داشته‌اند کارکنان را با وعده افزایش هفت درصدی دستمزدها ظرف چهار سال راضی نگه دارند. اما اتحادیه کارکنان خواهان افزایش فوری پنج درصدی دستمزدها بوده‌اند و همین مسئله بن‌بست بزرگی را برای ایرفرانس درست کرده است. حالا که مدیریت تغییر کرده، باز هم شرکت هیچ زمان‌بندی برای آغاز مجدد مذاکرات ارائه نداده است. کارشناسان می‌گویند نبود استراتژی درازمدت در این خصوص می‌تواند به ضربات جدی به آینده ایرفرانس منتهی شود.

ایرفرانس-کی‌ال‌ام تلاش زیادی کرده تا موفقیت شرکت‌هایی مثل لوفت‌هانزا و ای‌آی‌جی (شرکت مادر بریتیش ایرویز) را در زمینه تاسیس خطوط جانبی کم‌هزینه دنبال کند. بر این اساس، ترانساویا تاسیس شد تا پروازهای ارزان‌تری را در اختیار مسافران بگذارد اما باز هم مشکلات برطرف نشد چون این‌بار خلبان‌ها خواهان افزایش دستمزد شدند.

مورد دیگری که به وضعیت موجود ایرفرانس-کی‌ال‌ام ضربه زده، این است که آنها نتوانسته‌اند مثل برخی خطوط هوایی بزرگ دیگر (از جمله لوفت‌هانزا) از حمل بار، کیترینگ غذا و واحدهای تعمیرات و نگهداری هواپیما پول دربیاورند. کنار گذاشتن این خدمات که می‌توانستند در نوع خود درآمد خوبی برای ایرفرانس ایجاد کنند، یکی از اشتباهات استراتژیک این شرکت بوده که آینده آن را دچار اختلال کرده است. این شرکت حالا نیاز دارد که خیلی سریع هزینه‌هایش را پایین بیاورد، واحدهای جداگانه ایرفرانس و کی‌ال‌ام را تلفیق کند و استراتژی مناسبی برای دفاع از خود در برابر خطوط هوایی ارزان که پروازهایی را از پاریس صورت می‌دهند اتخاذ کند.

یوس فرستیگ تحلیل‌گر مسائل خطوط هوایی در آمستردام می‌گوید این خطر وجود دارد که ایرفرانس در همان جهتی که آلیتالیا حرکت کرد، گیر بیفتد و قادر به خروج از آن نباشد. واقعیت این بوده که آلیتالیا پس از دردسرهای مالی فراوان توانست کمک دولتی هم بگیرد اما درنهایت سال گذشته ورشکسته شد.

حالا دولت فرانسه می‌گوید ایرفرانس باید خیلی زود مشکلاتش را بدون کمک دولت حل کند وگرنه در آینده نزدیک سقوط خواهد کرد. باید دید مدیریت جدید تا چه حد می‌تواند با تصمیم‌گیری‌های مناسب، جلوی این وضع را بگیرد.

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند:
ایرفرانس در سال‌های اخیر کشمکش‌های زیادی را پشت سر گذاشته. بخوانید تا ببینید این مناقشات رو به پایان هستند یا در آینده هم سرجایشان باقی خواهند ماند.

در آستانه فصل پرمسافر تابستان، شمار زیادی از پروازهای ایرفرانس لغو شده‌اند و عده دیگری از مسافران هم از ترس آنکه درگیر اعتصاب‌های کارکنان ایرفرانس شوند، بلیت‌های خود را تغییر داده‌اند

[آینده تجارت جهانی]

رهبران غربی از خجالت امریکا درمی‌آیند

خصومت دونالد ترامپ با تجارت جهانی چه تبعاتی دارد؟

منبع آتلانتیک

چرا باید خواند: رهبران اروپایی از آینده‌ای که خلأ قدرت امریکا در آن حس شود هراس دارند. بخوانید تا ببینید آینده مناسبات تجاری اروپا و امریکا در چنین شرایطی چه تغییری خواهد کرد.

موضعی که معمولا رهبران جهان در نشست‌های تجاری بین‌المللی دارند مبتنی بر نوعی آداب‌دانی و احترام نسبی است. اما آنچه در ماه‌های اخیر از سمت دولت امریکا در مسئله تجارت جهانی نصیب بقیه دنیا شده، راهی برای این رهبران باقی نگذاشته جز آنکه خیلی رک باشند. کشورهای غربی عملا امریکا را معمار نظم اقتصادی جهانی فعلی می‌دانند که از زمان اتمام جنگ جهانی دوم تاکنون پذیرفته‌شده بوده است اما حالا خود امریکا زیر کاسه و کوزه همه زده و اقدامات یکجانبه‌ای را صورت داده که در مواضع اخیر دونالد ترامپ در مسائل تجارت جهانی به وضوح دیده می‌شود.

مناقشات تجاری اخیر- به خصوص تعرفه‌هایی که امریکا روی فولاد و آلومینیوم وارداتی از اروپا و کانادا بسته است- نشانه واضحی از شکاف‌هایی است که از زمان انتخاب ترامپ به ریاست جمهوری امریکا بین این کشور و متحدان سنتی‌اش دیده می‌شود. برخی از این شکاف‌ها حتی در زمان ریاست جمهوری باراک اوباما هم دیده می‌شد؛ اما آنچه که در دوران ترامپ رخ داده این است: رهبران غربی از بابت تعهد امریکا به نظام تجارت جهانی که خودش سردمدار آن بوده، تردید پیدا کرده‌اند و نمی‌دانند باید در آینده منتظر چه چیزی باشند. کلافگی رهبران گروه هفت - که علاوه بر امریکا شامل کانادا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن و انگلیس می‌شود- هر روز دارد از بابت مواضع دونالد ترامپ در عرصه جهانی بیشتر و بیشتر می‌شود.

این کشورها از زمان زمام‌داری ترامپ شاهد خروج امریکا از معاهده تغییرات اقلیمی پاریس بوده‌اند؛ انتقادات دائمی او از پیمان ناتو را شنیده‌اند؛ و حملات او به تجارت آزاد و خروج او از توافق هسته‌ای با ایران را نیز شاهد بوده‌اند. اما شاید بدترین چالشی که پیش روی آنها قرار گرفته، نحوه برخورد ترامپ با نظام تجارت جهانی بوده باشد. دولت ترامپ اخیرا با دستاویز قرار دادن بخش ۲۳۲ از قانون توسعه تجارت سال ۱۹۶۵ مدعی شد که به دلایلی مربوط به امنیت ملی، می‌خواهد اقداماتی تنبیهی را برای آلومینیوم و فولاد وارداتی از اروپا و کانادا در نظر بگیرد. آنها که هدف این حمله تجاری ترامپ قرار گرفته‌اند می‌گویند دلیلی که او برای اعمال این تعرفه‌ها آورده کاملا بی‌ربط است. واقعا هم حق با آنهاست.

وقتی مواضع ترامپ در خصوص تعرفه واردات فولاد و آلومینیوم اعلام شد، شاید هنوز تردیدهایی درباره نیت واقعی این کشور در باب گرفتن چنین تصمیماتی وجود داشت. اما خیلی زود رسانه‌ها گزارش دادند که ترامپ دارد با توسل به همان بخش ۲۳۲ که قبلا ذکر شد، تعداد خودروهای لوکس وارداتی از آلمان به امریکا را نیز محدود می‌کند.

صاحب‌نظران حوزه تجارت جهانی طبعا به این موضوع واکنش نشان دادند. جاشوا ملتزر دیپلمات سابق استرالیایی که حالا عضو ارشد موسسه بروکینگز است در این خصوص گفت: «کاری که ترامپ در مورد فولاد و آلومینیوم کرد هیچ توجیهی که مربوط به مسئله امنیت ملی باشد ندارد. حتی اگر هم توجیهی موجود می‌بود، می‌توانست خیلی خیلی ضعیف باشد. اما از وقتی مسئله محدودیت واردات خودروهای لوکس آلمانی نیز مطرح شد، دیگر نیازی به تظاهر به توجیه قضیه از بابت امنیت ملی وجود ندارد. دولت ترامپ رسما دارد سیاست پروتکشنیستی (حمایت‌گرایانه داخلی) را دنبال می‌کند و می‌خواهد در آینده نیز آن را ادامه دهد. اصولا مسئله امنیت ملی را می‌توان در هریک از قوانین تجارت بین‌المللی گنجاند و از آن دستاویز درست کرد و این دقیقا همان چیزی است که اخیرا رخ داده و در آینده نیز رخ خواهد داد.»

مسئله امروزی برای رهبران غربی این است که دولت امریکا می‌خواهد چه نگاهی را خطاب به بقیه جهان دنبال کند. توماس رایت مدیر مرکز امریکا و اروپا در موسسه بروکینگز در همین خصوص می‌گوید: «در گذشته اختلاف نظرهایی درباره سیاست‌های خاص اقتصادی و برخی مسائل دیگر بین امریکا و اروپا وجود داشته است. اما هرگز پیش نیامده بود که مسئله تعهد به نظم اقتصادی دوران پس از جنگ جهانی دوم این طور زیر سوال برود. همه می‌خواهند بدانند که آیا امریکا قصد دارد در آینده به کل به نظم اقتصادی جهانی پشت کند یا نه.»

لری کودلا که رئیس شورای اقتصاد ملی ترامپ است اخیرا گفت که نظام تجاری بین‌المللی وضعیت آشفته و خرابی دارد. او وضعیت کنونی اقتصادهای پیشرفته دنیا را به وضعیت خانواده‌ای که درونش دعوا رخ داده تشبیه کرد و گفت که دونالد ترامپ قصد دارد در راه حل کردن این مشکل، هرآنچه را که برای امریکا، کسب و کارهای امریکایی و نیروی کار امریکایی اهمیت دارد در اولویت قرار دهد.

تا پیش از روشن‌شدن این مواضع، به نظر می‌رسید که رهبران غربی به این نتیجه رسیده‌اند که هرکدام به طریقی با دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور امریکا کنار بیایند. اما حالا روشن شده که چنین رویکردی هیچ نتیجه‌ای به دنبال نخواهد داشت. دولت امریکا در دو سال اخیر در هر موردی که برای غرب اهمیت داشته - از معاهده تغییرات اقلیمی پاریس گرفته تا توافق هسته‌ای با ایران- راه خودش را از بقیه جدا کرده است. انتقادات تندی که حالا بی‌پرده توسط رهبران کشورهای اروپایی علیه امریکا مطرح می‌شود می‌تواند نشانه‌ای از تغییر رویکرد اروپایی‌ها در قبال ترامپ باشد. درواقع اروپا از ترامپ قطع امید کرده و به دنبال این است که متحدان جدیدی برای خودش پیدا کند. مثلا اروپا یک معاهده تجارت آزاد را با کانادا نهایی کرده؛ در آستانه رسیدن به توافقی مشابه با ژاپن است؛ و در عین حال مذاکراتی را با

اروپا از ترامپ قطع امید کرده و به دنبال این است که متحدان جدیدی در عرصه تجاری برای خودش پیدا کند و به همین جهت مشغول مذاکره با کانادا، ژاپن و کشورهای دیگر دنیا است.

کارخانه فولاد در گنت، بلژیک

استرالیا و نیوزیلند و حتی بلوک مرکوسر (کشورهای امریکای جنوبی) آغاز کرده است.

حتی ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه که تا همین اواخر به خاطر سیاست‌هایش در شبه‌جزیره کریمه و سوریه مورد انتقاد اروپایی‌ها قرار داشت، حالا در پایتخت‌های اروپایی مشغول مذاکرات جدید در عرصه تجاری و حتی ایجاد جبهه‌ای متحد علیه امریکا در قضیه هسته‌ای ایران است.

از سوی دیگر، چین که باز هم در خصوص مسائل تجاری مواضع مطلوب برای اروپایی‌ها نداشته، در مسئله مهمی مثل توافق در خصوص تغییرات اقلیمی به عنوان شریک اروپا مورد توجه قرار دارد و دارد تعهدات خود برای کاهش آزاد شدن گازهای گلخانه‌ای را انجام می‌دهد. این در حالی است که دونالد ترامپ در همان سال اول ریاست جمهوری‌اش از معاهده پاریس خارج شد.

وس میچل که یکی از معاونان وزارت امور خارجه دولت ترامپ در امور اوراسیا و اروپا است، با رد وجود مناقشه تجاری بین امریکا و اروپا گفته که پیوندهای بین امریکا و اروپا از اختلافات آنها قوی‌تر است؛ اما «همان اختلافات را نیز باید طوری کنترل کرد که طرفین را قوی‌تر کند». معنی چنین اظهارنظری این است که در آینده نیز امریکا قصد ندارد از مواجهه با اروپا در مسائل تجاری و مسائل دیگر دست بردارد و این خبر بدی برای آینده غرب است.

اما شاید رهبران اروپای غربی در نهایت چاره‌ای جز عمل‌کردن به نسخه‌ای که وس میچل پیچیده، نداشته باشند. انتقاد از دونالد ترامپ احتمالا در میان مردم کشورهای اروپایی با استقبال مواجه خواهد شد؛ چون ترامپ به شدت در میان آنها نامحبوب است. اما همه می‌دانند که مشکل اصلی در آینده هم چیزی فراتر از شخصیت رئیس‌جمهور امریکا خواهد بود. واقعیت این است که نظم جهانی بر اثر مواضع ترامپ تحت فشار قرار گرفته است. اما اروپا نیز در نوع خود در هفت دهه اخیر به شدت به رهبری امریکا در سطح جهانی وابسته بوده است و هیچ کشور غربی دلش نمی‌خواهد جای خلأ قدرت امریکا را در عرصه جهانی پر کند. کشورهای اروپایی از آینده به شدت هراس دارند چون حس می‌کنند روسیه قرار است در آینده برایشان شاخ و شانه بکشد و به همین جهت، معتقدند که از دست دادن حمایت امریکا به صورت کلی پدیده مثبتی نیست. آنها حتی در مسائل اقتصادی از چین هم هراس دارند.

در این میان، وضعیت انگلیس در برابر دولت ترامپ حتی پیچیده‌تر هم خواهد بود. این کشور که با دورنمای حقوقی و سیاسی جدیدی در دوران پسا برگزیت مواجه است، باید بر سر معاهدات تجاری جدید با امریکا وارد مذاکره شود. اما حالا که ترامپ نشان داده که آماده جنگ تجاری با بزرگ‌ترین شرکای تجاری‌اش از جمله کانادا و اروپا هست، به نظر می‌رسد که کار انگلیس سخت‌تر هم شده باشد. امریکا کمتر از چهار درصد از کالاهایش را به انگلیس صادر می‌کند و این در حالی است که ۱۵ درصد از کل صادرات انگلیس به امریکا می‌رود.

به گفته توماس رایت، در شرایط فعلی عملا گزینه خاصی برای جایگزین‌کردن امریکا پیش روی اروپا وجود ندارد و به همین جهت رهبران اروپایی تاکنون تلاش کرده‌اند که به هر طریقی با چنگ و دندان اوضاع را حفظ کنند: «اما زمانی فراخواهد رسید که تداوم چنین چیزی امکان‌پذیر نخواهد بود. تمام این تعرفه‌های مختلف به باری سنگین بدل خواهند شد و هر نشست یا هر تعرفه یا هر اختلاف نظر جدید می‌تواند حفره عمیق موجود در میان امریکا و اروپا را عمیق‌تر کند. در تمام این مدت، اروپا با نگرانی به امریکا چشم خواهد دوخت تا ببیند امریکا چه نقشی را در سطح اقتصاد جهانی بازی می‌کند. این انتظاری سخت برای آینده خواهد بود.»

کشورهای اروپایی از آینده به شدت هراس دارند چون حس می‌کنند روسیه قرار است در آینده برایشان شاخ و شانه بکشد و به همین جهت، معتقدند که از دست دادن حمایت امریکا به صورت کلی پدیده مثبتی نیست

[ویژه: تکنولوژی‌های نو]

هفت کارت‌پستال از آینده

پیش‌بینی‌های مجله وایرد برای ماه‌ها و سال‌های بعد

ترجمه: کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

گاهی اوقات آینده خیلی سریع می‌رسد؛ مثل تلفن هوشمند یا هدست واقعیت مجازی. در باقی موارد وعده‌های معجزه‌آسای تکنولوژی با کندی ناامیدکننده‌ای عملی می‌شوند؛ مثل ماجرای درمان سرطان یا برنامه‌ریزی DNA انسانی. مجله وایرد در ویژه‌نامه‌ای دست به چند پیش‌بینی درباره زندگی بشر در آینده دور و نزدیک زده است، پیش‌بینی‌ها با تغییرات و وقایعی قریب‌الوقوع آغاز می‌شوند و در آینده‌ای دوردست‌تر به پایان می‌رسند.

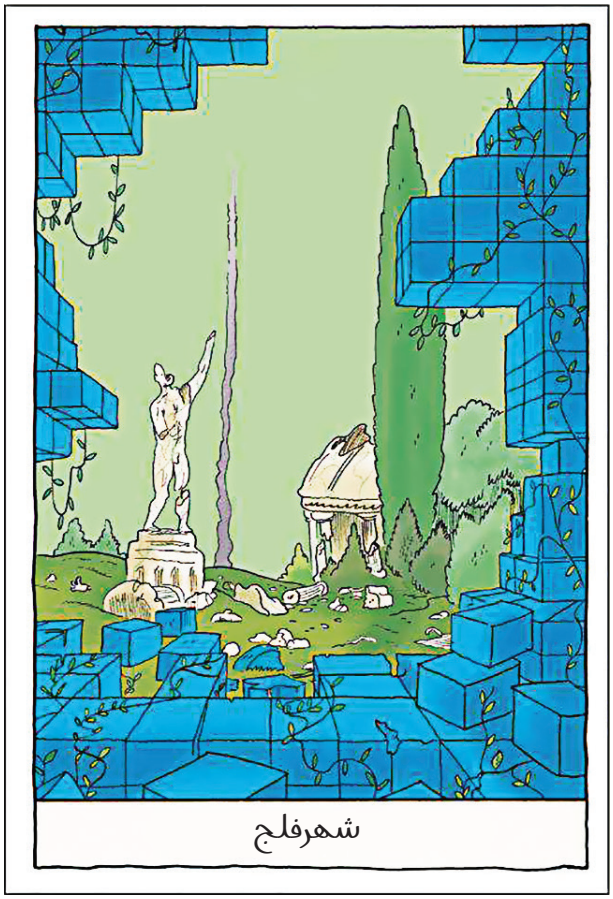

۱ حملات سایبری شهرتان را (واقعا) خاموش می‌کند

در طول دهه‌های اخیر با نوع جدیدی از شخصیت منفی در فیلم‌های پلیسی آشنا شده‌ایم: هکرهایی که خط لوله‌های گاز را منفجر می‌کنند یا نیروگاه‌های برق را از کار می‌اندازند. اما تا همین چند سال پیش کسی این شخصیت‌ها و داستان‌ها را جدی نمی‌گرفت. خبر بد اینکه هکرها کم‌کم دارند از هالیوود جلو می‌زنند. فقط در طول سال گذشته پژوهشگران توانسته‌اند دو نرم‌افزار پرقدرت را کشف کنند که سیستم‌های کنترل صنعتی را هدف قرار داده بود. اولی که به هکرهای روس مرتبط بود توانست یک‌سوم برق پایتخت اوکراین را در سال ۲۰۱۶ قطع کند. دومی که هنوز مبدئش نامعلوم است در سال ۲۰۱۷ یک مرکز نفت و گاز را در عربستان سعودی از کار انداخت. اسلحه دیجیتال در حمله عربستان این قابلیت را داشت که بدون سر و صدا سیستم‌های ایمنی را خاموش کند و هرج‌ومرجی مرگبار به وجود بیاورد. با گذشت حدود یک دهه از خرابکاری سازمان امنیت ملی امریکا در یک مرکز اتمی ایران به کمک ویروس استاکس‌نت، حالا باقی کشورها به رقابت تسلیحاتی دیجیتال پیوسته‌اند.

اتفاقات اخیر و چندین حمله هکری سنتی‌تر دیگر به زیرساخت‌ها بخشی از یک جریان بزرگ‌تر است: گروه‌های هکری که با حمایت دولت‌ها سیستم‌های کنترل صنعتی کشور دیگر را هدف قرار می‌دهند در طول سال‌های اخیر به شدت قوی و زیاد شده‌اند. رابرت ام. لی، تحلیل‌گر سابق سازمان امنیت ملی امریکا و مدیرعامل شرکت امنیتی دراگس می‌گوید که سال گذشته شرکتش ۵ گروه جدید هکرهای دولتی را شناسایی کرده است که روی زیرساخت‌ها تمرکز دارند، یکی از آنها گروهی روسی است که به اعتقاد دولت امریکا توانسته در چند مرکز خدمات شهری (آب و برق و...) نفوذ عمیق کند.

خرابکاری دیجیتال در سیستم‌های برق، آب‌رسانی و تاسیسات پتروشیمی دو هدف را دنبال می‌کند: هم سیگنال‌های تهدیدکننده به کشور مقصد می‌رساند و هم ابزارهایی را امتحان می‌کند که در جنگ‌های احتمالی آینده به کار خواهند آمد. چندین کشور به شدت در حال رقابت بر سر تکنیک‌های هک هستند و بقیه هم تلاش دارند به سرعت وارد این بازی شوند. به گفته لی «بازنده‌ها در این میان صاحبان زیرساخت‌های غیرنظامی هستند.» یک گروه بازنده دیگر هم داریم: هرکسی که از برق استفاده می‌کند.

خطرناک‌ترین سلاح‌های دیجیتال

در طول چند سال اخیر این سه حمله هکری به زیرساخت‌ها می‌توانسته به اختلال جدی فیزیکی یا خرابی و ویرانی منجر شود.

Industroyer
این بدافزار (Malware) احتمالا روسی توانست یک سوم الکتریسیته شهر کیف را خاموش کند. ساختار قطعه‌قطعه این بدافزار به آن اجازه می‌دهد که به آسانی با وضعیت دیگر کشورها خود را وفق بدهد و بتواند به چندین هدف هم‌زمان حمله کند.

Triton
این بدافزار برای از کار انداختن سیستم‌هایی طراحی شده که بر شرایط فیزیکی ساختمان‌های حساس نظارت می‌کنند. تریتان سال گذشته باعث شد عربستان سعودی یکی از تاسیسات نفت و گاز خود را تعطیل کند.

2.0 Dragonfly
هکرهای روس اخیرا به کمک این بدافزار توانستند به چندین نیروگاه برق در امریکا نفوذ کنند. نفوذ در شبکه آن‌چنان عمیق بود که آنها توانستند از صفحه مانیتور کامپیوترهای کنترل سیستم، اسکرین‌شات بگیرند. بنا به اعلام شرکت امنیتی سیمانتک، هکرها توانایی این را داشتند که سوئیچ‌ها را خاموش و روشن کنند اما این کار را نکرده‌اند.

۷۱
میلیارد دلار
خسارت احتمالی که حمله سایبری به سیستم برق امریکا به صنعت بیمه وارد می‌کند.

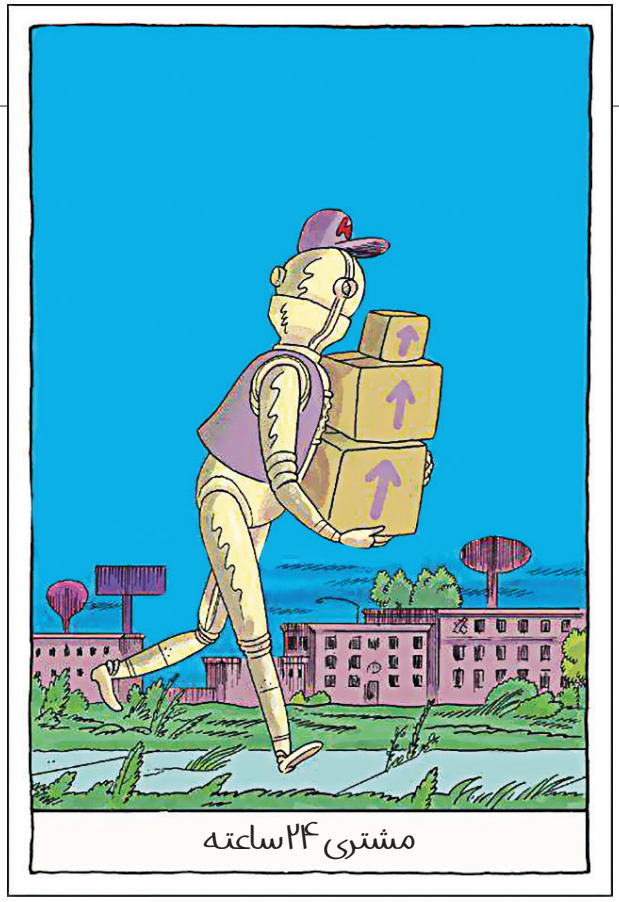

۲ ربات‌ها مراکز خرید بزرگ را اشغال می‌کنند

صنعت خرده‌فروشـــی در امریکا در حال تجربه مرگی دردناک است و کســـی نمی‌تواند جلویش را بگیرد. مال‌ها و فروشگاه‌های بزرگ در حومه شهرها خالی می‌شوند و چیزی جز پارکینگ‌های خالی و ساختمان‌های مخروبه از آنها به جا نمی‌ماند.

آنهایی که ورشکسته نشده‌اند البته نور امیدی دارند: تعطیلی فروشگاه، تبدیل آن به انبار و مراکز بسته‌بندی و ارسال کالاها. ما این روزها در موبایل و کامپیوتر خرید می‌کنیم، و اصولا می‌خواهیم اجناس همان روز به دستمان برسد و این نیازمند انبارهای بزرگ و تدارکات است. مثلا فروشگاه زنجیره‌ای Sam's Club امسال بعد از تعطیل کردن ۶۳ فروشگاه خود، ۱۰ تای آنها را به مراکز پخش در کسب و کار آنلاین خود تبدیل کرد.

نکته اینجاست که تعداد زیادی از فروشگاه‌های زنجیره‌ای به دنبال استفاده از ربات‌ها در حوزه جمع‌آوری و بسته‌بندی کالای ارسالی هستند. آمازون همین حالا هم از ربات‌های نسبتا قابل‌اطمینانی در انبارهایش استفاده می‌کند و رقبا هم در حال آزمایش ربات‌های خود هستند. شـــرکت Boxed که استارت‌آپ در حوزه عمده‌فروشی به حساب می‌آید ماشـــین‌های رباتی خودمختاری دارد که در انبار می‌گردند، هروقت به کالای مورد نیاز رسیدند چراغ قرمزشان روشن می‌شود و اینجا یکی از کارکنان - انسان، نه ربات - جنس را درون محفظه ماشین پرتاب می‌کند. به گفته چیه هوانگ، مدیرعامل شرکت، «سیستم جدید باعث صرفه‌جویی خارق‌العاده‌ای در هزینه‌ها شده است.»

دیگر اســـتارت‌آپ‌ها هم بیکار ننشسته‌اند و تلاش می‌کنند تا از آینده خرده‌فروشی و انبارداری عقب نمانند. مثلا شـــرکت Kindred که ربات‌های انباردار می‌سازد با غول پوشاک جهان Gap قرارداد بسته و ربات‌هایش به طور آزمایشی در انبارهای گپ مشغول کارند. روســـای سابق شـــرکت Kiva Systems که در سال ۲۰۱۲ به آمازون فروخته شـــد - و ربات‌هایش در حال حاضر در آمازون مشغول کارند - شرکت جدیدی با نام River Systems راه انداخته‌اند که ربات انباردار پیشرفته‌ای با نام Chuck را به وجود آورده است. شما هیچ‌وقت Chuck را نخواهید دید اما به زودی خریدهای آنلاین‌تان بدون امثال او امکان‌ناپذیر خواهد بود.

سه آینده برای فروشگاه‌های بزرگ

سیاه

تبدیل کامل فروشگاه به انبار. در چنین حالتی صاحب فروشگاه پذیرفته که آینده خرده‌فروشی عمدتا آنلاین است.

خاکستری

بعضی فروشگاه‌ها وظایف دوگانه خواهند داشت: در طول روز فروشگاه معمول همیشگی را خواهند داشت و شب‌ها ربات‌ها و کارکنان انبار مشغول کار می‌شوند و سفارش‌های آنلاین را آماده می‌کنند.

سفید

چیه هوآنگ مدیرعامل شرکت Boxed می‌گوید اگر فروشگاه‌های فیزیکی منقرض نشوند ربات‌ها در آنها در کنار کارکنان و خریداران حضور خواهند داشت. کارکنان می‌توانند قفسه‌ها را پر کنند، به خریداران کمک بکنند یا کالایی را که آنلاین به فروش رفته برای ارسال آماده کنند. در این صورت نیاز نیست که فروشگاه‌ها شب‌ها یک نقش داشته باشند و روزها یک نقش دیگر. این در حالتی است که ربات‌ها آن‌قدر پیشرفته و ایمن شوند که حضورشان در کنار مشتری خطری نداشته باشد.

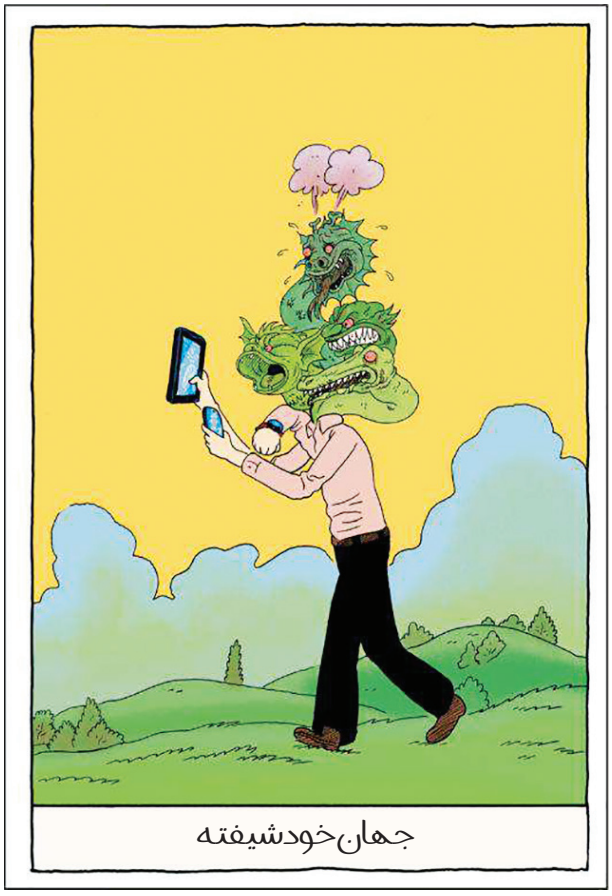

۳ ما احساساتمان را مثل عکس‌هایمان به اشتراک خواهیم گذاشت

احتمالا تا حالا متوجه شده‌اید که سرویس‌های رایگان آنلاین - ایمیل، اینستاگرام یا فیس‌بوک - در اصل رایگان نیستند و این شرکت‌ها در اصل به جای پول از شما اطلاعات شخصی‌تان را می‌گیرند. ما بدون آنکه Terms of service (شرایط

استفاده) نرم‌افزارها و خدمات را بخوانیم آن را می‌پذیریم و به شرکت‌ها اجازه می‌دهیم عکس‌هایمان، موقعیت مکانی‌مان و چیزهایی را که لایک می‌زنیم ببینند و در اختیار داشته باشند. آنها در عوض به ما ایمیل مجانی، موسیقی رایگان و امکان جست‌وجو در اینترنت را می‌دهند. اما این رایگان بودن برای جهان گران تمام شـده است: هکرها و شرکت‌های دیتا با جمع‌آوری و استفاده از همین اطلاعات، با ارائه آگهی‌های هدف‌دار در شبکه‌های اجتماعی پیروزی ترامپ را تسهیل کردند.

نکته اینجاست که اطلاعاتی که به اشتراک می‌گذاریم قرار است خصوصی‌تر هم بشود. سال‌هاست که شرکت‌ها تلاش می‌کنند راهی برای ورود به ذهن ما پیدا کنند و به دنبال فهم بهتر حالت‌های چهره‌مان هستند. برای کامپیوتر آسان است که مثلا لبخند را در عکس یا فیلم تشخیص دهد اما فهم معنای این لبخند چیز آسانی نیست. با این حال پیشرفت در حوزه هوش مصنوعی و یادگیری عمیق ماشینی (Deep learning) بـه شـرکت‌ها کمک کرده بتوانند نشانه‌های ریز تغییر مود ما را بهتر متوجه بشوند.

پیش از این شـرکت‌های تبلیغاتی به کمک نسـخه‌های اولیه هوش مصنوعی متخصص در احساسـات تلاش داشـتند محصولاتـی ارائه بدهند که خواستنی‌تر باشند. حالا شـرکت‌ها این تکنولـوژی را که پیشرفته‌تر شـده به طور بی‌واسطه روی مخاطبان امتحان می‌کنند. مثلا ویژگی انیموجی آیفون ایکس که در آن چهـره کاربر تبدیل به ایموجی متحرک می‌شود حالت‌های صورت شـما را دقیقا تقلید می‌کند. اپل با این تکنولوژی حرکت ۵۰ ماهیچه صـورت کاربر را تجزیـه و تحلیل می‌کند. در این میان شـرکت‌هایی تاسیس شده‌اند - مثل Affectiva یـا EmoShape - که متخصص تشخیص احساسـات هستند و از پیشـرفت‌های آنهـا در حوزه‌های خودروهای بدون راننده، مراقبت‌های درمانی، رباتیک شخصی و بازی‌های ویدئویی استفاده می‌شود.

پس به زودی در آینده، وقتی موبایل نو می‌خرید یا برنامه جدیدی نصب می‌کنیـد موقع پذیرفتن شـرایط اسـتفاده، احتمـالا می‌پذیرید که موبایل می‌تواند حرکت‌های چهره‌تان را دنبال و احساساتتان را درک و ثبت کند. این از جهاتی به نفعمان خواهد بود. سیری اپل و الکسـای آمازون مکالمات بهتری را با شـما انجام خواهند داد و خرید به کمک موبایل بهتر و شخصی‌تر از قبل خواهد شد. آیا احتمال سوءاستفاده از احساسات شما وجود خواهد داشت؟ آیا حریم خصوصی‌تان بیشتر از گذشته نقض خواهد شد؟ بدون تردید. اما تجربه شـبکه‌های اجتماعی نشان داده که این چیزها زیاد برای مردم مهم نیست. ما مدت‌هاست اطلاعات شخصی‌مان را تقدیم شبکه‌های اجتماعی کرده‌ایم. حالا احساساتمان را هم به آنها خواهیم داد.

در چهره و صدای شما

دوربین‌های فیس‌بوک

فیس‌بوک به طور آزمایشی دوربین‌های ویژه تشخیص چهره را در چندین فروشگاه کار گذاشته که مشتریان را رصد می‌کنند و وضعیت احساسی‌شان را به اطلاع صندوق‌دارها می‌رسانند - حتی چهره مشتری را با اکانت فیس‌بوکش تطبیق می‌دهد. در فروشگاه‌های آینده اگر مشتری توسط همین دوربین‌ها قابل اطمینان تشخیص داده شود به او خدمات ویژه خواهند داد.

الکسای حساس

آمازون مدت‌هاست به کمک اسپیکر هوشمندش (اکو) در خانه‌ها حضور دارد و کاربران با الکسا - دستیار صوتی آن - حرف می‌زنند: از او سوال می‌پرسند یا از او می‌خواهند که برایشان خرید کند. الکسا به زودی صدای شما را بررسی خواهد کرد تا مهارت‌های مکالمه‌ای خود را بالاتر ببرد. به این ترتیب الکسا مثلا سرخوردگی شما را از خدماتش درک خواهد کرد، نه فقط از کلماتی که انتخاب می‌کنید، که از لحن صدایتان.

اسپیکر احساساتی

شرکت تولیدکننده اسپیکر SONOS اختراعی را ثبت کرده که بر اساس آن اسپیکر می‌تواند با توجه به احساس صدای شما یا اطلاعاتی که از بدنتان می‌گیرد - مثل ضربان قلب یا وضعیت تنفس - موسیقی مناسب وضع روحی‌تان پخش کند.

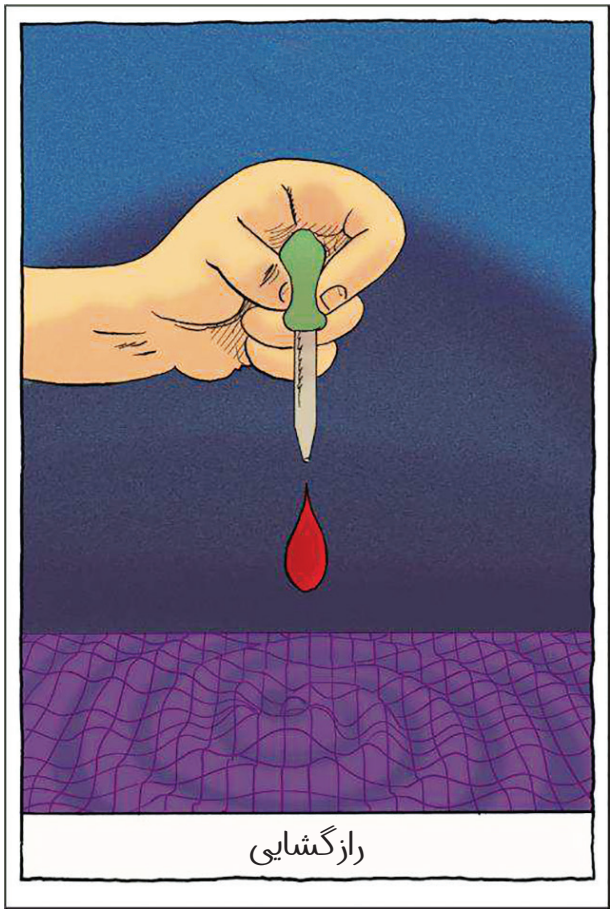

رازگشایی

۴

ما ژن‌ها را ویرایش خواهیم کرد، اما نه آن‌طور که فکرش را می‌کنید

در مـدت زمان کوتاهی که از معرفی تکنولوژی ویرایش ژنتیکی کریسـپر می‌گـذرد آنچـه توجه عموم را به خـود جلب کرده قـدرت احتمالی این تکنولوژی در درمان بیماری‌هاسـت. دانشـمندان متخصص کریسپر تازه آزمایش روی نمونه‌های انسانی را در حوزه‌های مقابله با سرطان و کم‌خونی آغاز کرده‌اند. اما در این حوزه‌ها راهی طولانی در پیش داریم. در کوتاه‌مدت، کریسپر در حوزه‌های دیگری زندگی ما را آسـان‌تر خواهد کـرد. مثلا به زودی شـاهد چیزی شبیه کیت‌های خانگی آزمایش بارداری خواهیم بود، به این ترتیب با تماس ادرار، آب دهان یـا قطره‌ای از خون ما با این کیت، به ما خواهد گفت که دچار فلان بیماری ویروسـی شـده‌ایم یا فـلان جهش ژنتیکی احتمـال سـرطان را در ما افزایش داده است. تکنولوژی کریسپر که می‌تواند وارد DNA شـود و مواد

شکل تازه‌ای از تشخیص بیماری

۲

به توان منفی ۱۸ مول

پایین‌ترین غلظت مواد ژنتیکی در یک نمونه که شرلوک می‌تواند گردآوری کند و تشخیص بیماری را با حساسیت بسیار بیشتری از روش‌های موجود انجام دهد.

۹۰

دقیقه

زمان معمول شرلوک برای تشخیص بیماری (یک خط رنگی روی باریکه کاغذ ظاهر می‌شود.)

ژنتیکی را اضافه یا حذف کند، می‌تواند طوری برنامه‌ریزی شود که پس از رخنه به DNA با بررسی اوضاع اعلام کند: «هی! اینجا زیکا می‌بینم!» (یا «اینجا استافیلوکوک مقاوم به دارو می‌بینم!») سال گذشته جنیفر دودنا و فنگ ژانگ، متخصصان پیشرو در حوزه کریسپر، با انتشار مقاله‌هایی جداگانه نشان دادند که کریسپر قدرت کشف بیماری‌ها را دارد. حالا تیم‌های این دو دانشمند در حال تجاری کردن این آزمایش‌ها هستند که بر اساس تحقیقات اولیه از تکنیک‌های کنونی دقیق‌تر و سریع‌تر عمل می‌کند. آزمایش کریسپر می‌تواند در کمتر از چند ساعت نتیجه را مشخص کند، آن هم با هزینه‌ای بسیار پایین. در ماه آوریل، دودنا به تیمی از محققان پیوست و شرکت ماموت بیوساینس را راه انداخت که قرار است این آزمایش‌ها را وارد بازار کند. برنامه اولیه شرکت ارائه آزمایشی است که جهش‌های ژنتیکی منتهی به سرطان را نشان می‌دهد اما آنها قصد دارند تست خود را به عرصه‌های کشاورزی و صنعت هم بکشانند. گروه ژانگ نام سیستم خود را شرلوک گذاشته و قصد دارد کیت‌های ارزان برای تشخیص بیماری‌های واگیردار را به کشورهای درحال توسعه برساند. کارآمدی شرلوک اواخر سال جاری میلادی در نیجریه امتحان خواهد شد (این کشور اخیرا شیوع تب لاسا را تجربه کرده است.) آنها قصد دارند به کمک شرلوک روند واگیر این بیماری را رصد کنند تا جلوی شیوع‌های بعدی را بگیرند. درست است که این به معنای درمان بیماری نیست اما می‌تواند اولین باری باشد که کریسپر جان انسان‌ها را نجات می‌دهد.

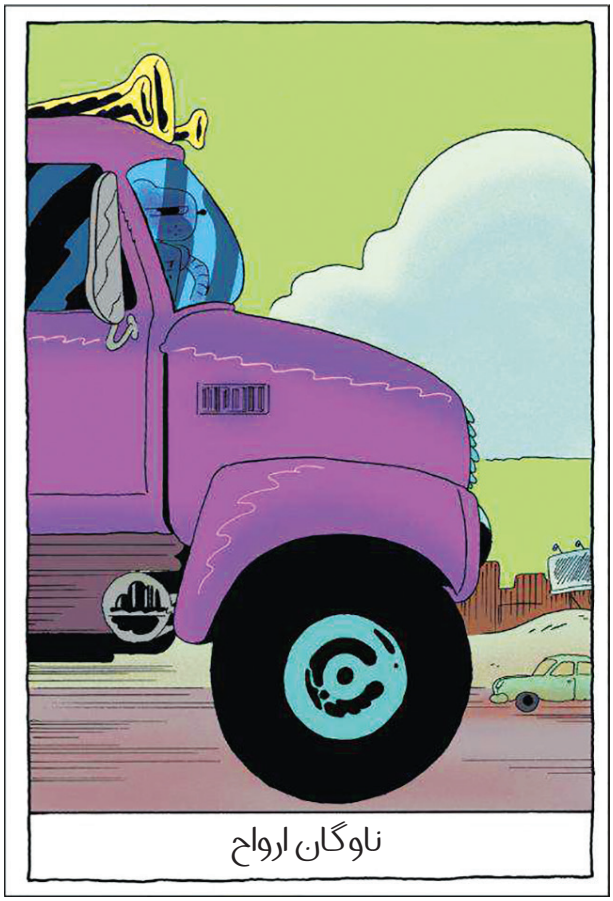

۵ روبو- کامیون‌ها جاده‌ها را درمی‌نوردند

صنعت ۶۷۶ میلیارد دلاری حمل و نقل جاده‌ای بار در حال حاضر با بحرانی جدی دست و پنجه نرم می‌کند: کمبود راننده. این شغل، شغل جذابی نیست: راننده‌ها مجبورند هفته‌ها از خانه و خانواده دور باشند و ساعت‌های طولانی خسته‌کننده را در جاده بگذرانند. این باعث شده پیدا کردن و حفظ راننده‌ها به شدت دشوار شود. افزایش جمعیت و بهبود وضع اقتصاد امریکا باعث شده صنعت حمل و نقل فقط برای عقب‌نماندن از تقاضای بازار به ۵۰ هزار راننده جدید نیاز داشته باشد. طبق برآورد انجمن کامیون‌داران امریکا، تا سال ۲۰۲۶ این رقم به ۱۷۴ هزار نفر خواهد رسید. آیا می‌دانید کدام راننده خواب‌آلود نمی‌شود، حوصله‌اش سر نمی‌رود، دلش برای خانواده تنگ نمی‌شود و به دنبال افزایش حقوق نیست؟ ربات راننده. و شاهراه‌ها که کامیون‌ها تقریبا تمام زمان خود را در آنجا می‌گذرانند بهترین و آسان‌ترین جاده‌ها برای خودروهای بدون راننده هستند. فقط لازم است که بین خطوط حرکت کنند، به ماشین جلویی نزنند و راه خودشان را بروند.

پس جای تعجب نیست که خودروسازان سنتی مثل ولوو و دایملر، غول‌های تکنولوژیک مثل اوبر و وایمو و ایلان ماسک شرکت تسلا همه به فکر کامیون‌های بدون راننده افتاده‌اند. هرکدام این شرکت‌ها راه متفاوتی را برای مسیرهای شلوغ داخل و حومه شهر که هنوز نیاز به راننده انسانی هست برگزیده‌اند اما در شاهراه‌ها سفرهای آزمایشی آغاز شده است. کامیون‌های بدون راننده در سرتاسر کلرادو بار نوشابه حمل کرده‌اند، در جنوب شرقی امریکا محموله‌های یخچال را به مقصد رسانده‌اند و در فلوریدا به طوفان‌زده‌ها آب رسانده‌اند. زمانی که قوانین فدرال سهل‌گیرانه‌تر شود این کامیون‌ها می‌توانند مسافرت‌های بین ایالتی را آغاز کنند و کل امریکا را درنوردند.

راننده‌ها و ربات‌ها

رانندگی در اتوبان آسان است، مانور دادن در خیابان‌های شهرهای شلوغ اما چیز دیگری است. به همین خاطر شرکت‌های سازنده روبو_کامیون اجازه می‌دهند که کامپیوترها در اتوبان رانندگی کنند و رانندگی در خیابان‌های نزدیک مبدأ و مقصد را به انسان‌ها واگذار می‌کنند. شرکت‌ها راه‌های مختلفی برای این تقسیم کار ابداع کرده‌اند:

پاسکاری

این روش توسط اوبر در حال امتحان است: کامیون بدون راننده به منطقه‌ای مشخص در نزدیک شهر می‌رسد و متوقف می‌شود. اینجا یک تاکسی با راننده انسانی سر می‌رسد، بخش بار را به ماشین خود وصل می‌کند و آن را به مقصد می‌رساند.

کنترل از راه دور

یک استارت‌آپ با نام Starsky می‌خواهد در صورت نیاز انسان‌ها فرمان کامیون را در دست بگیرند، اما از راه دور (تا ۸۰۰ کیلومتر)، چیزی شبیه کنترل پپیادها. راننده کامیون مثل خلبان پپیاد جلوی یک صفحه نمایش بزرگ شبیه بازی ویدئویی می‌نشیند و کامیون را در خیابان‌های شلوغ و تنگ هدایت می‌کند.

چند ربات دنبال یک راننده

ولوو و دایملر راه‌حل دیگری ابداع کرده‌اند: بر این اساس یک سری کامیون بدون راننده که از طریق سیستم بی‌سیم به هم متصل‌اند دنبال یک کامیون با راننده راه می‌افتند. هر زمان که راننده ترمز گرفت آنها با حفظ فاصله از یکدیگر هم ترمز می‌گیرند. حرکت کاروانی باعث می‌شود اصطکاک در مقابل باد کاهش یابد و در مصرف سوخت صرفه‌جویی شود. قدم منطقی بعدی: حذف راننده انسانی. ربات‌ها کنترل کامیون اول را هم در دست می‌گیرند.

اسب‌سوار هدست به سر

۶

شما در واقعیت مجازی سر کار خواهید رفت

دو تکنولوژی واقعیت مجازی و واقعیت افزوده به آهستگی وارد مصارف صنعتی می‌شوند - از بخش فروش گرفته تا جراحی - اما هنوز تا زمانی که این تکنولوژی‌ها بتوانند کارمندان و کارکنان شرکت‌ها را از شر موس‌ها و مانیتورها خلاص کنند راه درازی داریم. مسیر احتمالا این‌گونه خواهد بود: اول شما می‌تواند از نرم‌افزارها و اپ‌های معمول در واقعیت مجازی استفاده کنید. اپ‌هایی مثل Bigscreen و Virtual Desktop به شما اجازه می‌دهند که با کامپیوتر خود در محیط واقعیت مجازی کار کنید. یعنی هدست واقعیت مجازی روی صورتتان است و از کیبورد معمول خود استفاده می‌کنید (اگر بتوانید بدون نگاه کردن به کیبورد تایپ کنید) یا از کیبورد مجازی در هوا استفاده می‌کنید که این یکی بسیار کند خواهد بود. شرکت Logitech در حال طراحی کیتی است که به کاربران اجازه می‌دهد کیبوردهای واقعی‌شان را در واقعیت مجازی دنبال کنند. یک مانع بر سر راه واقعیت مجازی این است که کامپیوترها اگر بخواهند برای هدست‌های پیشرفته فیلم بفرستند باید کارت گرافیکی بسیار قدرتمندی داشته باشند. آیا لپ‌تاپ‌ها می‌توانند چنین کاری انجام دهند؟ نه. اما QuarkVR یک شرکت تازه‌تاسیس در این حوزه به این فکر افتاده که عملیات سنگین گرافیکی را در کامپیوترهای خود انجام دهد و کامپیوترهای مقصد آنها را فقط دانلود کنند. در این صورت به کمک رایانش ابری با لپ‌تاپی به کوچکی مک‌بوک پرو می‌توانید واقعیت مجازی سطح بالا را تجربه کنید. در این میان بخشی از هدست‌های واقعیت مجازی بی‌سیم خواهند شد. هدست‌های بی‌سیم بی‌نیاز به کامپیوتر امسال و سال آینده جایگزین کامپیوتر کاری شما نخواهند شد، آنها بیشتر شبیه اسمارت‌فون‌های قوی خواهند بود و البته هر سال بر قدرتشان افزوده خواهد شد. همین حالا چیپ‌ست‌های واقعیت مجازی کوالکوم این توانایی را دارند که حرکت چشم شما را رصد و از اتاقتان نقشه‌برداری کنند تا بتوانید در واقعیت مجازی اتاقتان راه بروید. هدست واقعیت افزوده و واقعیت ترکیبی (mixed-reality) مایکروسافت با نام Hololens همین حالا هم بی‌نیاز به موبایل عمل می‌کند اگرچه میدان دیدش بسیار کوچک است. پس حدود پنج سال طول می‌کشد که بتوانید مانیتور را دور بیندازید و هدست یا دستگاه پوشیدنی دیگری را جایگزینش کنید. ممکن است واقعیت مجازی باشد یا واقعیت افزوده. یا ممکن است این دستگاه هردو کار را انجام دهد.

هزینه‌های مجازی

شرکت‌ها در سال ۲۰۱۶ حدود ۴.۷ میلیارد دلار در حوزه‌های واقعیت مجازی، واقعیت افزوده و واقعیت ترکیبی هزینه کرده‌اند. انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۰ این سرمایه‌گذاری بیش از سه برابر شود و به ۱۶.۳ میلیارد دلار برسد. در این سال سرمایه‌گذاری در حوزه‌های واقعیت افزوده و واقعیت ترکیبی از واقعیت مجازی پیشی خواهد گرفت.

شرکت‌های نامرئی

۷

بلاک‌چین اینترنت را از نو می‌سازد

از دید آرمان‌گرایان اینترنت، بلاک‌چین تکنولوژی مدهوش‌کننده‌ای است. بلاک‌چین دقیقا چیست؟ یک نوع سیستم ثبت اطلاعات. تفاوتش با سیستم‌های دیگر این است که اطلاعات ذخیره‌شده روی آن میان همه اعضای شبکه به اشتراک گذاشته می‌شود و این یعنی با استفاده از رمزنگاری امکان حذف و دستکاری اطلاعات ثبت‌شده تقریبا غیرممکن است. واحدهای پولی رمزنگاری‌شده - مثل بیت‌کوین - بدون بلاک‌چین امکان ادامه حیات ندارند. اما بلاک‌چین به دلیل مهم‌تری مورد توجه فعالان اینترنتی است. این سیستم به سرویس‌های آنلاین اجازه می‌دهد که مالکیت پراکنده داشته باشند یعنی توسط مرجع مرکزی کنترل نشوند. می‌خواهید از شر اوبر خلاص شوید؟ دست‌کم سه گروه در حال ساخت اپ هم‌سفری آنلاین به کمک بلاک‌چین هستند. دوست ندارید از آمازون خرید کنید؟ یک بازار تمرکززدایی‌شده با نام OpenBazaar تازه تاسیس شده است. می‌خواهید دیتا در جایی ذخیره کنید؟ می‌توانید به کمک سرویس Storj و بلاک‌چین از فضای اضافی کامپیوتر دیگران استفاده کنید. بشر در دنیای آنلاین تاکنون با چنین راه رادیکالی روبه‌رو نشده است. راهی که می‌تواند غول‌های تکنولوژی را زمین‌گیر کند و شرکت‌هایی با مالکیت پراکنده را جایگزین آنها کند. برایان بلندورف، مدیر اجرایی هایپرلجر، کنسرسیوم بلاک‌چین‌های متن‌باز، می‌گوید: «ما می‌دانیم که باید سیستم‌های اطلاعاتی و برنامه‌هایی را بسازیم که یک هیولا را در مرکز قدرت قرار ندهند و تبدیل به اوبر یا ای‌بی بعدی نشوند.» یک مثال دیگر: فیس‌بوک اطلاعات شما را در سرورهایش ذخیره می‌کند، اما کاربران شبکه اجتماعی Steemit پست‌های خود را در بلاک‌چین ذخیره می‌کنند. بخشی از کاربران این شبکه، اجازه می‌دهند که از قدرت اضافه کامپیوترشان برای نگهداری این بلاک‌چین استفاده شود و در عوض ژتون مجازی دریافت می‌کنند. فیس‌بوک با سوءاستفاده از اطلاعات شخصی شما پول درمی‌آورد، در Steemit افراد به خاطر ایمن نگاه‌داشتن بلاک‌چین جایزه می‌گیرند.

۵

میلیون خانه

انرژی مصرفی شبکه بیت‌کوین با مجموع انرژی مصرفی حدود ۵ میلیون خانه در امریکا برابری می‌کند. تراکنش‌های جدید بیت‌کوین نیازمند محاسبه سنگین کامپیوتری است که به آن «گواه بر کار» می‌گویند و این الکتریسیته زیادی را هدر می‌دهد. سیستم‌های آینده بلاک‌چین کارآمدتر خواهند بود. در این صورت احتمالا «گواه بر سهام» جایگزین «گواه بر کار» خواهد شد.

نبرد روسی ـ امریکایی

روس‌ها یکی از قدرتمندترین شـــرکت‌های صادرکننده گاز دنیا را در اختیار دارند. این شرکت همان گازپروم است که بیش از یک‌سوم گاز طبیعیِ مصرفی اروپا را تأمین می‌کند. اما ظاهراً قرار است ترامپ این معادله را بر هم بزند. شرکت‌های کمی وجود دارند که مانند گازپروم قدرت کافی داشته‌باشند و بتوانند در دیگ ژئوپلیتیک جهانی قدرت‌نمایی کنند. این شرکت روسیِ تولیدکننده انرژی از حمایت دولت برخوردار است و حالا در فهرست شرکت‌های تحریمی امریکا قرار گرفته‌است.

جهان به روایت نمودارها

شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

The Economist

اقتصاد زنان

آسیا هنوز راه بسیار درازی دارد تا به ظرفیت اقتصادی زنان پی ببرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد ۴۱درصد از تولید ناخالص داخلی چین بر دوش زنان این کشور است. آنها بیشترین سهم را در میان زنان آسیا-پاسیفیک دارند. گزارش‌های مک‌کنزی نشان می‌دهد آسیایی‌ها هنوز راه درازی دارند تا به قدرت زنان در پیشبرد و توسعه اقتصادی پی ببرند. زنان آسیایی می‌توانند نقش بزرگی در افزایش تولید ناخالص داخلی ایفا کنند. مقامات باید به این درک برسند که زنان همانند مردان در توسعه اقتصادی موثر هستند.

نصفه‌کاره

سهم زنان در تولید ناخالص داخلی، ۲۰۱۶، درصد از کل

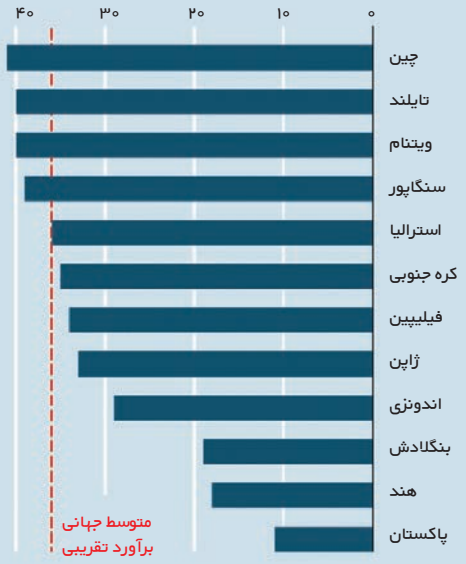

غول‌های فناوری امریکایی

این روزها شرکت‌های فناوری امریکایی به غول‌هایی شکست‌ناپذیر تبدیل شده‌اند. سهم این شرکت‌ها در بازار به سرعت در حال افزایش است. با وجود این، باز هم سرمایه‌گذاران برای سرمایه‌گذاری در این شرکت‌ها احتیاط می‌کنند و بی‌گدار به آب نمی‌زنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد نت‌فلیکس و آمازون در میان این غول‌ها بهترین وضعیت را به لحاظ ارزش سهام در بازار دارند. فیس‌بوک و گوگل نیز وضعیت خوبی دارند و با یکدیگر رقابت می‌کنند.

فوق‌العاده عالی

ارزش سهام، اول ژانویه ۲۰۱۴=۱۰۰

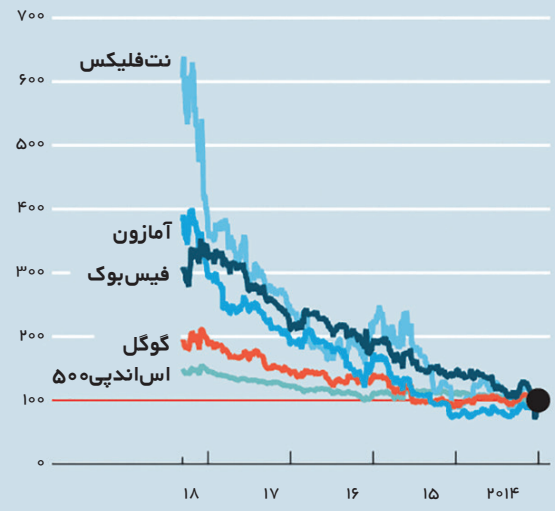

منبع: تامپسون رویترز

عمل اضطراری

جراحی در همه نقاط دنیا به سادگی انجام نمی‌شود. بسیاری از مردم دنیا در حالی که بدنشان برای سالم شدن به جراحی نیاز دارد، به این امر دسترسی ندارند. بررسی‌ها نشان می‌دهد از هر ۱۰ نفری که در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند ۹ نفر به جراحی ایمن و سالم دسترسی ندارند؛ در واقع آنها یا قدرت مالی برای انجام عمل جراحی ندارند و یا محیط لازم برای انجام جراحی برای آنها فراهم نیست. این مسئله تا حدود زیادی به بخش بهداشت و سلامت در جوامع مربوط است.

حرکت روی مرز

سهم جمعیتی که به جراحی دسترسی ندارند، درصد
بر اساس منطقه، ۲۰۱۵

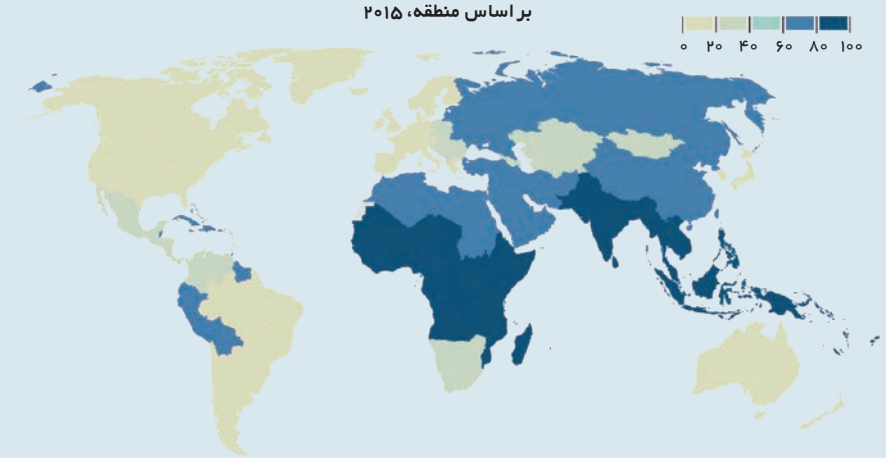

بلندپروازی‌های اردوغان

رئیس‌جمهوری ترکیه قمار بزرگی کرده‌است. او سعی دارد با پروژه‌های خیلی بزرگ یا همان اَبرپروژه‌ها اقتصاد کشورش را توسعه ببخشد. اما در عین‌حال با حجم عظیمی از بدهی‌ها مواجه شده‌است. اکنون همین بدهی‌ها باعث شده ارزش لیره به عنوان ارز رسمی این کشور کاهش پیدا کند. بررسی‌های اکونومیست نشان می‌دهد ارز رایج ترکیه در سال‌های اخیر مسیری نزولی را طی کرده و همین‌طور کاهش ارزش داشته‌است.

تأثیر اردوغان

راز متان

انتشار گازهای گلخانه‌ای در جو زمین سال‌هاست که به موضوع و بحث اصلی دانشمندان تبدیل شده‌است. آنها تلاش می‌کنند راه‌هایی برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای در جو زمین پیدا کنند تا از این طریق مانع گرمایش جهانی بشوند. اما این امر به همکاری کشورهای مختلف در جهان نیاز دارد. این روزها انتشار گاز متان به یکی از بزرگ‌ترین معضلات آب‌وهوایی تبدیل شده که همه دانشمندانِ فعال در این زمینه به دنبال راهکاری برای برون‌رفت از آن هستند.

گرم‌وگرم‌تر

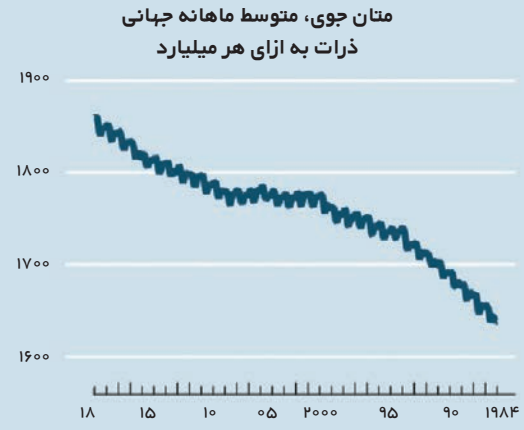

رقص تانگوی یک اقتصاد نوظهور

آرژانتین زمانی در میان اقتصادهای نوظهور، ستاره‌ای درخشان بود. اما حالا این اقتصاد نوظهور افول کرده و ارزش ارز آن در حال سقوط است. تا همین چند وقت پیش سیاست ماکری رئیس‌جمهوری این کشور نتیجه‌بخش بود اما ناگهان وضعیت تغییر کرد. حالا آرژانتین یکی از ضعیف‌ترین و کم‌ارزش‌ترین ارزهای جهان را دارد. پزو به عنوان ارز رایج این کشور در حال سقوط است. این کشور گذشته درخشانی دارد اما بعید به نظر می‌رسد آینده روشنی در انتظار اقتصادش باشد.

سقوط آرژانتینی

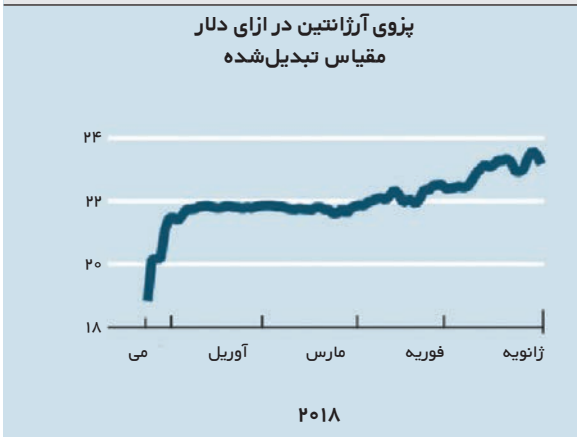

بالاترین سطح تجارت

این روزها همه‌جا صحبت از تحریم دوباره ایران است. برخی از رسانه‌ها به دنبال برنده‌ها و بازنده‌های این ماجرا هستند. بررسی‌های اکونومیست نشان می‌دهد اگر برجام ادامه پیدا می‌کرد می‌توانست منافع زیادی برای اروپایی‌ها به همراه داشته‌باشد. این بررسی‌ها نشان می‌دهد که میزان تجارت ایران با اروپا به بالاترین سطح خود در این مدت رسید. اما حالا که دوباره بحث تحریم‌ها به میان آمده معلوم نیست سرمایه‌گذاران چه‌کار می‌کنند. در نتیجه شاید این دوران خوب به پایان برسد.

دوران خوبی بود!

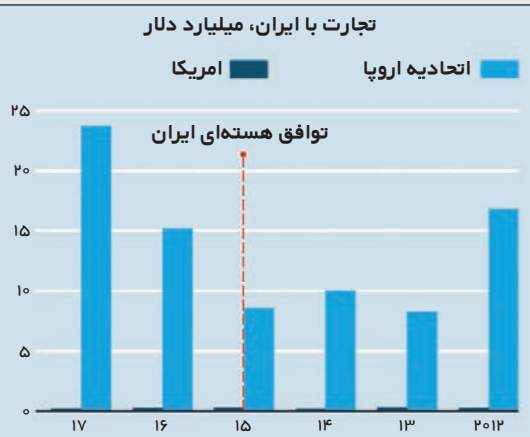

منبع: تامپسون رویترز

گازپروم عرضه‌کننده بیش از یک‌سوم گاز طبیعی مصرفیِ اروپایی‌ها است، آنها از این گاز برای تولید برق، گرمایش و آشپزی بهره می‌گیرند و امریکایی‌ها این را وابستگیِ ناسالم و حتی خطرناک می‌دانند. این شرکت از قدرت خود استفاده کرده و دیگر کشورها را به تسخیر درآورده‌است. همه این اتفاقات نیز به نفع کرملین پیش می‌رود.

[گازپروم در اروپا]

نبرد گازی روس‌ها و امریکایی‌ها

ورود به خط آتش امریکایی

چرا باید خواند:
روس‌ها یکی از قدرتمندترین شرکت‌های صادرکننده گاز دنیا را در اختیار دارند. این شرکت همان گازپروم است که بیش از یک‌سوم گاز طبیعی مصرفی اروپا را تأمین می‌کند. اما ظاهرا قرار است ترامپ این معادله را برهم بزند.

شرکت‌های کمی وجود دارند که مانند گازپروم قدرت کافی داشته‌باشند و بتوانند در دیگ ژئوپلیتیک جهانی قدرت‌نمایی کنند. این شرکت تولیدکننده انرژیِ روسی از حمایت دولت برخوردار است. این شرکت عرضه‌کننده بیش از یک‌سوم گاز طبیعی مصرفیِ اروپایی‌ها است، آنها از این گاز برای تولید برق، گرمایش و آشپزی بهره می‌گیرند و امریکایی‌ها این را وابستگیِ ناسالم و حتی خطرناک می‌دانند. این شرکت از قدرت خود استفاده کرده و دیگر کشورها را به تسخیر درآورده‌است. همه این اتفاقات نیز به نفع کرملین پیش می‌رود. نمونه آن نیز اوکراین و لهستان است. شرکت گازپروم رقابتی جدی با تولیدکنندگان امریکایی گاز مایع (ال‌ان‌جی) دارد و تلاش می‌کند بازار را در اروپا و چین به نفع خودش حفظ کند. این رقابت بدون تردید می‌تواند منجر به افزایش تنش‌های جهانی بشود.

این شرکت تمام تلاشش را می‌کند تا تصویری متفاوت از خودش ارائه بدهد. الکسی میلر رئیس این شرکت روابط صمیمانه‌ای با ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهوری روسیه دارد و به همین خاطر در ماه آوریل در فهرست تحریم‌های امریکایی قرار گرفت. او همان زمان اعلام کرد: «بالاخره نام ما هم در این فهرست قرار گرفت؛ این یعنی همه‌چیز را به درستی انجام داده‌ایم.» او در ماه فوریه ارائه‌ای برای سرمایه‌گذاران داشت و در آن توضیح داد که صادرات گاز این شرکت به اروپا مانند یک فنجان بزرگ چای است. در مقابل نیز صادرات ال‌ان‌جی امریکا به این قاره را به چند قطره در یک لیوان بزرگ تشبیه کرد که کمتر کسی توان دیدنِ آن را دارد.

گازپروم با تکیه بر دلایلی می‌تواند ادعای قدرت کند. سال ۲۰۱۴ بود که بحران اوکراین رخ داد؛ این شرکت در آن زمان قرارداد خطوط لوله‌ای را با اروپا به امضا رساند تا بتواند میزان صادرات خود را افزایش بدهد. این شرکت در شرق نیز قدرت‌نمایی کرده و در خطوط لوله گازی چین به ارزش ۵۵میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرده‌است. از سال ۲۰۱۶ نیز عرضه گاز این شرکت به اروپا به بالاترین سطح خود رسیده و این اتفاق بیشتر به لطف کاهش مصرف زغال‌سنگ در اروپا رخ داده‌است. علاوه بر آن هلند نیز گاز طبیعی کمتری تولید می‌کند و این امر باعث شده اروپا تکیه بیشتری بر شرکت گازپروم داشته‌باشد. در این بین تقاضا برای انرژی نیز افزایش پیدا کرده و روی هم رفته شرایط مطلوبی را برای شرکت گازپروم فراهم کرده‌است.

وضعیت پیچیده گازپروم

حالا احتمالاً وضعیت برای گازپروم قدری تغییر کند. آن‌طور که تحقیقات اکونومیست نشان می‌دهد گازپروم مدتی است که با اروپایی‌ها وارد یک نزاع شده‌است. برخی از اروپایی‌ها این شرکت را متهم کرده‌اند که به مشتریان خود به قیمتی بیش از حد معمول گاز فروخته‌است. اما ممکن است در نهایت این شرکت با اروپایی‌ها به توافق برسد و وضعیتش دوباره روبه‌راه شود. البته اروپایی‌ها از گازپروم درخواست کرده‌اند که این شرکت اجازه بدهد گازش را به دیگر مشتریان نیز بفروشند. البته برخی از تحلیل‌گران می‌گویند همین امر می‌تواند باعث شود گازِ تولیدی این شرکت در نگاه مشتریان جذاب‌تر به نظر بیاید. این شرکت روسی با پنج شرکت انرژی اروپایی قرارداد جدیدی بسته‌است. این پنج شرکت عبارت‌اند از انجی، اوامو، رویال‌داچ‌شل، یونیپر و وینترشل؛ قرار است شرکت گازپروم حجم عرضه گاز خود از طریق خطوط لوله زیر آبی به آلمان را افزایش بدهد. این افزایش می‌تواند هزینه‌ای ۱۱میلیارد دلاری به همراه داشته‌باشد. این شرکت برنامه‌هایی نیز برای صادرات مجدد به برخی از کشورها از جمله اوکراین دارد.

درست در همین نقطه ممکن است دولت امریکا ورود کند و باعث بدشانسیِ گازپروم بشود. دولت ترامپ با تحریم‌های خود می‌تواند دردسرهای بزرگی برای این شرکت ایجاد کند. امریکایی‌ها سعی دارند با آلمان وارد مذاکره شوند تا مانع ورود گاز این شرکت به اروپا بشوند اما روس‌ها از سوی دیگر تلاش می‌کنند آلمانی‌ها را قانع کنند که گاز آنها به این منطقه صادر شود. به هر حال دولت ترامپ برنامه‌هایی در زمینه انرژی دارد و به همین خاطر اجازه نمی‌دهد شرکت‌هایی مانند گازپروم به این راحتی بازار را قبضه کنند. ترامپ و دولت امریکا مثل همیشه از ابزار تحریم به نفع خود استفاده خواهد کرد. حال باید دید چه‌کسی در این نبرد پیروز خواهد شد، امریکا یا روسیه!

گازها در خطوط لوله در جریان‌اند

اروپا، عرضه‌کنندگان اصلی گاز طبیعی، ۲۰۱۷
مترمکعب، میلیارد

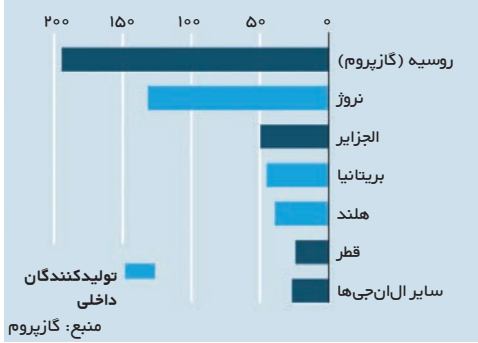

منبع: گازپروم

۱۱
میلیارد دلار
هزینه افزایش صادرات گازپروم به اروپا

سارا اقبال از بانک جهانی می‌گوید: «برابری جنسیتی در زمینه قوانین کار بیشتر به مشاغل زنان و درآمد مردان مربوط می‌شود.» کشورهایی هستند که برخی از مشاغل را برای زنان خطرناک می‌دانند و آنها را در فهرست مردانه قرار می‌دهند. در برخی از کشورها نیز زنان از فعالیت در همه بخش‌ها در زمان شبانه محروم هستند.

[زنان و اشتغال]

هیچ‌گاه انجام نمی‌شود

قوانین کار در ۱۰۴ کشور جهان مشاغل را تنها برای مردان نگه می‌دارند

چرا باید خواند:
زنان نقش مهمی را در اقتصاد ایفا می‌کنند. استفاده از آنها به عنوان سرمایه‌های انسانی در توسعه اقتصادی اهمیت بسیار زیادی دارد. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد به زنان آن‌طور که باید بها داده نمی‌شود و در بسیاری از مشاغل نیز آنها را راه نمی‌دهند.

بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته این روزها تلاش می‌کنند محیط کاری را برای حضور زنان آماده کنند. آنها تلاش دارند تعصبات جنسی را کنار بگذارند و به زنان نیز به اندازه مردان در محیط کار فرصت بدهند. اما در مورد کشورهای در حال توسعه قضیه قدری متفاوت است. در بسیاری از این کشورهای در حال توسعه همچنان تبعیض جنسیتی غالب است. بر اساس گزارش بانک جهانی، زنان در ۱۰۴ کشور جهان از برخی از مشاغل محروم هستند. سارا اقبال از بانک جهانی می‌گوید: «برابریِ جنسیتی در زمینه قوانین کار بیشتر به مشاغل زنان و درآمدِ مردان مربوط می‌شود.» کشورهایی هستند که برخی از مشاغل را برای زنان خطرناک می‌دانند و آنها را در فهرست مردانه قرار می‌دهند. در برخی از کشورها نیز زنان از فعالیت در همه بخش‌ها در زمان شبانه محروم هستند. برخی از مشاغل نیز به لحاظ اخلاقی برای آنها نامناسب به شمار می‌آید. چهار کشور نیز در جهان وجود دارند که در آنها زنان اصلاً نمی‌توانند برای فعالیت در یک کسب‌وکار ثبت‌نام کنند. در ۱۸ کشور جهان نیز مردان این قدرت را دارند که مانع کار کردنِ همسر خود بشوند و به عبارتی حق اشتغال را از زن بگیرند.

محافظت از جنس ضعیف

هدفی که معمولاً در این شرایط مطرح می‌شود «محافظت از جنس ضعیف» است. در واقع آنها زنان را جنس ضعیف می‌دانند و سعی دارند با این قوانین از او محافظت کنند. برخی از قوانین نیز زنان را در همان گروهی قرار می‌دهند که کودکان قرار دارند. بسیاری از مشاغل نظیر کار در معدن یا کارهای تولیدی و کارخانه‌ای برای زنان سخت در نظر گرفته می‌شود. برای مثال در بمبئی زنان فروشنده نمی‌توانند تا دیروقت در محل کار خود بمانند در حالی که مردان می‌توانند تا هروقت که مایل باشند به کار خود ادامه بدهند. آنها به این مسئله در قالب امنیت برای زنان اشاره می‌کنند. برخی از قوانین صرفاً به این خاطر تدوین شده که زنان بتوانند فرزندان خود را بزرگ کنند. به گفته کارشناس بانک جهانی، چنین قوانینی نشان‌دهنده سیاست‌هایی است که به دنبال افزایش جمعیت هستند. این مسئله به طور ویژه در کشورهایی قابل مشاهده است که نرخ باروری در آنها پایین است.

محدودیت برای کار شبانه زنان از انگلستان نشئت می‌گیرد و مربوط به دوره انقلاب صنعتی است. آنها بر این باور بودند که زنان نسبت به محیط بیرونی آسیب‌پذیرند و به همین خاطر باید از آنها مراقبت شود. اما این عقاید در عین حال ریشه در یک تفکر دیگر هم داشت: «زنان توانایی و قدرت کافی ندارند.» سازمان بین‌المللی کار نیز در سال ۱۹۴۸ تلاش کرد مانع فعالیت زنان در بخش‌های معدنی و در کارهای شبانه صنعتی بشود. اسپانیا تا سال ۱۹۹۵ این محدودیت‌ها را به قوت خود باقی گذاشته بود. بسیاری از محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها هنوز از دوره‌های قدیم به قوت خودش باقی است و نیاز به تغییر قوانین دارد. برخی از قوانین کاملاً جدید هستند و همین در نوع خود شگفتی‌آور است؛ مثلاً در ویتنام رانندگی تراکتور از سال ۲۰۱۳ ممنوع شده‌است. اما به صورت کلی بررسی‌ها نشان می‌دهد که جهان به سمت لیبرال شدن و آزادی پیش می‌رود. برخی از کشورها نظیر بلغارستان در سال‌های اخیر محدودیت‌ها را برداشته‌اند. کلمبیا و کنگو جزو کشورهایی هستند که موفق شده‌اند از برخی از این قوانین رهایی پیدا کنند. به این ترتیب بسیاری از کشورها قدم‌های مثبت در راه رفع تبعیض‌ها برداشته‌اند.

یکی باید وارد میدان شود

محدودیت بر اشتغال زنان، گزینشی، ۲۰۱۸

منبع: بانک جهانی

بسیاری از اقتصادهای نوظهور نفت خام را وارد می‌کنند؛ برخی نیز هستند که نفت خام را صادر می‌کنند. به عنوان یک قاعده یا قانون کلی می‌توان این‌طور گفت که افزایش قیمت نفت همیشه به گروه اول یعنی گروه واردکنندگان آسیب وارد می‌کند. قیمت پایین نفت نیز طبعاً به دسته دوم یعنی همان صادرکنندگان آسیب می‌زند.

[نفت]

منحنی نفت خام

آیا نفت عزیز به اقتصادهای نوظهور کمک می‌کند یا به آنها آسیب می‌زند؟ مسئله‌ای پیچیده است

چرا باید خواند:
نفت در نگاه بسیاری از کارشناسان اقتصادی می‌تواند عامل عقب‌ماندگی اقتصاد بشود؛ اما برخی از دیگر اقتصاددان‌ها معتقدند سیاست‌های درست برای استفاده بهینه از دلارهای نفتی می‌تواند به توسعه اقتصادی کمک کند؛ اما حق با چه‌کسی است؟

سیاست‌گذاران در اقتصادهای نوظهور یا در مورد دلار امریکا حرف می‌زننـــد یا درباره بدهی چین؛ اما وقتی درباره هیچ‌یک از این موارد حرف نمی‌زنند، نگاهشان تنها به یک جا خیره مانده‌است: بازار نفت. در آن شرایط است که نفت تمام فکر و ذکرشان می‌شود. قیمت نفت برنت حوزه دریای شمال در یک سال گذشته حدود ۵۰درصد افزایش یافته‌است؛ در حال حاضر قیمت این شاخص نفتی به محدوده ۸۰دلار در ازای هر بشکه رسیده‌است. آمار به‌دست‌آمده از بانک یوبی‌اس نشان می‌دهد این یازدهمین رتبه بالای نفت برنت در ۷۰سال گذشته است (البته این رقم با تورم مطابقت داده شده‌است). اما حالا وضعیت برای اقتصادهای نوظهور به چه صورت است؟ آیا باید نگران افزایش قیمت نفت و رسیدن آن به بالای ۱۰۰دلار در ازای هر بشکه باشند یا باید به این فکر کنند که همچنان به زیر ۵۰دلار در ازای هر بشکه سقوط خواهد کرد. پاسخ این است که آنها باید نگرانی داشته باشند. نباید از بازار نفت ساده بگذرند.

بسیاری از اقتصادهای نوظهور نفت خام را وارد می‌کنند؛ برخی نیز هســـتند که نفت خام را صادر می‌کنند. به عنوان یک قاعده یا قانون کلی می‌توان این‌طور گفت که افزایش قیمت نفت همیشه به گروه اول یعنی گروه واردکنندگان آسیب وارد می‌کند. قیمت پایین نفت نیز طبعاً به دسته دوم یعنی همان صادرکنندگان آسیب می‌زند. این امر در ظاهر به نظر خیلی ساده می‌آید و جای فکر کردن ندارد. اما در عالم واقعیت ماجرا به این سادگی نیست؛ پیچیدگی‌های بسیاری دارد. گاهی نیز مسائلی پیش می‌آید که ماجرا را پیچیده می‌کند. برای مثال اندونزی واردکننده خالص نفت است، اما صادرکننده خالص «انرژی» نیز به شمار می‌رود. در این زمینه روغن پالم و زغال‌سنگ نیز محاسبه می‌شود. از آنجا که قیمت‌های زغال‌سنگ، روغن پالم و نفت به ترتیب و پشت سر هم افزایش پیدا می‌کند، اندونزی به صورت کلی می‌تواند از نفت ۱۰۰دلاری سود ببرد. مکزیک نیز مانند امریکا واردکننده خالص نفت خام اســـت. اما در هردو کشور افزایش قیمت نفت می‌تواند به افزایش ســـرمایه‌گذاری‌ها در صنعت نفت کمک کند و در نتیجه به جای اینکه آسیب بزند بیشتر به اقتصاد این جوامع کمک می‌کند. به این ترتیب شرایط می‌تواند گاهی بسیار پیچیده باشد.

ماجرا بسیار پیچیده است

تأثیر تغییر قیمت به ســـطح قیمت نیز بستگی دارد. یعنی اینکه قیمت به چه سطح و میزانی برسد در این زمینه بسیار اثرگذار است. افزایش قیمت نفت از نفت ارزان به نفت عزیز بسیار متفاوت است با افزایش قیمت نفت عزیز به نفت بسیار عزیزتر! در امریکا بسیاری از چاه‌های نفتی با قیمت ۴۰دلار نیز مقرون به صرفه نیستند. برخی از آنها به قیمت‌های بالای ۶۰دلار نیاز دارند تا برای صاحبان خود سود به همراه داشته باشند. به این ترتیب افزایش قیمت نفت در مورد این چاه‌های نفت می‌تواند اثرات متفاوتی را به همراه داشـــته باشد. این مسئله حتی می‌تواند روی اشتغال و سرمایه‌گذاری‌های نفتی نیز موثر باشد. در نهایت روی اقتصاد نیز به صورت کلی اثرات متفاوتی بر جای خواهد گذاشت.

اتفاقی که در نهایت همه شاهد آن خواهیم بود این است که رابطه نفت و رشد اقتصادی پیچیده می‌شود؛ یعنی نمی‌توان گفت همیشه یک رابطه مســـتقیم میان رشد اقتصادی و وضعیت بازار نفت وجود دارد. همه‌چیز بســـتگی به موقعیت‌ها و شرایط مختلف دارد. رابطه نفت و رشد اقتصادی رابطه‌ای مستقیم نیست بلکه یک منحنی پر از پیچ‌وتاب است. قیمت‌های زیر ۵۰دلار و بالای ۷۰دلار در ازای هر بشـــکه می‌تواند به یک اندازه روی اقتصاد جهان اثرگذار باشد. آنچه معمولاً بی‌تأثیر اســـت حد فاصل این دو قیمت است. به این ترتیب اگر قیمت نفت در محدوده اخیرش باقی بماند اقتصاد جهان احتمالاً دچار آسیب‌های جدی خواهد شد. البته یک «اما»ی خیلی بزرگ در این میان وجود دارد: اما همه‌چیز به شرایط بستگی دارد. به هر حال پیش‌بینی اینکه در آینده با افزایش یا کاهش قیمت نفت، چه اتفاقی برای اقتصادها رخ خواهد داد بسیار پیچیده و دشوار است.

در ازای هر بشکه

تأثیر قیمت نفت روی رشد تولید ناخالص داخلی
پیش‌بینی ۲۰۱۹، نقطه پایه

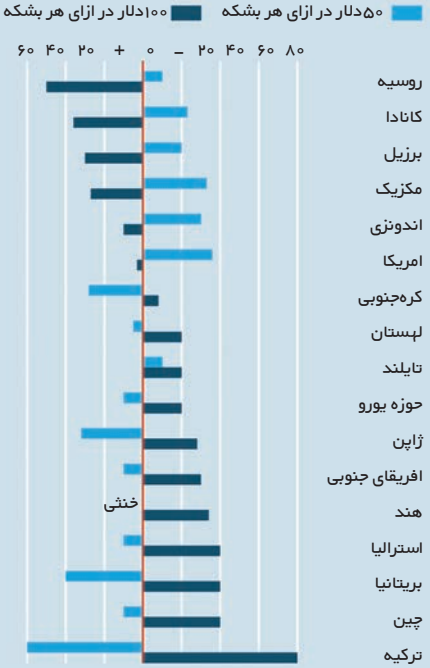

منبع: یوبی‌اس

تأثیر تغییر قیمت به سطح قیمت نیز بستگی دارد. یعنی اینکه قیمت به چه سطح و میزانی برسد در این زمینه بسیار اثرگذار است. افزایش قیمت نفت از نفت ارزان به نفت عزیز بسیار متفاوت است با افزایش قیمت نفت عزیز به نفت بسیار عزیزتر! در امریکا بسیاری از چاه‌های نفتی با قیمت ۴۰دلار نیز مقرون به صرفه نیستند.

۶۰
دلار
قیمتی که برخی از چاه‌های نفتی را در امریکا مقرون‌به‌صرفه می‌کند

مسافران چینی خریدار بیش از یک‌چهارم محصولات بدون مالیاتی بودند که سال پیش در بریتانیا فروخته شد. میزان هزینه‌ای که این مسافران در سال گذشته کردند یک‌سوم بیش از سال گذشته‌اش بوده.

[گردشگری چینی]

پول نقد یا وی‌چت؟

مسافران چینی بدل به پایه اصلی صنعت توریسم در جهان شده‌اند

می‌گویند که پس از کاخ باکینگهام دومین جاذبه برای توریست‌های چینی در انگلستان است. در مورد شهر کوچک بیستر در آکسفوردشایر صحبت می‌کنیم که جز بازار مرکزی‌اش، که «بیستر ویلج» نام دارد، جذابیت زیادی برای توریست‌ها ندارد. این بازارچه یک نوار یک کیلومتری است که با بیش از ۱۶۰ مغازه مشغول فروختن برندهای لوکس با تخفیف است: باس، گوچی، سالواتوره فرگامو، ورساچه و... .

لیو شیائومینگ، سفیر چین در انگلستان که در مورد نرفتنش به این شهر چندین بار شوخی کرده بود، در یک سخنرانی سال ۲۰۱۱ دلیل این کارش را این‌گونه اعلام کرد که «چین یک کشور در حال توسعه است» و به عنوان سفیر کار درستی نیست که به ارتقای این قطب خرید کمک کند. با این حال این فروشگاه‌ها سال گذشته ۶/۶میلیون مسافر را به خود جذب کردند و این برابر با مسافرانی بود که به موزه بریتانیا سر زده بودند. بیش از نیمی از این جمعیت را خارجی‌ها تشکیل می‌دادند و از بین این تعداد نیمی از کشور چین بودند که این میزان شامل دیپلمات‌های این کشور و همراهانشان هم می‌شود. شهر کوچک بیستر بدون چین قطعا آن چیزی نمی‌شد که امروز است.

یکی از مدیران چینی میان‌سال که سفری یک‌هفته‌ای به بریتانیا داشت چمدانی را نشان داد که پر از پیراهن‌های برند چارلز تیروت و ژاکت‌های بِربِری بود. او به گفته خودش بیش از ۱۰۰۰ پوند (۱۴۰۰ دلار) برای این لباس‌ها خرج کرده بود. مثال دیگر در این زمینه خانمی است که دو بسته کرم و لوسیون پوست از این منطقه با قیمت ۱۹۰ پوند خریده بود. تمام این افراد می‌گویند که اجناس خریداری‌شده بسیار ارزان‌تر از آن چیزی است که در چین پیدا می‌کنند.

بنا بر گزارش شرکت خرید معاف از مالیاتِ گلوبال بلو، مسافران چینی خریدار بیش از یک‌چهارم محصولات بدون مالیاتی بودند که سال پیش در بریتانیا فروخته شده. میزان هزینه‌ای که این مسافران در سال گذشته کردند یک‌سوم بیش از سال گذشته‌اش بوده. «بیستر ویلج»، در راستای تسهیل هرچه بیشتر این خریدها، امکان پرداخت پول از طریق اپلیکیشن وی‌چت را برای خریداران مهیا کرد که یک اپلیکیشن اجتماعی و پلت‌فرم پرداخت چینی است که این موضوع نشان از درک اقتصادی این بازار دارد زیرا مسافران چینی در سرتاسر جهان معمولا از عقب‌ماندگی پرداخت الکترونیکی در کشورهای دیگر گله‌مند هستند.

لاکچری‌های بزرگ زندگی

به لحاظ اقتصادی شکی وجود ندارد که ورود تعداد بالای مسافران چینی در حال تغییر چهره جهان است. این مسافران ظاهرا تبدیل شده‌اند به بزرگ‌ترین خریداران برندهای لوکس. شرکت مشاوره مک‌کنزی می‌گوید که مردم چین عهده‌دار خرید بیش از یک‌سوم هزینه جهان بر روی اجناس لوکس هستند. بنابر گزارش این شرکت، مردم چین بین سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۶ مسئول رشد ۷۵درصدی در مخارج این‌چنینی بودند. بیشتر این هزینه‌ها خارج از کشور چین انجام می‌شود؛ یعنی جایی که قیمت‌ها عمدتا پایین‌تر از خود کشور چین است. شرکت مک‌کینزی می‌گوید که حتی اگر قیمت‌ها برابر هم باشد نزدیک یک‌سوم خریداران چینی ترجیح می‌دهند که اقلام لوکس خود را خارج از کشور بخرند. بنابر گزارش سازمان توریسم جهانیِ سازمان ملل، مردم چین در سال ۲۰۱۶ بیش از ۲۶۰ میلیارد دلار را خارج از کشورشان هزینه کردند که بیش از دو برابر هزینه‌ای است که امریکایی‌ها در خارج از کشورشان تقبل کردند و تقریبا یک‌پنجم تمام هزینه جهان توسط توریست‌ها است. اینها همه در حالی است که یک دهه قبل‌تر توریست‌های چینی مسئول تنها چیزی حدود سه درصد از این میزان بودند.

تذکرات بسیاری در این راستا اعلام می‌شود من‌جمله اینکه خریداران چینی همگی توریست نیستند اما اینها تغییری در مسئله ایجاد نمی‌کند زیرا توریست‌های چینی به هرحال بزرگ‌ترین کسانی به شمار می‌آیند که در حال پول خرج کردن هستند. با اینکه دولت چین از به خطر افتادن وجهه جهانی‌اش نگران است اما با افزایش دانشجویان چینی در سطح جهان و درصد افرادی که پاسپورت دارند قطعا این رقم هنوز جای رشد دارد. تنها کافی است که این نکته در نظر گرفته شود: ۱۰درصد مردم چین پاسپورت دارند ولی این عدد در مورد امریکایی‌ها به ۴۰درصد می‌رسد.

بنابر گزارش سازمان توریسم جهانیِ سازمان‌ملل، مردم چین در سال ۲۰۱۶ بیش از ۲۶۰ میلیارد دلار را خارج از کشورشان هزینه کردند که بیش از دو برابر هزینه‌ای است که امریکایی‌ها در خارج از کشورشان تقبل کردند و تقریبا یک‌پنجم تمام هزینه جهان توسط توریست‌ها است. این یعنی یک‌سوم بیش از سال گذشته‌اش بوده.

چرا باید خواند:
همه شنیده‌ایم که چین بزرگ‌ترین تولیدکننده فلان جنس یا کالا در جهان است و با ورود خود به بازار هر کشوری به خاطر پایین بودن هزینه تولیدی می‌تواند اقتصاد آن کشور را از آن خود کند، اما اگر به شما بگوییم که چینی‌ها بزرگ‌ترین خریداران جهان هم هستند و مردمش با فاصله بیش از هر کشور دیگری در مسافرت‌های خارجی‌شان هزینه می‌کنند چه؟

۳۵
درصد
از اجناس لوکس جهان را چینی‌ها می‌خرند

رهایشان کنید

مبلغ هزینه توریست‌های هر کشور، میلیارد دلار

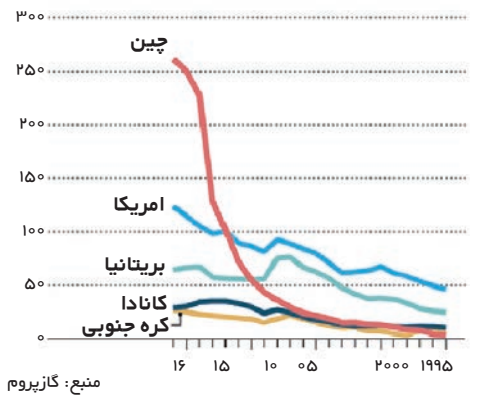

منبع: گازپروم

دانشگاه که در نگاه قدیمی‌تر محلی برای تدریس و یادگیری بود امروزه به سمت تبدیل شدن به یک بنگاه تحقیقاتی حرکت می‌کند. این ایراد به طور کلی ناشی از حاکم‌شدن نگاه اقتصادی به جای نگاه علمی- فرهنگی به دانشگاه است که البته در وجوه مختلفی خود را نشان می‌دهد.

[رتبه‌بندی دانشگاه‌ها]

تحصیلات عالی و عالی‌تر

جدول‌های لیگی باعث شدند که دانشگاه‌ها تحقیق را به تدریس، و علوم سخت را به علوم انسانی ترجیح دهند؛ با این حال از همکاری جهانی حمایت می‌کنند

با قدرت‌گیری چین اکنون مشاهده می‌کنیم که این کشور دارای ۴۵ دانشگاه از بین ۵۰۰ دانشگاه اول جهان است و تنها کشوری به غیر از امریکا و انگلستان است که دو دانشگاه بین ۳۰ دانشگاه اول جهان دارد.

چرا باید خواند:
می‌خواهیم به سه پرسش بسیار ساده نگاهی مجدد بیندازیم: برای یک دانشگاه تحقیق مهم‌تر است یا آموزش؟ یا به عبارت بهتر آیا دانشگاه یک نهاد اجتماعی برای آموزش است یا یک بنگاه اقتصادی بزرگ که در معادلات قدرت بین‌المللی به کار بیاید؟ آکادمی‌ها به کدام سمت حرکت می‌کنند؟

ابتدای ماه می همین امسال دانشگاه پکینگ میزبان بزرگ‌ترین تجمع جهانی در زمینه تحصیلات دانشگاهی بود. چهره‌های معروف این حیطه از بین معروف‌ترین دانشگاه‌های جهان - من جمله هاروارد، ییل، آکسفورد و کمبریج- در یک جشن دوساعته شرکت کردند. این میهمانی به خاطر جشن تولد ۱۲۰سالگی دانشگاه پکینگ برگزار شد و البته در پشت پرده به شکلی بیانگر موفقیت چین در رقابتی بود که ۲۰سال پیش آغاز شد.

ژیانگ زمین، رئیس‌جمهور چین در سال ۱۹۹۸، آغاز پروژه ۹۸۵ را که بیانگر ماه پنجم همان سال بود اعلام کرد. هدف این پروژه ایجاد دانشگاه‌هایی در سطح جهانی بود. همان موقع این سوالات برای برخی مطرح شد که «معیار و تعریف یک دانشگاه کلاس جهانی چیست؟ جایگاه دانشگاه‌های برتر چینی کجاست؟» و زمانی که این دانشگاه‌ها در مقابل دانشگاه‌های خارجی قرار می‌گرفتند درمی‌یافتیم که تمامی کشورها و دانشگاه‌های جهان به پرسیدن چنین سوالی علاقه دارند و این علاقه در سال ۲۰۰۳ تبدیل به رنکینگ شانگهای شد که در آن ۵۰۰ دانشگاه برتر جهان معرفی می‌شدند.

علاقه به چنین نوع نگاهی در ذهن مردم همیشه بوده. مردم دوست دارند بدانند که چه‌کسی اول و چه‌کسی دوم است و اینکه خودشان کجای کارند. این نوع نگاه منجر به ایجاد رنکینگ تایمز و QS شد که رقابت را به سطحی جدید کشاندند؛ این‌بار نه‌تنها دانشگاه‌ها، بلکه حکومت‌ها هم در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. در این دوران بود که عبارت «اقتصاد دانش» تازه در جهان سر زبان‌ها افتاده بود و حکومت‌ها دریافتند که دانشگاه‌ها نه‌فقط مرحله‌ای برای کسب دانش فرزندان کشور، بلکه منبعی برای تولید سرمایه انسانی و ایده‌های بزرگ هستند که می‌توانند در اقتصاد به صورت مستقیم بهره‌برداری شوند.

این رقابت باعث شد که کشورهایی که عملکرد ضعیفی داشتند خود را تحت فشار ببینند و برای داشتن چند ستاره جهانی وارد سرمایه‌گذاری‌های کلان شوند به صورتی که آلمان، به عنوان نماینده تمام‌قد عملکرد ضعیف اروپا در آن سال‌ها در سال ۲۰۰۵ اعلام کرد که قصد دارد در دانشگاه‌ها سرمایه‌گذاری کند، و تا امروز ۵/۵ میلیارد دلار به این بخش تزریق کرده است. تا پیش از این رقابت در این بخش تنها در دست کشورهای امریکا و انگلستان بود اما با قدرت‌گیری چین اکنون مشاهده می‌کنیم که این کشور دارای ۴۵ دانشگاه از بین ۵۰۰ دانشگاه اول جهان بوده و تنها کشوری به غیر از امریکا و انگلستان است که دو دانشگاه بین ۳۰ دانشگاه اول جهان دارد. این درحالی است که کشور ژاپن عملکردی ضعیف در این زمینه داشته و بهترین دانشگاهش یعنی توکیو رتبه‌ای بهتر از ۴۸ام در این رنکینگ پیدا نکرده است. امریکای لاتین و اروپای شرقی هم از این رقابت جامانده‌اند.

سویه مخرب رقابت

مسئله اصلی که در این مقاله به آن اشاره خواهیم کرد تاثیر «تحقیق» بر این رتبه‌بندی‌ها است. دانشگاه که در نگاه قدیمی‌تر محلی برای تدریس و یادگیری بود امروزه به سمت تبدیل شدن به یک بنگاه تحقیقاتی حرکت می‌کند. این ایراد به طور کلی ناشی از حاکم شدن نگاه اقتصادی به جای نگاه علمی- فرهنگی به دانشگاه است که البته در وجوه مختلفی خود را نشان می‌دهد. همان‌طور که گفته شد بحث تدریس یکی از عیب‌هایی است که امروزه در دانشگاه‌های جهان به چشم می‌خورد اما این تنها عیب نیست. دو مورد دیگر در این بین وجود دارند که توجه بسیاری افراد را طی این سال‌ها به خود جلب کرده‌اند. یکی اینکه نابرابری‌های اجتماعی در دانشگاه‌ها هم به وجود می‌آیند و دانشگاه هرچه ثروتمندتر شود راحت‌تر پروژه‌های تحقیقاتی خود را پیش می‌برد و مجددا از این راه ثروت به دست می‌آورد؛ و دیگری از بین رفتن اهمیت علوم نرم در مقابل علوم سخت است.

۵.۵
میلیارد دلار
سرمایه‌گذاری دولت آلمان در دانشگاه‌ها از سال ۲۰۰۵ تاکنون

علوم نرم و سخت عباراتی هستند که برای تفکیک علوم انسانی- اجتماعی از علوم طبیعی و مهندسی استفاده می‌شوند. امکان ثروت‌زایی برای علوم طبیعی و مهندسی بسیار بیشتر از علوم انسانی و اجتماعی است و همین امر باعث شده دانشگاه‌ها تمرکز اصلی خود را بر روی این شاخه بگذارند. تعداد ژورنال‌ها و حجم پول تزریق‌شده به این علوم سخت قابل مقایسه با علوم نرم نیست و این امر برای افرادی بسیار نگران‌کننده است.

ترامپ با شرکت مخابراتی چینی ZTE وارد درگیری شد و آنها را متهم به همکاری با ایران و کره شمالی کرد. پس از چند روز اما با چند توئیت اعلام کرد که قصد دارد همراه با چین هرچه سریع‌تر به احیای این شرکت کمک کند و اهداف بلندمدت اقتصادی با چین دارد.

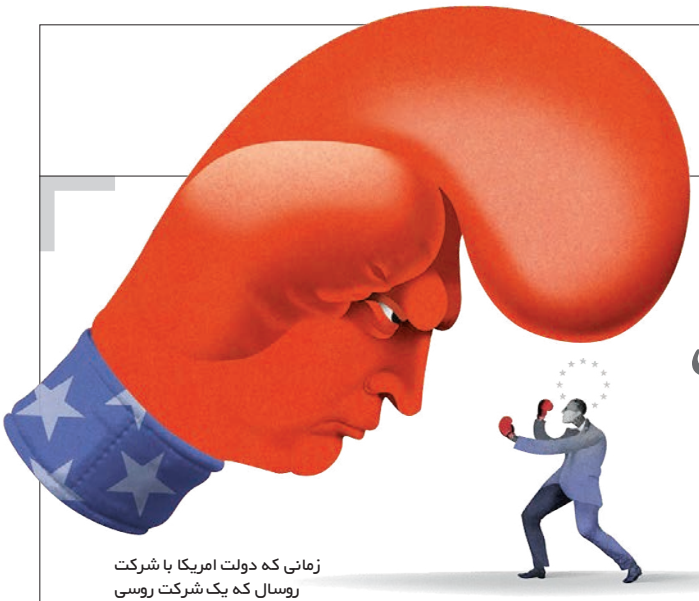

[تحریم‌های امریکایی]

دفتر کنترل دارایی‌های خارجی چه‌کار می‌کند؟

کسب‌وکارها چاره‌ای ندارند مگر کنار آمدن با سیاست‌های تحریمی غیرقابل پیش‌بینی دولت ترامپ

سیاست‌های دونالد ترامپ همه را در جهان متعجب کرده. چینی‌ها در مقابلش ایستادند و او کوتاه آمد اما اروپایی‌ها را که به استقبالش رفته بودند مورد تهاجم قرار داد. تحریم‌ها و درگیری‌های اخیر ترامپ کشورهایی نظیر ایران، روسیه، چین و خود امریکا را تحت تاثیر قرار داده و امروزه صاحبان کسب‌وکار یا باید دعوا را به کاخ سفید بکشانند یا در مقابل فرمایشات ترامپ تسلیم شوند.

روز ۳۰ام ماه می همین امسال ترامپ با شرکت مخابراتی چینی ZTE وارد درگیری شد و آنها را متهم به همکاری با ایران و کره شمالی کرد. پس از چند روز اما با چند توئیت اعلام کرد که قصد دارد همراه با چین هرچه سریع‌تر به احیای این شرکت کمک کند و اهداف بلندمدت اقتصادی با چین دارند. این تغییر موضع ناشی از فشاری بود که دولت چین به دولت ترامپ آورده بود.

این اقدام ترامپ دقیقا در روزی بود که جان بولتون شرکت‌های اروپایی را تهدید کرده بود که در صورت همکاری با ایران شدیدا مجازات خواهند شد. عکس‌العمل چین شاید راهنمایی برای بسیاری کشورهای اروپایی و مدیران کسب‌وکارهای بزرگ باشد که می‌توانند در مقابل سیاست‌های نامعمول و ناگهانی ترامپ ایستادگی کنند.

بسیاری از شرکت‌های اروپایی من جمله اتوموبیل‌سازان فرانسوی، کمپانی نفتی توتال و ایرباس، روابطی بسیار محکم را در دو سال اخیر با ایران آغاز کرده بودند. شرکت‌های پژو و رنو بیش از ۶۰۰ هزار ماشین را سال گذشته به این کشور فروختند. شرکت توتال در یک همکاری با شرکت پتروچاینا قراردادی ۵ میلیارد دلاری برای استخراج گاز طبیعی در ایران بست. ایران سفارش ۱۰۰ هواپیما به شرکت ایرباس داد و حتی قرار بود بانک‌های ایرانی در سال ۲۰۱۶ مجددا به سیستم جهانی کاملا متصل شوند.

آیا می‌توان ایستاد؟

رهبران اروپایی در همین ماه سعی داشتند که با تمهیدی برجام را بدون امریکا سرپا نگاه دارند تا کسب‌وکارهایشان با ایران مختل نشود. علی واعظ، عضو گروه مشاور بحران بین‌المللی اعلام کرد که کشورهای اروپایی برای همراه ساختن ایران با توافقات جدید، باید هم خریداری نفت و هم امکان دسترسی به بانک سیستم SWIFT را تضمین کنند. اما انجام این کار اروپایی‌ها را با ترامپی سرشاخ می‌کند که اخیرا تهدید کرده بود بر سر واردات امریکا از اروپا تعرفه گمرک خواهد گذاشت. شاید مثال کشور چین و شرکت ZTE در این لحظات چراغی برای مسیر اروپا باشد. بسیاری بر این عقیده هستند که اروپا چنین رویکرد و حتی توانی را ندارد. پاتریک مورفی از شرکت حقوقی کلاید می‌گوید در جهانی که هر روز تحت نفوذ بیشتر دلار قرار می‌گیرد، کسب‌وکارها و بانک‌ها آن‌قدر از پرتاب شدن به بیرون نظام مالی می‌ترسند که حتی به شکل اغراق‌شده و بیش از حد لازمی تسلیم امریکا هستند. به عقیده او همین عامل باعث شد که علی‌رغم رفع تحریم‌ها بین سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۸، سرعت سرمایه‌گذاری اروپایی‌ها در این کشور بسیار پایین باشد. شرکت توتال در ۱۶ام می اعلام کرد اگر امریکا با آنها کنار نیاید تا نوامبر همین امسال سرمایه‌گذاری در ایران را قطع می‌کند.

دفتر کنترل دارایی‌های خارجی که بخشی از وزارت خزانه‌داری امریکاست اخیرا با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم کرده است. دولت ترامپ در سالی که قدرت را به دست گرفت ۱۰۰۰ نهاد را در «بلک لیست» تحریم‌های خود قرار داد و این عدد ۳۰ درصد بیشتر از آخرین سال ریاست جمهوری اوباما است. جدای از این تحریم‌های شدت‌گرفته و پرتعداد، دولت ترامپ خیلی به عواقب کارهایش فکر نمی‌کند. زمانی که این دولت با شرکت روسال که یک شرکت روسی تولیدکننده آلومینیوم است درگیر شد و قصد داشت تا اُلگ دریپاسکا را که یک الیگارش مشهور روس است مجازات کند، هم خیلی به عاقبت این تصمیمش فکر نکرده بود. شرکت روسال حدود ۶ درصد از آلومینیوم جهان را عرضه می‌کند و این درگیری باعث اختلال شدید در بازار جهانی آلومینیوم شد. وزارت خزانه‌داری وظیفه‌اش تنها اعمال یا رفع تحریم‌های بین‌المللی نیست بلکه باید با داشتن پیش‌بینی دقیق از بازار و نیازها و توان‌هایش به گونه‌ای سیاست‌گذاری کند تا اختلال کمتری در معادلات و تجارت جهانی ایجاد کند. این وظیفه حیاتی آن چیزی است که در دولت ترامپ بسیار نادیده گرفته می‌شود. ■

زمانی که دولت امریکا با شرکت روسال که یک شرکت روسی تولیدکننده آلومینیوم است درگیر شد و قصد داشت تا اُلگ دریپاسکا را که یک الیگارش مشهور روس است مجازات کند، خیلی به عاقبت این تصمیمش فکر نکرده بود. شرکت روسال حدود ۶ درصد از آلومینیوم جهان را عرضه می‌کند و این درگیری باعث اختلال شدید در بازار جهانی آلومینیوم شد.

چرا باید خواند:
زمانی که ترامپ تهدید می‌کند باید به او چشم گفت یا مقابلش ایستاد؟ این پرسش بیش از اینکه ابعاد سیاسی-نظامی داشته باشد، حاوی باری اقتصادی است. این موضوع تنها یک بعد مسئله است و بعد دیگرش این است که دولت ترامپ چه درکی از عواقب تحریم‌هایش دارد که در بسیاری جاها نشان داده: «هیچ درکی»!

تک‌تیرانداز امریکایی

تحریم‌های جدید اضافه‌شده توسط دفتر کنترل دارایی‌های خارجی امریکا

۵
میلیارد دلار
ارزش قرارداد شرکت‌های توتال و پتروچاینا با ایران

گرچه رشد اقتصاد جهانی کند شده اما کماکان با استحکام به مسیر خود ادامه می‌دهد. میزان فعالیت در چین، امریکا و اروپا زمانی که با یکدیگر ترکیب شوند بیش از ۸۳ درصد اوقات یک دهه گذشته است. باقی برآوردها هم نشان می‌دهد که این افت خیلی نگران‌کننده نیست.

[اقتصاد جهان]

تراز کردن

وضع اقتصادی جهان نیاز به هیاهو ندارد، حداقل فعلا که این‌طور است

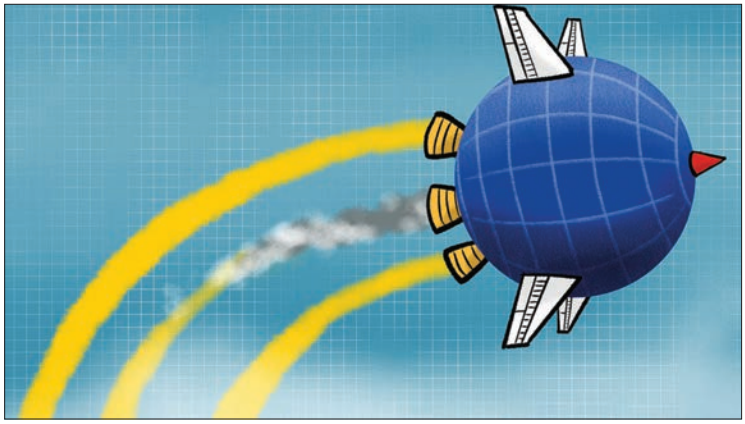

روی کاغذ اگر قدرت دلار بیشتر شود، امریکایی‌ها خرید بیشتری می‌کنند که این موجب تحریک بازارهای دیگر کشورها می‌شود اما در عمل این اتفاق فشاری بسیار زیاد بر کشورهایی وارد می‌کند که بدهی دلاری دارند. از پنج بار اخیری که از چنین مکانیزمی استفاده شده چهار بارش به بحران در بازارهای نوظهور انجامیده است.

چرا باید خواند:
از سال ۲۰۱۱ به این سو اقتصاد جهان دورانی را طی می‌کرد که رشد در آن به حداقل رسیده بود. این دوران در سال ۲۰۱۷ به پایان رسید و سالی سرشار از کامیابی اقتصادی برای کل جهان پدید آمد اما این دوران جهش و پیشرفت هم خیلی زود رو به افول رفت. کشورهای دنیا چه آینده و تصمیمات ممکنی را در برابر خود می‌بینند؟ تکلیف ارزش پول بازارهای نوظهور چه می‌شود؟

۲۰۱۷ سال رشد اقتصاد جهانی بود. در این سال که اقتصاد جهانی به میزان ۳/۸ درصد رشد داشت با سریع‌ترین نرخ رشد از سال ۲۰۱۱ به این سو روبه‌رو بودیم. رشد مبادلات جهانی هم ۴/۹ درصد بود که باز هم سریع‌ترین نرخ رشد از سال ۲۰۱۱ را به ما نشان می‌داد. بازارهای نوظهور توانستند تورم و بدهی‌های خود را کنترل کنند. صندوق بین‌المللی پول در ماه آوریل اعلام کرد رشد اقتصاد جهانی «گسترده‌تر و مستحکم‌تر» شده است.

از آن زمان تا امروز این رشد و جهش با افت روبه‌رو بوده است. کشورهای اروپایی و ژاپن با کاهش رشد تولید ناخالص داخلی دست‌وپنجه نرم کردند و بلافاصله پشت سر آنها امریکا هم به این مشکل گرفتار شد. حتی کشور چین که در برابر چنین آسیب‌هایی مصون به نظر می‌رسد متوجه زنگ خطری شد و با ایجاد امکان پایین‌تر بودن ذخایر برای بانک‌ها، در اواسط ماه آوریل سیاست‌های پولی خود را اندکی ساده‌تر کرد.

در همین دوران با بالا رفتن سود سهام‌ها در امریکا، که خود حاصل توقع بالا رفتن تورم و نرخ بهره بود، فشاری جدید بر ارز بازارهای نوظهور وارد می‌شود. برای مثال افت پزوی آرژانتین باعث شده تا این شرکت از صندوق بین‌المللی پول درخواست کمک کند و نرخ بهره را تا ۴۰ درصد بالا ببرد. لیره ترکیه نیز سرنوشتی مشابه را دنبال می‌کند و باعث شد که رجب طیب اردوغان در پانزدهم ماه می اعلام کند که قصد دارد در دوره بعدی ریاست‌جمهوری‌اش کنترل بیشتری بر روی سیاست‌های پولی اعمال کند.

البته اشتباه نکنید. گرچه رشد اقتصاد جهانی کند شده اما کماکان با استحکام به مسیر خود ادامه می‌دهد. میزان فعالیت در چین، امریکا و اروپا زمانی که با یکدیگر ترکیب شوند بیش از ۸۳ درصد اوقات یک دهه گذشته است. باقی برآوردها هم نشان می‌دهد که این افت خیلی نگران‌کننده نیست. البته در مورد کشوری مانند امریکا این مسئله هم باید مورد توجه قرار گیرد که افزایش هزینه‌ها در دولت ترامپ همراه با پایین بردن نرخ مالیات هنوز هم تاثیر اصلی خود را نشان نداده.

توزیع تقاضا در بخش‌های مختلف اقتصاد هم یکی از عواملی است که باعث شده دولت‌ها در تنظیم نرخ تورم مورد هدف هم مشکل داشته باشند. این مسئله هم مربوط به امریکا است و هم ژاپن و اروپا. گرچه بسیار مفیدتر می‌شد اگر تقاضا در بخش‌های مختلف توزیعی متوازن‌تر داشت اما برای رسیدن به این هدف باید مسیری خطرناک طی شود: دلاری قدرتمندتر. روی کاغذ اگر قدرت دلار بیشتر شود، امریکایی‌ها خرید بیشتری می‌کنند که این موجب تحریک بازارهای دیگر کشورها می‌شود اما در عمل این اتفاق فشاری بسیار زیاد بر کشورهایی وارد می‌کند که بدهی دلاری دارند. از پنج بار اخیری که از چنین مکانیزمی استفاده شده چهار بارش به بحران در بازارهای نوظهور انجامیده است. البته این خطر در حال حاضر زیاد تهدیدکننده نیست زیرا تنها ترکیه و آرژانتین بدهی دلاری چشم‌گیری به نسبت اندازه اقتصاد خود دارند.

دیگر مسائلی که اقتصاد جهان را تهدید می‌کنند قیمت انرژی و جنگ جهانی تجاری است. نفت به نزدیک ۸۰ دلار به ازای هر بشکه رسیده و این پدیده معمولا منجر به بالا رفتن تورم و افزایش نرخ بهره می‌شود. با این‌حال فدرال رزرو معمولا این نوع از تورم را نادیده می‌گیرد. البته پس از ورود نفت شیل به بازار جهانی پیش‌بینی تاثیر قیمت نفت بر اقتصاد جهان پیچیده‌تر شده و امروزه با بالا رفتن قیمت نفت، سرمایه‌گذاری امریکا هم افزایش پیدا می‌کند. ترامپ هم از دیگر سو به دنبال تغییر وضعیت تجارت امریکا با کشورهایی دیگر نظیر چین است که البته این عمل با در نظر گرفتن هزینه شدن دلار بر روی بسیاری واردات بسیار سخت به نظر رسیده و ممکن است که مشکل تا حدی رو بیاید که ترامپ را به سمت تصمیمی عجولانه سوق دهد.

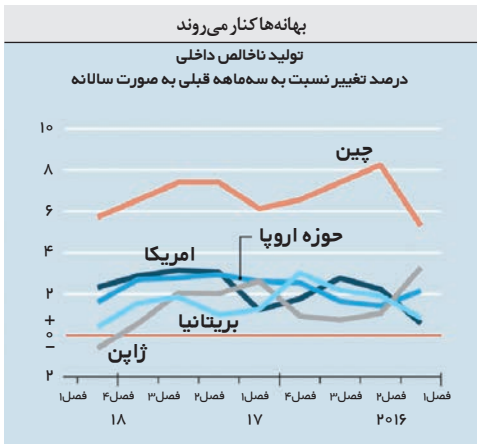

تقاضای جهانی برای پلاسما در حال افزایش است. در این زمینه نمی‌توان تنها به کمک‌های بشردوستانه و دیگرخواهانه افراد تکیه کرد؛ در واقع این کمک‌ها به تنهایی پاسخ‌گوی نیاز در این زمینه نیستند. در سال ۲۰۱۶ ارزش صادرات جهانی پلاسما ۱۲۶میلیارد دلار بوده‌است. این میزان حتی از ارزش صادرات هواپیما نیز بیشتر است.

[بازار خون]

غول پلاسما

تعصب و درک اشتباه باعث شده بازار جهانی برای محصولات پلاسمایی- خونی به شکلی خطرناک به امریکا وابسته باشد

چرا باید خواند:
همیشه نمی‌توان به اهدای خون تکیه کرد؛ گاهی باید آن را خرید! اما همه کشورها اجازه تجارت خون را نمی‌دهند. در این بین امریکا به پیروز میدان بدل شده، این کشور صادرکننده بزرگ پلاسمای خونی در جهان است و این مسئله در نوع خود می‌تواند بسیار خطرناک باشد.

برزین بهاردوست یک خریدار مشتاق در بازاری با فروشنده‌های مشتاق‌تر است و این روزها زندگی برایش دشوارتر شده‌است. او برای سال‌ها به کانادایی‌ها پول می‌داد تا از آنها پلاسمای خونی را خریداری کند، مایعی چسبناک در خون که خاصیت درمانی دارد. زمانی که در سال ۲۰۱۴ تلاش می‌کرد شرکتش را در آنتاریوی کانادا با عنوان کلینیک منابع پلاسمای کانادا راه‌اندازی کند، عده‌ای از فعالان کارزاری به راه انداخته بودند تا خریداری مجموعه پلاسما را به کمک دولت ممنوع کنند. او تصمیم گرفت به ایالت دیگری کوچ کند و آلبرتا را انتخاب کرد که سال گذشته این ممنوعیت در این ایالت هم اجرایی شد. در ۲۶ آوریل دولت اعلام کرد قوانینش را در این زمینه تغییر داده‌است. این مرکز تلاش کرد به دو ایالت دیگر برود و مراکز جدیدی را در ایالت‌ها راه‌اندازی کند اما هنوز هم مخالفانی برای آن وجود دارد.

تقاضای جهانی برای پلاسما در حال افزایش است. در این زمینه نمی‌توان تنها به کمک‌های بشردوستانه و دیگرخواهانه افراد تکیه کرد؛ در واقع این کمک‌ها به تنهایی پاسخ‌گوی نیاز در این زمینه نیستند. در سال ۲۰۱۶ ارزش صادرات جهانی پلاسما ۱۲۶میلیارد دلار بوده‌است. این میزان حتی از ارزش صادرات هواپیما نیز بیشتر است. اما بحث خریداری پلاسما همراه با خود مسائل اخلاقی، اجتماعی و پزشکی به همراه دارد و نگرانی‌هایی را در این زمینه ایجاد می‌کند: برخی می‌گویند این مسئله می‌تواند به فاجعه انسانی تبدیل شود. مشابه این اتفاق در دهه ۸۰ میلادی رخ داد و بیماری‌هایی نظیر اچ‌آی‌وی و همچنین هپاتیت را به همراه داشت. برخی نیز می‌گویند حقوق افراد فقیر در این زمینه نادیده گرفته می‌شود. عده‌ای از مخالفان هم معتقدند این کار عرضه کلیِ خون را کاهش می‌دهد و یعنی اهدای خون داوطلبانه را از بین می‌برد.

خطر در کمین است

هیچ‌یک از نگرانی‌هایی که در زمینه خریداری پلاسما وجود دارند حقیقت خارجی ندارند و بر پایه استدلال‌های درستی بنا نشده‌اند. اما این مسئله در کانادا به معضل تبدیل شده‌است. امریکا، چین، بخش‌هایی از کانادا و برخی از کشورهایی اروپایی جزو معدود نقاطی در دنیا هستند که اجازه خریداری پلاسمای خونی را می‌دهند. این کشورها در زمینه عرضه بسیار موفق بوده‌اند: سه‌چهارم پلاسمای مورد نیاز تنها از امریکا تأمین می‌شود. ۱۰درصد نیز متعلق به چین، آلمان، مجارستان و اتریش است. در این کشورها نیز پرداخت پول بابت پلاسما امری قانونی است. از میان یک‌هزار مرکز جمع‌آوری و خرید پلاسما که در جهان وجود دارند، ۷۰۰مرکز در امریکا هستند. بررسی‌ها نشان می‌دهد تنها کشورهایی در زمینه پلاسما به خودکفایی رسیده‌اند که خرید پلاسما در آنها آزاد است. البته برخی از کشورها راهی به جز دریافت پول را انتخاب کرده‌اند برای مثال در ایتالیا افراد می‌توانند در ازای اهدای خون، مرخصی کاری دریافت کنند. نیمی از پلاسمایی که در امریکا خریداری می‌شود به اروپا فرستاده می‌شود و مورد استفاده بیش از ۲۰میلیون نفر قرار می‌گیرد. کانادا ۸۰درصد از پلاسمای مورد نیاز خود را از امریکا تأمین می‌کند. استرالیا نیز ۴۰درصد از پلاسمای خونی مورد نیاز خود را از امریکا وارد می‌کند. شرکت‌های دارویی که در این زمینه ممنوعیت‌ها و محدودیت‌هایی را ایجاد کرده‌اند برای تأمین نیاز خود کاملاً به امریکا متکی هستند و از امریکا پلاسمای خونی را وارد می‌کنند. سه شرکت بزرگی که به عنوان غول‌های جمع‌آوری پلاسما فعالیت می‌کنند اروپایی هستند. شرکت مادرِ آنها نیز استرالیایی است. اما جالب اینجاست که این شرکت‌ها نیاز خود را از طریق امریکا تأمین می‌کنند. یعنی این غول‌ها کاملاً به واردات از امریکا وابسته هستند و اگر یک روز امریکا نباشد، آنها به محصولات پلاسمایی مورد نیاز خود دسترسی پیدا نخواهند کرد. پلاسمایی که صادر می‌شود موارد استفاده متنوعی دارد؛ شرکت‌های دارویی و پزشکی از آن بهره می‌گیرند. این پلاسماهای خونی جان هزاران نفر را نجات می‌دهد. بسیاری از این افراد نیاز به جراحی دارند و در حین جراحی به پلاسما و خون نیاز پیدا می‌کنند. این پلاسمای خونی را نمی‌شود همیشه از طریق داوطلب‌ها به دست آورد. البته سازمان بهداشت جهانی مدت‌هاست که توصیه کرده افراد به صورت داوطلبانه برای اهدای خون اقدام کنند.

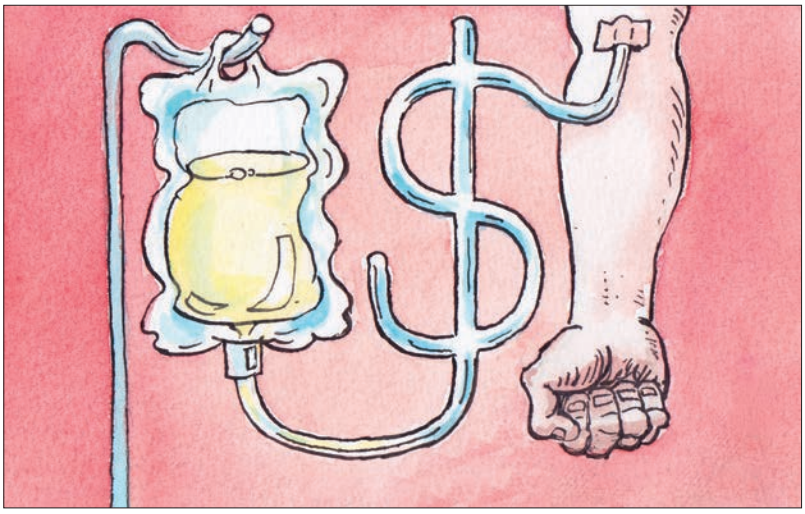

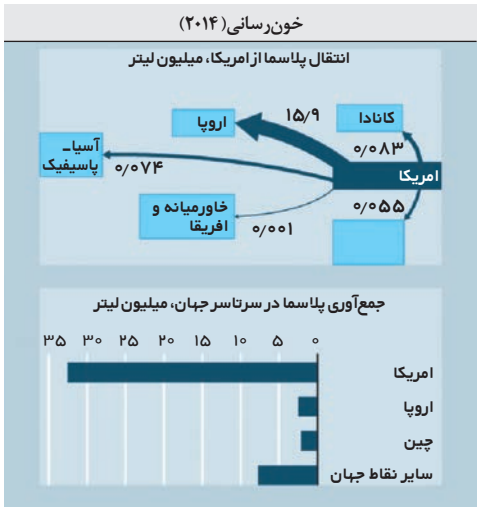

سال ۲۰۱۴ اقتصاد هند یک‌چهارم کوچک‌تر از اقتصاد این کشور در سال ۲۰۱۸ بود اما در همان سال در مجموع ۳۱۰ میلیارد دلار از اجناس این کشور صادر شدند در حالی‌که این کمیت در سال منتهی به مارس ۲۰۱۸ تنها ۳۰۳ میلیارد دلار بود.

[اقتصاد هند]

تعادل بزرگ هند

صادرات کُند هند را در مقابل تغییرات در تمایلات سرمایه‌گذاران آسیب‌پذیرتر کرد

دولت هند برخلاف بسیاری از اقتصادهای بزرگ تعرفه‌های گمرکی زیادی بر سر بسیاری کالاها قرار داده، خواه این کالا گوشی موبایل باشد خواه بادبادک. گرچه این نوع سیاست‌گذاری مداخله‌گر شاید منتهی به عدم ورود کالاهای نالازم به کشور شود اما با غیررقابتی بارآوردن شرکت‌های داخلی آنها را در صادرات ضعیف می‌کند.

چرا باید خواند:
هند یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان است که طی دو دهه اخیر مسیری را طی کرده که چین اندکی زودتر آغاز کرده بود. با همه اینها از یک سو اعداد و ارقام مربوط به حجم بالای واردات این کشور و از سوی دیگر مداخله شدید دولت در اقتصاد شاید برای تمام جهان علامت سوالی بزرگ باشد که در این یادداشت به عواقب آن خواهیم پرداخت.

مسئولان کشـــور هند در بهار ۱۹۹۱ به منظور ایجاد تعادلی در مبالغ پرداختی‌شان ۲۰ تن از طلایی را وارد خزانه‌های بانک سوئیسی UBS کردند که پیش‌تر از قاچاقچیان مصادره کرده بودند. این بحران اصلاحاتی را در هند ایجاد کرد که نهایتا منجر به ورود این کشور به اقتصاد جهانی شد. این رویه به شکلی بود که در سال ۲۰۱۳ نسبت صـــادرات به تولید ناخالص داخلی هند به ۲۵ درصد - تقریبا ۴برابر آن ســـال‌های دور- رسید. اما از آن ســـال تا به امروز این نسبت رو به افول بوده و به پایین‌ترین میزان خود در ۱۴ ســـال اخیر رسیده و همه اینها توامان با افزایش واردات این کشور است. تمامی این مسائل پرسش‌هایی را ایجاد کرد در مورد توان رقابتی شرکت‌های هندی و توان حکومت این کشور برای تامین مالی چنین بازاری.

سال ۲۰۱۴ اقتصاد هند یک‌چهارم کوچک‌تر از اقتصاد این کشور در سال ۲۰۱۸ بود اما در همان سال در مجموع ۳۱۰ میلیارد دلار از اجناس این کشور صادر شدند در حالی‌که این کمیت در سال منتهی به مارس ۲۰۱۸ تنها ۳۰۳ میلیارد دلار بود. در همین سال‌ها واردات هند هم افزایش زیادی داشته به صورتی که کل واردات این کشور به ۴۶۰ میلیارد دلار در ســـال رسیده و این یعنی کسری تجاری ۱۵۷ میلیارد دلاری در سال گذشـــته در صورتی که طی پنج سال اخیر بیشـــترین نرخ کســـری تجاری ۱۰۹ میلیارد دلار بوده است. حتی صنعت فناوری اطلاعات که تاکنون در کاهش کسری تجاری به این کشور کمک می‌کرده هم در این سال‌ها به یکی از عواملی تبدیل شده که موجب بالا رفتن این عدد می‌شوند.

هند یکی از بزرگ‌ترین واردکننده‌های نفت در جهان اســـت که البته مقداری از این واردات را پس از فراوری مجددا صادر می‌کند، اما به هرحال افزایش قیمت نفت از ۳۰ دلار در سال ۲۰۱۶ به ۸۰ دلار در سال جاری منجر به این شـــده که کسری حساب جاری در این کشور به ۲ درصد تولید ناخالص داخلی، یعنی سه برابر نسبت در سال گذشته، برسد. واردات طلا هم قطعا نقشی در این میان بازی می‌کند که به راحتی قابل تعیین و پیش‌بینی نیست.

مداخله دولت در تجارت جهانی

البتـــه این موضوع به هیچ‌وجه در واردات مشـــکل خاصی ایجاد نمی‌کند و مشکل هند بیشتر مربوط به ضعف در صادرات است. این ضعف در صادرات تا حد بالایی ناشی از قوانین دست‌وپاگیر این کشور در مسیر صادرکننده‌ها است و این قوانین از ماه ژولای سال گذشته بدتر هم شـــده‌اند و پس از کلاه‌برداری ۲ میلیارد دلاری که توســـط یک دلال الماس صورت گرفته، دولت هند سخت‌گیری بیشتری روی بانک‌ها برای تامین مالی اعمال می‌کند.

با اینکه روپیه در سال‌های اخیر پیشرفت داشته است اما بسیاری از اقتصاددانان بر این نظرند که هند به نسبت جمعیت بسیار زیادش تعداد خیلی کمی شرکت بسیار بزرگ دارد. این تصویر در آسیا بسیار آشنا است که هزاران کارمند و کارگر در یک کارخانه بزرگ مشغول تولید تی‌شـــرت یا موبایل باشـــند اما چنین تصویری در هند بسیار جاافتاده نیست. همین امر باعث ضعف و آسیب‌پذیر شدن بنگاه‌های اقتصادی این کشور شده و توان عبور آنها از سختی‌ها را پایین می‌آورد.

دولت هند برخلاف بسیاری از اقتصادهای بزرگ تعرفه‌های گمرکی زیادی بر ســـر بسیاری کالاها قرار داده، خواه این کالا گوشی موبایل باشـــد خواه بادبادک. گرچه این نوع سیاست‌گذاری مداخله‌گر شاید منتهی به عدم ورود کالاهای نالازم به کشـــور شود اما با غیررقابتی بارآوردن شرکت‌های داخلی آنها را در صادرات ضعیف می‌کند.

درگیری‌های اخیر هند با دونالد ترامپ آنها را در مســـیری بسیار خطرناک قرار داده. در حالی‌که این کشور به اوج حساسیت خود در برابر تمایلات سرمایه‌گذاران خارجی رسیده، ورود به حیطه‌هایی که چالشی جدید بر سر راه آنها پدید بیاورد قطعا به نفع این کشور تمام نخواهد شد.

فیل کاغذی

درصد صادرات کالا و خدمات هند به نسبت تولید ناخالص داخلی

ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]

فسیلی‌های ارزشمند

مسیر توسعه نیروگاه‌های گازی و سیکل ترکیبی برق خلاف وضعیت بهینه بوده است

پژوهش:
نقدی بر توسعه ظرفیت نیروگاهی کشور؛ ارزیابی میزان انحراف از حالت بهینه
پژوهشگران: داوود منظور، وحید آریان‌پور

ساعد یزدانجو
دبیر بخش ژورنال

بیش از ۳۰ درصد کل میزان انتشـار گازهای گلخانه‌ای بخش انرژی مربوط به فعالیت نیروگاه‌های فسـیلی در کشور است. همچنین مطابق گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی، ایران بین ۱۰ کشور اول تولیدکننده گازهای گلخانه‌ای قرار دارد. در حال حاضر، نیروگاه‌های فسـیلی ۹۵ درصد کل برق کشور را تولید می‌کنند و متوسط راندمان آنها از حدود ۳۱ درصد در سال ۱۳۶۳ تا حدود ۳۷ درصد در سال ۱۳۹۳ افزایش یافته است.

بنابراین گرچه بخش نیروگاهی طی این مدت از نظر کمی رشـد چشـمگیری داشـته ولی شاخص‌هایی همچون راندمان نیروگاه‌های حرارتی، شدت انتشار گازهای گلخانه‌ای، تنوع حامل‌های انرژی و سهم فناوری‌های پاک نشان می‌دهند که وضع فعلی چندان مطلوب نیست. بنابراین این پرسش مطرح است که روند توسعه بخش نیروگاهی کشور در گذشته چه از لحاظ کمی و چه از نظر ترکیب فناوری‌ها و سوخت مصرفی، تا چه حد از حالت ایده‌آل (بهینه) فاصله داشته است و تبعات چنین انحرافی از منظر اقتصادی و زیست‌محیطی چه میزان است. این پژوهش با مدل‌سازی یک دوره ۳۰ ساله، تلاش کرده است به این پرسش‌ها پاسخ دهد.

یکی از مدل‌های پرکاربرد برای انجام برنامه‌ریزی انرژی، مدلی است که بر سیستم مرجع انرژی مبتنی است. سیستم مرجع انرژی جریان انواع حامل‌های انرژی اولیه، ثانویه و نهایی برای تامین تقاضا را منعکس می‌کند و بدین ترتیب، مراحل استخراج، فراوری، تبدیل و ذخیره، انتقال و توزیع و مصرف در آخرین وسایل و تجهیزات در آن نشان داده می‌شود.

نتایج تحقیق نشـان می‌دهد از نظر مقایسه شرایط بهینه و واقعی ترکیب ظرفیت نصب‌شده نیروگاهی، نشان می‌دهد که طی این سی سال، ظرفیت نصب‌شده در حالت بهینه حدودا ۷ برابر شـده و از ۱۱ هزار مگاوات در سال ۱۳۶۳ به حدود ۷۷ هزار مگاوات در سال ۱۳۹۳ رسیده است. در عمل، کل ظرفیت نیروگاهی در سـال ۱۳۹۳ برابر با ۷۳ هزار مگاوات اسـت. بدیهی است که علت اختلاف کم ظرفیت کل نیروگاهی بین واقعیت و مقدار بهینه، حاصل از نتایج مدل، یکسان فرض کردن پارامترهای تاثیرگذار در ظرفیت نصب‌شده به‌ویژه تقاضا، نرخ تلفات شبکه انتقال و توزیع برق و ضریب بهره‌برداری از نیروگاه‌ها است.

مروری بر توسعه بخش نیروگاهی کشور طی سه دهه اخیر نشان می‌دهد که در این مدت، متوسط رشد سالانه ظرفیت اسمی نصب‌شده حدود ۷ درصد و متوسط رشد سالانه تولید ناخالص برق ۸٫۳ درصد بوده است. به‌موازات رشد تولید، مجموع مصرف حامل‌های انرژی فسیلی شامل گاز طبیعی، مازوت و نفت گاز در این بخش سالانه ۸٫۵ درصد (برمبنای واحد انرژی) و میزان انتشـار گازهای گلخانه‌ای در این بخش نیز سالانه ۸٫۳ درصد افزایش یافته است. مطالعه حاضر که با عنوان «نقدی بر توسعه ظرفیت نیروگاهی کشور؛ ارزیابی میزان انحراف از حالت بهینه» نوشته داوود منظور و وحید آریان‌پور در مجله علمی - پژوهشی «پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی» دانشگاه پیام نور منتشر شده، تلاش کرده است سهم فناوری‌های مختلف نیروگاهی کشور را ارزیابی کند. در این مطالعه، سیستم انرژی الکتریکی کشور با بهره‌گیری از مدل‌های علمی از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۳ مدل‌سازی شده است تا روند توسعه بهینه در افق مزبور روشن شود. برای یافتن وضعیت بهینه در این مدل، مجموع هزینه‌های سیستم عرضه برق به‌عنوان معیار در نظر گرفته شده و با حداقل کردن آن، شرایط بهینه به دست آمده است. سپس نتایج مدل با آنچه در عمل اتفاق افتاده مقایسه شده تا میزان انحراف توسعه واقعی از حالت ایده‌آل مشخص شود.

در دوره ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۴، با توسعه واحدهای سیکل ترکیبی و به دلیل راندمان بالای این واحدها، متوسط راندمان نیروگاهی رشد قابل‌ملاحظه‌ای پیدا کرد و از ۳۴/۴ درصد به حدود ۴۰ درصد رسید

نکته قابل‌تامل این است که بر اساس مدل بهینه، ظرفیت نیروگاه‌های سیکل ترکیبی در سال ۱۳۹۳ نزدیک به ۲۶ هزار و ۵۰۰ مگاوات است اما در واقعیت، ظرفیت واحدهای مذکور در آن سال، به حدود ۱۸ هزار و ۵۰۰ مگاوات رسیده است. همچنین در ترکیب بهینه نیروگاهی کل ظرفیت نصب‌شده نیروگاه‌های گازی به حدود ۱۶ هزار و ۳۰۰ مگاوات می‌رسد، درحالی‌که در عمل در انتهای سال ۱۳۹۳، بیش از ۲۶ هزار مگاوات واحد گازی در سبد نیروگاهی کشور وجود داشته است. به عبارت دیگر، نحوه توسعه واحدهای گازی و سیکل ترکیبی به‌ویژه در یک دهه گذشته، روندی عکس حالت بهینه داشته است. ظرفیت بهینه پیشنهادی برای نیروگاه‌های بخاری در سال ۱۳۹۳ برابر ۱۲ هزار مگاوات است. ولی در حال حاضر، ظرفیت نیروگاه‌های بخاری در کشور رقمی حدود ۱۶ هزار مگاوات است. البته با امکان ورود نیروگاه‌های زغال‌سنگ‌سوز از سال ۱۳۶۹ به بعد، این نیروگاه‌ها در انتهای سال ۱۳۹۳ دارای ظرفیت نصب‌شده ۳ هزار و ۹۰۰ مگاوات هستند و بنابراین مجموع ظرفیت نیروگاه‌های بخاری و زغال‌سنگ‌سوز (که یک نوع نیروگاه بخاری است) در دو حالت، اختلاف قابل‌ملاحظه‌ای ندارند. این مسئله در خصوص نیروگاه‌های برقابی هم صادق است و انحراف چندانی بین نتایج شرایط بهینه و واقعی ملاحظه نمی‌شود.

مسئله در این مطالعه، برای تعیین سهم فناوری‌های مختلف نیروگاهی کشور از یک روش پس‌نگر استفاده شده و مسیر بهینه توسعه با مسیر واقعی توسعه در گذشته مقایسه می‌شود. این روش اهمیت توجه به برنامه‌های بلندمدت در توسعه بخش انرژی کشور را نمایان می‌سازد.

نتایج مدل نشان می‌دهند که نیروگاه‌های زغال‌سنگ‌سوز به دلیل قیمت پایین زغال‌سنگ در قیاس با سایر سوخت‌های فسیلی، به‌عنوان گزینه‌ای اقتصادی برای تولید برق شناخته شده است. بنابراین به نظر می‌رسد توسعه نیروگاه‌های زغال‌سنگ‌سوز در کشور مورد غفلت واقع شده است. در واقع، دسترسی آسان به سوخت‌های مایع و گاز طبیعی در کنار یارانه‌های پرداختی به این سوخت‌ها، مانع اصلی توسعه نیروگاه‌های زغال‌سنگ‌سوز بوده است.

علاوه بر این، توربین باد نیز از سال ۱۳۸۴ به بعد، در ترکیب بهینه فناوری‌های نیروگاهی قرار می‌گیرد، به‌گونه‌ای که در انتهای سال ۱۳۹۳، کل ظرفیت نصب‌شده این فناوری به حدود ۳ هزار و ۶۰۰ مگاوات می‌رسد. همچنین در مورد موتورهای گازسوز در حالت تولید پراکنده، بهره‌برداری از سقف پتانسیل اعمال‌شده در مدل (یعنی ۳ هزار مگاوات) تا انتهای سال ۱۳۹۳ پیشنهاد می‌شود. از این رو، مقایسه نتایج شرایط بهینه و توسعه واقعی حاکی از آن است که توسعه فناوری موتورهای درون‌سوز در حالت تولید پراکنده و توسعه توربین‌های بادی به‌ویژه در ده سال اخیر مورد غفلت واقع شده است.

روند توسعه ظرفیت نیروگاهی در شرایط بهینه / ظرفیت نصب‌شده (هزار مگاوات)

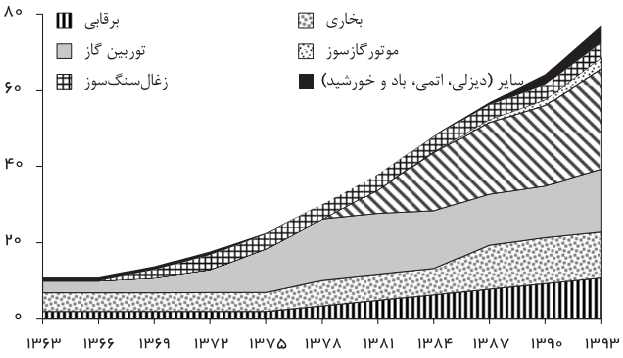

روند توسعه ظرفیت نیروگاهی در شرایط واقعی / ظرفیت نصب‌شده (هزار مگاوات)

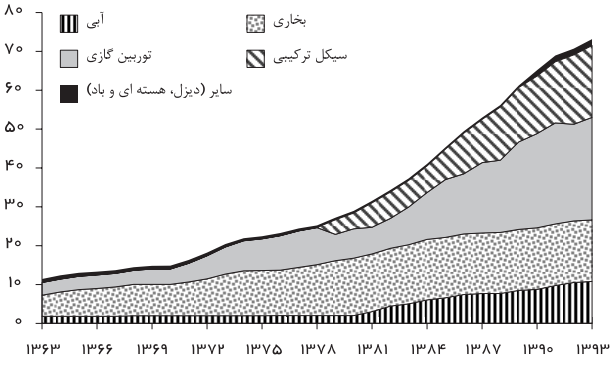

دستاورد تحقیق: لزوم سرمایه‌گذاری روی سیکل ترکیبی

نتایج تحقیق نشان می‌دهند که از سال ۱۳۸۴ به بعد و در شرایط بهینه، با توسعه بالای واحدهای سیکل ترکیبی بیشترین سهم تولید برق مربوط به این واحدها بوده است و به‌موازات این افزایش، از سهم واحدهای گازی کاسته شده است. حفظ ظرفیت توربین‌های گازی توسط مدل‌سازی تحقیق، عمدتا به منظور پوشش‌دادن تقاضا در زمان‌های اوج مصرف است. تولید مجموع واحدهای بخاری و زغال‌سنگ‌سوز که بیشتر تامین‌کننده بار پایه در شبکه برق هستند، تغییر زیادی در افق مطالعه نداشته است اما سهم آنها در کل تولید، با افزایش تقاضای برق و تولید فزاینده واحدهای سیکل ترکیبی کاهش یافته است. در شرایط بهینه، در سال ۱۳۹۳ توربین باد و تولید پراکنده به‌ترتیب سهمی معادل ۳ و ۵ درصد کل تولید را داشته‌اند، درحالی‌که در واقعیت سهم مجموع این دو فناوری در تولید کمتر از ۰٫۷ درصد بوده است. مطابق مدل در شرایط بهینه، می‌بایست در سال ۱۳۹۳ سهم واحدهای سیکل ترکیبی، بخاری و گازی در تولید برق به‌ترتیب برابر ۵۰، ۲۲ و ۴ درصد می‌بود. علاوه بر اینها، ۹ درصد از کل تولید برق در این سال با استفاده از نیروگاه‌های زغال‌سنگ‌سوز بوده است. ولی مطابق آمار تفصیلی منتشرشده توسط شرکت توانیر در همان سال، سهم واقعی واحدهای سیکل ترکیبی ۳۵ درصد، گازی ۲۷ درصد و بخاری ۳۱ درصد بوده است.

در دوره ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۴، با توسعه واحدهای سیکل ترکیبی و به دلیل راندمان بالای این واحدها، متوسط راندمان نیروگاهی رشد قابل‌ملاحظه‌ای پیدا کرد و از ۳۴٫۴ درصد به حدود ۴۰ درصد رسید. در سال ۱۳۸۴، حدود ۱۵ هزار مگاوات نیروگاه سیکل ترکیبی در مدار قرار گرفت و حدود ۴۵ درصد برق کشور از طریق این نیروگاه‌ها تامین می‌شد. تغییر عمده در ترکیب فناوری‌های تولید برق در این دوره، علت افزایش راندمان است. اگر توسعه بهینه برق در کشور اتفاق می‌افتاد، بایستی راندمان تولید برق در سال ۱۳۸۴ به حدود ۴۰ درصد می‌رسید اما به دلیل توسعه پایین‌تر واحدهای سیکل ترکیبی، راندمان واقعی در آن سال چیزی حدود ۳۶ درصد بود. از سال ۱۳۸۴ به بعد، شیب افزایش راندمان تولید برق کاهش یافته است. علت این است که هرچند در این دوره نیز واحدهای سیکل ترکیبی همچنان توسعه یافته‌اند اما افزایش سهم آنها در تولید برق به شدت دوره قبل نبوده است. سهم واحدهای سیکل ترکیبی در تولید برق از ۲۷ درصد در سال ۱۳۸۱ به حدود ۴۷ درصد در سال ۱۳۸۴ افزایش یافته که همین امر منجر به افزایش قابل‌توجه در راندمان نیروگاهی کشور شد. ولی در ۱۰ سال آخر، سهم آن واحدها تغییر زیادی نداشته و به ۵۰ درصد رسیده است. بنابراین برای دستیابی به راندمان‌های بالای ۴۵ درصد، نظیر آنچه در حال حاضر در کشورهای پیشرفته وجود دارد، دستیابی به فناوری‌های پیشرفته سیکل ترکیبی (با حدود ۶۰ درصد راندمان) و زغال‌سنگ‌سوز فوق بحرانی (راندمان ۴۶ درصد) در آینده الزامی است.

اکثر کشورهای پیشرفته به سمت رژیم ارزی شناور حرکت می‌کنند. رژیم‌های میانه، بخش بزرگی از ترتیبات ارزی را به خود اختصاص داده‌اند اما کشورهای درحال‌توسعه به دلایل دلاریزه‌شدن و سیستم مبتنی بر دارایی خارجی، کاستی جدی مثل فقدان یک مقام پولی به‌عنوان قرض‌دهنده و پناهگاه نهایی برای دفع شوک‌های خارجی به سمت رژیم ارزی شناور حرکت نمی‌کنند

رژیم ارزی ثابت، مفید برای گردشگری

نرخ ثابت مبادله ارز در کشورهای خاورمیانه گردشگران خارجی بیشتری به داخل آورده است

پژوهش: بررسی اثر رژیم‌های ارزی بر جریان توریسم بین‌المللی در کشورهای خاورمیانه: رهیافت گشتاور تعمیم‌یافته‌سیستمی

پژوهشگران: حسین پناهی، حسین اصغرپور، سارا معصوم‌زاده و الهام وفایی

توسعه صنعت گردشگری برای کشـــورهای درحال‌توسعه که با معضلات زیادی همچون بیکاری بالا، محدودیت منابع ارزی و اقتصاد تک‌محصولی مواجه‌اند، اهمیت زیادی دارد. صنعت گردشـــگری از لحاظ اقتصادی، پدیده‌ای نسبتا جدید است که در مبادلات بین‌المللی یکی از منابع مهم درآمدزایی در بسیاری از کشورها به شمار می‌رود. برنامه‌ریزی صحیح در این حـــوزه، می‌تواند منجر به افزایش تولید، ارتقای سطح زندگی، رفاه عمومی و اشتغال بسیاری از عوامل تولید شود.

یکی از ویژگی‌های مهم گردشـــگری، رشد سریع آن بعد از دهه ۱۹۵۰ است. بر اساس آمارهای سازمان جهانی گردشگری، تعداد کل گردشگران بین‌المللی در جهان از ۲۵ میلیون نفر در سال ۱۹۵۰ به ۱۶۰ میلیون نفر در سال ۱۹۷۰ رسید. این روند افزایشی تا به امروز ادامه داشته است. در سال ۲۰۱۶ بیش از یک میلیارد و ۲۳۵ میلیون سفر بین‌المللی در سطح جهانی انجام شده است که سهم آسیا بیشتر از بقیه مناطق بوده است. بنابراین توجه بیش‌ازپیش به این صنعت از ســـوی سیاست‌گذاران اقتصادی می‌تواند یکی از راهکارهای مناسب برای رفع معضلات اقتصادی باشـــد. در این میان، منطقه خاورمیانه می‌تواند به یکی از قطب‌های گردشـــگری دنیا تبدیل شود. متوسط رشد تعداد گردشگران در خاورمیانه سالانه ۱۰ درصد است که دومین رشد بزرگ جهان را داراست. گردشگری در واقع، نوعی سرمایه‌گذاری غیرمســـتقیم خارجی در داخل کشورها محسوب می‌شود که دارای اثرات توســـعه‌ای بسیاری اســـت و ارتباط نزدیکی با صنایعی مثل هتل‌داری و حمل‌ونقل دارد.

گردشگری می‌تواند تحت تاثیر عوامل مختلفی قرار بگیرد. یکی از این عوامل رژیم‌های ارزی است. این رژیم‌ها به سه دسته ثابت، شناور و شناور مدیریت‌شده قابل تقسیم‌بندی است. رژیم ارزی ثابت در مقایسه با سایر رژیم‌های ارزی از ثبات بیشتری برخوردار است و عدم‌اطمینان کمتری در تجارت و مالیه بین‌المللی و متعاقبا تورم کمتری دارد. رژیم ارزی شناور بدون دخالت دولت، سازگار با بازار تعدیل می‌شود و تراز پرداخت‌ها از طریق افزایش و کاهش ارزش پول ملی به تعادل می‌رسد. در رژیم ارزی شناور مدیریت‌شده، مقامات پولی از طریق دخالت در بازارهای ارز نوســـانات کوتاه‌مدت را تعدیل می‌کنند که این مهم از طریق ذخایر ارزی ممکن می‌شود. بنابراین انتخاب رژیم ارزی مناسب بر تمام جوانب فعالیت‌های کشـــور از جمله گردشگری اثر می‌گذارد چراکه کاهش ارزش پول یک کشـــور باعث ارزان‌تر شدن ارزش پول داخل یک کشـــور در خارج از آن می‌شود و به دنبال آن، به افزایش جریان ورود گردشگر به آن کشور منجر می‌شود. همچنین افزایش هزینه‌های افراد داخل کشور، باعث کاهش جریان خروج گردشگری از کشور موردنظر می‌شود. هدف اصلی این پژوهش این است که اثر

صنعت گردشگری در مقام یکی از پردرآمدترین صنایع جهان، نقشی مهم در رشد اقتصادی کشورها دارد. گردشـــگری جزو خدماتی است که تاثیر زیادی بر فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی دارد. در این راستا، با وجود مطرح‌شدن رژیم‌های ارزی به‌عنوان یکی از عوامل موثر بر جریان گردشگری، پژوهش‌های چندانی درباره اثر رژیم‌های ارزی بر جریان توریسم انجام نگرفته است. پیشرفت‌های اخیر در طبقه‌بندی نظام‌های ارزی، محرکی شده است که در این مطالعه به بررسی اثرات رژیم‌های ارزی بر جریان توریسم بین‌الملل پرداخته شود. در این پژوهش تعداد گردشگران از کل جهان که طی دوره زمانی ۲۰۱۳-۱۹۹۹ به کشـــورهای خاورمیانه (۱۶ کشور) وارد شده‌اند با روش‌های علمی تخمین زده شده است. نتایج این تحقیق را حسین پناهی، حسین اصغرپور، سارا معصوم‌زاده و الهام وفایی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اثر رژیم‌های ارزی بر جریان توریسم بین‌المللی در کشورهای خاورمیانه: رهیافت گشتاور تعمیم‌یافته سیستمی» در آخرین شماره فصلنامه علمی - پژوهشی «اقتصاد مقداری» در دانشگاه شهید چمران اهواز منتشر کرده‌اند. پژوهش نشان می‌دهد که رژیم ارزی ثابـــت، تاثیری مثبت و معنی‌دار بر روند گردشـــگری دارد و حفظ ثبات نرخ ارز برای جذب گردشگران بین‌المللی بسیار حایز اهمیت است؛ همچنین تجارت، مسافت، جمعیت، داشتن زبان مشترک، ایجاد اتحادیه تجاری بین کشورهای عضو و مستعمره‌بودن اثر مثبتی بر جریان گردشگری دارد. عواملی مانند متغیر نرخ ارز موثر و پوشش، اثری منفی بر جریان گردشگری دارد.

متغیر نرخ ارز موثر حقیقی می‌تواند اثر منفی بر جریان گردشگری داشته باشد زیرا اگرچه افزایش نرخ ارز باعث پایین‌آمدن ارزش پول داخلی برای خارجی‌ها می‌شود و در نتیجه سفر به داخل سفری ارزان تلقی می‌شود و با کاهش هزینه‌های سفر ورود گردشگر افزایش پیدا می‌کند، اما نکته مهم این است که این اثر مثبت نرخ ارز بر تقاضای گردشگری ممکن است در کوتاه‌مدت صادق باشد

رژیم‌های ارزی بر جریان گردشگری را در کشورهای خاورمیانه طی دوره زمانی ۲۰۱۳ تا ۱۹۹۹ ارزیابی کند.

در سال‌های گذشته با توجه به اینکه رژیم‌های ارزی در دو شکل استاندارد طلا و رژیم ارزی ثابت و پول اعتباری و رژیم ارزی شناور مطرح بودند، انتخاب رژیم‌های ارزی بسیار ساده بوده است. به باور عمومی، داشتن رژیم ارزی ثابت و نظام استاندارد طلا، پیروی از سیاست‌های پولی قابل پیش‌بینی و دقیق، حفظ ثبات قیمت‌ها، از بین رفتن هزینه مبادله پول‌های مختلف، یکپارچگی مالی و بودجه متوازن را به دنبال خواهد داشت؛ اما گذار از این سیستم به پول اعتباری شناور، به بی‌ثباتی پولی و مالی منجر خواهد شد. بنابراین تجربه سیستم شناور بی‌ثباتی‌های ناشی از سفته‌بازی با فقر و کاهش ارزش پول همراه است.

اکثر کشورهای پیشرفته به سمت رژیم ارزی شناور حرکت می‌کنند. رژیم‌های میانه، بخش بزرگی از ترتیبات ارزی را به خود اختصاص داده‌اند اما کشورهای درحال‌توسعه به دلایل دلاریزه‌شدن و سیستم مبتنی بر دارایی خارجی، کاستی جدی مثل فقدان یک مقام پولی به‌عنوان قرض‌دهنده و پناهگاه نهایی برای دفع شوک‌های خارجی به سمت رژیم ارزی شناور حرکت نمی‌کنند. با توجه به این موارد، برای کشورهای درحال‌توسعه که هنوز از نظر مالی به میزان کافی توسعه نداشته‌اند و آمادگی لازم برای انتخاب رژیم ارزی شناور ندارند، ترتیبات ارزی میانه بهترین گزینه خواهد بود که یکی از مهم‌ترین آنها رژیم ارزی شناور مدیریت‌شده است.

از میان رژیم‌های ارزی، رژیم ارزی ثابت به دلایلی همچون نبود نااطمینانی‌های ناشی از نوسانات نرخ ارز و نبود هزینه‌های مبادلاتی ارز، نرخ تورم پایین‌تر، کاهش انتظارات تورمی، نداشتن تهدید بحران‌های پولی و بالابودن اعتبار سیاست‌های اقتصادی، بیشترین تاثیر را در جذب گردشگران نسبت به سایر رژیم‌های ارزی دارد اما رژیم‌های ارزی شناور به دلیل ایجاد بی‌ثباتی‌های شدید در کوتاه‌مدت، ایجاد تورش تورمی، احتمال وجود ناهم‌ترازی بالا، نبود شفافیت در بازار، فقدان اطمینان و اعتماد نسبت به بازار و تحولات آن، نیاز به ذخایر بین‌المللی بالا، نااطمینانی از فضای بازار ارز و هزینه‌های مبادلاتی، بر جریان گردشگری اثر چندان مثبتی ندارد.

مسئله
صنعت گردشگری به عنوان یکی از پردرآمدترین صنایع جهان، نقش مهمی در توسعه اقتصادی کشورها دارد. پیشرفت‌های اخیر در طبقه‌بندی نظام‌های ارزی، باعث شده مطالعه اثرات رژیم‌های ارزی بر جریان توریسم بین‌المللی، موضوع این مطالعه باشد.

بر اساس مطالعات پیشین می‌توان گفت که متغیر نرخ ارز موثر حقیقی می‌تواند اثر منفی بر جریان گردشگری داشته باشد زیرا اگرچه افزایش نرخ ارز باعث پایین‌آمدن ارزش پول داخلی برای خارجی‌ها می‌شود و در نتیجه سفر به داخل سفری ارزان تلقی می‌شود و با کاهش هزینه‌های سفر ورود گردشگر افزایش پیدا می‌کند، اما نکته مهم این است که این اثر مثبت نرخ ارز بر تقاضای گردشگری ممکن است در کوتاه‌مدت صادق باشد زیرا در بلندمدت با توجه به اینکه درآمد شرکت‌های فعال گردشگری داخل به شرکت‌های سرمایه‌گذار خارجی در آنها وابسته است، افزایش نرخ ارز با تاثیر بر جریان سرمایه‌گذاری خارجی ممکن است اثر منفی بر ورودی گردشگری داشته باشد. همچنین افزایش نرخ ارز در یک کشور مقصد گردشگری، موجب افزایش گردشگران ورودی می‌شود ولی در کشور مبدأ، از خروج گردشگرانی که قصد سفرهای خارجی دارند ممانعت می‌کند زیرا با افزایش نرخ ارز و به تبع آن، افزایش شاخص قیمت مصرف‌کننده، هزینه‌های سفر خارجی برای افراد داخلی گران‌تر و در نتیجه، تقاضای مسافرت خارجی به کشورهای موردمطالعه توسط افراد داخلی کمتر می‌شود و متعاقبا جریان گردشگر کاهش می‌یابد. در این راستا، تورگردانان نیز به علت ریسک موجود در سودهای خود، به دلیل نوسانات ایجادشده، گردشگران را به مقاصد باثبات‌تر هدایت می‌کنند. بنابراین تمامی این عوامل موجب می‌شود که در بلندمدت، برآیند اثر نرخ ارز بر تقاضای گردشگری منفی شود.

دستاورد تحقیق: پیشنهاد حرکت به سمت رژیم ارزی ثابت

بررسی متغیرهای نرخ ارز و تعداد گردشگران کشورها با رژیم ارز شناور و شناور مدیریت‌شده نشان می‌دهد که در طول این سال‌ها، نرخ ارز کشورهایی مثل عراق و مصر در ابتدا روند ملایم افزایش داشته و در ادامه، دارای روندی ثابت بوده است. در ترکیه نرخ ارز تا سال ۲۰۰۵ روند نزولی داشت و سپس به ثبات رسیده است. در ایران روند افزایش تا سال ۲۰۰۱ وجود داشته و در سال ۲۰۰۲ کاهش پیدا کرده و بعد دارای ثبات بوده است. ولی تعداد گردشگران برای این چند کشور، دارای یک رشد بسیار ملایم در طی این دوره بوده است.

روند متغیرهای نرخ ارز و تعداد گردشگران کشورها با رژیم ارز ثابت، نشان می‌دهد که در طول این سال‌ها، روند نرخ ارز دارای ثبات بوده و از یک روند کاهشی در کشورهایی مثل اردن، یمن، امارات، عربستان و کویت برخوردار بوده است. به‌جز کشور امارات که در ابتدا دارای افزایش بوده و بعد ثبات پیدا کرده و عربستان که روند بسیار ملایم صعودی داشته است. ولی تعداد گردشگران از یک رشد ملایم برخوردار بوده است.

نتایج آزمون‌های علمی تحقیق نشان می‌دهد که رژیم‌های ارزی در جریان گردشگری بین‌المللی تاثیر بالایی دارند. عمدتا داشتن رژیم ارزی ثابت به دلیل عدم نوسانات بالای ارزی، هزینه‌های پایین مبادله ارز و فقدان نااطمینانی‌های سایر رژیم‌های ارزی مثل رژیم ارزی شناور و شناور مدیریت‌شده، تاثیر خوبی در روند جذب گردشگران می‌گذارد. بنابراین، با توجه به اینکه رژیم ارزی ثابت، هزینه‌های مبادله‌ای و عدم اطمینان از فضای بازار ارز را ندارد، پیشنهاد می‌شود که کشورهای درحال‌توسعه این سیستم ارزی را در پیش گیرند. زیرا نوسانات ایجادشده در سیستم ارزی باعث بی‌ثباتی می‌شود و می‌تواند اثرات سوء بر تقاضای گردشگران داشته باشد.

داشتن تفاهم‌نامه مشترک تجاری نیز در روند گردشگری اثر مثبت دارد. بنابراین پیشنهاد می‌شود مناسبات تجاری بین کشورها گسترش یابد. این هدف باید در راستای شناخت ظرفیت‌ها، تسخیر بازارها و شناخت سلیقه مصرف‌کنندگان کشور شریک تجاری صورت گیرد. همچنین بهبود روابط تجاری می‌تواند با ازمیان‌برداشتن برخی مقررات محدودکننده در جذب گردشگر موثر شود. اگر چنین شود، رژیم مناسب ارزی نیز می‌تواند به عنوان عامل کمکی وارد میدان شود و وضعیت گردشگری را بیش‌ازپیش ارتقا بخشد.

وجود یا نبود سهام‌داران خبره و ماهر در میان سهام‌داران شرکت، نتوانسته است تاثیری معنادار بر واکنش بازار سرمایه به کوته‌بینی مدیران داشته باشد؛ به عبارت دیگر، نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که وجود یا نبود سهام‌داران خبره تاثیر معناداری بر رابطه بین بازده غیرعادی و کوته‌بینی مدیران نداشته است.

سهام‌داران بی‌اعتنا به کوته‌نگری یا بلندنظری مدیران

مدیریت کوتاه‌مدت به ارتقای خود می‌اندیشد و منابع را مستهلک می‌کند

نام پژوهش: تاثیر کوته‌بینی مدیران بر عملکرد سرمایه‌گذاران در بازار سرمایه
پژوهشگران:
سید حامد نقیبی اصفهانی و محمدرضا عبدلی

کوته‌نظری مدیران، تمایل به افزایش قیمت‌های جاری سهام با افزایش و متورم‌کردن سودآوری جاری با هزینه‌کرد از محل سودآوری یا جریانات نقدی بلندمدت است. این تحقیق که نتایجش با عنوان «تاثیر کوته‌بینی مدیران بر عملکرد سرمایه‌گذاران در بازار سرمایه» به قلم سید حامد نقیبی اصفهانی و محمدرضا عبدلی در آخرین شماره فصلنامه علمی - پژوهشی «مهندسی مالی و مدیریت اوراق بهادار» در واحد تهران مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی منتشر شده، در پی سنجش واکنش بازار سهام به کوته‌نظری مدیران بوده‌است. جامعه آماری این پژوهش، تمامی شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال ۱۳۸۵ تا سال ۱۳۹۴ است که پس از اعمال محدودیت‌های لازم ۱۱۷ شرکت در این بازه زمانی مناسب بودند و مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج به‌دست‌آمده بیانگر آن است که کوته‌نظری تاثیری معنادار و مطابق انتظار منفی بر بازده غیرعادی کسب‌شده در زمان انتشار سود نداشته است. مجموع نتایج به‌دست‌آمده بیانگر آن است که بازار سرمایه، چه در قالب بازدهی زمان انتشار سود و چه بازدهی آتی سهام، واکنش معناداری به کوته‌بینی مدیران نداشته و کوته‌نظری مدیران تاثیری مثبت بر نرخ بازده دارایی‌های دوره آتی، به عنوان معیار سنجش عملکرد مالی آتی داشته است.

اعتقاد بر آن است که سرمایه‌گذاران چیزی جز سودآوری فعلی شرکت را نمی‌بینند و سهام شرکت‌هایی را که از لحاظ سودآوری کوتاه‌مدت دارای کاهش بوده‌اند تحت فشار قرار خواهند داد و منجر به کاهش قیمت سهام شرکت‌ها می‌شوند. با توجه به آنکه بخش قابل‌توجهی از عملکرد مدیریت شرکت توسط سودآوری و به ویژه قیمت سهام شرکت مورد سنجش قرار می‌گیرد، مدیریت شرکت‌ها برای بهبود سودآوری و قیمت جاری سهام شرکت، بر عملکرد کوتاه‌مدت خود تمرکز می‌کند و هرآنچه را که منجر به کاهش این عملکرد کوتاه‌مدت شود حذف خواهند کرد. به بیان دیگر، مدیریت شرکت به جای تمرکز بر اهداف و برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و سرمایه‌گذاری‌های مناسب در این خصوص (همچون فعالیت‌های تحقیق و توسعه، بازاریابی‌های بلندمدت و...) بر اهداف کوتاه‌مدت (سودآوری جاری) تمرکز می‌کند که به این حالت اصطلاحاً کوته‌بینی مدیریت گفته می‌شود.

کوته‌بینی مدیران با تمایل به افزایش قیمت‌های جاری سهام با افزایش و متورم‌کردن سودآوری جاری با هزینه‌کرد از محل سودآوری یا جریانات نقدی بلندمدت قابل تعریف است. در واقع، در کوته‌بینی مدیران، به‌عنوان یکی از مسائل مدرنی که شرکت‌ها با آن درگیر هستند، سودآوری بلندمدت شرکت از طریق کاهش فعالیت‌های تحقیق و توسعه، بازاریابی و فعالیت‌هایی که در سال‌های ابتدایی صرفا دارای هزینه است و در بلندمدت آثار آن مشخص می‌شود، فدای سودآوری کوتاه‌مدت و افزایش قیمت‌های جاری سهام می‌شود. با توجه به تمایل مدیران به کوته‌بینی برای بهبود سنجش عملکرد آنها در بازار، سؤال اینجاست که بازار سرمایه چه واکنشی به این مسئله خواهد داشت.

کوته‌بینی مدیران، توانایی بازارهای مالی را در عین ارزش شرکت‌ها به چالش می‌کشد. اگر بازارها کارا باشند، مدیران از رفتار کوته‌بینانه منصرف می‌شوند چراکه سرمایه‌گذاران درک می‌کنند که رفتار کوته‌بینانه توانایی شرکت‌ها در ایجاد سود بلندمدت را کاهش می‌دهد. دو نوع نگرش در بین افراد در فرهنگ‌های گوناگون وجود دارد؛ ذهنیت بلندنظری و ذهنیت کوته‌نگری. ذهنیت بلندنظری به توسعه و رشد نظر دارد و ذهنیت کوته‌نگری

دو نوع نگرش در بین افراد در فرهنگ‌های گوناگون وجود دارد؛ ذهنیت بلندنظری و ذهنیت کوته‌نگری. ذهنیت بلندنظری به توسعه و رشد نظر دارد و ذهنیت کوته‌نگری علاقه‌ای به مخاطره‌پذیری ندارد و در جست‌وجوی ایمنی و فرار از هرگونه دردسر است.

در محیط‌های کاری امروزی، مقدار زیادی تردید برای عمل‌کردن مطابق ذهنیت‌بلندنظری یا کوته‌نگری در برخورد با مشکلات، چالش‌ها و افراد وجود دارد. مطابق با ذهنیت کوته‌نگری، باور اساسی آن است که رقابت به بقای اصلح منجر می‌شود. این طرز تفکر، ارتباط نزدیکی با ترس دارد

علاقه‌ای به مخاطره‌پذیری ندارد و در جست‌وجوی ایمنی و فرار از هرگونه دردسر است. افراد توانمند مطابق ذهنیت بلندنظری رفتار می‌کنند و همواره فرصت‌هایی را برای توسعه دامنه فعالیت خود در نظر می‌گیرند. افراد با ذهنیت بلندنظری، به افراد زیرمجموعه خود اجازه رشد می‌دهند و به این ترتیب، خودشان نیز فرصت رشد سریع‌تر و بیشتر به دست می‌آورند. اصل کلیدی ذهنیت بلندنظری آن است که منابع، برای همه در دسترس است و آنان هرچه بیشتر به دیگران کمک کنند، بیشتر به دست می‌آورند. تفاوت افراد موفق و افراد کمتر موفق تا حد زیادی وابسته به ذهنیت بلندنظری و کوته‌نگری آنان است. ذهنیت کوته‌نگری می‌تواند به رنج و ناراحتی منجر شود و به ایجاد ترس، اضطراب و افسردگی غیرضروری بینجامد. افراد با ذهنیت کوته‌نگری، زندگی را چنان می‌بینند که گویی امکانات چندانی ندارند و تمامی امکانات همچون کلوچه‌ای تنها در میان قرار گرفته برای همه افراد است. از نظر آنان، اگر کسی تکه بزرگی از این کلوچه را بردارد، به معنای آن است که به دیگران کمتر خواهد رسید. این افراد، در خصوص تقسیم امتیاز اعتبار، قدرت و سود حتی با آنانی که در کسب آن سهیم بوده‌اند رنج بسیار می‌برند. این افراد، از موفقیت دیگران نگران می‌شوند. این تنگ‌نظران، گاه امید مخفی در دل می‌پرورانند که دیگران بدشانسی بیاورند. آنان همواره در حال مقایسه و رقابت هستند. الگوی این افراد در زندگی الگوی جمع صفر است.

مسئله این تحقیق در پی سنجش واکنش بازار سهام به کوته‌نظری مدیران بوده است. کوته‌نظری مدیران، تمایل به افزایش قیمت‌های جاری سهام با افزایش و متورم‌کردن سودآوری جاری با هزینه‌کرد از محل سودآوری یا جریانات نقدی بلندمدت است.

افراد با ذهنیت کوته‌نگری، میل دارند که دیگران به گونه‌ای رفتار کنند که دلخواه آنان است و غالبا می‌خواهند دیگران را به رنگ خود درآورند و اطراف خود را از افراد بله‌قربان‌گو پر کنند؛ افرادی که در مقابلشان مقاومتی نمی‌کنند و از خودشان ضعیف‌ترند. در محیط‌های کاری امروزی، مقدار زیادی تردید برای عمل‌کردن مطابق ذهنیت بلندنظری یا کوته‌نگری در برخورد با مشکلات، چالش‌ها و افراد وجود دارد. مطابق با ذهنیت کوته‌نگری، باور اساسی آن است که رقابت به بقای اصلح منجر می‌شود. این طرز تفکر، ارتباط نزدیکی با ترس دارد که با تفکر برد - باخت منجر به کوته‌نگری بیشتر می‌شود. ترس به ترس از تنها ماندن یا ترس از تلافی‌کردن یا هردو منجر می‌شود.

در هر حال، تحقیق حاضر با استفاده از مدل‌سازی و آزمون‌های علمی، تاثیر دو متغیر کوته‌بینی مدیران و سهام‌داران خبره بر یکدیگر را در شرکت‌های منتخب حاضر در بورس اوراق بهادار تهران ارزیابی کرده است. برای این کار، این تحقیق ابتدا چهار فرضیه را در نظر گرفته و سپس آنها را مورد آزمون قرار داده است. فرضیه‌ها به شرح زیرند:

فرضیه اول: بازار سرمایه به رفتار کوته‌بینانه مدیران شرکت‌ها واکنش منفی نشان می‌دهد.

فرضیه دوم: واکنش بازار سرمایه به کوته‌بینی مدیران، تحت تاثیر معنادار وجود سهام‌داران خبره و ماهر قرار دارد.

فرضیه سوم: کوته‌بینی مدیران تاثیر معناداری بر عملکرد مالی آتی شرکت خواهد داشت.

فرضیه چهارم: کوته‌بینی مدیران تاثیر معناداری بر بازده آتی سهام شرکت خواهد داشت.

آزمون‌های آماری تحقیق نشان می‌دهد که از میان این فرضیه‌ها، تنها فرضیه سوم تایید شده است و سه فرضیه دیگر رد شده است. به عبارت دیگر، بازار سرمایه واکنش معناداری به کوته‌بینی مدیران نشان نداده است. نتایج به‌دست‌آمده بیانگر آن است که کوته‌بینی تاثیری معنادار و مطابق انتظار منفی بر بازده غیرعادی کسب‌شده در زمان انتشار سود نداشته است. این نتیجه را می‌توان بر اساس ناکارآمدی اطلاعاتی بازار سهام در درک کوته‌بینی یک شرکت توجیه کرد. همچنین در ایران، مدیران و سرمایه‌گذاران تمایل به کوته‌بینی و دید کوتاه‌مدت دارند و خود سرمایه‌گذاران، مدیران را به کوته‌بینی تشویق می‌کنند که این منجر به معضل سازمانی و دید کوتاه‌مدت مدیران می‌شود و مدیران به منظور دریافت پاداش بیشتر و پست بهتر، تجهیزات را مستهلک می‌کنند و از کارکنان فرسوده استفاده می‌کنند که این عوامل خطری برای آینده است و پس از اینکه مدیران سودآوری را در کوتاه‌مدت افزایش می‌دهند، پاداش خود را دریافت می‌کنند و ترفیع می‌گیرند و به شرکت بهتر و بزرگ‌تری می‌روند و دوباره همین روند کوتاه‌مدت بازدهی و سودآوری را تکرار می‌کنند.

دستاورد تحقیق: برای بقای مدیریت نباید آینده را فدا کرد

وجود یا نبود سهام‌داران خبره و ماهر در میان سهام‌داران شرکت، نتوانسته است تاثیری معنادار بر واکنش بازار سرمایه به کوته‌بینی مدیران داشته باشد؛ به عبارت دیگر، نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که وجود یا نبود سهام‌داران خبره تاثیر معناداری بر رابطه بین بازده غیرعادی و کوته‌بینی مدیران نداشته است.

مدیران به منظور دریافت پاداش بیشتر و پست بهتر، تجهیزات را مستهلک می‌کنند و از کارکنان فرسوده استفاده می‌کنند که این عوامل خطری برای آینده است.

کوته‌بینی مدیران تاثیر معناداری بر بازدهی سالیانه آتی سهام شرکت‌های نمونه نداشته است. در واقع، این نتایج نشان‌دهنده آن است که بازار سرمایه واکنش معناداری در خصوص کوته‌بینی مدیران، ولو در خصوص بازدهی آتی سهام نداشته است. مجموع نتایج به‌دست‌آمده در خصوص واکنش بازار سرمایه به کوته‌بینی مدیران بیانگر آن است که بازار سرمایه چه در قالب بازدهی زمان انتشار سود و چه بازدهی آتی سهام، واکنش معناداری به کوته‌بینی مدیران نداشته است.

در مجموع، نتایج نشان داد که کوته‌بینی مدیران، صرفا تاثیری مثبت و معنادار بر عملکرد مالی آتی شرکت‌های بررسی‌شده داشته است. این نتایج نشان‌دهنده آن است که کوته‌بینی مدیران تاثیری مثبت و معنادار بر نرخ بازده دارایی‌های دوره آتی، به عنوان معیار سنجش عملکرد مالی آتی داشته است. این نتیجه را می‌توان از منظر این مسئله توجیه کرد که شاید تصمیمات کوته‌بینانه مدیریت در کوتاه‌مدت تاثیر مثبتی بر عملکرد شرکت داشته باشد ولی در بلندمدت تاثیرات منفی بر ساختار مالی و عملکرد شرکت خواهد داشت؛ نمونه این امر را می‌توان در صرفه‌جویی مدیران در هزینه‌های تحقیق و توسعه جست‌وجو کرد. این صرفه‌جویی در هزینه‌ها اگرچه در کوتاه‌مدت بر عملکرد شرکت تاثیر مثبتی خواهد داشت اما در بلندمدت به‌علت ازدست‌رفتن فرصت‌های سودآور شرکت، باعث کاهش چشمگیر عملکرد شرکت خواهد شد. بنابراین به مدیران توصیه می‌شود از عواید کوتاه‌مدت این نوع از تصمیمات پرهیز کنند و در کنار آن، به سرمایه‌گذاران توصیه می‌شود که عملکرد آتی شرکت را در افق گسترده‌تری بررسی و رصد کنند.

کتاب ضمیمه

تلاش تا دم مرگ

چطور در دره سیلیکون سریع پولدار شویم؟

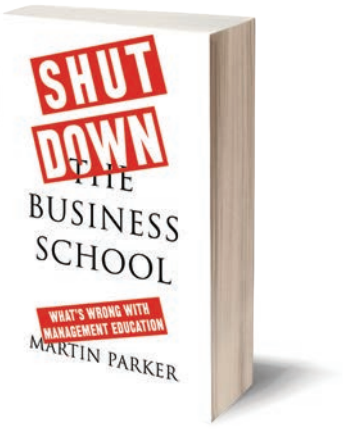

دانشکده کسب‌وکار را تعطیل کنید: آموزش مدیریت چه عیبی دارد؟
مارتین پارکر
انتشارات: پلوتو پرس
۲۰۱۸

درباره نویسنده

مارتین پارکر از سال ۱۹۹۵ در دانشکده‌های کسب‌وکار در دانشگاه‌هایی شامل دانشگاه وارویک، لیستر و کیل تدریس کرده اســـت. او در حال حاضر استاد دانشکده مدیریت دانشگاه بریســـتول است. حوزه تحقیقاتی او بیشتر روی آموزش مدیریت متمرکز بوده است.

بیشتر راه‌حل‌هایی که برای مشکل دانشکده‌های کسب‌وکار ارائه می‌شوند از تجدید ساختار ریشه‌ای دوری می‌کنند و به‌جای آن، تمایل دارند بازگشت به فعالیت‌های تجاری ظاهرا سنتی‌تر را پیشنهاد کنند یا یک شکل از دوباره مسلح‌شدن را که لفافی از عبارت‌هایی مثل «مسئولیت‌پذیری» و «اخلاق» روی آن پوشانده شده است

دانشکده‌های کسب‌وکار را باید با خاک یکسان کرد

برنامه‌های درسی پنهان که تنها در پی کسب سود است باعث شده وضعیت اقتصاد وخیم‌تر شود

مترجم: سعید ارکان‌زاده یزدی

دانشکده‌های کسب‌وکار تاثیر عظیمی در سرتاسر جهان شمال که مربوط است به کشورهای ثروتمند و توسعه‌یافته داشته است اما با وجود این، به‌طور گسترده به جاهایی برای تقلب‌های فکری تبدیل شده‌اند و همچنین از الزامات آنها اشاعه فرهنگ کوتاه‌مدت‌نگری و حرص بوده است که باعث شده شمار زیادی از این دانشکده‌ها به رسوایی‌هایی در کسب‌وکار تبدیل شوند.

دانشکده‌های شیک

وقتی محوطه یک دانشـــگاه معمولی را بازدید کنید، به احتمال خیلی زیاد جدیدترین و پرزرق‌وبرق‌ترین ساختمان آن تحت اشغال دانشکده کسب‌وکار خواهد بود. دانشکده کسب‌وکار بهترین ساختمان را دارد چون بیشترین سود (یا با حسن تعبیر، «همکاری» یا «مازاد») را برای دانشگاه کسب می‌کند. همان‌طور که شـــما ممکن است انتظار داشته باشید، این سود را از شکلی از دانش کسب می‌کند که به مردم یاد می‌دهد چطور سود کسب کنند.

دانشکده‌های کســـب‌وکار اثرگذاری زیادی دارند اما با وجود این، به‌طور گســـترده به آنها به‌عنوان مکان‌هایی برای حقه‌بـــازی و کلاه‌برداری فکری و پرورش فرهنگ فکرکردن کوتاه‌مدت و حرص و طمع نگریســـته می‌شـــود. برای همین است که جوک‌های زیادی هم درباره عبارت اصلی نام اختصاری رشته ام‌بی‌ای (حروف اختصاری عبارت کارشناسی ارشد مدیریت کسب‌وکار) ســـاخته شـــده اســـت و آن را حروف اختصاری چنین عبارت‌هایی می‌دانند: «معمولی اما خودپسند»، «مدیریت اتفاقی»، «مشاوره بد بیشتر»، «هنرمند استاد در چرندیات» و غیره. انتقادها به دانشـــکده‌های کسب‌وکار شکل‌ها و ابعاد مختلفی دارند: کارفرماها ناراضی‌اند از اینکه فارغ‌التحصیلان مهارت‌های عملی ندارنـــد، صداهای محافظه‌کار ورود ام‌بی‌ای را مایه تحقیر خود می‌شـــمارند، اروپایی‌ها از امریکایی‌شدن کسب‌وکارها شکوه و شکایت دارند و رادیکال‌ها از تمرکز قدرت در دســـتان معدود افرادی که سرمایه دارند ناراحت هستند. از ســـال ۲۰۰۸، بســـیاری از تحلیل‌گران نیز تخمین زده‌اند که دانشکده‌های کسب‌وکار در ایجاد بحران و شکست اقتصادی آن سال شریک جرم بوده‌اند.

من که بیست ســـال در دانشکده‌های کســـب‌وکار تدریس کرده‌ام به این اعتقاد رسیده‌ام که بهترین راه‌حل برای این مسائل تعطیل کردن دانشکده‌های کسب‌وکار همه با هم است. این یک دیدگاه رایج در میان همکاران من نیست. با این‌همه، جای شگفتی است که میزان بسیار زیادی از انتقادات به دانشکده‌های کسب‌وکار در دهه گذشته، از داخل خود این دانشکده‌ها نشئت گرفته است. بســـیاری از استادان دانشکده‌های کسب‌وکار، به‌خصوص در امریکای شمالی، استدلال کرده‌اند که موســـســـات آنها به‌طور هولناکی به بیراهه رفته‌اند. آنها می‌گویند که دانشکده‌های کسب‌وکار به فساد کشیده شده‌اند با روسایی که به دنبال پول هستند، مدرسانی که به مشتری‌ها چیزهایی را می‌دهند که آنها می‌خواهند، محققانی که برگه‌های پر از اعداد رنگ‌شده را برای ژورنال‌های علمی تهیه می‌کنند بدون اینکه خواننده‌ای داشـــته باشند و با دانشجویانی که انتظار مدرکی را دارند در قبال پولی که به دانشکده می‌دهند (یا به احتمال خیلی زیاد، پولی که والدینشـــان به دانشکده داده‌اند). در انتهای همه اینها، بیشترین فارغ‌التحصیلان دانشکده‌های کسب‌وکار به‌هیچ‌وجه تبدیل به مدیرانی سطح بالا نمی‌شـــوند بلکه تنها به آدم‌های طفیلی سرگردانی تبدیل می‌شوند که در

واحدهای دفاتر شرکت‌های گمنام مشغول به کار خواهند شد.

اما نارضایتی‌ای از جانب استادان روان‌شناسی، سیاست‌گذاران دولتی یا حتی فعالان عصبانی ضدسرمایه‌داری وجود ندارد. این گله و شکایت‌ها از زاویه دید کتاب‌های کسانی به دست می‌آید که داخل دانشکده‌ها هستند و نیز از کارکنان دانشکده‌های کسب‌وکار که خود احساس نقص می‌کنند یا حتی احساس تنفر می‌کنند از کاری که بر عهده آنها گذاشته شده است. البته این نگاه‌های همراه با بیزاری از سوی کسانی عنوان شده است که هنوز در اقلیت هستند. بیشتر کارهایی که در دانشکده‌های کسب‌وکار انجام می‌شود روی این تاکید می‌کند که از هر نوع ابراز شک و تردید از مسائل دوری کنند و مشارکت‌کنندگان در این دانشکده‌ها به قدری مشغول روغن‌کاری چرخ‌ها هستند که از یاد می‌برند نگران این باشند که موتور ماشین به کجا خواهد رفت. با این حال، صدای این انتقادات داخلی بلند و مهم است.

مشکل این است که نارضایتی این منتقدان داخلی دانشکده‌های کسب‌وکار در میان راهروهای به‌خوبی بسته دانشکده‌ها کاملا نهادی شده است. این راهروها اکنون کاری می‌کنند که دیدگاه مخالف با دانشکده‌ها به یک امر معمولی هرروزه تبدیل شود و دیگر اثر خود را نداشته باشد. مشاغل در حال اختصاص داده شدن به افراد هستند درحالی‌که داد و فغان همه در کتاب‌ها و مقالات علمی از دانشکده‌های کسب‌وکار بلند شده است. این دانشکده‌ها را دو فردی که درون آنها تدریس می‌کنند، به‌صورت «ماشین سرطانی‌ای که پسماند بیماری‌زا و بی‌معنی خود را به دور و اطراف پخش می‌کند» توصیف شده است. حتی کتاب‌هایی با عناوینی مثل «ضد مدیریت»، «مدیریت لعنتی» و «راهنمای حرام‌زاده‌های حریص به سوی کسب‌وکار» هم هیچ مشکل مشخصی برای نویسندگانشان درست نکرد. من این را می‌دانم چون دو کتاب اول را خودم نوشتم. اگر راستش را بخواهید، فکر اینکه من توانستم از این قضیه قسر دربروم گویای میزان اهمیت این شکل از انتقاد بود و نشان‌دهنده اینکه اصلا مسئله خیلی بزرگ‌تر است. در واقع، این کتاب‌ها با تحسین مواجه شد چون واقعیتی که من منتشر کردم خیلی مهم‌تر از چیزی که منتشر کردم بود.

بیشتر راه‌حل‌هایی که برای مشکل دانشکده‌های کسب‌وکار ارائه می‌شوند از تجدید ساختار ریشه‌ای دوری می‌کنند و به‌جای آن، تمایل دارند بازگشت به فعالیت‌های تجاری ظاهرا سنتی‌تر را پیشنهاد کنند یا یک شکل از دوباره مسلح‌شدن را که لفافی از عبارت‌هایی مثل «مسئولیت‌پذیری» و «اخلاق» روی آن پوشانده شده است. همه این توصیه‌ها مسئله اصلی را دست‌نخورده باقی می‌گذارند؛ این مسئله که دانشکده‌های کسب‌وکار فقط یک شکل از سازماندهی را تدریس می‌کنند؛ یعنی مدیریت بازاری را.

برای همین است که من فکر می‌کنم ما باید به بولدوزرها زنگ بزنیم و یک روش کاملا جدید را برای فکرکردن درباره مدیریت، کسب‌وکار و بازارها بخواهیم. اگر ما می‌خواهیم آنهایی را که در رأس قدرت هستند مسئولیت‌پذیرتر کنیم، پس باید تدریس آن نوع درس‌هایی را به دانشجویان را متوقف کنیم که می‌گویند رهبران قهرمان دوره گذار دوای درد همه مشکلات‌اند یا اینکه هدف رهبری یک شرکت در قبال قوانین مالیاتی فرار مالیاتی است یا اینکه ایجاد هوس‌های جدید هدف بازاریابی است. در هر مورد، دانشکده‌های کسب‌وکار در نقش یک توجیه‌گر و فروشنده ایدئولوژی‌ای ظاهر می‌شوند که تو گویی یک علم است.

یک ماشین شیک و تمیز

دانشگاه‌ها برای یک فرد متعلق به نسل هزاره همه‌جا پراکنده‌اند اما اکثریت قریب به اتفاق دانشکده‌های کسب‌وکار تنها در قرن گذشته پا به عرصه وجود گذاشتند. به‌رغم ادعاهای پرسروصدا و دامنه‌دار درباره اینکه این دانشکده‌ها ابداعی امریکایی هستند، اولین آنها احتمالا «اکول سوپریه دو کامرس دو پاری» (مدرسه عالی کسب‌وکار پاریس) در سال ۱۸۱۹ تاسیس شد در قالب یک نهاد خصوصی که تلاش می‌کرد یک «گرانده اکول» (مدرسه بزرگ) برای کسب‌وکار فراهم کند. یک قرن بعدتر، صدها دانشکده کسب‌وکار در سرتاسر اروپا و امریکا ظاهر شدند و از دهه ۱۹۵۰ به این طرف، آنها شروع کردند به رشد سریع در دیگر بخش‌های جهان.

در سال ۲۰۱۱، انجمن توسعه مدارس دانشجویی کسب‌وکار تخمین زد که نزدیک به ۱۳ هزار دانشکده کسب‌وکار در جهان وجود داشته باشد. تخمین زده شده است که هندوستان به‌تنهایی ۳ هزار دانشکده خصوصی کسب‌وکار دارد. یک دقیقه تامل کنید و این رقم را در نظر بگیرید. فکر کنید به تعداد عظیم افرادی که در این موسسات استخدام می‌شوند و به ارتشی از فارغ‌التحصیلان که با مدارک این دانشکده‌ها بیرون فرستاده می‌شوند و به حاصل‌جمع نجومی گردش مالی تحت لوای نام آموزش کسب‌وکار (در سال ۲۰۱۳، بیست برنامه تحصیلی برتر آموزش رشته ام‌بی‌ای دست‌کم از دانشجویان ۱۰۰ هزار دلار شهریه می‌گرفتند. در زمان نگارش این کتاب، مدرسه کسب‌وکار لندن آگهی داده است که رقم شهریه رشته ام‌بی‌ای آن، در حدود ۱۲۰ هزار دلار است). تعجبی ندارد که این رشته مد روز همچنان جلو می‌رود و تبش ادامه دارد.

من که بیست سال در دانشکده‌های کسب‌وکار تدریس کرده‌ام به این اعتقاد رسیده‌ام که بهترین راه‌حل برای این مسائل تعطیل کردن دانشکده‌های کسب‌وکار همه با هم است. این یک دیدگاه رایج در میان همکاران من نیست. با این‌همه، جای شگفتی است که میزان بسیار زیادی از انتقادات به دانشکده‌های کسب‌وکار در دهه گذشته، از داخل خود این دانشکده‌ها نشئت گرفته است

از بسیاری لحاظ‌ها، دانشکده‌های کسب‌وکار همه به یک شکل مشابه هستند. معماری آنها عمدتا مدرن است، شامل شیشه، پنل‌های آلومینیومی و آجر. بیرون آنها، لوگوهای بزرگ روی ساختمان‌ها چسبانده شده‌اند، احتمالا به رنگ آبی و احتمالا یک مربع هم در آن دیده می‌شود. درها به‌صورت خودکار باز و بسته می‌شوند. داخل

دانشـــکده‌ها، خانم‌هایی در بخش پذیرش هستند که لباس شیک اداری به تن دارند. برخی از قطعات هنرهای تجســـمی آبســـتره روی دیوارها آویزان شده است و شـــاید یک یا دو بنر حاوی اظهارات امیدوارکننده نصب شده است: «ما کسب‌وکار را معنی می‌کنیم»؛ «تدریس و تحقیق برای تاثیرگذاری». یک تلویزیون بزرگ جایی در لابی دانشکده نصب شده که اخبار «بلومبرگ نیوز» در آن پخش می‌شود و تبلیغاتی درباره سخنرانان مشهور بازدیدکننده از دانشکده پخش می‌کند و صحبت می‌کند درباره اینکه چطور رزومه خود را بنویسید. بروشورهای بازاریابی شیک و براق روی قفسه مجلات گذاشته شده است به همراه عکسی از دانشجویان خوشحال با نژادهای مختلف روی جلد آن. در این بروشورها، شما می‌توانید حروف الفبای اختصاری را برای رسیدن به موفقیت و استادی پیدا کنید مثل ام‌بی‌ای (کارشناسی ارشد مدیریت کسب‌وکار). دیگر حروف اختصاری به معنی کارشناسی ارشد مدیریت، کارشی ارشد حسابداری، کارشناسی ارشد مدیریت و حسابداری، کارشناسی ارشد بازاریابی، کارشناسی ارشد کسب‌وکار بین‌المللی و کارشناسی ارشد مدیریت عملیات است.

آنجا آمفی‌تئاترهای اعیانی‌ای هســـت با موکت‌های ضخیم که احتمالا نام شـــرکت یا شخص کمک‌کننده به دانشکده روی آن گذاشته شده است. روی تریبون سخنرانی لوگوی دانشکده کسب‌وکار نصب شده است. در واقع، روی همه چیز لوگوی دانشـــکده خیلی بزرگ نصب شـــده است، مثل کسی که نگران دزدیده‌شدن لوازمش است و بنابراین روی همه آنها نامش را می‌نویسد. برخلاف برخی ســـاختمان‌های کهنه و ریخته‌وپاشـــیده در دیگر بخش‌های دانشـــگاه، دانشکده کسب‌وکار سخت تلاش می‌کند تا کارآمدی و اعتماد به نفس خود را نشان بدهد. دانشکده کسب‌وکار می‌داند که این کار چه تاثیری دارد و با چهره تروتمیز و مرتبش، آینده پرمشغله‌ای را برای خود هدف گرفته است. دانشکده اهمیت می‌دهد به اینکه مردم درباره‌اش چه فکری می‌کنند.

حتی اگر واقعیت به این اندازه درخشـــان نباشـــد – اگر سقف کمی چکه کند و توالت گرفته باشـــد – این میزان شـــیکی و تجمل همان چیزی اســـت که رئیس دانشـــکده دوست دارد فکر کند دانشکده‌اش باید شبیه به آن باشد یا چیزی اســـت که آنهـــا می‌خواهند دانشکده داشته باشد. یک ماشین تمیز بـــرای تبدیل‌کردن درآمـــد حاصل از دانشجویان به سود.

درس‌هایی با پیش‌فرض‌های مشخص

دانشکده‌های کسب‌وکار واقعا چه چیزهایـــی درس می‌دهند؟ این ســـوال پیچیده‌تر از آن اســـت که ابتدا به نظر می‌آید. بسیاری از کســـانی که درباره تحصیلات می‌نویسند به روش‌هایی پی برده‌اند که در آن، یک «برنامه درسی پنهان» درس‌ها را برای دانشـــجویان فراهم می‌کند بدون اینکه خیلی آشکار این کار را انجام دهد. از دهه ۱۹۷۰ به این سو، محققان دریافته‌اند که چطور طبقات اجتماعی، جنســـیت، نژاد، امور جنسی و نظایر آن، به‌طور آشکار در کلاس‌های درسی مدارس آموزش داده می‌شود. این کار شاید به تفکیک‌کردن دانش‌آموزان به طبقات مجزا در مدارس مربوط می‌شود – مثلا اینکه دخترها باید علوم خانه‌داری را انجام دهند و پســـرها کار با فلزات را – که در نتیجه، معنی ضمنی‌اش این اســـت که چه چیزی بـــرای گروه‌های مختلف طبیعی یا مناسب است. برنامه درسی پنهان نیز می‌تواند به همین منظور تدریس شود، به روش مضامینی که در آن تدریس و ارزیابی از مسائل انجام می‌شود یا از طریق اینکه چه چیزی در این برنامه درسی گنجانده می‌شود و چه چیزی گنجانده نمی‌شود. برنامه درسی پنهان به ما می‌گوید که چه چیزی و چه کسی اهمیت دارد، چه جاهایی بااهمیت‌ترین هستند و به چه موضوعاتی نباید توجه کرد.

در بســـیاری از کشورها، برای پرداختن به این مسائل کارهای زیادی انجام شـــده است. مواد درسی مربوط به تاریخ سیاهان، نقش زنان در علم یا در نظر گرفتن ترانه‌های موسیقی پاپ به‌عنوان شعر، اکنون یک موضوع معمولی است. این امر به این معنی نیست که برنامه درسی پنهان دیگر یک مشکل در مدارس نیست بلکه دست‌کم در بسیاری از نظام‌های آموزشی روشن‌نگرتر، اکنون دیگر فرض نمی‌شود که فقط یک تاریخ وجود دارد، فقط یک مجموعه از بازیگران در جامعه وجود دارند و فقط یک راه برای گفتن یک قضیه موجود است.

اما در دانشکده‌های کسب‌وکار، هم برنامه درسی پنهان و هم برنامه درسی آشـــکار یک آهنگ را می‌نوازند. چیزهایی تدریس می‌شود و روشی که آن چیزها درس داده می‌شود عموما به این معنی است که مدیریت سرمایه‌دارانه بازار گفته می‌شود و به فروش می‌رسد، انگار که هیچ روش دیگری برای دیدن جهان وجود ندارد.

اگر ما فارغ‌التحصیلانمان را به‌طور اجتناب‌ناپذیری در محیطی آموزش دهیم که ســـرمایه‌داری چنگ و دندانش را نشان می‌دهد، اصلا تعجب‌آور نیست که در نهایت از توجیه‌کردن پرداخت دستمزد عظیم به کسانی سر دربیاوریم که دست به ریسک‌های بزرگی با پول افراد دیگر می‌زنند. اگر ما به دانشجویان تدریس کنیم که هیچ چیز دیگری زیر خط کمترین ســـود وجـــود ندارد، پس فکرها دربـــاره پایـــداری، گوناگونی، مســـئولیت‌پذیری و نظایر آن تبدیل به مسائلی صرفا تزیینی خواهد شد. پیامی که تحقیق و تدریس مدیریت اغلب به دست می‌دهد این است که سرمایه‌داری اجتناب‌ناپذیر است و اینکه تکنیک‌های مالی و حقوقی بـــرای جلوبردن و اداره این سرمایه‌داری شـــکلی از علم است. ایـــن ترکیب ایدئولوژی با فن‌ســـالاری

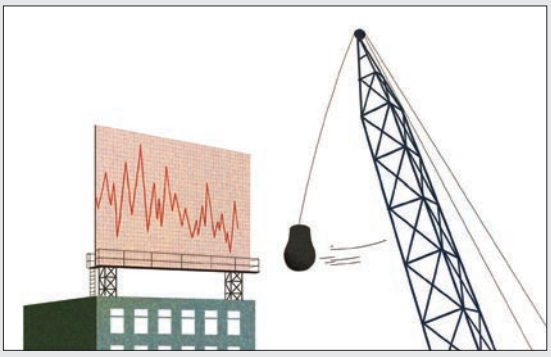

اگر ما کمی از نزدیک‌تر به برنامه درسی دانشکده‌های کسب‌وکار نگاه کنیم و ببینیم که چطور تدریس می‌شود، می‌توانیم ببینیم چطور تلاش برای جهت‌دادن به دانشجویان صورت می‌گیرد و به نتیجه می‌رسد. برای نمونه، امور مالی را در نظر بگیرید. برنامه‌های درسی نابرابری پایدار در درآمد و ثروت را نیز یک پیش‌فرض در نظر می‌گیرد. هرچه نابرابری در یک جامعه فرضی بیشتر باشد، سود حاصل از تامین مالی هم بیشتر است و همچنین بازار به سودهای خیلی زیاد دست پیدا می‌کند

همان چیزی است که دانشکده‌های کسب‌وکار را به نهادهایی کارآمد و خطرناک تبدیل کرده است.

اگر کمی از نزدیک‌تر به برنامه درسی دانشکده‌های کسب‌وکار نگاه کنیم و ببینیم که چطور تدریس می‌شود، می‌توانیم ببینیم چطور تلاش برای جهت‌دادن به دانشجویان صورت می‌گیرد و به نتیجه می‌رسد. برای نمونه، امور مالی را در نظر بگیرید. این حوزه زمینه‌ای است که دغدغه‌اش درک این است که چطور افرادی که پول دارند آن را سرمایه‌گذاری می‌کنند. برنامه‌های درسی فرض می‌گیرند که افرادی وجود دارند با پول یا سرمایه که می‌توانند به عنوان تضمین پول مورد استفاده قرار بگیرند و بنابراین برنامه درسی نابرابری پایدار در درآمد و ثروت را نیز یک پیش‌فرض در نظر می‌گیرد. هرچه نابرابری در یک جامعه فرضی بیشتر باشد، سود حاصل از تامین مالی هم بیشتر است و همچنین بازار به سودهای خیلی زیاد دست پیدا می‌کند. محققان امور مالی تقریبا همیشه فرض می‌گیرند که اجاره ثروت (چیزی که اکنون اتفاق می‌افتد) یک کار مشروع است و شاید حتی مایه مباهات باشد و باید به سرمایه‌گذاران ماهر برای مهارت‌های فنی و موفقیتشان عزت گذاشت و آنها را بزرگ دانست. هدف از این شکل از دانش به حداکثر رساندن اجاره ثروت است که اغلب با توسعه مکانیسم‌های ریاضی و حقوقی‌ای انجام می‌شود که می‌توانند ثروت را چند برابر کنند. استراتژی‌های تامین مالی موفق آن استراتژی‌هایی هستند که بیشترین سود را در کمترین زمان فراهم کنند و بنابراین این کار نابرابری اجتماعی را وخیم‌تر می‌کند و باعث می‌شود که رسیدن به بیشترین سود در کمترین زمان در وهله اول امکان‌پذیر باشد.

یا مدیریت منابع انسانی را در نظر بگیرید. این زمینه آموزشی مستلزم نظریاتی درباره خودگرایی منطقی برای مدیریت انسان‌ها در یک سازمان است. خودگرایی منطقی تقریبا به معنی این فکر است که مردم بر اساس محاسبات منطقی‌ای عمل می‌کنند که برای به بیشترین حد رساندن منافعشان انجام می‌دهند. نام این حوزه آموزشی هم همین را به ما می‌گوید چراکه عنوان مدیریت منابع انسانی به این معنی ضمنی است که انسان‌ها مانند منابع فنی یا مالی هستند، تا آنجا که عناصری در نظر گرفته می‌شوند که به‌وسیله مدیران مورد استفاده قرار می‌گیرند تا یک سازمان موفق را درست کنند. مدیران منابع انسانی به‌رغم استفاده‌اش در جهان، مخصوصا به این دلیل مورد اقبال واقع نشده است که با منابع انسانی همچون موجودات انسانی عمل می‌کند بلکه آنچه مورد علاقه مخاطبانش قرار گرفته، طبقه‌بندی‌های آن – زنان، اقلیت‌های نژادی، کارکنان با عملکرد پایین – و ارتباط این طبقه‌بندی‌ها با کارکردهای سازمان است. همچنین بخشی از دانشکده کسب‌وکار به احتمال خیلی زیاد درگیر تدریس مشکل مقاومت سازمان‌یافته در برابر استراتژی‌های مدیریتی است؛ مقاومت‌هایی که معمولا به شکل اتحادیه‌های کارگری خود را نشان می‌دهد. و در مواقع لزوم باید گفته شود که مدیریت منابع انسانی در طرف اتحادیه کارگری نمی‌ایستد. این مدیریت مخالف اتحادیه‌ها خواهد بود. مدیریت منابع انسانی، در بلندپروازانه‌ترین شکلی که نشان داده می‌شود، کارکردی است که به دنبال تبدیل‌شدن به اموری «استراتژیک» است تا بتواند به مدیران ارشد در شکل‌دهی برنامه‌هایشان برای بستن یک کارخانه در اینجا یا بستن یک شعبه از شرکت در آنجا کمک کند.

آنچه در دانشکده‌های کسب‌وکار تدریس می‌شود و مورد پژوهش قرار می‌گیرد روی اینکه دانشجویان به چه چیزی فکر می‌کنند اثر می‌گذارد و بنابراین افق دید جوامعی را که در آنها زندگی می‌کنیم شکل می‌دهد. پس باید در این نوع نگاه دانشکده‌ها مداخله کرد، زاویه نگاه آنها به آموزش را تغییر داد و شیوه مدیریت این دانشکده‌ها را عوض کرد

عینک مشابهی می‌تواند برای دیگر زمینه‌هایی به کار رود که در بیشتر دانشکده‌های کسب‌وکار یافت می‌شوند؛ مثل حسابداری، بازاریابی، تجارت بین‌الملل، نوآوری یا حمل‌ونقل. اما من به این نتیجه رسیده‌ام که اخلاق کسب‌وکار و مسئولیت اجتماعی شرکتی تنها حوزه‌هایی در دانشکده‌های کسب‌وکار هستند که نقد مداوم عواقب آموزش و تمرین مدیریت را انجام می‌دهند. این عرصه‌ها که خود افتخار می‌کنند به اینکه خرمگس‌های خرده‌گیر دانشکده‌های کسب‌وکار هستند، اصرار دارند که شکل‌های غالب آموزش، تدریس و تحقیق نیازمند اصلاح هستند. نارضایتی‌هایی که باعث سوق‌دادن به نوشتن و تدریس نقد در این حوزه‌ها می‌شوند قابل‌پیش‌بینی اما مهم هستند: پایداری محیط‌زیست، نابرابری، تولید فارغ‌التحصیلانی که فکر می‌کنند حرص خوب است.

مشکل اینجا است که اخلاق کسب‌وکار و مسئولیت اجتماعی شرکتی موضوعاتی هستند که مثل پرده پوشاننده پنجره در بازاریابی دانشکده‌های کسب‌وکار مورد استفاده قرار می‌گیرند و مانند برگ‌های انجیر هستند برای پوشاندن وجدان معذب روسای دانشکده‌های کسب‌وکار. این روسا در همان حال که درباره اخلاق و مسئولیت‌پذیری صحبت می‌کنند، در عمل در حال انجام‌دادن کارهایی مغایر با گفته‌های خود هستند. آنها تقریبا هیچ‌گاه به‌طور نظام‌مند به فکرهای ساده‌ای واکنش نشان نمی‌دهند که می‌گویند روابط اجتماعی و اقتصادی کنونی مشکلاتی را ایجاد کرده است و همین که اخلاق و مسئولیت اجتماعی شرکتی در دانشکده‌ها تدریس شوند، نمی‌توانند علاجی برای این مشکلات باشند بلکه باید روابط اجتماعی و اقتصادی تغییر کنند.

جنبه‌های مشترک دانشکده‌های کسب‌وکار

شما شاید به‌درستی فکر کنید که هریک از این زمینه‌های تحقیق و تدریس خودشان به اندازه کافی خسته‌کننده و بی‌خاصیت هستند و در مجموع آنها فقط

برای پوشاندن همه ابعاد مختلف فعالیت تجاری و کسب‌وکار – پول، افراد، فناوری، حمل‌ونقل، فروش و نظایر اینها – ظاهر می‌شوند. اما می‌ارزد که به فرضیات مشترک همه موضوعاتی که در دانشکده‌های کسب‌وکار تدریس می‌شوند اشاره شود.

اولین چیزی که در همه این حوزه‌ها مشترک است، حس قدرتمندی است که می‌گوید شکل‌های بازاری مدیریت نظم اجتماعی، شکل مطلوب این نوع نظم است. شتاب تجارت جهانی، استفاده از مکانیسم‌های بازار و تکنیک‌های مدیریتی، گسترش فناوری‌هایی مثل حسابداری، تامین مالی و عملیات تولیدی به‌طور معمول مورد تشکیک قرار نمی‌گیرند. این وصف روبه‌پیشرفت جهان مدرن است، جهانی که متکی به وعده‌هایی درباره فناوری، حق انتخاب، فراوانی و ثروت است. در دانشکده‌های کسب‌وکار، سرمایه‌داری طوری در نظر گرفته می‌شود انگار که انتهای تاریخ است، یک مدل اقتصادی که همه امور دیگر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و اکنون بیشتر از یک ایدئولوژی، به‌عنوان علم تدریس می‌شود.

دومین جنبه مشترک فرض گرفتن این قضیه است که رفتار انسان – رفتار کارکنان، مشتریان، مدیران و نظایر آنها – وقتی به بهترین حالت درک می‌شود که ما تصور کنیم همه موجودات منطقی خودمداری هستیم. این کار مجموعه‌ای از مفروضات را در پیش‌زمینه ایجاب می‌کند که توسعه مدل‌هایی را اجازه می‌دهند که می‌گویند چطور نوع بشر ممکن است در مسیر منافع یک سازمان تجاری مدیریت شود. تشویق کارکنان، اصلاح شکست‌های بازار، طراحی نظام‌های مدیریتی کارآمد یا ترغیب مشتریان به خرج کردن پول‌هایشان، همه نمونه‌هایی از یک نوع مشکل مشابه است. در اینجا، منافع پیش‌فرض در نظر گرفته‌شده ماجرا منافع کسی که می‌خواهد کنترل کند و کسانی که موضوع اعمال این منافع هستند می‌توانند مثل افرادی رفتار کنند که قابلیت دستکاری دارند و می‌توان آنها را تغییر داد.

تشابه آخری که می‌خواهم به آن اشاره کنم، نگرانی‌ها از طبیعت دانشی است که به‌وسیله خود دانشکده‌های کسب‌وکار تولید می‌شود و نشر می‌یابد. این دانشکده‌ها ردا و کلاه فارغ‌التحصیلی دانشگاه را قرض می‌گیرند و دانش خود را در دم‌ودستگاه علم – ژورنال‌ها، استادان و کلمات قلنبه‌سلنبه – پنهان می‌کنند. نسبتا ساده است تصور کرد دانشی که دانشکده‌های کسب‌وکار می‌فروشند و روشی که این دانش به فروش می‌رسد، به‌نوعی کمتر از آن چیزی که واقعا هست عامیانه و احمقانه به نظر می‌رسد.

تدریس حرص و طمع

ساده‌ترین چکیده همه اینها که در بالا آمد و چکیده‌ای که بیشتر مردم را آگاه می‌کند تا درک کنند در دانشکده‌های کسب‌وکار چه اتفاقی در حال رخ‌دادن است، این است که آن دانشکده‌ها جاهایی هستند که به مردم درس می‌دهند چطور از جیب آدم‌های معمولی پول را بیرون بیاورند و آن را برای خودشان

> روی همه چیز لوگوی دانشکده خیلی بزرگ نصب شده است، مثل کسی که نگران دزدیده‌شدن لوازمش است و بنابراین روی همه آنها نامش را می‌نویسد. برخلاف برخی ساختمان‌های کهنه و ریخته‌وپاشیده در دیگر بخش‌های دانشگاه، دانشکده کسب‌وکار سخت تلاش می‌کند تا کارآمدی و اعتماد به نفس خود را نشان بدهد

نگه دارند. از برخی لحاظ‌ها، این توصیف سرمایه‌داری هم هست اما از یک لحاظ، باید گفت که دانشکده‌های کسب‌وکار دقیقا به دانشجویان درس می‌دهند که «حرص چیز خوبی است». همان‌طور که جوئل ام پودولنی، رئیس سابق دانشکده مدیریت دانشگاه ییل، می‌گوید، «امروزه روش دانشکده‌های کسب‌وکار رقابت بر سر هدایت دانشجویان است به سمت پرسیدن این سوال که من چه کار می‌توانم بکنم برای به دست آوردن بیشترین پول. و طریقه‌ای که اعضای هیئت‌علمی دانشکده‌ها تدریس می‌کنند، دانشجویان را قادر می‌سازد به عواقب اخلاقی کارهای خود در قدم بعدی فکر کنند.»

این تصویر، از برخی جنبه‌ها، با تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده تایید می‌شود، با وجود اینکه برخی از این تحقیقات کیفیت نامعلومی دارند. نظرسنجی‌های مختلفی از دانشجویان دانشکده‌های کسب‌وکار انجام شده که نشان می‌دهند آنها به آموزش نگاهی ابزاری دارند؛ به عبارت دیگر، آنها چیزی را از تحصیلات می‌خواهند که بازاریابی و برندسازی می‌گویند بخواهند. در دورانی که دانشجویان سر کلاس می‌روند، انتظار دارند که مفاهیمی غیرپیچیده و کاربردی و ابزارهایی به آنها درس داده شود که تصور می‌کنند در آینده کاری‌شان برای آنها مفید است. بنابراین فلسفه چیزی احمقانه و بی‌معنی است.

این نوع یافته‌های تحقیقاتی من را در مقام کسی که چند دهه در دانشکده‌های کسب‌وکار تدریس کرده، شگفت‌زده نمی‌کند، با اینکه برخی تحقیقات دیگر کمی بیشتر آتشین و فتنه‌انگیز هستند. یکی از تحقیقاتی که در امریکا انجام شده، دانشجویان رشته امبی‌ای را با افرادی مقایسه کرده است که در زندان‌های معمولی حبس می‌کشیدند و نتیجه گرفته است که دسته دوم اخلاقی‌تر هستند. یک پژوهش دیگر نشان داده است که احتمال ارتکاب برخی از اشکال جرایم شرکتی بیشتر خواهد شد اگر کسی که روی او مطالعه شده، می‌خواسته آموزش‌های رشته کارشناسی ارشد کسب‌وکار را تجربه کند. افزایش احتمال جرایم در او به اندازه افزایش احتمال جرایم در مورد کسی بوده که می‌خواسته آموزش‌های خدمت سربازی را تجربه کند. (هردوی این مشاغل احتمالا مسئولیت‌های یک سازمان را از روی دوش آن برمی‌دارند.) دیگر پیمایش‌ها نشان می‌دهند که طوری پرورش داده می‌شوند که به رفاه کارکنان و رضایت مشتریان اعتقاد پیدا کنند و فکرکردن به این را که ارزش‌های سهام‌داران مهم‌ترین مسئله است رها کنند. همچنین این تحقیق نشان می‌دهد احتمال اینکه دانشجویان دانشکده‌های کسب‌وکار دست به تقلب بزنند بیشتر از دانشجویان دیگر رشته‌ها است.

اینکه آیا رابطه علت و معلولی (یا مسلما یافته‌های پژوهش) به همین سرراستی و وضوحی است که پیمایش‌هایی نظیر این تحقیقات نشان می‌دهند یا نه، چیزی است که من به آن شک دارم اما به همان اندازه هلاک این هستم که نشان

دهم دانشکده‌های کسب‌وکار تاثیر روی فارغ‌التحصیلان خود ندارند. داشتن یک مدرک ام‌بی‌ای احتمالا دانشجویان را حریص، کم‌طاقت یا بی‌اخلاق نمی‌کند بلکه هم حال‌وهوای آشکار و هم فضای پنهان دانشکده‌های کسب‌وکار هستند که این درس‌ها را به دانشجویان می‌دهند. این‌طور نیست که وقتی کسی راه اشتباه را می‌رود به کارش آگاه باشد چون آن‌موقع معمولا دانشکده‌های کسب‌وکار همه مسئولیت‌های خود را انکار می‌کنند. با این حال، این موقعیت یک موقعیت فریبکارانه است چون همان‌طور که هفته‌نامه «اکونومیست» در سال ۲۰۰۹ در یکی از سرمقاله‌هایش نوشت، «شما نمی‌توانید مدعی باشید که ماموریتتان آموزش رهبرانی است که تفاوت‌هایی را در جهان ایجاد می‌کنند و سپس وقتی تفاوتی که آنها ایجاد کرده‌اند اشتباه بوده، شما دیگر کاری با کسانی که آموزش داده‌اید نداشته باشید.»

بعد از سقوط اقتصادی سال ۲۰۰۷، بازی انداختن تقصیر به گردن دیگران ادامه یافت و بنابراین جای تعجب نبود که بیشتر روسای دانشکده‌های کسب‌وکار هم تلاش کردند مصرف‌کنندگان را به خاطر قرض‌گرفتن بیش از حد مقصر نشان بدهند، بانک‌دارها را به خاطر رفتار بسیار خطرپذیر، بزهای گر گله را به خاطر بد بودنشان و سیستم را هم، خب، به خاطر سیستم بودنش. بعد از همه اینها، چه کسی می‌خواهد آنها را مقصر جلوه دهد فقط به خاطر اینکه حرص و طمع‌ورزیدن را در دانشکده‌هایشان تدریس می‌کرده‌اند؟

دانشکده‌های کسب‌وکار ردا و کلاه فارغ‌التحصیلی دانشگاه را قرض می‌گیرند و دانش خود را در دم‌ودستگاه علم - ژورنال‌ها، استادان و کلمات قلنبه‌وسلنبه - پنهان می‌کنند. نسبتا ساده است تصور کرد دانشی که دانشکده‌های کسب‌وکار می‌فروشند و روشی که این دانش به فروش می‌رسد، به‌نوعی کمتر از آن چیزی که واقعا هست عامیانه و احمقانه به نظر می‌رسد

نشتی دیوارها

آن نوع از دروازه‌هایی که در دانشگاه‌ها به سوی دانش باز می‌شوند بر پایه طرد و ممانعت بنا شده‌اند. موضوع یک علم با درس‌دادن این و درس‌ندادن آن شکل می‌گیرد و مشخص می‌شود که مثلا موضوع یک علم درباره فضا است (جغرافیا) و نه درباره زمان (تاریخ) یا درباره جمع‌های مشترک بشری است (جامعه‌شناسی) و نه درباره افراد (روان‌شناسی) و غیره. البته در این تفکیک‌ها نشتی‌هایی هم وجود دارند و این نشتی‌ها اغلب در جاهایی هستند که جالب‌ترین اندیشه‌ها به تحقق می‌پیوندند اما این تفکیک‌کردن جهان در بین رشته‌های تمام دانشگاه‌ها امری نهادینه‌شده است. ما نمی‌توانیم همه چیز را در تمام زمان‌ها یاد بگیریم و به همین دلیل است که نام‌های مختلفی روی دانشکده‌ها در راهروها و روی درهای دانشگاه گذاشته شده است.

با وجود این، دانشکده‌های کسب‌وکار از نظر این تفکیک‌کردن‌ها مواردی افراطی‌تر هستند. این دانشکده‌ها نه‌تنها سعی می‌کنند زندگی تجاری را از بقیه زندگی جدا کنند بلکه پس از آن، به تخصصی‌شدن بیشتری تن می‌دهند. دانشکده‌های کسب‌وکار سرمایه‌داری، شرکت‌ها و مدیران را شکل پیش‌فرض سازمان‌ها در نظر می‌گیرند و هر چیزی جز آن را به‌عنوان تاریخ، امری غیرمعمول، استثنا و جایگزین به حساب می‌آورند. به اصطلاح برنامه‌های آموزشی و حوزه تحقیق و پژوهش، هر چیز دیگری برای آنها امری حاشیه‌ای است.

بیشتر دانشکده‌های کسب‌وکار بخشی از دانشگاه‌ها هستند و دانشگاه‌ها عموما در نقش نهادهایی شناخته می‌شوند با مسئولیت‌هایی در قبال جامعه‌ای که به آن خدمت می‌کنند. پس چرا ما در گرفتن مدرک در رشته کسب‌وکار باید تنها یک نوع از سازمان‌دهی - سرمایه‌داری - را درس بدهیم، انگار که تنها یک روش وجود دارد که زندگی بشر می‌تواند در آن سامان یابد؟

آن نوع جهانی که با مدیریت بازاری‌ای که دانشکده‌های کسب‌وکار می‌فروشند فراهم می‌شود، جهان خوشایندی نیست. این جهان یک نوع آرمان‌شهر است برای ثروتمندان و قدرتمندان، گروهی که دانشجویان را ترغیب می‌کند خود را در حال پیوستن به آن تصور کنند اما چنین موهبت‌هایی به هزینه سنگینی به دست می‌آید؛ این مواهب در نتیجه تخریب محیط‌زیست، جنگ بر سر منابع، مهاجرت اجباری، نابرابری در داخل کشورها و بین کشورها، ترغیب به مصرف بیش از حد و نیز اقدامات دائمی غیردموکراتیک در محیط‌های کاری به دست می‌آید.

فروختن دانش در دانشکده‌های کسب‌وکار همراه است با بی‌اعتنایی به این مشکلات یا با اشاره به آنها به‌عنوان چالش‌ها و سپس بی‌اعتنایی به آنها در هنگام عمل به تدریس و تحقیق. اگر ما بخواهیم این توانایی را به دست آوریم که به چالش‌هایی که زندگی بشر در این سیاره با آن مواجه است پاسخ دهیم، آن‌گاه نیاز داریم که تا جایی که می‌توانیم به‌صورت جمعی تصور کنیم، درباره بسیاری از شکل‌های مختلف سازمان‌دهی جوامع و محیط‌های کاری تحقیق و آنها را تدریس کنیم. فرض اینکه سرمایه‌داری جهانی می‌تواند به کار خود ادامه دهد برای ما به این معنی است که حرکت به سمت تخریب را فرض کنیم. بنابراین اگر بخواهیم از کسب‌وکار در قالب معمول خود گذر کنیم، باید به‌طور ریشه‌ای دوباره به دانشکده‌های کسب‌وکار فکر کنیم. و این کار به این معنی است که از غرولندهای از روی اعتقاد واقعی درباره مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت‌ها فراتر برویم. به این معنی است که آنچه را که داریم کنار بگذاریم و دوباره شروع کنیم.

توصیه من برای حل این مسئله این است که در حکمرانی دانشگاه‌ها باید مداخله کرد و مفروضات رایجی را زیر سوال برد که می‌گویند این دانشکده‌ها موسساتی هستند که باید صرفا به آنچه کارفرماها و دانشجویان می‌خواهند پاسخ بدهند. من همچنین این نظر را دارم که آنچه در دانشکده‌های کسب‌وکار تدریس می‌شود و مورد پژوهش قرار می‌گیرد روی اینکه دانشجویان به چه چیزی فکر می‌کنند اثر می‌گذارد و بنابراین افق دید جوامعی را که در آنها زندگی می‌کنیم شکل می‌دهد. پس باید در این نوع نگاه دانشکده‌ها مداخله کرد، زاویه نگاه آنها به آموزش را تغییر داد و شیوه مدیریت این دانشکده‌ها را عوض کرد.

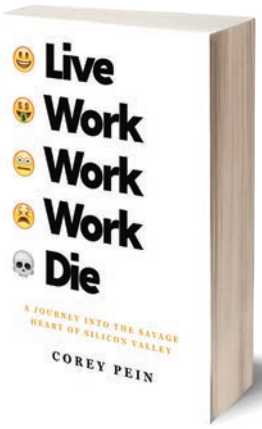

زندگی کن، کار کن، کار کن، کار کن، بمیر: سفری به اعماق وحشیانه دره سیلیکون
کوری پین
ناشر: متروپولیتن بوکز

درباره‌نویسنده
کوری پین یک روزنامه‌نگار تحقیقی است که مدت‌های مدید به این کار مشغول است. او سابقا نویسنده نشریه «ویلامت ویک» بوده و برای رسانه‌های مختلفی، از «فارن پالیســـی» گرفته تا «کلمبیا ژورنالیسم ریویو» مطلب می‌نویسد.

من هیچ‌وقت احساس نمی‌کردم پیرتر یا زهواردررفته‌تر از تازه‌جوان‌هایی هستم که به‌عنوان «متولدشدگان عصر دیجیتال» می‌دیدم و شاهد زندگی روزمره آنها و بالغ‌شدنشان بودم. یکی از این بچه‌ها که یک خوره اینترنت بود و دوران کارآموزی را در شرکت گوگل سپری می‌کرد و کارهایش به این نیاز داشت که مسائل پیشرفته ریاضی را درک کند، کاملا گیج شده بود وقتی که می‌خواست از یک پلوپز ساده استفاده کند

چطور در دره سیلیکون سریع پولدار شویم؟

تبدیل فرهنگ امروزی کار به تلاشی تا دم مرگ

مترجم: سعید ارکان‌زاده یزدی

دلخواه‌ترین شـــغل قرن بیست‌ویکم، با مزایای بسیار، فراتر از دیگر مشاغلی همچون پرستاری آسایشـــگاه یا رانندگی ریکشا که به‌سرعت در حال افزایش هستند، میلیاردربودن است. پیش از تشکیل شرکت «یو اس استیل» در سال ۱۹۰۱، جهان یک شـــرکت واحد میلیارددلاری را ندیده بود، چه رســـد به یک آدم میلیارددلاری. امروزه، افرادی بیشتر از هر وقت دیگری میلیاردر می‌شوند؛ طبق اعلام «گروه ثروت جهانی» موسسه «فوربز»، ۲ هزار و خرده‌ای این گام بزرگ را برداشته‌اند. و داغ‌ترین کارخانه تولید میلیاردر در جهان، پرسروصداترین آنها است، در جایی که هنوز یک ناحیه حومه شهری شناخته می‌شود: دره سیلیکون.

برخلاف آنچه شـــما شاید شنیده باشید، سخت‌کوشـــی در تجارت انتخابی شما مطلقا احمقانه‌ترین روش برای پیوستن به باشگاه میلیاردرها است. در دره سلیکون، بهترین مهندسان مدیریت صنعتی و کارشناسان فناوری اطلاعات راهی میان‌بر به ســـوی ثروت‌های افسانه‌ای کشف کرده‌اند. اعضای بلندپرواز جامعه دانشـــگاه‌های شـــرق امریکا که زمانی فوج‌فوج به والاستریت می‌رفتند، حالا کوله‌پشتی‌های خود را بسته‌اند و در راه غرب هستند. بنیان‌گذاران استارت‌آپ‌ها، ســـرمایه‌گذاران، مدیران سهام‌دار و دلالان تعیین‌کننده قیمت در دره سیلیکون، فراتر از همه موفق شـــده‌اند. فکر من که از این موفقیت‌ها الهام گرفته بود، این بود که به دره ســـیلیکون بروم، یک اســـتارت‌آپ راه بیندازم و یک ثروتمند مشمئزکننده شوم. من با تعدادی کارت ویزیت دست‌ساز که ایمیل جدیدم روی آن بود و چند ایده نیم‌پز خانه را ترک کردم.

اولین چیزی که نیاز داشتم، جایی بود که در آن ساکن شوم. بهترین جایی که توانســـتم در آن وقت کم پیدا کنم، جایی بود که آن را مجتمع آپارتمانی «هکر کاندو» می‌نامیدند. مثل بیشتر تازه‌رسیدگان به منطقه خلیج سان‌فرانسیسکو، من متکی به یک اپلیکیشـــن «ایر بی‌ان‌بی» بودم که آپارتمان‌های اجاره‌ای را برای مدت کم پیشنهاد می‌کرد. جایی که پیدا می‌شد، شبی ۸۵ دلار قیمت داشت که کمتر از قیمت‌های بازار بود اما هنوز اجاره‌اش از حد توان من بیشتر بود. در آن سوی خیابان، جایی بود که بازاریابان معاملات ملکی آن را «سوما» می‌نامیدند و یک محله شیک در سان‌فرانسیسکو بود که برای اهداف روزنامه‌نگارانه و کارآفرینانه من مناسب بود. با اینکه این منطقه یک محله شرکت‌های تولیدی با اجاره کم بود، اما به جایی برای دفاتر استارت‌آپ‌ها تبدیل شده بود که دکورشان قابل‌تغییر است و هنوز فقرا و بی‌خانمان‌ها در آن پخش‌وپلا نشده بودند.

یک آگهی در «هکر کاندو» همان چیزی را بیان می‌کرد که عشاق تکنولوژی می‌خواســـتند: «ما به کارآفرینان باانگیزه و جدی‌ای خوشامد می‌گوییم که در جست‌وجوی گسترش شبکه‌شـــان هستند.» عالی. بهترین قســـمت آن: «بدون تخت‌خواب دوطبقه.» به میزبان‌هایم گفتم که من موســـس استارت‌آپی هستم که «مرحله نخستین» خود را می‌گذراند و یک نویسنده. میزبان‌ها مالک آنجا نبودند. به دنبال دریافتن اوضاع آنجا بودم: صاحب‌خانه‌ها چند اروپایی بودند که به‌نظر می‌رسید بیشتر وقت خود را صرف موج‌سواری در یک ساحل می‌کنند و به‌طور تفننی کسب‌وکار فناوری را در قالب یک تفریح انجام می‌دادند. بهتر است بگویم که وضعیت حقوقی این شرایط اجاره روشن نبود.

زنگ واحدی را به صدا درآوردم که روی برچسبش نوشته شده بود «تَنَنت» (به معنی «مســـتاجر» در انگلیسی). یک مرد فورا جواب داد. او منتظر بود. بعد از یک لحظه، در باز شـــد و من هم‌اتاقی جدیدم را دیدم، شـــبیه به یک کیوی

دیلاق. ما با آسانسور سه طبقه بالا رفتیم و وارد یک هال ساکت و پوشیده‌شده با یک موکت نخودی‌رنگ شـدیم. واحد ما واحد شماره ۱۶ بود. اولین چیزی که در داخل توجه مرا جلب کرد، کوهی از کفش‌های مردانه بود. مجتمع «هکر کاندو» یک مجتمع مدرن و جادارتر از آنچه که از بیرون به نظر می‌رسید بود. این واحد در سه طبقه تقسیم شده بود. مبلمانش شامل یک صندلی پیک‌نیک بود و یک کاناپه چندتکه که در اتاق نشـیمن ولو شـده بود. من پنج مستاجر کوتاه‌مدت دیگر را شمردم. کیوی به من گفت که به‌زودی چند نروژی – گروه کامل یک اسـتارت‌آپ – آنجا می‌آیند. ما حساب کردیم که به‌زودی «هکر کاندو» سه مهمان بیشتر از تخت‌هایی که دارد خواهد داشت.

من پرسیدم: «اوضاع کلیدها چطوری است؟»

کیوی گفت: «فقط یک کلید هست.»

گفتم: «یک کلید؟ برای همه؟»

به‌عنـوان یکـی از عواقب طبیعت ذاتـی احتمالی این نوع اجاره‌نشـینی و میزبان‌های مشکوکی که «ایر بی‌ان‌بی» نشانم داده بود، کلک‌های بیشتری باید یاد می‌گرفتم. مستاجرهای «هکر کاندو» هیچ‌وقت از در جلو رفت‌وآمد نمی‌کردند. آنجا زیادی جلوی چشم بود. من کیوی را تا گاراژ زیرزمین دنبال کردم و سپس از در عقبی ساختمان بیرون رفتم. او به من یاد داد که چطور دستم را وارد یک جعبه جلوی در کنم و کلید در حیاط را از آنجا بردارم. بهتر بود وقتی این کار را بکنم که کسی آدم را نگاه نمی‌کرد.

من می‌دانستم که وقت خیلی زیادی ندارم که بتوانم هم‌خانه‌هایم را بشناسم؛ برای ما که همه‌مان آدم‌های با تکنولوژی بالای گذرای بی‌ریشه‌ای هستیم، روابط موقتی است و جایگاهمان از بین‌رفتنی.

اتاقی که رزرو شده بود، تنها برای دو هفته در دسترس بود. به‌محض اینکه به شبکه وای‌فای وصل شدم، باید شروع به پیداکردن یک جای دیگر می‌کردم. اتاق «من» پنج تخت داشت. من فکر می‌کردم که یک فضای خصوصی دارم. دوباره چک کردم. در آگهی به‌روشـنی آمده بود: «بـدون تخت دوطبقه» اما زیرش سرانجام توانستم این عبارت را پیدا کنم: «اتاق مشترک».

دو هفتـه زمانی کافـی برای پیداکـردن یـک آپارتمـان در سان‌فرانسیسکو نبود. نه با بودجه مـن. اجاره‌هـا خیلـی بالاتر از نیویورک یا لندن بـود. اتاق‌های یک‌تخته در حـدود ۳ هزار دلار در مـاه بود. اسـتودیوها، نزدیک به ۲ هـزار و ۵۰۰ دلار. اتاق‌های مشترک نزدیک به هزار و ۵۰۰ دلار. و اتاق‌های مشترک مزخرف غیرقانونی در حدود هزار دلار. آن سـوی خلیج، در قسمت شرقی در اوکلند یا برکلی همه همین‌طور بود و همچنین در جنوب در حومه‌های دره سیلیکون در شهر «رِدوود»، پالو آلتو و «مانتین ویو». هرجای دیگر که ممکن بود من از اجاره مناطق حاشـیه شهری بتوانم پس‌اندازی داشته باشـم، خرجم بابت هزینه‌های حمل‌ونقل و زمان، به همان اندازه بیشتر می‌شد.

مجتمع «هکر هاوسز» محصول یک نوآوری اخلال‌گر بازار املاک شهری بود. این شهر زمانی دارای آپارتمان‌های کوچک و خانه‌های تک‌خانواری بود که انگشت‌شمار کارگرانی و بچه‌هایشان را که در سن کار نبودند پناه می‌داد. آنها اغلب دهه‌ها در این خانه‌ها سـکونت داشـتند. اما رونق حوزه فناوری به خانه‌های به‌اصطلاح خانوادگی فرصـت دارد که تا در نقش دارایی‌های سرمایه‌ای تا انتهای ظرفیتشان مورد استفاده قرار بگیرند. برخی از خانه‌های هکرها به انکوباتورهای سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌ها الصاق شدند یا به اماکن کاری مشترک تبدیل شدند. خانه‌های دیگر فضایی کمی بیشتر از جای تخت‌های کم‌اسـتقامت دوطبقه داشتند، با اتاق‌هایی بدون پنجره. تعدادی از سـرمایه‌گذاران مُد روز، تعدادی از این املاک را در سرتاسر منطقه خلیج خریده بودند تا آنها را به کسانی اجاره دهند که بنابر موج زمانه به آن منطقه آمده بودند.

با اینکه به آنها غبطه می‌خوردم که جایی بهتر از فضای تاریک و شـلوغم دارند، کسانی که در طولانی‌مدت در سان‌فرانسیسکو در آپارتمان‌های اجاره‌ای زندگی می‌کنند، وضعیتی به همان اندازه من بی‌ثبات داشتند. من یک آهنگ‌ساز را دیدم که در یک آپارتمان اجـاره‌ای ۶۰۰ دلاری در منطقه «میژن» زندگی می‌کرد. وقتی که او را دیدم، بسیار وحشت‌زده بود از اینکه صاحب‌خانه‌اش او را از آنجا بیرون کند و ساختمان را بفروشد چراکه می‌توانست آن آپارتمان را به شش برابر قیمت دوباره اجاره دهد؛ درست مثل صاحب‌خانه خود من.

با وجود صاحب‌خانه‌هایی که مشتاق پول نقد درآوردن بیشتر هستند، تعداد موارد بیرون کردن مستاجر طی پنج سال، ۵۵ درصد افزایش داشته است. با این وضع، در اغلب موارد صاحب‌خانه‌ها خیلی ساده می‌توانند از مستاجران بهانه بگیرند و جیب‌های خودشـان را پر کنند. وکیل یکی سـازمان‌های حمایت از اجاره‌نشـین‌ها به من می‌گوید: «مستاجرها را برای گذاشتن فنجان توی کابینت خانه بیرون می‌اندازند. صاحب‌خانه‌ها می‌گویند این کار به معنی شـلوغ‌کردن و به هم ریختن خانه است. آنها همه چیز می‌گویند. سرانجام جان مستاجرها به لبشان می‌رسد.» کارفرمای او، تعاونی دفاع در مقابل بیرون‌کردن مسـتاجران، خودش از دفتر کارش بیرون شـده اسـت چون صاحب‌خانه می‌تواند آن فضا را به یک استارت‌آپ حوزه فناوری اجاره بدهد.

کاخ سفید در دوران باراک اوباما حامی کارزار تبلیغاتی «کدنویسی یاد بگیر» بود؛ کارزاری که یک برنامه ایجاد شغل دولتی رسمی بود. چون بازار مشاغل سنتی امریکا هنوز یک جور آتش زیر خاکستر بعد از سقوط سال ۲۰۰۸ به حساب می‌آید، مهارت‌های برنامه‌نویسی کامپیوتری ترویج شد به‌عنوان راهی مطمئن برای دست‌یافتن به نوعی خوشبختی و ثبات که امریکایی‌ها طی چند دهه آینده می‌توانند انتظار داشته باشند تداوم یابد

تلاش برای بقا

وقتی که من از نوشـــتن نرم‌افزار به‌سوی نوشتن برای روزنامه‌ها رفتم، درآمد بالقوه‌ام کاهش یافت. حالا با حسرت نگاه می‌کنم به حوزه فناوری، برندگان آن و پیشگامانش. آنها ایده داشتند. حرکتشان شتاب داشت. مهم‌تر از همه، آنها پول داشتند. چرا من نداشته باشم؟

من فقط دنبال کار و پریدن روی فکر «یادگرفتن کدها»ی برنامه‌نویسی نبودم. من به‌تدریج و پیوسته با یک ایدئولوژی فراگیر روبه‌رو می‌شدم. به همان اندازه که برای فراگرفتن مهارت‌های جدید فخرفروشی می‌کردم، نمی‌فهمیدم که تنها راه برای واردکردن این مهارت‌ها به زندگی این است که به استقبال اقتصاد دنیای دیجیتال برویم؛ جایی که شرکت‌های غول فناوری قواعد آن را تعیین کرده‌اند.

فکر من برپاکردن یک استارت‌آپ و پولدارشدن به صورتی مشمئزکننده بود، در عین اینکه در حال نوشتن کتابی باشم درباره اینکه چطور یک استارت‌آپ برپا می‌شود و افراد به طرز مشـــمئزکننده‌ای پولدار می‌شوند؛ همان روش دره سیلیکون.

برای صرفه‌جویی در پول، غالب اوقات خودم غذا درست می‌کردم. این مربوط به زمانی بود که دریافتم راه بســـیار بهتر این است که اگر پولش را دارم، یک استارت‌آپ در حوزه فناوری راه‌اندازی کنم تا همه غذاهایم را تحویل بدهد و دیگر لازم نباشـــد درگیر مسائلی مثل ظرف شستن و خرید از خواربارفروشی باشـــم. همان‌طور که یک آدم شوخ‌طبع در توئیتر مشاهده کرده بود، «فرهنگ شرکت‌های حوزه فناوری سان‌فرانسیسکو روی حل‌کردن یک مسئله متمرکز شده است: چه کارهایی است که دیگر مادرم برای من انجام نمی‌دهد؟»

من هیچ‌وقت احســـاس نمی‌کردم پیرتر یا زهواردررفته‌تر از تازه‌جوان‌هایی هستم که به‌عنوان «متولدشدگان عصر دیجیتال» می‌دیدم و شاهد زندگی روزمره آنها و بالغ‌شدنشان بودم. یکی از این بچه‌ها که یک خوره اینترنت بود و دوران کارآموزی را در شرکت گوگل سپری می‌کرد و کارهایش به این نیاز داشت که مسائل پیشرفته ریاضی را درک کند، کاملا گیج شده بود وقتی که می‌خواست از یک پلوپز ســـاده اســـتفاده کند. من به او روند کار با پلوپز را توضیح دادم: برنج را بریز، آب اضافه کن، دکمه‌ای را که رویش نوشته شـــده «پز» فشار بده. او بیشـــتر از قبل دستپاچه و گیج شد و من شک کردم که شاید می‌خواهد من برایش پلو درســـت کنم. او می‌توانست سینه مرغ بدون پوست و بدون استخوان را ســـرخ کند امـــا تنها بـــا دنبال‌کردن دستورالعملی که روی بسته مرغ نوشته شده بود.

من پرسیدم: «چطور از آب درآمد؟»

گفت: «وحشتناک. بی‌مزه. شکمم پر شد، همین مهم بود. اهمیت نمی‌دهم که مزه‌اش چطور بود.»

وقتـــی که بـــرای اولین بـــار درباره «سوی‌لِنت» چیزهایی شـــنیدم، استارت‌آپی که یک جور پودر چسبناک برای درست‌کردن «نوشیدنی به جای وعده غذایی» تولید می‌کرد که دقیقا طعمی طبیعی داشت، از خودم می‌پرسیدم که چه نوع آدم‌های خلوضع بی‌نوایی ممکن است این‌چنین چیزی را به جای غذا انتخاب کنند. آن موقع فهمیدم.

شاید برای هر کسی بهتر باشد وقتی که بیش از اندازه پول گیرش می‌آید در همان جایی که کار می‌کند بماند و به دره سیلیکون نیاید. مالکِ یک بار به من می‌گفت: «آنها بچه‌ها را وارد اینجا می‌کنند تا فرهنگ دره سیلیکون را خراب کنند.»

مسلما یک میلیاردر با صورتی شبیه به بچه‌ها، وقتی که توی جمع حرف‌های بی‌معنی ردوبدل می‌کند خون آدم به جوش می‌آید. آنها بی‌تردید توی اولین سوال می‌پرسند: «جایت (مکانت، حوزه‌ات) کجاست؟» نه اینکه «چه کار می‌کنی»، نه این سوال که «کجا متولد شده‌ای؟» بلکه می‌پرسند: «جایت کجاست؟»

این سوال شاید غیرقابل‌تحمل‌ترین بخش ادبیات حوزه فناوری باشد که شنیده‌ام: «جایت کجاست؟» یعنی اینکه «شرکتت چه کار می‌کند؟» این سوال دقیقا مشابه معنی این جمله نیســـت: «برای گذران زندگی چه می‌کنی؟» چون شرکت یک نفر شـــاید خیلی خوب تولید داشته باشـــد ما نه اصلا برای زندگی‌کردن. یک «جا» (مکان، حوزه) کیفیتی آرمانی اســـت که یک کار روزمره هیچ‌وقت آن را ندارد. اگر شـــما یک نویسنده باشد، هرگز نمی‌گویید: «من یک نویسنده‌ام.» می‌گویید: «من در حوزه محتوا کار می‌کنم» یا اگر بلندپروازتر باشید، می‌گویید: «من در حوزه رســـانه کار می‌کنم.» اما اگر واقعا بلندپرواز باشید، می‌دانید که «رسانه» موضوع پرتی است و «پلت‌فرم» موضوع مرتبطی است و اینکه معیاری – مرا ببخشید، «متری» – که سرمایه‌گذاران برای قضاوت یک شرکت حوزه پلت‌فرم‌ها به کار می‌برند، جلب توجه است چون این چیز زودگذر، یعنی جلب توجه، می‌تواند در ازای پول به آگهی‌دهندگان فروخته شود. بنابراین اگر کسی بپرسد «جایت کجاســـت؟» و شما شغلی داشته باشید که عمیقا دور از مد روز باشد، مثلا نویسندگی، به نفع شما است که بگویید «من چشم‌هایم را مثل یک نینجای لعنتی می‌دوزم به یک جا.»

در این شرایط فرهنگی و اجتماعی، داشتن حد مشخصی از متقلب و تصنعی بودن شرط لازم است. کافی نیست که مهارت‌های درست را داشته باشی، سر وقت کار را انجام بدهی و شغلی نصیبت شود بلکه تو باید چیزهایی لعنتی درباره شغلت را توی کله دیگران فرو کنی

در دوران گذشـــته، من خیلی زودتر چشم‌های خودم را از حدقه درمی‌آوردم تا اینکه بخواهم این‌طور خودم را توصیف کنم اما در سان‌فرانسیسکوی پسارکود، پسارونق، پساکار و پساخجالت، همه ما آنچه را که انجام می‌دهیم همین‌طوری توصیف می‌کنیم تا بتوانیم باقی بمانیم.

مزایا برای تا شب ماندن سر کار

من شـــروع کردم به آشـــنا شدن با خودآیینـــی بی‌حدوحصـــر در محیط اجتماعـــی و فرهنگـــی اطرافـــم. ما در شـــرایطی بـــزرگ شـــده‌ایم کـــه مثل

موش‌های گیرافتاده در قفس بودیم؛ مانند آنها یک اهرم را فشـــار می‌دادیم تا غذا جلویمان ظاهر شود و یک اهرم دیگر برای یک قطار ســـرگرمی از هر نوعی که بخواهیم. شرکت‌های «ایر بی‌ان‌بی» و «فـــود پاندا» به جســـم مـــا خدمات می‌رسانند و شرکت‌های «نت‌فلیکس» و «لایف‌هکر» روح ما را تغذیه می‌کنند.

من به وب‌ســـایت‌هایی مثل «ایونت برایت» و «میت‌آپ» برای حفظ پربودن برنامه و پایین‌بودن مخارجم وابسته‌ام. به یک مهمانی رفته بودم در دفتر شرکت «یلپ»؛ مثل بسیاری از برنامه‌های اعطای چیزهای مفتکی به مردم که در سرتاسر شهر ارائه می‌شود، این برنامه هم به‌صورت آنلاین تبلیغ شده بود. محل برگزاری این مهمانی یک برج قدیمی بود که دارای هنرهای ممنوعه بود؛ ساختمان «پک بل» که برای شعبه کالیفرنیای شرکت انحصاری تلفن ملی در دوران طلایی‌اش ســـاخته شده بود. اکنون بزرگ‌ترین مســـتاجر این برج وب‌سایتی است که به افراد نیمه‌باســـواد گمنام اجازه می‌دهد نقدهای خود را از انتشارات محلی روی وب‌سایت بگذارند. بیشتر جمعیت به نظر می‌رسید که در شرکت «یلپ» کار کنند و انگار اجبار بود که در این برنامه شرکت کنند. اما چیزهای دیگری هم بود که این افراد را در اینجا نگه می‌داشت؛ اضطراب مبرم از فضاهای ناشناخته.

زندگی خارج از حباب اســـتارت‌آپی که دور افراد تنیده شـــده، ترسناک و غیرقابل‌پیش‌بینی است. درون این حباب زندگی امن است. «تفریح» فرمان اصلی حوزه فناوری در منطقه خلیج («بی اریا») در سان‌فرانسیسکو است و شادنوشی به شدت تشویق می‌شود. همه‌جا مراکزی هست که مردم در آن لم بدهند و ملنگ شـــوند و وقت بگذرانند. در شرکت «یلپ» هم همین‌طور است و جای‌جای آن پر از کافه و رستوران است و این مراکز از نظر میزبانی پنج‌ستاره هستند. منظور این اســـت که کارمندان با خود بگویند کجا بهتر از حضور در شـــرکت است و کارکنان همه ســـاعت‌های خود را در همین شـــرکت بگذرانند. این کافه و رستوران‌ها معمولا فقط برای کارکنان هستند و جاهای مختلف دارند، از جای دیدار با مهمان تا جاهایی که بخواهند با فراغ بال کار کنند.

یکی از کســـانی که ثبت‌نام کارکنان این شرکت را انجام می‌دهد برای من توضیح می‌داد که نیروهایی ناشی از استراتژی شرکت هست که باعث می‌شود یک «جنگ پاداش و مزایا» در شـــرکت راه بیفتد؛ به‌عبارت دیگر، چیزهایی مفتکی که به کارکنان داده می‌شود تا آنها به شرکت جذب شوند؛ مثل شام دادن بـــه کارکنان، خدمات ناهار مجانی، خدمات دوچرخه مجانی و تعمیر مجانی آن، خدمات سرایداری و رزرو بلیت و هتل مجانی و البته خدماتی در نوشیدن و خوردن که در شرکت‌های معمولی و در محیط‌های کاری معمولی عمدتا خلاف مقررات است.

این مسئول ثبت‌نام کارکنان می‌گفت: «شرکت‌ها شاید مزایای ۲۰ دلاری به کارکنان خود بدهند ولی زمان اضافه‌ای کـــه این کارکنـــان ســـر کار می‌مانند، برای کارفرما ۲۰۰ دلار ارزش بیشـــتر تولیـــد می‌کند.» بنابرایـــن این چیزهای وسوســـه‌انگیز دســـت‌ودل‌بازانه روشی اســـت که با آن، برنامه‌نویس‌های مولد سود شرکت را جذب می‌کنند؛ کسانی که درخواست‌های زیادی از آنها می‌شود، بدون اینکه دســـتمزدهای زیادی به آنها پیشنهاد شود. چنین مزایایی پوششی موثر برای برنامه‌های زمانی کاری شرکت‌ها است که از کارکنان خود مثل برده کار می‌کشند.

کاهش رفاه اجتماعی، تحصیلات عمومی و نیروهای کار سازمان‌یافته چیزی را ایجاد کرده است که به آن «اقتصاد ۵۰ سنتی» می‌گویند؛ یعنی سیستمی که طوری ساخت یافته است که تنها دو گزینه را پیش روی شما می‌گذارد: «یا ثروتمند شو یا بمیر.»

هم‌خانه‌های من دست‌کم در اول کار، ظاهرا از این وضعیت خوشـــحال بودند. یک کارآموز شرکت گوگل، بعد از آشنایی با محل کار این شرکت که به «گوگل پلکس» معروف است، می‌گفت: «هر چیزی که درباره گوگل می‌گویند درست است. آنجا ۲۰ کافه‌تریا هست، یک باشـــگاه ورزشـــی؛ هر چیزی که بخواهی.» او هر روز صبح در روزهای کاری هفته به همراه دیگر کارکنان شـــرکت گوگل در همسایگی‌اش، کارت شناسایی خود را به دســـتگاه کارت‌خوان اتوبوس گوگل وارد می‌کنند تا سوار اتوبوس دربستی شـــوند که نزدیک ایســـتگاه «بارت» پارک شده و ۳۵ مایل مسافت را طی کنند و به منطقه «مانتین ویو» بروند که شرکت گوگل در آنجا واقع اســـت. آنها کار خودشان را در همان اتوبوس شروع می‌کنند؛ اتوبوسی که برای اتصال به اینترنت تجهیزات وای‌فای دارد و تا قبل از ســـاعت ۸ شب محل کار گوگل را ترک نمی‌کند. در آن ســـاعت، اتوبوس به سمت خانه کارکنان راه می‌افتد، در شـــرایطی که آنها در کافه تریای شرکت شام خود را خورده‌اند. این وضعیت یک قرارداد کاملا استاندارد در شرکت‌های بزرگ دره سیلیکون است. حتی شرکت‌های کوچک در منطقه سوما که خرده‌فروشی می‌کنند نیز به کارکنانشان خدمات غذای رایگان می‌دهند. یکی از هم‌اتاقی‌ها وقتی که ساعت ۱۰ شب از اولین روز کاری‌اش برگشت، گفت: «مزایا، پسر!» و خوشحال بود که از مزایای رایگان محل کارش تا آن موقع شب استفاده کرده است.

او می‌گفت: «من تا ساعت ۹ کار کردم چون اگر شما تا دیروقت کار کنید، شام مجانی است... و آنها پول تاکسی‌ای را هم که تا خانه می‌آیید می‌دهند.» این تبدیل به کار هرروزه او شد و هیچ‌وقت هم برایش جای سوال نبود. می‌خواست به این مسئله فکر نکند، مثل خیلی چیزهای دیگر زندگی دوره او و هرگز درباره این وضعیت از خود سوال نکرد.

آخرین نسخه رویای امریکایی

در این شرایط فرهنگی و اجتماعی، داشتن حد مشخصی از متقلب و تصنعی بودن شـــرط لازم است. کافی نیست که مهارت‌های درست را داشته باشی، سر وقت کار را انجام بدهی و شغلی نصیبت شود بلکه تو باید چیزهایی لعنتی درباره

شـــغلت را توی کله دیگران فرو کنی. تخصص‌های مشخصی هستند که بیشـــتر از دیگر تخصص‌ها مورد نیازند. یک آدم ابله با یک مدرک علوم انسانی می‌تواند درباره راه‌های رسیدن به یک شغل از نوع بازاریابی صحبت کند اما برنامه‌نویسان سخت‌تر می‌توانند کار پیدا کنند. در یک روز آفتابی، من خط ســـاحل را دنبال می‌کردم تا به منطقه‌ای برسم که کنفرانس «دِولوپر ویک» یا «دِوویـــک» (هفته برنامه‌نویس‌ها) در آن برگزار می‌شد.

«دِوویک» اساســـا یک نمایشگاه به طول یک هفته است که شـــرکت‌کنندگان در آن، در میان اسلایدها و میزگردها محاصره شـــده‌اند. ناراحت‌کننده بود کـــه در این کنفرانس کارکنان ناامیدی را می‌شـــد دید که از استخدام‌شـــدن ناامید شده‌اند و راه دیگری هم جلوی پایشان نیست. در دهه ۲۰۱۰ امریکا، تنها مکانی که همیشه در آن افراد فرصت‌های استخدام را پیدا می‌کردند، غیر از دره ســـیلیکون، مرکز ثبت‌نام ارتش امریکا بود. صدها و صدها نفر برای جست‌وجوی یک شغل بهتر به اینجا می‌آمدند و هنوز فرم‌های درخواست کار کافی وجود نداشـــت برای کسانی که در مقام برنامه‌نویسان بسیار وارد و کاربلد در قیافه‌های بچگانه دارای مهارت‌های متنوع برنامه‌نویسی به آنجا می‌آمدند. آنها به قهرمان‌های شرکت «هادوپ»، معرکه‌های شرکت «پیتون» یا افسانه‌های شرکت «جاوا» مشهور بودند. خوره‌های فناوری خودشان را هر چیزی می‌نامیدند تا از برچسب انگ‌زننده «کارگر» اجتناب کنند. آنها طوری به صورت خود در آینه نگاه می‌کردند انگار که یک ستاره موسیقی راک هستند یا یک نینجا یا چیزی هیجان‌انگیز و شجاع و منحصربه‌فرد؛ هرچیزی به‌جز حقیقتی که بودند.

من در کنفرانس «دوویک» به یک درک مهم رســـیدم: من تنها کسی نبودم که درباره راهی که در عرصه فناوری طی می‌کردم بلوف می‌زدم. هرکســـی این کار را می‌کرد، حتی کسانی که دارای مهارت‌های مهندسی‌ای بودند که در بازار کار بیشترین نیاز به آنها وجود داشت. من تحت تاثیر این قرار گرفته بودم که چقدر برنامه‌نویس مانند خودم وجود دارند که واقعا برنامه‌نویس نیستند و بیشتر فلان و بهمان و بیسار هستند. تعداد زیادی از نینجاها حوزه فناوری دقیقا کمربند ســـیاه ندارند وقتی که می‌خواهند برنامه‌نویسی کنند و کار شاق برنامه‌نوشتن برای رایانه را انجام نمی‌دهند. تعداد زیادی از وظایف پیچیده و مجزای مربوط به ایجاد یک وب‌ســـایت یا یک اپلیکیشن اتوماتیک شده است بنابراین دیگر ضرورتی ندارد که فرد دانش مکانیک نرم‌افزار را داشـــته باشد. کار کدنویسی به‌ندرت یک کار دســـتی است. اپلیکیشن‌ها روی یک خط مونتاژ بالا می‌آیند و با برنامه‌های «منبع باز» ســـاخته می‌شـــوند؛ یعنی با سرهم کردن قطعاتی که روی قفسه هستند. مهم‌ترین دستورهای برنامه‌نویسی برای نینجاها و ارباب‌های برنامه‌نویسی، کپی کردن و پیست کردن است.

کاخ سفید در دوران باراک اوباما حامی کارزار تبلیغاتی «کدنویسی یاد بگیر» بود؛ کارزاری که یک برنامه ایجاد شـــغل دولتی رسمی بود. چون بازار مشاغل ســـنتی امریکا هنوز یک جور آتش زیر خاکستر بعد از سقوط سال ۲۰۰۸ به حساب می‌آید، مهارت‌های برنامه‌نویسی کامپیوتری ترویج شد به‌عنوان راهی مطمئن برای دست‌یافتن به نوعی خوشبختی و ثبات که امریکایی‌ها طی چند دهه آینده می‌توانند انتظار داشته باشند تداوم یابد.

یکی از کسانی که در گوگل کار می‌کرد می‌گفت: «من تا ساعت ۹ کار کردم چون اگر شما تا دیروقت کار کنید، شام مجانی است... و آنها پول تاکسی‌ای را هم که تا خانه می‌آیید می‌دهند.» این تبدیل به کار هر روزه او شد و هیچ‌وقت هم برایش جای سوال نبود

و با وجود این، بسیاری از برنامه‌نویسانی که دره سیلیکون با کمک آنها ســـاخته شـــده بود، توی سر و کله هم می‌زدند تا از وضعیت یک کدنویس خارج شـــوند و خود را در مقام یک «بنیان‌گذار» تبلیغ کنند. اما اداره‌کردن یک استارت‌آپ لزوما به معنای این نبود که پول بیشـــتری به شرکت سرازیر می‌شـــود و ارتقای جایگاه فرد در حاشـــیه باقی می‌ماند مگر اینکه کســـی ســـرمایه‌گذار بزرگ و نوع درستی از پوشش رســـانه‌ای را به خود جلب کند. ایـــن امر به این دلیل بود که برنامه‌نویس‌ها می‌دانستند نردبان آنها به‌سوی خوشبختی روی آتش و جداشدن‌های سریع شرکا قرار دارد. آنها می‌دانستند که آتش مشاغل برنامه‌نویسی با دستمزدهای بالا به‌زودی به دود و خاکستر می‌نشیند چراکه ازدیاد دوره‌های آموزشی کدنویسی در سرتاسر جهان ارزش بازاری مهارت آنها را پایین می‌آورد و پیشرفت در هوش مصنوعی به کامپیوترها اجازه می‌داد که بیش از گذشته در برنامه‌نویسی خودکار پیش روند و تولید نرم‌افزار را به کاری پیش‌پاافتاده تبدیل کنند. برنامه‌نویسان همچنین می‌دانستند که سریع‌ترین راه برای ارتقای مقام از برنامه‌نویس به بنیان‌گذار پیداکردن عرصه‌های جدیدی است که هنوز خودکار نشـــده‌اند. هر کارزار تبلیغاتی‌ای برای یک صنف در حوزه فناوری که طراحی می‌شد، تلاش می‌کرد میزان سرمایه‌گذاری را در حوزه نوظهور بزرگ بعدی – که آن زمان «اقتصاد اشتراکی» بود – جذب کند. آنها یک برنامه بزرگ‌تر را که جامعه را تغییر می‌داد پنهان می‌کردند و همواره قصدشان این بود که این برنامه بزرگ‌تر را که مطلوب طبقات سرمایه‌گذار و مدیران اجرایی بود به موقع رو کنند تا به موفقیت برسند.

هفت سال اول پس از سقوط و بحران مالی سال ۲۰۰۸، ۱۶ میلیون نفر بازار کار امریـــکا را ترک کردند. و در همین مـــدت زمانی، به‌لطف فرصت‌طلبی به‌موقع دره سیلیکون، این کشور لشـــگر بی‌پایانی از کارکنان را که در اقتصاد گیگ فعالیت می‌کردند به دســـت آورد. استارت‌آپ‌های حوزه فناوری که از سوی والاستریت پشتیبانی می‌شدند، خودشـــان را جمع‌وجور کردند و به آنها پیشنهاد شد که کارکنان بی‌شـــماری را که یک دکمه را فشار می‌دادند و پول پارو می‌کردند کنار بگذارند. کارکنانی که شـــبکه «بلومبرگ نیوز» کار آنها را «کارآفرینی گرایی در یک جعبه» نامیده بود. نیاز ســـریع به پول نقد دارید؟ از وب‌سایت‌هایی مثل «پیر تو پیر» (چهره به چهره) وام بگیرید یا کارزارهای تبلیغاتی تامین بودجه از طریق اجتماع عظیم افراد راه بیندازید. نیاز به کار دارید؟ از وب‌سایت‌هایی مثل «تسک‌ربیت» استفاده کنید. مشاغل از ساعت ۹ صبح تا ۵ بعدازظهر با مزایا و اضافه‌کاری شاید در مسیر منقرض‌شدن پیش می‌روند و به جای آنها، ما کارآموزان را داریم به همراه خیل بی‌شماری از فرصت‌های کاری به شکل کارکنان آزاد و کارگران گیگ. در این شرایط، بقا در محیط‌های کاری

مثل یک بازی ویدیویی است؛ مسئله فشار دادن کلید درست است تا خشنودی‌ای فوری حاصل شود و هدیه‌ای ناکافی. و دوباره باید دکمه دیگری فشار داده شود تا خشنودی لحظه‌ای حاصل شود. یعنی یک نوع روزمرگی مفرط.

بیش از یک‌سوم کارکنان اکنون در مقام کارکنان آزاد یا کارکنان مشروط شناخته می‌شوند و به این ترتیب، زندگی و معیشت آنها بستگی به هوس مدیران دارد. این اتفاق به این علت افتاده است که حق انتخاب تبدیل شده است به انتخاب بین کارآفرین شدن و بیکار ماندن. کاهش رفاه اجتماعی، تحصیلات عمومی و نیروهای کار سازمان‌یافته چیزی را ایجاد کرده است که به آن «اقتصاد ۵۰ سنتی» می‌گویند؛ یعنی سیستمی که طوری ساخت یافته است که تنها دو گزینه را پیش روی شما می‌گذارد: «یا ثروتمند شو یا بمیر.» جورج دبلیو بوش نام این وضعیت را «جامعه مالکیتی» گذاشته بود. اوباما که تحت تاثیر کمک‌کنندگان مالی به ستاد انتخاباتی او از سوی شرکت‌های دره سیلیکون قرار گرفته بود، به این وضعیت نام «امریکای استارت‌آپی» داده بود. و دونالد ترامپ، که خوش‌شانس‌ترین برنده انتخابات در تاریخ امریکا است، مدعی بود که به ملت «بازنده‌ها» مهار زده است. در آخرین تجسم رویای امریکایی، اگر شما هنوز یک میلیاردر نیستید، برای این است که به اندازه کافی سخت تلاش نکرده‌اید.

کار، کار و کار

معادل کنونی یک شغل در سطحی که بتوان وارد یک دبیرخانه یک شرکت شد، خدمات کار از منزل است که کاری «مکانیکی» نامیده می‌شود و در شرکت آمازون موجود است؛ شرکتی با ارزش ۱۳۶ میلیارد دلار در کار خرده‌فروشی آنلاین که تحت کنترل جف بزوس است. مفهوم کار مکانیکی این است که مثل کارخانه‌های قدیم، صف مونتاژی برای هزاران کار دیجیتالی جداگانه یا «وظایف هوش انسانی» ایجاد می‌شود که طوری طراحی شده است که باید توسط یک فرد دوم تکمیل شود و برای هر بار انجام کار، مقدار اندکی پول بگیرد. تحقیقات دانشگاهی به این نتیجه رسیده‌اند که بسیاری از کسانی که در این مشاغل به کار مشغول‌اند، ۳۰ ساعت در هفته کار می‌کنند برای دستمزدی به اندازه متوسط زیر ۲ دلار در هر ساعت. با وجود این، این کارکنان مالکان کسب‌وکارهای کوچک که خوداشتغالی می‌کنند محسوب می‌شوند. مثلا در فعالیت‌هایی مثل تحقیقات و نظرسنجی‌ها، دانشمندان علوم انسانی به‌خصوص در نظرسنجی‌هایی با مقیاس وسیع، از این نوع نیروی کار استفاده می‌کردند تا هزینه‌های پیمایش‌های عظیم را کاهش دهند اما این روزها، شرکت‌هایی که ذهنشان فقط معطوف به کسب سود است، این نوع مشاغل را به جای شغل‌های تمام‌وقت یا پاره‌وقت به کار می‌گیرند.

یک نوع دیگر از اقتصاد اشتراکی که رایج شد، «فایور»ها بودند (به معنای «پنج‌بگیر»ها). پنج‌بگیرها یک نوع شغل آزاد گیگی دارند که اگر بخواهیم آن را معنی کنیم، به این معنا است که همه کالاها و خدمات را با قیمت ثابت پنج دلار می‌فروشند. این شغل از شرکت «فایور» شروع شد که یک شرکت در رژیم اسرائیل بود و در سال ۲۰۱۰ تاسیس شد و کسانی را که در ازای انجام یک سری کارها فقط ۵ دلار می‌خواستند به کسانی که در پی کسی برای انجام آن کارها بودند وصل می‌کرد. این شرکت طی پنج سال بیش از ۵۰ میلیون دلار سرمایه جمع کرد و درآمد سالانه‌ای حدود ۱۵ میلیون دلار داشت. سرمایه‌گذاران دره سیلیکون به موسسان این شرکت برای «زاویه نگاه شگفت‌انگیز»ی که داشته‌اند مباهات می‌کنند و کشته‌مرده «سیالیت، سرعت بالا و درگیری با مشتریان» هستند که این شرکت برای بازار جهانی به ارمغان آورده است.

خیلی جالب توجه است که کسانی به این شرکت رو می‌آورند که می‌خواهند کار دیگران را به قیمت ۵ دلار یا بهتر است بگوییم به قیمت ۳,۹۲ دلار بعد از کسر سهم شرکت، انجام دهند. بسیاری از آگهی‌هایی که در وب‌سایت این شرکت گذاشته می‌شود مربوط به کدنویسی برای وب‌سایت است. کسان دیگر طراحی لوگو را پیشنهاد می‌کنند یا نمونه‌خوانی متون یا رزومه‌نویسی را. هزاران نفر به غریبه‌ها ۵ دلار می‌دهند تا مسیر مسائلی را برایشان مشخص کنند که خودشان تنها روبه‌رو شدن با آن را بسیار مشکل، اضطراب‌آور یا پیش‌پاافتاده می‌بینند. پنج‌بگیرها خدمات خود را انجام کارهای «بی‌معنی» یا «چیزهای نادلچسب» معرفی می‌کنند اما خدماتی که آنها در آگهی‌های خود ارائه می‌کنند ظاهرا موارد دشواری است؛ مثل طراحی ابزارهای پیشرفته برای کتاب‌خوان «کیندل» در شرکت آمازون یا ابزارهایی که شبکه‌های اجتماعی را گول بزنند یا حتی یک استراتژی برای تقلب در بازار سهام. من نمونه‌ای را در میان پنج‌بگیرها دیدم که درمان بیماری «ابولا» را انجام می‌داد. همه می‌دانند که بیماری «ابولا» هنوز درمانی ندارد اما چه کسی باور می‌کند که یکی از افراد پنج‌بگیر که بیشترین مشتری را در وب‌سایت «فایور» داشته همین کسی است که پیشنهاد درمان بیماری ابولا را فقط در ازای پنج دلار ارائه می‌کرده است. کسی که برای این خدماتش ۲ هزار و ۶۷۹ مشتری پیدا شده است.

یک نوع دیگر از اقتصاد اشتراکی که رایج شد، «فایور»ها بودند (به معنای «پنج‌بگیر»ها). پنج‌بگیرها یک نوع شغل آزاد گیگی دارند که اگر بخواهیم آن را معنی کنیم، به این معنا است که همه کالاها و خدمات را با قیمت ثابت پنج دلار می‌فروشند

اما اگر آن سوی قضیه را نگاه کنیم، خود پنج‌بگیرها از اینکه کارشان مثل برده‌ها است و پولشان را وب‌سایت درست نمی‌دهد و مشکلات دیگر شکایت دارند. آنها از کارکردن ناامید هستند اما کار دیگری هم نمی‌توانند گیر بیاورند. پنج‌بگیرها عملا یک نوع فرهنگ کاری جدید دارند که در دره سیلیکون و به‌تدریج در همه اقتصادهای جهان به چشم می‌آید: کارکردن بیش از اندازه و مدام شبانه‌روز دویدن و از خواب و خوراک خود زدن برای رسیدن به نتیجه. برای همین است که تبلیغاتی که در مترو هست هم همین مسئله را تاکید می‌کند و به کارگران و کارکنان می‌گوید که باید «کننده کار» باشید. به همین دلیل است که در فرهنگ دره سیلیکون، کسب‌وکار («بیزینس» یا business) تبدیل شده است به شلوغ‌بودن سر افراد («بیزی‌نس» یا busy-ness) و کسی موفق جلوه داده می‌شود که سرش شلوغ باشد و مدام کار کند.

چرا باید فرهیخته باشیم؟

آمار نشر و مطالعه کتاب در ایران به چه صورت است؟

پروانه شفاعی
خبرنگار

اخیراً دبیرکل نهاد کتابخانه‌های کشـــور در مواضعی صریح و انتقادی، نکاتی را مطرح کرده است که شگفتی و افسوس هر شهروند ایرانی را به صورت هم‌زمان برمی‌انگیزد. او گفت از نزدیک ۸۰ میلیون ایرانی، تنها ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر عضو کتابخانه‌های عمومی هستند و سهم چشمگیری از سرانه مطالعه در کشور، مبتنی بر مطالعه کتاب‌های درسی توسط نوجوانان پشت‌کنکوری است. این در حالی است که کشورهای پیشرفته با ۲۰ درصد جمعیت، ۷۰ درصد کتاب جهان را چاپ می‌کنند. و این آمار برای کشوری مثل ایران که مهد تمدن و فرهنگ است، شایسته نیست که تیراژ کتاب عموماً دوهزار یا هزار یا کمتر باشد اما در کشور حدود ۶۰ میلیونی فرانسه تیراژ کتاب ۱۰ میلیون است. شاید بتوان میزان تیراژ کتاب در هر کشور را ملاک مناسبی برای سنجش سرانه مطالعه و به عبارتی، اقبال مردم به مطالعه کتاب دانست. به طور معمول انتشار کتاب در کشورهای توسعه‌یافته با تیراژهایی روبه‌رو می‌شود که وقوع آن در ایران چیزی شبیه به رویا و انتشار کتاب با تیراژهای مذکور برای ناشران و صدالبته نویسندگان آرزویی به ظاهر دست‌نیافتنی است. به عنوان مثال در کشور انگلستان رمانی تحت عنوان «بریسینگر» نوشته کریستوفر پائولینی در اولین روز عرضه به بازار کتاب با فروش ۴۵ هزار نسخه‌ای مواجه شد. با ذکر این مثال در بیان ساده‌تر جامعه ایرانی هر روز کمتر از گذشته کتاب می‌خواند و صنعت نشر هر زمان کمتر از گذشته با شکست در بازار مواجه می‌شود. این موضوع از یک سو مؤلفان و نویسندگان کتاب‌ها را ناامید می‌کند و از سوی دیگر ناشران را. اگر همین روند ادامه پیدا کند در کمتر از یک دهه آینده باید منتظر پایان تألیف و نشر کتاب در ایران باشیم. به امید اینکه نیاز و اقبال مردم به فرهنگ کتاب‌خوانی به درجه‌ای برسد که ما نگران رکود و تعطیلی نهادهای فرهنگی نباشیم. فرهنگی که باعث رشد و تعالی تفکر و شخصیت انسانی می‌شود.

سرمایه‌گذار هوشمند
بنیامین گراهام
مترجم: سعید سعادتیان
انتشارات: چالش

انگار خودم نیستم
یاسمن خلیلی فرد
انتشارات: ققنوس

بهترین کتاب در زمینه سرمایه‌گذاری

کتـــاب مذکور یکی از ده اثر اصلی در زمینه ســـرمایه‌گذاری مبتنی بر ارزش ذاتی اســـت که مبانی نظری سرمایه‌گذاری محافظه‌کارانه و به‌دور از ریسک در بازارهای سرمایه را تشریح می‌کند. ســـرمایه‌گذاری مبتنی بر ارزش ذاتی روشـــی بنیادین در ســـرمایه‌گذاری است که بر آن اساس، سرمایه‌گذار به جای مطالعه رفتار قیمت‌های سهام در بازار که اخیراً در بازار کشور ما نیز بسیار رایج شـــده است، به بررسی ارزش ذاتی شرکت بر اساس معیارهای اصولی تعیین ارزش می‌پردازد و از این رهگذر درمورد ارزان بودن قیمتی که بابت سهم می‌پردازد اطمینان حاصل می‌کند. وارِن بافِت، ثروتمندترین فرد جهان در سال ۲۰۰۸ و کسی که همه ثروت خود را از راه سرمایه‌گذاری به دست آورده است، معتقد است که این کتاب همچنان بهترین کتابی است تا امروز در مورد سرمایه‌گذاری نوشته شده است. ارادت شاگردانی مانند وارن بافِت یا اِرویِنگ کان به استاد فقید مدرسه تجارت کلمبیا و خالق کتاب «سرمایه‌گذار هوشمند»، بنیامین گراهام به حدی است که فرزندان خود را گراهام یا بنیامین نام‌گذاری کرده‌اند. وارن بافت در پیش‌گفتار این کتاب می‌نویسد این کتاب بیش از آنچه که فکرش را بکنید برای شما بازدهی ایجاد خواهد کرد؛ و از طرفی بارها روح بلند کسی را که چنین آموزه‌هایی را به صورت رایگان در جوانی در اختیار او قرار داده می‌ستاید. کارشناسان سرمایه‌گذاری معتقدند این کتاب، رهیافتی علمی و عملی را آشکار می‌سازد که بر آن اساس می‌توان بر آشفتگی‌های بازار چیره شد و هیجانات زودگذر شخصی و نیز جمعی موجود در بازار را به گونه‌ای نادیده گرفت که بازدهی شخص را حداکثر سازد. از طرفی مترجم این کتاب معتقد است این اثر نشان می‌دهد که بازار سرمایه کشور، برخلاف آنچه فعالان این بازار در کشور تصور می‌کنند چندان از تفاوت‌های عمده‌ای در منطق معاملات با بازارهای دیگر آسیب نمی‌بینند و به هیچ عنوان نمی‌توان آن را از بورس‌های دیگر جهان و نوسانات غیرمنطقی یا منطقی آنها متمایز دانست.

تغییرات درونی انسان

کتاب «انگار خودم نیستم» سومین کتاب یاسمن خلیلی فرد پس از رمان «یادت نرود که...» و کتاب سینمایی «نقش جنگ در سینمای غیرجنگی ایران» است. این کتاب در دی‌ماه ۱۳۹۶ از سوی انتشارات ققنوس منتشر شد و در اسفندماه همان سال به چاپ دوم رسید و چاپ سومش اردیبهشت ۹۷ منتشر شد. بنابراین از کتاب‌های پرفروش ادبیات فارسی به شمار می‌رود. داستان کتاب درباره ســـه زوج است که دوستان قدیمی‌اند و حالا در میان‌سالی در شرایطی قرار دارند که زندگی‌هایشـــان به یکدیگر کاملاً مربوط است و مسائل زندگی هریک از آنها بر دیگری نیز تأثیر می‌گذارد. داســـتان این کتاب توسط هفت راوی روایت می‌شـــود و به تکامل می‌رسد. این رمان تمی روان‌شناسانه دارد و به کشمکش‌های انسان با خود و دیگری می‌پردازد. همچون کتاب قبلی نویسنده ۲۷ســـاله‌اش، این رمان نیز ساختاری سینمایی دارد و بسیار به فیلم‌نامه‌های سینمایی شـــباهت دارد. جزئیات نقش مهمی در پیشبرد داستان دارند و گذرهای زمانی در ارائه شناسنامه کاراکترها به مخاطب نقش بسزایی دارد. رمان «انگار خودم نیستم» یک داستان بلند ایرانی است که به بحران بین زوج‌هایی از طبقه متوسط اما تحصیل کرده و روشنفکر می‌پردازد. بحران‌هایی که از سکوت و پنهان کاری‌ها آغاز می‌شود. «انگار خودم نیستم» به آدم‌هایی می‌پردازد که تغییر می‌کنند؛ تغییری که یک‌دفعه اتفاق نمی‌افتد اما در واقع ما در مناسبات پیچیده امروزی چنان از آنها غافل بوده‌ایم که متوجه تغییرات نشده‌ایم و اینک غافلگیر می‌شویم اما اگر به خودمان هم رجوع کنیم به همان اندازه از تغییرات درونمان جا می‌خوریم چون هریک از ما می‌توانیم هریک از آدم‌های این داستان باشیم. در بخشی از این کتاب زیبا می‌خوانیم: «نه! انگار من دیگر آن آدم سابق نیستم. انگار دیگر دلیلی برای رفتن از این زندگی ندارم. انگار هیچ نیرویی پاهایم را جلو نمی‌کشد. وقتی برای رفتن جایی بهتر از جای کنونی پیدا نمی‌کنی، عاقلانه‌تر این است که بمانی.»

طریق بسمل شدن

محمود دَولت‌آبادی

انتشارات: چشمه

قصه‌ای در بستر جنگ ایران و عراق

«طریق بسمل شدن» اثر محمود دولت‌آبادی، خالق اثر زیبای «کلیدر» است. این اثر پس از ۱۰ سال مجوز انتشار گرفته است. محمود دولت‌آبادی رمان «طریق بسمل شدن» را در فاصله سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۵ نوشته و اثر حاضر که روایتگر جنگ ایران و عراق است، حالا پس از ۱۰ سال موفق به اخذ مجوز شده است. تپه‌ای به نام «تپه صفر» محل رخدادهای روایت است و سربازانی که در محاصره دشمن قرار گرفته‌اند و به دنبال راهی برای رسیدن به تانکر آب پایین دره هستند، عناصر اصلی رمان. اما در این میان خرده‌روایت‌هایی چون روایت نویسنده‌ای عراقی، نویسنده‌ای ایرانی، اردوگاه اسرای جنگی، دادگاهی نظامی، فیلمی از همسر یک شهید، بازجویی و شکنجه و مرگ، روایت‌های تاریخی سلسله‌های ایرانی و عرب، داستان کبوتر و ماده شیر و... به تدریج در بدنه روایت مرکزی تنیده می‌شوند. داستان این اثر در بستر جنگ ایران و عرق و در خط مقدم جبهه روایت می‌شود. در متن داستان، ستوان قصه مدام از بسمل شدن سخن به میان می‌آورد. «تو که می‌دانی من نام یک پرنده هستم.» درخواست مجوز این کتاب تقریباً هم‌زمان با درخواست مجوز رمان دیگر دولت‌آبادی، «زوال کلنل» بود که بعد از گذشت یک دهه و انتشار آن به زبان‌های خارجی هنوز از سد ممیزی عبور نکرده و مجوز نگرفته است. سراسر کتاب «طریق بسمل شدن» آشنایی‌زدایی از جنگ است. خواه جنگ‌های اعراب و ایرانیان در روزگار گذشته و خواه دوران دفاع مقدس و هشت سال جنگ ایران و عراق. آشنایی‌زدایی از جنگ، آشنایی‌زدایی از مردان مقدس در جنگ و آشنایی‌زدایی‌های تاریخی.

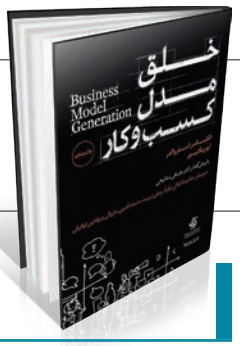

خلق مدل کسب و کار

الکساندر استروالدر و ایو پیگنیور

مترجمان: غلامرضا توکلی، بابک وطن‌دوست

انتشارات: آریانا قلم

رویکرد طراحی

همراه با تولد هر سازمانی، مدل کسب و کار آن نیز متولد می‌شود و این امر نشان‌دهنده ضرورت توجه به طراحی آگاهانه مدل‌های کسب و کار است که کاربرد بسیاری در علوم سازمانی داشته باشد. استراتژیست‌ها باید بدانند که مدل کسب و کار یک سازمان چیست تا بتوانند چالش سازمان در تعامل با محیط را درک و برای گذر از آن استراتژی مناسب را فرموله کنند. افراد کارآفرین باید خود را به ابزار ترسیم و طراحی مدل کسب و کار مجهز کنند تا بتوانند تراوشات ذهنی خود را در قالبی درآمدزا قرار دهند تا بتوانند سرمایه‌گذاران را قانع کنند و نوآوری‌های خود را به سرانجام برسانند. در صورتی که نوآوری‌های فناورانه، پروژه‌هـــای ارائه محصول جدید به بازارهای فعلی و نیز ارائه محصولات فعلی به بازارهای جدید با طراحی مدل کسب و کار مناسب همراه نشوند، همگی به شکست خواهند انجامید. این کتاب ابزاری را در دست شما می‌گذارد تا از آن طریق بتوانید با استفاده از رویکردی نوین در مدیریت به نام «رویکرد طراحی» با ترسیم و طراحی مدل کسب و کار به خلقی نوآورانه دست بزنید و سازمان خود را متحول کنید. در این کتاب با ۹ بخش اصلی در هر کســـب و کار آشنا می‌شویم. در واقع با ۹ نوع سؤال مواجه می‌شویم که اگر به پاسخ آنها فکر نکنیم پس از شکل گرفتن و توسعه کسب و کار، با هزینه‌های جدی و هنگفت، پاسخ آنها را خواهیم آموخت.

حرامسرای قذافی

آنیک کوژان

مترجم: بیژن اشتری

انتشارات: ثالث

پرده‌برداری از راز مخوف زندگی دیکتاتور لیبی

بعد از سرنگونی دیکتاتور لیبی، زوایای پنهان زندگی او فاش شد. زوایای پنهان زندگی قذافی در حالی فاش شد که هرکدام از آنها در نوع خود تعجب‌برانگیز بودند. از دارایی‌ها و سرمایه‌هایش گرفته تا زنان و حرمسراهایش. به تازگی یک زن فرانسوی در کتابی به بررسی حرامسرای قذافی پرداخته است. حرامسرایی که بیشتر برای تجاوزهای او در نظر گرفته شده بود. خانم آنیک کوژان روزنامه‌نگار فرانسوی با تعداد زیادی از دختران جوان و زنان قربانی شهوت‌رانی سرهنگ معمر القذافی گفت‌وگو کرده اســـت. در این کتاب که «شکارها در حرمسرای قذافی» نام دارد به ذکر جزئیات تجاوزهای جنسی قذافی به زنان و مردان پرداخته شده است. به گفته کوژان، قذافی دارای یک حرمسرا بوده است که در پایگاهی در محل اقامت او قرار داشته و شامل اتاق‌ها یا آپارتمان‌های کوچک بوده است. زنان حاضر در این حرمسرا موظف بوده‌اند که با لباس نیمه‌عریان در نزد قذافی حضور پیدا کنند. این زنان با کتک و رفتاری تحقیرآمیز مورد سوءاستفاده‌های جنسی قرار می‌گرفتند. سفارت‌خانه‌های لیبی در کشورهای مختلف مأموریت داشتند از زنان مدل و زیبا و فعال در بخش مد و لباس برای این مراسم دعوت کنند. حتی به سفارت‌خانه‌ها برای این مأموریت، بودجه‌هایی نیز اختصاص داده می‌شد. قذافی عاشق حضور در جشن‌های عروسی بود زیرا زنان زیباترین لباس‌های خود را در این مراسم می‌پوشیدند. اگر نمی‌توانســـت در عروسی‌ها شرکت کند افرادی را می‌فرستاد تا عکس و فیلم بگیرند. از این رو برخی از دختران گفته بودند که از حضور در برخی از جشن‌های عروسی در هتل‌های بزرگ پایتخت پرهیز می‌کردند تا قربانی قذافی نشوند.

قهوه سرد آقای نویسنده

روزبه معین

انتشارات: نیماژ

عشق دوران کودکی

رمان «قهوه ســـرد آقای نویســـنده» دومین اثر روزبه معین اســـت که به داستان زندگی یک روزنامه‌نگار و نویسنده می‌پردازد. داستان از یک خاطره دوران کودکی نویسنده آغاز می‌شود. زمانی که او عاشق دختری بوده که ۱۵ سال از خودش بزرگ‌تر است. دختری که هر روز برای آموزش پیانو به خانه همسایه که زنی است کهن‌سال می‌آید. سال بعد روزی مرد نویسنده به یک کنسرت می‌رود و در آن عشق دوران کودکی خود را می‌بیند. دختر قطعه‌ای را تک‌نوازی می‌کند و آقای نویسنده متوجه می‌شود که این قطعه یکی از آن قطعاتی است که او در کودکی تغییر داده تا دختر دیرتر پیانو را یاد بگیرد. وقتی این آهنگ تمام می‌شود، نوازنده نام اثر را «وقتی پسربچه عاشق می‌شود» معرفی می‌کند و این شروع داستان‌های عجیب و غریب آقای نویسنده است. درباره این کتاب می‌توان گفت در دوره‌ای که قصه از خیلی از رمان‌های ایرانی رخت بربسته، نویسنده این اثر، قصه خود را بدون لکنت تعریف می‌کند. قصه‌ای که تا حد زیادی جذاب است و خواننده را به دنبال خود می‌کشاند. در نثر معین اشکال عمده ادبی و دستوری نمی‌توان یافت. قصه روان تعریف می‌شود و مخاطب را تا پایان با خود همراه می‌سازد. هرچند کتاب مورد نقد و ایراد بعضی از منتقدان قرار گرفته است ولی جذابیت، کشش و فضای متفاوت قصه چیزی نیست که از کنار آن بتوان به سادگی گذشت. کدهایی در داستان وجود دارد که با خوانش یک بار اثر قابل کشف نیست و حتماً دو بار خواندن را می‌طلبد. این کتاب در زمان انتشارش از پرفروش‌های بازار کتاب بود. خبر صف طولانی رونمایی این کتاب در آشفته‌بازار کتاب و کتاب‌خوانی، خود خبری مسرت‌بخش است.

شرکت مهندسی و معماری فرارنگ

FARARANG
engineering & exhibitioms
company

دارای گرید A غرفه سازی

از نمایشگاه بین المللی تهران

- ☑ طراحی و ساخت غرفه های نمایشگاهی
- ☑ ساخت تیزر و فیلم های تبلیغاتی با تجهیزات FULL HD

info@fararangco.com

www.fararangco.com

دفتر مرکزی :تهران–خیابان شریعتی –ضلع شمال شرقی پل سیدخندان– پلاک ۱۲۸۹

26701244-26701205

09122115018

اینترنت‌بانک **خاص** شرکت‌ها

بانک خاورمیانه
Middle East Bank

www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir

آسان پک

مظهر تنوع و کیفیت در تولید کارتن، بسته‌های مقوایی و لیبل

Asan Qazvin Printing & Packaging Industry
Head office: No. 2709, Valiasr Ave.,Tehran, Iran
Tel: +98 21 26218210-14 Fax: +98 21 26217995
Postal code: 1966813114 info@asanpack.com

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولی عصر، شماره ۲۷۰۹
تلفن: ۱۴ - ۲۶ ۲۱ ۸۲ ۱۰ فکس: ۲۶ ۲۱ ۷۹ ۹۵
کد پستی: ۱۹۶۶۸۱۳۱۱۴ www.asanpack.com